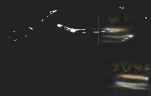


دارالضربهای ایران در دوره اسلامی

نالی

عبدالله عسکری





84

بها ۱۹۵۰ تومان

دارالصریفی
ایران در
دوره اسلامی

تألیف
عبدالله عقیلی



۱	۰۱۰
۶	۲۸

۷۱۴۸۲

دارالضربهای ایران در دوره اسلامی

تألیف

عبدالله عقیلی

کتابخانه
کتابخانه



تهران ۱۳۷۷



مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشاریزدی

شماره ۶۹

هیأت گزینش کتاب

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر یحیی مهدوی - دکتر سید جعفر شهیدی
دکتر جواد شیخ الاسلامی - ایرج افشار

تعداد دوهزار نسخه از نخستین چاپ کتاب دارالضربهای ایران در دوره اسلامی در مؤسسه گوهر حروف چینی و در چاپخانه شرکت علمی و فرهنگی چاپ و صحافی شده است.

ISBN: 964-6053-84-x

شابک ۹۶۴-۶۰۵۳-۸۴-x

فهرست مندرجات

	یادداشت
۱۷	مقدمه مؤلف
۲۱	راهنمایی و توضیح
۲۷	سازمان ضرابخانه‌ها و چگونگی ضرب مسکوکات
۵۱	فهرست دارالضربها
۳۷۲	فهرست ضمائم
۲۷۳	القاب دارالضربها
۳۷۷	سلسله‌ها و فرمانروایان
	فهرست اعلام :
۴۳۳	- اشخاص
۴۴۸	- جغرافیایی
۴۸۷	- سلسله‌ها، طوایف، مذاهب و فرق
۵۰۰	- کتابها
۵۰۳	- اصطلاحات ضرابخانه‌ها و مسکوکات
۵۰۷	- فهرست عمومی
۵۰۹	- مآخذ و منابع

بنام پروردگار

یادداشت واقف

اول : طبق ماده ۲۳ و قفنامه اول مورخ یازدهم ۱۳۳۷ ه. ش. (... در آمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و اتحاف دادن جوایز به نویسندگان بشرح دستور این قفنامه گردد.)

دوم : هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ و قفنامه (... تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران میباشد. بنا بر این کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.)

سوم : طبق ماده ۲۶ (مقداری از کتب رسالات چاپ شود و با بودجه این موقوفات باید بطور هدیه و بنام این موقوفات به موسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مشرقین خارج فرستاده شود...)

چهارم : چون نظر بازگانی و انتشارات این موقوفات نیست تا حدی تحمل زیان هم جایز است طبق ماده ۲۷ و قفنامه هیچ کتاب رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی را اندازهای تمام شده با افزایش صدی دوامیت قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد بواسطه حداقل حق الزحمه فروشندگان و هزینه ایست که برای پست غیر تجزیه میشود از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیریه که ابد اجنبه تجارتی ندارد با مایاری و تشرکاسی بنماید.

پنجم : براساس موافقت نامه دوم (مورخ ۱۲، ۴، ۱۳۵۲) که میان واقف و دانشگاه تهران به امضاء رسید، قسمتهای مهمی از رقبات مانند جایگاه سازمان لغت نامه و محل مؤسسه باستان شناسی، بطور ایگان دانشگاه تهران نگهداری شد و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق ماده دوم برای اجرای مفاد و قفنامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و

نشر کتاب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب «سی» میباشد در اختیار دانشگاه و طهران قرار گیرد که وصول نموده و بنام این موقوفات اعطا و نشر گردد.)

ششم : چون طبق ماده ۳ موافقت نامه نامبرده مقرر شد است که از طرف ریاست دانشگاه و کلیف از متولیان این موقوفات که از طرف اوقاف بعضی کتب کهنه اشعارت بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی ادب امور جو از نشر کتاب انتخاب شود، (ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای ملیست است) از طرف اوقاف نیز بعضی کتب کهنه نامبرده معین شده بجهت سرپرستی انتخاب برقرار نمودند.

هفتم : چون نگارنده این بطور بواسطه کبر سن (۸۶ سال شمس) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کار بپردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره بفرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. درین چند سال اخیر هم که دو جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات طبع رسیده با کوشش و سرپرستی می بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند میتوانند با مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف و این بنیاد یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل حدت ملی در ایران که وطن مشترک زبان می و ملی همه ایرانیان است، میباشد.

هشتم : این یادداشت کلی برای چاپ در آغا زهریک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشار یزدی

آذرماه ۱۳۵۸ ه. ش.

محمّد افشار

تکمله سوم

کتابی که با بودجه این موقوفات طبع و توزیع می‌شود باید کاملاً منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همه تألیفات و مجموعه‌هایی که به قلم واقف منتشر شده یا می‌شود صددرصد این مطابقت را ندارد، به سبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشته، ولی زمانی که دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه‌هاست به عهده بنیاد واگذار کرد.

اما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجه آن چاپ خواهد شد که هدف غائی واقف را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی ایران است دربر داشته باشد، کتبی که بوئی از «ناحیه‌گرایی» و «جدائی‌طلبی» و حکایت از رواج زبانهای خارجی به قصد تضعیف زبان دری، و دیگر چیزهای تفرقه‌آمیز و روشها و سیاستهای فتنه‌انگیز داشته باشد نباید با بودجه این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکته دیگر آنکه، چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ‌نامه فارسی که دایره مانند یعنی «انسیکلوپدی» باشد، و تاریخ کامل ایران که اوراق زیاد و هزینه بیشتر دارد، درآمد ماهیانه بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می‌توان با اندوخته بانکی این موقوفات چاپ نمود به شرط اجازه واقف در زمان حیات و موافقت شورای تولیت بعد از ممات یا هر کس و دستگاهی که قانوناً قائم مقام آنها باشد.

در تکمله دوم (یادداشت واقف) منتشره در جلد سوم «افغان‌نامه» نگاشتم که «کتب و رسالاتی که با بودجه این موقوفات چاپ می‌شود باید منزّه باشد از تحریکات سیاسی، مخصوصاً آلوده نباشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی و ادبی و ایران‌شناسی...» و در پایان آن تکمله افزودم «بیم داشتم که مبدا چنین رسالاتی سالها بعد از ما، نخواست و ندانسته، بوسیله این بنیاد چاپ شود پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود».

عمده مخاطب این یادآورهای بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک روش خاص خود را دارد و ما دخالتی در کار آنها نداریم. تا زمانی که نویسنده این سطور متولی هستم و فرزند دانشمند من ایرج افشار، که به رموز نویسندگی کاملاً آگاه می‌باشد سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای نگرانی نخواهد بود، و بعد از ما هم امید است که این روش ادامه یابد. انشاءالله.

اردیبهشت ۱۳۶۲

واپسین نوشته واقف

تکمله و تبصره

یادداشت واقف برای اطلاع نویسندگان

کتاب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می‌شود باید منطبق با تئیت واقف و هدف وقفنامه باشد، و مروج زبان دری در قلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد و بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی ندهد، و حمایت و ترویج از لهجه‌های محلی و زبانهای خارجی، به قصد تضعیف زبان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتابها و رسالات باید منزّه باشد از روشهای تفرقه‌آمیز و سیاستهای فتنه‌انگیز چه بطور مرموز و چه علنی. مخصوصاً نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی، نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران‌شناسی.

کتاب تاریخی و ادبی «عالمانه» خارجی که از عربی و ترکی و فرنگی و روسی به فارسی ترجمه می‌شود اگر دارای هر دو جنبه از سود و زیان باشد، باید قسمت سودمند آنها ترجمه شود قسمت زیان‌بخش اگر ترجمه شود باید به قصد مبارزه و مقابله عالمانه با آن باشد نه جاهلانته، زیرا گفته منطقی ممکن است مؤثر باشد، نه «شانناز» و هوچی‌گری. این بنیاد در انتشارات خود باید در هر حال از دروغ و ناسزا پرهیز کند. به گفته نظامی گنجوی:

چو نتوان راستی را درج کردن دروغی را نباید خرج کردن

برای چاپ و انتشار کتاب و رسالات نه تنها هزینه و حق‌الزحمه نمی‌خواهیم، بلکه به سبب اهمیت و فوق‌العاده سودمند بودن کتاب جایزه نیز می‌پردازیم. این بنیاد در چاپ و انتشار کتابهای خود بطور مسلم ضرر مادی دارد، زیرا کمتر از ارزش تمام شدن (از کاغذ و چاپ و غیره) از راه فروش درآمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معامله مرحوم «ملانصرالدین» باشد که تخم مرغ می‌خرد دانه‌ای دو شاهی، می‌پخت و رنگ می‌کرد و می‌فروخت یک شاهی! عقیده ما بر اینست که اگر در این سودا ضرر مادی و مالی می‌کنیم سود معنوی که منظور ماست می‌بریم، و آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان دری و تحکیم

وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است رواج می‌دهیم. این زبان را به حساب مصارف وقتی در راه «ایده‌آل» و هدف ملی خود محسوب می‌داریم. برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به تکلمه‌ای منتشر شده در ابتدای کتابهای این بنیاد که اضافات و تفاوت‌هایی با هم دارد توجه فرمایید.

دکتر محمود افشار

آذرماه ۱۳۶۲

نظر واقف درباره جایزه‌های ادبی - تاریخی

گراس ۷۸/۸/۴

جوائز - جوائزی که در این موقوفات تعیین شده نیز مانند سایر امور آن پیرامون هدف آن است: تکمیل وحدت ملی به وسیله زبان فارسی یعنی کتب و رسالات و مقالات و اشعاری که در پیرامون این هدف نوشته شود، خواه به زبان فارسی، خواه به زبانهای دیگر، خواه به وسیله ایرانیان یا ملل دیگر، خواه در خود ایران، خواه در خارج می‌تواند نامزد دریافت جایزه گردد. برای این کار آیین‌نامه‌ای باید تهیه شود. اجمالاً اصول آن را یادداشت می‌کنم. (دنباله مطلب نانوشته مانده است).

جایزه‌های داده شده

- | | |
|---|---------------------------------|
| دانشمند هندی، استاد بازنشسته دانشگاه علیگره (هندوستان) | ۱۳۶۸ - دکتر نذیراحمد |
| دانشمند ایرانی، استاد بازنشسته دانشگاه فردوسی (مشهد) | ۱۳۶۹ - دکتر غلامحسین یوسفی |
| دانشمند مصری، متخصص ادبیات فارسی | ۱۳۶۹ - دکتر امین‌عبدالمجید بدوی |
| دانشمند ایرانی | ۱۳۷۰ - دکتر سید محمد دبیرسیاقی |
| دانشمند پاکستانی، استاد بازنشسته دانشگاه پنجاب (لاهور) | ۱۳۷۰ - دکتر ظهورالدین احمد |
| استاد و رئیس بخش فارسی دانشکده‌های خاوری دانشگاه پکن (پکن - چین) | ۱۳۷۱ - جان هون نین |
| دانشمند تاجیکستانی، استاد و متخصص ادبیات فارسی (دوشنبه - تاجیکستان) | ۱۳۷۳ - دکتر کمال‌الدین عینی |
| دانشمند ایرانی و استاد بازنشسته دانشگاه تهران | ۱۳۷۴ - دکتر منوچهر ستوده |

شورای تولیت

متولیان مقامی رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش) - وزیر بهداشت (وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی) - رئیس دانشگاه تهران یا معاونان اول آنها (طبق ماده ۲ وقفنامه)

متولیان منصوص دکتر یحیی مهدوی (جانشین: دکتر منوچهر مرتضوی) - دکتر علیمحمد میر (جانشین: دکتر حسین نژادگشتی) - دکتر جواد شیخ الاسلامی - بهروز افشار - ایرج افشار - مهندس نادر افشار

هیأت مدیره

دکتر سید مصطفی محقق داماد	استاد دانشگاه، و رئیس هیأت مدیره
حسین دادگر	معاون اول دیوانعالی کشور و نایب رئیس هیأت مدیره از شورای تولیت
ایرج رضایی	مدیر عامل
ایرج شگرف نخعی	خزانه دار
کریم اصفهانیان	دبیر

رقبات موقوفه و مصارف آن

توضیح مقدماتی

شادروان دکتر محمود افشار در سالهای ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۱ بخش اعظم دارایی خود را بطوری که در وقفنامه‌های پنجگانه نوشته است وقف کرد و چون یکی از هدفهای اساسی او انتشار کتابهایی به منظور تحکیم وحدت ملی و تعمیم زبان فارسی بود مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی را به وجود آورد.

واقف در سال ۱۳۵۲ به ملاحظه وحدت منظوری که میان کارهای دانشگاه تهران و نیت خود دید قسمتی از رقبات موقوفات را به دانشگاه تهران سپرد تا آن مقدار از مقاصد مندرج در وقفنامه‌ها که با کارهای دانشگاهی متناسب است برآورده شود.

قسمتی از این رقبات (باغ و ساختمان) به مؤسسه لغت‌نامه دهخدا اختصاص یافت زیرا کارهای آن مؤسسه با مفاد ماده ۳۷ وقفنامه منطبق است. قسمتی دیگر به مؤسسه باستانشناسی دانشگاه سپرده شده، زیرا پژوهش در مسائل تاریخی ایران یکی از منظوره‌ای واقف (ماده ۲۵) است. این هر دو مؤسسه در حال حاضر در باغ موقوفات (باغ فردوس شمیران) مستقرند و از آن رقبات به رایگان استفاده می‌کنند.

جز این، محل کتابخانه‌ای که در ماده ۳۹ پیش‌بینی شده است با کتابهای موجود در آن به اختیار دانشگاه تهران گذاشته شد که محققان در رشته‌های تاریخی از آن استفاده کنند. وضع سی و دو رقبه موقوفات و چگونگی استفاده از هر یک از آنها در حال حاضر به شرح زیر است:

الف - در باغ فردوس شمیران

۱- ساختمان و باغی که برای بهبودستان پیش‌بینی شده بود (ماده ۳۵)، واقف در سال ۱۳۵۲ آن را با قرارداد برای استفاده رایگان سازمان لغت‌نامه دهخدا به دانشگاه تهران سپرده است. در سال ۱۳۶۹ شورای تولید موافقت کرد که قسمتی دیگر از باغ به دانشگاه سپرده شود تا با تخریب بنای کهنه، ساختمان جدیدی برای مؤسسه لغت‌نامه دهخدا و مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی به سرمایه مشترک دانشگاه تهران و موقوفه ایجاد شود.

- ۲- ساختمان و باغ (ماده ششم وقفنامه چهارم) که برای مدرسه ملی علوم اجتماعی و آکادمی ملی زبان و کتابخانه پیش‌بینی شده بود برای استفاده مؤسسه باستانشناسی و دایر نگاه‌داشتن کتابخانه به رایگان به دانشگاه تهران سپرده است. محل کتابخانه (طبقه اول همین ساختمان) براساس قرارداد منعقد شده با دانشگاه تهران مورد استفاده کتابخانه مؤسسه است.
- ۳- ساختمان بزرگ مشتمل بر دوازده دستگاه آپارتمان مسکونی و چهارباب مغازه؛ درآمد حاصل از اجاره دادن آنها به مصارف مشخص شده (مواد ۱۳ تا ۲۸) در وقفنامه می‌رسد.
- ۴- ساختمان «متولی خانه»: همسر واقف در آن سکونت دارند.
- ۵- ساختمان «تولیت خانه»: طبق موافقت‌نامه واقف در اختیار دفتر مجله آینده قرار گرفته و اکنون یک طبقه آن دفتر موقوفه است.
- ۶- دو باب دکان در ساختمان کتابخانه برای اجاره دادن.
- مساحت عرصه رقبات واقع در باغ فردوس تجریش جمعاً ۱۰۲۳۹ متر است.
- ۷- هجده شماره تلفن (یک شماره در دفتر موقوفات، یک شماره در دفتر مجله آینده، دو شماره در متولی خانه، دو شماره در مؤسسه باستانشناسی، دو شماره در مؤسسه لغت‌نامه و بقیه در آپارتمانهای اجاره‌ای مورد استفاده است).
- ۸- پنج ساعت و پنجاه و سه دقیقه از مجری المیاه قنات باغ فردوس: به مصرف آبیاری باغ می‌رسد.

ب- در خیابان آفریقا (جردن) نزدیک تقاطع میرداماد و جردن

- ۱- سه قطعه زمین متصل به هم به مساحت ۵۸۸۵ متر: طبق موافقت قبلی و تأیید شورای تولیت برای ایجاد ساختمان دبستان اختصاص یافت و به وزارت آموزش و پرورش به اجاره واگذار شد و اینک دبستان دکتر محمود افشار در آن دایر است.
- ۲- یک قطعه زمین به مساحت ۱۱۰۰ متر در کنار رقبه پیشین: طبق تصمیم شورای تولیت برای احداث تأسیسات دانشگاهی اختصاص یافته و به دانشگاه صنعتی امیرکبیر واگذار شده و اکنون در حال احداث ساختمان برای ایجاد استخر سرپوشیده و کتابخانه است.

ج- در مبارک آباد بهشتی (شهری)

- ۱- اراضی مزروعی به مساحت ۳۸۲۰۷۰ مترمربع که طبق قانون مصوبه مجلس شورای اسلامی به ملکیت و تصرف موقوفات بازگشته فعلاً در اجاره زارعان صاحب نسق است. اما براساس تصمیم شورای تولیت و عقد قرارداد مقدار ۲۷۰۵۱۴ مترمربع جهت خانه‌سازی برای فرهنگیان به شرکت تعاونی مسکن فرهنگیان شهرستان ری به اجاره واگذار شده و بقیه (بالغ بر ۱۱۱۵۵۶ متر) به حالت پیشین باقی است.

۲- یک قطعه باغ به مساحت ۳۵۱۸۱/۵۰ متر مربع با حقایقه رودخانه کرج طبق موافقت‌نامه واقف به دانشگاه تهران سپرده شده و براساس پیشنهاد دانشگاه تهران و تصویب شورای تولیت اکنون مقرر است دانشگاه تهران پس از دریافت موافقت مقامات مسئول در آن به خانه‌سازی برای دانشگاہیان اقدام نماید.

۳- یک قطعه زمین به مساحت ۱۵۲۰ متر متصل به آن باغ که طبق ماده ۳۱ وقفنامه برای گورستان دانشمندان ایرانی و متولیان بود به مناسبت مجاز نبودن دفن در محدوده شهری، شورای تولیت موافقت کرده است این رقبه به رقبه ردیف دوم منضم باشد.

د- در یزد

شش دانگ یک قطعه باغ و ساختمان در طرزجان بیلاق مشهور یزد که به اختیار وزارت آموزش و پرورش قرار گرفته و دبستان به نام محمد افشار (برادر واقف) در آن ایجاد و تولیت آن به همان وزارتخانه واگذار شده است.

مصارف موقوفه

۱- تألیف، ترجمه و چاپ کتب و رسالات مربوط به لغت و دستور زبان فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ صحیح و کامل ایران (ماده ۲۵ تا ۲۸ وقفنامه). تا زمان حیات واقف پانزده جلد انتشار یافته بود.

۲- کمک به انتشار مجله آینده از راه خریداری سالیانه ده درصد از تعداد چاپ شده آن مجله، برای اهداء رایگان به دانشمندان، و ایرانشناسان و کتابخانه‌های کشورهای مختلف (ماده ۳۳ وقفنامه اول و ماده ۴ وقفنامه پنجم).

۳- اعطای جوایز جهت تشویق دانشمندان، دانش‌پژوهان و شعرا و نویسندگان بالاخص به بهترین نویسندگان و شاعران مجله آینده (ماده ۳۴ وقفنامه). از سال ۱۳۶۸ دادن جایزه آغاز شده است.

۴- اهدای مقداری (حداکثر ۱۵٪) از انتشارات موقوفه به کتابخانه‌های کشور و خارج از کشور و دانشمندان ایرانی و ایرانشناسان خارجی (ماده ۲۶ وقفنامه).

انتشارات و یادداشت واقف

یادداشت مرحوم واقف درباره سیاست و هدف انتشارات موقوفه و تکمله‌های آن درباره نحوه انتشار کتابهایی که درین مجموعه می‌باید به چاپ برسد، به خواسته و تأکید آن مرحوم

همیشه به چاپ می‌رسد تا خوانندگان از هدف و منظور واقف در بنیادگذاری موقوفه و چگونگی مصارف آن آگاهی بیشتر به دست آورند.

شورای تولیت، پس از وفات واقف (که خود نخستین متولی بود) مقرر داشت بنیاد موقوفات براساس وقفنامه و نیت واقف رأساً به اداره امور انتشارات بپردازد. بدین منظور آیین‌نامه اجرایی در اسفند ۱۳۶۵ از تصویب شورای تولیت گذشت و برای گزینش کتاب، هیأتی مرکب از یک نفر از متولیان منصوص و دو نفر از دانشمندان کشور به انتخاب شورای تولیت تعیین شد.

جایزه‌های ادبی و تاریخی

ماده ۲۴ وقفنامه اول - چنانچه درآمد موقوفات به مقدار قابل‌ی افزایش یابد واقف یا شورای تولیت می‌تواند علاوه بر تألیف و ترجمه و چاپ کتب مبلغی از آن را تخصیص به جوایز برای تشویق دانشمندان، دانش‌پژوهان، نویسندگان و شاعران بدهند، بالاخص برای بهترین نویسندگان و شاعران در مجله آینده. بنابراین باید شعرا و نویسندگان را به سرودن اشعار و تصنیف قطعات نظم و نثر وطنی و ملی و اجتماعی، طرح اقتراحات و مسابقه‌ها و دادن جوایز از درآمد موقوفات تشویق و ترغیب نمود. تشخیص این امور در زمان حیات با واقف است که با مشورت دوستان مطلع خود انجام می‌دهد، سپس با هیئت شش نفره است که دو سوم از متولیان و یک سوم از هیئت مدیره شرکت مطبوعاتی آینده یا هرکس را که آنها و اینها به جایشان معین کنند، مرکب خواهد بود.

ماده ۵ وقفنامه پنجم - به سبب انحلال شرکت مطبوعاتی آینده آنچه در مورد تشخیص امور مربوطه بدان جوایز طبق ماده ۲۴ وقفنامه اول مورخ دیماه ۱۳۳۷ به عهده آن شرکت محول بوده از میان رفته و انجام آن امور منحصرأً به عهده واقف و سپس شورای تولیت است که می‌توانند از اهل بصیرت یاری بخواهند.

یادداشت

چاپ کتاب دارالضریهای ایران در مجموعه انتشارات این موقوفه به مناسبت آن است که مطالب کتاب برآورنده گوشه‌ای از مقاصد و نیات واقف در زمینه پژوهشهای تاریخی و جغرافیایی، و بطور گویاتر گنجینه‌ای مستند از لحاظ مطالعات جغرافیای تاریخی ایران است. چه از کهن‌ترین زمانها معمولاً قلمرو هر سرزمین را تا بدانجا می‌دانستند که سکه رایج (شهرها) در آن سرزمین رواج داشت. باید دانست دارالضریهایی که در شهرها و گاهی در آبادیهای کوچک قلمرو ایران بوده است نشانه رسمی و روشن و بی‌چون و چرای گسترده جغرافیایی ایران و نفوذ هنری و فرهنگی آن در اعصار مختلف تواند بود. سکه‌هایی که با نام پادشاهان و امیران ایرانی و با ذکر سال و محل ضرب رواج داشته است همگی از اسناد تاریخی و از بنیانهای اساسی شناخت جغرافیایی گذشته سرزمین ماست.

سکه‌ها از لحاظ مطالعات تاریخی معمولاً حاوی سالهای پادشاهی کسانی است که از آنها سکه در دست است، و آن سکه‌ها گاهی در دوره پس از صاحب سکه هم در معاملات رد و بدل می‌شده و می‌دانیم که سکه امروزه یکی از منابع دست اول در تاریخ‌نگاری است. اکنون سکه‌شناسی مرتبتی والا یافته است و از نقوش و علائم سکه‌ها و خطوط جدا جدا استنباطهای تاریخی در پژوهشها عرضه می‌شود.

سکه‌ها از لحاظ مطالعات تاریخ اقتصادی مأخذ مهمی است زیرا میزان و مقدار سکه‌ها از نظر وزن و ارزش آنها در مبادلات و تطبیق آنها با بهای اجناس یکی از زمینه‌های ارزشمند مباحث اجتماعی اقتصادی است. از مقایسه میان سکه‌های

دارالضربهای مختلف بسیاری نکته‌ها به دست آورده می‌شود.

از دید هنری هم سکه‌ها به پژوهش و سنجش درمی‌آیند. شناختن دارالضربها بی‌گمان گویای آن تواند بود که در کدامین شهرها بیشتر و بهتر به جنبه هنری سکه‌ها توجه می‌شده است.

در باره سکه‌های ایرانی چند ده کتاب اساسی و دهها مقاله در زبانهای اروپایی انتشار یافته است که در کتابشناسیهای سکه‌شناسی می‌توان به مشخصات آنها دست یافت.^(۱)

مطالعات سکه‌شناسی علمی در ایران با پژوهشها و کتابهای خانم ملکزاده بیانی — که در این رشته پیشگامی داشته‌اند — و آقای جمال ترابی طباطبایی — که مخصوصاً به سکه‌های مضروب در آذربایجان توجه داشته‌اند — رونق گرفت و اینک در کتاب ارجمند آقای عبدالله عقیلی که با عنوان دارالضربها انتشار می‌یابد موضوع بطور دامنه‌دارتری مطرح و راههای تجسس بر سکه‌شناسان گشاده‌تر می‌شود و تازگیهای را بر علاقه‌مندان عرضه می‌دارد.

از مجموعه سکه‌های موجود در ایران هم بایسته است یادی بشود از لحاظ آنکه حافظ این آثار تاریخی شده‌اند. مجموعه سکه‌های گردآوری شده توسط حاج حسین آقا ملک — بانی و واقف موزه و کتابخانه مشهور، مجموعه سکه‌های بانک سپه که مرحوم سپهد آق‌اولی در ایجاد آن گنجینه با همت خانم دکتر بیانی اقدام کرد، مجموعه مالامال موزه‌های وابسته به میراث فرهنگی کشور از آن زمره است.

ذکر دارالضربها در متون کهن به ندرت آمده است و غنیمتی است هر اطلاعی که درباره آنها بتوان از آن‌گونه مآخذ گرد آورد. بطور مثال در جوامع‌الحکایات عوفی (چاپ عکسی محمد رضانی، تهران ۱۳۳۵) این اطلاع را می‌یابیم:

صاحب بن عباد فرمود ندیم قدیمش را که گستاخی کرده بود «حبس کردند در جوار دارالضرب در شهر گرگان و سرای صاحب در جوار دارالضرب بود...» (ص ۳۰۶) یا اینکه در مجموعه المختارات من الرسائل (کتابت سال ۶۹۳ توسط محمود بن بختیار اتابکی) چندجا ذکر «زر درست اصفهانی خوزانی» و «زر درست ارسلانی» و «زر کهن همدانی» شده است که هیچ نمی‌دانیم مقصود کدام سکه‌هاست. آنچه مسلم

است آبادی خوزان نزدیک اصفهان بوده و هست. و شاید اشاره قطران تبریزی به همین سکه‌های اصفهان بوده است که در بیتی می‌سراید:

شود باز آسمان یکسر پر از دیبای کاشانی

همه دینارها گردد درمهای سپاهانی

تألیف مهم درباره دارالضربهای اسلامی کتاب Die Münzprägungen des Islam

تألیف ادوارد زمباور E. V. Zambaur است که فقط جلد اول آن به اهتمام P. Jaeckel به سال ۱۹۶۸ انتشار یافت و عنوان این جلد چنین است.^(۱)

Der Western und Osten bis zum Indus mit Synoptischen Tabellen.

آقای عقیلی در تألیف کتاب خود علاوه بر پژوهشهای زمباور، از آثار دیگر کارشناسان این رشته و متون گذشتگان هم بهره برده و مطالبی را که در تاریخ دارالضربها و مآلاً مباحث مرتبط با سکه‌های ایرانی مفید دانسته‌اند اخذ و درج کرده‌اند. تألیف ارزشمند ایشان برای همه کسانی که در رشته‌های باستانشناسی، سکه‌شناسی، تاریخ دوره اسلامی ایران و جغرافیای تاریخی تحقیق می‌کنند از منابع همیشگی و اساسی خواهد بود.

ایرج افشار

۱- زمباور اطریشی مورخ تاریخ ممالک اسلامی کتاب مشهور درجه اول خود، فهرست طبقات سلاطین را به زبان فرانسوی تألیف کرد. به زبان عربی هم ترجمه شد و مرحوم دکتر محمد جواد مشکور آن را به فارسی برگردان کرده است.

Manuel de généalogie et de chronologie pour l'histoire de l'Islam. Hannover 1927.

بنام خداوند جان و خرد

مقدمه

باینکه در تألیف این کتاب بیش از هر مأخذ دیگر از کتاب دارالضربهای اسلامی زنده یاد ادوارد فون زامباور محقق نامدار اطریشی استفاده کرده، حتی نام کتاب او را به تقریبی به عاریت گرفته‌ام؛ محتوای این دو اثر بکلی متفاوتند.

زامباور یکی از اسانید معتبر، برای شناسائی دارالضربها و سلسله‌های اسلامی است که دارالضربهای اسلامی او تاکنون به زبان فارسی برگردانده نشده و تنها نسب‌نامه خلفا و شهریاران او را شادروان دکتر محمد جواد مشکور ترجمه کرده است. این کتاب هم ترجمه اثر او نیست چون فقط در تنظیم عناوین از کتاب او بهره گرفته‌ام و در معرفی دارالضربها از منابع و مأخذ دیگر استفاده کرده‌ام.

اثر زامباور علاوه بر فضل تقدم، بعلت دسترسی او به منابع عظیم سکه‌های موجود در موزه‌های کشورهای غربی و عثمانی و مجموعه‌های خصوصی، این مزیت را بر کتاب حاضر دارد که زیر عنوان هر دارالضرب و سلسله، تاریخ ضرب سکه مورد استناد خود را هم آورده است و مزیت دیگر دسترسی به منابع مذکور آن است که گاهی مطالعه شکل ظاهری و مشخصات فنی و نحوه ضربی یک سکه، به شناسائی تقریبی موقعیت جغرافیائی یک دارالضرب گمنام یا از میان رفته کمک می‌کند و این نویسنده، جز در مواردی معدود، امکان استفاده از این مزایا را نداشته است.

با این وصف، این کتاب نیز دارای دو خصیصه است که آن را از اثر زامباور متمایز می‌سازد؛ یکی آنکه آن محقق فقید در معرفی دارالضربها به سوابق پیش از اسلام آنها اشاره نکرده و حال آنکه بعضی از آنها سابقه درازمنه باستانی دارند و دیگر آنکه در معرفی هر دارالضرب به ذکر موقعیت جغرافیائی آن اختصار کرده که البته برای

پژوهشگران خارجی که صرفاً در سکه‌شناسی تحقیق می‌کنند، کافی به مقصود است؛ ولی برای محققان و دانشجویان ایرانی دسترسی به اطلاعات مختصری از سوابق تاریخی و رویدادهای مهم شهرهایی که دارالضرب بوده‌اند، بی‌فایده نیست. از این جهت در کتاب حاضر علاوه بر معرفی دارالضربها، حتی‌المقدور به سوابق تاریخی و شرح رویدادها و حوادث مهم، مخصوصاً استیلای مسلمین بر نواحی مختلف ایران و تاریخ تغییر طراز مسکوکات، از عرب ساسانی به سکه‌های تکامل یافته اسلامی، در زمان عَبْدُ الْمَلِک مَرْوَان و میزان خراج یا حقوق دیوانی آنها و اطلاعات دیگری که ذکر آن را مفید دانسته‌ام؛ اشاره شده است.

دیگر آنکه زامباور هرچند دانشمند بزرگی بود و به زبانهای ترکی و عربی تسلط داشت ولی بهر حال این زبانها زبان مادری او نبود. به همین جهت به علت رسم الخط مغشوش و بدون نقطه سکه‌ها، گاهی در قرائت نام بعضی از دارالضربها در مانده و مواضعی را نامعلوم خوانده که موقعیت جغرافیائی آنها مشخص است و یا اشتباههای دیگری دارد از این قبیل که دارالضربهایی را به فرمانروایانی نسبت داده که امکان ضرب سکه در آنجا را نداشته‌اند مانند ضرب سکه سلاجقه روم در رشت و نظایر آن.

مآخذ دیگر سکه‌شناسی که در این تألیف از آنها سود جسته‌ام عبارتند از:

- (۱) Nots on the Mint-towns and coins of the mohamedans from the earliest period to the present time by Eugen Leggett.

- (۲) The world of Islam. by Michel Mitchiner

که به نام عالم الإسلام نیز شناخته می‌شود و تقریباً رونویسی است از کتاب زامباور به اضافه نام معدودی از ضرابخانه‌ها که در کتاب دارالضربهای اسلامی نیامده است.

- (۳) The Numismatic History of Rey by: George C. Milese

- (۴) A Catalogue of the Muhammadan coins in the British museum vol. 1 Arab-Sassanian coins by John Walker.

- (۵) Coins, Medals, and seals of the shahs of IRAN (1500 - 1941) by Rabind di Borgomale.

- (۶) Album of the coins, medals, and seals of the shahs of IRAN (1500 - 1948) by H. L. Rabind di Borgomale.

(V) The Numismatic Chronicle. Published by the Royal Numismatic Society. London 1977 - 94

(۸) فهرست دکتر محمد باقر الحسینی استاد سکه‌شناسی عراق که در شماره ۵ مجله المسکوکات، نشریه موزه عراق چاپ شده و مشتمل بر نام بسیاری از ضرابخانه‌هاست که در کتاب زامباوژ نیامده ولی چون فقط به ذکر نام دارالضربها، بدون اشاره به سلسله‌هایی که در آنها سکه زده‌اند؛ اختصار شده، تنها برای شناسائی نام دارالضربها قابل استفاده است.

(۹) تصاویری که از آلات و ادوات و دستگاههای سکه‌زنی در این کتاب آمده، همگی مأخوذ از کُتُب سکه‌شناسان خارجی است که در ذیل هریک معرفی شده‌اند.

(۱۰) کاتالوگ‌هایی که در سالهای اخیر (۱۹۹۴ - ۱۹۶۵) مؤسسه ساؤتبی - لَندن (Sotheby's - London) منتشر کرده است. این مؤسسه عظیم که به سال ۱۷۱۱ میلادی بنیانگذاری شده و نزدیک به ۳ قرن در کار خرید و فروش آثار هنری و تحقیقات من جمله مسکوکات کلیه کشورهای جهان سابقه دارد معمولاً سالی دوبار (و گاهی بیشتر) به حراج سکه‌هایی می‌پردازد که در بین آنها سکه‌های منحصر به فرد یا ضرابخانه‌های ناشناخته و معرفی نشده‌ای کشف می‌شوند؛ که از آن جمله بود نخستین دینار اسلامی مضروب در دمشق به سال ۷۷ هجری قمری که ارزش آن را ۲۰۰,۰۰۰ پوند تخمین زده بودند (شکل ۱).

علاوه بر مآخذ یاد شده در تألیف این کتاب از دایرة‌المعارف فارسی گردآورده شادروان دکتر محمود مصاحب و همچنین کتاب سرزمینهای خلافت شرقی لُسترنج، ترجمه محمود عرفان استفاده کرده و بیش از همه از کتب و مقالات متعدد زنده‌یاد نیکلاس لایوِک Nicholas M. Lawich بهره برده‌ام. آن فقید که کارشناس و گنجور مسکوکات اسلامی در موزه بریتانیا بود و به سال ۱۹۸۶ م. در چهل و پنج سالگی درگذشت حقی بس گران بر من داشت. به سال ۱۹۶۸ که به تازگی مطالعات خود را درباره سکه‌های اسلامی آغاز کرده بودم؛ در موزه بریتانیا با او آشنا شدم. او برای مدتی بیش از چهل روز یکسره اطاق و دفتر کارش را در اختیار من گذاشت و با کمال علاقه‌مندی و سعه صدر از هیچگونه کمک و همراهی کوتاهی نکرد. پس از آن نیز تا

هنگام مرگ نابهنگامش، نسخه‌ای از کلیه مقالات و کتبی را که درباره سکه‌های اسلامی می‌نوشت برای من می‌فرستاد و مرا به ادامه کار تشویق می‌کرد. پس از مرگ او همکارانش با کمک علاقه‌مندان و سکه‌شناسان در سراسر جهان؛ بنیادی را با عنوان Nicholas Lowick Memorial Fund تأسیس کردند که در زمینه سکه‌شناسی اسلامی فعالیت دارد. به مناسبت فقدانش شرح مختصری در شماره‌های ۱۱ و ۱۲ سال سیزدهم مجله آینده نوشتم و در اینجا نیز یکبار دیگر از مهربانیه‌ها و راهنمائیهای ارزنده آن رادمرد روشن ضمیر و علاقه‌مند به فرهنگ اسلامی یاد می‌کنم.

جز آنچه گفته شد؛ در این تألیف، وامدار هیئت گزینش کتاب موقوفات دکتر محمود افشار و دوستان گرانقدر و دانشمندی چون جناب آقای دکتر اصغر مهدوی هستم که بزرگوارانه، اسناد و مدارک ضرابخانه تهران را در اختیار من گذاشتند و آقای جواد نیستانی که در تصحیح کتاب مرا یاری کردند.

عبدالله عقیلی

مهرماه ۱۳۷۵

راهنمایی و توضیح

برای آشنایی بیشتر با روش ضرب سکه‌ها باید به نکات زیر توجه داشت:

اول - اولین سکه‌های باستانی فاقد نام محل ضرب هستند اما در پشت بسیاری از آنها حفره‌ای دیده می‌شود که اثر برجستگی کوچکی است که روی سندان تعبیه می‌کردند تا سبیکه یا پیش‌سکه هنگام ضرب تکان نخورده، جابجا نشود. ولی در همین فرورفتگیها آثار و علائم رموزی شبیه به تصاویر حیوانات، یا حروف به چشم می‌خورد که در مورد مفهوم و معنی و یا حتی بی‌معنی بودن آنها اتفاق نظر وجود ندارد و تنها مطلبی که از آنها می‌توان فهمید این است که هرگروه از این مضروب‌ات که دارای علامت کاملاً مشابهی هستند؛ در یک محل ضرب شده‌اند. اما به‌هرحال این علامات و احتمالاتی که دربارهٔ آنها داده شده و پس از بحث‌های مفصل و طولانی به نتیجهٔ مطمئن و قابل قبولی نرسیده، در زمینهٔ مطالب این کتاب نیست.

دوم - پس از توسعه و رواج سکه، دولت شهرها و دستگاههای حکومتی، علامات مشخصی را با منظوره‌ای خاص، برای مسکوکات خود انتخاب می‌کردند که معمولاً معرف کیش و آئین و سنن و بطورکلی ذهنیت جامعه و یا نشانه‌های خاص خاندانهای شاهی و فرمانروایان بود؛ مثلاً علامت سکه‌های لیدیّه^(۱) شیر و از آن مردم

۱- Lydia کشوری بود در مشرق یونان، مغرب آسیا که شهر سازذ پایتخت آن سال ۵۴۶ ق. م. به تصرف کوروش اول درآمد.

فریجیه^(۱) گلگونه‌ای بود که که گردونه خورشید را تداعی می‌کرد. اهالی اِفِس^(۲) زنبور عسل یا گوزن نر و اهالی اِژَه^(۳) لاک پشت و مردم آتن تصویر جغد را بر سکه‌های خود می‌آوردند و مادام که نوشتن نام ضربخانه‌ها به صورت اختصاری یا کامل، بر سکه‌ها معمول نشده بود؛ همین نقوش و علائم، معرف دارالضربها بودند.

سوم - تشخیص محل ضرب مسکوکات اولیه، تنها با مطالعه مشخصات آنها امکان‌پذیر است ولی از اواسط عصر هخامنشیان، نوشتن نام رمزی دارالضرب بر سکه‌ها معمول گشت که تا زمان اسکندر و جانشینان او، سپس پادشاهان اشکانی و اوایل سلطنت ساسانیان نیز متداول بود. اما چنین به نظر می‌رسد که این رویه از اواسط سلطنت اردشیر اول ساسانی متروک و دوباره از زمان پادشاهی بهرام دوم (۲۹۳-۲۷۶ م.) آغاز گردیده و تا پس از انقراض آن سلسله و تغییر طراز مسکوکات، در عهد خلافت عبدالملک بن مروان؛ همچنان ادامه داشته است.

درباره این علامات رمزی (monogram) باید توجه داشت که گاهی برای یک دارالضرب رمزهای مختلف بکار می‌رفته چنانکه برای اَبَرَشَهْزُ (نیشابور بعدی) از علامت اختصاری آپ ر، اپ رش، اپ رش ت. استفاده شده و برای ری حروف ری و رد و راج. بکار رفته است^(۴) ولی سکه‌شناسان در انطباق این علائم با دارالضربها همداستان نیستند.

با تغییر طراز سکه‌ها در زمان عبدالملک، چون سکه زرین تنها در دَمِشَقْ ضرب می‌شد؛ نام دارالضرب از دینار حذف شد (شکل ۱) ولی بر درهما عموماً و بر قُلُسْ‌ها، بعضاً اسم ضربخانه را می‌نوشتند. در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز برای مدت بسیار کوتاهی نام محل ضرب را بر دینار نیز آوردند ولی بزودی از آن صرف‌نظر کردند تا آنکه امین و مأمون، جانشینان هارون الرشید رسم نوشتن محل ضرب را بر سکه‌های زرین متداول کردند.

چهارم - اسم بعضی از شهرها در طول تاریخشان، یک یا چند بار تغییر کرده که

۱- Frygia ناحیه‌ای بود در شمال آسیای صغیر.

۲- Ephesos شهر باستانی یونانی‌نشین آسیای صغیر در حوالی اِزْمِیر کنونی.

۳- Aegenia جزیره‌ای بود واقع در خلیجی به همین نام بین منطقه پلوپونز و آتن.

۴- سکه‌های عرب ساسانی Ci.

غالباً نتیجه استیلای بیگانگان بوده است؛ مانند لاودِسیا (laodecia) به جای نهاوند، پس از غلبه یونانیان و ماء البَصْرَه بر همان شهر پس از غلبه اعراب و تاشکند به جای شهر شاش یا چاچ پس از حمله مغول و شهرهای دیگر که در موقع خود به آنها اشاره خواهد شد.

پنجم - شهرهای مختلف که نامشان یکی بوده مانند آمل مازندران و آمل جیحون و جی اصفهان و جی تهران و جز اینها که برای تشخیص محل ضرب باید از نام سلسله‌ها و طراز سکه‌ها استفاده شود.

ششم - در قرون اولیه اسلامی گاهی نام یک کشور را بر یک شهر اطلاق می‌کردند. مثلاً دمشق را شام، فسطاط را مصر و شوش را ایران می‌نامیدند و به همین ترتیب بر سکه‌ها نیز آورده‌اند.

هفتم - عنوان مَعْدَن گاه به تنهایی و گاهی همراه با نام محلی بر سکه‌ها آمده و درباره آن دو احتمال می‌توان داد: یکی آنکه این عنوان فقط به معنی محل استخراج یا وجود معدنی در شهر یا منطقه‌ای است که نامش بر سکه آمده و این نظریه را وجود معدن بسیار غنی نقره در دره پَنجِهیر (پَنج شير) افغانستان و یا معدن نمک بَجْنیس که ابودکلف از آن نام برده و به صورت مَعْدَن پَنجِهیر و مَعْدَن بَجْنیس بر سکه‌ها ضرب شده، تأیید می‌کند؛ دیگر آنکه مَعْدَن، نام شهر یا جزئی از منطقه‌ای است. مانند اَلْمَعْدَن که بدون هیچ پسوندی بر سکه‌ها آمده و یا مَعْدَن امیرالمؤمنین بالحجاز.

هشتم - نام بعضی از دارالضربهای خوزستان به مِّنَ الْاَهْوَاِ ختم می‌شود مانند آبدان مِّنَ الْاَهْوَاِ، رَاهُزْمُ مِّنَ الْاَهْوَاِ، تُسْتَرُ مِّنَ الْاَهْوَاِ، و سَوْقُ مِّنَ الْاَهْوَاِ و این بدان جهت است که در قرون اولیه اسلامی نام اَهْوَاِ به همه سرزمین خوزستان اطلاق می‌شده است.

نهم - بسیاری از دارالضربها از میان رفته‌اند ولی موقعیت جغرافیائی آنها معلوم است یا امکان تحقیق وجود دارد. اما بعضی هم هستند که در هیچیک از منابع جغرافیائی نیافته‌ام. نام این دارالضربهای مجهول به همان صورت که بر سکه‌ها نقر شده در این کتاب نقل گردیده است.

دهم - رَسْمُ الْخَطِّ عربی و فارسی، قرائت نام دارالضربهای ازبین رفته، یا تغییر نام یافته را مشکل می‌سازد و بی‌نقطه بودن حروف بر این اشکال می‌افزاید. از این رو است

که سکه‌شناسان گاهی اسامی یک دارالضرب را به صورتهای مختلف خوانده‌اند؛ مانند: آبُتوران که آبُوران هم خوانده شده؛ یا باران که با بازار اشتباه شده و این مشکل باعث شده که گاهی یک نام را به چندین صورت خوانده‌ان مثل: راجِر، راجِر، راجِن، زاجِن، راجِن، راجیز و راحین. چنانکه زامباور نام دارالضربی را که به صحت قرائت آن اطمینان نداشته تَسوی، تَسای و توسان نوشته و در بعضی از نوشته‌های دیگر پِشوی و پِشوی آورده‌اند و حال آنکه این کلمه ظاهراً تَشوی است که نام دیگر شهر گنجه بوده است. مثال دیگر دارالضربی است که زامباور کُربی خوانده و آن را موضعی نامعلوم معرفی کرده در صورتی که ممکن است این محل، گرنی واقع در ارمنستان باشد که چون معمولاً سرکش اضافی گاف را ننوشته و نقطه نون را هم نگذاشته‌اند این مشکل پیش آمده است.

دیگر آنکه محدودیت‌هایی که تنگی جا و رعایت نکات هنری در نقر سکه‌ها پیش می‌آورد، در بسیاری از موارد موجب جابجا شدن و درهم‌پرهی حروف و نقطه‌ها گردیده است. مانند فَرْدین که ابن حوقل مکرر از آن نام برده و زامباور دارالضربی به نام ذَفَرین دارد که محل آن را نامشخص ذکر کرده و به احتمال زیاد همان فردین است. از همین قبیل است اشکالاتی که تحریر «ت» به صورت «ة» پیش می‌آورد.

درباره این قبیل نامها و کلمات که در مقابل خود داریم اگر نکته‌ای که روشن‌گر مطلب باشد به نظر نویسنده رسیده؛ چه به صورت قطعی مانند ابوالشحق و کبیر شیخ و چه به احتمال مانند تَشوی و ذَفَرین، اظهار داشته و اگر به قرائت احتمالی هم دست نیافته به پیروی از متقدمین، نام دارالضرب را به همان صورت که در کتاب زامباور یا بر سکه‌ها آمده ترسیم کرده و تحقیق بیشتر درباره آنها را به پژوهندگان آینده واگذار کرده است. یازدهم - نام اماکنی که در این فهرست آمده به خط فارسی و غالباً معلوم است ولی نامهای غیر معروف یا آنها که در قرائتشان اختلاف نظر هست به لاتین نیز نوشته شده و در نگارش آنها از همان رسم الخطی استفاده شده که نویسندگان دیگر مانند زامباور، لِگِت، واکِر و رابینو بکار برده‌اند.

دوازدهم - ضرب سکه امری نبود که به شهرها محدود باشد؛ بلکه بسیاری از کشورگشایان آلات و ادوات و دستگاههای سکه‌زنی و شمش‌های سیم و زر را با سپاه خود حمل می‌کردند و هر جا لازم می‌شد به مقدار مورد نیاز سکه می‌زدند؛ چنانکه

عناوین ضرابخانه رِکاب، اُردو، اُردوی ظَفَرقرین و اُردو در راه دَکْهَن به همین مطلب دلالت دارد.

سیزدهم - این کتاب شامل ۵۶۳ عنوان از دارالضربهاست که بعضی از آنها مانند تُسْتَر و شوشْتَر یا إِخْلَاط و خِلَاطُ بر یک دارالضرب منطبق هستند.

چهاردهم - نام چند دارالضرب که هیچگاه جزو سرزمین ایران نبوده‌اند ولی در بعضی از مقاطع تاریخی به تصرف فرمانروایان ایرانی درآمده و در آنجا سکه زده‌اند؛ در این کتاب آمده است. مانند: اَحْمَدآباد و لاهور و جز اینها.

در خاتمه ذکر این نکته ضروری است که هیچ محقق و سکه‌شناسی نمی‌تواند مدعی شناسائی همه دارالضربها باشد زیرا غالباً با کشف دفینه‌ها و سکه‌های نویافته، ضرابخانه‌های جدیدی کشف می‌شوند که پیش از آن به نظر کسی نرسیده و در مآخذی نیامده است؛ مانند دارالضرب طَرَشْت که شاه طهماسب صفوی هنگام اقامتش به سال ۹۴۴ ه.ق. در ظاهر شهر تهران، در آنجا سکه زده و در سالهای اخیر به نظر نویسنده رسید؛ ولی در هیچیک از فهارس دارالضربها به آن اشاره نشده است.

ارجاعات را در متن و حاشیه با ارقامی که در میان () ثبت شده نشان داده‌ام و

ن.ک. به معنی «نگاه کنید» می‌باشد.

سازمان ضرابخانه‌ها و چگونگی ضرب مسکوکات

چون تا یکی دو قرن اخیر، ضرب سکه در هیچیک از ممالک جهان در یک شهر و یک کارگاه متمرکز نبود؛ بالطبع ضرابخانه‌ها سازمان وسیعی نداشته و وسعت تشکیلات آنها متناسب با بزرگی و کوچکی شهرها و موقعیت تجارتي آنها بوده است. آثار بعضی از ضرابخانه‌های قرون اخیر ایران، مانند ضرابخانه شیراز که در تیمچه مخروبه‌ای در قسمت شمالی بازار وکیل باقی است و ضرابخانه اصفهان در انتهای ضلع شرقی قیصریه و ضرابخانه کرمان واقع در مجموعه ابراهیم‌خانی نشان می‌دهد که این کارگاهها گنجایش بیش از معدودی استادکار و کارگر را نداشته‌اند؛ چنانکه در دیگر کشورها، مثلاً فرانسه هم تا آغاز قرن شانزدهم، سازمان ضرابخانه جز این نبوده است. (شکل ۲).*

از هنگامی که سکه‌زنی در انحصار دولتها درآمد؛ نظارت بر وظائف ضربایی، چه از حیث حفظ حقوق سلطنتی یا دولتی^(۱) و چه از جهت مسئولیتی که در مقابل سوداگران داخلی و خارجی داشتند؛ امری بسیار دقیق و جدی بود. کثرت تعداد ضرابخانه‌ها و سهولت سکه‌زنی، موجب زواج مسکوکات ناسره و کم‌ارزشی می‌شد که مشکلاتی را برای دولت و مردم به همراه داشت. خواجه رشیدالدین ضمن برشمردن اصلاحات غازانی می‌نویسد:

۱- حقوق سلطنتی را در عصر صفویان واجبی می‌گفتند و آن عبارت از مبلغی بود که شاه به تناسب افزونی بهای اسمی سکه، بر ارزش واقعی فلز مصرفی آن دریافت می‌کرد و این کلمه معادل seignorage فرانسه و royalty انگلیسی است. * رجوع شود به صفحه ۵۱۹.



شکل ۱- اولین سکه زرین اسلامی که در سال ۷۷ ه. ق. در دمشق ضرب شده است.
(قطر ۱۹ میلیمتر، وزن ۴/۲۳ گرم)

«در روم و فارس و کرمان و گرجستان و ماردین سکه به نام ملوک و سلاطین آنجا می‌زدند و به عیارهای متفاوت و در چند موضع که در عهد ارغون‌خان و گیخاتو یرلیغ شد که در آنجا نقره ده نه عیار زدند و آن اسم بود ولیکن ده هفت و هشت زیادت نه^(۱) و آقچه روم که به نسبت بهتر از دیگران می‌بود به جایی رسید که در ده دینار، دو دینار نقره زیادت عیار نداشت... شرم نداشتند که چنان آقچه‌ها که به یکبار مس می‌نمود و از نقره زیادت اثری در آن پیدا نه، می‌زدند و روان می‌داشتند و نیز چون به عدد می‌رفت؛ آقچه‌ها را کنار می‌بردند و در وزن نیز متفاوت بود.»^(۲)

همین امر باعث شده بود که در قلمرو حکومت اسلامی، این وظیفه را خلفا شخصاً و یا مأمورین بسیار مطمئن آنها، مستقیماً زیر نظر داشتند. مقریزی می‌نویسد: «هرون الرشید أول خلیفه ترفع عن مباشرة العیار بنفسه و كان الخلفاء من قبله يتولون النظر في عیار الدراهم والدنانير بأنفسهم» و اضافه می‌کند: «فلما صیر أمير المؤمنين هرون الرشید السکک إلى جعفر البرمکی کتب اسمه على الدنانير و الدراهم».^(۳)

کسانی که سکه قلب می‌زدند به مجازاته‌های سنگین محکوم می‌شدند و دست کسانی را که خارج از نظارت حکومت سکه می‌زدند می‌بردند و بر آنها تازیانه می‌زدند.^(۴)

درباره ضربخانه‌ها و سازمان آنها از دوران پیش از اسلام، حتی پیش از صفویان اطلاعات روشن و مستندی در دست نیست؛ اما وجوه مشترک مسکوکات چه از حیث ساخت و پرداخت و چه از حیث نوع فلزات، روشنگر این واقعیت است که از دیرباز تا ظهور انقلاب صنعتی و اختراع ماشینهای خودکار و تمرکز سکه‌زنی در ضربخانه‌های کشوری؛ این امر تقریباً به یک شکل و ترتیب در همه جهان صورت می‌گرفته است.

۱- مقصود این است که عیار سکه‌های نقره که باید $\frac{9}{10}$ می‌بود از $\frac{7}{10}$ و $\frac{8}{10}$ بیشتر نبود.

۲- جامع التواریخ، رشیدی ج ۲، ۱۰۵۴.

۳- مایلز، تاریخ سکه‌شناسی ری، به نقل از شذورالعنود مقریزی، ۶۱.

۴- فتوح البلدان، ۳۷۷.

چگونگی سکه‌سازی

کار سکه سازی در مجموع عبارت بود از: طراژبندی، سرسکه‌سازی^(۱)، تولید پیش‌سکه‌ها، ضربابی و ممیزی.

طراژبندی یا ترسیم اشکال و نقوش و نوشته‌های متن توسط هنرمندانی چیره‌دست که غالباً همان حکاک‌ها بودند صورت می‌گرفت و چون طراز، متضمن نام و القاب و عناوین فرمانروا و گاهی قدرت فائقه دیگری که فرمانروا از او اطاعت اسمی یا عملی داشت؛^(۲) و احیاناً پیامهای مذهبی و سیاسی بود؛ پیش از نقر بر سر سکه به نظر و تصویب فرمانروایان یا عاملین مورد وثوقشان می‌رسید.

سرسکه‌ها - حکاک‌های سرسکه‌ها کاری بسیار دقیق و دشوار بود بطوری که تهیه هر یک از آنها ساعتها بلکه روزها وقت هنرمند سرسکه‌ساز را می‌گرفت؛ ولی با آنکه ارزش کار این هنرمندان به هیچ وجه کمتر از هنرمندان دیگر مانند خطاطان و نقاشان و مجسمه‌سازان نبود؛ متأسفانه جز در موارد معدودی نام آنها به میان نیامده است که از آنجمله‌اند: سیمون (یا کیمون) cimon هنرمند یونانی قرن چهارم پیش از میلاد و اوئن تتئوس avanteos که نامشان بر بعضی از سکه‌های ضرب سیراکوس، بندر معروف جزیره سیسیل آمده^(۳) و امضای آنها روی سکه‌های آن شهر، ارزش آنها را تا هزاران پاوند بالا برده است. نقوش ظریف و پرکار بعضی از سکه‌های اسلامی هم که گاهی بر سطحی به اندازه یک پشت ناخن، تمامی آیه‌الکرسی را نقر کرده‌اند؛^(۴) معرف هنرمندی و زبردستی حکاکان و سرسکه‌سازانی است که چیزی از هنرمندان یونانی کم نداشته‌اند. سرسکه که در اعصار کهن از برنزی سخت یا آهن و در قرون وسطی از برنز و فولاد ساخته می‌شد، عبارت بود از دو قطعه زیرین (Head) و زیرین (Tail) که بر هریک از آنها نقش یک روی سکه بطور معکوس کنده می‌شد. از این دو یکی بر قطعه‌ای

۱- ایرانیان سرسکه را میخِ درم و میخِ دینار می‌نامیدند. فردوسی می‌گوید:

«وزان پس دگر کرد میخِ درم همان میخِ دینار بی هیچ و کم».

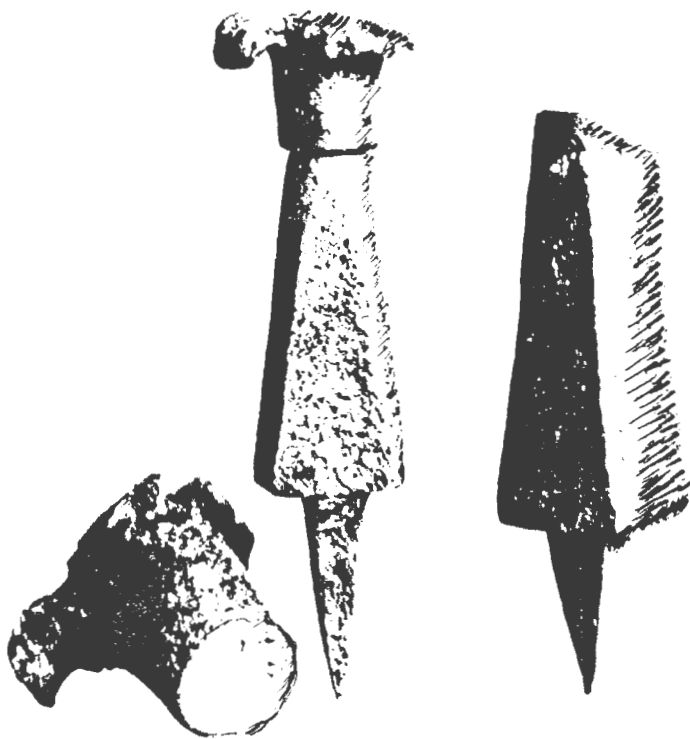
۲- مانند خلفای بنی عباس که تا انقراضشان در قرن هفتم هجری، نامشان بر سکه‌های فرمانروایان می‌آمد.

۳- تاریخ سکه از قدیمترین ازمه تا دوره اشکانی، ج ۱، ۴۷.

۴- سکه ملک‌شاه سلجوقی ضرب اصفهان ۴۸۳ ه. ق. مذکور در کاتالوگ مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۸۵ مؤسسه ساوثی لندن، سکه شماره ۴۴۷.

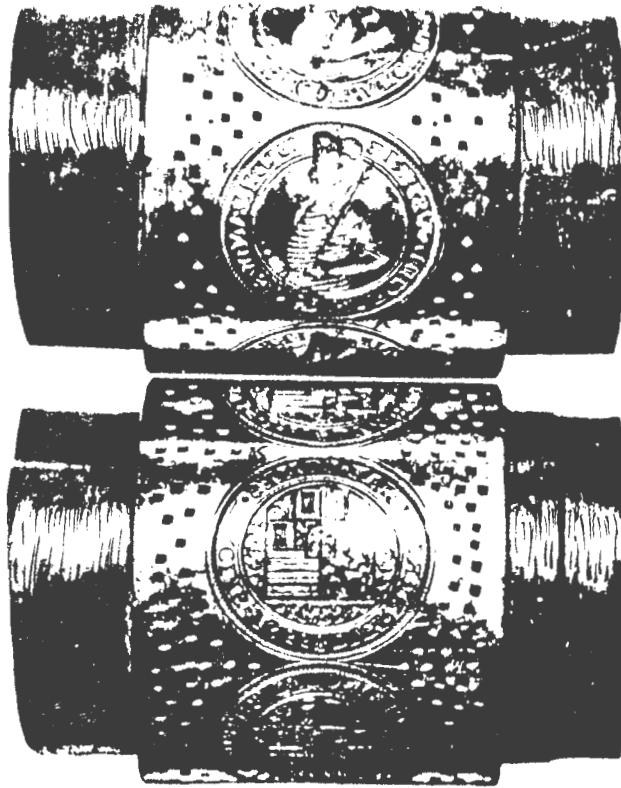
سنگین وزن مانند سندان، نقر می‌شد که معمولاً پایه تیز و نوک‌دار آن در قطعه‌ای چوب یا زمینی سفت استوار می‌گردید و دیگری بر رشته‌ای آهنین، که ضراب در دست می‌گرفت. (شکل ۳) وسیله‌کننده کاری هم قلم حکاکی بود. اما گاهی هم از کوبه‌ای برای ایجاد فرو رفتگی در سَرَسکه استفاده می‌شد.

در ادوار باستانی که سکه‌زنی در آسیای میانه و یونان و ایران آغاز شد، تا آخر عصر هخامنشی، فقط یک روی سکه را ضرب می‌زدند و پشت سکه‌ها طرازی نداشت جز آنکه بر بعضی از آنها گودی مُربع‌شکلی دیده می‌شود که گهگاه دو خط متقاطع مانند «ضرب‌در» (x) در میان آنها به چشم می‌خورد؛ اما با پیشرفت صنعت؛ در سرسکه‌سازی هم تغییراتی پدید آمد که از جمله ابتکار سَرَسکه‌های غَلَطْکی بود. در این روش، طراز هر روی سکه را بر یک تَوَرْد نقر می‌کردند و شاخه‌های فلز که با فشار زیاد از میان دو غَلَطْک می‌گذشت از پشت و رو نقش می‌گرفت. (شکل ۴)



شکل ۳. سرسکه‌های چکشی

Philip Grierson : *Numismatics*, Oxford, 1975.



شکل ۴- سکه‌های غلطکی

Philip Grierson : *Numismatics*, Oxford, 1975.

با انقراض سلسله‌ها یا تغییر فرمانروایان، یا هنگام پیروزیها و جشنهای بزرگ سکه‌های نوین می‌زدند و از زمانی که ثبت تاریخ ضرب، بر سکه‌ها معمول شد؛ پیش از اتمام هر سال، سکه‌های سال آینده را تجدید می‌کردند تا مضروب‌ات با تاریخ سال نو روان شود. نظامی گفته است:

از تجمل هیچ ناید، زر فدی کن زر فدی

تا همه ساله چو زر، هم پیر باشی هم جوان.

که اشاره دارد به نو شدن سکه‌ها در هر سال.

هرچه سرسکه‌ها نو تر بودند، نقشبندی طراز، بر مضروب‌ات بهتر صورت می‌گرفت. به همین جهت جز در موارد اجباری با یک جفت سرسکه، بیش از پنج تا ده هزار سکه نمی‌زدند و پس از تجدید هم، چون سرسکه‌ها را با دست می‌ساختند، هیچ

سرسکه نوین با سرسکه پیشین، عیناً مطابق نبود و در جزئیات نقوش و کنده کاری آنها اختلافاتی پدید می‌آمد که دقت نظر در آنها از کارهای ظریف سکه‌شناسی است.

سَبِیکَه‌ها یا مُطَّلَس‌ها - برای تولید پیش‌سکه‌ها^(۱) ابتدا می‌بایستی هریک از چند فلز مورد نیاز را جداگانه وزن و سپس با کمال دقت ذوب می‌کردند که کار ساده و آسانی نبود. شاید بیش از هفت یا هشت بار باید عمل ذوب تکرار می‌شد تا باز و عیار میزان شود و از چند فلز گوناگون ترکیبی یکنواخت حاصل آید. پس از بدست آمدن ترکیب مورد نظر، فلز مذاب را در قالبهای شنی یا سفالی ریخته به شکل گلوله‌های کوچک یا قطعات پهنی درمی‌آوردند که دوباره باید آنها را حرارت داده چکش کاری می‌کردند. سپس قطعه آماده شده را روی سندان‌ی که دارای برجستگی‌های مُدَوَر، به اندازه سکه مورد نظر بود؛ قرار داده و آنقدر می‌کوبیدند تا کاملاً نازک شود و شکل ابتدائی بگیرد. آنگاه این دوایر را با قیچی آهن‌بری از سطح فلز جدا کرده با محلولی از نمک و اسید تارتاریک می‌شستند تا فضولات و زوایدی که از کوره و بوته بر آنها مانده بود برطرف شود.

توزین یکایک این پولک‌ها، مخصوصاً در مورد مسکوکات طلا و نقره از اهمیت بسیار برخوردار بود. آنها که وزنشان کمتر بود برای ذوب مجدد، به کوره عودت داده می‌شدند و آنها که سنگین‌تر بودند، سطحشان به آرامی سائیده می‌شد تا به وزن معین برسند.

مرحله بعدی، حرارت دادن دوباره پیش‌سکه‌هایی بود که بر اثر چکش‌خواری زیاد سفت شده بودند. آنها را پس از گرم کردن در آب فرو برده با خاک ارّه خشک می‌کردند.

ضرابی - آسانترین مرحله، ضرابی یا سکه‌زنی بود. در قرون وسطی که سکه‌ها ساده و دارای برجستگی‌های کمتری بودند؛ این کار به سادگی صورت می‌گرفت. سَرَسِکَه زیرین، چنانکه گفته شد در زمین یا پایه چوبین استوار بود. ضراب پیش‌سکه را روی آن می‌گذاشت و سَرَسِکَه زَبَرِین را با دست چپ روی آن قرار می‌داد. آنگاه با پتکی که در دست راست داشت ضربه محکمی بر آن فرود می‌آورد. معمولاً در هر بار دو

۱- سَبِیکَه را در اصطلاح ضرابخانه‌های عصر قاجاری مُطَّلَس می‌نامیدند و در بعضی از نوشته‌های معاصرین پیش‌سکه خوانده‌اند. نویسنده در این کتاب از همه این اصطلاحات استفاده کرده‌ام.

یا سه ضربه زده می‌شد ولی اگر طراز سکه، ریزه کاریهای بیشتری داشت، ضربات بیشتری لازم می‌آمد. ضراب باید دقت می‌کرد که دست چپش هنگام فرود آمدن ضربه‌ها نلرزد و دست راستش ضربات را کاملاً یکنواخت و عمودی وارد سازد تا فشار بر همه سطح مُطَلَّس یکسان وارد آید. سکه‌هایی که نقوش پَریشان دارند یا قسمتی از طراز بر آنها نقش نبسته، حاکی از بی‌دقتی و عدم ممارست یا تازه کاری ضراب هستند. در گذشته‌های دور، پیش‌سکه‌ها را قبل از ضرابی گرم می‌کردند. فایده این کار آن بود که سکه با یکی دو ضربه شکل می‌گرفت ولی این عمل باعث کاهش عمر سرسکه‌ها می‌شد که تولید مجدد آنها کار آسانی نبود. در ادوار بعدی و قرون وسطی، ضرب را بر پیش‌سکه‌های سرد می‌زدند که به ضربات بیشتری نیاز داشت و احیاناً باعث تکان خوردن دست ضراب و اغتشاش طراز می‌گردید.

مُمیزی - در آخرین مرحله، پیش از آنکه سکه‌ها به جریان گذاشته شوند؛ رسیدگی دقیقی درباره صحت وزن و طراز و درستی بار و عیار آنها به عمل می‌آمد. البته این وظیفه‌ای بود که ضرابها درحین کار انجام می‌دادند ولی برای جلب اطمینان بیشتر و جلوگیری از رواج مسکوکات ناسره و معیوب، چنین احتیاطی به عمل می‌آمد. بالاترین مقام مسئول دارالضرب که معمولاً امور مُمیزی را هم شخصاً زیرنظر داشت مُعَيَّر نامیده می‌شد.

ایرانیان مُعَيَّر را گَهَبَد^(۱) و ضرابخانه را «سرای دَرَم» و «سرای دینار» و عمل ضرابی را «مُهرکردن» می‌خواندند. فردوسی گفته است:

همی کرد اندیشه از بیش و کم بفرمود پس، تا سرای دَرَم
بسازند و آرایش نو کنند درم مُهر بر نام خسرو کنند.

سکه‌های چکشی و سکه‌های چرخ‌ی یا ماشینی - مسکوکاتی که تا پیش از اختراع منگنه و پرس، به وسیله چکش ساخته می‌شد به نام «سکه‌های چکشی Hammered Coinage» شناخته می‌شوند که شرح آن گذشت.

از اوایل قرن پانزدهم میلادی که سکه‌های نقره قطورتر و سنگین‌تر ساخته شدند^(۲) مشکلاتی در کار سکه‌زنی پیش آمد؛ چون هرگونه ناهمواری در سطح

۱- فرهنگ معین.

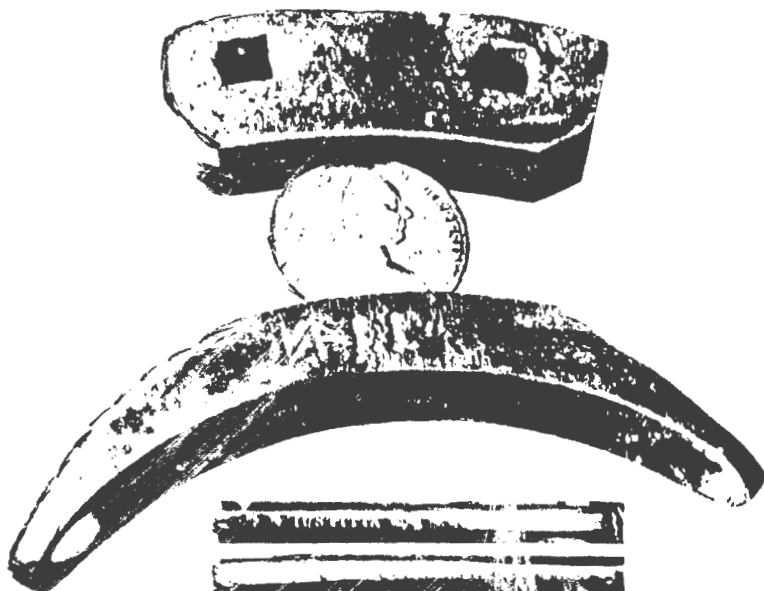
۲- احتمالاً به علت کشف امریکا و معادن تازه و وفور نقره و کاهش ارزش آن.

پیش سکه، هم باعث ناجور شدن طراز می‌شد و هم تأثیر قابل ملاحظه‌ای در وزن سکه می‌گذاشت. بعلاوه قطر زیاد پیش سکه مانع نقش‌پذیری کامل قسمت زیرین می‌شد و بالاخره سوهان زدن و سائیدن لبه سکه‌ها که تقلب رایجی بود؛ از اعتبار سکه می‌کاست.

این مشکلات با شکوفائی صنعت در اروپا، از اواسط قرن شانزدهم، که برای بهره‌برداری از معادن و استخراج فلزات از فشار آب و عواملی مانند چرخهای گردنده و تسمه‌های نقاله و دستگاه نوارساز و انواع منگنه‌ها استفاده کردند؛ مرتفع گردید و همزمان با این پیشرفتها، برای جلوگیری از سائیدن مسکوکات، کنگره‌زنی لبه‌ها به وسیله ماشین مخصوص ابتکار شد. (شکل ۵ و ۶)

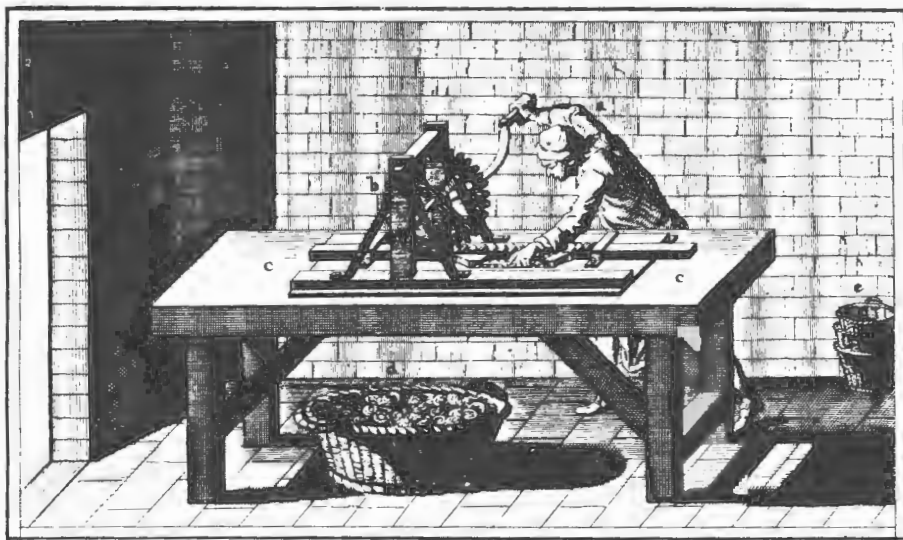
سکه‌هائی را که به وسیله دستگاههای فشاری ضرب شده‌اند، سکه‌های چرخي یا فشاری milled coinage می‌نامند. ضمناً سرسکه‌ها در این دوران بسیار کوچکتر و ظریفتر شده‌اند. (شکل ۷ و ۸ و ۹)

در ایران که یکی از پیشتازان ضرب سکه در جهان بود و ضرب سکه از قرن ششم پیش از میلاد در این کشور آغاز شده بود؛ تا نیمه دوم قرن نوزدهم، به مدتی در حدود ۲۴ قرن، همچنان ضرب سکه‌های چکشی، با وسایل ابتدائی و طرازها و اوزان و معیارهای مختلف در جریان بود.



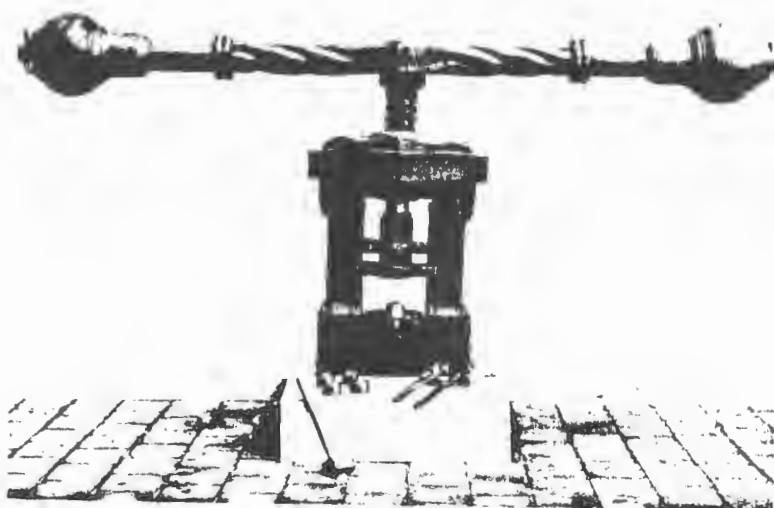
شکل ۵: سنگاه ابتدائی کنگره‌زنی

Philip Grierson : *Numismatics* Oxford, 1975.



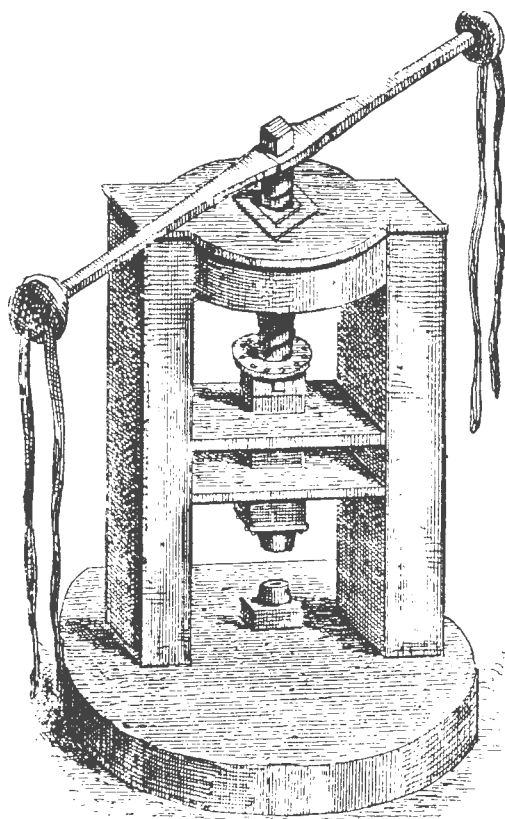
شکل ۶- دستگاه مُدِرِن تو کنگره زنی

Howard Linecar : *coins and coin collecting*, middlesex 1985.



شکل ۷- منگنه یا چرخ سکه زنی در سده های ۱۷ و ۱۸ میلادی

Burton Hobson : *coins collecting as a hobby*, NewYork, 1980.



شکل ۸- نوعی دیگر از چرخ سکه‌زنی

Howard Linecar : *coins and coin collecting*, middlesex 1985.



شکل ۹- سرسکه اشرف افغان که در سال ۱۱۳۰ ه. ق.
تقریباً همزمان با تألیف تذکرة الملوك در اصفهان ساخته شده
از مجله یادگار، سال اول، شماره ۷.

ضرب سکه در ایران

ما امروز از سازمان ضربخانه‌های کهن ایران مطلع نیستیم ولی با توجه به اطلاعات پراکنده‌ای که نویسندگان غربی از ضربخانه‌های باستانی تا اواسط قرن شانزدهم میلادی داده‌اند؛ معلوم می‌شود که شیوه سکه‌زنی، در ظرف قرون و اعصار متمادی تغییر چندانی نیافته و کمابیش در همه کشورها یکسان بوده است.

یکی از ارزنده‌ترین متونی که به سازمان ضربخانه در ایران اشاراتی صریح و روشن دارد، گزارشی است از تشکیلات اداری دولت صفوی با عنوان تذکرة الملوك که برای اشرف افغان تهیه شده و همان طور که مینورسکی به درستی تشخیص داده تهیه‌کننده آن یکی از دست‌اندرکاران ضربخانه صفویان بوده است.

در آن عصرها معیاران که صاحب عالی‌ترین مقام در دارالضربها بودند؛ از طرف شخص شاه تعیین می‌شدند و بر کمیّت و کیفیت سکه‌ها نظارت می‌کردند و وصول حقوق سلطنتی یا واجبی را برعهده داشتند. آنها گاهی ضربخانه را شخصاً اداره می‌کردند و کلیه کارهای دارالضرب مستقیماً زیر نظر خودشان انجام می‌شد و گاهی کارشان محدود بود به نظارت بر عملکرد مقاطعه‌کارانی که ضربخانه‌ها را با شرایط خاص از شاه اجاره می‌کردند.

در تذکرة الملوك وظائف معیاران چنین وصف شده است:

«پادشاهان سابق هرگونه خدمتی و رجوعی به ضربخانه می‌داشته‌اند، معیاران را به حضور طلب فرموده مرجوع می‌ساختند و اگر ضربابی‌باشی^(۱) بغیر معیار دیگری بوده، تصدیق و تجویز معیاران را در عزل و نصب ضربابی‌باشیان و مشرفان^(۲) مناط و معتبر می‌دانسته‌اند.»^(۳)

مصنف این تذکره، سازمان و نحوه تقسیم کار در ضربخانه را در ۹ قسمت به شرح آتی توضیح داده، اضافه می‌کند:

«شغل، مختص به معیاران است و عمال دیگر را دخلی نیست و حسب‌الرقم اشرف مقرر است که ضابطان و مستأجران و عمل، و فعلاء ممالک محروسه، و زرّکشان و

۱- مقاطعه کار یا رئیس ضربخانه.

۲- میزان و بازرسان.

۳- تذکرة الملوك، ۱۵.

زرگران و صرافان و زرکوبان و مسگران و غیرهم بدون اطلاع و وقوف معیران و گماشتگان ایشان داد و ستد نموده خود را به عزل او معزول و به نصب او منصوب شناسند.»^(۱)

۱- دستگاه سبّاکِی

عمله دستگاه مزبور طلاء مغشوش را به خلاص و نقره کم عیار را به قال گذاشته خالص می نمایند.

۲- دستگاه قرص کوبی

قرص خالص را به جهت ساخت زر می کوبند.

۳- دستگاه آهنگری

بعد از آنکه قرص کوب کار خود را تمام نمود، در دستگاه آهنگری به شکل میله آهنگری شمش می نمایند.

۴- دستگاه چرخ کشی

بعد از آهنگری عملة چرخ کشی طلا و نقره را از حیدیه فولاد بیرون می کشند.

۵- دستگاه قطاعی

طلا و نقره را برای ساختن نقود قطع می نمایند.

۶- دستگاه کُهیله کوبی

آنچه از شمش قطع شده به جهت عباسی و پنج شاهی پهن می نمایند.

۷- دستگاه سفیدگری

عملة مذکور چهره زر اسفیدگری می نمایند.

۸- دستگاه تَخْش کنی

که به میزان نظر، عباسی کم وزن را جدا نموده مجدداً می گذازند.

۹- دستگاه سکه زنی

استاد سکه کن هر روز را به شغل سکه کنی اشتغال می نماید.
 بطوری که مشهود است در این گزارش به کلیه وظائف یک ضربخانه اشاره شده
 مگر به سرسکه سازی که یکی از مهمترین لوازم ضربخانه است.
 اکنون با مراجعه به اسناد ضربخانه تهران در عهد ناصرالدین شاه مشاهده می کنیم
 که سازمان این کارگاه، حتی پس از ماشینی شدن ضرب سکه تغییر چندانی نیافته و
 برای ساخت سکه ها همان مراحل را که در تذکرة الملوك ذکر شده طی می کرده اند.^(۱)
 چنانکه گفته شد در تذکرة الملوك به سرسکه سازی در ضربخانه اشاره ای نشده
 ولی در اسناد ضربخانه، به سفارشات برمی خوریم که حاکی از ساخت سرسکه ها به
 وسیله استادان حکاک، در خارج از ضربخانه است.
 «یک عدد سرسکه و یک عدد زیرسکه باندازه «مدال شیردل»^(۲) بگوئید استاد
 محمد کاظم^(۳) بفرستد که باید بدهیم حکاک، سرسکه جدید بکند»^(۴)

در این عصر سرسکه ها را مضبوط و دور از دسترس کارکنان ضربخانه نگه
 می داشتند و هنگام سکه زنی هم ناظران (یا بطوری که در تذکرة الملوك آمده «مشرfan») این کار را زیر نظر داشتند تا فقط به مقدار مجاز سکه بزنند و نه بیشتر.
 در یکی از اسناد ضربخانه نوشته اند:

«سرسکه کنده از حجره، جوف کیسه سر به مهر ۱۴ عدد سرسکه کنده مال سابق

۱- این اسناد که یک دوره ۲۰ ساله، از ۱۲۹۶ تا ۱۳۱۶ هجری قمری را دربر می گیرد حاوی اطلاعات
 دقیق و بسیار ارزنده ای است به خط حاج محمد حسن و فرزندش حاج حسین آقا امین الضرب و دیگر
 مسئولان ضربخانه ناصری و مظفری و یا مقامات دولتی که آقای دکتر اصغر مهدوی این مجموعه را
 محفوظ و منظم داشته، با سعه صدر در اختیار پژوهشگران می گذارند. نویسنده با سپاسگزاری از
 راهنمایهای ایشان، به طلاب و دانشجویان رشته تاریخ، مخصوصاً سکه شناسی که برای تهیه
 دانشنامه های خود به دنبال زمینه های جالب و بکر می گردند؛ استفاده از این اسناد را توصیه می نماید.
 ۲- این نشان که در اواخر سلطنت محمد شاه قاجار ابداع شده، یک طرف نقش شیر و خورشید دارد و در
 طرف دیگر آن این بیت نقل شده:

«هر شیردل که دشمن شه را عنان گرفت از آفتاب همت ما این نشان گرفت»

۳- استاد محمد کاظم ضرب درجه اول و متبحر ضربخانه ناصری بود که علاوه بر کارهای ضربی به امور
 فنی دیگر هم رسیدگی می کرد. ضرب سکه را مقاطعه کار بود و برحسب تعداد مسکوک که ضرب می کرد
 اجرت می گرفت. کارگرانی را هم زیر دست داشت که مزدشان را شخصاً می پرداخت.

۴- سند مورخ سال ۱۳۰۹.

فرستادم. جای درستی ضبط نموده باشید تا چنانچه خدایگان^(۱) تشریف بیاورند مصرف او را مشخص کنند.»^(۲)

اما در مورد کارگاههای دیگر که در تذکرةالملوک بسیار به اختصار ذکر شده توضیحات بیشتری لازم است که با استفاده از اسناد فوق الذکر به آن می پردازیم.

اول - دستگاه سبّاکِی

سبّاکِی در لغت به معنی گداختن فلزات، بالخصوص زر و سیم است که در اسناد ضرباخانه آن را گدازخانه نوشته اند و این کارگاه یکی از مفصلترین و مهمترین قسمتهای ضرباخانه بود که در آنجا قطعات مختلف فلز را جداگانه در قالها و کوره ها ذوب و به وسائل مختلف تجزیه می کردند تا قرصهای زر و سیم با عیار معین آماده می شد.

این قطعات شامل اشیاء مختلف از قبیل پاره های زر و سیم و وسائل تزئینی اسقاط و مخصوصاً سکه های نادرست و ناروان بود؛ چنانکه در اسناد ضرباخانه به ظروف، قلیان و سرقلیان، طلای بوتۀ چین و بخارا و یراق اسب و «ریالهای فرنگ و هراتی» و «قرانهای بدنقرۀ اصفهانی و همدانی» اشاره شده است.

ورود به گدازخانه یا کارگاه سبّاکِی به علت وظیفۀ حساس و مهمی که از نظر تعیین عیار و بار مسکوکات برعهده داشت، برای همه آزاد نبود. در دستورالعملی آمده است:

«در گدازخانه احدی نباید رفت و آمد کند مگر دو نفر انباردار که ذغال بیاورند و خالی کنند و زود برگردند.»^(۳)

دوم - دستگاه قُرْض کوبی

قُرْض اصطلاحی بود برای قطعات فلزی نسبۀ سنگین که گاهی وزن یک عدد از آنها به ۱۰۰۰ مثقال می رسید. در زمان صفویه قُرْص ها در دستگاه قُرْض کوبی تهیه می شد ولی در زمان ناصرالدین شاه، هم در ضرباخانه تهیه می شد و هم عیناً از خارج وارد

۱- ناصرالدین شاه گاه به گاه از ضرباخانه دیدار و دستورهائی درباره بهبود کار صادر می کرد و گاهی پیشکشی هم می گرفت. سکه ها، نشانها و مهرهای پادشاهان ایران، ۱۹.

۲- سند مورخ ۲۳، ج ۱، ۱۳۰۴. ۳- سند مورخ ۱۳ ذیقعدۀ ۱۳۰۴.

می‌کردند. در اسناد ضرابخانه مکرر از قرصهای لندن ۹۹۸ و ۹۹۹ عیار نام رفته است.

سوم - دستگاه آهنگری

در این کارگاه، قطعات بزرگ و سنگین قرص را به صورت شمشهای قابل حمل و نقل درمی‌آوردند.

چهارم - دستگاه چرخ‌کشی

در اینجا شمشها را پهن و نازک کرده به شکل صفحات قابل بُرش و نقش‌پذیر آماده می‌ساختند.

پنجم - دستگاه قَطّاعی

در این کارگاه، ابتدا صفحات نازک فلز را روی سندانهای مخصوص که سوراخهایی مدور به اندازه سکه‌های مورد نظر داشت قرار داده با چکش می‌کوبیدند. سپس دایره‌هایی را که بر صفحه فلز نقش بسته بود با قیچی مخصوص قَطّاعی می‌بریدند.

ششم - دستگاه کُهلَه کوبی

کُهلَه در لغت به معنی خورده‌ریز زَر و سیم است ولی چنین پیداست که در تذکره الملوک به معنی قطعات آماده برای ضرب مسکوکات مختلف (عباسی و پنج‌شاهی) آمده که به همان معنی مَطْلَس یا پیش‌سکه است. مَطْلَس به معنی نوشته‌ای است که پاک شده باشد ولی در اسناد ضرابخانه همه‌جا به معنی سکه ضرب نخورده و نانوشته بکار رفته است.

در زمان ناصرالدین شاه مطلقها را، گاه ساخته و آماده از خارج وارد می‌کردند که فقط به ضرب احتیاج داشت. در یک سند بدون تاریخ ضرابخانه نوشته‌اند: «به موجب بارنامه تبریز ورود مطلق ۲۳۹ کیسه ۶۷ خروار و ۹ من تبریز».

اما چون در ضرابخانه ماشینی، کار قَطّاعی و پیش‌سکه‌سازی با دست صورت نمی‌گرفته؛ در این اسناد فقط یک‌بار از «سندان کله‌کوبی» و یک‌بار از «ابزارکوبی» نام رفته که آنهم مربوط به ابزارآلات و ادوات قدیمی ضرابخانه‌های تهران و قزوین پیش از دوران ماشینی بوده است.

هفتم - سفیدگری

در این کارگاه پیش‌سکه‌ها یا مطلقاً را که برای ضرب آماده شده بودند، به وسیله جوشانیدن و بکار بردن بعضی مواد شیمیائی از فضولات و مواد زائد پاک می‌کردند. در یکی از اسناد ضرابخانه نوشته‌اند:

«چرخ دیگ پرداخت تمامت سوار است. پول سفید می‌کنیم».

چنین به نظر می‌رسد که در عصر جدید، پس از زنجیره زنی دور سکه‌ها که در ضرابخانه‌های قدیم معمول نبود، سکه‌ها را دوباره پرداخت کرده و جلا می‌دادند. چنانکه در یکی از اسناد بدون تاریخ مربوط به سالهای ۱۲۹۸ یا ۱۲۹۹ می‌خوانیم:

«طلا رسیده شب و روز مشغول هستیم. تا تحویل حمل هرچه موجود شود، هر قدر دوره و جلا شود، با چرخ و ضرب دستی سکه می‌شود».

هشتم - دستگاه تخش‌کنی

تَخْشُ را در لغت به معنای تیر و کمان نوشته‌اند که مقوله دیگری است؛ اما در تذکرة الملوك و اسناد ضرابخانه، تخش‌کنی و تخش‌گری به معنی امعان نظر در سلامت و درستی مسکوکات بکار رفته است، با این تفاوت که اگر بدرستی ترتیب و توالی سکه‌سازی در تذکرة الملوك اعتماد کنیم؛ وظیفه تخش در عصر صفویان روی پیش‌سکه‌ها و قبل از عمل ضرب صورت می‌گرفته و در ضرابخانه ناصرالدین‌شاهی پس از ضرب و اتمام کار سکه‌زنی.

یکی از وسائلی که در ضرابخانه‌های قدیمی بکار می‌رفت تخته‌ای بود که سوراخهای مساوی باهم، به اندازه یک سکه معین (مثلاً عباسی) داشت و ته این سوراخها بسته بود. پیش‌سکه‌ها را روی این تخته ریخته مانند الک تکان می‌دادند تا همه در سوراخها جایگیر شوند. آنگاه «به میزان نظر» سکه‌های نازکتر یا کوچکتر از استاندارد را جدا کرده دوباره برای ذوب به دستگاه سباکی می‌فرستادند.

در اسناد ضرابخانه، ضمن صورت سازمانی ضرابخانه، گاهی به وسیله پول تخته‌کُنی اشاره شده ولی معلوم است که این وظیفه همیشه از طریق توزین و به وسیله ترازوی تخش انجام می‌گرفته است. در یکی از اسناد نوشته‌اند:

«فوراً تخشها حاضر شوند. سنگ ۲۵ نخود بگذارند. آنچه کمتر است رد کنند و

آنچه مقابل و زیاده‌تر است بیرون آورده، همدانی و اصفهانی (یعنی قرانهای کهنه این دو شهر را) بیرون آورده ذوب کنند.»^(۱)

و در سند دیگر می‌خوانیم:

«دیروز داشتم پنجه‌زارها را می‌شمردم اتفاقاً چند دانه را تخش کردم درست پنج دانه آنها شش نخود تفاوت داشت. پول طلا که پول سیاه نیست... شما چرا باید این طور بی‌مواظبتی نمائید... این چطور تخش کردن است.»^(۲)

اما اینکه رسیدگی به درستی عیار که از حساسترین وظائف معیران و مسئولین دارالضربها بوده چگونه و در کدام دستگاه صورت می‌گرفته روشن نیست. از عبارت تذکره الملوك چنین برمی‌آید که این نظارت در دستگاه سباکی «گدازخانه» و شاید زیر نظر مُشْرِفان انجام می‌شده ولی در اسناد ضرابخانه جزو وسائل تخش، ترازوی تخش تجزیه‌خانه را هم ذکر کرده‌اند.

نهم - دستگاه سکه‌زنی

پیش از ماشینی شدن ضرب، این کار دستی انجام می‌شد و بطوری که پیش از این گفته شد ضراب یا «استاد سکه‌زن» پیش‌سکه‌های آماده را روی «سندان زیرسکه» می‌گذاشت و سرسکه را روی آن استوار کرده با ضربات چکش کار را تمام می‌کرد. فلوپیه Floyer که به سال ۱۸۷۸ یعنی چند سال پیش از تمرکز کار سکه‌زنی در تهران، از ضرابخانه کرمان دیدن کرده می‌نویسد:

«ضرابخانه به هنگامی که من دیدم، با سر و صدای زیاد مشغول کار بود. در یک سو نقره به وسیله دستگاه چوبی بدقواره‌ای کشیده می‌شد و به شکل نوار ضخیمی درمی‌آمد. سوی دیگر مردی مشغول بریدن آن نوار به قطعات کوتاه‌تر بود. به اندازه‌ای دقیق و با چنان سرعتی که جز با تجربه سالیان دراز چنین مهارتی بدست نمی‌آید. عمل دوم توزین آن قطعات بود که تقریباً همه آنها درست بود. سپس آنها را می‌ریختند در یک منقل ذغالی که نزدیک یک سندان قرار داشت و اینجا محل ظریفترین کار ضرابخانه بود. سندان مزبور یک قطعه فولادی بود با یک پایه چوبی که روی آن نقش یک روی سکه را کنده بودند و مردی در کنار آن ایستاده بود با

دو آئبر و مردی دیگر با چکشی کوچک که روی دیگر سکه بر آن نقش بسته بود. مرد سومی هم با یک پتک سنگین در کنار آن دو ایستاده بود. مرد اول به آهستگی یک قطعه نقره را از منقل برمی داشت و بدون کمترین لغزش دست، با مهارتی کامل روی سندان قرار می داد. تقریباً در همان وقت مرد دوم چکش کوچک را دقیقاً روی آن می گذاشت. سپس مرد سوم نفس زنان، پتک سنگین را بر سر آن فرود می آورد که هم قطعه نقره را پهن می کرد و هم نقش سرسکه ها بر هر دوری آن چاپ می شد. در هر دقیقه سی و سه، تا سی و هشت سکه را بدین ترتیب ضرب می کردند.^(۱)

آغاز ضرب سکه های چرخي در ايران و تمرکز کار سکه زنی در تهران

ضرب سکه های چکشی غالباً ناسره، با طرازها و اوزان و اندازه ها و معیارهای مختلف، مشکلات زیادی را در انجام معاملات داخلی و خارجی برای دولت و مردم فراهم می کرد. گاهی عیار مسکوکات نقره چنان بالا بود که سوداگران سودجو مسکوکات را به خارج صادر می کردند و گاهی چنان ناسره و مغشوش و بریده که سکه های یک شهر را در شهر دیگر بر نمی داشتند و یا با توزین می پذیرفتند. در زمان سلطنت فتحعلیشاه که ارتباط دربار ایران با کشورهای اروپائی زیاد شد و جلوه تمدن غرب، مخصوصاً در تبریز ظهور بیشتری پیدا کرد؛ عباس میرزای ولیعهد برای اولین بار به فکر ضرب سکه های ماشینی افتاد و سال ۱۲۲۲ در حدود ۲۰۰ قطعه سکه چرخي در تبریز ضرب کرد. اما چون هزینه تولید آن زیاد بود از ادامه کار منصرف گردید^(۲) و ضرب سکه های چکشی به مدتی بیش از هفتاد سال دیگر به روال سابق ادامه یافت. (شکل ۱۰ و ۱۱).

رابینو می نویسد:

در حدود سال ۱۲۸۰ هجری قمری ناصرالدین شاه چند دستگاه ماشین سکه زنی از کشور فرانسه خرید و یک کارشناس فرانسوی به نام داوو (Davoust) را با دو پسرش برای ضرب سکه های ماشینی استخدام کرد ولی کارشکنیهای حسنعلیخان

۱- سکه ها، نشانها و مهرهای پادشاهان ایران، ۲۷.

۲- سکه های ماشینی و مقدمه ای بر سکه شناسی، ۱۲.

معیر الممالک^(۱) مانع پیشرفت کار شد و آن سه فرانسوی پس از دو سال بلا تکلیفی به کشور خود بازگشتند.^(۲)

ولی شاه از تصمیم خود منصرف نشد.

در روزنامه دولت علیه ایران مورخ پنجشنبه ششم ربیع الثانی مطابق یونتیل ۱۲۸۷ آمده است:

«اسباب چرخ سکه که از بابت صعوبت حمل و نقل مدتها در متجیل مانده بود و در اوقات تشریف فرمائی موکب همایون بسمت گیلان بنظر مبارک رسید، به اعتضاد السلطنه امر و مقرر شد که اسباب مزبور را بصحابت محمدحسین خان رئیس قاجار قوائلو و چند نفر از خوانین قاجاریه، حمل و نقل دارالخلافه نمایند.»^(۳)

امین الدوله در این باره می نویسد:

«مدیر پست و ضرابخانه و با هریک نایب و معینی ب طهران آمدند و به هیچیک فرصت و نوبت نرسید که بدانند برای چه خدمت آمده اند... شاه به امین الملک^(۴) دستور داد که آنها بکار خود مشغول شوند. از جانب وزارت خارجه مأمور معین شد که اطلاعات مقتضیه به آنها داده چرخها و آلات سکه را که چندین سال قبل دولت خریده و انتفاعات دوستعلی خان مرحوم از سکه بطرز قدیم، نگذاشت دایر شود؛ بروند به بینند. معلمین دو فهرست بحضور شاه فرستادند. مدیر ضرابخانه نوشته بود: از اسباب آنچه مفرغ و مس بوده برداشته اند و فروخته اند. از آلات آهنین هم کسر و مفقود بسیار است. باید پول بدهند بفرنگستان بروم نواقص دستگاه را بیاورم. شاه گفت کار دارالضرب حالا بماند تا از کسان دوستعلی خان حساب اسباب را بیرسیم.»^(۵)

۱- در حدود سال ۱۲۸۰ شخصی به نام حسنعلی خان، سمت معیر الممالکی نداشته ولی پیش از آن حسینعلی خان پدر دوستعلی خان معیر الممالک این سمت را داشت که او نیز به سال ۱۲۷۴ هجری قمری درگذشته بود و سالی که فرانسویان به ایران آمدند زنده نبود. ظاهراً رابینو اشتباه کرده چون میرزا علی خان امین الدوله این کارشکنیها را به دوستعلی خان نسبت داده است.

۲- سکه ها، نشانها و مهرهای پادشاهان ایران، ۱۹. ۳- تاریخ سانسور مطبوعات در ایران، ۵۴.

۴- میرزا علی خان ابتدا لقب امین الملک داشت و بعدها لقب امین الدوله گرفت.

۵- خاطرات امین الدوله، ۵۰ و ۵۱.

سپس می نویسد:

«کار دارالضرب بمیرزا علی خان محول گردید. بی آنکه در خرید اسباب بفرنگستان احتیاج افتد، بدست نایب مدیر که مردی عالم و در فن خود ماهر بود؛ نواقص و کسور را مقرون بصرفه تدارک نمود»^(۱)

اما از آنجا که ظاهراً با شاه و دولتیان در حفظ «قاعده صحیح و مقرون بمناسبات تجارتی»^(۲) اختلاف نظر داشت کار او پیش نرفت تا سال ۱۲۹۴ که چرخ سکه در ضرابخانه دولتی در محلی که مشهور بکارخانه ریسمان ریزی بود بسرپرستی او و مباشرت ب. ف. پِخَن Bergrath F. Pechan نُمسای (اطریشی) تکمیل و دایر گردید.^(۳) با اینکه امین الدوله و دیگران افتتاح رسمی و شروع به کار ضرابخانه تهران را سال ۱۲۹۴ هجری قمری نوشته اند. باید دانست که اولاً نمونه نخستین سکه های ماشینی دارالضرب تهران مورخ به سال ۱۲۹۳ می باشد که مربوط به دوره راه اندازی آزمایشی آن دستگاه است، و ثانیاً چون ضرابخانه تهران در یکی دو سال اول قادر به رفع احتیاجان همه ولایات ایران نبود، بعضی از شهرستانها به شاه مراجعه کرده، اجازه خواسته اند که دوباره ضرابخانه های خود را باز کنند و شاه نیز با وجود عدم تمایل بالاخره مجبور به موافقت با تقاضای آنان شده است. چنانکه ضرابخانه مشهد از ماه شوال ۱۲۹۴ و ضرابخانه کرمان از شعبان ۱۲۹۵ دوباره شروع به کار کرده اند ولی این بار موظف بوده اند مسکوکات خود را با وزن و عیار مسکوکات ماشینی تهران و با دستگاههای جدید ضرب کنند. مثلاً در ۹ صفر ۱۲۹۵ به ضرابخانه مشهد دستور داده شده:

«قرار سکه ضرابخانه طهران را قرار دادند. قران یک مثقالی سکه کنند. صدی ده بار بزنند و در ضرابخانه جدید با دستگاه سکه بزنند»^(۴)

اما به هر صورت ادامه ضرب سکه در این شهرها نیز در همان سال ۱۲۹۵ خاتمه یافت و این امر منحصر به دارالضرب تهران گردید ولی استثناء و در موارد مخصوص هنوز با وسایل دستی سکه می زدند که به چند مورد آن اشاره می کنم:

۱- خاطرات امین الدوله، ۵۲. ۲- همانجا، ۶۱.

۳- تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ۲۹. به نقل از خاطرات امین الدوله.

۴- اسناد ضرابخانه، دفتر کپی، ۱۲۹۴ و ۱۲۹۵.

در یازدهم ذیقعدة سال ۱۳۰۵ دستور داده‌اند:
«یک عدد مدال ده تومانی صورت شاه داشته باشد خیلی زود ضرب شود که باید
به سفارت داده شود.»

در تاریخ ۲۶ ذیقعدة همان سال سفارش کرده‌اند:
«دو دانه مدال طلای ده تومانی زود سکه نمائید مال نجفقلی خان قزاق است.»

در گزارش مورخ ۲۱ ذیقعدة ۱۳۱۵ آمده است:
«یکدانه اشرفی ۲۵ تومانی فرستاده بودید سکه شود اطاعت و بندگی خواهد شد.»

و در سند مورخ اول ربیع الاول ۱۳۱۶ می‌خوانیم:
«۳۰۳ عدد پنجهزاری طلا بهرنحوی بود سکه نمودند. ضرابخانه ازکار افتاده،
پنجهزاری طلا دستی سکه شد. دیشب تا صبح استاد کاظم ۱۲ نفر بجهت اینکار
مهیا نموده بود.»^(۱)

تصدی امور دارالضرب، به علت منافع هنگفتی که برای متصدیان داشت، چه در زمانی
که سکه‌ها به روش چکشی، در همه ولایات ضرب می‌شد و چه پس از ماشینی شدن و
تمرکز کار در تهران، پیوسته مایه رقابت و مابه‌النزاع نزدیکان شاه و ارکان دولت بود؛
چنانکه مدتها منافع معیرالممالک مانع به راه افتادن ماشینها و یکسان کردن طراز و عیار
و بار سکه‌ها بود و پس از آن نیز محرکی برای سودجویی دیگر دولتمردان.

هنوز یک سال از راه‌اندازی ضرابخانه جدید نگذشته و کام‌امین‌الدوله به دلخواه
شیرین نشده بود که آقا ابراهیم امین‌السلطان ضرابخانه را سالیانه به مبلغ ۲۵ هزار تومان
در سال ۱۲۹۶ از شاه اجاره کرد و حاجی محمد حسن اصفهانی را با عنوان «صراف
خزانه مبارکه» به سرپرستی دارالضرب گماشت. پس از مرگ امین‌السلطان هم پسرش
میرزا علی اصغرخان ظاهراً متصدی این امر شد ولی عملاً کارها در دست حاجی محمد
حسن بود که در آن ایام لقب «امین دارالضرب» داشت و منافع هنگفتی که عاید او و
میرزا علی اصغرخان می‌شد، رشک و حسد دیگران را برمی‌انگیخت؛ چنانکه کامران
میرزا نایب‌السلطنه به منظور دشمنی با میرزا علی اصغرخان که به سمت صدراعظمی

۱- اسناد ضرابخانه، سنوات مربوطه.

رسیده بود، یکی از متمولین مازندران به نام محمدولی خان تنکابنی نصرالسلطنه را ترغیب کرد تا ضرابخانه را از سال ۱۳۱۱ سالیانه به مبلغ ۱۲۰ هزار تومان، بعلاوه ۵۰ هزار تومان پیشکشی در سال، از شاه اجاره کند. اما کار او نیز دوام نیاورد و شاه ضرابخانه را از سال ۱۳۱۳ سالیانه به مبلغ ۶۰ هزار تومان برای مدت ۵ سال به امین - همایون واگذار کرد^(۱) و خود در سیزدهم ذیقعد همان سال در حرم حضرت عبدالعظیم^(ع) کشته شد.

در دوران تصدی امین همایون نیز یکسره کار در دست حاجی محمد حسن بود و حتی در زمان مظفّرالدین شاه هم که صنایع الدوله وزیر خزانه شد و ضرابخانه جزء ابوابجمعی او بود؛ پس از آنکه امین الدوله به مقام صدارت عظمی رسید؛ ضرابخانه را از او گرفته به حاجی محمد حسن سپرد.^(۲)

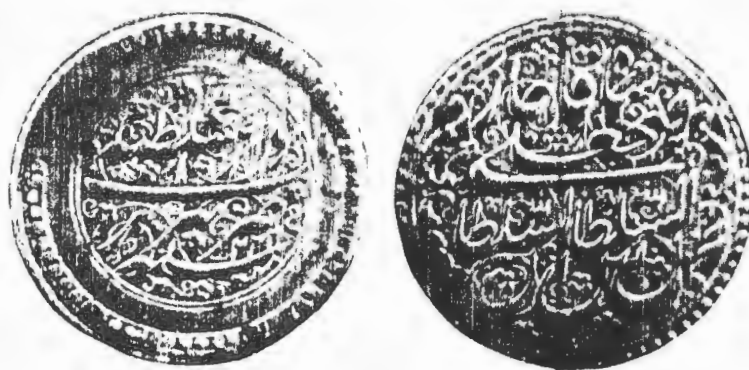
امین الدوله کسی است که در خاطراتش از هیچگونه کینه و دشمنی و ناسزاگوئی به حاج امین الضرب خودداری نکرده، با این وصف مشاهده می شود که از ابتدای شروع کار ضرابخانه ماشینی در ۱۲۹۴ که خود او متصدی ضرابخانه بوده از همکاری حاج محمد حسن استفاده می کرده و در حدود ۲۰ سال بعد هم که به صدراعظمی رسیده باز این وظیفه را به او سپرده است. چون او از آن هنگام که ضرابخانه ماشینی به کار افتاد، جز در مدت کوتاهی که محمدولی خان آن مؤسسه را اجاره کرد؛ به مدتی بیش از ۲۰ سال گرداننده واقعی و همه کاره ضرابخانه بود و چنان از کم و کیف کار و بهره وری از آن دستگاه مطلع و کارآزموده بود که هرکس متصدی ضرابخانه می شد از او بی نیاز نبود و نفع و صلاح خود را در همکاری با او می دید.

۱- سکه ها، نشانها و مهرهای پادشاهان ایران، ۱۹.

۲- تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران - دکتر حسین مجوبی اردکانی، ج ۲، ۶۸.



شکل ۱۰- سکه نقره ضرب ماشینی سال ۱۲۲۲
از کتاب سکه‌های ماشینی و مقدمه‌ای بر سکه‌شناسی



جنس: نقره وزن: ۱۰/۷ گرم قطر: ۲/۶۲ سانتیمتر

شکل ۱۱- سکه ماشینی ضرب سال ۱۲۹۳
تماشاگاه پول - اداره کل موزه‌ها - بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی ایران

فهرست دارالخرب‌های ایران

در

دوره اسلامی

(به ترتیب الفبائی)

آبدان من الأهواز

آل بویه

این دارالضرب با آبادان کنونی مطابقت دارد. جغرافیانویسان اسلامی نام این شهر را عبادان ضبط کرده و نوشته‌اند: این نام از اسم عُبَادِ بْنِ الْحُصَيْنِ گرفته شده که از عمال حجاج بن یوسف ثقفی بود و برای نخستین بار در این سرزمین لشکرگاه ساخت.^(۱) ولی بفرض آنکه این وجه تسمیه برای عبادان درست باشد؛ برای آبادان که قرن‌ها پیش از آمدن اعراب به این منطقه، معمور و مسکون بوده درست نیست. جزیره آبادان در منطقه‌ای واقع شده که به گفته جغرافیانویسان تا هزار سال پیش اراضی آن را هنگام مدّ دریا آب فرا می‌گرفت.^(۲) و چون اعراب غالب شهرها و مناطق مسکونی خوزستان را به اهواز نسبت می‌دادند.^(۳) این منطقه را هم الآبدان من الأهواز نامیدند؛ مانند: رامهرمز من الأهواز، تُسْتَر من الأهواز و جز اینها.

در این ناحیه شهر قدیمی دیگری به نام وَهْمَن اَرْدَشیر نیز وجود داشت که هنوز این نام بر رود بَهْمَنْشیر باقی مانده است.

جزیره آبادان را میانرودان نیز می‌نامیدند.^(۴)

۱- فوج، ۲۳۰.

۲- مسالک، ۳۶؛ احسن التقاسیم، ۱۶۳؛ سفرنامه، ۲۴۰.

۳- صورة الارض، ۲۴.

۴- تاریخ جغرافیایی خوزستان، ۲۵۴.

آبَنُورَانْ

بَنی اُمیّه

موقعیت جغرافیایی این دارالضرب مبهم است، چون علامت اختصاری که برای آن تشخیص داده‌اند تنها بر سکه منحصر بفردی از عبدالله بن خازم آمده که به سال ۶۳ هـ ق. ضرب شده و علاوه بر خط پهلوی، متضمن نوشته‌های هیطالی نیز هست و این قبیل سکه‌ها تنها در صفحات خراسان ضرب می‌شدند؛ در صورتی که چنین موضعی در صفحات شرقی ایران شناخته نشده است؛ اما ابن خردادبه در خطه فارس به ناحیه و شهر آبَنُورَانْ اشاره دارد.^(۱) که جغرافیایانویسان دیگر آن را آبَنُورَانْ و آمُورَانْ در کوره شاپور، در حوالی نوئنجان (نوبندگان) ضبط کرده‌اند.^(۲) و با دارالضرب مورد نظر منطبق نیست.

آخُورْ، آخُرْ

جُغَنَائِيَانْ

شهرک یا روستائی از ناحیه گرگان که قصبه دهستان بوده است بین جُرْجَانْ و خَوَارَزْمْ در سمت راست جاده.^(۳)

آذَرَبِيجَانْ

بَنی اُمیّه، بَنی عباس، بَنی ساج، سالاریان، اِسْپَهْبُدَانْ و تِیموریان.

ایالت بسیار مهم و معروف شمالغربی ایران که بعضی جغرافیایانویسان آن را آذَرَبِيجَانْ ضبط کرده‌اند.^(۴) و در گذشته‌های دور آذَرْآبادگان خوانده می‌شد.^(۵) مَغْبِرَة بِنِ

۱- سکه‌های عرب ساسانی cxxxiii.

۲- مسالک، ۱۰۱؛ صورة الارض، ۴۴؛ نزهة القلوب، ۱۵۲.

۳- احسن التقاسیم، ۵۱۹ و ۵۲۵؛ معجم، ج ۱، ۵۹. ۴- معجم، ج ۱، ۱۷۲.

۵- همی تاز تا آذَرآبادگان بجای بزرگان و آزادگان (فردوسی).

شُعْبَةُ به سال ۲۲ هـ.ق. این ناحیه را فتح کرد.^(۱) آخرین سکه‌هایی که با طراز عرب ساسانی نام این دارالضرب را دارد به سال ۶۳ هـ.ق. زده شده و تاریخ اولین سکه‌ها پس از اصلاحات عبدالملکی ۱۰۵ هجری قمری است.^(۲) کرسی این ایالت ابتدا شهر اَرْدَبِیل بود که بعد به مَرَاغَه و سپس به تَبْرِیز منتقل شد. بنابراین مسکوکاتی که تا قرون پنجم و ششم هجری با نام آذربایجان ضرب شده، به احتمال زیاد در اَرْدَبِیل و پس از آن تا اواخر عصر تیموری در مَرَاغَه ضرب شده‌اند.

آق‌سرا

سَلْجُوقِیَان رُم، ایلخانیان و اُمَرای مَحَلّی

شهری در ایالت قرمان آسیای صغیر که به سال ۶۶۵ هـ.ق. به دستور عِزَّالدِّین قلیچ ارسلان بن مسعود سلجوقی در شمال قوْنِیّه ساخته شد^(۳) و ابن بطوطه از آن یاد کرده است.^(۴) حقوق دیوانی این شهر در اواخر عصر مغول پنجاه و یک هزار دینار بوده است.^(۵)

آمِد

مَروانیان دیار بَکَر، اَرْتَقِیّه، ایوبیان، ایلخانیان، قَراقوینلو، آق قوینلو و سلاطین عثمانی

شهری بسیار کهن که پیش از اسلام نیز اهمیتی بسزا داشته است.^(۶) مرکز ناحیه الجزیره بود و سرزمینهای وسیعی بین دجله و فرات را دربر می‌گرفت. بعدها آن ناحیه دیار بکر نامیده شد. جغرافیایانویسان اسلامی آمِد را مهم‌ترین شهر دیار بکر و استوارترین مرز در همه بلاد اسلامی وصف کرده‌اند.^(۷) در زمان خلافت عمر به تصرف

۱- فتوح، ۱۶۴. ۲- سکه‌های عرب ساسانی cix.

۳- گزیده، ۴۷۵. ۴- رحله ۳۲۶.

۵- نزهة القلوب، ۱۱۱. ۶- تاریخ ارمنستان، ج ۱، ۱۶۶.

۷- مسالک، ۷۷؛ صورة الارض، ۹۹؛ احسن التقاسیم، ۱۹۳ و ۱۹۷؛ سفرنامه، ۲۱؛ سرزمین‌های خلافت، ۹۳؛ معجم، ج ۱، ۶۱.

مسلمین درآمد.^(۱) و در یورش تیمور شهر ویران و مردمش قتل عام شدند.^(۲) حقوق دیوانی آن در اواخر عصر مغول دویست و هفتاد و پنجهزار دینار بوده است.^(۳)

آمل

بنی عباس، علویان طبرستان، محمد بن هارون، سامانیان، زیاریان، آل بویه، اسپهبدان باوندی، ایلخانیان، آق قویونلو، صفویه و قاجاریه.

مهمترین شهر طبرستان در قرون اولیه که سابقه باستانی دارد. از این شهر که هم اکنون معمور و یکی از شهرهای مهم ایران در استان مازندران است همه جغرافیایان و مسلمانان نام برده‌اند.^(۴) اعراب پس از فتح طبرستان، به سال ۱۴۱ ه.ق. این شهر را مرکز حکومت قرار دادند و سکه‌های عرب ساسانی آنها که به نام دارالضرب تپورستان زده شده، به احتمال زیاد در این شهر ضرب شده ولی از سال ۱۶۸ ه.ق ضرب با طراز کاملاً اسلامی آغاز گشته است.^(۵) با این حال تا سال ۱۷۵ ه.ق. هنوز ضرب سکه با طراز عرب ساسانی به ندرت ادامه داشته است.^(۶) در ناحیه خراسان بزرگ نیز شهر نسبتاً با اهمیتی به نام آمل یا آمل زم وجود داشته که امروز چهارجوی نامیده می‌شود و جزو جمهوری ترکمنستان است.^(۷) اما ظاهراً این شهر دارالضرب نداشته است.

آنقره، آنقریه، انگوریه

سلجوقیان رُم، ایلخانیان و سلاطین عثمانی

این شهر که امروز پایتخت کشور ترکیه است و آنکارا نامیده می‌شود در شمال ایالت قرامان قرار دارد. شهر است نسبتاً قدیمی که یاقوت آن را آنقره و انگوریه ضبط

۱- دایرة المعارف. ۲- عجایب المقدور، ۷۲ و ۱۷۰.

۳- نزهة القلوب، ۱۲۱.

۴- مسالك، ۱۶۹؛ صورة الارض، ۱۲۳؛ احسن التقاسیم، ۵۲۶؛ معجم، ج ۱، ۶۸؛ نزهة القلوب، ۱۹۸.

۵- سکه‌های طبرستان ۱۳؛ نسب نامه خلفا و شهریاران، ۲۸۵.

۶- سکه‌های عرب ساسانی، ۱۵۸. ۷- سرزمین‌های خلافت، ۴۳۰.

کرده^(۱) و مستوفی آنقره نوشته است.^(۲) با این وصف نام انگوریه هم تا قرن نهم هجری همچنان معمول و رایج بوده است.^(۳) بر بعضی از سکه‌ها آنقریه نیز آمده است.

آنی

ایلخانیان، جَلایریان

دژ مستحکمی بود در اَرْمَنیّه بین خلاط و گنجه در ارمنستان^(۴) در کنار آریاچای، یکی از شعب رود ارس. آشوت سوّم پادشاه باگراتونی به سال ۹۶۱ م. آن را به پایتختی برگزید و از آن به بعد رو به توسعه گذاشت و به تدریج یکی از مهمترین شهرهای منطقه‌ای شد که مرکز ارتباطی و تجاری ارمنستان با ایران و بیزانس و بین‌النهرین بود. در نتیجه هجوم مکرر پادشاهان سلجوقی، مخصوصاً اَلْبُ اَرْسَلان در نیمه دوم قرن یازدهم و سپس مغولها در اوسط قرن سیزدهم میلادی، رو به ویرانی گذاشت و مردم آن قتل عام و یا متواری شدند.^(۵) پس از زلزله سال ۱۳۱۹ م. بقایای این شهر هم بکلی منهدم شد و ویرانه‌های آن اکنون در ۳۰ کیلومتری شهر قارص باقیست.^(۶)

اَوْنیک یا اَوْنیک

ایلخانیان

این نامه را به اختلاف اَوْنیک^(۷) و اَوْنیک^(۸) ضبط کرده‌اند. دژ مهمی بود در هشت فرسخی ارزن الروم، بر قله کوهی در حوالی یکی از سرچشمه‌های ارس.^(۹) به سال ۷۹۶ ه.ق. به تصرف تیمور در آمد.^(۱۰) در متون پیش از مغول اشاره‌ای به این نام

۱- معجم، ج ۱، ۳۹۱. ۲- نزهة القلوب، ۱۱۰.

۳- دیار بکر، ۵۱. ۴- معجم، ج ۱، ۷۰.

۵- تاریخ ارمنستان، ج ۱، ۲۰۵. ۶- دایرة المعارف.

۷- نزهة القلوب ۱۱۱، ظفرنامه، ۳۹۰؛ تشکیل دولت ملی، ۱۷۱؛ عالم الاسلام، ۲۰.

۸- معجم، ج ۱، ۴۰۸؛ حیب السیر، ج ۳ صفحات مکرر؛ دارالضرب‌های اسلامی، ۵۹؛ سرزمین‌های خلافت،

۱۲۶. ۹- سرزمین‌های خلافت، ۱۲۶.

۱۰- حیب السیر، ج ۳، ۴۶۰.

نشده و مستوفی بنای آن را به شیخ حسن پسر حاجی طغای نسبت داده، می‌گوید: شیخ حسن چوپانی آن را خراب کرد^(۱) ولی ظاهراً این گفته درست نیست چون هم یاقوت و هم خواند میر از آن نام برده‌اند. زامباور سکه‌ای را که در این دارالضرب زده‌اند به ایلک خانیان نسبت داده^(۲) که احتمالاً یک اشتباه چاپی است و ایلخانیان درست است.

اَبَرَشَهْرُ

بَنی اُمیه، بَنی عباس، طاهریان و ایلخانیان

اَبَرَشَهْرُ نام دیگر نیشابور بود، اما در اینکه این نام به همه آن ناحیه که یکی از پر اهمیت‌ترین نواحی چهارگانه خراسان بزرگ بود اطلاق می‌شده یا فقط به شهر نیشابور، تردید کرده‌اند. از نوشته‌های بلاذری و یاقوت و مقدسی استنباط می‌شود که اَبَرَشَهْرُ نام کرسی ایالت بوده^(۳) و حال آن که کریستین سن شهر نیشابور را کرسی ولایت اَبَرَشَهْرُ یعنی ناحیه اَپَرانها Aparnes معرفی کرده می‌گوید:

اَپَرانها تیره‌ای از قوم ایرانی چادر نشین بودند که مؤسس سلسله اشکانی در آغاز رئیس آن تیره بود.^(۴)

نام اَبَرَشَهْرُ تا سال ۹۱ ه.ق. بر سکه‌های عرب ساسانی ضرب شده و پس از اصلاحات عبدالملکی نيسا و نيسابو که معرب نیشابور است جای آن را گرفته است؛ هر چند استثنائاً در زمان خلفای بنی عباس و ایلخانیان هم، سکه‌هایی^(۵) به نام ابرشهر زده‌اند. طاهریان این نام را بر سکه‌های خود، سَرادِقِ اَبَرَشَهْرَ آورده‌اند. ن. ک. به نیشابور.

اَبَرُقُبَاذ

بَنی اُمیّه

ن. ک. به راققباز.

۱- نزهة القلوب، ۱۱۱. ۲- دارالضربهای اسلامی ۵۹.

۳- فتوح، ۲۸۶؛ معجم، ج ۱، ۸۰؛ احسن التقاسیم، ۴۳۵.

۴- ایران در زمان ساسانیان، ۲۴۶. ۵- سکه‌های عرب ساسانی cxxxix.

اَبَرَقُو، اَبَرَقُوهُ، اَبَرَكُوهُ

ایلخانیان، اینجوها، آل مظفر، تیموریان، آق قویونلو، صفویه

جغرافیایانویسان قرون اولیه اسلامی نام این شهر را اَبَرَقُو، اَبَرَقُوهُ، اَبَرَقویه و اَبَرَكُوهُ ضبط کرده‌اند^(۱) و بر سکه‌ها هم به همین صورت‌ها ضرب شده. از دورانه‌های پیش از اسلام آن اطلاعی در دست نیست و تنها باقی مانده از یادگارهای باستانی این شهر، سَرُو بسیار کهن سالی است که حمدالله مستوفی در اواسط قرن هشتم هجری به آن اشاره کرده.^(۲) و هنوز هم در کمال سلامت و استواری برپاست.

از عهد آل مظفر تا آخر تیموریان، اَبَرَقُو اهمیت و رونق بیشتری پیدا کرد. حقوق دیوانیش در قرن هشتم هجری قمری صد و چهل هزار و چهارصد دینار بوده.^(۳) که حاکی از اهمیت این شهر در آن عصر است.

اَبْتَدُ شَهْرُ

آل بویه

یاقوت از اَبْتَدُ بدون پسوند شهر نام برده نوشته است:
محل معروفی است از نواحی جندی‌شاپور^(۴)

اَبُو اسْحَقْ، اَبُو اسْحَاقْ، شیخ اَبُو اسْحَقْ

ایلخانیان - تیموریان - قراقویونلو

مسکوکاتی که نام این دارالضرب را دارند در کازرون ضرب شده‌اند.
پس از اسنیلای مغولها بر ایران، مخصوصاً بعد از مسلمان شدن غازان (۶۹۴ - ۷۰۳ ه.ق.) که فرق مختلف اسلامی از شیعه و سنی آزادی بیشتری پیدا کردند و بازار

۱- مسالک، ۱۱۱؛ صورة الارض، ۵۰؛ احسن التقاسیم، ۶۷۷؛ معجم، ج ۱، ۸۵.

۲- نزهة القلوب، ۱۴۶.

۳- همانجا.

۴- معجم، ج ۱، ۹۹.

تصوف نیز گرمتر شد؛ نام چندین شهر ایران تحت الشعاع نام بزرگان مذهب و اقطاب صوفیانی قرار گرفت که در آن شهرها مدفون بودند. از آن جمله قُم را حضرت معصومه، بقایای ری را زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم، بوذجان کرسی ناحیه زام را تُرْبَتِ جام^(۱)، زاوَه را تربت حیدریه^(۲) نامیدند. در همین دوران نام شهر کازرون هم با شیخ ابواسحق^(۳) و شیخ مُرشد^(۴) توأم شد و مدتها، بیش از دو قرن این دارالضرب را بر سکه‌ها، کازرون شیخ ابواسحق می‌نوشتند، گاهی هم تا اواخر عصر تیموری نام کازرون را حذف کرده، فقط نام شیخ را ضرب می‌کردند.^(۵) اما باید توجه داشت که این نامها بیشتر بر سکه‌ها و به عنوان دارالضرب آمده و در متون تاریخی و جغرافیائی غالباً نام اصلی شهر یعنی کازرون را ذکر کرده‌اند.

ابوسعیدیه

ایلخانیان

محلّی است ناشناخته و به احتمال زیاد یکی از مناطقی است که ابوسعید ایلخانی (۷۱۷-۷۳۴ ه.ق.) آباد کرده و یا با تغییر نام، به اسم او شهرت یافته است؛ اما دیری نپائیده که از بین رفته یا به نام اصلی خود باز گشته است؛ چون در هیچ یک از متون عصر ابوسعید و پس از آن اشاره‌ای به چنین نامی نشده است.

ابوشهر، بوشهر، بندر ابوشهر، بندر بوشهر

قاجاریه، حکام محلّی (پول سیاه)

بوشهر قدمت چندانی ندارد و آن را شیخ ناصر خان امیر البحر نادر شاه در حدود سال ۱۱۵۰ ه.ق. در حوالی ریشهر باستانی بنا نهاده است. حکومت این بندر که بزودی

۱- منسوب به شیخ احمد جامی ملقب به ژنده پیل (۴۴۱-۵۳۶ ه.ق.).

۲- منسوب به شیخ قطب‌الدین حیدر صوفی معروف قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری قمری.

۳- در بعضی مسکوکات لقب شیخ ابواسحق را که شیخ مرشدالدین بوده به جای کنیه او بر سکه‌ها آورده‌اند ولی تنها شیخ مرشد نوشته‌اند.

۴- ن. ک. بنوشته نگارنده در ذیل کتاب فردوس المرشدیه فی أشرار الصمدیه چاپ سال ۱۳۵۸ شمسی صفحه ۷۷۴ به بعد و همچنین نامگانی سامی.

کرسی دشتستان و جزایر خلیج فارس و بحرین گردید؛ تا سال ۱۲۷۰ ه‍.ق. همچنان در خاندان شیخ نامبرده باقی بود.^(۱) که در آنجا به نام او پول سیاه ضرب کرده‌اند. این بندر از اواخر عصر قاجاریه روبه انحطاط گذاشت ولی دوباره رونق گرفت و اکنون یکی از معتبرترین بنادر جنوب ایران است.

ریشهر که اعراب آن را رِیْصَهْر می‌خواندند و می‌نوشتند شهری بود با سابقهٔ هخامنشی که جغرافیایانویسان به آن اشاره دارند.^(۲) تا اواخر عصر مغول هنوز بصورت شهرک بی‌اهمیتی، وجود داشته و مستوفی از آن نام برده است.^(۳)

ابهر

سالاریان

ابهر شهریست کهنسال بین قزوین و زنجان برکرانه ابهرود که گاهی آن را اَوَهَر نوشته‌اند و در قرون اولیه اسلامی اهمیتی بیشتر از قرون اخیر داشته است.^(۴) در ایام خلافت عثمان سال ۲۴ ه‍.ق. بتصرف مسلمین در آمد.^(۵) مقدسی خراج قزوین و ابهر و زنجان را یک میلیون و ششصد و بیست هزار درهم ضبط کرده که رقم قابل توجهی است.^(۶) حقوق دیوانی این شهر در عصر مغول یک تومان و چهارهزار دینار بوده است.^(۷)

ابیورد

ایلخانیان

ناحیه و شهر کهن خاوران، بین سرخس و نسا^(۸) که شامل شهرهای نسا، مَرُو، اَبیورد و غیره بود. در زمان خلافت عثمان بَهْمَنَه بزرگ شهر، با پرداخت چهار هزار

۱- فارسنامه، ۲۰۴.

۲- مسالک، ۱۰۲؛ صورة الارض، ۳۸؛ احسن التقاسیم، ۶۳۵.

۳- نزهة القلوب، ۱۵۶.

۴- مسالک، ۱۷۲؛ صورة الارض، ۱۰۵؛ احسن التقاسیم، ۵۸۵.

۵- معجم، ج ۱، ۱۰۴.

۶- احسن التقاسیم، ۵۹۹.

۷- معجم، ج ۱، ۱۱۱.

۸- نزهة القلوب، ۶۵.

درهم با عبدالله بن عامر فرمانده سپاه اعراب صلح کرد.^(۱) بعضی از جغرافیانویسان آن را با وَرْدُ ضبط کرده یکی از سه خزینۀ آبَرشهر (نیشابور بزرگ) معرفی می‌کنند که دو دیگر طوس و نسا بوده‌اند.^(۲) ابن حوقل بیستکانی صاحب برید آن را ۵۰۰ درهم نوشته است.^(۳) این ناحیه که در مرز دفاعی خراسان واقع شده بود، از نظر نظامی برای ایران اهمیت داشت ولی هنگام تعیین مرزهای شمالشرقی ایران با مستملکات روسیه تزاری به سال ۱۸۸۵ م. از ایران جدا شد و امروز جز و جمهوری ترکمنستان است.^(۴)

اُتْراز = اُطْراز = تُراز

مغولها و جُغتائیان

جغرافیانویسان و مورخان سده‌های نخستین اسلامی (بجز طبری) نامی از اُتْراز نبرده‌اند ولی مقدسی ضمن بر شمردن توابع اشیجْجابْ به تُراز اشاره دارد.^(۵) به نوشته لوسترنج، اُتْراز همان ناحیه‌ای بود که بعدها فاراب نامیده شد؛^(۶) ولی بار تُولدْ با این نظر موافق نیست و فاراب و اترار را یکی نمی‌داند.^(۷) حتی عقیده دارد که اُتْراز که برای اولین بار نامش در تألیف طبری آمده؛ با وجود مشابهت اسمی، با تُراز یکی نیست.^(۸) شرف‌الدین در وصف قشونکشی‌ها و فتوحات تیمور مکرّر از اُتْراز نام برده است. مرگ تیمور هم به سال ۸۰۷ ه.ق. در این شهر اتفاق افتاد.^(۹)

نام این شهر برای ایرانیان یادآور حادثۀ تلخ و دردناک هجوم مغولهاست زیرا در اواخر سال ۶۱۴ ه.ق. که قافله‌ای از بازرگانان مغول برای افتتاح باب تجارت با ایران به این شهر آمدند، غایرخان حاکم اُتْراز به طمع اُمْتَعِه و ثروت زیادی که همراه داشتند همه آنها را که در حدود ۴۵۰ نفر بودند قتل عام کرد و همین واقعه بهانه یورش چنگیز به سال ۶۱۵ هجری قمری به سرزمین ایران شد. و اُتْراز خود اولین شهری بود که در این واقعه

۱- فتوح، ۲۸۷.

۲- البلدان، ۵۳؛ مسالك، ۲۰۳؛ صورة الارض، ۱۶۶؛ مِزْمَةُ التَّلُوب، ۱۹۴؛ احسن التقاسیم، ۴۳۶ و ۴۷۰؛

۳- صورة الارض، ۱۹۹. ترکستان‌نامه، ۴۹۴.

۴- دایرة المعارف. ۵- احسن التقاسیم، ۶۹.

۶- ترکستان‌نامه، ۳۹۳. ۷- ترکستان‌نامه، ۵۱۶.

۸- ترکستان‌نامه، ۳۹۵. ۹- عجایب المشرق، ۲۳۵.

غارث شده و پس از تخریب کامل، مردمش قتل عام شدند.^(۱)

أَحْمَدُ أَبَاد

امپراتوران مغولی و سلاطین محلی هندوستان، افشاریه

شهری است از ایالت گجرات که أَحْمَدُ شاه اول (۸۱۴ - ۸۴۶ ه.ق.) از سلاطین گجرات به پایتختی برگزید و نادرشاه افشار، پس از فتح هندوستان به سال ۱۱۵۷ ه.ق. در آنجا سکه زد.^(۲)

أَخْسی

ایلخانیان، شیبانیان

أَخْسی مخفف أَخْسیکْث است که در قرن دهم هجری دومین شهر ایالت فرغانه و کرسی آندیجان بود.^(۳) اما به شهادت سکه‌های ایلخانی از چند قرن پیش نیز به همین نام شناخته می‌شده است.

أَخْسیکْث

بَنی عباس، سامانیان، ایلکْ خانیان، جُغتائیان

شهری بزرگ و فراخ نعمت در ماوراءالنهر نزدیکی آملُ زُمُ که درحوالی آن معادن سیم و زر وجود داشت.^(۴) به سال ۸۶ ه.ق. به تصرف مسلمین درآمد.^(۵) تا اوایل قرن هفتم ه.ق. که با هجوم مغول ویران شد؛ کرسی ایالت قَرغَانَه بود. پس از آن کرسی ایالت

۱- تاریخ دولت خوارزمشاهیان، ۳۱۳.

۲- سکه‌ها و نشانها و مهرهای شاهان ایران ۵۲؛ المسکوکات، ش ۷، ۱۱۳.

۳- سرزمین‌های خلافت، ۵۰۸.

۴- مسالک، ۲۵۶ و ۲۶۷؛ صورة الارض، ۲۰۶ و ۲۴۰؛ احسن التقاسیم، ۳۹۱؛ معجم، ج ۱، ۱۶۲؛

۵- کامل، ج ۷، ۱۲۹.

ترکستان‌نامه، ۳۷۰.

مزبور به آندیجان منتقل شد.^(۱)

اخلاط یا اخلاط

مَروانیان ديار بَکَر، ملوک اَرْمَنَسْتان، ملوک محلی، قراقوینلو

نام قدیمتر این شهر که بر ساحل شرقی دریاچه وان در سرزمین دیار بکر قرار داشت خَلات یا خِلَاط بود. این شهر در جنگ‌های شاه طهماسب اول، با عثمانیها بکلی ویران شد.^(۲) شهر چندان کهنی نیست و تاریخ بنای آن را بین قرون نهم و یازدهم میلادی نوشته‌اند.^(۳) در اواخر عصر مغول اهمیت بیشتری داشته و حاکم نشین ارمنیه بزرگ بوده است. بگفته یاقوت قصبه ارمنیه وسطی بوده و عیاض بن غنم آن را با دریافت مال به صلح فتح کرده است.^(۴) حقوق دیوانی آن در قرن هشتم هجری قمری پنجاه و یک هزار و پانصد دینار بود.^(۵)

اَرّان، اَرّان

بَنی امیه، بَنی عباس، ایلخانیان

این ناحیه که سرزمین‌های میان دو رودخانه کُرو اَرّس را فرا گرفته^(۶)، تقریباً منطبق با آلبانیای کهن است.^(۷) در زمان خلافت عثمان به تصرف مسلمین درآمد. بعدها به نام ایالت قراباغ و اَرّان نامیده شد و کرسی آن، شهر معروف بَرْدَعَه بود. جغرافیایانویسان همگی از اَرّان، اَرْمینه و آذربایجان جداگانه نام برده‌اند چنان که این حوقل می‌نویسد:

«سکه‌های آذربایجان و اَرّان و اَرْمینه زر و سیم است.»^(۸)

- | | |
|--|----------------------|
| ۱- دایرة المعارف. | ۲- دایرة المعارف. |
| ۳- تاریخ ارمنستان، ج ۱، ۲۰۳. | ۴- معجم، ج ۲، ۴۵۸. |
| ۵- نزهة القلوب، ۱۱۷. | ۶- نزهة القلوب، ۱۰۵. |
| ۷- دایرة المعارف. | |
| ۸- مسالك، ۱۵۸؛ احسن التقاسیم، ۵۵۴؛ نزهة القلوب، ۱۱۷؛ صورة الارض، ۹۶. | |

و یاقوت گفته است:

بین آذربایجان و اَرّان رودیست که آن را اَلرّش می‌نامند.^(۱)

اما شورویها به منظور سیاسی نام اَرّان را به آذربایجان شوروی تغییر دادند و حال آن که این ناحیه جز همسایگی، هیچ گونه ارتباط قومی و مذهبی با آذربایجان ندارد و حتی ساکنین آن تا هنگام هجوم مغولها و لشکرکشی تیمور مسیحی بوده، پس از آن اسلام آورده‌اند.^(۲) در سنوات اخیر هم که امپراطوری عظیم شوروی فرو پاشیده، زمزمه آذربایجان شمالی و جنوبی آغاز گردیده که آن هم فاقد ارزش تاریخی و جغرافیائی است.

اَرْبُقْ

ایلخانیان

نام قدیمی این شهر اَرْبُقْ بود و در حوالی ناحیه بسیار کهن رامهرمُز در نزدیکی ایدِج، در زیر راهی قرار داشت که از جندی‌شاپور به رامهرمُز می‌رفت.^(۳) اقتداری نوشته است: یاقوت جَمَوِی اَرْبُقْ و اَرْبُقْ را دو جا پنداشته است.^(۴) این ناحیه در همان اولین سالهای قشونکشی اعراب به ایران به تصرف مسلمین درآمد. ن. ک. رامهرمُز.

اَرْبِلْ = اَرْبیلْ = بندر اَرْبِلْ

بَنی عباس، بَنی بَکْتِکِیْن، ایلخانیان، جلایریان.

شهریست در کردستان عراق، در حوالی موصل که بر کنار خرابه‌های شهر کهن اَرْبِلّا بنا شده است.^(۵) و اَرْبِلّا شهری بود بازمانده از عهد آشوریان که اسکندر مقدونی داریوش سوم را در حوالی آن شهر، در محلی موسوم به گُوگَمِلْ شکست داد.^(۶) مُستوفی

۱- معجم، ج ۱، ۱۸۳. ۲- دایرة المعارف.

۳- صورة الارض، ۲۳؛ معجم، ج ۱، ۱۸۵؛ تاریخ جغرافیایی خوزستان، ۲۰۶.

۴- خوزستان و کهکیلویه و ممسنی ۱۷۹. ۵- سرزمین‌های خلافت، ۱۰۰؛ معجم، ج ۱، ۱۸۶.

۶- دایرة المعارف.

حقوق دیوانی آنرا بیست و دوهزار دینار نوشته است.^(۱)
عنوان این دارالضرب را بر سکه‌های ابوسعید ایلخانی بَندَر اَربِل آورده‌اند که علت آن بر من معلوم نشد؛ چون این شهر، کنار هیچ دریا یا رودخانه مهمی واقع نشده و با آن که جغرافیایانویسان گهگاه بر بعضی از شهرهایی که پایگاه یا بارانداز بازرگانی مهمی بوده‌اند؛ عنوان بَندَر داده‌اند ولی هیچ یک چنین عنوانی را برای اَربِل بکار نبرده‌اند.

اَرْجَانُ

بَنی عَبَّاس، صَفَّاریان، آل بویه، ایلخانیان و قراقوینلو

اَرْگَانُ یا اَرْغَانُ یکی از کوره‌های پنجگانه فارس بود، در حوالی بهبهان کنونی که به علت مجاورت با بنادر خلیج فارس، از مراکز مهم بازرگانی بشمار می‌رفت. بسیار پر نعمت و ثروت بود چنانکه عضدالدوله می‌گفت:
«من عراق را برای نام و اَرْجان را برای درآمدش می‌خواهم».^(۲)

در اواخر خلافت عمر به تصرف مسلمین در آمد^(۳) که ارگان را اَرْجان نامیدند. مورخین و جغرافیایانویسان نام دیگر آن را به اختلاف آورده‌اند. طبری نوشته است: «فی حَدِّ مَائِینَ فَارُسَ وَ اَرْضَ الْاَهْوَاذَ مَدِیْنَةُ سَمَّاها رَامَ قُبَاذَ وَ هِیَ اَلَّتِی تُسَمَّى بِرَمَقُبَاذَ وَ تَدْعٰی اَیْضاً اَرْجَانُ»^(۴) اما یاقوت می‌گوید:

اَرْجان که عامّه اَرْغَان تلفظ می‌کنند شهر است که با دریا یک منزل و با شیراز و اهواز هر یک شصت فَرْسَخ فاصله دارد. به روایت ایرانیان، قباد ساسانی بین فارس و اهواز شهری بنا کرد و از اراضی رَامْهُرْمُز و کوره‌های سابور و آردشیر خُرّه و اصفهان سرزمین‌هایی را بر آن افزود تا خود کوره‌ای شد و نامش را اَبَرْ قُبَاذ گذاشت که ارجان هم نامیده می‌شود.^(۵)

مستوفی نوشته است:

- | | |
|----------------------|-----------------------------|
| ۱- نزهة القلوب، ۱۲۰. | ۲- احسن التقاسیم، ۶۳۰. |
| ۳- فوج، ۲۵۹. | ۴- سکه‌های عرب ساسانی، cxv. |
| ۵- معجم، ج ۱، ۱۹۴. | |

«أَرْجَانُ، یا أَرْغَانُ شهری بزرگ بود با توابع و نواحی بسیار که به روزگار ملاحظه لَعَنَهُمُ اللَّهُ خرابی تمام برایشان راه یافت.»^(۱)

و ظاهراً از همین اوقات است که ساکنان آن به شهرهای اطراف، مخصوصاً بهبهان متواری شده‌اند؛ هر چند به شهادت سکه‌های قراقوینلو لا اقل تا قرن نهم هجری به صورت شهرکی کم اهمیت باقی بوده است. ن. ک. رامقباد.

أَرْجِش

ایلخانیان، قراقوینلو، صفویّه

شهری بر کرانه دریاچه وان در اَرْمَنِيَّة قديم که تاريخ ارمنستان نامش را اَرْچَشْ ثبت کرده، بنای آن را به دوران فتودالیسم ارمنه، بین قرون نهم تا یازدهم میلادی نسبت می‌دهد.^(۲) این شهر که اکنون جزو متصرفات ترکیه است قرنهای متمادی بین مسلمانان و ارمنه ما یه النزاع بود. دریاچه وان را به مناسبت همجواری با این شهر دریاچه اَرْجِش هم می‌نامیدند.^(۳) از این شهر غالب متون جغرافیائی نام برده‌اند و مقدسی آن را اَرْجِیج ضبط کرده است.^(۴) مستوفی با اینکه حقوق دیوانی آن را هشتاد و دو هزار دینار نوشته می‌گوید:

«پیشتر از این، شهر بوده است.»^(۵)

أَرْدَبِيل

بَنی عباس، بَنی ساج، دِیسَم کُردی، سالاریان، آتابکان آذربایجان، ایلخانیان، جلایریان، قراقوینلو، صفویّه، زندیه، قاجاریّه.

از شهرهای کهن آذربایجان شرقی است که پیش از اسلام باذان فیروز نام داشت

۱- نزهة القلوب، ۱۵۵.

۲- تاریخ ارمنستان، ج ۱، ۲۰۳.

۳- سرزمین‌های خلافت، ۱۹۷.

۴- احسن التقاسیم، ۵۶۴، معجم، ج ۱، ۱۹۶.

۵- نزهة القلوب، ۱۱۷.

و حُذِيفَةُ بنِ يَمَانٍ در زمان خلافت عمر آن را فتح کرد.^(۱) در قرون اولیه اسلامی کرسی آذربایجان و شهری با اهمیت بود. استخری اَرْدَوِیل را بزرگترین شهر آذربایگان و صف کرده.^(۲) ولی ابن حوقل می‌گوید:

«حصار استوار این شهر را مرزبان بن محمد بن مسافر سَلَاژ ویران کرد و امروز این شهر فرسوده است و آبادی سابق و رونق تجارت پیشین را ندارد.»^(۳)

تا اوایل قرن هفتم هجری که مغولها ویرانش کردند معمور و پرجمعیت‌ترین شهر آذربایجان بود. اما پس از آن بتدریج اهمیت خود را از دست داد.^(۴) مستوفی بنای آن را به کیخسرو کیانی نسبت داده، حقوق دیوانیش را هشتاد و پنجهزار دینار، بر روی دفاتر، ثبت کرده است.^(۵) از زمان شیخ صفی‌الدین اردبیلی این شهر دوباره رونق گرفت و مزار و مطاف پیروان شیخ شد. پس از آن که فرزندان او به سلطنت رسیدند، سیل هدایا و نذورات گرانها به آن بقعه سرازیر گشت و به صورت گنجینه بسیار مهمی درآمد که متأسفانه هنگام جنگ‌های ایران و روسیه، ژنرال پاسکیویچ به سال ۱۸۲۸ م. آن را غارت کرد و همه آن اندوخته‌های تاریخی و گرانها از جمله کتابهای نفیس و کمیاب خطی آن را به موزه لنین‌گراد انتقال داد.^(۶)

سکه‌هایی که تا قرون پنجم و ششم هجری نام دارالضرب آذربایجان بر آنها آمده به احتمال زیاد در این شهر ضرب شده‌اند و پس از آن در مَرَاغَه. لقب اَرْدَبِیل بر بعضی از سکه‌های صفوی دارالارشاد ذکر شده است.

اَرْدَشِیر خُرَّه

بَنی امیه، آل بویه

یکی از پنج کوره بزرگ فارس در عهد ساسانیان و پس از آن است که جغرافی‌نویسان اسلامی همگی از آن یاد کرده‌اند. بنای آن به اردشیر بابکان نسبت داده شده و کرسی آن گور نام داشت. اعراب به سال ۲۹ ه.ق. بر این ناحیه دست یافته نام آن

۱- فتح، ۱۶۳.

۲- سالک، ۱۵۵.

۳- صورة الارض، ۸۳.

۴- معجم، ج ۱، ۱۹۷ و ۱۹۸.

۵- نزهة القلوب، ۹۲.

۶- جهانگشای نادری، ۴۹۳.

را از گوز به جوز تغییر دادند. عضدالدوله دیلمی (۳۳۸-۳۷۲ ه.ق.) که این نام را خوش نمی‌داشت؛ نام خود را بر آن نهاد و از آن پس کرسی اردشیرخره را فیروزآباد نامیدند. شهر گوز یا جوز که تا اوایل استیلای اعراب مرکز اردشیرخره و مهمترین شهر ایالت فارس بود؛ با رونق گرفتن شیراز به تدریج اهمیت پیشین را از دست داد.^(۱)

کثرت سکه‌هایی که به طراز عرب ساسانی تا سال ۲۸ ه.ق. در اردشیرخره و به احتمال نزدیک به یقین در شهر گور ضرب شده حاکی از اهمیت این دارالضرب در سده اول هجری و پیش از آن است. اولین سکه پس از اصلاحات عبدالملکی به سال ۸۰ هجری قمری در این شهر زده شده.^(۲)

آرَدَلان

بَنی آرَدَلان

ناحیه آرَدَلان قسمتی از کردستان غربی، بین همدان و متصرفات عثمانیها بود که با ناحیه زوز قابل تطبیق است. طایفه‌ای به نام بَنی آرَدَلان که از اواسط قرن ششم هجری به تأسیس حکومت نیمه مستقلی در این ناحیه توفیق یافته، گهگاه دم از استقلال می‌زدند؛ نام خود را به این سرزمین داده شهر سَنَدَج را آرَدَلان آباد نامیدند. یکی از سران این طایفه به نام حسینقلی خان فرزند امان‌الله خان اول (۱۲۱۴-۱۲۴۰ ه.ق.) که طبع شعری داشته می‌گوید:

«ز نسل اردلان اصل سنندج تا که بنیان شد

به طومار ممالک آرَدَلان آباد عنوان شد»^(۳)

ظاهراً یکی از مضافات نیشابور نیز آرَدَلان نام داشته که ارتباطی با دارالضرب

مورد نظر ندارد.^(۴)

۱- مسالک، ۹۶؛ صورة الارض، ۳۴؛ تاریخ گردیزی، ۶۶؛ نزهة القلوب، ۱۳۶؛ احسن التقاسیم، ۶۳۱ و ۶۴۴؛

فتوح، ۲۶۱. ۲- سکه‌های عرب ساسانی cviii, cxi.

۳- تاریخ کردستان صفحات مختلف و اختصاصاً ۷۶ به بعد.

۴- عرفات العاشقین، نسخه خطی کتابخانه ملک صفحه ۱۹۱.

اُردو، اُردو

ایلک‌خانین، جُغتائین، اُمرای اُردوی زرین، قراقوینلو، شیبانیان، صفویه

زامبور این دارالضرب را در ارتفاعات حوالی بلاساغون در ماوراء سیحون نشاده داده و تنها به سکه‌های ایلک‌خانین اشاره دارد.^(۱) بارتولد از محلی به نام اُردو نام برده که اقامتگاه شاه تُرکْمَن بود و در عهد سامانیان برای صاحب اِسفیجائب هدایائی می‌فرستاد و عباس اقبال از محل دیگری به نام اُردو بالیغ یاد کرده است.^(۲) اما درباره موقعیت جغرافیائی این دارالضرب، که فرمانروایان مختلف با پسوندهای مختلف، مانند: اُردو همایون، اُردو قلیچ، اُردو ظَفَرَقَرین، اُردو جدید، اردو اعظم، اردو بازار یا بازار اُردو در آنها سکه زده‌اند^(۳) و یا «دارالضرب اردوی اعلی» که شرف‌الدین به آن اشاره دارد^(۴) نظر قطعی نمی‌توان داد. گمان این است که این مسکوکات که غالب آنها در قلمرو امرای اردوی زرین ضرب شده، دارالضرب آنها محل ثابت و معینی نداشته، همراه با سپاه و بیلاق و قشلاق امرای چادرنشین، در حرکت بوده‌اند؛ چنان که عنوان «اردوی در راه دکن» که دکتر محمد باقر الحسینی در فهرست خود آورده^(۵) به روشنی نشان می‌دهد که این دارالضرب جزو تشکیلات سپاهی بوده که در راه فتح دکن بوده است.

اُردوباغ، اُردوباد

پول سیاه

شهرکی است در کرانه رود اَرَس، مشرق جلفا، نزدیک نَخْجَوَان که اکنون جزو جمهوری آذربایجان است. ناحیه‌ای که این شهر در آن واقع شده در قدیم واسپورگان نامیده می‌شد و شامل اران، اُردوباد و نَخْجَوَان بود.^(۶)

۱- دارالضرب‌های اسلامی، ۴۲. ۲- ترکستان‌نامه، ۵۰۲؛ تاریخ مغول، ۱۴۹.

۳- دارالضرب‌های اسلامی، ۵۷؛ عالم الاسلام، ۱۸. ۴- ظفرنامه، ۷۸۸.

۵- المسکوکات، ش ۵، ۱۰۶.

۶- تاریخ ارمنستان ج ۱، ۲۰۳؛ نزهة القلوب، ۱۰۲؛ جهانگشای نادری، ۶۳۷.

پشیزی که به سال ۱۱۶۷ در این شهر ضرب شده، مصادف است با سالهای فترت بعد از کشته شدن نادرشاه و نام امیری هم بر آن نیست.

اُردو مخانه

تیموریان

این نام در اعلام جغرافیائی دیده نشد. ظفرنامه هم به آن اشاره ندارد. احتمالاً همان «دارالضرب اُردوی اعلیٰ» است.

اَرز بُنْد

ایلخانیان

در متون جغرافیائی به چنین نامی اشاره نشده ولی زامباور موقعیت آن را به احتمال با اَرز بُنْد یا اَلْوَنْد تطبیق کرده^(۱) که احتمال درستی نیست. یاقوت از موضعی به نام اَرز (بدون پسوند بُنْد) یاد کرده که شهرکی در جبال طبرستان در ناحیه دِیْلَم بوده است.^(۲)

اَرز روم، اَرز الرّوم

سلاجقه رُم، ایلخانیان، ملوک محلی، عثمانیها

نام قدیمی این شهر کارین Karin بوده که بنابر روایت مورخان ارمنی از دژهای کهن ارمنستان بود و در قرون چهارم تا ششم میلادی کم کم صورت شهر به خود گرفت. در قرن پنجم میلادی بیزانسی ها آن را تئودوسیوپولیس Teodosiopolis می نامیدند. این شهر در مسیر یکی از مهمترین راههای کاروانرو واقع شده بود که شرق و غرب را به یکدیگر متصل می کرد.^(۳) سال ۳۲ ه.ق. به دست مسلمین افتاد. اعراب آن را ارز روم یا

۲- معجم، ج ۱، ۲۰۴.

۱- دارالضرب های اسلامی، ۴۲.

۳- تاریخ ارمنستان، ج ۱، ۲۰۷.

أَرْضُ الرُّومِ و شهر مرکزی آن را قالیقلا نامیدند که اصل این کلمه معلوم نیست^(۱) و ممکن است صورت تغییر یافته از کلیکیّه باشد. جغرافیایانویسان اسلامی قالیقلا را دژی استوار و ثغری بزرگ برای مردم آذربایجان، جبال، ری و جاهای دیگر شمرده‌اند و مستوفی حقوق دیوانی ارزن الروم را بیست و دو هزار دینار ثبت کرده است.^(۲)

أَرْزَنْ یا آَرْزَنْ

؟

در متون جغرافیائی به دو شهر با این نام اشاره شده، یکی در مشرق مِیافارقین بر جانب غربی رود سَرْبُطْ که ناصر خسرو و جغرافیایانویسان اسلامی آن را وصف کرده‌اند. این شهر در قرن هشتم هجری بس بزرگ و با اهمیت بوده و دویست و هفتاد و پنجهزار و پانصد دینار حقوق دیوانی آن بوده است.^(۳) و دیگری شهری در قسمت شمال آناتولی کنار رود آَرْزَنْ سو (عَرْزَنْ سوی حالیه) که مورخان ارمنی تاریخ بنای آن را به قرن نهم میلادی نسبت داده و نوشته‌اند تا قرن یازدهم به اوج ترقی خود رسید ولی به سال ۱۰۴۹ میلادی با هجوم سلجوقیان ویران شد و بکلی از بین رفت.^(۴) دایرةالمعارف فارسی بنای این شهر را به پیش از قرن نهم منسوب داشته و تاریخ فتح آن را به دست مسلمین، سال ۲۰ هجری ذکر کرده است اما این احتمال نیز در بین است که سوابق تاریخی این دو شهر با یکدیگر خَلَط و اشتباه شده باشد. نام این دارالضرب را فقط در فهرست المسکوکات دیده‌ام^(۵) که فاقد نام صاحب سکه است و به همین علت تطبیق دارالضرب مورد نظر با یکی از این دو شهر میسر نیست.

۱- سرزمین‌های خلافت، ۱۲۵؛ دایرةالمعارف.

۲- مسالک، ۱۵۹؛ صورة الارض، ۹۱؛ احسن التقاسیم، ۷۳؛ نزهة القلوب، ۱۱۰.

۳- سرزمین‌های خلافت، ۱۲۱؛ سفرنامه، ۱۶؛ مسالک، ۱۵۹؛ صورة الارض، ۹۱؛ احسن التقاسیم، ۲۰۹؛ نزهة القلوب، ۱۲۱.

۴- تاریخ ارمنستان، ج ۱، ۲۰۷.

۵- المسکوکات ش ۵، ۱۰۶.

اَرَزَنجان، مَدینة اَرَزَنجان

مُلوک اَرَمَنستان، ایلخانیان، مُلوک محلی، تیموریان، آق قویُنلو

شهری است در قسمت ارمنی نشین ترکیه بر ساحل شمالی رود قره سو که شاخه اصلی فرات است. این شهر را اَرَزَنگان نیز می نامیدند. ابن بطوطه از ارزنجان دیدن کرده و مستوفی حقوق دیوانی آن را سی و سه تومان و پانصد دینار ضبط کرده است^(۱) این شهر که کرسی ارمنستان غربی بود به سال ۱۰۷۱ میلادی به دست الب ارسلان سلجوقی و به سال ۱۲۴۵ به دست مغولها افتاد و تا سال ۱۴۳۷ که به تصرف عثمانیها درآمد، در تصرف ملوک محلی و تیموریان و آق قویُنلوها بود. هنگامی که تیمور به ارزنجان هجوم برد امیری بنام طَهْرَتَن فرمانروای آن ناحیه بوده است.^(۲)

اَرَسابند

ایلخانیان

بنوشتۀ یاقوت قریه‌ای بود در حوالی مَرُوه که با آن شهر یک فرسنگ فاصله داشت.^(۳)

اَرَمَنیه

بَنی عباس، بَنی ساج، آل بویه، ایلخانیان، جَلایریان، عثمانیها

اَرَمَنیه یا اَرَمَنستان کهن شامل سرزمین‌های وسیعی بود که ارمنستان حالیه جزوی از آن است، چنانکه حتی شهرهای خوی، سلماس، ارومیه، مراغه، اهر، مرند و غیره نیز جزو آن بود.^(۴) این سرزمین از دورانهای پیش از تاریخ مسکون بوده و از بومیان آنجا اَرارتوها موفق به تشکیل حکومت مقتدری شدند که از اوایل هزاره پیش

۱- سرزمین‌های خلافت، ۱۲۶؛ معجم، ج ۱، ۲۰۵، ۳۳۰؛ نزهة القلوب، ۱۱۰.

۲- دایرة المعارف؛ عجایب المقدور، ۳۰۵. ۳- معجم، ج ۱، ۲۰۷.

۴- احسن التقاسیم، ۵۵۵.

از میلاد تا سالهای ۸۰-۵۹ ق.م؛ تقریباً بمدت سیصد سال دوام آورد.^(۱) اما پس از آن، جز مدت کوتاهی که تیکران دوم ملقب به کبیر (۹۵-۵۵ ق.م.) بر آن سرزمین حکومت می‌کرد، نواحی ارمنستان در دست ملوک الطوائف مختلفی بود که از شاهنشاهی ایران اطاعت می‌کردند. در اواخر قرن سوم میلادی که ارامنه دین مسیح را پذیرفته، به علت هم‌کیشی با رومی‌ها به آنها گرایش بیشتر پیدا کردند؛ زد و خوردهای پی در پی بین پادشاهان ایران و امپراطوران رم بر سر تسلط بر ارمنستان در گرفت تا بالاخره در حدود سال ۳۹۰ میلادی این ناحیه به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم شد.^(۲) کرسی قسمت شرقی که به ایران واگذار شد شهر دَبیل بود که ارامنه آن را دُوین Duwin یا تُوین Tuwin می‌نامیدند و در کنار رود ارس در جنوب ایروان حالیه هنوز دهکده‌ای کوچک از آن باقیمانده است.^(۳)

ارمنستان در زمان خلافت عثمانیان به تصرف مسلمین درآمد و در اواسط قرن سوم هجری شخصی به نام آشوط باگراتی که از سوی خلفای بنی عباس حکومت آن سرزمین را داشت موفق به تشکیل سلسله‌ای شد که تا قرن پنجم هجری دوام آورد.^(۴) جغرافیایانویسان اسلامی ارمنستان را به دو قسمت داخلی و خارجی تقسیم کرده‌اند که قسمت خارجی شامل شهرهائی مانند اخلاط، ارجیش، مناذجرذ (ملاذگرد) در دست مسلمانان بود اما ارمنیه داخلی که دَبیل، نَشوی (نخجوان) و قَلیقُلا (آرزروم) از شهرهای مهم آن بودند در تصرف ملوک ارمنی از طایفه سُنْباط بود که سالیانه دو میلیون درهم به فروانروایان بنی ساج، باج و خراج می‌پرداختند.^(۵)

زبان مردم ارمنستان فارسی و مسکوکاتشان زر و سیم بود.^(۶)

پس از هجوم سلاجقه در اواسط قرن پنجم، جمع کثیری از ارامنه به ناحیه کلیکیه واقع در مغرب ارمنستان مهاجرت کردند و مملکت تازه‌ای را که جغرافیایانویسان اسلامی اَرْمَنِيَّةُ الصُّغْرَا نامیده‌اند تشکیل دادند و این قسمت جزو سرزمینهای ایران نبود. اما اَرْمَنِيَّةُ الْكَبْرَا که کرسی آن شهر اخلاط بود در داخل سرزمینهای ایران قرار داشت. پس از هجوم مغول‌ها، ارمنستان اهمیت خود را از دست داد چنانکه حقوق دیوانی آن از

۱- تاریخ ارمنستان، ج ۱، ۲۰-۲۹.

۳- سرزمین‌های خلافت ۱۹۶.

۵- صورة الارض، ۹۱-۱۰۰.

۲- دایرة المعارف.

۴- دایرة المعارف.

۶- همانجا.

دویست تومان به سی و نه تومان رسیده بود.^(۱)
 در جنگهای چالدران قسمت‌هایی از ارمنستان بتصرف ترکها درآمد و در
 جنگهای ایران و روس هم دیگر شهرهای مهم آن، مانند ایروان، تفلیس، نخجوان و
 غیره به روس‌های تزاری واگذار شد.^(۲)

اُروش، اُروش

تیموریان

اوروش و اوروس جوق دو شهر بودند در دشت قبچاق که تیمور پس از تصرف
 این دو شهر تا قلب روسیه پیش رفت و مسکو را تصرف کرد.^(۳) اما زامباور این
 دارالضرب را با اوش، یکی از قصبات فرغانه منطبق کرده است.^(۴)

اُرومیّه، اُزَمیّه، اُرومی.

بَنی عباس، بَنی ساج، سَلجُقیان، ایلخانیان، جَلایریان، قراقوینلو، آق قوینلو،
 قاجاریه

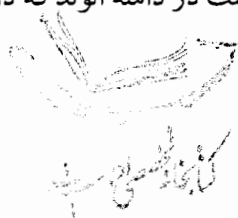
شهر معروف و کرسی آذربایجان غربی که در نیم قرن اخیر رضائیه نامیده شد و
 پس از انقلاب اسلامی ایران دوباره نام قدیمی خود اُرومیّه را بازیافت. این ناحیه
 احتمالاً از دو هزار سال پیش از میلاد مسکون بوده و ارومیه خود شهری است بسیار
 کهن که به روایتی زادگاه زرتشت پیامبر بزرگ ایرانی بوده است. این شهر در کنار
 دریاچه‌ای قرار دارد که نام آن در زند و اوستا چیچِسْتُ آمده ولی برخی جغرافیایانویسان
 آن را کَبُودان ضبط کرده‌اند که نام یکی از جزایر آن است. حقوق دیوانی آن در اواخر
 عصر مغول هفتاد و چهار هزار دینار بوده است.^(۵)

۱- نزهة القلوب، ۱۱۷.
 ۲- دایرة المعارف.
 ۳- ظفرنامه، ۵۷۵.
 ۴- دارالضربهای اسلامی، ۵۸.
 ۵- دایرة المعارف؛ صورة الارض، ۸۴؛ نزهة القلوب، ۹۸.

آرَوَندُ

ایلخانیان

آرَوَندُ صورت دیگری است از آلَوَندُ، کوه معروف متصل به شهر همدان و همچنین نام قلعه کهنی بوده است در مازندران بین راه شیرگاه و میانکاله^(۱)، لسترنج آرَوَندُ و همدان را یکجا دانسته و نوشته است: ابو سعید ایلخانی به سال ۷۲۹ ه.ق. در همدان با نام آرَوَندُ سکه زد. اما تا آنجا که نویسنده می‌داند شهر همدان هیچگاه در قرون اسلامی اسم عوض نکرده و ایلخانیان هم در ضرابخانه آن به نام همدان سکه زده‌اند. احتمال می‌دهم که آرَوَند نام شهرک یا ناحیه‌ای بوده است در دامنه آلَوَند که در سال ۷۲۹ ه.ق. مُخَیْم ابوسعید بوده است. ن. ک. همدان.



آرِیوجان

ایلخانیان

زامباور این نام را آرِیوجان نوشته و آن را با آرَبَنْجَان تطبیق کرده^(۲) که احتمالاً درست نیست چون آرَبَنْجان که جغرافیائی نویسان غالباً آرَبَنْجَن نوشته‌اند شهری بوده است میان بخارا و سمرقند که ایل ارسلان به سال ۵۵۳ ه.ق. آن را به کلی ویران و نابود ساخت.^(۳) و در اواخر عصر مغولها وجود نداشت که ابو سعید به سال ۷۳۳ ه.ق. در آنجا سکه بزند. بنظر می‌رسید که اربوجان قرائت نادرستی از آرِیوجان شهر معروف ولایت ماشبذان است که بنوشته جغرافیانویسان اسلامی گور مهدی عباسی در آنجاست و سالها از مراکز خرمدنیان بود.^(۴) بعدها که حسین خان والی پشت‌کوه آن را مقرر حکومت خود ساخت به حسین آباد معروف شد تا زمان رضا شاه که نامش را به ایلام تغییر دادند و امروز خود مرکز استانی است به همین نام.^(۵) امام شوشتری اریوجان را معرّب آریاگان می‌داند ولی این گمان را درباره آرِجان نیز برده است.^(۶)

۲- معجم، ج ۱، ۱۸۹-۱۹۰، دارالضربهای اسلامی، ۴۰.

۱- سفرنامه پیتر و دولاوله، ۲۷۳.

۴- مروج، ج ۲، ۲۹۷ و ۳۹۶؛ معجم، ج ۱، ۲۳۰.

۳- سفرنامه ابودلف، ۶۰-۶۱.

۵- آثار باستانی و تاریخی لرستان، ج ۱، ۵۰۱-۵۰۳. ۶- تاریخ جغرافیائی خوزستان، ۱۶۹.

اِسپِیجَاب

اِیلَکْ خانیانْ، جُغَتائیانْ

نام ناحیه و شهری است کهن از نواحی بُخارا، آن سوی جیحون در شمال تاشکند، در نقطهٔ مرزی خراسان بزرگ. این ناحیه که جغرافیانویسان اسلامی به نام اِسپِیجَاب، سیبجَاب و اِسفیجَاب به تفصیل از آن یاد کرده‌اند؛ به علت همجواری با ترکان غُز و اقوام بیابانگرد، یکی از ثغور اسلام بود و ابن حوقل به عنوان «مرزی سَهْم و نبردگاه» از آن نام برده است.^(۱) نوح بن اسد سامانی سال ۲۲۶ ه‍.ق. اِسپِیجَاب را که از گذشته‌های دور، دودمانی از فرمانروایان ترک بر آنجا حکومت می‌کردند، فتح کرد؛^(۲) ولی چنانکه معلوم است سامانیان هیچگاه بر این ناحیه استیلای کامل نداشتند، بلکه امرای محلی با حفظ استقلال سیاسی خویش، تنها به نشان اطاعت، سالیانه چند عدد پول سیاه و مقداری جارو برای آنها می‌فرستادند.^(۳) اِسپِیجَاب که در قرن چهارم هجری صورتی نیمه ویرانه داشت؛ ظاهراً پیش از حمله مغولها به کلی از بین رفته بود؛ چه در شرح فتوحات آنها نامی از این شهر برده نمی‌شود و احتمالاً به جای آن شهر دیگری به نام سیرامْ پا گرفته بود که بار تولد به آن اشاره دارد.^(۴)

اَسْتَرَه - ASTAR = اَسْتَرَا یا اَسْتَرَه ASTARA

ایلخانیان، آل مظفر، جَلایریان، تیموریانْ.

زامباور محل این دارالضرب را در حوالی لاهیجان ذکر کرده^(۵) ولی نگارنده در متون و منابع این نام را نیافتم.

۲- ترکستان نامه، ۴۵۹؛ تاریخ بخارا- فرای، ۶۱.

۴- همانجا، ۳۹۱، ۹۳۵.

۱- صورة الارض، ۳۹۴.

۳- ترکستان نامه، ۵۰۳.

۵- دارالضربهای اسلامی، ۴۵.

اِسْتَرآباد

سامانیان، زیاریان، آل بویه، ایلخانیان، سربداران، طغایموریان، آق قویونلو، تیموریان، شیانیان، صفویه، افشاریه، زندیه، قاجاریه

در اوایل قرن حاضر نام اِستَرآباد را به گُرگان تغییر دادند و حال آنکه گرگان تاریخی؛ که اعراب آن را جُرْجان می نامیدند. به مراتب مهمتر از استرآباد بود که شهر وسطی بشمار می رفت.^(۱) اِستَرآباد که گاهی آن را اِستَرآباد ضبط کرده اند، یکی از شهرهای ولایت معتبر گُرگان بود^(۲) که امروز استان گرگان نامیده می شود. با این وصف گاهی بعضی از جغرافیایانویسان از استرآباد و گرگان به عنوان دو شهر، نام برده اند مثلاً مقدسی نوشته است: استرآباد خوش هواتر با آبی گوارتر از گرگان است.^(۳)

ضرب سکه در یک دوره هزار ساله، از گروه کثیری از سلسله ها و فرمانروایان مختلف، در این شهر؛ حاکی از اهمیت دارالضرب آن است که هیچ گاه کمتر از دارالضرب جرجان نبوده است.

لقب استرآباد را در فرامین دوران صفوی «دارالمومنین» و «بلدة المومنین» و در اوایل قاجاریه «بلدة طیبیه» می نوشتند.^(۴) ولی بر سکه ها «دارالمؤمنین» ضرب کرده اند.^(۵)

اِسْفَر یا اَسْفَر

؟

ناحیه ای بود در نه فرسنگی مَرُغَنینان، در قسمت کوهستانی فَرغانه^(۶) که دارای معادن زغال سنگ بود این نام را اِسْبَرَه، اِسْفَرَنک و اِسْفَرَنج هم ضبط کرده اند.^(۷) بار تولد آن را با اِسْفارَن تطبیق کرده^(۸) و زامباور بدون اشاره به نام صاحب سکه، خواننده را به

۱- نزهة القلوب، ۱۹۸.
 ۲- احسن التقاسیم، ۳۶، ۵۱۹، ۵۲۵.
 ۳- همانجا، ۵۲۵.
 ۴- از آستارا تا استارباد ج ۶، ۱۱، ۱۳.
 ۵- سکه ها، نشانها و مهرهای پادشاهان ایران، ۹۹. ع-تاریخ مغول، ۵۳۵.
 ۶- مسالک، ۲۶۶؛ لغت نامه.
 ۷- ترکستان نامه، ۴۱۸.

إسفراین ارجاع کرده است.^(۱)

إسفراین

ایلخانیان، سربداران، صفویه، شیبانیان

نام شهر و ناحیه‌ای است در جنوب بجنورد و شمال جَوین که از نواحی نیشابور بود و جاده گرگان آن را به دو قسمت تقسیم می‌کرد. مرکز آن نیز إسفراین نامیده می‌شد که در اصل إسپرآئین بوده است و نام قدیمتر آن را مِهْرَجَان ضبط کرده‌اند.^(۲) در زمان خلافت عثمان به دست مسلمین افتاد.^(۳) و به سال ۶۱۷ ه.ق. مغولها تاراجش کردند. در جنگهای با ازبکان به سال ۱۰۰۶ به کلی ویران شد ولی کم‌کم رو به آبادانی گذاشت تا سال ۱۳۳۹ شمسی جزو شهرستان بجنورد به شمار می‌رفت ولی پس از آن خود شهرستانی مستقل گردید.^(۴)

آسواریه

ایلخانیان

محل این دارالضرب مشخص نیست. تنها یاقوت نوشته: از قراء اصفهان بود و آساوره قُرش بدان منسوبند.^(۵) در کتاب ری باستان نیز به محلی به نام آساوره سر راه ری به همدان اشاره شده^(۶) که ممکن است همین محل باشد.

إشتیخن

ایلک خانیان

إستخری، إشتیخن را از اعمال سمرقند و سرچشمه رود سُغد وصف کرده و ابن

۱- دارالضربهای اسلامی، ۴۶.

۲- مسالک، ۲۰۵؛ صورة الارض، ۱۶۹؛ احسن التقاسیم، ۵۶۶؛ نزهة القلوب، ۱۸۳؛ خراسان بزرگ، ۲۱۰.

۳- فوج، ۲۸۶.

۴- دایرة المعارف.

۵- معجم، ج ۱، ۲۶۷.

۶- ری باستان، ج ۲، ۵۱۱.

حوقل که صفا و خرمی این شهر را ستوده، بیست گانی صاحب برید آن را ۳۰۰ درهم ضبط کرده است.^(۱) مقدسی این نام را اُشْتِیخَنُ نوشته و ضمن روستاهای سغد از آن به عنوان شهرکی مهم و بسیار خوش آب و هوا یاد کرده است.^(۲) اما به گفته بار تولد، اُشتیخن که امروز نیز به صورت قریه‌ای در شمال غربی سمرقند وجود دارد در گذشته بارستاق کَشانی واحد اداری جداگانه‌ای را تشکیل می‌داده و جزو سَمَرْقَنْد نبوده است.^(۳)

اُشْرُسْنَه

مُلُوک محلی (افشین‌ها)، سامانیان، ایلک خانیان.

جغرافیایوسان این نام را به اختلاف، اُشْرُسْنَه، اُشْرُسْنَه، اُشْرُسْنَه، سَرُسْنَه، شَرُسْنَه و شَثْرُسْنَه نوشته‌اند ولی غالباً همان اُشْرُسْنَه ذکر کرده‌اند.^(۴) که در عنوان این دارالضرب آورده‌ایم. این نام به ناحیه بسیار وسیعی در مغرب دره فرغانه و مشرق فلات پامیر اطلاق می‌شد که رود سغد حد جنوبی و رود سیحون حد شمالی آن بود. و تقریباً سراسر پهنه بین سمرقند و خجند جزو آن به شمار می‌رفت.^(۵) اُشْرُسْنَه کرسی ولایت بومجکث بود که گاهی نام ولایت را به شهر نیز اطلاق می‌کردند. بار تولد نوشته است:

«خرابه‌های شهرستان در ۲۵ ورستی جنوب غربی اوراتوبه همان بقایای اُشْرُسْنَه می‌باشد»

و این همان جاست که لسترنج آراتپه ضبط کرده است.^(۶) این ناحیه پیش از اسلام در تصرف شهریارانی بود که آنها را اُفشین می‌نامیدند و پس از غلبه اعراب بر ماوراءالنهر، تا سالیان دراز استقلال خود را حفظ کردند؛ چون دهقانان و خاندان‌های اشرافی قدیم آنجا حتی‌المقدور زندگی پر رونق خویش را از نفوذ فرهنگ عربی دور نگه می‌داشتند. قُتَيْبَةُ بن مُسْلِم پس از فتح بیشترین

۱- مسالك، ۲۵۳؛ صورة الارض، ۱۹۹، ۲۳۷. ۲- احسن التقاسیم، ۴۰۴.

۳- ترکستان‌نامه، ۲۳۱.

۴- مسالك، ۲۵۶؛ صورة الارض، ۱۷۹؛ احسن التقاسیم، ۴۹۷.

۵- ترکستان‌نامه، ۳۷۱. ۶- ترکستان‌نامه، ۳۷۴؛ سرزمین‌های خلافت، ۵۰۴.

سرزمین‌های ماوراءالنهر موفق به فتح این سرزمین نشد ولی خاراخره یکی از شهریاران آنجا در زمان خلافت مامون با پرداخت مالی با فضل بن سهل صلح کرد.^(۱) خینذر بن کاووش که بیشتر به آفشین معروف است و با خیانت، آشروشنه را به اعراب سپرد به سال ۲۲۷ ه‍.ق. به دستور معتصم کشته شد ولی خاندان او تا چند سال بعد بر آن خطه حکومت کردند که آخرین آنها به نام سیرین بن عبدالله به سال ۲۷۹ در آنجا سکه زده و پس از آن سکه‌ها به نام اسماعیل سامانی است.^(۲) این ناحیه دارای معادن زر و سیم فراوان بود. مقدسی خراج سغد و کش و نسف و اشروشنه را یک میلیون و سی و نه هزار و سی یک درم محمدی و ابن حوقل بیستگانی صاحب برید آن را ۶۰۰ درهم ضبط کرده‌اند.^(۳)

اِصْطَخْرُ

بنی‌امیه، عبدالله بن معاویه، بنی‌عباس، بنی‌دلف

اِصْطَخْرُ بزرگترین کوره‌ایالت فارس بود که همه ولایات شمالی آن ایالت و یزد و حتی گاهی کرمان از توابع آن بودند.^(۴) کرسی این کوره هم اِصْطَخْرُ نام داشت ولی اعراب کتابت آن را به اِصْطَخْرُ تغییر دادند. یونانیان این شهر را که پایتخت رسمی و تشریفاتی هخامنشیان بود پرشپولیس می‌نامیدند. مدتها مقرر شاهنشاهان باستانی ایران بود تا زمانی که اردشیر اول پایتخت خود را به شهر گور (فیروزآباد) منتقل کرد.

اعراب سال ۲۳ هجری به این شهر هجوم بردند ولی تا سال ۲۸ ه‍.ق. که عبدالله بن عامر بر آن دست یافت تسلیم نشدند.^(۵) استخر پس از تسلط اعراب که با خشونت و قتل و ویران‌گری بسیار همراه بود آسیب فراوان دید و امیر قُتَلَمِش در زمان صمصام الدوله دیلمی به کلی شهر را خراب کرد و تنها دهکده‌ای کوچک از آن برجای ماند. این دهکده را که خرابه‌های تخت جمشید در آن باقی است، مدتها مردم بومی چهل منار

۱- فوج، ۳۱۰، ۳۲۰، ۳۲۱؛ گردیزی، ۲۸۷. ۲- ترکستان، ۴۵۹.

۳- صورة الارض، ۱۷۹، ۱۹۹؛ احسن التقاسیم، ۴۹۷.

۴- مسالك، ۹۵، ۱۱۹؛ صورت الارض، ۳۴؛ احسن التقاسیم، ۶۳۴.

۵- فوج، ۱۴۱، ۲۶۱.

می‌نامیدند.^(۱)

دژ معروف استخر بارها خراب و دوباره ساخته شد تا آن که یعقوب لیث آن را به صورت زندان در آورد.^(۲) و پس از او نیز مدت‌ها زندانیان سیاسی را در آن قلعه محبوس می‌کردند؛ چنانکه یعقوب آق قوینلو، فرزندان جنید صفوی از جمله شاه اسمعیل را در همین قلعه زندانی کرده بود.^(۳)

دارالضرب استخر از دوره اشکانیان تا قرن چهارم هجری دایر بوده است. آخرین سکه با طراز عرب ساسانی به سال ۷۸، ۷۹ ه‍.ق. و اولین سکه پس از اصلاحات عبدالملکی به سال ۷۹ ه‍.ق. در این شهر ضرب شده که حاکی از فعالیت مداوم و بی وقفه این دارالضرب به مدتی در حدود یک هزار سال است.^(۴)

اصفهان

بنی عباس، بنی دُلَف، صفّاریان، آل بویه، کاکویه، غزنویان، سلجوقیان، ایلخانیان، جلایریان، آل مُظفّر، تیموریان، قراقوینلو، آق قوینلو، صفویه، افاغنه، افشاریه، زندیه، قاجاریه

اصفهان ناحیه‌ای است کهن که قرن‌ها پیش از اسلام مسکون و معمور بود و از شهرهای مهم آن جی و یهودیه بوده‌اند که بعدها با ادغام آن دو، شهر بزرگ اصفهان به وجود آمد و یهودیه دو برابر جی بوده است. استخری از جی نام نبرده و مقدسی هم به جای جی از مدینه نام برده است. ابن حوقل که جی را یکی از بهترین روستاهای اصفهان شمرده می‌گوید: اصفهان دو بخش است یکی موسوم به یهودیه و دیگری به شهرستان.^(۵) مستوفی نوشته است: اصفهان در اصل چهاردیه بوده است به نامهای گران، کوشک، جوباره و دَرْدَشْت با چند مزرعه. رکن الدوله حسن بن بویه دور آن باروئی کشید و آن شهرستان را شهر نو اصفهان نامیدند.^(۶) اعراب به سرداری عبدالله بن بُدَیل، در زمان خلافت عمر به سال ۲۳ ه‍.ق. به این ناحیه رسیدند و هر دو شهر یهودیه و جی را

۱- نزهة القلوب، ۱۴۴-۱۴۵.

۲- معجم، ج ۱، ۲۹۹.

۳- سکه‌های عرب ساسانی، cxl.

۴- نزهة القلوب، ۵۲، ۵۴.

۵- صورة الارض، ۱۰۵؛ احسن التقاسیم، ۵۸۰.

به صلح گشوده.^(۱) آن را مَدِينَةُ الْأَصْبَهَانْ خواندند.^(۲) پس از آن این شهر که بر سر راه تجارتي عراق و خراسان و فارس و خوزستان قرار گرفته بود رو به توسعه گذاشت و به زودی در زمره پر عظمت ترین شهرهای ایران درآمد. چندین بار به پایتختی برگزیده شد و در عهد سلجوقیان و صفویه به اوج جلال و شکوه خود رسید. هنوز هم اهمیت خود را حفظ کرده و از نظر زیبایی آثار قدیمی، شهرتی عالمگیر دارد. بر مسکوکات اسلامی نام این دارالضرب را الْأَصْبَهَانْ آورده‌اند که معرب اِسپاهان است و این نام برای اولین بار در عصر بنی عباس بر سکه‌ها نقش بسته است. پیش از آن نام جی را بر سکه‌ها می‌آوردند.^(۳) لقب شهر اصفهان را بر مسکوکات زندیه و قاجاریه «دارالسلطنة» نوشته‌اند.^(۴)

ضرب سکه در یک دوره طولانی هزار و سیصد ساله و بدون وقفه، در عهد سلاطین و فرمانروایان مختلف که بران خطه حکومت کرده‌اند، حاکی از اهمیت فوق العاده و فعالیت پر دامنه ضربخانه آن است.

الَاكِزْ

ایلخانیان، جَلایریان، اُمَرای اُردوی زَرین

این نام را سکه‌شناسان در فهرست‌های خود گوناگون نوشته، موقعیت جغرافیائی آن را مشخص نکرده‌اند؛ اما در دیار بکَرِیّه به صورتهای اَلَاكِزْ، اَلَاكِزْ، اَلِهْ کَرْ ضبط شده و آن بیلاقی بوده است در حوالی ماردین.^(۵)

النَّجَارُ یا النَّجَانْ

؟

در هیچ یک از متون اشاره‌ای به این نام ندیدم. تنها در ظفرنامه از محلی به نام

۲- تاریخ ری و اصفهان، ۶.

۴- سکه‌ها و نشانها و مهرهای پادشاهان ایران، ۹۸.

۱- فوخ، ۱۳۸.

۳- سکه‌های عرب ساسانی، cxxx.

۵- دیار بکریه، ۱۸، ۲۳۶.

الْنجَزُ در کنار آب سند نام رفته است.^(۱) اما نام الْنجَانُ در ترجمه محاسن اصفهان آمده^(۲) که جابری انصاری آن را همان بلوک خان لَنْجَان می‌داند.^(۳) اَلْنجَان دیگری هم از دهستانهای معتبر هرات بوده است.^(۴) و چون نام صاحب سکه مشخص نیست درباره موقعیت جغرافیائی این دارالضرب نظر قطعی اظهار نمی‌شود.

اَلْنجَه، قَلْعَةُ اَلْنجَه

ایلخانیان، جلایریان، تیموریان

در متون اواخر خوارزمشاهیان و اوایل عصر مغول به اَلْنجَك و قلعهُ اَلْنجَق در نزدیکی نخجوان بکرات اشاره شده و استحکامات این قلعه یکی از پایگاههای مهم مقاومت در برابر یورش‌های تیمور بوده است.^(۵) خرج قلعهُ النجق را در زمان سرپرستی پهلوان حاجی علی ۳۵ هزار دینار نوشته‌اند.^(۶) مستوفی از دو جا به نام النجق یاد کرده یکی در ناحیه رود دُقَات در پس کوه سُرخاب در شمال تبریز و دیگر از قلعه‌ای محکم از توابع نخجوان^(۷) که این دومی با دارالضرب موردنظر منطبق است. این قلعه چون قتلگاه فضل‌الله استرآبادی بوده به منزله کعبه حروفیه است.

اِمَاسِيَه

ایلخانیان، سلاطین عثمانی

شهری در جنوب دریای سیاه که با سیواس و توقات و نیکسار ناحیه کاپادوکیه قدیم را تشکیل می‌داد و در عهد باستان پایتخت شاهان باستانی پُنتُ بود.^(۸) در زمان جنگهای صلیبی امرای نیمه مستقل دانشمندیه بر آن ناحیه حکومت می‌کردند.^(۹)

۱- ظفرنامه، ۱۳۷.

۲- ترجمه محاسن اصفهان، ۶۷، ۶۹.

۳- تاریخ اصفهان و ری، ۱۳۰.

۴- خراسان بزرگ، ۲۳۷.

۵- عجایب المقدور، ۶۲-۶۴.

۶- تاریخ آل جلایر، ۱۹۵.

۷- نزهة القلوب، ۹۰، ۱۰۲.

۸- ایران باستان، ج ۱، ۹۲.

۹- تاریخ جنگهای صلیبی، ج ۱، ۹۷.

علاءالدین کیقباد سلجوقی این شهر را مرمت کرد^(۱) و استحکامات قلعه آن، هنگام حمله تیمور، پناهگاه فرزندان با یزید سلطان عثمانی بود.^(۲) این بطوطه نام این شهر را اِمَاصِیَه ضبط کرده است.^(۳)

اَنبَارُ

مَروانیان عِراقِ

شهر کهنی بود در مغرب بغداد که شاپور ساسانی آنجا را انبار سلاحهای جنگی خود کرد و به سال ۲۴۳ م. به یاد پیروزی بر گوردیانوس امپراتور رم آن را پیروز شاپور نامید.^(۴) گردیزی بنای آن را به اردشیر نسبت داده نام باستانی شهر را اِستاد اردشیر ضبط کرده است.^(۵) اعراب به سرکردگی خالد بن ولید به سال ۱۲ ه.ق. آن را غارت کردند^(۶) ابوالعباس سفاح به سال ۱۳۴ ه.ق. این شهر را مقر خلافت خود ساخت ولی منصور به سال ۱۴۵ دارالخلافه را به بغداد منتقل کرد. در قرن سوم هجری قرامطه بران دست یافتند و از آن به بعد انبار رو به انحطاط گذاشت.^(۷) بقایای ساختمانها و ابنیه با شکوه این شهر که تا اواسط قرن هشتم هجری باقی مانده بود، اکنون به کلی از بین رفته و هیچ اثری از آن بر جای نیست.^(۸) در اواخر عصر مغول حقوق دیوانی انبار یک تومان و داخل در تمغای بغداد بود.^(۹)

اَندَرآبَه، اَندرآب

بَنی عباس، بَنی بانیجور، (بَنی داوود)، امرای اندرابه، سامانیان، غزنویان، سیمجوریان

شهری بود قدیم که پس از طالقان و وَرْوالیزْ مهمترین شهر طخارستان در ناحیه بلخ به شمار می رفت و در دامنه قله اصلی هندوکش قرار داشت. اهمیت آن بیشتر از این

۱- نزهة القلوب، ۱۱۱.

۲- عجایب المقدور، ۱۹۰.

۳- رحله، ج ۱، ۳۲۹.

۴- دایرة المعارف.

۵- تاریخ گردیزی، ۶۵.

۶- فوج، ۴۲.

۷- دایرة المعارف.

۸- سرزمین های خلافت، ۷۳.

۹- نزهة القلوب، ۳۸.

جهت بود که محصولات معادن نقره چهار پایه پنجهیر به آنجا منتقل می‌شد.^(۱) سپاهیان چنگیز پس از یک ماه مقاومت آندرابه را تسخیر و منهدم کردند. لسترنج به قریه آندرابه در دوفرسنگی مرو که گور سلطان سنجر سلجوقی است اشاره دارد و از آندراب دیگری هم در ناحیه اران نامبرده^(۲) که ارتباطی به دارالضرب موردنظر ندارد.

آندیجارغ

سامانیان

شهرکی بود در کنار یکی از شاخه‌های اصلی جیحون، به همین نام، در نواحی مرزی ترکستان، در مجاورت شهرکهای راش، کمد و بامر که جغرافیایان نویسان اسلامی نام آن را به اختلاف انداجارغ، آندیجارغ و آندیشارغ نوشته‌اند.^(۳) بار تولد توضیحی درباره این شهرک نداده و فقط ضمن رودهای طخارستان از تائیسو یا اندیجارغ نام برده است.^(۴) ولی لسترنج می‌نویسد: اندیشارغ ظاهراً در محل قلعه ویرامروزی بوده است.^(۵) احتمالاً شهرک کم اهمیتی بوده که جغرافیایان نویسان تفصیلی درباره آن نیاورده‌اند و شاید در همان قرون اولیه هجری پیش از حمله مغول‌ها از بین رفته است.

آندیجان

جغتائیان، تیموریان، شیبانیان

شهری بود بسیار کهن در جنوب غربی ازبکستان که نامش به صورت خواتا اندیکان در کتبه شاپور یکم در کتبه زرتشت آمده و تا قرن چهارم هجری آن را آندیکان و آندیکان می‌خواندند^(۶) پس از خرابی آخسیک، کرسی ایالت فرغانه در جنگهای سلطان محمد خوارزمشاه، کیدو نوۀ اوکتای، در نیمه دوم قرن هفتم این شهر را کرسی آن ایالت قرار

۱- صورة الارض، ۱۸۱، ۱۸۲. ۲- سرزمین‌های خلافت، ۱۹۱، ۴۲۷.

۳- مسالك، ۲۳۲؛ صورة الارض، ۱۸۱؛ احسن التقاسیم، ۳۱، ۷۰؛ البلدان، ۶۶.

۴- ترکستان‌نامه، ۱۷۶، ۱۷۷. ۵- سرزمین‌های خلافت، ۴۶۷.

۶- تمدن ایران ساسانی، ۵۷، ۹۲.

داد.^(۱) و تا اوایل قرن دهم که جانی بیک فرمانرواری کاشغرو اندیجان به اطاعت شیبیک خان در آمد،^(۲) همچنان کرسی ایالت فرغانه و حاکم نشین خوقند بود^(۳) شهر با اهمیتی بود که لقب قُبَّةُ الْإِسْلَام داشت.^(۴) ابن عربشاه درباره اهمیت آن نوشته است: آندکان و اطراف آن ۹ تومان بود و تومان، محلی را گویند که ده هزار مرد جنگی از آن برخیزد.^(۵)

بلوک اندیجان هنوز هم در حوالی جلال آباد موقعیت جغرافیائی شناخته شده ای دارد.^(۶)

اوجان

ایلخانیان

شهری بود آباد در کنار یکی از شاخه های رود سرآو یا سرآب، بین میانه و تبریز. این شهر در حمله مغول ویران شد ولی غازان خان آن را مرمت کرد و حاصلش را وقف أَبَوَابُ الْبَرِّ غازانی کرد. حقوق دیوانیش در آن عصر ده هزار دینار بود^(۷) هنوز هم در ناحیه بستان آباد، دهستانی به نام اوجان وجود دارد که راه شوسه تهران - تبریز از آن می گذرد^(۸) و منطبق با همین دارالضرب است. اوجان دیگری هم در استان فارس در یک منزلی شمال مائین قرار داشته است.^(۹)

اوزکند، اوزجند

سامانیان، ایلک خانیان

جغرافیایانویسان همگی به اوزکند و اوزجند اشاره دارند^(۱۰) و برخی آن را یوز

۱- سرزمین های خلافت، ۵۰۹. ۲- مهمان نامه بخارا، ۱۲۴، ۲۵۶، ۲۶۳.

۳- دایرة المعارف. ۴- منتخب التواریخ معینی، ۱۰۶.

۵- عجائب المقدور، ۲۱. ۶- ترکستان نامه، ۳۶۱.

۷- نزهة القلوب، ۹۱؛ سرزمین های خلافت، ۱۷۵. ۸- فرهنگ جغرافیائی ج ۱، ۵۴.

۹- سرزمین های خلافت، ۳۰۲.

۱۰- مسالک، ۲۶۶؛ صورة الارض، ۲۳۸؛ احسن التقاسیم، ۳۹۲.

(مخفف یوزکند)^(۱) و یا اورُکِنْتُ Ūrkent^(۲) ضبط کرده‌اند. شرقی‌ترین ولایت فرغانه بود در شمال رود سیحون و شمال شرقی اوش، که کرسی نشین آن نیز اورُکِنْدُ نامیده می‌شد و از مراکز عمده بازرگانی ماوراءالنهر با ترکستان به شمار می‌رفت.^(۳) در قرن سوم هجری به دهقانی به نام چورتگین تعلق داشت که ظاهراً از امرای ترک بود ولی پس از آن به تصرف سامانیان درآمد. قراختانیان (ایلک خانیان) اورکند را به پایتختی برگزیدند و از آن به بعد اهمیت فوق‌العاده پیدا کرد چنانکه در عهد ایشان و نخستین خانهای جغتائی محل نگاهداری خزائن دولتی بود.^(۴) نام اورکند بر بعضی از سکه‌های این سلسله وُزکند و وُشکُند آمده است. سلطان محمد خوارزمشاه به سال ۶۰۸ هـ.ق. خاندان قراختائی را برانداخت و چند سال بعد هم با هجوم مغولها این ناحیه بدست جوجی افتاد^(۵) سپس به تصرف تیمور درآمد.^(۶) در عصر حاضر در شمال جمهوری قرقیزستان واقع شده و روس‌ها آن را اورُگِن می‌نامند.^(۷)

اوش

ایلک خانیان، جُغتائیان، تیموریان، آتالیق‌ها

شهری بود آبادان و پر نعمت که پس از اخسیک و قبا سومین شهر پر اهمیت ایالت فرغانه بشمار می‌رفت.^(۸) جغرافیایویسان به اهمیت این شهر از نظر نظامی و باروی آن که به کوهی پیوسته بود که ترکان بر فراز آن دیده بانی داشته‌اند اشاره کرده‌اند.^(۹) ظاهراً در تصاریف ایام نام اوش تغییر نکرده چون بار تولد نوشته است: جلال آباد قودوک تا سال ۱۸۹۸ جزو بخش اوش بود.^(۱۰) این شهر در هزاره اخیر از مراکز عمده تهیه ابریشم بوده است.^(۱۱)

۱- البلدان، ۶۵. ۲- تاریخ دولت خوارزمشاهیان، ۳۱۴.

۳- سرزمین‌های خلافت، ۵۰۹. ۴- ترکستان‌نامه، ۳۵۴، ۳۵۵.

۵- تاریخ دولت خوارزمشاهیان، ۲۳۴. ۶- ظفرنامه، ۲۵۴.

۷- دایرة المعارف. ۸- ترکستان‌نامه، ۳۵۳، ۳۵۵، ۳۵۹.

۹- مسالك، ۲۶۵؛ احسن التقاسیم، ۳۹۲؛ صورة الارض، ۲۳۸.

۱۰- ترکستان‌نامه، ح، ۳۶۱. ۱۱- دایرة المعارف.

أَهْرُ

مُلُوكْ أَهْرُ (پیشکین)، قَرَاوینلو

شهر اَهر اکنون مرکز شهرستانی است که اَرَسَبَاران نام دارد.^(۱) نام ارسباران را در متون کهن نیافتم ولی آثار باستانی فراوان که از دوران بیش از تاریخ در آنجا کشف شده از قدمت و کهنسالی این سرزمین حکایت می‌کند.^(۲) مقدسی اهر را همراه با مراغه و مرند از توابع اَرَمَنیّه شمرده است.^(۳) در قرون اولیه اسلامی این ناحیه را وِراوی می‌خواندند که منطقه‌ای بود نافرمان و پیوسته عصیانگر تا آنکه در اوایل قرن سوم هجری، آخرین مقاومت‌های بابک خرم دین درهم شکست و پایگاه اودِزبَد که مسعودی بَدِئین ضبط کرده^(۴) و ویرانه‌های آن هنوز در سه کیلومتری کَلِیْبَر باقی است.^(۵) به تصرف افشین درآمد. در نیمه اول قرن چهارم فرمانروایان این سرزمین خراجگزار سالاریان بودند و ابوالهیجاء بن رُوَادُ که اَهر و وَرْزَقان را در تصرف داشت، سالیانه پنجاه هزار دینار به مرزبان بن محمد (۳۳۰ - ۳۴۶ ه.ق.) خراج می‌پرداخت.^(۶) در اواسط قرن پنجم که سلاجقه بر آذربایجان مسلط شدند و در دوران فترت پس از آن شاخه‌ای از اتابکان که به نام ملوک اَهر یا پیشکین معروفند بیش از سی و پنجسال (۵۸۷ - ۶۲۳ ه.ق.) بر این منطقه فرمان می‌راندند،^(۷) و این طایفه نام خود را به وِراوی دادند^(۸) که هم اکنون با تصحیفی به مَشکِین شَهْر اطلاق می‌شود. در زمان مغولها حقوق دیوانی پیشکین بیست و پنجهزار دینار و متوجهات اَهر پنجهزار دینار بود.^(۹)

أَهْوَا، أَلْأَهْوَا، سَوْقُ الْأَهْوَا، سَوْقُ مِنَ الْأَهْوَا

بَنی امیه، بَنی عباس، صَفاریان، آل بویه، سَلْجُوقیان

نام اَهر در عهد باستانی آواز یا آواجا بود که در کتبه نقش رستم خُواجَا ذکر

۱- دایرة المعارف.

۲- آثار باستانی آذربایجان، ۴۳۷.

۳- احسن التقاسیم، ۵۵۵.

۴- مروج، ج ۱، ۲۰۱.

۵- آثار باستانی آذربایجان، ۴۶۶.

۶- صورة الارض، ۱۰۰.

۷- نسب‌نامه خلفاء و شهریاران، ۲۹۶.

۸- نزهة القلوب، ۹۴.

۹- همانجا.

شده و این تصور که آهواز جمع هوز است درست نیست^(۱) نام دیگر آن هُرمُزْد اَرْدَشیر بود. اعراب که در همان اوایل فتوحات اسلامی بر این شهر دست یافتند آن را سوقِ مِّنْ آلَآهَواز نامیدند^(۲) و بنی امیه و بنی عباس و آل بویه مسکوکات خود را به همین نام در آنجا سکه زده‌اند. در حالیکه صفاریان و سلجوقیان و ندرتاً بنی عباس و آل بویه به نام آل‌هَواز سکه می‌زدند. مدتی کوتاه در زمان ناصرالدین شاه آهواز را ناصری لقب دادند. به نوشته جغرافیایانویسان ایالت خوزستان قدیم آهواز نامیده می‌شد و مشتمل بود بر ایالت: آهواز، شوش، جندی‌شاپور، تُسْتَر (شوشتر) عَسْکَر مَکْرَم، رامهرمز و دورق^(۳)

سکه‌های بازمانده از دارالضرب این شهر که به دوران سلجوقیان پایان می‌پذیرد، نشان می‌دهد که آهواز از اواخر قرن ششم هجری از اعتبار افتاده تا دوران ناصرالدین شاه که پس از حدود هفت قرن اندکی رو به آبادانی گذاشته، سپس در قرن اخیر بر توسعه و رونق آن افزوده گشته، کم‌کم به صورت یکی از شهرهای مهم ایران درآمده است.

بنی‌امیه برای اولین بار، پس از اصلاحات عبدالملکی به سال ۷۹ ه.ق. به نام سوقِ مِّنْ آلَآهَواز در این شهر سکه زده‌اند.^(۴)

ایج

تیموریان

جغرافیایانویسان از ایج جزو نواحی دارابگرد نام برده‌اند.^(۵) در اواسط قرن پنجم هجری نظام‌الدین فصل‌الله معروف به فَضْلَوِیْه حَسَنَوِیْه (۴۴۸ تا ۴۶۴ ه.ق.) در ناحیه دارابگرد حکومت نیمه مستقلی را بنیان گذاشت که ابتدا از پادشاهان سلجوقی اطاعت می‌کردند ولی سالها بعد یکی از جانشینان او به نام نظام‌الدین محمود (سالهای حکومتش مشخص نشده) دارابگرد را که دیگر شبانکاره نامیده می‌شد از ایالت فارس جدا کرد و مستقلاً به حکومت پرداخت. در حدود سال ۵۰۸ ه.ق. که اتابک چاولی

۱- تاریخ جغرافیائی خوزستان، ۹۴.

۲- دایرة المعارف.

۳- احسن التقاسیم، ۶۰۶، ۶۰۷.

۴- سکه‌های عرب ساسانی، cxxxvii.

۵- مسالک، ۱۰۱؛ صورة الارض، ۳۷، ۵۵؛ احسن التقاسیم، ۶۳۲.

سردار سپاه محمد بن ملک‌شاه (۴۹۸ - ۵۱۱) به شبانکاره تاخت، نظام‌الدین محمود به قلعه بدره در کنار شهر ایج (ایچ) پناه برده آن را مرمت کرد و دارالامان لقب داد. سالها بعد در زمان یکی از اعقاب او به نام مظفرالدین محمد (۶۲۴ تا ۶۵۸) مغولها این دژ را مسخر و ویران کردند ولی با ادامه حکومت ملوک شبانکاره که مورد عنایت ایلخانیان قرار گرفتند، شهر ایچ همچنان دارالملک آنها بود تا سال ۷۵۶ ه.ق. که امیر مبارزالدین مؤسس سلسله آل مظفر (۷۲۳ - ۷۶۰) آن طایفه را برانداخت و ایچ را ویران ساخت. معین‌الدین انتخاب دارالامان بدره ایچ را به پایتختی، به مظفرالدین محمد مزبور نسبت داده است.^(۱) ضرب سکه شاهرخ تیموری (۸۰۷ - ۸۵۰ ه.ق.) در این دارالضرب نشان می‌دهد که پس از خرابی دوران آل مظفر هنوز هم شهر ایچ تا حدی موقعیت خود را حفظ کرده بود.

ایذج، ایدّه

آل بویه، ایلخانیان، آتابکان لرستان، جلایریان، آل مظفر، قاجاریه

شهری است بسیار کهن در مشرق مسجد سلیمان، جزو چهارمحال بختیاری که از زمان عیلامی‌ها باقی مانده و روزگاری هم مرکز حکومت آئشان (آنزان) بوده است. در عصر ساسانی جزو نواحی مهم خوره رائمهرمز بشمار می‌رفت. این شهر در زمان خلافت عثمان بدست عبدالله بن عامر افتاد و اعراب آن را ایذج نام نهادند.^(۲) ولی تا قرن‌ها بعد نام ایدّه همچنان معمول بود و در حدودالعالم به همین صورت ضبط شده است.^(۳)

آتابکان لر بزرگ (هزار اسپان یا بنی هزار اسب) که از اواسط قرن پنجم تا اواسط قرن نهم هجری در لرستان (منطقه بختیاری) حکومت نیمه مستقلی داشتند.^(۴) ایذج را مقر حکومت خود قرار دادند ولی تیمور آن طایفه را برانداخت و احتمالاً ایذج از همان

۱- تاریخ آل مظفر، ج ۲، ۲۳، ۲۶، ۲۷، ۳۴، ۴۴. ۲- فوج، ۲۵۰.

۳- سرزمین‌های خلافت، ۵۴۰.

۴- سکه‌های شاه شجاع حاکی از سلطه آل مظفر بر آتابکان است.

تاریخ رو به ویرانی گذاشت.^(۱) ابن بطوطه نام این شهر را ایدج ضبط کرده و از سرزمین وسیع و معمور و پر نعمت آن که در تصرف اتابک افراسیاب دوم (۷۴۰ - ۷۵۶) بوده به تفصیل یاد کرده است.^(۲) نام ایدج یا ایزه را در قرون اخیر مال میر، مال امیر و مال الامیر می نوشتند و ظاهراً این نام از عصر اتابکان لرستان معمول گردیده است. در این ناحیه محلی به نام اِشْکُفْت سلیمان وجود دارد که مردم بومی گاهی شهر ایزه را به این نام می خوانند.^(۳) مالمیر در زمان پهلوی اول مجدداً ایزه نام گرفت و در حفاریات آنجا آثار ارزنده‌ای از عهد باستان، مخصوصاً عصر اشکانی بدست آمد. امام شوشتری و احمد اقتداری تحقیقات مفصل و ارزنده‌ای درباره این ناحیه دارند.^(۴)

زامباور در فهرست خود اشاره‌ای به سکه‌های اتابکان ندارد و نام این دارالضرب را ایدج مِنْ تَعْمَرُو ایدج مِنْ التَّعْمَرُ ضبط کرده^(۵) که در هیچ یک از متون چنین پسوندی نیامده و احتمال می رود قرائت نادرستی از مِ الْامیر باشد.

ایران

بنی امیه، قاجاریه

بر بعضی از سکه‌های عرب ساسانی نشانه خاص ضربخانه، کلمه اِران و ایران را ارائه می کند. به عقیده هر تسفلد زمانی نام رسمی شهر شوش، اِران خَرّه شاپور بوده است و بنی امیه مسکوکات خود را که آخرین آنها به سال ۶۵ ه.ق. ضرب شده در این شهر سکه زده اند.^(۶) بر چند سکه آقا محمد خان قاجار هم این نام آمده که مقصود ضربخانه طهران است. سکه‌های قاجاریه عنوان ممالک محروسه ایران را دارند.

۱- تاریخ جغرافیایی خوزستان، ۲۱۰. ۲- رحله، ۲۰۵.

۳- خوزستان و کهگیلویه و ممسنی، ۹۹.

۴- تاریخ جغرافیایی خوزستان، ۲۰۸؛ خوزستان و کهگیلویه و ممسنی، ۶۱.

۵- دارالضربهای اسلامی، ۶۰. ۶- سکه‌های عرب ساسانی، cviii, cvii.

ایروان

ایلخانیان، صفویه، عثمانیها، افشاریه، زندیه، قاجاریه

ایروان که امروز مرکز جمهوری ارمنستان است تاریخی بس کهن دارد. یکی از پادشاهان اورارتوئی به نام ارکیشی اول (۷۸۶ - ۷۶۰ ق. م.) در این ناحیه دژی ساخت به نام ایربونی Erebuni که قرن‌ها بعد به سال ۶۲۵ میلادی به تصرف اعراب درآمد. در قرون نهم تا یازدهم میلادی شهر کوچکی بود که اهمیت چندانی نداشت ولی پس از انهدام شهرهای بزرگی مانند دُوین و آنی، کرسی ارمنستان به این شهر انتقال یافت و از آن پس رو به توسعه گذاشت^(۱) ارمنستان سرزمینی بود ما به النزاع بین اقوام و کشورهای همسایه که غالباً بین کشور گشایان دست بدست می‌شد ولی در طول تاریخ خود بیشتر به ایران تعلق داشت. پس از جنگهای ایران و روسیه به سال ۱۲۴۳ ه. ق. به موجب عهدنامه ترکمانچای از ایران جدا شد و به روسیه تزاری تعلق گرفت.^(۲) عالم آرا همه جا ایروان را چُخور سَعْدُ نوشته^(۳) که این لقب بر سکه فتحعلی‌شاه نیز آمده است. بگفته مینورسکی چُخور سَعْدُ در ترکی به معنی فرو رفتگی زمین است و یک اصطلاح جغرافیایی است که اخیراً باب شده و اول بار در زمان صفویه و مخصوصاً در مورد ایالت ایروان به کار رفته است^(۴) اما این اصطلاح قدیمتر از عصر صفویان است و ابوبکر طهرانی می‌نویسد:

«در آذربایجان جماعت سَعْدُلُو، اصفهان بیک را به سلطنت برداشتند و خزینه قلعه با یزید را تصرف نموده در چُخور سَعْد قشلمیشی (اقامت تابستانی = قشلاق) کردند».^(۵)

۲- دایرة المعارف.

۱- تاریخ ارمنستان، ج ۱، ۲۲، ۱۶۸.

۴- سازمانهای اداری حکومت صفوی، ۱۹۱، ۱۹۲.

۳- عالم آرا، ۴۸، ۷۸۲، ۱۰۸۶.

۵- دیار بکر، ۷۵.

ایلاق

ایلك خانیان، دهقانان ایلاق

ایلاق ایالت بزرگی بود در ماوراءالنهر در کنار رودی به همین نام که مشتمل بر تقریباً ۲۰ شهر عمده بود و تُونَكْتُ کرسی آن به شمار می‌رفت.^(۱) به سال ۸۸ ه‍.ق. بدست اعراب افتاد.^(۲) و در قرون اولیه اسلامی آبادترین و وسیعترین ولایات ماوراءالنهر بود.^(۳) ابن حوقل که بیستگانی صاحب برید آن را ۳۰۰ درهم ضبط کرده^(۴) می‌نویسد: «کوههای آن دارای معدن زر و سیم است. در آن ایالت دارالضرب برای طلا و نقره هست و در سراسر ماورالنهر جز در سمرقند و بخارا و ایلاق ضرابخانه نیست.»^(۵)

ولی این گفته درست نیست زیرا در آن عصر در بسیاری از شهرهای دیگر ماوراءالنهر هم سکه‌های طلا و نقره و پشیز می‌زدند. ایلاق با شاش یک واحد جغرافیائی را تشکیل می‌دادند. و کلمه ایلاق به دره رود آنگران (آهنگران) اطلاق می‌شد. فرمانروایان این ناحیه را که در زمان سامانیان نیمه استقلالی داشتند؛ دهقانان ایلاق می‌نامیدند و همانها بودند که موجبات سقوط دولت سامانی را فراهم ساختند. مارکوف اشاره به سکه‌هایی دارد که به نام این دهقانان ضرب شده است ولی بیشتر مسکوکات رایج در آن ناحیه درهم‌های مُسَبَّی بود که خراج هم با آن سکه پرداخت می‌شد و تفصیل آن در ذکر دارالضرب بخارا خواهد آمد. ظاهراً در اوایل قرن چهارم هجری که مبلغین شیعی در ماوراءالنهر فعالیت می‌کردند؛ دهقانان ایلاق این کیش را پذیرا شدند.^(۶) هر چند مردم روستاپیشه، کیش سفید جامگان داشتند.^(۷)

درباره علت انهدام این ناحیه مهم و پر نعمت که تا اواخر عصر سامانیان نامش همه جا در متون ذکر شده و حادثه‌ای که منجر به امحاء ناحیه ایلاق شده، اطلاع روشنی در دست نیست و چنین می‌نماید که خیلی پیش از هجوم مغولها به ماوراءالنهر این

۱- سرزمین‌های خلافت، ۵۱۴. ۲- فوج، ۳۰۷.

۳- مسالک، ۲۵۹، احسن التقاسیم، ۴۰۰، تاریخ گردیزی، ح ۳۴۶.

۴- صورة الارض، ۹۹. ۵- همانجا، ۲۳۵.

۶- ترکستان‌نامه، ۳۷۹، ۴۴۹، ۵۲۰، ۶۴۶.

۷- تاریخ بخارا، ۲۸۰، حدود العالم، ۱۱۴، ترکستان‌نامه، ۴۳۹.

ناحیه از بین رفته بوده است.

ایلک

ایلخانیان

نام این دارالضرب را زامباور و میت چینر نیاورده‌اند و در دیگر مآخذ مربوط به ضرابخانه‌ها هم نشانی از ایلک نیافتم اما در حراج روز ۲۴ مارس ۱۹۸۸ ساوتبی لندن سکه‌ای از غازان خان به معرض فروش گذاشته شد که از چند جهت جالب توجه بود. یکی آن که این سکه از دینارهای بسیار نادر غازان محمود (۶۹۴ - ۷۰۳) بود که با رعایت تناسب وزن زر و سیم، بر نقره ضرب شده و دیگر آن که تاریخ ضرب آن ۱۶ رمضان (یا بقرائتی دیگر شعبان) سال ۷۰۰ هجری نوشته شده بود و تاریخ ضرب کمتر سکه‌ای بدین تفصیل است و این می‌رساند که سکه مزبور به هنگام اقامت غازان خان در یکی از اردوگاههای او زده شده است.

مُعرف این سکه نقره که ۱۲/۸۴ گرم وزن دارد، در معرفی دارالضرب ایلک نوشته است: آن را قلعه‌ای در کنار رود ساری در مازندران شناسائی کرده‌اند ولی به مآخذ خود در این زمینه اشاره نکرده است.^(۱)

بابُ الأبواب، باب، مدینه باب = دربند

بنی امیه، بنی عباس، امرای محلی، ایلخانیان، تیموریان، شاخ زرین، امرای محلی، صفویه، افشاریه، امرای محلی، قاجاریه

ناحیه‌ای کهن که از نظر سوق الجیشی بسیار مهم بود زیرا مرز ایران بود با ترکان آسیای مرکزی که غالباً از این راه به ایران هجوم می‌آوردند. حتی در عصر پادشاهان ماد هم قوم جنگجو و خونریز سکاها از همین ناحیه به ایران سرازیر می‌شدند.^(۲) تاریخ بنای شهر دربند روشن نیست؛ بعضی آن را باقیمانده شهر باستانی آلبانا *Albāna* می‌دانند که پایتخت کشور آلبانیا *Albānia* از آن بعدی و آذربایجان فعلی بود و برخی

۱- کاتولوگ ۲۴ مارس ۱۹۸۸ ساوتبی لندن. ۲- مختصر ایران باستان، ۱۸۳.

ایجاد آن را به قباد ساسانی نسبت می‌دهند که برای اولین بار نام دربند را بر آن نهاد و پس از او خسرو اول انوشیروان بر استحکامات آن افزود^(۱) ولی جانشینانش کوتاهی کردند و در حدود ۶۲۰ میلادی دژ مستحکم این شهر بدست ترکهای خزر افتاد.^(۲) با این وصف هنگامی که اعراب به سال ۲۳ ه.ق. به این ناحیه رسیدند، دربند در تصرف مرزبانی ایرانی به نام شَهْرَبُراژ بود که با تعهد به همکاری با مسلمین، در برابر هجوم خزرها بدون پرداخت جزیه با اعراب صلح کرد.^(۳) پس از آن هم به مدتی بیش از یک قرن این دژ بین اعراب و شورشیان محلی و ترکان خزر دست بدست می‌شد تا بالاخره در اوایل عصر بنی عباس که بر این ناحیه استیلای کامل یافتند و این شهر را بابُ الْآبُوابُ و به اختصار باب نامیدند. جغرافیایانویسان درباره استحکامات دژ استوار این شهر بزرگ که حتی از اردبیل، یعنی کرسی ایالت آذربایجان عظمت بیشتری داشته به تفصیل سخن گفته‌اند.^(۴) از قرن چهارم به بعد این ناحیه در تصرف امرای نیمه مستقلی درآمد که غالباً دست نشاندۀ شروانشاهان بودند و دارای دربند لقب داشتند.^(۵) تا هجوم مغولها این شهر همچنان مرز و سرحد ایالت شروان شمرده می‌شد.^(۶) و بارها معبر سپاهیان فاتح مغول و تیمور گشت. از اوایل عصر صفویه همواره بین ایران و روس‌ها و عثمانیها ما به النزاع بود، تا بالاخره در زمان فتحعلی شاه به موجب عهدنامه ترکمانچای از ایران منتزع گردید. روس‌ها این شهر را دِرْبَنْت Derbent می‌نامند و اکنون جزو جمهوری آذربایجان است. به علت عظمت این شهر گاهی دریای خزر را دریای باب الابواب می‌نامیدند و بنابر روایتی افسانه مانند، سد اسکندر که در ادبیات فارسی آمده اشاره به همین دژ و استحکامات آن دارد.

بایبُرت، بایبُرت

سلاجقه روم، ایلخانیان، امرای محلی، آق قویونلو

این نام را در متون بایبُرت و بایبُرت هم نوشته‌اند و بر بعضی از سکه‌های

۲- ایران در زمان ساسانیان ۴۶۹.

۴- صورة الارض، ۸۸.

۶- نزهة القلوب، ۱۰۶.

۱- دایرة المعارف.

۳- خزران، ۶.

۵- دایرة المعارف.

ابوسعید ایلخانی معدن بابرْتْ ضرب شده است. شهرکی بود در شمال ارزنجان^(۱) که یاقوت آن را قریه‌ای مهم وصف کرده^(۲) و مستوفی نوشته شهری بزرگ بود ولی اکنون کوچک است و حقوق دیوانیش بیست و یک هزار دینار است.^(۳) جهانگردانی که از معادن حوالی ارزنجان یاد کرده‌اند؛^(۴) اشاره‌ای به معدن بابرْتْ ندارند. ظاهراً در اواسط قرن نهم هجری اهمیت سوق الجیشی بیشتری داشته و جنگهای فراوانی در آن ناحیه رخ داده که ابوبکر طهرانی از آنها یاد کرده است.^(۵)

بابِلَا، بابِلی

ایلخانیان

بابِلَهْ دهکده کوچکی بود بازمانده از بابل باستانی واقع در بخش نَهْرَوَانِ الْأَعْلَى در مشرق بغداد.^(۶) جغرافیایان هم غالباً آن را بابل نوشته‌اند.^(۷) از توابع حِلّه بود^(۸) اکنون هم خرابه‌های آن در جوار این شهر باقی است.

باجْدَا

ایلخانیان

قریه بزرگی بود از توابع حِصْنِ مُسْلِمَهْ در ۹ فرسخی حَرَّان، سر راه رَأْسِ الْعَيْنْ به رُقَهْ^(۹) ولی جغرافیایان تنها از حصن مسلمة نام برده‌اند.^(۱۰) محل این دارالضرب دقیقاً معلوم نیست ولی در متون به ناحیه‌ای به نام مُسْلِمَهْ در همان حوالی اشاره شده و این گمان را پیش می‌آورد که باجْدَا و مسلمة یکی است.

-
- | | |
|---|------------------------------------|
| ۱- سرزمین‌های خلافت، ۱۲۶. | ۲- معجم، ج ۱، ۴۴۴. |
| ۳- نزهة القلوب، ۱۱۱. | ۴- سفرنامه ابودلف، ۵۰؛ رحله، ۳۳۰. |
| ۵- دیار بکر، صفحات متعدد | ۶- دارالضربهای اسلامی، ۶۲. |
| ۷- مسالک، ۸۷. | ۸- نزهة القلوب، ۳۸. |
| ۹- سرزمین‌های خلافت، ۱۱۲؛ معجم، ج ۱، ۴۵۳. | ۱۰- مسالک، ۷۹؛ احسن التقاسیم، ۱۹۳. |

باجنيس، بجنيس، معدن بجنيس

بنی عباس

این نام را یاقوت باجنيس ضبط کرده، همراه با ارجيس از توابع خيلاط (خلاط بعدی شمرده است).^(۱) ابودلف آن را شهر بنی سلیم معرفی کرده به معادن شوره و نمک آن اشاره دارد.^(۲) به نظر مینورسکی ممکن است ناحیه‌ای باشد که ملاذجرد یا ماناذگرد، به تلفظ ارمنی، مرکز آن است و احتمال می‌دهد که بجنيس همان بزنونيك است که نام ارمنی بخش خيلاط (خِلاط) بوده، حتی دریاچه وان را هم دریای بزنونيك می‌نامیده‌اند.^(۳) ولی در تاریخ ارمنستان نامی از بزنونيك نیامده و نام دریاچه وان، دریاچه ارجیشاک ضبط شده که ما خود از نام ارجيس است. از شهر بنی سلیم هم نام نبرده، تنها تصویری از یک رباط کهنه به نام کاروانسرای سلیم از سده سیزدهم میلادی چاپ کرده است.^(۴) با این اوصاف می‌توان گمان برد که محل دقیق این دارالضرب معلوم نیست ولی در ارمنیه داخلی کنار دریاچه وان و در مجاورت شهرهای ارجيس و اخلاط و مناذگرد قرار داشته است.

باجه

آل بویه

زامباور این دارالضرب را محلی نامعلوم در ایالت فارس نوشته^(۵) ولی به نظر من این محل همان بجه می‌باشد که جغرافیانویسان آن را جزو کوره استخر شمرده ضمن شهرهای سرراه شیراز به اصفهان و یزد از بجه و اقلید و سورمق و آبزو نام برده‌اند.^(۶) بجه و تیمرستان از شهرهای ناحیه آورد یا آرد بودند که در حوالی کوشک زرد از رودگز سیراب می‌شدند.^(۷) مستوفی نوشته است:

- | | |
|----------------------------|------------------------------|
| ۱- معجم، ج ۱، ۴۵۵. | ۲- سفرنامه ابودلف، ۵۰. |
| ۳- همانجا، ۱۰۸، ۱۰۹. | ۴- تاریخ ارمنستان، ج ۱، ۲۰۱. |
| ۵- دارالضربهای اسلامی، ۶۳. | ۶- صورة الارض، ۳۶. |
| ۷- سرزمینهای خلافت، ۳۰۳. | |

«مرغزار آوژد که اکنون به کوشک زرد معروف است ... از دیه‌های بزرگ در حوالی آن بَجَه و طَيْمَرْجان (تیمران) است.»^(۱)

فسائی در ذکر بلوک سرحدی چهار دانگه تنها به کوشک زرد اشاره دارد.^(۲) با توجه به مشخصاتی که جغرافیایانویسان داده‌اند این دارالضرب از حیث موقعیت جغرافیایی با مرکز بلوک کوشک زرد که امروز به آسپاش معروف است تطبیق می‌کند.

بادغیس

بنی عباس

بادغیس یکی از نواحی پراهمیت خراسان بزرگ بود با شهرهای بسیار در شمال هرات و جنوب مَرُو الرود که حافظ ابرو وجه تسمیه آنرا «بادخیز» نوشته است.^(۳) گریزدی تاریخ بنای شهر را به اردشیر ساسانی نسبت داده است.^(۴) مسلمین در زمان خلافت عثمان به حد و دپوشنگ و بادغیس رسیدند^(۵) ولی فتح نهائی این ناحیه به سال ۸۴ هجری به سرداری یزید بن مُهَلَّب بن ابی صُفْرَه صورت گرفت.^(۶) جغرافیایانویسان غالباً ناحیه بادغیس را وصف کرده از شهرهای مهم آن من جمله دِهستان و کوغناباد که کرسی ایالت بود نام برده به کوه نقره (جَبَل الفِضَّة) که معدن آن در زمان مقدسی دیگر تعطیل شده بود اشاره دارند^(۷) این ناحیه با هجوم مغول آسیب فراوان دید و اهمیت خود را از دست داد چنانکه مستوفی در ذکر بادغیس و کوغناباد حقوق دیوانی آن را تعیین نکرده است.^(۸) بیستگانی صاحب برید آن در زمان ابن حوقل ۳۰۰ درهم بوده است.^(۹)

۲- فارسنامه قسمت ۲/ ۲۱۹، ۲۲۰.

۴- تاریخ گردیزی، ۶۶.

۶- کامل، ج ۷، ۱۰۳.

۷- مسالک، ۲۱۲؛ صورة الارض، ۱۷۵؛ احسن التقاسیم، ۴۴۹.

۹- صورة الارض، ۱۹۹.

۱- نزهة القلوب، ۱۶۱.

۳- جغرافیای هرات، ۳۲.

۵- فوج، ۲۸۸.

۸- نزهة القلوب، ۱۸۸.

بازُ

ایلخانیان

نام قریه ایست کهن در دو فرسنگی جنوب مشهد جنب طُرْقَبَه و قبلاً جزو نیشابور بوده است.^(۱) ملک الشعراى بهار مصحح تاریخ سیستان که به خروج محمدبن یزید به سال ۲۱۰ ه.ق. در بازُ اشاره کرده نوشته است در طوس محلی هست که آن را فازُ و پاژُ گویند.^(۲) و احتمال می‌رود که این نامها هم همان بازُ باشد.

باران

ایلخانیان، جلایریان، آق قوینلو

یکی از مواردی است که به علت مشابهت در رسم الخط ممکن است «بازارُ» هم خوانده شود چنانکه میت چینر به همین نام اشاره کرده است.^(۳) دکتر رنجبر به نقل از یاقوت نوشته:

«قریه‌ای است در نزدیکی مَزُو که آن را «دَرّه باران» هم می‌گویند.»^(۴)

شرف‌الدین هم در شرح حرکت تیمور به سوی کابل از جُلگاه باران در پنج فرسخی آن شهر نام برده است.^(۵) اما چنانکه معلوم است ضرب سکه‌های جلایریان و آق‌قوینلو در حوالی کابل غیر متحمل است و همانطور که زامباور به درستی گمان برده این سکه متعلق به دارالضربی در مغرب یا شمالغربی ایران مانند آذربایجان، ارمنستان و یا عراق می‌باشد.^(۶) که متون به چنین موضعی در آن صفحات اشاره‌ای نکرده‌اند. در نتیجه محل واقعی این دارالضرب مشخص نیست. ن.ک. بازار.

۱- آثار باستانی خراسان، ج ۱، ۱۶۹.

۲- تاریخ سیستان، ۱۸۷.

۳- عالم‌الاسلام، ۲۱.

۴- خراسان بزرگ، ۲۳۹؛ معجم، ج ۱، ۴۶۲.

۵- ظفرنامه، ۶۲۰.

۶- دارالضربهای اسلامی، ۶۴.

باز فروشده

صفویه

شهر مهم استان مازندران که امروز بابل نام دارد و تا اواسط قرن هشتم هجری مامطیر خوانده می‌شد. ابن اسفندیار که این نامگذاری را به صورتی افسانه مانند به حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام نسبت داده در تاریخ بنای آن می‌نویسد: «محمد بن خالد که والی آن ولایت بود بازار فرو نهاد و بیشتر عمارت فرمود و در سنه ستین و مائة مازیار بن قارن مسجد جامع بنا نهاد و شهر گردانید.»^(۱)

ظهیرالدین که کتاب خود را بین سالهای ۸۸۱ تا ۸۹۲ نوشته نام شهر را همه جا بارفروش ده ذکر کرده و یکجا نوشته است: «از مامطیر که اکنون به بار فروشده مشهور است، گذشتند و به کنار باؤل روڈ لشکرگاه کردند.»

و جای دیگر در ذکر وفات سید قوام الدین به سال ۷۸۱ هجری آورده است که: «سید را مقام در بارفروشده بود.»^(۲)

در صورتی که اولیاء الله آملی فقط از مامطیر نام برده و هیچ اشاره‌ای به بارفروشده نکرده است. چنین پیدا است که این تغییر نام پیش از تألیف تاریخ ظهیرالدین و کمی پس از تألیف تاریخ رویان آملی (۷۵۰ ه.ق.) صورت گرفته و به شرح فوق نظر رابینو که نوشته است:

«بارفروشده در قرن دهم هجری مطابق با اوایل قرن شانزدهم مسیحی در محل سابق مامطیر بنا شده؛»^(۳)

درست نمی‌نماید. مامطیر در زمان مغولها اهمیت چندانی نداشته و مستوفی به آن اشاره نکرده است؛ اما بارفروشده در زمان حکومت سادات مرعشی رونقی یافته و مدتی هم کرسی مازندران بوده است. سپس در زمان صفویه و بعد فتحعلی شاه توسعه

۲- تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۱۸۷، ۲۱۵.

۱- تاریخ طبرستان، ج ۱، ۷۳.

۳- مازندران و استراباد، ۸۲.

بیشتر پیدا کرده و در سال ۱۳۰۶ ش. نامش به بائِلُ تغییر یافته است.^(۱) با اینکه ابن اسفندیار بنای این شهر را به قرون اولیه هجری منسوب داشته، ذکر باوُل روڈ در نوشته ظهیرالدین از نام دیگر این ناحیه که باوُل یا بابل و به احتمال زیاد مربوط به پیش از دوران اسلامی بوده است حکایت می‌کند. شاه طهماسب صفوی برای نخستین بار در دارالضرب بار فرو شده سکه زده است.^(۲)

بَارِمَا، بَارِمَه

ایلخانیان

بارمّا دهکده‌ای بود بین سامرا و بغداد در میان کوهی که آن را جبل حَمَرین می‌نامیدند.^(۳) و با شهر اَلسَّین یا سِنُّ در کنار دجله فاصله کمی داشت. جغرافیایان چشمة‌های قیر و نفت را که در کوه بَارِمَا جریان داشته وصف کرده، برخی نوشته‌اند: گویند که کوه مَاشَبَدَان همین کوه است.^(۴)

محلّی بوده است بین تکریت و موصل و سامرا در یکی از مناطق نفت خیز کشور عراق کنونی. ابن حوقل به بَارِمَه دیگری در نواحی جبال و اصفهان اشاره می‌کند^(۵) که غیر از دارالضرب فوق الذکر است.

باری

ایلخانیان

زامباور در صحت قرائت این نام تردید کرده است.^(۶) ولی اگر سکه درست خوانده شده باشد باری از نزهتگاههای مصفای کُلُوآذی بغداد بود که مردم برای تفرج به

۲- سکه‌ها و نشانها و مهرهای شاهان ایران، ۳.

۴- مسالک، ۷۸؛ معجم، ج ۱، ۴۶۴.

۶- دارالضربهای اسلامی، ۶۴.

۱- دایرة المعارف.

۳- سرزمین‌های خلافت، ۹۹.

۵- صورة الارض، ۱۰۵.

آنجا می‌رفتند.^(۱) منابع جغرافیائی قرون اولیه اسلامی غالباً کلوادی را وصف کرده‌اند ولی از قرن هفتم هجری به بعد دیگر نامی از این ناحیه به میان نیامده است. ابن بطوطه و مستوفی به آن اشاره نکرده‌اند، حتی رشیدالدین که از دروازه کلوادی بغداد نام برده^(۲) از ایالت یا شهری به این نام یاد نکرده است. احتمال می‌رود این تفرجگاه مردم بغداد که در اشعار ابونواس بارها توصیف شده؛ در حمله مغول به بغداد یا کمی پیش از آن به کلی از بین رفته و تنها دروازه‌ای به نام کلوادی باقی مانده بود که آن را بابُ الشَّرْقِی هم می‌خواندند^(۳) باری دیگری هم از توابع غَزْنَه شمرده می‌شد که گردیزی در توصیف غزاهای محمود در هندوستان از آن نام برده است.^(۴) ولی سکه مورد نظر زامباور به احتمال زیاد در باری کلوادی بغداد ضرب شده است.

بازار، الْبَازَارُ الْأَزْدُو

ایلخانیان، طغاتیوریان، جلایریان، قراقوینلو

بحث دربارهٔ این دارالضرب و صحت قرائت آن مفصل است. زامباور آن را عنوانی نادرست دانسته و میت چینر در توصیف آن نوشته است:

«ضرابخانه دولتی که باران خوانده شده بود»^(۵)

جان ماسون^۱ اسمیت هم نظریه‌های مختلفی را در این زمینه به شرح زیر ارائه می‌کند:

۱- این کلمه در اصل یَارَزُ و نام یکی از قبائل ترک بوده است که از ناحیه بَلُخان به سرحدات شهرستان قَرَاهُ کوچ کردند و در زمان مغولها اسم این قبیله به ناحیه‌ای داده شده که در آن سکونت داشتند بنابراین بازار یا بارار (بدون نقطه) همان یَارَزُ است که به گفته حافظ ابرو بین دهستان و جرجان قرار داشته و امروز محل دقیق آن مشخص نیست.

۲- با توجه به اینکه نام دارالضرب بازار یا باران، هم بر سکه‌های طغاتیوریان

۱- معجم، ج ۱، ۴۶۶.

۲- جامع التواریخ، ۷۱۰.

۳- خراسان بزرگ، ۲۰۳؛ تاریخ گردیزی، ۳۹۹.

۴- جهانگشا، ج ۳، ۴۷۶.

۵- دارالضربهای اسلامی، ۶۴؛ عالم الاسلام، ۲۱.

آمده که قلمرو حکومتشان خراسان بود و هم بر سکه‌های دست‌نشانگان شیخ حسن چوپانی مانند ساتی بی، سلیمان و انوشیروان که در نواحی غربی ایران حکومت داشتند؛ یا این منطقه در اطراف ورامین و سمنان واقع بوده که مرز حکومت طغاتی‌موریان و چوپانیان بود و یا این نام به بیش از یک منطقه اطلاق می‌شده است.

۳- بازار محل معینی نبوده و با توجه به لشکرکشی‌ها و خانه بدوشی‌های ایلخانیان و امرای چوپانی و نیازی که دربار متحرک آنها به ضرب مسکوکات داشته؛ این نام، عنوان دارالضرب متحرک آنهاست و این نظریه را سکه‌ای از محمد اولجایتو که به سال ۷۱۳ در دارالضرب *الْبازارُ الْأُرْدُو* زده شده تأیید می‌کند.^(۱)

بارتولد نام قدیمی یازر را که اسمیت در نظریه اول خود آورده *یَزْغَر* ثبت کرده است.^(۲)

اما به نظر من آنچه اسمیت در دو فرض اولیه خود بیان داشته و هم چنین انطباق عناوین بازار و باران که زامباور و میت چینر و دیگران گمان برده‌اند؛ مفروضاتی نادرست و غیر موجه است و اگر گاهی به علت اشکالاتی که در رسم الخط سکه‌ها هست بازار و باران با یکدیگر مشتبه می‌شوند؛ دلیل بر یکی بودن این دارالضربها نیست؛ چنانکه باران بیش از این معرفی شد و درباره بازار هم باید دانست که شهرها و یا شهرک‌هایی در نواحی مختلف ایران وجود داشته‌اند که یا نامشان بازار بوده و یا این کلمه به عنوان پیشوند یا پسوند با نام آنها همراه بوده است؛ مثلاً استخری ضمن بر شمردن شهرهای خوزستان نوشته است:

«این‌ها همه شهرهاست مگر بازار کی آن را سوق خوانند و شهر آن را دورق

گویند.»^(۳)

و ابن بلخی به شهرک دیگری به نام بازار اشاره دارد که عضدالدوله در حومه شیراز ساخته بود.^(۴) یکی از نقاطی هم که احتمالاً با قلمرو فرمانروایان فوق‌الذکر، بالاخص جلایریان تطبیق می‌کند مهادی بازار یا بازار مهادی بوده است که در حوالی *رَأْسُ الْعَيْنِ* عراق قرار داشته است.^(۵)

۱- خروج و عروج سرداران، ۲۱۷-۲۲۵.

۲- ترکستان‌نامه، ۸۹۴.

۳- لغت‌نامه.

۴- مسالک، ۹۰.

۵- دیار بکریه، ۱۳۰، ۱۳۱، ۲۴۲، ۲۵۲.

بنابراین تنها با فرضیه سوم جان ماسون اسمیت می‌توان موافقت کرد که بازار را عنوانی برای دارالضرب‌های متحرک فرمانروایان چادر نشین می‌داند.

بازفت

ایلخانیان، آل مظفر

دهکده‌ای بود در بخش شوراب شهرکرد جزو چهار محال بختیاری^(۱) که اکنون به شهرکی تبدیل شده است. آثار بازمانده در حوالی بازفت قدمت این ناحیه را به دوران اشکانیان می‌رساند^(۲) در متون عصر مغول اشاره‌ای به نام بازفت نشده ولی سکه‌های ایلخانیان و آل مظفر گواهست بر اینکه این شهرک لااقل از اوایل قرن هشتم هجری معمور و مسکون بوده است. در قرون اخیر بازفت محل سکونت خوانین بزرگ بختیاری بوده^(۳) و علیمرادخان بختیاری رقیب کریمخان زند هم در همین جا کشته شده است.^(۴)

باکو، باکویه

ایلخانیان، جلایریان، تیموریان، امرای اردوی زرین، قراقوینلو، شیروانشاهان

باکو شهر مهم ایالت شیروان است بر ساحل غربی دریای خزر جنوب در بند که اکنون کرسی ایالتی است که آن را جمهوری آذربایجان می‌نامند. این منطقه به علت وجود معادن نفت و شعله‌هایی که از گازهای فروزان آن بر می‌خاست؛ پیش از اسلام مورد احترام ایرانیان بود. این نام برای اولین بار در قرن پنجم میلادی به میان آمده^(۵) و جغرافیایانویسان سده‌های نخستین هجری آن را باکو، باکوه، باکویه و بندر باکو ضبط کرده؛ ضمن بر شمردن شهرهای آران اشاره مختصری به آن کرده‌اند.^(۶) یاقوت عواید چشمه‌های نفت باکو را روزانه هزار درهم نوشته است^(۷) از عصر صفویه به بعد نام این

۱- دایرة المعارف. ۲- خوزستان و کهگیلویه و ممسنی، ۸۱۰.

۳- یادداشت‌ها و خاطرات سردار ظفر بختیاری از صفحات.

۴- گلشن مراد، ۴۲. ۵- دایرة المعارف.

۶- احسن التقاسیم، ۵۵۴، ۵۵۷؛ نزهة القلوب، ۳۶، ۸۵؛ حبيب السیر، ج ۳، ۴ صفحات مختلف.

۷- معجم، ج ۱، ۴۷۷.

شهر را بادکوبه و قلعه بادکوبه نیز ضبط کرده‌اند^(۱) از اوایل قرن پنجم هجری، شیروانشاهان که خود را از اعقاب انوشیروان ساسانی معرفی می‌کردند؛ بر این ناحیه حکومت مستقل و گاه نیمه مستقلی داشتند که غالباً مورد تجاوز کشور گشایان بود؛ چنانکه بعد از حمله مغولها، تیمور به سال ۷۹۵ ه.ق.^(۲) و پس از او شاه اسمعیل اول به سال ۹۰۷ ه.ق. آنجا را تصرف کرد و آخرین آنها به نام فرخ شاه را کشت و آن سلسله را برانداخت^(۳) در دوران فترت افغانه روس‌ها یکبار این منطقه را گرفتند ولی نادرشاه به سال ۱۱۴۷ ه.ق. باکو را پس گرفت^(۴) این شهر در اوایل قرن نوزدهم میلادی به موجب عهدنامه گلستان از ایران منتزع و به روسیه تزاری واگذار شد.^(۵)

بامیان

سامانیان، غزنویان، غوریان، خوارزمشاهیان

دره بامیان به فاصله ۹۵ کیلومتری در شمال غربی کابل قرار دارد. معبد بزرگ آن که احتمالاً یادگاری از دوران عظمت آشوکا امپراطور هندوستان (۲۵۵ - ۲۳۷ ق. م.) بود از مراکز عمده مذاهب بودائی و مانوی به شمار می‌رفت^(۶) که هنوز هم هندیها به زیارت آن می‌آیند^(۷) در عهد ساسانیان، کوشانیان و هفتالیان بر آن منطقه حکومت داشتند. جغرافیایان و نخستین سده‌های اسلامی همگی به کوه بامیان و معادن زر و سیم و جیوه و گوگرد آن اشاره دارند.^(۸) در زمان خلافت منصور، دهقان بامیان مسلمان شد. چند سال بعد فضل بن یحیی برمکی، نوه دختری او را به حکومت بامیان فرستاد و به یاد نیایش او را «شیر بامیان» نامید که از آن پس عنوان شهریاران آن ناحیه شد.^(۹) یعقوب لیث به سال ۲۵۸^(۱۰) و محمود غزنوی که به سال ۴۱۱ ه.ق. بر بامیان دست

۱- عالم آرا؛ تاریخ گیلان؛ جهانگشای نادری؛ گلشن مراد؛ و غیره.

۲- ظفرنامه، ۵۰۱.

۳- حبیب السیر، ج ۳، ۴۵۵؛ تاریخ ملل و دول اسلامی، ۴۴۸.

۴- جهانگشای نادری، ۲۴۷. ۵- دایرة المعارف.

۶- جغرافیای هرات، ۵۰. ۷- خراسان بزرگ، ۱۱۶.

۸- مسالك، ۲۲؛ صورة الارض، ۱۸۱ و ۱۸۳؛ احسن التقاسیم، ۴۴۲؛ نزهة القلوب، ۱۹۰.

۹- البلدان، ۶۴؛ تاریخ گردیزی، ۷۶. ۱۰- تاریخ سیستان، ۲۱۶.

یافتند؛ آن شهریاران را به حکومت باقی گذاشتند. هنگام فتنه غُزها و اسارت سنجر، این شهریاران با استفاده از فرصت، حکومت مستقل و مقتدری را بنیان گذاشتند. که قلمرو آنان از سواحل شرقی دریای خزر تا هندوستان گسترده بود.^(۱) محمد خوارزمشاه به سال ۶۰۲ ه.ق. آن سلسله را برانداخت^(۲) و کمی بعد چنگیز به انتقام خون نوه‌اش ماتیکان پسر جوجی که در کنار با روی این شهر کشته شد؛ بامیان را نابود و ساکنین آن را قتل عام کرد. پس از آن مغول‌ها به بامیان لقب ما و وبالیغ یعنی شهر نفرین شده دادند.^(۳)

بائُک

جَلایریان

یاقوت بائُک را از قراءری ضبط کرده^(۴) و نشانی روشن تری نداده است. امروز چنین دهستانی در ناحیه ری وجود ندارد. احتمالاً در هجوم‌های مکرر مغول‌ها و یا ایلغارهای پی در پی تیمور از بین رفته و یا تغییر نام داده است.

باوَرَد

ن. ک. آبیوَرَد.

بایِرت

ن. ک. باِیرت.

بُخارا

بَنی امیه، خوارج، بَنی عباس، طاهریان، سامانیان، خوارزمشاهیان، ایلک‌خانان، جغتائیان، تیموریان، شیبانیان، جانیان، افشاریه، مُنغیَّیَه، آتالِق‌ها
شهر معروف ماوراءالنهر در جلگه رود زَرَأَفْشان که امروز جزو جمهوری

۱- ترکستان‌نامه، ۷۰۹.

۲- خوارزمشاهیان، ۱۱۰.

۳- جهانگشا، ج ۱، ۱۰۵.

۴- معجم، ج ۱، ۴۸۴؛ ری باستان، ج ۲، ۵۰۶.

اُزبکستان است. به احتمال از عصر حجر و بطور قطع از عصر مفرغ مسکون بوده و یکی از شهرهای معدود عالم است که از چندین هزار سال پیش تاکنون بر پای خود ایستاده و هجوم اقوام مختلفی را از ترک و تازی و تاتار از سرگذرانده است. به نوشته منابع چینی در قرن پنجم پیش از میلاد در این محل شهری به نام نومی Numi وجود داشته و این همان است که مورخین اسلامی نومُجْکُث Numijkath (کث یا کت به معنی شهر) ثبت کرده و گفته‌اند که نام دیگر بخارا است. در حدود دو قرن پیش از میلاد قبیله‌ای از بیابانگردان آسیای مرکزی به نام کوشان در این ناحیه ساکن و موفق به تشکیل حکومت استواری شدند که تا قرن چهارم میلادی دوام آورد. از اواخر قرن پنجم یا اوایل قرن ششم سرزمین کوشان به دست هفتالیان (هیاطله) افتاد که پیوسته مزاحم پادشاهان ساسانی بوده، حتی از آنها باج می‌گرفتند تا زمان خسرو انوشیروان که انتظایفه را برانداخت.^(۱) در اواخر قرن اول هجری که سپاهیان عرب به سر داری قُتیبَة بن مُسْلِم به همه سرزمین‌های ماوراءالنهر مسلط شدند؛ دودمان کهنی که از دیر باز به عنوان بُخاراخداة بران منطقه حکومت می‌کردند مسلمان شدند و با این تمهید حکومت محلی و غیر سیاسی و نظامی خود را حفظ کردند تا سال ۱۶۶ ه‍.ق. که آخرین آنها به نام بنی‌ات فرزند طغشاده (بانوی بخارا) به کیش سپید جامگان درآمد و با کشته شدن او خاندان بخاراخداة برافتاد. از اواخر قرن سوم که سامانیان این شهر را به پایتختی برگزیدند دوران شکوفائی و رونق بخارا آغاز گشت و پیوسته رو به پیشرفت داشت تا فاجعه سال ۶۱۶ ه‍.ق. که مغولها شهر را آتش زده، مردم را قتل عام کردند. در زمان تیمور دوباره آباد شد و به سال ۹۰۵ ه‍.ق. از مراکز حکومتی شیانیان و جانی بیکی‌ها بود تا سال ۱۱۵۳ که به تصرف نادرشاه درآمد و ابوالفیض خان فرمانروای محلی اجازه یافت با اطاعت از پادشاه ایران به حکمرانی خود ادامه دهد و اخلاف او تا حدود سالهای ۱۲۸۰ که به اطاعت دولت روسیه درآمدند؛ ظاهراً از پادشاهان ایران اطاعت می‌کردند. به سال ۱۹۲۲ م. کمونیست‌ها بساط آنان را برچیدند و بخارا جزو جمهوری ازبکستان گردید.^(۲) خرابه‌های بخارای پیش از اسلام هنوز در چند میلی شهر فعلی نزدیک ساحل رودخانه باقی است و آن را ریامئین می‌نامند.^(۳) درباره شهر بخارا تقریباً

۲- دایرة المعارف.

۱- ایران در زمان ساسانیان، ۳۹۵.

۳- سرزمین‌های خلافت، ۴۹۱.

همه مورخان و جغرافیانویسان و بسیاری از جهانگردان مطالب مفصل و مختلفی نوشته‌اند که همه را احمد رنجبر در تحقیقات ارزنده خود آورده و نویسنده از آن سود جسته‌ام. به همین جهت تکرار مطالب و ارجاع به کتب و رسالات آنها را حاجتی ندیده، استفاده از آن منبع را کافی دانسته‌ام^(۱) ولی در مورد مسکوکات و نقود بخارا و اهمیت خاصی که در سکه‌شناسی دارد شرح مختصری در این مقام می‌آورم.

سکه‌های بخارا که از سال ۱۵۸ تا ۲۰۰ هجری با طراز عرب ساسانی ولی با دو خط کوفی و سُغدی ضرب شده‌اند به نامهای دراهم محمدیه، دراهم مُسیبیه و دراهم غَطْرِفیه موسومند و درباره این اسامی افسانه‌های گوناگون گفته‌اند. از جمله مقدسی در ذکر خراج بخارا نوشته است:

«سه برادر به نامهای محمد، مسیب و غطریف این درهم‌ها را سکه زده بودند که مانند فلوس سیاهند و جز در هیطل صرف نمی‌شود.»^(۲)

و نرشخی می‌گوید:

چون نقره در بخارا کمیاب و گران بود و مردم علاقه به پول نقره داشتند؛ غطریف بن عطاء والی خراسان همه را جمع کرد و توافق کردند که سکه جدیدی از شش جزء طلا، نقره، آهن، مس، سرب و مشگ؟ به نام غَطْرِیف ضرب کنند. پول قدیم بخارا از نقره خالص بود در صورتیکه این ترکیب سیاه می‌شد.^(۳)

ولی نه تاکنون سکه‌ای با چنین ترکیبی به نظر سکه‌شناسان رسیده و نه سکه‌ای که نام غطریف بر آن آمده باشد. بلکه این سکه‌ها نام خود را از سه تن از فرمانروایان عرب به شرح زیر گرفته‌اند:

دراهم محمدیه سکه‌هایی هستند که به نام محمد بن منصور عباسی معروف به مهدی (۱۵۸ - ۱۶۹ ه.ق.) ضرب شده‌اند

دراهم مُسیبیه نام خود را از مُسیب بن زُهیر گرفته‌اند که از سال ۱۶۳ تا ۱۶۶ والی بخارا بود و با کشتن بنیات آخرین بخارا خدای و هاشم بن حکیم معروف به الْمُفْتَح فتنه سپید جامگان را سرکوب کرد.

۲- احسن التقاسیم، ۴۹۷.

۱- خراسان بزرگ، ۴۲ - ۹۳.

۳- تاریخ بخارا، ۵۱، ۵۰.

دراهم غَطْرِیفیه منسوبند به غَطْرِیف بن عطاء یا عَتَّاب که به روایتی دائی هارون الرشید بود و از سال ۱۷۴ تا ۱۷۶ والی بخارا بود.^(۱)

وجه مشترک کلیه این درهم‌ها کمی عیار و جنس پست فلز آنها بود که گاهی شبیه به سرب یا مس می‌نمودند؛ بطوریکه نمونه‌های موجود از سکه‌های بخاری روایت یعقوبی را که نوشته است:

«درهم‌هاشان شبیه مس است»^(۲)

تأیید می‌کند.

بَدَخْشَان - کُورَه بَدَخْشَان

بَنی عباس، سامانیان، غَزَنَوِیان، غُوریان، جُعَتائیان، تِیموریان

بَدَخْشَان ناحیه وسیعی است در مشرق طَخَارِستان قدیم، کنار رود کُچه یا خِرَنابْ Xernāb از سرچشمه‌های جیحون که اعراب آن را رود ضرغام می‌نامیدند.^(۳) و نام بدخشان برای اولین بار در متون چینی قرون هفتم و هشتم میلادی به میان آمده است. این ناحیه به علت صعب‌العبور بودن، کمتر در معرض ترک‌تازیها قرار می‌گرفت و کشورگشایان غالباً به حکومت اسمی بر آن ناحیه قناعت می‌کردند. به شهادت سکه‌ها، بدخشان در اواخر قرن سوم هجری حکومت سامانیان و قدرت فائقه خلفای بغداد را می‌شناخته، پس از آن نیز از غزنویان و غوریان و خوارزمشاهیان اطاعت می‌کرده است. چنگیز که به سال ۶۱۷ ه.ق. به این ناحیه رسید، به مردم شهر که چند سال پیش او را در دستگیری کوچلک رقیب نایمانی او کمک کرده بودند؛ آسیبی وارد نساخت^(۴) حتی تیمور هم پس از لشکرکشی‌های مکرر مصلحت در آن دید که حکومت محلی را حفظ کرده به اطاعت ظاهری آنها قناعت کند؛ اما به سال ۸۵۷ یکی از بازماندگان او، ابو سعید گورکانی بر این ناحیه چیره شد و بدخشان را به متصرفات خود ملحق کرد.^(۵) در اواخر قرن یازدهم عبدالله خان ازبک این ناحیه را تصرف کرد^(۶) و تا سال ۱۲۹۰ ه.ق.

۱- سکه‌های عرب ساسانی xci - xciii

۲- البلدان، ۶۹.

۳- دایرة المعارف؛ سرزمین‌های خلافت، ۴۶۴.

۴- جهانگشا، ج ۱، ۵۰.

۵- سیاحت درویشی دروغین، ۴۵۳.

۶- حیب السیر، ج ۴، ۵۲.

که جزو کشور جدیدالتأسیس افغانستان شد همچنان در دست ازبک ها بود. پس از تسلط روس ها بر سرزمین های آسیای میانه ناحیه بدخشان به دو قسمت تقسیم شد. قسمت اصلی به افغانستان و قسمت دیگر به امیر بخارا تعلق گرفت که بعدها جزو ایالت گورنو بدخشان اتحاد جماهیر شوروی شد.^(۱) جغرافیایانویسان اسلامی بدخشان را شهری کوچک که بیشتر به مناسبت معادن لعل اهمیت داشته معرفی کرده اند. بعضی نام آن را بدخشان و برخی بلخشان^(۲) نوشته اند. ابن بطوطه می گوید:

«یاقوت بدخشی از همانجاست و عوام بلخش تلفظ می کنند.»^(۳)

مرکز آن فعلاً فیض آباد است ولی در زمان حمله تیمور شهر کشم کرسی بدخشان بوده است.^(۴) ناصر خسرو کیش اسماعیلی را در این شهر رواج داد و هم اکنون هم بقایای اسماعیلیه در این منطقه زندگی می کنند. مدفن او هم همانجا کنار معدن نقره است.^(۵)

بَدْرُآبادْ

سَرِبَدارانْ

در متون سکه شناسی و دارالضربها به چنین نامی اشاره نشده ولی در یک مجموعه خصوصی سکه ای از سربداران مشاهده شد که محل ضرب آن را بَدْرُآباد نوشته اند. به نام این محل در ظفرنامه بصورت قلعه بدرآباد اشاره شده^(۶) که احتمالاً سبزوار حالیه است.

بَدْلِیسْ

بنی عباس، ایلخانیان، قراقوینلو، اُمَرای شرفی کُزْد، تیموریان، آق قوینلو، صفویه، عثمانیها

بَدْلِیسْ یا بَتْلِیسْ نام ناحیه ای بود در ارمنیه صغری (کلیکیه) که اکنون یکی از

۲- احسن التقاسیم، ۵۰۷؛ البلدان، ۶۶ ح.

۴- جغرافیای هرات، ۴۹.

۶- ظفرنامه ۳۵۷.

۱- دایرة المعارف.

۳- رحله، ۴۳۱.

۵- حبیب السیر، ج ۲، ۴۵۶.

ولایات ترکیه در اناطولی شرقی است. در این ناحیه سرزمین کهنی به نام کاردو Kārdo یا کارداکا Kārdāka وجود داشته که قلاع مستحکم آن تا قرون پنجم و ششم هجری در حوالی بدلیس باقی بوده است.^(۱) در نخستین سده‌های هجری شهری کوچک و آباد بوده است^(۲) در نیمه دوم قرن هفتم ایوبیان طایفه‌ای از کردان را به نام شرفی در آنجا ساکن کردند که پس از چندی حکومت مستقلی را در آن منطقه تشکیل دادند که بعدها به اطاعت تیموریان، قراقوینلو، آق‌قوینلو و صفویه درآمدند تا زمان شاه عباس اول که به حکومت موروئی آنها خاتمه داده شد. با تقسیم ارمنستان قسمت غربی آن ناحیه که شامل شهر بدلیس نیز بود به عثمانیها و قسمت شرقی آن سرزمین به صفویه تعلق گرفت.^(۳)

بُرجِ قِشْم

سامانیان

قِشْم یا کِشْم در زمان حمله تیمور اقامتگاه پادشاه بدخشان بود.^(۴) نام این دارالضرب را بر سکه‌های سامانیان به شکل «برجقش م»^(۵) و «سردقش م» ضرب کرده‌اند.^(۶) هنری موزر در سفرنامه خود از قلعه کُرد موسوم به قِشْم در حوالی خیوه نام برده^(۷) که احتمالاً با این دارالضرب منطبق نیست.

بَرْدَسِیر

آل بویه، سلاجقه کرمان

بَرْدَسِیر نام قدیمی شهر فعلی کرمان است که در زمان عضدالدوله کرسی ایالت از سیرجان به این شهر منتقل شد. بنای آن به اردشیر ساسانی نسبت داده شده، آن را

۱- کردستان، صفحه پنج.

۲- مسالک، ۱۵۹؛ صورة الارض، ۹۱؛ احسن التقاسیم، ۵۵۹.

۳- دایرة المعارف.

۴- سرزمین‌های خلافت، ۴۶۵؛ جغرافیای هرات، ۴۹.

۵- عالم الاسلام سکه‌های ش، ۶۷۲، ۶۸۴ صفحات ۱۳۳، ۱۳۴.

۶- همانجا ۷۲۹ صفحه ۱۴۳.

۷- سفرنامه ترکستان‌نامه و ایران، ۱۹۱.

گواشیر هم نامیده‌اند^(۱) چنانکه افضل‌الدین در بدایع الأزمان بارها بردسیر و گواشیر را بجای یکدیگر به کار برده است. اما بس از عصر مغول‌ها نام گواشیر به عنوان دارالملک کرمان بسیار به ندرت بکار رفته^(۲) و کرمان جای آن را گرفته است. بردسیر یا کرمان امروز که به مدت ۱۵۰ سال (۴۳۳ - ۵۸۳ ه.ق.) پایتخت قاورْد و بازماندگان او از سلاجقه کرمان بود غیر از شهرکی است که فی الحال سر راه کرمان به بندر عباس واقع است و محلی‌ها آن را مُشیز می‌نامند.

بَرْدَعَه، بَرْدَعَه = بَرْدَع

بنی عباس، بنی ساج، سالاریان، ایلخانیان، جلایریان

بَرْدَعَه شهر کهنی بود از بلاد اَرْمَنیه^(۳) که سالها کرسی ایالت اَران (جمهوری آذربایجان فعلی) بود. بنای آن را به اسکندر مقدونی و تجدید عمارتش را به فیروز ساسانی نسبت داده‌اند.^(۴) در زمان خلافت عثمان، به سال ۲۵ هجری بدست مسلمین افتاد ولی ساکنان آن تا قرن هشتم هجری همچنان به دیانت مسیح باقی ماندند و از آن پس به تدریج مسلمان شدند.^(۵) جغرافیایانویسان اولیه این شهر را بسیار ستوده و نوشته‌اند: جز ری و اصفهان شهری از آن بزرگتر نیست ولی در زد و خورد با گرجی‌ها آسیب فراوان دیده است و نام آن را هم بَرْدَعَه ثبت کرده‌اند^(۶) ولی از قرن هشتم به بعد بَرْدَع نامیده شده.^(۷) و روسها هم آن را باردا Barda می‌گویند.^(۸)

بَرْمُقْبَاد، بَرْمُقْبَاد، بَرْمُقْبَادُ الْأَسْفَل

بنی امیه

این عنوان را زامباور در فهرست خود آورده و در تطبیق موضع جغرافیایی آن به ناحیه فُرات و کَسْکَر اشاره دارد؛ ولی چنین بنظر می‌رسد که حرف (ب) در اول این اسم

۱- مسالک، ۱۴۰؛ صورة الارض، ۷۴؛ احسن التقاسیم، ۶۸۱؛ نزهة القلوب، ۱۷۰.

۲- گلشن مراد، ۱۴۹.

۳- البلدان، ۱۴۵.

۴- نزهة القلوب، ۱۰۵.

۵- کامل، ج ۳، ۱۳۷.

۶- مسالک، ۱۵۶؛ صورة الارض، ۸۶.

۷- نزهة القلوب، ۱۰۵؛ دیار بکر، ۲۳۷.

۸- دایرة المعارف.

به منظور انتساب ضرب سکه به رَمُقْبَاز یا رَامُقْبَاز باشد. (یعنی این سکه در رَمُقْبَاز ضرب شده)؛ اما چون در طبری و دیگر مآخذ ذکر از تقسیم‌بندی رَمُقْبَاز به اَعْلَى و اَسْفَل نشده، هنوز ابهامی در این استدراک وجود دارد. ناحیه‌ای که در عراق به اَعْلَى و اَوَسَط و اَسْفَل تقسیم شده بود، بِهَقْبَاز بود که بنی‌امیه آنجا سکه زده‌اند.^(۱) و ممکن است سکه‌ای که زامباور به آن اشاره کرده در این ناحیه ضرب شده باشد. ن. ک. بهقباز و رامقباز.

بُرُنُود

ایلخانیان

بُرُنُود قریه‌ای بود از قراء نیشابور که تنها یاقوت به آن اشاره کرده^(۲) و در منابع دیگر نیامده است. زامباور هم آن را قرائتی مشکوک تصور کرده است.^(۳) در کاتولوگ روز ۴ آوریل ۱۹۹۱ مسکوکات ساوتبی، سکه‌ای از ابوسعید ایلخانی با دارالضرب تَبُود ارائه شده که به احتمال زیاد قرائت دیگری از نام همین دارالضرب می‌باشد.

بُرُوجِرْد

کاکویه، قاجاریه

نام این شهر در گویش لری وُرُوگِرْد و در گویش محلی بُرُوجِرْد و وُرُوپِرْد است.^(۴) لرستان از دورانهای پیش از تاریخ از مراکز تمدن و محل سکونت بوده و آثار دورانهای باستانی و ما قبل تاریخ در تپه‌های پراکنده در آن سرزمین بوفور دیده می‌شود؛ با این وصف شهر بروجرد سابقه بسیار کهنی ندارد و بنای آن را به حَمَوِیة یا حَمَوَلَة بن علی از وزرای بنی‌دلف نسبت داده‌اند.^(۵) حَتّی مقدسی که کتاب خود را بعد از دُلفیان تألیف کرده، بروجرد را ناحیه‌ای بدون شهر نوشته است.^(۶) در متون بعدی هم کمتر به نام این شهر برمی‌خوریم و با اینکه می‌دانیم در اواخر عصر غزنویان و اوایل

۱- سکه‌های عرب ساسانی، cix, cx.

۲- معجم، ج ۱، ۵۹۵.

۳- آثار باستانی و تاریخی لرستان، ج ۲، ۵۰۲.

۴- احسن التقاسیم، ۷۳.

۵- مسالک، ۱۶۴؛ صورة الارض، ۱۰۵؛ ۱۱۱.

دوران سلجوقی، بروجرد از متصرفات امرای کاکویه بوده؛ عُتبی و بیهقی ذکری از این شهر یا ناحیه نکرده‌اند؛ مستوفی هم به این شهر اشاره‌ای بس کوتاه دارد.^(۱) بالطبع دارالضرب معتبر و پرکاری هم نداشته و پس از علاءالدوله محمد بن دشمزیار (۳۹۸-۴۳۳ ه.ق.) به فاصله بیش از ۸ قرن تنها فتحعلی‌شاه (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ه.ق.) در بروجرد سکه زده است. لقب بروجرد بر سکه‌های فتحعلی‌شاه «دارُ الشُّرور» است.^(۲)

بُست

طاهریان، صفاریان

شهری بود کهن که سابقه آن به زمان اشکانیان می‌رسید. جغرافیانویسان نخستین سده‌های پس از هجرت، این شهر را پس از زَرَنگ پراهمیت‌ترین شهر سیستان معرفی کرده‌اند^(۳) به سال ۳۱ ه.ق. عَبْد‌اللَّهِ بْنُ سَمَرَةَ آن ناحیه را فتح کرد.^(۴) سالها از مراکز شورش خوارج به سرداری قَطَرِي بْنِ الْفَجَّانَةِ (۶۸-۷۷ ه.ق.) و حَمَزَةَ بْنِ عَبْدِاللَّهِ (۱۸۲-۲۱۳ ه.ق.) بود تا سال ۲۵۱ ه.ق. که با کشته شدن عمّار خارجی در جنگ با یعقوب لیث بساط آنها برچیده شد.^(۵) از آن پس با اینکه سیستان به تصرف سامانیان و غزنویان در آمد؛ حکومت محلی این ناحیه همچنان با بازماندگان صفاریان بود و تا سال ۳۹۳ ه.ق. خَلَفِ بْنِ أَحْمَدُ بر آنجا حکومت می‌کرد. سالیانی چند پس از انقراض آن خاندان که غوریان، بُست را غارت کرده عمارت سلطنتی آن را آتش زدند، این شهر از اعتبار افتاد و کمی بعد با هجوم مغولها و سپس تیمور به کلی ویران شد. تنها قلعه وارکی از آنجا باقیمانده بود که آن را هم نادرشاه ویران کرد.^(۶) ابن حوقل بیستگانی صاحب برید بُست را ۳۰۰ درهم ضبط کرده است.^(۷)

۱- نزهة القلوب، ۷۸. ۲- سکه‌ها و نشانها و مهرهای پادشاهان ایران، ۹۸.

۳- البلدان، ۵۶؛ مسالك، ۱۹۶؛ احسن التقاسیم، ۴۴۳؛ نزهة القلوب، ۱۷۴.

۴- فتوح، ۲۷۱؛ کامل ج ۴، ۲۷۹. ۵- تاریخ سیستان، صفحات مختلف.

۶- دایرة المعارف. ۷- صورة الارض، ۱۹۹.

بَسْطَام

آل بویه، ایلخانیان

بَسْطَام شهر کوچکی است از توابع شاهروذ. از سابقه پیش از اسلام آن اطلاعی در دست نیست.^(۱) ولی از نخستین سده‌های هجری وجود داشته است. جغرافیایان به این شهر اشاراتی بس کوتاه دارند؛^(۲) آن هم بیشتر به مناسبت این که مولد و مدفن بایزید بَسْطامی عارف مشهور است. هولاکو خان سال ۶۵۴ ه‍.ق. این شهر را فتح کرد و در لشکرکشی‌های سلطان محمد خدا بنده آسیب فراوان دید.^(۳) پس از ایلخانیان هم از زد و خوردهای امرای کوچک محلی و ایرانیهای بسیار بر آن وارد آمد. ضرابخانه این شهر ظاهراً پس از دوران ایلخانیان به کلی متروک شده و حتی سربرداران که مدت بیشتری بر آن نواحی حکومت کرده‌اند، سکه‌ای در بسطام نزده‌اند.

بَصْرَه

بَنی امیه، بَنی عباس، بَنی حَمدان، آل بویه، مروانیان عراق، شورشیان بَطیحه، سَلْجُوقیان، ایلخانیان، جَلایریان، قَراقوینلو، زندیه

شهر عراق در کنار اَرَوَنْد رود (شط العرب) که پس از بغداد مهمترین شهر آن کشور است. از سابقه پیش از اسلام آن اطلاعی در دست نیست جز آنکه گردیزی بنای آن را به اردشیر بابکان نسبت داده و نام باستانی شهر را رام اَرْدشیر نوشته^(۴) و یاقوت گفته:

سرزمینی بود که پیش از بنای بصره فعلی ساخلو ایرانیان بود و آن را اَلْخُرَیْه یا اَلْبَصْرَیْه می‌نامیدند.^(۵)

اما شهر فعلی در یکی از سالهای ۱۵ تا ۱۷ ه‍.ق. بنا شده^(۶) و از همان ابتدا پیوسته

۱- دایرة المعارف، سرزمین‌های خلافت، ۳۹۰.

۲- مسالك، ۱۶۹؛ صورة الارض، ۱۲۰؛ احسن التقاسیم، ۵۲۱؛ سفرنامه، ۷؛ نزهة القلوب، ۲۰۱.

۳- جهانگشا، ج ۲، ۴۹؛ ج ۳، ۴۲۶.

۴- تاریخ گردیزی، ۶۵.

۵- معجم، ج ۱، ۶۳۷.

۶- مروج، ج ۱، ۶۰۹؛ البلدان، ۱۰۱.

در معرض حوادث و طوفانهای سیاسی - مذهبی و فرقه‌ای بوده است. جنگ جمل به سال ۳۵ در آنجا رخ داد و شورشهای خوارج مانند قطری بن الفجاءه سال ۶۸، صاحبُ - الزُّنْج سال ۲۵۷ و قرامطه سال ۳۱۱ ه.ق. از این شهر آغاز شد. در بَصْرَه تا اوایل قرن سوم هجری و لاتی مانند حجاج بن یوسف (۷۵ - ۹۵ ه.ق) که از طرف خلفا تعیین می‌شدند با اقتدار کامل بر کلیه سرزمین‌های شرقی خلافت مانند ارمنستان، ایران و ترکستان تا مرزهای چین فرمان میراندند؛ اما پس از آنکه معزالدوله دیلمی به سال ۳۳۴ ه.ق. بر مستکفی خلیفه بغداد چیره شد تا سال ۹۴۱ که عثمانیها این شهر را برای همیشه از تصرف ایران خارج کردند، ولایة بصره از طرف فرمانروایان ایران منصوب می‌شدند. کوشش‌های کریمخان زند هم که برای مدتی کوتاه به سالهای ۱۱۸۹ و ۱۱۹۰ بر بصره دست یافت.^(۱) بجائی نرسید و این شهر همچنان در تصرف عثمانیها و سپس کشور عراق باقی ماند.

شورش‌های خوارج و انتقال مرکز خلافت به بغداد که به سال ۱۴۰ هجری صورت گرفت، به شهر بصره آسیب فراوان وارد ساخت تا جائی که ناصر خسرو به سال ۴۴۳ ه.ق. بیشترین قسمت‌های آن را خراب توصیف کرده است.^(۲) با این وصف به علت موقعیت ممتاز بندری و مجاورت با سرزمینهای پرنعمت و ثروت شرقی همواره یکی از مراکز معتبر بازرگانی به شمار می‌رفت^(۳) و حتی نوعی بانکداری در آنجا رواج داشت.^(۴) جغرافیایان و مسافران اسلامی همگی عظمت و توسعه بازرگانی و فراخی نعمت بصره را ستوده‌اند. و مستوفی حقوق دیوانی آن را چهل و چهار تومان و یک هزار دینار ثبت کرده است.^(۵)

درباره مسکوکات این دارالضرب که زامباور در فهرست خود آورده^(۶) و فوقاً بدان اشاره شد؛ نکات و ابهاماتی هست که بطور مختصر اشاره می‌کنم:

۱ - سکه‌ای به حَمْدَانِیَانُ نسبت داده شده که تاریخ ضرب آن ۳۳۸ ه.ق. است و حال آنکه بصره در آن سال در تصرف بنی بَرِیدُ بوده^(۷) پس از آن هم بلافاصله بدست

۱- گلشن مراد، ۳۳۲، ۳۳۳.

۲- سفرنامه، ۲۲۹.

۳- البلدان، ۱۰۱؛ رحله، ۱۹۵.

۴- سفرنامه، ۲۳۰.

۵- نزهة القلوب، ۴۰.

۶- دارالضربهای اسلامی، ۷۳.

۷- کامل، ج ۱۴، ۸۲؛ نسب‌نامه خلفاء و شهریاران، ۶۵.

امرای آل بویه افتاده که سالیان دراز آنجا را در تصرف داشته‌اند.^(۱)

۲- مسکوکاتی که در سالهای ۳۸۷ تا ۳۹۷ به شورشیان نسبت داده از امیری است به نام مُهَذَّب الدَّوْلَه ابوالْحَسَن عَلی بن نَصْر از امرای بطیحه عراق که از سال ۳۸۱ تا ۳۹۱ بر بصره مسلط بود.^(۲)

آخرین سکه با طراز عرب ساسانی به سال ۷۵ و اولین سکه پس از اصلاحات عبدالملکی در سال ۷۹ ه.ق. در بصره ضرب شده است. آخرین سکه از فرمانروایان ایرانی هم که به سال ۱۱۹۰ ه.ق. زده شده و متعلق به کریمخان زند است و لقب بصره بر سکه‌های او اُم بُلْدَان و اُمُّ الْبُلْدَان آمده است.^(۳)

بَغْدَادُ

ایلخانیان، طغاتیموریان، جلایریان، تیموریان، قراقوینلو، صفویه، عثمانیها

این شهر را منصور خلیفه (۱۳۶ - ۱۵۸ ه.ق.) در حدود سال ۱۴۵ هجری بر ساحل دجله در کنار مدائن بنا کرد و مقر خلافت را از شهر انبار به آنجا منتقل ساخت.^(۴) نام بَغْدَادُ خود حاکی از آن است که سابقه در پیش از اسلام دارد ولی در این محل شهری وجود نداشته و احتمالاً بغداد، نام ناحیه یا سرزمینی بوده است که این شهر پس از خرابی دو شهر تاریخی تیسفون و سلوکیه (مدائن)، با استفاده از مصالح آنها در آنجا ساخته شده است. گفته شده که چون منصور از نام بغداد که یک کلمه مجوسی بود اکراه داشت؛ به این شهر لقب «مَدِیْنَةُ السَّلَام» داد که تا آخر دوران بنی عباس غالباً همین لقب و به ندرت القاب «دَارُ السَّلَام» و «مَدِیْنَةُ التَّسْلِیْم» را بجای نام بغداد بر سکه‌ها آورده‌اند.^(۵) معتصم (۲۱۸ - ۲۲۷ ه.ق.) به سال ۲۲۱ دارالخلافه را از بغداد به سامرا یا سُرْمَن رَآه منتقل کرد ولی معتضد (۲۷۹ - ۲۸۹ ه.ق.) دوباره مقر خلافت را به سال ۲۸۱ به این شهر بازگردانید.^(۶) که تا آخر عهد بنی عباس همچنان پایتخت و دارای شهری

۱- سفرنامه، ۲۲۹.

۲- همانجا، ۶۶.

۳- آلبوم رابینو سکه ش، ۴۶۵ صفحه ۹؛ سکه‌ها و نشانها و مهرهای شاهان ایران، ۹۹.

۴- دایرة المعارف اسلامی.

۵- دارالضربهای اسلامی، ۱۱۵، ۲۳۱.

۶- مروج، ج ۲، ۴۶۷، ۴۴۰.

افسانه‌ای بود. بغداد از سال ۶۵۶ ه.ق. که به تصرف هلاکوخان در آمد، به شهادت سکه‌ها، تا اواخر دوران زندیه در تصرف و یا اطاعت از فرمانروایان ایران بود^(۱) ولی از اوایل عصر قاجاریه از ایران منتزع و جزو مستملکات عثمانیها گردید.

بَکْ بَکْ، بَکْ بَکْ

ایلخانیان

این نام را المسکوکات بَکْ بَکْ ضبط کرده^(۲) که چَکْ چَکْ هم خوانده می‌شود. در متون ذکری از بَکْ بَکْ نشده ولی چَکْ چَکْ محلی بوده است در ترکستان سر راه کَندُکْ به تَرَمَذْ.^(۳) در حوالی خوارزم به محلی به نام تَنگْ چَکْ چَکْ هم اشاره شده است.^(۴)

بَلاخوَرُ

ایلخانیان

زامباور این دارالضرب را با بَلاشکَرُ Balāshkar تطبیق کرده^(۵) که یاقوت در شهرک بَرَدانْ، حوالی بغداد نشان داده^(۶) و امروز به بَدْرانْ معروف است؛ ولی بَلاخور ناشناخته نیست و محلی بوده است در حوالی آمِدْ واقع در دیار بکر.^(۷)

بَلْخْ

بَنی امیه، ابو مسلم، بَنی عباس، طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، تیموریان، شیانیان، مُنغیتیه، قاجاریه؟
شهر بسیار کهن و پرآوازه‌ای که در عهد باستانی مرکز ایالت باخترْ یا باکترْ

۱- دارالضربهای اسلامی، ۷۵.
۲- المسکوکات ش، ۵، ۱۰۸.
۳- ترکستان نامه، ۳۱۷.
۴- از شیخ صفی تا شاه صفی، ۴۶.
۵- دارالضربهای اسلامی، ۷۵.
۶- معجم، ج ۱، ۷۰۸.
۷- دیار بکر، ۲۱۱.

Bāktra بود. پس از حمله اعراب نیز چند قرن اهمیت خود را حفظ کرد و یکی از مهمترین شهرهای خراسان بزرگ به شمار می‌رفت. اهمیت این ناحیه بیشتر بدان جهت بود که بر سر چهار راهی قرار داشت که هندوستان، چین، ترکستان و ایران را به یکدیگر مربوط می‌ساخت؛ بعلاوه نزدیکی و دسترسی ساکنین آن به منابع طلای ناحیه آلتائی بر اهمیت اقتصادی بلخ می‌افزود. از بلخ قدیم امروز جز دهکده‌ای کوچک و بی‌اهمیت باقی نمانده که در کنار خرابه‌های شهر قدیم واقع است ولی شهرک مَزارِ شَریف (که بدون هیچ توجیهی مزار متبرک حضرت علی بن ابیطالب (ع) معرفی می‌شود) رو به توسعه و آبادانی گذاشته است.^(۱) آخرین سکه با طراز عرب ساسانی به سال ۷۷ ه.ق. و اولین سکه با طراز اسلامی به سال ۱۱۴ ه.ق.^(۲) در بلخ ضرب شده است. زامباور و میت چینر به سکه‌های مسی که از زمان فتح‌علی شاه تا ناصرالدین شاه به نام قاجاریه در بلخ ضرب شده اشاره کرده‌اند^(۳) و حال آنکه این ناحیه پس از تیموریان جز مدت بسیار کوتاهی در زمان نادرشاه در تصرف پادشاهان ایران نبوده که او هم در این شهر سکه نزده است. لقب بلخ را در متون قُبَّةُ الْإِسْلَام و أُمُّ الْبِلَادْ نوشته‌اند:

بَلْخُ الْبَيْضَاءِ

بَنِي أُمَيَّةَ

فِرَاهِنُ Frāehn محل این دارالضرب را داغستان تشخیص داده^(۴) ولی واکِرْ معتقد است که مسکوکات این دارالضرب با سکه‌هایی که بنی‌امیه به سال ۱۱۱ ه.ق. در بلخ ضرب کرده‌اند. هیچ تفاوتی ندارد.^(۵)

بَلَدُ

بَنِي عَبَّاسَ، بَنِي عُقْلُ عِرَاقُ، ایلخانیان، عُثمانيها

شهری بسیار کهن در حدود نینوی باستانی بر کنار دجله در حدود ۷ فرسخی

۱- دایرة المعارف. ۲- سکه‌های عرب ساسانی، cxiii, cxxxix.

۳- دارالضربهای اسلامی، ۷۶؛ عالم السلام، ۲۳. ۴- دارالضربهای اسلامی، ۷۷.

۵- سکه‌های عرب ساسانی، cxxxix.

موصل که جغرافیایان و نویسندگان اسلامی اشاراتی کوتاهی به آن دارند^(۱) و برخی آن را بَلَطُ ضبط کرده‌اند. ضرابخانه این شهر از اواسط قرن دهم تا اوایل قرن نهم هجری فعالیت داشته است.^(۲) ظاهراً تا پیش از ایجاد موصل فعلی، بلد جانشین آن شهر بوده و به همین جهت در ضمن لشکرکشی‌های تیمور و اوزون حسن از این شهر به نام موصل کهنه یاد شده است.^(۳)

بَلُوقَانُ

خَوَارِزْمِشَاهِيَانُ

محل نامعلومی که در ماوراء قفقاز یا صفحات خراسان واقع شده بود و خوارزمشاهیان در آنجا پول سیاه ضرب کرده‌اند.^(۴) در متون اشاره‌ای به این نام نیافتم ظاهراً همان شهرکی است که لسترنج به نام بَلِیکَانُ یا بَلِکیان از آن نامبرده^(۵) و اقامتگاه شار یا پادشاه غرجستان بوده است.^(۶)

بِلِیَان

ن. ک. تِلِیَان.

بَمُّ

آل بویه، سَلْجُوقِیَانِ کِزْمَانُ

مرکز شهرستانی است به همین نام در استان کرمان که در حاشیه جنوب غربی کویر لوت قرار دارد. ناحیه‌ای است بسیار کهن که پیش از اسلام اهمیت بیشتری داشته است.^(۷) از آثار بازمانده از دورانهای باستانی و قرون اولیه اسلامی آرک بَم است که

۱- مسالک، ۷۶؛ احسن التقاسیم، ۱۹۳؛ معجم، ج ۱، ۷۱۵.

۲- دارالضربهای اسلامی، ۷۷. ۳- ظفرنامه، ۲۵۵؛ دیار بکریه، ۲۴۲.

۴- دارالضربهای اسلامی، ۷۸. ۵- سرزمین‌های خلافت، ۴۴۲.

۶- احسن التقاسیم، ۴۵۲. ۷- دایرة المعارف.

آخرین پناهگاه لطف علی خان شهریار زند بود و در زمان آقا محمد خان قاجار خرابی بسیار بر آنجا راه یافت و دارای عظمت چشمگیر و اهمیت تاریخی است.

بَنَکِثْ، بَنَکِثْ، بَنَکِثْ

سامانیان، ایلک خانیان، جُغَتَائِیانْ

شهری معروف و پررونق در ولایت چاچ ترکستان قدیم که در جنوب شرقی تاشکند مرکز ازبکستان حالیه قرار داشت. ایرانیان آن را فَنَکِثْ می‌نامیدند^(۱) ولی بر سکه‌ها و در متون بصورت بَنَکِثْ، بَنَکِثْ، و بَنَکِثْ نیز آمده است. پس از حمله مغول‌ها ویران شد ولی شاهرخ تیموری آن را دوباره ساخت و شاه‌رخیه نامید^(۲) که خرابه‌های آن در مجاورت تاشکند کنونی باقی است بعضی از جغرافیایانویسان چاچ و بَنَکِثْ را یکی دانسته‌اند و حال آن که بَنَکِثْ نام کرسی ایالت چاچ بوده است^(۳) ن. ک. بنکث و شاش.

بَندْ

جَلایریانْ

درباره موقعیت جغرافیائی این دارالضرب چند احتمال می‌توان داد. یکی بَندِ مَهِی که بین راه تبریز به سیواس قرار داشته و در تصرف جَلایریان بود^(۴) و در ظفرنامه به نام بَند ماهی آمده است^(۵) یا بند نیجین که در عراق، در نواحی نهروان، شهر آباد و معموری بود و آن را وَندِ نِیکانْ می‌نامیدند^(۶) یا آن که این کلمه قرائت نادرستی باشد از بَندْ که ابن حوقل از آن نام برده^(۷) و احتمالاً ده بیدْ امروزی است سرراه آباده به شیراز.

- | | |
|---------------------------|-------------------------|
| ۱- سرزمین‌های خلافت، ۵۱۳. | ۲- ترکستان‌نامه، ۳۸۰. |
| ۳- معجم، ج ۳، ۲۳۴. | ۴- تاریخ آل جلاير، ۲۹۳. |
| ۵- ظفرنامه، ۳۹۱. | ۶- معجم، ج ۱، ۷۴۵. |
| ۷- صورة الارض، ۵۷. | |

بَنْدَرُ

ایلخانیان، آل مُظفر، قاجاریه

زامباور این دارالضرب را با بندرعباس یکی دانسته در حالی که در عصر ایلخانیان و آل مظفر بندر گُمْپِرُونُ یا جَرُونُ که بعدها بندرعباس نام گرفت. هنوز پا نگرفته بود ولی بندر هُرموز کُهنه که تا پیش از استیلای پرتغالی‌ها بر خلیج فارس مهمترین بندر کرمان و سیستان بشمار می‌رفت در نزدیک میناب حالیه قرار داشت^(۱) با این وصف بَنْدَرُ که بر سکه‌های قرون هفتم و هشتم هجری آمده با بَنْدَر هُرموز بیشتر مطابقت دارد و اگر قاجاریه بر پیشیزهای ضرب بندرعباس تنها کلمه بَنْدَرُ را آورده‌اند^(۲) عطف بماسبق نمی‌توان کرد.

بندر اَبوشَهْرُ

قاجاریه، حُکام محلی

همان بندر بوشهر است که شرح آن گذشت. قدمت چندانی ندارد و در اواسط قرن دوازدهم هجری قمری تأسیس شده است. ضرابخانه مهمی هم نداشته و فقط پول سیاه در آنجا ضرب شده است. ن. ک. ابوشهر.

بَنْدَر اَرَبِلُ

ن. ک. اَرَبِلُ.

بَنْدَر عَبَّاس

قاجاریه

این بندر در محلی قرار گرفته که تا اوایل قرن یازدهم هجری قمری جَرُونُ یا

۱- دایرة المعارف.

۲- دارالضربهای اسلامی، ۸۹؛ عالم‌الاسلام، ۲۱.

گُمِرُونُ خوانده می‌شد. پس از آنکه شاه عباس اول پرتقالیها را از خلیج فارس بیرون کرد به بندرعباس موسوم شد.^(۱) از اواخر صفویه، تا اواخر قاجاریه به تدریج رو به انحطاط و زوال گذاشت و غالباً در تصرف طوایف محلی بود ولی از اوایل قرن حاضر، به مناسبت همجواری تا تنگه هُرمُز اهمیت نظامی و بازرگانی پیدا کرد و دوباره رو به توسعه و ترقی گذاشت، تا جایی که امروز مهمترین بندر ایران در خلیج فارس است. ن. ک. گُمَرَن و هرموز.

بَنْدِزُ

آل مُظفر

از بَنْدِزُ Bandiz فقط میت چینر در فهرست خود نام برده و درباره موقعیت جغرافیائی آن به نواحی جنوب غربی ایران اشاره کرده است.^(۲) اما در جنوب و جنوب غربی و بطور کلی در هیچ یک از سرزمین‌هائی که در تصرف آل مظفر بوده چنین نامی ضبط نشده. احتمال می‌رود قرائت نادرستی از بَنْدِزُ باشد که او در فهرست خود نیاوده است.

بَنْکَتُ یا بَیْکَتُ

سامانیان، ایلک‌خانان، جُغتائیان

همان شهر بَناکِت است که یاقوت بَنْکِت ضبط کرده و می‌گوید:
 قصبه اقلیم شاش است. از کوه معروف به سَابْلُغ دیواری ساخته شده که به وادی شاش منتهی می‌شود برای جلوگیری از تهاجم اتراک.^(۳)
 این نام را بیکت نیز خوانده‌اند. ن. ک. بناکت و شاش.

۲- عالم الاسلام، ۲۱.

۱- دایرة المعارف.

۳- معجم، ج ۱، ۷۴۶.

بوذْجانْ

ایلخانیانْ

مرکز ولایت زامْ است که در حدود العالم بوذْگانْ ضبط شده^(۱) و ظاهراً پس از استیلای اعراب بوذْجانْ تلفظ گردیده است. این شهر بعدها به علت آن که شیخ احمد جامی در آنجا می‌زیسته و پس از مرگ هم همانجا به خاک سپرده شده تَرْبِتِ جامْ نام گرفته و یکی از شهرهای مرزی ایران و افغانستان در مشرق خراسان است.

بوشَنجْ

بَنی امیه، بَنی عباس

نام باستانی این شهر پَوْشَنگْ است که در متون فَوْشَنجْ نیز ضبط شده و آن شهرکی بود کهن در جنوب غربی هرات^(۲) سکه بَنی امیه که به این دارالضرب نسبت داده شده وضع روشنی ندارد. طراز عرب ساسانی دارد و نام مُکْرَمَهْ بر آن نقش بسته است. تاریخ ضرب آن هم روشن نیست و به احتمال سال ۶۸ یا ۸۰ خوانده شده^(۳) سکه دیگر از بَنی عباس و مورخ به سال ۱۹۰ هجری است.^(۴)

بَهَارْ قارانْ

ایلخانیان

این نام احتمالاً قرائت نادرستی است از بَهَارْ قانْ که زامباور و به پیروی از او میت چینر در فهرست‌های خود بهار قاران آورده‌اند^(۵) استخری ضمن توابع کرمان از شهرکهای با نامهای جیروقان، مرزقان، سوزقان و بهار نام برده^(۶) که دیگر

۱- سرزمین‌های خلافت، ۵۴۱.

۲- مسالک، ۱۲۱؛ صورة الارض، ۱۷۴.

۳- آخرین شاه، ۱۱۹.

۴- دارالضربهای اسلامی، ۸۲.

۵- دارالضربهای اسلامی، ۸۱؛ عالم الاسلام، ۲۲.

۶- مسالک، ۱۴۰.

جغرافیایانویسان هم به آن اشاره کرده‌اند^(۱) به احتمال زیاد این شهرک نیز گاهی با پسوند «قان» که درباره شهرکهای مجاور بکار می‌رفته خوانده می‌شده و به همین صورت بر سکه‌ها آمده است.

بَهْهَانُ

صفویه، قاجاریه

شهری است که پس از خرابی اَرْجَان، بر اثر تاخت و تازها و قتل و غارت‌های متوالی اسماعیلیّه،^(۲) در حوالی آن شهر باستانی بوجود آمده و از زمان تیمور به بعد نامش در متون جغرافیائی و تاریخی به چشم می‌خورد. این شهر که در کنار رود جراحی در مرز غربی ایالت فارس قرار دارد از نظر تقسیمات جغرافیائی کنونی جزو ایالت خوزستان است.^(۳)

بَهْسَنی، بَهْسَنّا

آق قوینلو

بَهْسَنّا نام دژی بود نه چندان معروف، در کنار یکی از سرچشمه‌های غربی فرات در سرحد ارمنیه صغری و بلادشام که به روایت لسترنج هنوز باقی است^(۴) در متون سده‌های نخستین هجری نامی از آن به میان نیامده ولی به هنگام جنگ‌های صلیبی از دژهای مستحکم مسلمانان بوده است.^(۵) این دژ به سال ۸۰۳ ه.ق. بدست تیمور افتاد.^(۶) و بعدها نیز در منازعات فرزندان عثمان بیک قراقوینلو مورد نهب و غارت قرار گرفت^(۷) یاقوت آن را بَهْسَنّا ضبط کرده و می‌گوید:

دارای قلعه عجیبی است در نزدیکی مرعش.^(۸)

۲- نزهة القلوب، ۱۵۵.

۴- سرزمین‌های خلافت، ۱۳۱.

۶- ظفرنامه، ۷۵۹.

۸- معجم، ج ۱، ۷۷۰.

۱- صورة الارض، ۷۹؛ احسن التقاسیم، ۶۸۷.

۳- دایرة المعارف.

۵- تاریخ جنگ‌های صلیبی، ج ۲، ۳۸۴.

۷- دیار بکر، ۱۰۰.

بَهْقَبَاذُ

بنی امیه

در ایالت عراق ۳ ناحیه با نامهای بَهْقَبَاذُ الْأَعْلَى و بَهْقَبَاذُ الْأَوْسَطُ و بَهْقَبَاذُ الْأَسْفَلُ وجود داشته که بنی امیه در دوناحیه اخیر الذکر (اوسط و اسفل) سکه زده‌اند.^(۱) ولی زامباور تنها به بَهْقَبَاذُ الْأَسْفَل اشاره دارد.^(۲) آخرین مسکوکات با طراز عرب ساسانی به سال ۶۱ هجری قمری و اولین مسکوکات پس از اصلاحات به سال ۹۰ هجری در این ناحیه ضرب شده است.^(۳)

ضمن فتوحات اسلامی ذکری از بَهْقَبَاذُ و موقعیت جغرافیائی آن نشده ولی بلاذری یک جا تعیین خراج بَهْقَبَاذات را به زمان خلافت علی علیه السلام نسبت داده^(۴) و جای دیگر می‌نویسد: «ابن مُقَفَّع امر خراج حوزة دجله یا به قولی بَهْقَبَاذ را به عهده گرفت»^(۵) و از این دو روایت معلوم می‌شود که بَهْقَبَاذ، اولاً در حوزة دجله [شاید در حوالی بطایح] واقع بوده و ثانیاً در همان فتوحات اولیه به تصرف مسلمین درآمده است. مقدسی بدون هر گونه توضیحی درباره این محل در مبحث «خراج عراق» از بَهْقَبَاذ بالا و بَهْقَبَاذ میانه و بَهْقَبَاذ پایین نام برده^(۶) [ظاهراً مترجم کلمات بالا و میانه و پایین را به جای اعلی و اوسط و اسفل بکار برده و بدین ترتیب نامهای جغرافیائی را تغییر داده است بدون آنکه توضیحی در ذیل صفحه بدهد] احمد اقتداری از شهری نام می‌برد که قباد ساسانی در جلگه تَشُون کنونی برای اسرای آمِد ساخته و آن را به از آمِد کُواذ نامیده بود و این نام بعدها به کُواذ خوانده شد.^(۷) [که همان بَهْقَبَاذ است] ولی گاثوبه «به‌از- آمِد کُواذ» را با اَرْجَان یکی دانسته است^(۸) که به هر حال با دارالضرب مورد نظر منطبق نیست. علی‌حضور به چند سکه که با طراز عرب ساسانی ولی از دو فرمانروای ایرانی به نامهای دارای و آزاد در سالهای ۸۰ تا ۸۲ در وَه آمِد کُواذ ضرب شده اشاره دارد ولی توضیحی درباره موقعیت جغرافیائی آن نداده است.^(۹)

۱- سکه‌های عرب ساسانی، cix.

۲- سکه‌های عرب ساسانی، cix, cx.

۳- فوج، ۷۳.

۴- همانجا، ۳۶۹.

۵- احسن التقاسیم، ۳۸۶.

۶- خوزستان و کهگیلویه و ممسنی، ۲۸۲.

۷- ارجان و کهگیلویه، ۲۰.

۸- آخرین شاه، ۱۰۹-۱۱۲.

بِهَکْهَر، بِهَکْهَر

سلاطین مغولی هندوستان، آفشاریه

نام شهری است در هندوستان که نادرشاه به سال ۱۱۵۳ ه.ق. در آنجا سکه زده است.^(۱) ستانلی لین پول Stanley Lanepool این نام را بهَکْهَر Bhakkar و بهَکْهَر Bhakar ضبط کرده و درباره موقعیت جغرافیائی آن یکجا به «بنگال» و یک جا به «سرزمین هندوها» اشاره کرده است.^(۲) رابینو این نام را بِهَکْهَر Bihakhar^(۳) و مسکوکات بِهَکْهَر آورده اند^(۴) و بر سکه ای هم که بنظر نویسنده این کتاب رسیده به روشنی «بهسکر» ضرب شد است.^(۵)

بِیَار، اَلِیَار

سامانیان، غزنویان، قاجاریه

ناحیه ای است کهن که در عهد اشکانیان دارای اهمیت بوده است. در لغت نامه آمده است که، بیارجمند از دو دهستان به نامهای «مرکزی» و «خارطوران» تشکیل شده که اولی در کوهستان و دومی در دشت قرار دارد؛ ولی جغرافیانویسان که غالباً از بیارجمند همراه با خوار و سمنان و دامغان و دیگری شهرهای حاشیه کویر نام برده اند؛ هیچ یک اشاره ای به قریه مرکزی و خارطوران نکرده اند. متون قدیمتر در این موضع از دو قریه بیار و جومند یاد کرده اند^(۶) در جیب السیر هم بیار و جومند ضبط شده است.^(۷) مستوفی تنها از بیار نام برده^(۸) و در عهد سربداران هم جزو متصرفات عبدالرزاق باشتینی فقط به بیار اشاره شده است.^(۹) مقدسی که کتابش را به سال ۳۷۵ ه.ق. نوشته و مادرش از اهالی بیار بوده ضمن معرفی این شهر می نویسد:

«حکومتش به تازگی از دست دیلمیان خارج شده و بدست سامانیان افتاده

۱- آلبوم رابینو، سکه شماره، ۳۴۲.

۳- آلبوم رابینو، ۷.

۵- مجموعه خصوصی.

۷- حبیب السیر، ج ۴، ۱۲۱، ۱۲۳.

۹- خروج و عروج سربداران، ۲۰۱.

۲- سکه های امپراطوران مغولی هند، ۳۴۲ و lili , xxxi

۴- المسکوکات ش، ۵، ۱۰۸.

۶- ترجمه تاریخ یمنی، ۲۷۲.

۸- نزهة القلوب، ۱۸۴.

در حالی که به شهادت سکه‌های موجود این ناحیه از سال ۲۶۸ تا ۳۶۹ ه‍.ق. در دست سامانیان بوده^(۲) و اگر دیلمیان در آنجا تصرفاتی داشته‌اند، جز مدتی بسیار کوتاه بین سالهای ۳۶۹ تا ۳۷۵ نبوده است. قلعه بیار مدتها در تصرف اسماعیلیه بوده چنانکه مردم محلی آن را «قلعه ملحدو» می‌نامیدند.^(۳)

بنظر می‌رسد که اصل قصبه بیار نام داشته که در حوالی آن قریه کوچتری به نام جومند وجود داشته و رفته رفته با گسترش بیار؛ بیکدیگر پیوسته و در زمان صفویه مجموعه‌ای به نام بیارجُمُند بوجود آمده است چه از آن به بعد در همه متون به همین نام اشاره شده^(۴) و امروز هم به همین نام معروفست.

بیان، البیان

بَنی امیه

بیان بلوکی بوده است در منطقه ساحلی شط العرب که قصبه آن را «سوق البیان» می‌نامیدند.^(۵) این شهر سر راه تجارتی اُبُلّه قرار داشت و مسافرانی که از راه زمین یا با کشتی از کارون به سوی دریا می‌رفتند از این شهر می‌گذشتند^(۶) با اینکه ابن حوقل آن را یکی از مشهورترین بلاد خوزستان در دنیا شمرده^(۷) دیگر جغرافیایان و یسان کمتر به آن اشاره کرده‌اند. یاقوت آن را از سواد بصره سر راه حص مهدی و از نواحی اهواز شمرده^(۸) که ظاهراً با خُرْمَشَهْر فعلی تطبیق می‌کند.^(۹) از سوابق باستانی و استیلای اعراب بر این ناحیه اطلاعی در دست نیست. در ارومیه هم محلی دیگری به نام بیان وجود داشته است.^(۱۰) که ربطی به دارالضرب مزبور ندارد.

- | | |
|----------------------------------|--|
| ۱- احسن التقاسیم، ۳۲۱ و ۵۲۲. | ۲- دارالضربهای اسلامی، ۸۳. |
| ۳- قلاع اسماعیلیه، ۱۶۲، ۱۶۳. | ۴- عالم آراء، ۲۹۰؛ گلشن مراد، ۱۳۷ و جز آنها. |
| ۵- تاریخ جغرافیائی خوزستان، ۲۴۷. | ۶- مسالک، ۹۴. |
| ۷- صورة الارض، ۲۴. | ۸- معجم، ج ۱، ۷۷۳. |
| ۹- سرزمین‌های خلافت، ۵۲. | ۱۰- نزهة القلوب، ۱۱۸. |

بَیْرُود، بَیْرُودْ

ایلخانیان

ناحیه‌ای بود در کنار کرخه، مغرب شهر شوش، که اکنون از میان رفته است. بین اهواز و شَهْرُ الطَّیْب قرار داشت و چون تخیلات بسیار داشت آن را بَصْرَةُ الصُّغْرَى نیز می‌نامیدند.^(۱)

بیشاپور، شاپور، سابور

بنی‌امیه

این شهر در عهد ساسانیان یکی از پنج کوره ایالت فارس بود که در همان حملات اولیه اعراب به تصرف آنها در آمد و «سابور» نامیده شد. ضرابخانه آن که سابقه ساسانی داشت، در زمان بنی‌امیه یکی از پرکارترین دارالضریها بود. سکه‌هایی که از سال ۲۵ تا ۷۹ ه‍.ق. در این شهر زده شده به سبک عرب ساسانی است و از سال ۸۰ به بعد طراز کاملاً اسلامی دارد.^(۲) ویرانه‌های این شهر باستانی با بقایای کاخها و پرستشگاهی بزرگ از عهد ساسانیان، هم اکنون در کنار رود شاپور سر راه شیراز به کازرون برجاست.

بیلقان

ایلخانیان

شهری بود نزدیک دربند که جزو آرمینیه بزرگ بشمار می‌رفت. در زمان خلافت عثمان به صلح گشوده شد^(۳) سال ۲۰۴ ه‍.ق. بابک خرم دین بر آن دست یافت و پس از آن به تصرف بنی‌ساج (۲۷۶ - ۳۱۸ ه‍.ق.) در آمد. در زمان آنها مدتی اَسْلَم خارجی معروف به ابن شالویه بر همه متصرفات آنها منجمله بیلقان دست یافت ولی بنی‌عباس به

۲- سکه‌های عرب ساسانی، CX.

۱- معجم، ج ۱، ۷۸۶.

۳- معجم، ج ۱، ۷۹۸.

سال ۳۱۸ بر آنجا مسلط شدند.^(۱)

سال ۳۰۰ روس‌ها از طریق دریای خزر به این ناحیه هجوم آوردند ولی با مقاومت مردم مواجه شدند و بدون اخذ نتیجه مراجعت کردند^(۲) پس از خرابی بَرْدَعَه مدتی کرسی ایالت اَرّان بود^(۳) تا سال ۶۱۷ ه.ق. که مغولها به این شهر هجوم برده همه ساکنین آن را کشته، پس از خرابی و غارت بسیار بیلقان را آتش زدند.^(۴) بطوری که امروز اثری از آن باقی نمانده است. نام ایرانی این شهر را بیلکان و نام ارمنی آن را فیداگران نوشته‌اند.^(۵)

پِشاوَر = بِشاوَر = پِشاوَر

خوارزمشاهیان، یلدیز، سلاطین دهلی، امپراطوران مغولی هند، افشاریه، درّانی‌ها، بارکزائی‌ها

این نام را به اختلاف ضبط کرده‌اند ولی امروز پی شاوَر Pishavar تلفظ می‌شود منطقه‌ای است در ناحیه پنجاب هندوستان که فعلاً جزو یکی از ایالات سرحدی پاکستان است و در شمالشرقی این کشور قرار دارد. نادرشاه افشار این شهر را متصرف شد و از سال ۱۱۵۱ تا ۱۱۶۰ در اینجا به نام او سکه زده‌اند.^(۶)

پُل اَرَس

ایلخانیان

این نام تنها بر سکه‌ای از ابوسعید ایلخانی آمده که روز ۴ آوریل ۱۹۹۱ در حراج ساوتی لندن به معرض فروش گذاشته شد.^(۷) اما از موقعیت جغرافی آن اطلاعی بدست نیامده است. این کلمه بسیار شبیه تل لرس نام مُبهمی است که زامباور در فهرست

۱- نسب‌نامه خلفا و شهریاران، ۲۷۴.

۲- مروج، ۴۴۲.

۳- سرزمین‌های خلافت، ۱۹۱.

۴- معجم، ج ۱، ۷۹۸.

۵- دایرة المعارف.

۶- سکه‌ها، نشانها و مهرهای شاهان ایران، ۵۲؛ عالم‌الاسلام، ۲۳؛ المسکوکات ش، ۷، ۱۱۳-۱۱۵؛ آلبوم راینو

سکه، شماره ۳۲۷. ۷- کاتولوگ ۴ آوریل ۱۹۹۱ ساوتی ۱۷.

ضرابخانه‌های خود آورده^(۱) و پس از این ذکر خواهد شد. به هر صورت معلوم است که این دارالضرب در کنار پل مهمی از رودخانه آرس بوده و شاید همان پلی است که امروز سرحد ایران و جمهوری آذربایجان است و پُل جُلُفا نامیده می‌شود. ن. ک. تل لرس.

پَلْهَان

بَنی امیه

تنها سکه‌ای که علامت اختصاری این دارالضرب را دارد با طراز عرب ساسانی و مربوط به پیش از اصلاحات عبدالملکی است واکِرْ می‌نویسد:

«پَلْهَانْ Palhān را بعضی با توجه به علامت اختصاری مضروب بر سکه، با بلخ و بلخان متناسب یافته‌اند ولی هیچگاه در زمان ساسانیان چنین علامتی بر سکه‌های بلخ ضرب نشده است. بلوشه در فهرست جغرافیائی شهرهای ایران از محلی به نام پَرهْانْ نام می‌برد که ظاهراً باید همین محل باشد؛ چون در خط پهلوی «و» و «ل» مانند هم نوشته می‌شود. به نظر می‌رسد این شهر در حوالی سیستان وجود داشته چون بنای آن را به رستم نسبت داده‌اند. تنها مدرک ما یک سکه ضرب سال ۶۳ ه‍.ق. است که به نام مُسلم بن زیاد ضرب شده و او هیچگاه بر این ناحیه حکومت نکرده است. به این ترتیب درباره موقعیت جغرافیائی این دارالضرب نظر قطعی نمی‌توان داد».^(۲)

پناه آباد

اُمرای محلی، قاجاریه

پناه آباد نام دژیست که پناه علی خان جوانشیر در عهد زندیه در حوالی شیشه کُنْد واقع در ایالت قراباغ ماوراء قفقاز بناکرد و خود برای اولین بار در آنجا سکه زد.^(۳) نام این قلعه بعداً به قلعه شوشی یا شیشه تغییر یافت و این همان محلی است که آقا

۲- سکه‌های عرب ساسانی، CXXV.

۱- دارالضربهای اسلامی، ۹۰.

۳- دایرة المعارف.

محمد خان قاجار سرسلسله قاجاریه پس از دستیابی بر آن کشته شد. سکه معروف به پَنابادی که مطابق دهشاهی (نیم قرآنی قدیم) ارزش داشت نام خود را از این محل گرفته است.

پَنجهیر، بَنجهیر

بَنی عباس، صفاریان، سامانیان

پَنجهیر به زبان محلی به معنی پنج کوه است و منطقه‌ای است در مشرق رود کابل که در ایالت غور افغانستان جاری است. این شهر بر سر کوهی قرار داشت که معادن آن انباشته از نقره بود و با شهر جازبایه (چهارپایه) که کوچکتر و در مجاورت آن بود و آن هم معادنی سرشار از نقره و لاجورد داشت؛^(۱) پَر حاصلترین معدن نقره در متصرفات شرق اسلام به شمار می‌رفت؛ اما در بهره‌برداری از آنها، در قرون اولیه اسلامی چنان افراط کردند که در اوایل عصر غزنوی به کلی تهی و بی‌حاصل شدند و به دنبال آن شهر پنجهیر هم که ده هزار سکنه آن به لُهو و فساد معروف بودند^(۲) ویرانه گشت. یاقوت می‌نویسد:

در آنجا درهم نقره آنقدر فراوان بود که در برابر هر شیء کم‌ارزش درهم می‌پرداختند و اکنون کوه آنجا مانند غربال سوراخ سوراخ است.^(۳)

احتمال می‌رود یکی از مهمترین علل «بحران کمبود نقره» که از اواخر عصر سامانیان آغاز شد و تا هجوم مغولها ادامه یافت؛ همین مسئله بوده است. بازمانده این معادن تهی شده، اکنون در ناحیه پنجهیر افغانستان باقی است^(۴) و آن را پنج‌شیر می‌نامند.

پیل

بَنی اُمیه

از حکم بن العاص که در زمان بنی‌امیه والی فارس و خوزستان بود سکه‌ای در

۱- صورة الارض، ۱۸۲.

۲- همانجا.

۳- معجم، ج ۱، ۷۴۳.

۴- ترکستان‌نامه، ۱۷۴.

دست است که به سال ۵۶ ه.ق. با طراز عرب ساسانی در پیل^۱ ضرب شده^(۱) اما شهر فیل که کرسی ایالت خوارزم بود؛ به سال ۹۳ ه.ق. بدست اعراب افتاد بنابراین محل این دارالضرب که در صفحات جنوبی ایران قرار داشته روشن نیست. ن. ک. فیل.

تاشکند

جغتائیان، شیبانیان

نام تاشکند را که امروز مرکز جمهور اُزبکستان است برای اولین بار جغتائیان بر سکه‌های خود آورده‌اند^(۲) این شهر باقیمانده بُنکُت کرسی قدیم ناحیه شاش است که ایرانیان چاچ می‌نامیدند^(۳) و خرابه‌های آن اکنون در کنار تاشکند جدید باقی است.^(۴)

تبریز

مُغولها، ایلخانیان، اینجوها، آل مُظَفَر، اُمَرای اردوی زرین، جَلایریان، تیموریان، قراقوینلو، آق قوینلو، سلاطین عثمانی، صفویه، افشاریه، زندیه، آفاغنه، قاجاریه

تَبْرِیز که اکنون مرکز آذربایجان شرقی و مهمترین شهر آن استان است؛ پیش از دوران مغول از حیث اهمیت بعد از اردبیل و مراغه قرار داشت. این شهر سابقه در قرن هشتم پیش از میلاد دارد^(۵) ولی بلاذری اولین نویسنده عصر اسلامی است که از آن نامبرده است.^(۶) با آنکه در اوایل قرن هفتم هجری قمری شهری آباد و مستحکم بود؛ اهمیت چندانی نداشت تا آنکه غازان خان به سال ۷۰۲ ه.ق. آن را توسعه داد و پس از چندی پایتخت ایلخانیان گشت و مرکز سیاست و بازرگانی ایران با شرق و غرب شد.^(۷) اهمیت سوق الجیشی تبریز که از اواسط قرن هشتم تا اواخر قرن سیزدهم ه.ق. همواره مورد توجه فرمانروایان ایرانی از دوره‌های مختلف بود؛ بیشتر به مناسبت همجواری با

۱- سکه‌های عرب ساسانی cxxv. ۲- دارالضربهای اسلامی، ۸۵.

۳- سرزمینهای خلافت، ۵۱۱. ۴- ترکستان نامه، ۳۸۳.

۵- شهرهای ایران، ۱۵۵. ۶- شهرهای ایران، ۱۵۷.

۷- دائرة المعارف

کشورهای عثمانی و روسیه تزاری و قرار گرفتن در مسیر بازرگانی و رفت و آمد اروپاییان بود. شاه اسمعیل صفوی این شهر را به پایتختی برگزید ولی چون مردم سنی مذهب آن از قبول تشیع که مهمترین شعار حکومت او بود، سر باز زدند گروه کثیری از مردم را از دم تیغ گذرانید و این بهانه‌ای شد برای عثمانیها که به مدتی بیش از سه قرن، پی در پی به این شهر هجوم آورده آن را متصرف شدند.^(۱) در عهد قاجاریه هم بارها روسها تبریز را تصرف کرده خسارات جانی و مال زیادی به مردم این شهر وارد ساختند. در حالی که در آن دوران تبریز، دومین شهر ایران و مقر ولایه عهد بود.

زامباور به سکه‌ای اشاره می‌کند که اینجوهاى فارس به سال ۷۴۷ ه.ق. در این شهر زده‌اند و میت چینر هم از او تبعیت کرده است.^(۲) ولی این بسیار بعید می‌نماید زیرا سال ۷۴۷ مصادف با دوران پادشاهی شیخ ابواسحق اینجو در فارس و ملک اشرف چوپانی در آذربایجان است. از افغانه هم تنها آزادخان به سال ۱۱۶۸ ه.ق. برای مدتی کوتاه به تبریز دست یافت و در آنجا سکه زد.^(۳) لقب تبریز را بر سکه‌ها «دَارُ السُّلْطَنَه» آورده‌اند.^(۴) و دارالضرب این شهر به مدت چند قرن از پرکارترین ضربخانه‌های ایران بوده است.

تَهَّ، تَهَاتَهَا

سلاطین دهلی، امپراطوران مغولی هند، امرای محلی، افشاریه

شهری است در جنوب حیدرآباد دکن که به سال ۱۱۵۲ ه.ق. به تصرف نادرشاه در آمد و در آنجا سکه زد.^(۵)

تُرْبَةُ، تُرْبَةُ الْحِیدَرِیَّةِ

صفویه

شهری است که در گذشته قَرَاوَه خوانده می‌شد ولی چون مدفن قُطْبُ الدین حیدر

۱- عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۶۰. ۲- دارالضربهای اسلامی، ۸۵؛ عالم‌الاسلام، ۲۳.

۳- آلبوم رابینو سکه شماره ۳۱۱ ۴- سکه‌ها، نشانها و مهرهای شاهان ایران، ۹۸.

۵- سفرنامه هنوی، ۲۳۶؛ جهانگشای نادری، ۳۳۴؛ آلبوم رابینو صفحه ۷ و سکه ش ۳۴۸.

در این شهر قرار داشت؛ (احتمالاً از زمان غازان خان) به تَرَبْت حیدریه معروف شد و از عصر تیموریان به بعد رونق بیشتر یافت. به نوشته یاقوت از بلوک‌های زاوَه جزو کورَه یَهْهَق بود و مرکز آن بیشک نام داشت.^(۱) نام این دارالضرب فقط بر پیشیزها آمده است.^(۲)

تَرَجَانُ

ایلخانیان

زامباور تَرَجَانُ را محلی مجهول دانسته ولی مؤلف تحفه ناصری به ترجان از دهستانهای سَقَز اشاره کرده.^(۳) و دُمُورگان از ترجان در کردستان مکرری نام برده است.^(۴) ترجان دیگری هم در ناحیه دیار بکر در همسایگی شهرهای ارزنجان، بایبورت، کماخ و ارزن الروم قرار داشته که در عصر آق‌قوینلوها دارای اهمیت سوق‌الجیشی بوده و ابوبکر طهرانی بارها به آن اشاره کرده است.^(۵) و این محل به احتمال بیشتر همان دارالضرب موردنظر است.

تُرْشِیزُ

صفویه

شهری است قدیمی از حدود بُسْت و نواحی نیشابور^(۶) که جغرافیایانِ یسان آن را طُرْسِیز، طُرْثِیث و تُرْسِیش هم ضبط کرده‌اند^(۷) و در قرون پنجم و ششم هجری مدتها در تصرف اسماعیلیه بود.^(۸) نام این شهر در زمان پادشاهی پهلوی اول به کاشمَر مبدل شد.^(۹)

۲- دارالضریهای اسلامی، ۸۷.

۴- جغرافیای غرب ایران، ۴۷.

۶- مسالک، ۱۰۹.

۸- معجم، همانجا.

۱- معجم، ج ۲، ۹۱۰.

۳- تاریخ جغرافیای کردستان، ۴۵۰.

۵- دیار بکر، صفحات متعدد.

۷- مسالک، ۱۰۹؛ معجم ج ۱، ۸۳۶.

۹- دایرة المعارف

تُرکان

ایلخانیان

در نقاط مختلف ایران چندین محل به نام تُرکان خوانده شده. یکی در حوالی مَرَو^(۱) و دیگر محلی در حوالی شیراز^(۲) که ظاهراً همان تنگ ترکان سعدی است^(۳) و دیگر تُرکان در نواحی الموت^(۴).

تَرَمَذ، تَرَمَذ

سامانیان، جُغتائیان، تیموریان

شهری بود از بلاد چَغَانیان ماوراءالنهر که مهمترین گذرگاه جیجیون به شمار می‌رفت و به همین جهت غالباً در معرض تهاجم کشورگشایان قرار می‌گرفت. در نتیجه مکرر ویران ولی دوباره آباد می‌شد؛ چنانکه در حمله مغولها به کلی ویران گشت اما به زودی شهر تازه‌ای به همین نام در حوالی آن پا گرفت. سکه‌های یونانی مکشوفه در قلعه کهنه تَرَمَذ حاکی از قدمت و آبادانی این ناحیه پیش از استیلای اعراب است.^(۵) ابن حوقل بیستگانی صاحب برید آن را ۳۰۰ درهم نوشته^(۶) و مقدسی خراج تَرَمَذ و زَم را یکجا شصت و هفت هزار و چهل و دو درم ضبط کرده است.^(۷)

تَرَه

ایلخانیان

نام این دارالضرب را در هیچیک از مآخذ خود نیافتیم. تنها در حراج ساوتبی لندن سکه‌ای از ابوسعید ایلخانی ارائه شد که نام محل ضرب را در کاتالوگ مربوطه

۲- فارسنامه، ۸؛ فهرست دهات فارس.

۱- معجم، ج ۱، ۸۳۰.

جهان در هم افتاده چون موی زنگی

۳- برون رفته از تنگ ترکان چو دیدم

۵- سرزمینهای خلافت، ۴۶۹؛ ترکستان‌نامه، ۱۸۵.

۴- تعلیقات جهانگشا، ج ۳، ۳۸۸.

۷- احسن التقاسیم، ۴۹۹.

۶- صورة الارض، ۱۹۹.

Tarra نوشته بودند^(۱) ولی چون تصویر سکه در کاتالوگ نیامده و خود سکه هم در دسترس نبود تعیین صورت نوشتاری و نام درست این دارالضرب که تَرّه یا تارّه بوده است ممکن نشد. این احتمال هم دور نیست که تیره باشد. ن. ک. تیره.

تُسْتَرُ مِنَ الْأَهْوَاِ - دُسْتَرُ مِنَ الْأَهْوَاِ

بَنی عباس، آل بویه. ن. ک. شوشتر

تَسْوِی

ایلخانیان، جلایریان

مینورسکی از تسو، به عنوان دژی در ارمنستان نام برده^(۲) و زامباور به قلعه‌ای در شمال دریاچه ارومیه اشاره می‌کند^(۳) که ظاهراً هر دو یکی است. هم اکنون بر سر راه تبریز به ارومیه که از شمال دریاچه می‌گذرد محلی به نام تَسْوِج وجود دارد که آن را طَسْوِج هم می‌نویسند و این محل به احتمال زیاد همان دارالضرب تسوی است. زامباور و میت چنین این کلمه را به صورت تُسان Tusān ضبط کرده‌اند که در متون دیگر دیده نشد.^(۴)

تَفْلِیْس

بَنی اُمیه، بَنی عباس، مُلوک محلی، مُغولها، ایلخانیان، صفویه، سلاطین عثمانی، افشاریه، زندیه، باگراتیها، روسهای تزاری

شهری است کهن که در تاریخ ارمنستان ضمن وقایع اواسط قرن پنجم میلادی از آن یاد شده است.^(۵) این شهر که در میان کوههای قفقاز و در کنار رود کُر قرار گرفته در

۱- کاتالوگ روز ۴ آوریل ۱۹۹۱ ساوتبی لندن ۲- سفرنامه ابودلف، ۱۱۱.

۳- دارالضربهای اسلامی، ۸۹. ۴- عالم‌الاسلام، ۲۴.

۵- تاریخ ارمنستان، ج ۱، ۱۶۱.

قرون اخیر همواره کرسی گرجستان بوده و در دوران تاریخی خود مکرر در معرض دست‌اندازی اقوام مختلف از خزرها و ترکها و اعراب بوده است. از زمانی که به دست اعراب افتاد و گروهی از مسلمین آنجا ساکن شدند؛ تا زمان متوکل (۲۳۲-۲۴۷ هـ) مردم آبخاز و خزران به مرزبانان تفلیس جزیه می‌پرداختند ولی به دنبال جنگهایی که بین اسماعیل بن اسحق و سپاه متوکل رخ داد کار مسلمانان سُست و اطراف تفلیس از تصرفشان خارج شد.^(۱) این شهر از زمان ایلخانیان به بعد یکسره در تصرف ایرانیان بود که گهگاه بر سر آن با عثمانیها و روسها در جنگ و ستیز بودند تا آنکه پس از جنگهای ایران و روس به موجب عهدنامه گلستان یکسره از ایران منتزع و به روسیه تزاری واگذار گردید.^(۲)

تَکْرِیت

بَنی عَقِیل عِرَاقی، سَلْجُوقِیَانُ بَغْدَادُ، ایلخانیان

شهری است کهن که در زمان ساسانیان وجود داشته و یکی از نبردگاههای ایرانیان با اعراب بود که به شکست جلولا منجر گردید.^(۳) شهری است آباد و معروف که رود دجله از آن می‌گذرد و بسیاری از مسیحیان عراق در آنجا مقیمند.^(۴)

تل لرس، ایلورس؟

ایلخانیان، جلایریان

قرائت نادرستی است از پُل اَرَس که چون سکه‌های آن عصر فاقد نقطه‌گذاری دقیق هستند؛ زامباور «پُل» را «تَل» خوانده و «الف» اَرَس را که به سَر کلمه ملحق بوده «ل» تصور کرده و می‌گوید: این نام روی بعضی از سکه‌ها طوری آمده که با «اَللّوذیه» شباهت دارد و آن یکی از چند شهر کوچکی بود که مجموعاً شهر بزرگ بغداد را تشکیل

۲- دایرة المعارف

۴- همانجا، ۳۱۶.

۱- مروج، ج ۱، ۱۹۹.

۳- مروج، ج ۱، ۶۷۶.

می‌دادند.^(۱) و حال آنکه این کلمه هیچ شباهتی به اَللُّؤْذِیه ندارد. کلمه دیگری که آن هم به این نام مجهول بی‌شباهت نیست «تَلُّ تَرْشُ» واقع در دیار بکر ترکیه است که آن محل نیز قلمرو ایلخانیان و جلایریان بوده.^(۲) اما عنوان پُل اَرَس که به روشنی بر سکه ابوسعید ایلخانی آمده^(۳) تا حد بسیار زیادی این ابهام را مرتفع می‌سازد. ن. ک. پل ارس.

تِلْیَانُ

ایلخانیان

تِلْیَانُ از روستاهای معتبر مَرُوشاهجان بود^(۴) بعضی به اشتباه آن را بِلْیَان و بُلْیَان قرائت کرده‌اند.^(۵) و المسکوکات بلبان ضبط کرده است.^(۶)

تَنْبُوکُ

خوارج

تَنْبُوکُ که آن را تَنْبُوکُ المَوْرِستان می‌نامیدند موضعی بود بین اَرْجان و شیراز که استخری آن را یکی از طسوجهای دوازدهگانه شیراز برشمرده است.^(۷)

توسَرکان، توی سَرکان

قاجاریه

شهر کوچکی است در دامنه الوند واقع در استان همدان. این شهر مرکب است از دو قصبه توی و سَرکان که با گسترش و اتصال به یکدیگر شهرک تویسَرکان را که به

۲- دیار بکر، ۲۱۵.

۴- خراسان بزرگ، ۲۴۲.

۶- المسکوکات، ش ۵، ۱۰۸.

۱- دارالضریبهای اسلامی، ۹۰.

۳- کاتالوگ ۴ آوریل ۱۹۹۱ ساوتی

۵- دارالضریبهای اسلامی، ۹۱.

۷- مسالک، ۹۹.

مرور توپسُرکان شده تشکیل داده‌اند. ناصرالدین شاه در تعریف آنجا نوشته است:
«قصبه و بلده این جا که دکان و بازار و بلدیت دارد توی است.»^(۱)

تا اوایل قرن حاضر از توپسُرکان همراه با ملایر و نهاوند، در تقسیمات کشوری با عنوان ولایات ثلاث نام می‌بردند.^(۲) بر بعضی از سکه‌ها نام این دارالضرب را با عنوان بلدهٔ توسرکان آورده‌اند. زامباور تنها به سکه‌ای مسین که در این دارالضرب زده شده اشاره دارد.^(۳) ولی رایینو توپسُرکان را یکی از دارالضربهایی شمرده که فتحعلیشاه در آنجا سکه نقره زده است.^(۴)

توقات، توقاط، طوقاط، دوقات

سَلْجُوقِیَان رُم، ایلخانیان، ملوک الطوائف، سلاطین عثمانی

شهری در جنوب دریای سیاه، شمال سیواس که جزو کشور ترکیه است و نام آن را به صورتهای مختلف ضبط کرده‌اند. مستوفی در ذکر ولایت اَرْمَن آن را شهری کوچک وصف کرده و حقوق دوقات و خَرْتِیَرْت را شانزده هزار و ششصد دینار نوشته است.^(۵) جای دیگر هم از توقات همراه با خَرْتِیَرْت بعنوان قلمرو ملک روم یاد کرده است.^(۶)

تُونْکَتْ

سامانیان، ایلک خانیان

ایلاق ناحیه وسیعی بود در شمال رود سیحون که یکی از شاخه‌های این رود به نام ایلاق از آن می‌گذشت. به روایت جغرافیانویسان مشتمل بر بیش از ۲۰ شهر آبادان بود و تُونْکَتْ یا تُنْکَتْ، کرسی آن به شمار میرفت.^(۷) امروز اثری از این شهر باقی نمانده

۲- دایرة المعارف.

۴- سکه‌ها و نشانها و مهرهای شاهان ایران، ۶۵.

۶- همان کتاب، ۱۱۲.

۱- سفرنامه عراق عجم، ۱۴۷.

۳- دارالضربهای اسلامی، ۹۳.

۵- نزهة القلوب، ۱۱۹.

۷- سرزمینهای خلافت، ۵۱۴.

و محل آن هم به درستی معلوم نیست.^(۱) این شهر را توئکث ایلان نیز می نامیدند. ن. ک. ایلان.

توی

ن. ک. خوی.

تیره

ایلخانیان

زامباور از تیره و تیری زیر یک عنوان نام برده موقعیت جغرافیایی آن را در ولایت آیدین ترکیه نشان داده است.^(۲) ولی جغرافیانویسان به نواحی مختلفی به نام تیره و تیری اشاره کرده اند: تیری در حوالی شوشتر و جندیشاپور که محل بافتن پارچه های گرانقیمت بوده است.^(۳) تیره واقع در ایالت فارس در ۶ فرسنگی کازرون^(۴) و قلعه مستحکم تیره در حوالی قزوین و زنجان^(۵) اما دارالضرب مور نظر به احتمال زیاد همان است که ابن بطوطه از آن دیدن کرده^(۶) و کرسی ایالت آیدین در آسیای صغیر بوده است.^(۷)

تیمار

ایلخانیان

به نوشته یاقوت محلی بوده است در بحرین^(۸) ولی دیگر جغرافیانویسان نامی از آن نبرده اند. احتمالاً محل کوچک و بی اهمیتی بوده که از میان رفته است.

-
- | | |
|--------------------------|--------------------------------|
| ۱- ترکستان نامه، ۳۸۴. | ۲- دارالضربهای اسلامی، ۹۳. |
| ۳- مسالک، ۹۲. | ۴- صورة الارض، ۵۳؛ مسالک، ۱۱۴. |
| ۵- معجم، ج ۱، ۹۰۶. | ۶- رحله، ۳۶۶. |
| ۷- سرزمینهای خلافت، ۱۶۴. | ۸- معجم، ج ۱، ۹۰۸ و ج ۲، ۲۹۷. |

تیمجان

تیموریان، صفویه

تیمجان که در گذشته از شهرهای رانکوه مازندران شمرده می‌شد؛ اکنون دهکده‌ای است در یک فرسنگی رودسر، سر راه اَمَلَش.^(۱) به ضرب سکه‌های تیموری در این محل، تنها میت چینر اشاره کرده^(۲) و زامباور و رایینو فقط از مسکوکات صفوی نام برده‌اند.^(۳)

التیمُر، التیمُرَه

بَنی اُمیه، عبدالله بن معاویه، بَنی عباس

یعقوبی در توصیف اصفهان از دو تَیمُرَه کوچک و بزرگ نام برده^(۴) و در ترجمه محاسن اصفهان آمده است:

«در رستاق تَیمُرَت صغری کان نقره هست و به تَیمُرَت کبری کان زر و آثار این معادن بر روی زمین باقی.»^(۵)

یاقوت هم تَیمُرَه را جزو رساتیق اصفهان شمرده است.^(۶) مؤلف تاریخ قم

می‌نویسد:

«قم محل جمع شدن آب تَیمُرَه و آثار بود. قباد کوره اصفهان را بدو شق کرد، یکی شَقَّ جَبّی و یکی شَقَّ تَیمُرَه. اعراب آن را شَقُّ التَیمُرَه خواندند. در عهد رشید این شَقَّ خود به کوره‌ای جداگانه تبدیل شد و از آن پس، کوره و شهر، هر دو قم نامیده شدند.»

اما از گزارش مفصلی که درباره اختلاف مردم شهر قم و اهالی تَیمُرَه بر سر آب رودخانه می‌دهد معلوم می‌شود که این همان آب نَمیور است که امروز به نَیمور موسوم

۱- از آستارا تا استارباد، ج ۲، ۲۱۹.

۲- عالم الاسلام، ۲۴.

۳- دارالضربهای اسلامی، ۹۳؛ سکه‌ها، نشانها و مهرهای شاهان ایران، ۲۸.

۴- البلدان، ۵۱.

۵- ترجمه محاسن اصفهان، ۳۹.

۶- معجم، ج ۱، ۹۰۸.

است.^(۱) و تا هفتمین سنوات اخیر همه ساله بین اهالی قم و محلات بر سر آن زد و خورد و کشت و کشتار می‌شد. از این قرینه می‌توان پی برد که دارالضرب تَیْمُر یا التَّیْمُر یا شَقُّ التیمره که این دو صورت اخیر بر سکه‌ها آمده است؛ شامل شهرهای خمین و محلات و دلیجان و حوالی آنها بوده است که قم کرسی آن به شمار می‌آمده. مصحح تاریخ قم می‌نویسد:

«نام این ناحیه در محاسن اصفهان ما فروخی تَیْمُر و در تنبیه دَیْمُرَتین آمده که همان تَیْمُرَتین است.»^(۲)

اولین سکه اسلامی که نام تَیْمُر را بر خود دارد به سال ۹۰ هجری و اولین سکه که نام شَقُّ التیمره بر آن آمده به سال ۸۰ هجری در این ناحیه ضرب شده است.^(۳)

تَغْرِتِز، تَغْرِدِز

سلاجقه کرمان، ایلخانیان

در لغت‌نامه آمده است که تَغْرِ نام شهری است نزدیک کرمان بر ساحل دریای هند. استخری و مقدسی از محلی به نام تیز مُکران نام برده‌اند که در سرحد ایران و سرزمین هند؛ در ناحیه بلوچستان قرار داشته است.^(۴) لُسترنج بندر تیز را مهمترین مرکز بازرگانی ایالت مکران شمرده^(۵) و از مجموع این تعاریف معلوم است که نام شهر یا بندر، تیز بوده و بعلت قرار گرفتن در یک نقطه مرزی عنوان تَغْرِ را بر آن افزوده‌اند.

جَا جَرَم

ایلخانیان

جَا جَرَم در گذشته شهری بوده است آباد و ثروتمند با روستاها و قریه‌های

۲- تاریخ قم، ج ۲۱.

۴- مسالک، ۱۴۶، ۱۵۲، ۱۵۳؛ احسن التقاسیم، ۷۱۳.

۱- تاریخ قم، ۲۲، ۲۴، ۴۷ - ۵۰.

۳- دارالضریبهای اسلامی، ۹۴، ۱۵۹.

۵- سرزمینهای خلافت، ۳۵۲.

فراوان و خانه‌های عالی و پرتکلف، بین نیشابور و جَوین و جُرْجَان^(۱) که امروز مرکز دهستانی است به همین نام و جزو شهرستان بجنورد به شمار می‌آید.^(۲)

جَالِقُ

سلاجقه کرمان

زامباور این نام را جَالِقُ خوانده و موضع جغرافیایی آن را محل ناشناسی در خراسان نشان داده است.^(۳) اما به احتمال بیشتر این کلمه جَالِقُ است که نام محلی است در سراوان بلوچستان، در نواحی مرزی ایران و پاکستان. مقدسی از آن نام برده و یاقوت نوشته است:

جَالِقَانُ شهری است در نواحی سیستان و همچنین گفته شده است از نواحی بَست.^(۴)

میرزا مهدی خان سرتیپ قائنی جالق را محلی با ۱۵ هزار جمعیت و ۳ هزار مرد جنگی معرفی می‌کند.^(۵) با این اوصاف جالق با ضرب سکه سلاجقه کرمان بیشتر مناسبت دارد تا جابق نامشخص در ناحیه طوس خراسان. بعلاوه از سلاجقه کرمان تنها کسی که برای مدتی کوتاه، پس از کشته شدن الب ارسلان بر خراسان دست یافت قاوَرْدُ بود که به سال ۴۶۶ ه‍.ق، یعنی دو سال پیش از سکه مورد استناد زامباور که مورخ به سال ۴۶۸ ه‍.ق. است کشته شده بود، پس از او هم از سلاجقه کرمان کسی را سراغ نداریم که امکان ضرب سکه در خراسان برای او فراهم شده باشد.

الْجَبَلُ

آتابکان اَرِبَل (بَنی بَکْتُکَین)

سرزمین جَبَل که در متون غالباً به صورت جِبَال و الْجِبَال آمده تقریباً با

۱- احسن التقاسیم، ۴۳۶، ۴۶۶؛ معجم، ج ۲، ۴ و ج ۵، ۱۳۲؛ نزهة القلوب، ۱۸۴.

۲- دایرة المعارف ۷۱۴. ۳- احسن التقاسیم، ۷۱۴.

۴- معجم، ج ۲، ۱۰.

۵- فرهنگ ایران زمین، ج ۲۸، ۲۲۲؛ سیاحت نامه بلوچستان، ۵۴.

سرزمین کهن مادّ تطبیق می‌کند که شامل نواحی شمال غربی و مرکز ایران بود و در بعضی از ادوار تاریخی نواحی اصفهان و کردستان و قسمتهای کوهستانی مغرب خراسان را که قُهستان نامیده می‌شد در بر می‌گرفت.^(۱)

مورخان و جغرافیانویسان در تعیین محدوده جبال اختلافات مختصری دارند؛ چنانکه مسعودی این سرزمین را شامل دینور، نهاوند، همدان و ماسَبَدان دانسته^(۲) ولی یاقوت سرزمینهای بین اصفهان، زنجان، قزوین، همدان، دینور، قرمیسین را جزو ایالت جبال شمرده می‌گوید:

ایرانیان به غلط آن را عراق خوانند.^(۳)

جبال گاهی به مناطق محدودتری نیز اطلاق می‌شد مثلاً اسپهبدان طبرستان را «مَلِکُ الْجِبَال» و پیشوایان اسماعیلیه را که در الموت حکومت داشتند «شَیْخُ الْجَبَل» می‌نامیدند. مسعودی می‌نویسد:

«در سال ۲۲۵ مازیار بن قارن فرمانروای جبال را به سامره آوردند.»^(۴)

سکه‌ای هم که به سال ۵۸۷ ه.ق. در دارالضرب الْجَبَل زده شده و زامباور به آن استناد کرده^(۵) از اتابکان اَزَبَل (بنی بکتکین) است که از اوایل قرن ششم تا اواخر قرن هفتم هجری قمری تنها بر قسمت کوچکی از سرزمین پهناور جبال؛ شامل شهر زور، هَکّاریّه، تکریت و سنجار حکومت داشته‌اند.^(۶)

جُرْبَادْقَان

بنی عباس، کاکویه

ناحیه‌ای است کهن در ایالت جبال بین اصفهان و همدان نزدیک دلیجان که امروز نیز آباد است. مستوفی نوشته است:

۲- مروج، ج ۱، ۲۲۸.

۴- مروج، ج ۲، ۴۷۴.

۶- نسب‌نامه خلفا و شهریاران، ۳۴۴.

۱- دایرة المعارف

۳- معجم، ج ۲، ۱۵.

۵- دارالضریهای اسلامی، ۹۵.

«نام این ناحیه پیش از اسلام گلباذگان بوده و اعراب به جُرْباذقان مبدل کردند. شامل ۵۰ پارچه دیه است، نیمور و دلجان از توابع آن است و حقوق دیوانیش چهار تومان و دو هزار دینار می باشد.»^(۱)

در متون قرون اولیه اسلامی این نام را جُرْباذقان، جَرْباذقان، جُرْفازقان و گریادگان ضبط کرده اند.^(۲)

جُرْجَانُ

خوارج، بنی عباس، علویان طبرستان، سامانیان، آل بویه، زیاریان، ایلخانیان، جُغَتائیّان

جُرْجَانُ معرب گُرْگان یکی از ایالات بسیار کهن ایران است که نام باستانی آن را هیرکانیه Hirkānia و هورکانیه Hurkānia ضبط کرده اند. این ناحیه در عصر هخامنشیان جزو ایالت پارت بود و در عصر ساسانی اهمیت سوق الجیشی بسیار داشت چون بر سر راه هجوم اقوام مختلف نیمه وحشی شمال آسیا به ایران واقع شده بود.^(۳) از سال ۳۰ ه.ق. خراجگزار مسلمین شد ولی فتح کامل آن پس از یک خونریزی وحشیانه به دست یزید بن مُهَلَّب به سال ۹۸ ه.ق. صورت گرفت.^(۴) اعراب پس از تصرف این ناحیه شهر جُرْجَان را در کنار گرگانرود بنا نهادند که این شهر در زمان آل بویه به علت بروز وبا و جنگهای شیعه و سنی صدمه بسیار دید و در عهد مغولها بکلی ویران گردید.^(۵) ولی بعدها در مجاورت خرابه های آن، شهر تازه ای در کنار مقبره قابوس بن وشمگیر ساخته شد که به گنبد قابوس معروفست. بنابراین گرگان کنونی که جانشین شهر استرآباد قدیم است، جُرْجَان کهن نیست و جغرافیایانویسان هم عموماً از جرجان و استرآباد جداگانه یاد کرده، گرگان یا جرجان را به مراتب مهمتر از استرآباد معرفی کرده اند. چنانکه استخری نوشته است:

۱- نزهة القلوب، ۷۵.

۲- مسالك، ۱۶۲، ۱۶۴؛ احسن التقاسیم، ۶۰۱؛ تاریخ قم، ۳۴۷؛ معجم، ج ۲، ۴۶.

۴- فوج، ۱۸۵، ۱۸۷.

۳- دایرة المعارف

۵- نزهة القلوب، ۱۹۷.

«چون از عراق گذشتی هیچ شهری جامعتر از گرگان نیست.»^(۱)

مرکز ایالت گرگان «شهرستان» نام داشت و شهرهای استرآباد، آلهم، آبسکون، آخور و رباط از توابع آن شمرده می‌شد.^(۲) در زمان حکومت وشمگیر بن زیار و پسرش بیستون عواید جرجان به دو میلیون درهم می‌رسید.^(۳) مستوفی آن را دارالملک مازندران نامیده است.^(۴)

جُرجانیّه

خوارزمشاهیان

شهری باستانی بر کرانه جیحون که نام آن گُزگانج بود و پس از کاث مهمترین شهر ناحیه خوارزم به شمار می‌رفت. اعراب نامش را به جُرجانیّه تغییر دادند و مغولها آن را اورگنج نامیدند.^(۵) جغرافیایانویسان بعضی آن را جرجانیّه و برخی گرگانج ضبط کرده‌اند ولی جوینی می‌گوید:

جرجانیّه نام اصلی خوارزم بود.^(۶)

این ناحیه در نقطه تلاقی راههای ارتباطی چین، ایران، هندوستان، دشت سیری، ارومیه و ممالک اسکاندیناوی قرار داشت و از جهات سوق الجیشی و بازرگانی بسیار بااهمیت بود. بازار بسیار مهمی بود که بلغارهای اطراف وُلگا انواع پوست حیوانات و عسل و موم و پوشاک؛ و مردم اسکاندیناوی، دندان ماهی، سریشم و انواع زره و شمشیر را به آنجا می‌فرستادند و کوچ‌نشینهای استپهای سیری گله‌های گاو و گوسفند و اسب را بر آن بازار سرازیر می‌کردند. روغن پنبه‌دانه، ماهی، قالی و انواع قماش نیز از کالاهایی بود که در آنجا عرضه می‌شد.^(۷) در ابتدای قرن هفتم هجری که مغولها به خوارزم هجوم آوردند، جرجانیّه مهمترین پایتخت اسلامی در سرزمینهای شرقی خلافت بود، با ابنیه باشکوه و مساجد و مدارس عالی و کتابخانه‌های کم‌نظیر و

۱- احسن التقاسیم، ۵۱۹.

۲- نزهة القلوب، ۱۹۷.

۳- جهانگشا، ج ۱، ۹۶.

۴- مسالک، ۱۷۳.

۵- صورة الارض، ۱۲۵.

۶- ترکستان نامه، ۳۳۳.

۷- تاریخ دولت خوارزمشاهیان، ۳۸، ۳۹.

ثروت و نعمتی بیکران. یاقوت که به سال ۶۱۷ ه.ق. از این شهر دیدن کرده آن را غنی‌ترین و وسیع‌ترین شهری وصف کرده که تا آن روز به چشم خود دیده بود.^(۱) اما سلطان محمد خوارزمشاه این شهر را در اختیار مادرش ترکان خاتون گذاشت و پایتخت را به سمرقند منتقل کرد.^(۲) در ربیع‌الاول سال ۶۱۸ گرجانج یا جرجانیه پس از مقاومتی تا آخرین نفس، به تصرف مهاجمین مغول درآمد که شهر غارت و مردمش قتل‌عام شدند و بالاخره به علت شکسته شدن سدی که بر جیحون بسته بودند؛ آب شهر را فرا گرفت و همه ثروت و نعمت و ابنیه باشکوه آن از بین برفت.^(۳) بازماندگان و متواریان در کنار آن خرابه‌ها شهر دیگری ساختند که اورگنج نامیده شد ولی آن شهر نیز به سال ۷۸۱ پایمال سم ستوران تیمور گشت که پس از قتل و غارت اهالی؛ شهر را هم منهدم ساخت و:

«تمام اشراف از دانشمندان و موالی و حفاظ و اصناف و پیشه‌وران را خانه کوچ به شهر کش فرستاد.»^(۴)

پس از نابودی اورگنج کرسی خوارزم به شهر خیوه منتقل گردید. ابن حوقل بیستگانی صاحب برید جرجانیه را ۶۰۰ درهم ضبط کرده است.^(۵)

جُرْزَوَانُ، جُرْزَقَانُ

خوارزمشاهیان

موضعی بود در یهودیه ماوراءالنهر^(۶) میان طالقان و مروالرود در مرز غور که اقامتگاه تابستانی امیر جوزجان بود و خراسانیها آن را جُرْزَوَان تلفظ می‌کردند.^(۷) این شهر اکنون به کلی از میان رفته ولی خرابه‌های معروف به قلعه والی باقیمانده آن است.^(۸) قزوینی به ضبط‌های دیگر این کلمه به صورت جرروان و خرروان اشاره کرده است.^(۹)

- | | |
|----------------------|--------------------------|
| ۱- معجم، ج ۲، ۵۴. | ۲- خوارزمشاهیان، ۲۵۸. |
| ۳- همان‌کتاب، ۳۳۷. | ۴- ظفرنامه، ۱۱۰۱. |
| ۵- صورة الارض، ۱۹۹. | ۶- احسن التقاسیم، ۷۲. |
| ۷- معجم، ج ۲، ۵۹. | ۸- سرزمینهای خلافت، ۴۵۰. |
| ۹- جهانگشا، ج ۲، ۶۴. | |

جَزْم

سامانیان

این نام را به اختلاف جَزْم، جَزْم و جِروم ضبط کرده‌اند. شهری است از نواحی بدخشان در مغرب و لَوَالَج^(۱) که نامش در طبقات ناصری و ظفرنامه مکرر به میان آمده^(۲) و اکنون نیز به همین نام در محل خود باقی است.^(۳)

الْجَزِيرَةُ، جَزِيرَةُ

بَنی امیه، بَنی عباس، بَنی حَمْدَان، مَروانیان عِراق، بَنی زنگی موصل، بَنی زنگی بین النهرین، اُمراء بَدَلِیش، ایلخانیان، قراقوینلو

الْجَزِيرَةُ، یا جَزِيرَةُ (بعنوان اسم خاص) مخفف جزیره آقورُ ĀQUR، نامی است که جغرافیادانان عرب به قسمت شمالی اراضی بین دجله و فرات داده بودند. به گفته ابوالفداء از جانب شمال از مُلْطِیَّة و آمد آغاز می‌شد و از طرف جنوب خط واصل بین انبار و تکریت آن را از عراق جدا می‌کرد.^(۴)

بین النهرین علیا را عربها جزیره می‌نامیدند زیرا که دشتهای پهناور آن از آبهای فرات و دجله علیا احاطه شده بود. به سه قسمت تقسیم می‌شد و هر ناحیه‌ای به نام قبیله‌ای که در زمان ساسانیان در آنجا مسکن داشتند موسوم بود. شهرهای عمده این ناحیه عبارت بودند از موصل نزدیک خرابه‌های نینوا و آمد در ساحل دجله علیا و رُقَّة در خمیدگی بزرگ فرات در حاشیه صحرا^(۵) و حَرَّان که پس از اصلاحات در این شهر سکه زده‌اند. اما نام الجزیره بر هیچ یک از سکه‌های اموی که به سبک عرب ساسانی ضرب شده‌اند نیامده^(۶) و برای اولین بار پس از اصلاحات به سال ۸۰ هجری در سکه‌های اموی به چشم می‌خورد.^(۷)

۱- تاریخ بیهقی، ۵۲۹.

۲- طبقات ناصری، ۳۸۷؛ ظفرنامه، ۲۸۲.

۳- ترکستان‌نامه، ۱۷۱.

۴- دایرة المعارف

۵- سرزمینهای خلافت، ۴.

۶- سکه‌های عرب ساسانی cxxxiv.

۷- دارالضربهای اسلامی، ۹۸.

جَعْفَر آباد

صفویه

در نواحی مختلف ایران چندین جعفرآباد وجود داشته و دارد ولی این دارالضرب به احتمال زیاد منطبق با امامزاده جعفر ورامین است چون تاریخ سکه‌هایی که در آنجا ضرب شده ۹۷۹ و ۹۸۳ و مربوط به زمانی است که شاه طهماسب اول به تعمیر بقاع متبرکه جلگه ری و از جمله همین امامزاده اشتغال داشت. در ۶ کیلومتری ورامین و در مجاورت ایستگاه راه‌آهن پیشوا قرار دارد.^(۱)

جَعْمَائِنُ Dj'amāin

ایلخانیان

در هیچیک از متون به چنین نامی برنخورده‌ام و تنها کلمه‌ای که با احتیاط می‌توان با جَعْمَائِنُ تطبیق کرد چَعْمِیْنُ است که به نوشته تاج العروس قریه‌ای بوده است در خوارزم.^(۲)

جَلُو

زندیه

دارالضربی است که درباره موقعیت جغرافیایی آن نظر قطعی نمی‌توان داد. ممکن است این کلمه جیلو باشد که رایینو در کاتالوگ خود آورده و بعداً به آن اشاره خواهد شد؛ یا به طوری که زامباور تشخیص داده عنوانی باشد مانند «رکاب» که به کارگاه سکه‌زنی همراه سپاه اطلاق می‌شد^(۳) تنها سکه‌ای که نام این دارالضرب بر آن آمده به سال ۱۱۷۳ در عهد کریمخان زند ضرب شده است.

۲- لغت‌نامه

۱- دایرة المعارف

۳- دارالضربهای اسلامی، ۱۰۰.

جَنَابَا

صفاریان، بنی عباس، آل بویه

بندری است در ساحل خلیج فارس که امروز گَنَاوَه نامیده می شود. یاقوت نوشته است:

شهر کوچکی است که با دریا ۳ میل فاصله دارد و به جزیره خارک خیلی نزدیک است. آن را جَنَابَه نیز می نامیدند. از شمال به طرف بصره و مهربان واقع شده و در جنوب سینیز قرار دارد.^(۱)

جُنَابَدُ

سَرِیداران

این کلمه معرب گَنَابَاد است و مرکز شهرستانی است به همین نام که سابقاً جَوِیْمَنْدُ نامیده می شد. از شهرهای بسیار قدیمی است و بنای آن را به شاهان هخامنشی نسبت می دهند. بعضی از آثار تاریخی آنجا هم با اساطیر تاریخی ایران پیوستگی دارد، مانند قبر پیران ویسه، قلعه فُرد، قلعه رستم و خرابه های شهر پَشَن. این نام را ابن حوقل یُنَابَدُ و مقدسی یُنَابَدُ و یاقوت جُنَابَدُ نوشته اند. این ناحیه شامل شهر گَنَابَاد و حومه و بَجِسْتَان است که از شمال به کاشمر و تربت حیدریه، از مشرق به تربت حیدریه، از جنوب به بیرجند و فردوس و از مغرب به فردوس محدود است. سرزمین گَنَابَاد در عصر صفویه مدتها میدان تاخت و تاز ازبکها بود. جَوِیْمَنْدُ اکنون جزو حومه گَنَابَاد است و شامل ۴ دهستان به نامهای جویمند مرکزی، زبید، کاخک و بیدخت می باشد. زلزله شهریورماه ۱۳۴۷ شمسی به این شهرستان آسیبی سخت وارد کرد.^(۲)

جُندیسابور

بَنی امیه، بَنی عباس، آل بویه

شهر مهم ساسانی که بنای آن را به شاپور اول نسبت داده‌اند.^(۱) و معرب گُندیسابور است. حمزه اصفهانی آن را «بِهْ از و نَدیشاپور» و ابن فقیه «بیل آباد» نوشته است.^(۲) به نوشته یاقوت نام قدیمی آن نیلاب یا نیلاط بود. شاپور عده‌ای از اسرای رومی را در آن مسکن داد و نامش را «بِهْ اَنَدیشافور» یعنی بهتر از انطاکیه گذاشت. این شهر به سال ۱۹ ه.ق. به دست اعراب افتاد. در اواسط قرن سوم یعقوب لیث آنجا را به پایتختی برگزید و در سال ۲۶۵ درگذشت و در همان شهر مدفون شد.^(۳) در حدود سال ۳۳۲ به تصرف عمادالدوله علی بن بویه درآمد. یاقوت که در اوایل قرن هفتم مکرر از این شهر عبور کرده آن را به کلی ویرانه یافته.^(۴) ولی پس از آن دوباره آباد شده چنانکه مستوفی یک قرن پس از او از جندیسابور با عنوان شهری وسط یاد کرده است.^(۵) در عصر صفویه بر خرابه‌های قدیمی آن، قریه‌ای به بنام شاه‌آباد احداث شد.^(۶) که هنوز بین راه دزفول به شوشتر باقی است و در آنجا گنبدی شبیه به گنبد دانیال شوش به نام امامزاده ابوالقاسم وجود دارد که احتمالاً مدفن یعقوب لیث می‌باشد.^(۷)

جَنَرَه

بَنی عباس، ملوک محلی

این نام معرب گَنَجَه می‌باشد که جزو شهرهای ایالت اَران به شمار می‌آمد. ن. ک. گنجه.

- ۱- تاریخ گردیزی، ۱۶۸
- ۲- تاریخ جغرافیایی خوزستان، ۲۲۵.
- ۳- معجم، ج ۲، ۱۳۰.
- ۴- تاریخ جغرافیایی خوزستان، همانجا.
- ۵- نزهة القلوب، ۱۳۲.
- ۶- تاریخ جغرافیایی خوزستان، ۲۲۶.
- ۷- مجله یادگار سال پنجم ش ۴ و ۵، ۱۲۳ به بعد.

جوزجان

غزنویان

جوزجانُ معرب گوزکانُ است و اصل کلمه گوزْکانانُ بوده است که بسیاری از نویسندگان قرون اولیه هجری مانند بیهقی و دیگران آن را به همین نام ضبط کرده‌اند ولی به طوری که سکه‌ها شهادت می‌دهند در همان عصر بیهقی هم هر دو نام جوزجان و گوزکانانُ مصطلح و رایج بوده‌اند.

این ناحیه که سابقه پیشین از اسلام دارد، در زمان خلافت عثمان، بدست سپاهیان عرب به فرماندهی أَحْنَفِ بْنِ قِیسِ افتاد ولی مانند سایر بلاد ماوراءالنهر تا زمان خلافت عبدالملک مروان و حکومت قُتَيْبَةَ بْنِ مُسْلِمٍ (در حدود سال ۸۷ ه.ق.) به اطاعت کامل اعراب درنیامده بود.^(۱)

ناحیتی بود پرنعمت و حاصلخیز که به نوشته استخری، ابن حوقل، مقدسی و دیگران کوره یا خوره‌ای مهم از خراسان بزرگ بود و شهرهای فاریاب، طالقان^(۲)، یهودیه^(۳)، شُبورقان (شاپورگان)، اندخوذ و انبار از توابع آن به شمار می‌آمدند.^(۴) ابن - حوقل خراج جوزجان را صد هزار دینار و چهارصد هزار درهم و بیستگانی صاحب برید آن را ۶۰۰ درهم ضبط کرده است.^(۵) این ناحیه در عهد غزنویان اهمیت بیشتری پیدا کرد و مقر حکومت ولیعهد شد؛ چنانکه محمد فرزند و ولیعهد محمود غزنوی، در زمان حیات در این شهر مستقر بود.^(۶) مستوفی نوشته است:

«جوزجان ولایتی است و شهرش یهودیه و فاریاب و حاصلش اندکی غله و میوه باشد.»^(۷)

و از این نوشته پیداست که پس از هجوم مغولها جوزجانان یا گوزکانان اهمیت پیشین را از دست داده بود. لسترنج هم می‌نویسد:

۱- فتوح، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۰۷.

۲- بسیاری از جغرافیایانوسان طالقان را مستقل از جوزجان ضبط کرده‌اند.

۳- استخری این نام را جهودستان ضبط کرده، مسالک، ۲۱۳.

۴- صورة الارض، ۱۷۷. ۵- همانجا، ۱۶۰، ۱۷۸، ۱۹۹.

۶- تاریخ بیهقی، ۳. ۷- نزعة القلوب، ۱۹۱.

ناحیه‌ای بود آبادان و حاصلخیز که بعضی از شهرهای آن مانند طالقان و فاراب و غیره در حمله مغول ویران شده، از بین رفتند ولی چند شهر دیگر هنوز باقی و معمورند که از آن جمله‌اند سبورقان و میمند (یهودیه) که این شهر (مانند قرون پیشین) فعلاً مرکز جوزجان می‌باشد.^(۱)

جَیْ

بَنی امیه، عبدالله بن مُعاویه، بَنی عباس

جغرافیایانویسان اصفهان را مشتمل بر دو شهر جَیْ و شَهْرِستانْ نوشته‌اند.^(۲) در تاریخ قم، اصفهان به دو شَقْ جَیْ و تَیْمَرَه تقسیم شده^(۳) که معلوم می‌شود شهرستان، همان تیمره است. اما یاقوت نوشته است: جی را امروز ایرانیان شهرستان می‌نامند^(۴) و لسترنج به همین صورت از او نقل کرده است^(۵) که این تعریف با نوشته جغرافیایانویسان دیگر اختلاف دارد زیرا جَیْ، کهن‌ترین بخش اصفهان بود و شهرستان که آن را «شهر نو اصفهان» نیز می‌خواندند^(۶) بعدها احداث شده بود. این ناحیه سال ۲۲ یا ۲۳ ه‍.ق. در زمان خلافت عمر به تصرف مسلمین درآمد.^(۷)

جَیْرُفُتْ

آل بویه — سَلْجُوقیانِ کِرْمَانْ

جَیْرُفُتْ که جغرافیایانویسان آن را ولایتی زرخیز و یکی از چند بهشت دنیا نامیده‌اند یکی از پنج کوره بزرگ کرمان بود^(۸) که تمام نیمه جنوبی آن ایالت را تا سواحل دریا در برمی‌گرفت و در گذشته جَرْدُوسْ خوانده می‌شد.^(۹) در زمان خلافت

- | | |
|--------------------------|----------------------------------|
| ۱- سرزمینهای خلافت، ۴۴۹. | ۲- صورة الارض، ۱۰۶. |
| ۳- تاریخ قم، ۲۴۰. | ۴- معجم، ج ۲، ۱۸۱. |
| ۵- سرزمینهای خلافت، ۲۱۹. | ۶- نزهة القلوب، ۵۴. |
| ۷- فتوح، ۱۳۹. | ۸- احسن التقاسیم، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۸. |
| ۹- معجم، ج ۲، ۵۷. | |

عثمان به تصرف اعراب درآمد.^(۱) اواخر قرن اول هجری بیشتر بیابان و بیشه‌زار بود.^(۲) پس از آن به علت همجواری با بندر هُرمُوز اهمیت بازرگانی پیدا کرد و مرکز تجارتی ایالات کرمان و سیستان شد.^(۳) سال ۳۵۷ عضدالدوله این ناحیه را تصرف کرد و حکومت آن را به فرزندش ابوالفوارس شیردل سپرد.^(۴) پس از آن به مدت چند قرن یکی از مراکز بسیار مهم و چشمگیر بازرگانی ایران به شمار می‌آمد که کشتیها و قوافل تجارتی، کالاهای هندوستان و چین و دیگر ممالک شرق اقصی را از طریق بندر هرموز به میناب و سپس به جیرفت حمل می‌کردند و از آنجا به دیگر نقاط ایران فرستاده می‌شد.^(۵) اما زدوخوردهای مدعیان سلطنت در خاندان سلجوقی کرمان و مخصوصاً قتل و غارت بهرامشاه به سال ۵۶۶ هجری باعث سلب امنیت منطقه و تغییر قوافل بازرگانی از بندر هُرمُوز به جانب بنادر قشم و سیراف گردید.^(۶) و هجوم مغولها نیز مزید بر علت گشت تا آنجا که جیرفت به تدریج به کلی اهمیت خود را از دست داد و هنگام عبور مارکوپولو شهری بسیار کوچک و بی‌اهمیت شمرده می‌شد. خرابه‌های این شهر را در زمان ما شهر دَقیانوس می‌نامند.^(۷)

جیلو

زندیه

به احتمال زیاد همان ناحیه کوه گیلویه است و جیلو معرب این کلمه است. منطقه‌ای است کوهستانی شامل: بلاد شاپور، تل خسروی، رِوَن، بالشت، اَرَّجان، زیدون، کوهمره و لیراوی که اکنون به نام یکی از بلوکهای آن ناحیه تَل خُسروی نامیده می‌شود.^(۸) از شمال به ارتفاعات پربرف دنا، از شرق به بلوک هُمایجان و اَرْدکان (سپیدان فعلی) و از جنوب به کوهستانها و از غرب به بلوک میداوود و جانکی و ایزه محدود است.^(۹) مستوفی نیز از جبل جیلویه در این ناحیه اسم برده است.^(۱۰) نام این

۱- فوح، ۲۶۴. ۲- نزهة القلوب، ۱۷۱.

۳- صورة الارض، ۷۷. ۴- آل بویه، ۱۸۸.

۵- سلجوقیان و غز، صفحه سیزده. ۶- همانجا.

۷- سرزمینهای خلافت، ۳۳۶. ۸- تاریخ جغرافیایی خوزستان، ۱۹۲.

۹- خوزستان و کهگیلویه و ممسنی، ۳۶۷. ۱۰- نزهة القلوب، ۱۵۲.

محل در اصل زَمِيجَان (زمیگان) بود، اما پس از آنکه یکی از امیران محلی به نام جیلویه بَنِ الْمَهْرَجَان بن روزبه در قرن چهارم هجری بر آنجا مسلط شد نام آن به جیلویه مبدل گردید.^(۱) از این دارالضرب تنها رابینو نام برده و استناد او به سکه‌ای است که کریمخان زند به سال ۱۱۶۲ ه.ق. در آنجا ضرب کرده است.^(۲) احتمال می‌رود که دارالضربهای جلو و جیلوهر دو یکی باشند و یکی قرائت نادرستی از دیگری باشد زیرا در هر دو مورد به سکه منحصر به فردی از کریمخان استناد شده است. ن. ک. جلو.

چوکام

؟

رابینو می‌نویسد:

«وقتی من در گیلان بودم اطلاع یافتم که یک سکه مسی پیدا شده که متن آن چنین خوانده می‌شود. ز چوکام گرفته به گویخ تمام.... عالیمقام.»

و توضیح می‌دهد که چوکام و گویخ نام دو دهکده است در کنار مرداب انزلی.^(۳) ابن اسفندیار هم در گیلان از محلی به نام کویخ تاشان نام برده که رزمگاه ناصر علوی با شهریار، یکی از ملوک طبرستان بوده است.^(۴) که به احتمال قرائت نادرستی است از گویخ. اما به نظر من آنچه رابینو دیده یا شنیده سکه نبوده بلکه قطعه‌ای یادبودی بوده است که معمولاً در جشنها می‌زنند.

حَدَارُ HADĀR

ایلخانیان

محلی است نامشخص. زامباور می‌گوید احتمالاً قرائت نادرستی است از حِصْن^(۵) که آن هم بعید به نظر می‌رسد.

۱- مسالک، ۱۲۶.

۲- آلبوم رابینو، ۸.

۴- تاریخ طبرستان، ج ۱، ۲۷۷.

۳- سکه‌ها، نشانه‌ها و مهرهای شاهان ایران، ۸۷.

۵- دارالضربهای اسلامی، ۱۰۳.

حدیثه - الْحَدِيثُ

بنی امیه

جغرافیایان یسان از دو حدیثه نام برده‌اند. یکی حدیثه دجله در حوالی موصل که قریه‌ای کهن بود و «نوکرْد» خوانده می‌شد ولی پس از استیلای اعراب این نام معرب شد و به حدیثه موسوم گردید.^(۱) و دیگر حدیثه فرات در دوفرسخی شهر آنبار^(۲) که در زمان خلافت عمر دژی مستحکم در آنجا بنا گردید و در زمان حکومت حجاج بن یوسف گروهی از اهل حدیث از آنبار به آن محل کوچ کرده آن را «حدیثه» نام نهادند.^(۳) و برای آنکه با حدیثه دجله اشتباه نشود حدیثه نوره خوانده می‌شد.^(۴) این شهر نیز دارای دژی بوده و به احتمال بیشتر دارالضربی هم داشته است.

حران

بنی امیه، بنی عباس، بنی طولون، بنی حمدان، آیوبیان، بنی بکتکی، ممالیک - بخری، سلاطین عثمانی

حران شهر بسیار کهنی بود در ایالت جزیره عراق که کرسی دیار مُضَر به شمار می‌رفت و گفته شده که نامش در گذشته «بهاران» بوده است.^(۵) در این شهر که گروه کثیری از صابیان مسکن داشتند^(۶) دژ سنگی مرتفعی بر پا بود به نام «قَلْعَةُ نَجْم»^(۷) و پرستشگاههایی از صابیان؛ که به سال ۳۳۲ ه.ق. تنها یکی از آن معابد در حران باقی مانده بود.^(۸)

- | | |
|----------------------|--|
| ۱- معجم، ج ۲، ۲۲۲. | ۲- همانجا، ۲۲۳. |
| ۳- فتوح، ۱۷۴، ۱۷۵. | ۴- نزهة القلوب، ۴۱؛ سرزمینهای خلافت، ۷۰. |
| ۵- معجم، ج ۲، ۲۳۰. | ۶- سالک، ۷۸. |
| ۷- نزهة القلوب، ۱۲۲. | ۸- مروج، ج ۱، ۵۹۸. |

حَزَانُ HIZĀN

صفویه

در متون چنین نامی مشاهده نشد و رایینو هم در فهرست دارالضربهای صفوی از حَزَانُ نام نبرده است. تنها میت چینر این نام را در فهرست خود آورده و به سکه‌ای استناد کرده که شاه طهماسب اول به سال ۹۸۱ ه.ق. در این دارالضرب زده و موقعیت جغرافیایی آن را هم «ایران» نوشته است.^(۱) اما در حوالی قزوین که پایتخت شاه طهماسب اول بود، در حدود آقابابای فعلی آبادی قدیمی بزرگی به نام خَزْزَانُ وجود دارد^(۲) که احتمالاً همان محلی است که ابوبکر طهرانی در شرح قشونکشیهای اوزون - حسن به قزوین می‌نویسد:

«صاحبقران... ولایت یاسین را غارت کرد... پس از آنجا قصد ولایت خَران کرد.»^(۳)

احتمال می‌دهم که حزان و خزان و خَزْزَان هر یک قرائت نادرست یا ناتمامی است از یکدیگر و منطبق با دارالضرب مزبور.

حَزْن HAZN

ایلخانیان

زامباور حَزْن را محلی نامعلوم خوانده^(۴) ولی یاقوت می‌نویسد:

حَزْن به معنی زمین درشت و ناهموار است و از چندین محل به نام حَزْن یاد کرده از جمله «حَزْن یَزْبُوغ» در حوالی کوفه و بصره.^(۵)

و انطباق آن با این دارالضرب محتمل می‌باشد.

۱- عالم‌الاسلام، ۲۶.

۲- مقاله آقای نصرت‌الله خوشدل، مجله آینده، سال ۱۶ ش ۹-۱۲، ۸۲۵.

۳- دیار بکر، ۲۶۰.

۴- دارالضربهای اسلامی، ۱۰۵.

۵- معجم، ج ۲، ۲۳۱.

حِصَارُ

تیموریان، شیبانیان

پیش از عصر تیمور نامی از حِصَارُ یا حِصَارُ شادمان در متون نیافتیم. شرف‌الدین در وصف جنگهای تیمور مکرر از «قلعه حصار شادمان» یاد کرده و غالباً آن را به اختصار «حصار» یا «حصارک» نوشته است.^(۱) اما نام قدیمی این محل «شومان» بود که جغرافیایانویسان ضمن شهرهای تَرَمَذ مانند چغانیان و قبادیان از آن نام برده‌اند.^(۲) در زمان حجاج بن یوسف به تصرف اعراب درآمد.^(۳) و یکی از ثغور مهم مسلمین در مقابل ترکان کافر بود.^(۴) که ظاهراً همان کافرستان است که به نوشته ابن حوقل شامل دو ناحیه وُخَان و شَقْنِیْه در مرز وُخْش وُخْتَلَان در نزدیکی تبت بود و از رودخانه‌های آنجا زر و سیم و لاجورد و غیره استخراج می‌شد.^(۵) دالتون^(۶) در توصیف گنجینه جیحون که به سال ۱۸۸۰ میلادی در این منطقه کشف شد و امروز یکی از ذخایر گرانبهای هنر زرگری دوران هخامنشی در موزه بریتانیا است؛ این نام را کافرنهان نوشته^(۷) و مقصود از همه اینها همان سرزمین ترکان کافر است. در مجموع چنین به نظر می‌رسد که در مرز آن سرزمین با متصرفات اسلامی ناحیه‌ای به نام شومان وجود داشته با دژی استوار که حصار شومان و سپس حصار شادمان خوانده شده است. ابن حوقل بیستگانی صاحب برید شومان را ۳۰۰ درهم ضبط کرده است.^(۸)

الْحِصْنُ، حِصْنٌ كَيْفَهُ، حِصْنٌ كَوْفَهُ

آرتقیه آمد و ماژدین، ایوبیان، ایلخانیان، آق‌قویونلو، سلاطین عثمانی

جغرافیایانویسان به چندین شهر و شهرک به بنام حصن اشاره کرده‌اند ولی این دارالضرب حِصْنٌ کیفا می‌باشد که از شهرهای پربرکت دیار بکر بود با دژی استوار و

۱- سرزمینهای خلافت، ۴۶۸.

۲- مسالک، ۲۳۴؛ صورة الارض، ۱۸۲.

۳- فوج، ۳۰۴.

۴- سرزمینهای خلافت، همانجا.

۵- صورة الارض، همانجا.

۶- O. M. DALTON: THE TREASUR OF OXUS xiii

۷- صورة الارض، ۱۹۹.

کلیساهای بسیار.^(۱) یونانیان آن را کِفاش (Kiphas) یا کِیفه (Cephe) می‌نامیدند.^(۲) و منطقه‌ای بود بسیار کهن در کنار دجله بین دیار بکر و جزیره ابن عمر که سابقه تاریخی آن به سال ۸۰۰ ه.ق. می‌رسید. درادوار باستانی موقعیت نظامی و دژ مستحکم آن در جنگهای ایران و رم نقش عمده داشت و در قرون وسطی هم از نظر نظامی و بازرگانی پراهمیت بود. در دوران حکومت حمدانیان و مروانیان عراق و ارتقیه به منتهای شکوه و عظمت خود رسید.^(۳) و تا کمی پیش از حمله مغولها شهر بزرگی بود مشرف بر دو جانب دجله.^(۴) اما به سال ۶۵۸ که به تصرف مغولها درآمد آسیب فراوان دید.^(۵) حمدالله مستوفی می‌نویسد:

«شهری بزرگ بوده و اکنون بعضی خرابست و بعضی آبادان و حقوق دیوانیش هشتاد و دو هزار و پانصد دینار است.»^(۶)

در متون مختلف نام این ناحیه را حِصْن، الْحِصْن، حِصْن کَفَّه، کیفا، کِیفَه، حصن کوفی و گاهی هم به غلط حِصْن آورده‌اند.^(۷)

الْحَضْر

آق‌قوینلو

هَتْرَه یا الْحَضْر شهری بود کهن بین سنجار و تکریت در کنار رود ثَرثار، یکی از دو شاخه اصلی دجله در ایالت جزیره عراق.^(۸) این شهر در زمان اشکانیان موقعیتی ممتاز داشت و در آنجا معبدی بود به بنام قصر آفتاب که خزائن گرانهای آن پیوسته رومیان را به غارت آن برمی‌انگیخت. یک بار تراژان به سال ۱۱۶ م. به این شهر حمله کرد و یکبار سِپْتِیموس سِوَرُوس به سال ۱۹۸ م. که هر دو بار برج و باروی مستحکم هَتْرَه از شهر محافظت کرد. این شهر در زمان ساسانیان که دوران تخریب آثار اشکانی

۱- احسن التقاسیم، ۱۹۸.

۲- سرزمینهای خلافت، ۱۲۱.

۳- دایرة المعارف

۴- معجم، ج ۲، ۲۷۷.

۵- دایرة المعارف

۶- نزهة القلوب، ۱۲۲.

۷- سرزمینهای خلافت، ۱۰۶.

۸- دارالضربهای اسلامی، ۱۰۵.

بود رو به ویرانی نهاد^(۱) و اهمیت خود را از دست داد. یاقوت پس از وصف عظمت گذشته آن می‌گوید:

در این زمان جز دیوارهای خراب شهر چیزی باقی نمانده است.^(۲)

حَلَبْ

بَنی امیه، بَنی عباس، بَنی طولون، حَمَدانیان، عَرَقویَه از وُلاة حَمَدانی،
بَنی مرداش، فاطِمیان، بَنی زَنگی، ایوبیان، مَمالیک بَخری، ایلخانیان، جَلایریان،
مَمالیک بُزجی، سلاطین عُثماني

حَلَبْ یکی از کهنترین شهرهای موجود عالم است در شرق سوریه به فاصله ۱۱۰ کیلومتری مشرق مدیترانه که نامش در متون مصری قرن شانزدهم و متون بابلی قرن هشتم پیش از میلاد ذکر شده و با وجود حوادث بسیاری که بر آن گذشته هنوز برپاست و یکی از شهرهای مهم کشور سوریه به شمار می‌رود. نام کهن آن آرام صوبه Arām Sube بود ولی سلوکوس اول آن را به پِریا Beroyā تغییر داد. خسرو اول انوشیروان سال ۵۴۰ میلادی این شهر را تصرف کرد و حصارهای سلوکی آن را ویران ساخت ولی دژ باستانی آن را باقی گذاشت که هم اکنون از آثار باستانی کشور سوریه است. سال ۱۶ هجری به تصرف اعراب درآمد و مدتی مرکز حکومت امویان بود. در زمان بنی عباس، سیف الدوله حمدانی حلب را تسخیر کرد و به پایتختی برگزید. سپس به ترتیب فاطمیان، و سلاجقه معروف به اتابکان شام بر آن دست یافتند. بین سالهای ۵۴۱ تا ۵۷۷ ه.ق. از زلزله‌های سخت آسیب فراوان دید ولی نورالدین زنگی شهر را تعمیر و بازسازی کرد. سال ۵۷۹ ه.ق. به دست صلاح‌الدین ایوبی افتاد و تا سال ۶۵۹ ه.ق. که هولاکوخان بر آن ناحیه تاخت همچنان در تصرف امرای ایوبی بود. اما استیلای مغولها بر این شهر بسیار کوتاه بود چون هولاکو در حِمص شکست خورد و حلب به تصرف ممالیک مصر درآمد. به سال ۸۰۳ ه.ق. در معرض تاخت و تاز تیمور قرار گرفت و پس از مدتها که دستخوش زدوخورد ارامنه و ترکمانهای قراقوینلو و آق‌قوینلو بود بالاخره به تصرف ترکان عثمانی درآمد که در قرن نوزدهم میلادی پاشاهای مصری از

۲- معجم، ج ۲، ۲۸۲.

۱- ایران باستان، ج ۳، ۲۷۰۹.

طرف آنها بر حلب حکومت می‌کردند. پس از جنگ بین‌الملل اول تحت قیمومت فرانسویان قرار گرفت و بالاخره به سال ۱۹۴۱ جزو جمهوری سوریه شد.^(۱) جغرافیایانویسان اسلامی به اختصار از این شهر یاد کرده‌اند.^(۲)

حُلُوَانْ

بَنی‌امیه، بَنی‌عباس، آل‌بویه

شهری بود در نواحی سرحدی ایران و عراق در چند فرسخی قصر شیرین که جغرافیایانویسان گاهی آن را جزو ولایت جبال^(۳) و گاهی جزو ایالت جزیره عراق^(۴) شمرده‌اند. در آغاز فتوحات اسلامی، پس از جنگ جلولاء به سال ۱۹ هـ.ق. به دست اعراب افتاد.^(۵) تا اواخر قرن چهارم هجری شهری آباد و پررونق بود چنانکه در عراق پس از کوفه و بصره و واسط و بغداد و سامرا که همه دارالخلافه و از مراکز حکومت مسلمین بودند شهری بزرگتر از حلوان نبود.^(۶) ظاهراً در زمان یاقوت هنوز این شهر آباد بوده^(۷) ولی در آخر عصر مغولها اهمیت خود را از دست داده بود. مستوفی نوشته است: «اکنون خرابست و به قدر مختصری مزرعه مانده... حقوق دیوانیش شش هزار و صد دینار است.»^(۸)

نام کهن این شهر شادفیروز بود.^(۹)

جَلَّة

حَمْدَانِيَانْ، ایلخانیان، جَلایریانْ، قَراقوینلو، سلاطین عثمانی

شهری است در حوالی ویرانه‌های بابل باستانی که در دوره اسلامی احداث شده

۲- مسالک، ۶۹؛ احسن التقاسیم، ۲۱۸.

۴- مسالک، ۸۷.

۶- مسالک، همانجا.

۸- نزهة القلوب، ۴۲.

۱- دایرة المعارف

۳- صورة الارض، ۱۱۲.

۵- فتوح، ۱۱۰.

۷- معجم، ج ۲، ۳۱۷.

۹- سکه‌های عرب ساسانی cxxxiii

و چون دو مسجد جامع داشت آن را جامعان می‌نامیدند.^(۱) اعراب پس از جنگ جلولاء به این ناحیه رسیدند ولی چون مرزبان بابل اسلام آورد مسلمانان فاتح، اراضی تحت تسلط او را متصرف نشدند.^(۲) یاقوت احداث این شهر را به بنی مزید نسبت داده^(۳) و حمدالله مستوفی نوشته است:

«این شهر در زمان خلافت القائم بامرالله به سال ۴۳۶ ه‍.ق. ساخته شد.»^(۴)

ولی سکه‌های حمدانیان که به ساسل ۳۴۴ و در حدود یک قرن پیش از آن ضرب شده^(۵) نشان می‌دهد که احداث حله پیش از قرن پنجم صورت گرفته ولی از قرون سوم و چهارم جلوتر نمی‌رود چون جغرافیایانویسان تا قرن چهارم هجری نامی از این شهر نبرده‌اند.

حِمَاهُ HİMĀH

سلاجقه شام، ایوبیان، ممالیک بخری، ممالیک بُرجی

شهری قدیمی در شمال سوریه، کنار نهر العاصی که در جنوب غربی حلب قرار دارد. رومیان آن را اِپی‌فانیای Epiphānaia می‌نامیدند^(۶) شهری است خوش آب و هوا^(۷) با یک مرحله فاصله از شهر حِمص^(۸) که در زمان یاقوت از اعمال حمص به شمار می‌رفت.^(۹)

حِمصُ HIMS

بَنی‌امیه، بَنی‌طولون، بنی‌عباس، حمدانیان، ایوبیان، ممالیک بخری، جَلایریان
این شهر در اعصار کهن به اِمِسا Emesā معروف بود و یکی از معابد بزرگ بعل

- | | |
|-----------------------------|----------------------------|
| ۱- سرزمینهای خلافت، ۷۷. | ۲- فوخ، ۶۶. |
| ۳- معجم، ج ۲، ۳۲۳. | ۴- نزهة القلوب، ۴۲. |
| ۵- دارالضربهای اسلامی، ۱۰۷. | ۶- دایرة المعارف |
| ۷- مسالك، ۶۴. | ۸- احسن التقاسیم، ۷۹، ۲۷۰. |
| ۹- معجم، ج ۲، ۳۲۱. | |

در آنجا قرار داشت.^(۱) در زمان ساسانیان به تصرف انوشیروان درآمد.^(۲) اعراب پس از فتح دمشق به این شهر رسیدند و پس از کشتاری سهمگین با دریافت یک میلیون و هفتاد هزار دینار با ساکنین آن صلح کردند.^(۳) بعدها حمدانیان بر آن دست یافتند و از آن پس تابع حلب شد.^(۴) جغرافیایانویسان اسلامی حمص را شهری پرنعمت با آب و درخت بسیار و مردمی صاحب جمال وصف کرده‌اند.^(۵) که مرکزش شهر شام بود و چندین شهر دیگر مانند سُلَیْمَه و تَدْمُر و لَذْقِیَه و غیره از توابع آن بودند.^(۶) مغولها چندین بار به باین ناحیه یورش بردند ولی در جنگی که به سال ۶۸۰ و سال ۶۹۹ در حوالی این شهر رخ داد به سختی شکست خوردند و همین شکست جلو پیشرفت آنها را به سوی مغرب گرفت.^(۷) این شهر اکنون نیز در جنوب سوریه شهری است آبادان ولی اهمیت پیشین را ندارد.

حُوَیْزَه = حُوَیْزَه

تیموریان، صفویه، قاجاریه

ناحیه وسیعی بود بین واسط و بَصْرَه و خوزستان در میان بَطَائِح^(۸) حوالی کرخه که مرکز آن نیز حُوَیْزَه نامیده می‌شد. مستوفی بنای شهر حویزه را به شاپور ذوالاکتاف نسبت داده و وسعت ناحیه را ۲۰ در ۱۲ فرسنگ ضبط کرده است.^(۹) سید محمد مشعشی به سال ۸۴۵ ه.ق. آن را مقر حکومت خود ساخت و در زمان نادرشاه برای مدت کوتاهی حاکم‌نشین کل خوزستان بود.^(۱۰) در زمان صفویه امراء نیمه‌مستقل آل مُشْعَشَع به نام پادشاهان ایران سکه می‌زدند.^(۱۱) نام حویزه در زمان پهلوی اول به دَشْتِ میشان که نام باستانی آن ناحیه بود تغییر کرد و این محل امروز یکی از توابع دشت میشان است که مرکز آن سوسنگرد می‌باشد. ن. ک. میسان و نهر تیری.

۲- مروج، ج ۱، ۲۵۹.

۴- دایرة المعارف.

۶- احسن التماسیم، ۲۲۰.

۸- معجم، ج ۲، ۳۷۲.

۱۰- تاریخ جغرافیایی خوزستان، ۲۴۱.

۱- دایرة المعارف.

۳- معجم، ج ۲، ۳۳۵.

۵- سالک، ۶۴.

۷- تاریخ مغول، ۲۱۶، ۲۷۲.

۹- نزهة القلوب، ۱۳۱.

۱۱- آلبوم رابینو، سکه شماره ۱۶۸.

خاور

ایلخانیان

زامباور به بنقل از یاقوت نوشته است خاوران دهستانی بود از ولایت اخلاط ارمنستان^(۱) که عتبه بن مسلم به سال ۴۷ هجری آن را فتح کرد.^(۲) همچنین خاور یا خاوران و یا خابران ناحیه‌ای بود در خراسان بزرگ جزو ایالت نسا که ابیورد هم نامیده می‌شد^(۳) و مَهَّیْثَه از قراء آن به شمار می‌رفت.^(۴) ابن اسفندیار هم ضمن برشمردن مسالِح اعراب از مسلحه خابَران نام برده^(۵) که منظور او همین خابران خراسان بزرگ است که از ثغور اسلام به شمار می‌رفت. با این وصف نام «خاور» که بر سکه آمده احتمال ضرب آن را در خاور ارمنستان تقویت می‌کند.

خَبوشان

ایلخانیان

جغرافیانویسان پیش از مغول نام قوچان فعلی را خوجان ضبط کرده و آن را جزو نواحی نیشابور شمرده‌اند^(۶) اما مستوفی آن را خَبوشان نوشته در توصیف آن می‌گوید:

«شهری است وسط با توابع بسیار که در دفاتر دیوانی آن را اُشتوا نویسند.»

قوچان فعلی که در حدود ۱۵۰ کیلومتری شمال غربی مشهد قرار دارد شهری است جدیدالاحداث که پس از زلزله سال ۱۳۱۲ ه.ش. در محل قدیمی خَبوشان ساخته شده که سابقه‌ای بس طولانی دارد و بعضی از محققین آن را با شهر اَشْکُ Ashak تطبیق کرده‌اند.^(۷) نادرشاه به سال ۱۱۶۰ ه.ق. در حوالی این شهر کشته شد. ن. ک. خوش.

۲- معجم، ج ۲، ۳۹۵.

۴- معجم، ج ۲، ۳۸۳.

۱- دارالضریبهای اسلامی، ۱۰۹.

۳- سرزمینهای خلافت، ۴۲۰.

۵- تاریخ طبرستان، ج ۱، ۱۰۸.

۶- مسالک، ۲۰۵؛ صورة الارض، ۱۶۹؛ احسن التقاسیم، ۴۲۵؛ نزهة القلوب، ۱۸۵.

۷- دایرة المعارف.

خُتَلْ، خُتْلَانْ، الْخُتْلْ

سامانیان، تیموریان

ناحیه‌ای بود کهن در میان دو رودخانه وُخْش و جیحون که امروز جزو تاجیکستان است و کُلاب نام دارد. سرزمین وسیعی بود شامل چندین شهر بزرگ و کوچک که در آن میان وُخْش، مُنْک، هَلاوَرْد و هُلْبُک اهمیت بیشتری داشتند و امیرنشین در هُلْبُک بود.^(۱) خُتْل را بعضی از نواحی بلخ^(۲) و برخی جزو سرزمین هِیْطَل^(۳) شمرده‌اند. پیش از اسلام عنوان امیران آنجا «خُتْلان‌شاه» یا «شیر خُتْلان» بود.^(۴) و ظاهراً عنوان شیر که در آن زمان به ملوک بامیان نیز داده شده از عناوین معمولی قرون اولیه هجری و شاید حتی پیش از تسلط اعراب بوده است. این ناحیه در زمان خلافت عبدالملک مروان فتح شد.^(۵) خُتْلان تا اواخر قرن چهارم هجری ناحیه‌ای نسبتاً پراهمیت بود و امیرانی مستقل داشت که هرچند هدایایی به امیران سامانی می‌دادند^(۶) و نام آنها را بر سکه‌ها می‌آوردند ولی خراجگزار نبودند. اما پس از آنکه خُتْل به تصرف غزنویان و غوریان درآمد آن استقلال از بین رفت و در عصر مغول به کلی اهمیت خود را از دست داد چنانکه مستوفی می‌نویسد:

«شهری بزرگ بود و اکنون خرابست»

آخرین امیر این ناحیه به نام کیخسرو به سال ۷۷۳ یا ۷۷۴ ه‍.ق. به فرمان تیمور کشته شد و خُتْل جزو ایالت حصار گردید. شیبیک خان مؤسس سلسله شیانیان به سال ۹۱۰ ه‍.ق. آنجا را فتح کرد و در زمان حکومت آن خاندان نام خُتْل و خُتْلان به کلاب تغییر کرد.^(۷) بیستگانی صاحب برید خُتْلان ۴۰۰ درهم بود.^(۸)

۱- مسالک، ۲۳۳؛ صورة الارض، ۱۸۲؛ احسن التقاسیم، ۴۲۱.

۲- مسالک، ۲۱۶. ۳- احسن التقاسیم، ۴۲۰.

۴- دایرة المعارف. ۵- فتوح، ۳۰۳.

۶- دایرة المعارف؛ نزهة القلوب، ۱۹۱. ۷- دایرة المعارف.

۸- صورة الارض، ۱۹۹.

خُجَنْدَه

ایلِکْ خانیان، مُغولها، جُغتائیان

در بیشتر متون این نام را خُجَنْدُ نوشته‌اند. شهری بود کهن در ناحیه فرغانه بر کرانه چپ رود چاچ از شعب اصلی رود سیحون که با سمرقند ده روز راه فاصله داشت.^(۱) اعراب در زمان خلافت یزید بن معاویه به این ناحیه رسیدند.^(۲) ولی تا زمان خلافت عبدالملک مروان که مُهَلَّب بن اَبی صُفْرَه با خشونت بسیار بر آن نواحی مسلط شد^(۳) اهالی خجند سر به اطاعت فرو نیاوردند. استخری این شهر را به نیکی ستوده^(۴) و مقدسی ضمن بلاد هیتل از «خجند شگفت‌انگیز» یاد کرده خراج سالیانه این شهر را از بابت عشریه به مقاطعه سالیانه، یکصد هزار «مسیبی» نوشته است.^(۵) از شهرهایی است که در حمله مغولها آسیب فراوان دید؛ چون تیمور مَلِکْ امیر غیرتمند خجند با عده‌ای بسیار کم مدتها در برابر سپاهیان چنگیز مقاومت کرد و بالاخره هم تسلیم نشد.^(۶) این شهر که به مناسبت موقعیت سوق الجیشی آن مدتها مابه‌النزاع امیران خوقند و بخارا بود، بالاخره به سال ۱۸۶۶ م به دست روسهای تزاری افتاد و اکنون نیز در ناحیه فرغانه مرکز ایالت لنین‌آباد، در جنوب شرقی تاجیکستان است.^(۷) ابن حوقل بیستگانی صاحب برید خجند را ۳۰۰ درهم ضبط کرده است.^(۸)

خَرَابَةُ الْمُعْمُورَةِ

ایلخانیان

چنین نامی در متون جغرافیایی نیامده است. راحه‌الصدور از کوشک مَعْمُورِه به دَرِ همدان نام برده^(۹) و اقبال به محلی به نام مَعْمُورِه در نزدیکی نخجوان اشاره دارد که در فترت دوران ایلخانیان یکی از اولاد هولاکو به نام انوشیروان را در آنجا به پادشاهی

- | | |
|-----------------------------|---------------------|
| ۱- معجم، ج ۲، ۴۰۴. | ۲- فتح، ۲۹۱. |
| ۳- همانجا، ۳۰۳. | ۴- مسالک، ۲۶۴. |
| ۵- احسن التقاسیم، ۳۸۱، ۴۹۷. | ۶- تاریخ مغول، ۳۵. |
| ۷- دایرة المعارف. | ۸- صورة الارض، ۱۹۹. |
| ۹- راحه‌الصدور، ۲۹۱. | |

برگزیدند.^(۱) اما سکه‌ای که به سال ۷۱۳ ه.ق. پیش از دوران پادشاهی انوشیروان خان (۷۴۴ تا ۷۵۶ ه.ق.) در این محل ضرب شده و زامباور به آن استناد کرده است^(۲) حاکی از سابقه قدیمتر معموره است.

به احتمال زیاد می‌توان گفت که این دارالضرب همان معموره نخجوان بوده که شاید در حملات اولیه مغولها ویران شده و در زمان اصلاحات غازان خان یا سلطان محمد اولجایتو آن خرابه معمور گردیده است.

خراسان

بنی‌امیه

خراسان به ناحیه‌ای وسیع در مشرق ایران قدیم اطلاق می‌شد که غالباً آن را خراسان بزرگ نامیده‌اند و از کهن‌ترین ادوار تاریخی مسکن اقوام و ملل مختلف و مشحون از حوادث تاریخی بسیار مهم بوده است. به نوشته یاقوت:

«حدّ آن از طرف عراق اذدّوار (آزادور یا سبزوار) قصبه جوین و بیهق بود و آخر حدّ آن به طرف هند، طخارستان و غزنه و سجستان و کرمان»^(۳)

این سرزمین که امروز پس از تجزیه به چند کشور و ایالت بزرگ، هنوز پهناورترین ایالت ایران است؛ در گذشته شامل ماوراءالنهر و سیستان و قهستان نیز بود. اعراب برای اولین بار بین سالهای ۳۰ تا ۳۲ ه.ق. به این خطه روی آوردند.^(۴) و چون در برابر خود سرزمینی آبادان، بانعمت فراوان یافتند گروه گروه از قبایل مختلف به آنجا شتافته موطن گزیدند. در زمان بنی‌امیه این هجوم شدت گرفت و پیوسته بر دامنه فتوحات آنها افزوده گشت تا زمان عبدالملک مروان که مَهْلَب بن ابی صُفْرَه و قُتَيْبَةُ بن مُسْلِم سرداران خونریز حجاج بن یوسف تقریباً سراسر این سرزمین را متصرف شدند. اهالی آنجا را سرکوب کرده و در سلک موالیان درآوردند. سکه‌هایی که نام خراسان بعنوان دارالضرب بر آنها نقش بسته از عبدالله بن خازم است که بین سالهای ۶۳ تا ۶۹ ه.

۲- دارالضربهای اسلامی، ۱۱۱.

۴- فتوح، ۱۲۷، ۲۶۹.

۱- تاریخ مغول، ۳۶۳.

۳- معجم، ج ۲، ۴۰۹.

ق. ضرب شده یا از فرزند او اُمّیه بن عبدالله که سکه‌اش تاریخ ۶۴ یزدگردی مطابق ۷۴ هجری قمری را دارد و ضرب آنها بطراز عرب ساسانی است.^(۱) حکومت نشین خراسان ابتدا شهر بَلْخ و سپس شهر مَرُوه بود؛ طاهریان مرکز حکومت را به نیشابور منتقل کردند.^(۲) مسعودی خوارزم را جزو خراسان نوشته^(۳) و می‌گوید نقش یکی از انگشترهای پرویز خراسان آزاد (شاید خراسان زاد) بود.^(۴)

خَرْتَبَرْت KHARTAPIRT

ایلخانیان — مُلوک الطوائف، تیموریان، آق‌قویونلو، سلاطین عثمانی

شهری است در جنوب فرات شرقی و شمال شرقی ملاطیه و شمال غربی آمِد (دیار بکر) که مسلمین آن را حِصْن زیاده می‌نامیدند و امروز خَرْتَبَرْت نام دارد.^(۵) از جغرافیانویسان اسلامی ابتدا ابن خردادبه از حصن زیاده یاد کرده است.^(۶) و پس از او مقدسی در ذکر فواصل راههای سرزمین اُقوز^(۷) بدون هرگونه توضیحی به این نام اشاره دارد.^(۸) یا قوت می‌گوید:

این نام، ارمنی است و قلعه‌ای است معروف به حصن زیاده در اقصای بلاد دیار بکر از شهرهای روم.^(۹)

مستوفی در دو فصل جداگانه با دو تعریف ناهماهنگ از خَرْتَبَرْت نام برده؛ یکجا در ذکر کیفیت ملک روم می‌نویسد:

«خَرْتَبَرْت شهری بزرگ است و هوای بغایت خوب دارد. حقوق دیوانیش دوپست و پانزده هزار دینار است.»^(۱۰)

و جای دیگر در ذکر مواضع اَرْمَن می‌گوید:

- | | |
|--------------------------------|--------------------------|
| ۱- سکه‌های عرب - ساسانی، cxix. | ۲- خراسان بزرگ، ۱۷. |
| ۳- مروج، ج ۲، ۳۹۲. | ۴- همان کتاب، ج ۱، ۲۷۳. |
| ۵- تاریخ منول، ۱۳۳. | ۶- سرزمینهای خلافت، ۱۲۵. |
| ۷- مقصود نواحی موصل است. | ۸- احسن التقاسیم، ۲۱۰. |
| ۹- معجم، ج ۲، ۴۱۷. | ۱۰- نزهة القلوب، ۱۱۲. |

«خَرْبَرْثُ و دوقات شهر کوچک است، درو باغستانها و میوه بسیار باشد و هوا در غایت خوشی. حقوق دیوانیش شانزده هزار و ششصد دینار است.»^(۱)

که به احتمال زیاد در تعریف دوم اشتباهی از ناحیه کاتبین و نسخه برداران رخ داده زیرا در زمان او این شهر موقعیت مهمی داشته است. خَرْبَرْثُ یا حصن زیاد از زمان سلاجقه رم تا این اواخر مخصوصاً در عصر آق قوینلوها همواره در معرض هجوم و تظاول امراء مختلف و اقوام مجاور بوده^(۲) و در جنگ بین الملل اول که ترکها آن منطقه را قتل عام کردند؛ آسیب فراوان دید.^(۳) ابوبکر طهرانی همه جا این نام را خَرْبَرْثُ نوشته است.^(۴)

خَزَانَةُ

صفویه

دهکده بزرگی بوده است در شمال یزد با کشتزارها و باغستانها و قلعه‌ای بر سر کوه^(۵) اما سکه‌هایی که این کلمه به عنوان دارالضرب بر آنها آمده و متعلق به شاه اسمعیل و شاه عباس اول است،^(۶) ممکن است در خزانه سلطنتی ضرب شده باشد.

خُسْرُو شَادْ هُرْمُرْ

بنی‌امیه

در مشرق دجله شش استان وجود داشت که سه استان اول به ترتیب عبارت بودند از:

اول - استان شاذفیروز یا حُلوان. دوم استان شاذْ هُرْمُرْ که مدینه الْعَتِیقَه از توابع آن بود. سوم استان شاذْ قُبَاد که خُسرو شاذْ هُرْمُرْ جزو آن به شمار می‌رفت.^(۷) یاقوت نوشته

۲- تاریخ مغول، ۱۳۳، ۱۴۴؛ تاریخ ارمنستان، ج ۱، مکرر.

۴- دیار بکریه مکرر.

۶- سکه‌ها، نشانها و مهرهای شاهان ایران، ۲۸.

۱- نزهة القلوب، ۱۱۸، ۱۱۹.

۳- دایرة المعارف

۵- سرزمینهای خلافت، ۳۰۶.

۷- سکه‌های عرب ساسانی، cxxxiii

است:

خسروشاذهرمز کوره‌ای است از اعمال سواد به جانب شرقی جلولاء^(۱) و جلولاء از شهرهای کهن ایران بود که در جنگ بین ایرانیان و اعراب، در زمان خلافت عمر به تصرف سعدبن ابی وقاص درآمد.^(۲)

امروز جزو کشور عراق است و سعدیه نام دارد که مأخوذ از نام همان سردار است.^(۳) از این ضرابخانه سکه‌ای با طراز عرب ساسانی ثبت نشده ولی ولایة بنی‌امیه پس از اصلاحات عبدالملکی سکه‌های معدودی را به سال ۹۷ ه.ق. در دارالضرب خسروشاذهرمز زده‌اند.^(۴)

خِلَاطُ

مَرَوَانِیَانِ عِرَاقُ، أَرَمْنُ شَاهَانُ، اِیوِیَانُ، اِیْلَخَانِیَانُ، مُلُوكُ الطَوَائِفِ، قَاجَارِیَه
ن. ک. اِخْلَاطُ.

خَلِجِستانُ

پول سیاه بدون نام و تاریخ ضرب

خَلِجِستانُ در قرن هفتم هجری موضعی بوده است نزدیک غَزنَه از نواحی زابلستان^(۵) ولی در قرون اخیر و پس از کوچ ایل خَلِجْ به نقاط مرکزی ایران به ناحیه بزرگی اطلاق شده که بین قم و ساوه و اراک واقع است و پول سیاه ضرب شده در آنجا هم احتمالاً مربوط به قرون اخیر است.

۱- معجم، ج ۲، ۴۲۲.

۲- فوخ، ۶۵.

۳- دایرة المعارف

۴- سکه‌های عرب ساسانی، xl

۵- معجم، ج ۲، ۴۰۹.

تیموریان

شهری قدیمی در افغانستان فعلی که در ده فرسنگی شهر بلخ قرار داشت.^(۱) و جغرافیایان و یسان آن را جزو طَخَارِستانْ شمرده‌اند.^(۲) گاهی ضمیمه بدخشان بود. بعد از اسلام در جنگهای مسلمین با ترکان آسیای مرکزی، موقعیت سوق الجیشی داشت. تا اوایل نوزدهم میلادی هنوز شهر مهمی به شمار می‌رفت و ساکنین آن مخلوطی از تاجیک و ازبک و افغانی بودند. ولی همواره در معرض تاخت و تاز قبایل بیابانگرد بود؛ به همین جهت مرکز حکومت ناحیه از خُلُم به تاشفرغان در جنوب آن شهر منتقل شد. خلم قدیمی اکنون دهکده‌ای بیش نیست؛ اما نام تاشفرغان در سال ۱۳۲۵ هـ.ق. به خُلُم تبدیل شد.^(۳) بنابراین خُلُم فعلی یا تاشفرغان پیشین شهری جدید است که در قرن نوزدهم اندکی جنوبی‌تر از ویرانه‌های شهر قدیم بنیان گذاشته شده.^(۴) خراج خلم کهن در زمان مقدسی ۱۲۰۰۰ درهم بوده است.^(۵)

خوارزم

بَنی عباس، خوارزمشاهیان، اُمَرای اُردوی زَرین، جُغتائیان، تیموریان، خانهای خیوه

خوارزم ناحیه کهنی بود در آسیای مرکزی واقع در قسمت سفلی رود جیحوی که پیش از اسلام اهمیت بسیار داشت. از زمان خلافت عثمان تا دوران عبدالملک مروان بارها مورد هجوم و تاخت و تاز سپاهیان عرب قرار گرفت و با اینکه یکبار در زمان خلافت یزید بن معاویه مردم آن با پرداخت ۴۰۰ هزار درهم با مسلم بن زیاد صلح کردند، دست‌اندازی اعراب همچنان ادامه یافت تا زمان امارت قُتیبَة بن مُسَلِم که با خدعه امیر خوارزم را کشت و امارت آن ناحیه را به برادر خویش عبدالله بن مسلم

۱- معجم، ج ۲، ۴۶۵.

۲- مسالک، ۲۱۴، ۲۲۴؛ صورة الارض، ۱۸۱، ۱۸۹؛ احسن التقاسیم، ۷۱، ۵۰۷.

۳- دایرة المعارف.

۴- ترکستان نامه، ۱۷۳.

۵- احسن التقاسیم، ۴۹۸.

داد.^(۱) خوارزم در اوایل قرون وسطی دو کرسی داشت. یکی طرف غرب جیحون که جزو سرزمینهای ایران بود و جرجانیه (گرگانج یا اورگنج) نام داشت و دیگری در ساحل شرقی که کاث نامیده می‌شد و در قرون چهارم هجری از جرجانیه آبادتر بود. از دیگر شهرهای خوارزم خیوه است که در زمان سرکردگان ازبک، بعد از دوره امیر تیمور کم‌کم اهمیت بیشتر پیدا کرده جرجانیه را تحت الشعاع قرار داد تا جایی که رفته‌رفته سراسر خوارزم به نام خیوه معروف شد.^(۲) یاقوت نوشته است:

خوارزم نام شهر نیست بلکه نام ناحیه‌ایست که مرکز آن امروز جرجانیه نامیده می‌شود و اصل آن گرگانج می‌باشد. من در خوارزم دراهم مُزِیْفَه و رِصَاصَه و زُیُوف و صَفرا دیدم که آن را طَاوِزَجَه می‌نامیدند و وزن آن چهار دانگ و نیم بود.^(۳) شنیدم که تاتارها به سال ۶۱۸ آن ناحیه را خراب کردند و مردمش را کشتند.^(۴) ابن حوقل بیستگانی صاحب برید خوارزم را ۱۰۰۰ درهم نوشته^(۵) و مقدسی خراج آن ناحیه را یکصد و بیست هزار درهم ثبت کرده است.^(۶) در قرون اولیه اسلامی خوارزم یکی از نقاط مهم سوق‌الجیشی و از مراکز مهم بازرگانی آسیای میانه بود. ن. ک. جرجانیه و کاث.

خوُرُ KHUR

تیموریان

یاقوت به چندین موضع به نام خوُر از جمله قریه‌ای از قراء بلخ اشاره کرده است.^(۷) در کنار کویر مرکزی ایران، بین کرمان و قوهستان نیز شهرکی به نام خور وجود دارد که در مجاورت شهرهای قائن، جندق و راوَر واقع شده و احتمالاً یکی از این دو موضع محل ضرب پول سیاه در عصر تیموریان بوده است.^(۸)

۲- سرزمینهای خلافت، ۴۷۴.

۴- همان کتاب، ۴۸۶.

۶- احسن التقاسیم، ۴۹۸.

۸- دارالضربهای اسلامی، ۱۱۳.

۱- فوج، ۲۹۱، ۲۹۸، ۳۰۴، ۳۰۸.

۳- معجم، ج ۲، ۴۸۴.

۵- صورة الارض، ۱۹۹.

۷- معجم، ج ۲، ۴۹۸.

ایلخانیان

در منابع این نام را خوجان، خوچان و خَبوشان نوشته‌اند و ما امروز آن را قوچان می‌نامیم. مقدسی جزو شهرهای قوهستان از خُوشْت نام برده^(۱) و خوشْت را از توابع قائن شمرده^(۲) ولی یاقوت به خوست دیگری در نواحی اندرابه از اعمال بلخ اشاره کرده^(۳) و خُش را از قراء اسفراین نوشته است.^(۴) همو در جای دیگر می‌نویسد: خُوجان به ضم اول قصبه کوره اُستوا از نواحی نیشابور است.^(۵)

ولی مستوفی که نام قوچان را خَبوشان ضبط کرده می‌گوید:
در دفاتر دیوانی نام آن را اُستوا نویسند.^(۶)

بدین ترتیب گمان می‌رود که خُش یا خوش با قوچان حالیه و حوالی آن تطبیق می‌کند. ابن خردادبه به موضع دیگری به نام خُش، سر راه اردبیل به قلعه بُذ که پایگاه خرمیان بود اشاره کرده که مؤلف کتاب آذربایجان پیش از تاریخ، آن را با قوشانیه منطبق می‌داند.^(۷) اما به نظر می‌رسد که دارالضرب فوق‌الذکر همان خوش واقع در حوالی قوچان است. ن. ک. خبوشان.

KHUNA خونه، خونا

بنی‌عباس

این نام را زامباور خونا ضبط کرده^(۸) ولی استخری خونه^(۹) و مقدسی خونج نوشته است.^(۱۰) یاقوت نوشته است:

- | | |
|--------------------------------------|-----------------------------|
| ۱- احسن التقاسیم، ۴۳۷. | ۲- همان کتاب، ۷۲. |
| ۳- معجم، ج ۲، ۴۹۷. | ۴- همان کتاب، ج ۲، ۴۴۶. |
| ۵- همان کتاب، ج ۲، ۴۸۸. | ۶- نزّه القلوب، ۱۸۵. |
| ۷- آذربایجان پیش از تاریخ، ج ۱، ۲۰۵. | ۸- دارالضربهای اسلامی، ۱۱۴. |
| ۹- مسالک، ۱۳۱. | ۱۰- احسن التقاسیم، ۵۵۵. |

آن را در کتابت خونج می‌نویسند: شهری است از اعمال آذربایجان بین مراغه و زنجان که امروز کاغذکنان می‌نامند برای آنکه در آنجا کاغذ می‌سازند و مردم دوست ندارند که آنجا را خونا بخوانند.^(۱)

ظاهراً از عهود باستانی مسکون بوده چنانکه در حفاریات جنوب شرقی قریه افکنند (مرکز دهستان) آثاری از سفالینه‌های هزاره اول پیش از میلاد و یک گورستان پارتی به دست آمده است.^(۲) در قرون اولیه هجری از مال‌التجاره‌های آذربایجان که به ری و دیگر بلاد شرقی ایران صادر می‌شد؛ در این شهر گمرک می‌گرفتند. ابن حوقل نوشته است:

«مقاطعة این مَرَصَد (گمرک) سالیانه صد هزار دینار به طور دائم است و گاه یک میلیون درهم یا مقدار کمتری بر آن افزوده می‌شود و در سراسر دنیا چنین درآمدی نظیر ندارد.»^(۳)

خونج یا کاغذکنان در فترت دوران مغول به کلی ویران گردید و از آن شهر مهم تنها دهکده‌ای باقی ماند که یکسره جوستان بود و ساکنین آن همه مغول بودند؛ به همین جهت بار دیگر تغییر نام داد و برای مدتی مُغولیّه خوانده شد؛ اما هنوز در زمان مستوفی مرکز ناحیه کوچکی بود که حقوق دیوانی سالیانه‌اش به پنج هزار دینار بالغ می‌گردید.^(۴) امروز کاغذکنان (خونه سابق) یکی از بخشهای چهارگانه خلخال است که خود روزی از دهکده‌های تابع خونه بوده است.

خونِزُ KHUNIZ

تیموریان

نام این دارالضرب را زامباور خونِزُ آورده و مرجع را یاقوت ج ۲، ۵۰۰ ذکر کرده ولی یاقوت این کلمه را خونث ثبت کرده و موضع آن را در ارمنیه نزدیک ارزن‌الروم نشان داده.^(۵)

۲- آثار باستانی آذربایجان، ج ۲، ۵۰۷-۵۱۶.

۴- نزهة القلوب، ۷۲.

۱- معجم، ج ۲، ۵۰۰.

۳- صورة الارض، ۹۹.

۵- معجم، ج ۲، ۵۰۰.

خُونَمَرُجْ

جَلایریان

چنین نامی در متون مشاهده نشد. درباره موقعیت جغرافیایی آن فقط می‌توان گفت که در محدوده قلمرو آل جلایر یعنی در آذربایجان و یا عراق عرب واقع بوده است. زامباور تنها مرجعی است که به این دارالضرب و موقعیت نامعلوم آن اشاره کرده^(۱) و سند او هم منحصرأ سکه‌ای است که به سال ۷۶۲ ه.ق. در این محل ضرب شده؛ بنابراین احتمال اشتباه در قرائت هم منتفی نیست.

خُوی

ایلخانیان، جَلایریان، قَراقوینلو، صَفویه، آفشاریه، زندیه، قاجاریه

ناحیه‌ای است در شمال دریاچه ارومیه که مرکز آن نیز خُوی نام دارد.^(۲) جغرافیانویسان اسلامی درباره آن توضیح مفصلی نداده‌اند. مقدسی این نام را خُوی ضبط کرده^(۳) ولی در تاریخ ارمنستان هِرْ آمده است.^(۴) این ناحیه به سال ۲۰ یا ۲۱ ه.ق. به تصرف اعراب درآمد^(۵) ولی از آنجا که تا پیش از ورود مغولها هیچ سکه‌ای در این شهر ضرب نشده و برعکس پس از آن تقریباً تمام سلسله‌ها در آنجا سکه زده‌اند معلوم است که بعد از استقرار مغولها کم‌کم اهمیت پیدا کرده و تا قرن هشتم هجری به صورت شهری وسط درآمد که حقوق دیوانیش سالیانه به پنجاه و سه هزار دینار رسیده است.^(۶) خوی بعدها به علت همجواری با روسیه تزاری و کشور عثمانی موقعیت سوق الجیشی مهمی پیدا کرد و فتحعلیشاه گرداگرد شهر حصار کشید که در زلزله سال ۱۸۴۲ میلادی = ۱۲۵۶ ه.ق. همراه با قسمتی از خود شهر ویران گردید.^(۷) لقب خُوی را بر سکه‌های فتحعلیشاه «دَارُ الصُّفا» آورده‌اند.^(۸)

۱- دارالضربهای اسلامی، ۱۱۴.

۲- مسالک، ۱۶۱؛ صورة الارض، ۸۲.

۳- احسن التقاسیم، ۵۶۹.

۴- تاریخ ارمنستان، ج ۱، ۱۵۶.

۵- فتوح، ۱۷۳.

۶- نزهة القلوب، ۹۷.

۷- دایرة المعارف

۸- سکه‌ها، نشانها و مهرهای شاهان ایران، ۹۸.

خیوق - خیوه

خوارزمشاهیان (خانهای خیوه، بنی اُیثاق)

خیوق از شهرهای خوارزم بود که مردم محل آن را خیوه می‌نامیدند.^(۱) بعد از دوره تیموریان، سرکردگان ازبک آن را به پایتختی برگزیدند تا آنجا که جرجانیه را تحت الشعاع قرار داد و رفته‌رفته سراسر خوارزم را خیوه خواندند.^(۲)

دارا، داره DĀRAH

بنی عباس، سلجوقیان

دارا یا داره شهرک کشاورزی کوچکی بود.^(۳) در میان کوههای بین نصیبین و مارذین^(۴) که رومیان آن را Ānāstāsīoplīs Dāra می‌نامیدند.^(۵) و این شهرک دارای قلعه عظیمی بود که از نظر نظامی اهمیت داشت ولی ظاهراً در جنگهای صلیبی تخریب گردیده از میان رفت چون در قرن هشتم هجری که ابن بطوطه از آنجا گذشته آن قلعه خراب بوده است.^(۶)

دارابگرد

بنی امیه، بنی عباس، آل بویه

دارابگرد هنگام ظهور اسلام مرکز روحانیان و علوم دینی پارسیان بود. در اواخر خلافت عمر یکی از سرداران عرب به نام عثمان بن ابی العاص با دریافت مالی سنگین با اهالی شهر صلح کرد ولی چندی بعد در زمان خلافت عثمان سردار دیگری به نام عبدالله بن عامر به بهانه اینکه مردم دارابگرد طغیان کرده‌اند، بر آن ناحیه تاخت و

۲- سرزمینهای خلافت، ۴۷۴.

۴- معجم، ج ۲، ۵۱۷.

۶- سرزمینهای خلافت، ۱۰۴.

۱- معجم، ج ۲، ۵۱۲.

۳- مسالك، ۷۷.

۵- دارالضربهای اسلامی، ۱۱۵.

شهر را متصرف شد.^(۱) جغرافیایان یسان اسلامی عموماً از این کوره بزرگ پارس و شهرهای معروف آن مانند فسا و جهرم و غیره به تفصیل یاد کرده‌اند.^(۲) از اواخر عصر سلجوقی که گروهی از کردان شَبائکاره در این منطقه ساکن گشته زمام حکومت آنجا را در دست گرفتند؛ رفته رفته نام دارابجرد تغییر پیدا کرد چنانکه در اواخر عصر مغول خود قلمروی مستقل و جدا از فارس بود که ایالت شَبائکاره نام داشت.^(۳) اما پس از مدتی باز جزو استان فارس شد و اکنون نیز از توابع همین استان به شمار می‌رود. دارالضرب این شهر از زمان ساسانیان تا اواخر قرن اول هجری بسیار فعال بوده؛ آخرین سکه با طراز عرب ساسانی به سال ۷۵ ه‍.ق. و اولین سکه پس از اصلاحات به سال ۸۰ ه‍.ق. در این شهر ضرب شده است.^(۴)

دَارُالسَّلَام

اَیْلَخَانِیَان

دَارُالسَّلَام همان بَغْدَاد است.^(۵) و این لقبی است که منصور خلیفه به آن شهر داد؛ اما در سکه‌ها بیشتر از لقب مَدِیْنَةُ السَّلَام به جای بغداد استفاده شده است. درباره وضعیت جغرافیایی آن مسعودی می‌نویسد:

فَرات به رَقه، رَجه، هیت و انبار می‌رسد و این جا نهرها چون نهر عیسی و غیره از آن می‌گذرد که به دارالسَّلام می‌رسد و به دجله می‌ریزد.^(۶)

دارالسَّلام دیگری هم در ناحیه زنگبار افریقا وجود دارد که ربطی به این دارالضرب ندارد.

۱- فوح، ۲۶۰، ۲۶۱.

۲- مسالک، ۱۱۰؛ صورة الارض، ۳۷؛ احسن التقاسیم، ۶۲۱؛ معجم، ج ۲، ۵۱۷.

۳- نزهة القلوب، ۱۶۸. ۴- سکه‌های عرب - ساسانی، CXVI.

۵- معجم، ج ۲، ۵۲۰. ۶- مروج، ج ۱، ۹۷.

داغستان

صفویه، افشاریه

ناحیه‌ای است در ساحل غربی دریای خزر که در ایام باستانی جزو آلبانیا بود. اطراف آن را کوههای صعب‌العبور فراگرفته و ناحیه ساحلی آن را هم تنگه دربند (باب‌الابواب) در مقابل مهاجمین محافظت می‌کرد. در نتیجه هیچگاه برای مدتی طولانی به تصرف ممالک همجوار درنیامد. اعراب در زمان خلافت هشام بن عبدالملک (۱۰۵ تا ۱۲۵ ه.ق.) دربند را متصرف شدند و به قسمتی از نواحی شمالی داغستان نیز دست یافتند ولی هیچگاه مردم آن به اطاعت کامل آنها درنیامدند. شاید به همین جهت است که هیچ یک از جغرافیایانویسان قرون اولیه اسلامی اشاره‌ای به آلبانیا و داغستان نکرده‌اند. به سال ۶۶۰ ه.ق. هولاکوخان بر آن نواحی دست یافت و سپس تیموریان و روسها و عثمانیان هریک برای مدتی کوتاه بر آنجا مسلط شدند اما شاه عباس اول آن را به کشور ایران ضمیمه کرد. در ایام فترت صفویه پطر کبیر داغستان را متصرف شد ولی نادرشاه آن سرزمین را از روسها باز پس گرفت. بعد از کشته شدن او دوباره روسها به داغستان تاختند و دیگر تلاش پادشاهان قاجار برای استرداد آن به نتیجه نرسید؛ اما داغستانیها هم زیر بار حکومت آنها نمی‌رفتند و تا سالیان دراز به سرکردگی استقلال‌طلبان مسلمان مانند ملاحمزه بیک و شیخ شامل، سرسختانه علیه آنها به جهاد اشتغال داشتند. بالاخره با سقوط شیخ شامل^۱ به سال ۱۲۷۵ ه.ق. تسلط روسها بر این منطقه قطعی شد و داغستان که پیش از آن به موجب عهدنامه گلستان رسماً از ایران منتزع و جزو سرزمینهای روسیه تزاری شده بود، سرانجام با بروز انقلاب روسیه از سال ۱۹۲۰ با نام جمهوری خودمختار داغستان جزو اتحاد جماهیر شوروی گردید.^(۱) نادرشاه به سال ۱۱۵۴ ه.ق. در این ناحیه سکه زده است.^(۲) ناحیه چچن یا چچنستان که پس از فروپاشی شوروی پیوسته با روسیه در جنگ و جدال است با داغستان تطبیق می‌کند.

دامغان

آل بویه، سپهبدان طبرستان، ایلخانیان — سربداران، امیرولی، آل مظفر، تیموریان، جغتائیان، صفویه

دامغان مرکز شهرستانی است به همین نام بین سمنان و شاهرود که سابقه باستانی دارد و احتمالاً پایتخت اشکانیان بوده است.^(۱) یونانیان آن را هکاتوم پیلُس Hekatom Pilos به معنی شهر صد دروازه می نامند و ویرانه های آن شهر کهن هنوز در ۱۳ کیلومتری جنوب دامغان فعلی باقی است.^(۲) بلاذری و یاقوت آن را صامغان ضبط کرده اند^(۳) اما در زمان خلافت عمر که این ناحیه به تصرف اعراب درآمد^(۴) آن را قومِس نام نهادند و ایرانیان هم کومِس خواندند. مسجد قدیمی دامغان به نام تاریخانه احتمالاً اولین مسجدی است که در اواسط قرن دوم هجری در ایران بنا شده است.^(۵) در اواسط قرن پنجم هجری دژ گردکوه یا گنبدان واقع در سه فرسخی این شهر به دست اسماعیلیان افتاد و پس از آن پیوسته یکی از مراکز مقاومت آن طایفه بود.^(۶) در هجوم مغولها و جنگهای هلاکوخان بر سر تصرف گردکوه و سپس حملات میرولی استرآبادی و تیمور آسیب فراوان دید و بارها مردمش قتل و غارت شدند.^(۷) اما در عصر شاهرخ تیمور تا حدی مرمت شد و به سال ۸۲۸ ه.ق. مسجد جامعی در آنجا بنا گردید.^(۸) در زردکوه دامغان معدن طلا وجود داشت.^(۹) و ضرابخانه آن تا اواسط قرن نهم هجری دایر بود ولی معلوم نیست چرا پس از شاه طهماسب اول (۹۳۰ تا ۹۸۴ ه.ق) این ضرابخانه به کلی از دور خارج شده است.

داوژ

صفویه

زمین داوژ نام سرزمینی است در کنار شاخه اصلی هیرمند بین ولایت سیستان و

- | | |
|---------------------------------|------------------------------|
| ۱- دایرة المعارف. | ۲- فهرست بناهای تاریخی، ۲۰۹. |
| ۳- فتح، ۱۷۹. | ۴- همانجا. |
| ۵- فهرست بناهای تاریخی، ۲۰۹. | ۶- دایرة المعارف |
| ۷- تاریخ مغول، ۳۹، ۱۴۷ و جز آن. | ۸- فهرست بناهای تاریخی، ۲۰۸. |
| ۹- سرزمینهای خلافت، ۳۹۰. | |

غور که امروز جزو کشور افغانستان است. این ناحیه شامل چند شهر کهن مانند بُسْت و میمند و غیره بود که امروز اثری از آنها باقی نیست و تنها شهری که در آن حدود آبادان است قندهار می باشد.^(۱) به نوشته استخری مهمترین شهر این ناحیه «تَل» نام داشته که با شهر داور مقدسی تطبیق می کند و قلعه آن یکی از استحکامات مرزی در جبال غور بوده است. ابن حوقل سرزمین داور را موطن قوم خَلَج خوانده است.^(۲)

داهبان = الذَاهِبِيَّة

ایلخانیان

زامباور به استناد لسترنج داهبان یا الذَاهِبِيَّة را از نواحی حران واقع در دیار مُضَر استان جزیره عراق معرفی کرده^(۳) ولی در ترجمه فارسی سرزمینهای خلافت شرقی این نام نیامده، در متون دیگر هم اشاره ای به آن نشده است.

دَبِيلُ

بَنی امیه، بَنی عباس

جغرافیایانویسان اشارات مختصری به این شهر دارند. مقدسی در فاصله راههای ارمنیه و آذربایجان نوشته است:

«از دَبِيل گرفته تا نشوی چهار مرحله...»^(۴)

نشوی همان نخجوان است و معلوم می شود دَبِيل در چهار منزلی نخجوان قرار داشته است. یاقوت این شهرک را جزو ارمنیه شمرده می نویسد:

مرزی بود که حبیب بن مُسْلِمَة در ایام خلافت عثمان آن را فتح کرد.^(۵)

۱- دایرة المعارف

۲- سرزمینهای خلافت، ۳۷۰.

۳- دارالضربهای اسلامی، ۱۱۶.

۴- احسن التقاسیم، ۵۶۹.

۵- معجم، ج ۲، ۵۴۹.

دَرَبَنْدُ

ایلخانیان، تیموریان، امرای اُردوی زَرین، مُلوک محلی (خاقانیان)، صفویه،
افشاریه، زندیه، قاجاریه

زامباور فقط نام صفویه و زندیه را در فهرست خود آورده^(۱) میت چینر هم که به سکه‌های ایلخانیان، تیموریان، امرای اُردوی زرین، ملوک محلی (خاقانیان)، صفویه، افشاریه، زندیه، قاجاریه اشاره دارد^(۲) هیچ سکه‌ای از آن طوایف را در کاتالوگ خود نشان نداده است. تنها رابینو که او هم از صفویه و افشاریه نام برده^(۳) در آلبوم خود سکه‌ای از دارالضرب دَرَبَنْد را نشان داده که در سال ۱۲۰۰ هجری ضرب شده و مربوط به دوران صفویه و افشاریه نیست.^(۴) ن. ک. باب الابواب.

دَرَوْدُ

صفویّه

این نام را فقط رابینو در کتابش آورده و اضافه کرده است که کردینگتون Cordington آن را دَرَوْدُ ضبط کرده و همان داوَر می‌باشد که مارکوف Markof از آن یاد کرده است^(۵) اما خود او هم در آلبومش از دَرَوْدُ نام نبرده و به دَرَوْن اشاره دارد.^(۶) یاقوت از دَرَوْد بعنوان ثغری در آذربایجان^(۷) و لغت‌نامه از دهی به نام دَرَوْد جزو دهستان أَفَجَرُ بخش جبال بارزُ جیرُفْت نامبرده و به دو دهکده دیگر یکی در دهستان بخش خواف و دیگری از دهستان غَرَبْخَانَه شهر بیرجند اشاره دارد.

۱- دارالضربهای اسلامی، ۱۱۷. ۲- عالم‌الاسلام، ۲۶.

۳- سکه‌ها، نشانها و مهرهای شاهان ایران، صفحه ۱۰، ۱۱.

۴- سکه ش ۴۹۹.

۵- سکه‌ها، نشانها و مهرهای شاهان ایران، فهرست دارالضربها صفحات ۱۰-۱۱.

۶- آلبوم رابینو، سکه ش ۴۶. ۷- معجم، ج ۲، ۵۷۱.

دِزفول

تیموریان، صفویه

بر سکه‌ها «بلدۀ دِزفول» آمده و شهر باستانی معروف خوزستان است در کنار رود دِز و پُل معروف ساسانی که از شاپور دوم به یادگار مانده و نام خود را از تلفیق آن رود و این پل گرفته است. جغرافیایانویسان اسلامی به جای دِزفول به اَندامِش اشاره دارند.^(۱) و مستوفی هم که از دِزفول نام برده صریحاً نوشته است: «آن را اندیمشک گفته‌اند».^(۲)

و حال آنکه اندیمشک کنونی که در ده کیلومتری شمال دِزفول واقع شده دهکده‌ای بود به نام صالح آباد و پس از تأسیس ایستگاه راه آهن در آنجا اَندیمشک خوانده شد. به نوشته امام شوشتری این شهر در قرن چهارم هجری قصر روناش نام داشته که همان رَعْناش حالیه است در سمت غربی رود دِز.^(۳) دِزفول را به مناسبت پل ساسانی آن «شهر قَنْطَرَه» نیز می‌نامیدند.^(۴) و آثار بازمانده از ادوار کهن مانند پل ساسانی و مسجد جامع و بقعه امامزاده رکن الدین حاکی از قدمت این شهر است که در یکی دو قرن اخیر همواره از حیث اهمیت دومین شهر خوزستان و برای مدتی کوتاه والی نشین آن ایالت نیز بوده است.^(۵)

دَشْتوا = دَشْتبا

بَنی امیه

یاقوت می‌گوید:

این کلمه معرب دَشْتفا می‌باشد و از نواحی اهواز است.^(۶)اما زامباور این دارالضرب را با دَشْتبَی واقع در ایالت جبال یکی دانسته است.^(۷)

- | | |
|----------------------------------|--------------------------|
| ۱- مسالك، ۱۶۳؛ صورة الارض، ۱۰۴. | ۲- نزهة القلوب، ۱۳۲. |
| ۳- تاریخ جغرافیایی خوزستان، ۲۲۸. | ۴- سرزمینهای خلافت، ۲۵۷. |
| ۵- دایرة المعارف | ۶- معجم، ج ۲، ۵۷۴. |
| ۷- دارالضربهای اسلامی، ۱۱۷. | |

در ایالت جبال دو دَسْتَبی وجود داشت یکی دستی ری و دیگری دَسْتَبی همدان اما مؤلف تاریخ قم نوشته است:

موسی بن بغاء دو ناحیت دستی ری و همدان را یکی گردانید و آن را «غزوین» نام نهاد.^(۱)

در صورتی که دیگر جغرافیایانویسان جملگی قزوین و دستی را ناحیت‌هایی جداگانه خوانده‌اند؛ چنانکه استخری می‌نویسد:

اگر خواهد کسی از ری و زنگان رَوْد و به قزوین نرود راه به راهی کند نزدیک ری کی آن را یَزْدآباد خوانند از روستای دَشْتَبی.^(۲)

و بلاذری نوشته است:

«کثیر ولایت ری و دستی و قزوین داشت.»^(۳)

دستی ری به سال ۲۲ ه‍.ق. در دست شخصی بود به نام زینبیدی که با نعمان بن مقرن فرمانده سپاهیان عرب مواضعه کرد و باعث سقوط شهر ری گردید.^(۴) ابن حوقل این نام را دَشْتَبه^(۵) و مجمل‌التواریخ دَشْتَوَه ضبط کرده است.^(۶)

دَلِیْجَانْ

بَنی عباس

شهرکی است در حوالی گلپایگان، محلات و خمین سر راه طهران به اصفهان که مستوفی آن را شهری وسط و خراب وصف کرده است.^(۷) شباهت این نام با دَلِیْکَانْ یا الدَلِیْکَانْ که جزو دهستان بُرْخَوَارْ در ۱۷ کیلومتری شمال اصفهان است^(۸) تشخیص محل واقعی این دارالضرب را مشکل ساخته زیرا نویسندگان و محققان غربی بعضی دلیجان نزدیک گلپایگان را با دلیکان یا دَلِیْکَانْ که یاقوت معرفی کرده^(۹) یکی

۱- تاریخ قم، ۵۷.

۲- مسالک، ۱۷۳.

۳- فتوح، ۱۴۸.

۴- ری باستان، ج ۲، ۲۶۸.

۵- صورة الارض، ۱۲۸.

۶- معجم، ج ۲، ۵۸۴.

۷- نزهة القلوب، ۷۵.

۸- دایرة المعارف

۹- دایرة المعارف

دانسته‌اند مثلاً لسترنج می‌نویسد:

«شهر دلجان کنار رودخانه قم پایین‌تر از گلپایگان واقع است یا قوت آن را به صورت دُلْجَان و دُلْیکان ضبط کرده است.»^(۱)

دَماوَنَدُ

آل مُظَفَّر، قَرَأَوُتِلُو، تِیموریان، صفویه

جغرافیایانویسان اسلامی این نام را دُنبَاوَنَد ضبط کرده‌اند جز مقدسی که دَماوَنَد نوشته است^(۲) یا قوت که تنها از کوه دماوند نام برده آن را دنباوند و دَماوند نوشته است.^(۳) این شهر احتمالاً در قرن هشتم هجری پَشاوَنَد و یا مُشاوَنَد نام داشته^(۴) ولی کسروی در تحقیقات خود روشن ساخته که نام درست آن همان دُنبَاوَنَد است.^(۵) دماوند شهری است بسیار کهن در دامنه البرز که نامش ضمن حکایات و افسانه‌های اساطیری آمده و در آن افسانه‌ها البرز کوه جایگاه سیمرغ و قُلّه دماوند زندان ضحاک بوده است.^(۶) این ناحیه پیش از اسلام در تصرف خاندانی از ایرانیان بود که اعراب عنوان فرمانروایشان را مَصْمَغَان نوشته‌اند و این کلمه معرب مِهْمَغَان است. اوئولا به نقل از یا قوت عنوان مصمغان را کَبِیر المَجُوس ذکر کرده که دژ مستحکم اُسْتُوْنَاوَنَد پایگاه او بود.^(۷) و کبیرالمجوس درست به معنی مِهْمَغَان است. این ناحیه به علت راههای سخت و کوهستانی سالیان دراز در مقابل اعراب مقاومت کرد تا بالاخره در زمان خلافت منصور عباسی به علت اختلافات داخلی آن فرمانروایان، به سال ۱۴۱ ه‍.ق. به دست اعراب افتاد.^(۸) دَماوَنَد امروز هم شهری است آبادان، از ییلاقات مهم اطراف تهران که در سالهای اخیر گسترش یافته و خود مرکز شهرستانی شده که بسیاری از دهکده‌ها و شهرکهای اطراف خود از جمله فیروزکوه را از توابع خود دارد.

۱- سرزمینهای خلافت، ۲۲۷.

۲- احسن التقاسیم، ۵۷۲.

۳- معجم، ج ۲، ۵۸۵.

۴- نزهة القلوب، ۲۰۱.

۵- کاروند، ۲۶۵-۲۶۸.

۶- «بیاورد ضحاک را چون نوند به کوه دماوند کردش به بند»

۸- کامل، ج ۹، ۱۴۲.

۷- سکه‌های طبرستان، ۳۸.

بَنی امیه، بَنی عباس، بَنی طولون، بَنی اخشید، فاطمیان، بَنی بوری، سَلجوقیان،
بَنی زنگی، ایوبیان، مَمالیک بَحْری، مَمالیک بُرجی، سلاطین عثمانی

دِمَشْقُ پایتخت سوریه و کرسی ایالتی است به همین نام که سابقه آن به هزاره
چهارم پیش از میلاد می‌رسد. در قرن یازدهم ق. م. پایتخت پرونق آرامیان بود. در
قرن هفتم به تصرف بابلیها و در قرن ششم ق. م. به تصرف هخامنشیان درآمد. اسکندر
مقدونی به سال ۳۳۳ پیش از میلاد دمشق را فتح کرد و از آن پس به مدتی در حدود ده
قرن جزو متصرفات یونانیان و رومیها به شمار می‌رفت؛ جز مدت کوتاهی که به سال
۶۱۲ م. به دست خسرو پرویز افتاد. خالد بن ولید به سال ۱۴ ه. ق. این شهر را گشود و
معاویه بن ابی سفیان از سال ۳۶ ه. ق. دمشق را مقر خلافت خود ساخت. تا سال ۱۲۷
ه. ق. که مروان آخرین خلیفه اموی حرّان را به پایتختی برگزید؛ این شهر یکسره
دارالخلافه بنی‌امیه بود. مسجد جامع دمشق که یکی از بزرگترین و مشهورترین مساجد
اسلامی است. در زمان خلافت ولید بن عبدالملک ساخته شده اما پس از دستیابی
بنی‌عباس به امر خلافت بناهای دوره اموی تاراج و ویران شد و این شهر رو به انحطاط
گذاشت. از آن پس نیز سوریه و پایتخت آن پیوسته در دست فاتحان مختلف بود.
سپاهیان هلاکوخان که به سال ۶۵۸ به این منطقه هجوم آوردند؛ در عین جالوت از
ممالیک شکست خوردند و دمشق از تعرض مغولها نجات یافت ولی در قرن نهم تیمور
بر این ناحیه مسلط شد و کلیه صاحبان حرف و صنایع را به سمرقند کوچانید و از این
جهت لطمه بزرگی به دمشق وارد آمد. از سال ۹۲۲ تا ۱۳۳۷ ه. ق. که پس از جنگ
بین الملل اول سوریه تحت‌الحمايه فرانسه شد این منطقه در تصرف عثمانیها بود تا سال
۱۹۴۵ م. مطابق با ۱۳۶۵ ه. ق. که استقلال خود را بازیافت.^(۱)

دمشق اولین دارالضرب سکه‌های اسلامی است که به سال ۷۷ ه. ق. در آنجا
دینارهای زرین زدند ولی چون ضرب دینار منحصر به این شهر بود نام دارالضرب را بر
سکه‌ها نمی‌آوردند تا آنکه ضرب سکه زرین در دیگر بلاد اسلامی نیز معمول گردید.

دوَجَنک

صفویه

احتمالاً قرائت نادرستی است از روجنک. ن. ک. روجَنک.

دورَق

تیموریان، صفویه

نام این شهر پیش از اسلام دَرَاک Darāk بود و اعراب نامش را به دُورَق تغییر دادند. جغرافیانویسان درباره ناحیه‌ای که شهر دورق در آن واقع بود، به اختلاف سخن گفته‌اند. بلاذری از دورَق و سُرَق به گونه‌ای یاد کرده که گویی دو شهر جداگانه بوده‌اند.^(۱) در حالیکه دیگران دورق معروف به دورَقُ الْفُرُس را قصبه یا شهری از ناحیه سُرَق شمرده‌اند.^(۲) و در آن میان تنها استخری است که نامی از سُرَق نبرده و دورَق را شهری از ناحیه سوق خوانده است. این شائبه هم در بین نیست که «سوق» و «سُرَق» دو قرائت مختلف از یک کلمه و یا اشتباهی از سوی نسخه‌برداران باشد؛ چون تصریح می‌کند:

«مگر بازاریکی آن را سوق خوانند و شهر آن را دورَق گویند و به دورَقُ الْفُرُس معروف است.»^(۳)

به نوشته امام شوشتری یاقوت از دورَقستان نام برده و ظاهراً هنوز هم هوری به نام دورقستان در نواحی شرقی اهواز وجود دارد.^(۴) در مجموع باید نتیجه گرفت که در نام شهر دورق اختلافی نیست و اگر هست در نام ناحیه‌ای است که این شهر، قصبه یا مرکز آن بوده است. شهر دورق که اعراب محلی آن را با منطقه‌ای به نام اَلْمَدِیْنَةُ تطبیق می‌کنند پس از قرون اولیه اسلامی از رونق افتاده و مخصوصاً بعد از آنکه نادرشاه پایگاه نیروی

۱- فوج، ۲۴۶، ۲۵۰.

۲- صورة الارض، ۲۴، معجم، ج ۲، ۶۱۸؛ نزهة القلوب، ۱۳۱.

۳- مسالك، ۹۰.

۴- تاریخ جغرافیایی خوزستان، ۲۴۸.

دریایی خود را در فلاحیه (شادکان فعلی) که در ۸ کیلومتری دورق واقع بود، تأسیس کرد؛ این شهر اهمیت خود را از دست داده به تدریج رو به ویرانی نهاد تا بالاخره به کلی از بین رفت.^(۱)

دولت آباد

قاجاریه

چندین ناحیه به این نام وجود دارد که دولت آباد واقع در ۲۰ کیلومتری شمال اصفهان معروف ترین آنهاست. یاقوت هم به موضعی به نام دولت آباد در خارج شهر شیراز اشاره کرده^(۲) ولی این دارالضرب احتمالاً دولت آباد ملایر است که جزو ناحیه کرج ابودلف، یعنی سلطان آباد اراک و شامل شهرستان ملایر می باشد. ناصرالدین شاه قاجار هم در سفرنامه خود از این دولت آباد نام برده است.^(۳)

دهستان

مُغُولها، صَفَویه، اَفشاریه

جغرافیانویسان از دو ناحیه به نام «دهستان» نام برده اند. یکی دهستان جرجان و دیگری دهستان بادغیس. دهستان جرجان ناحیه ای بود حاصلخیز و بسیار خرم که استخری در معرفی نواحی استرآباد و آبسکون آن را چنین معرفی کرده است: «در این ناحیه ثغری هست آن را دهستان خوانند، جایی پر نعمت و از ثغور غُزیه است و از خوارزم، ترکان آنجا آیند.»^(۴)

ولی ابن حوقل نوشته است:

«دهستان شهری متوسط است و منبری دارد و مرز ترکان غز است.»^(۵)

۲- معجم، ج ۲، ۶۲۴.

۴- مسالك، ۲۷۳.

۱- دایرة المعارف.

۳- سفرنامه عراق عجم، ۱۶۶ - ۱۷۳.

۵- صورة الارض، ۱۲۵.

کرسی این دهستان آخور نام داشت.^(۱)
 دهستان بادغیس ظاهراً بزرگتر از دهستان جرجان بوده و از نظر همجواری با
 معدن نقره اهمیت بیشتری داشته است. استخری پس از برشمردن شهرهای ناحیه
 بادغیس می نویسد:

«دهستان آبادتر بود.... و بر کوه نهاده است و کوه سیم هم چنین باشد و کوه
 سیم معدن نقره است... و بر سر راه سَرخُس است.»^(۲)

ابن حوقل نیز عین مطالبه استخری را آورده و اضافه کرده است:
 «جَبَلُ الْفِضَّة (کوه سیم) کان نقره داشته ولی تعطیل شده است.»^(۳)

فرمانروایانی که در این دارالضرب سکه زده اند بر هر دو ناحیه تسلط داشته اند و
 احتمال ضرب سکه را در هریک از این دو ناحیه می توان داد.

دِیر

بَنی امیه، قراقوینلو، سلاطین عثمانی

دِیر که آن را دِیرُ العاقول می نامیدند شهر متوسطی بود در میان واسط و بغداد.
 یاقوت از دهها موضع به نام دِیر نام برده و درباره دیرالعاقول نوشته است:
 شهرکی بود در ۱۵ فرسخی بغداد که سابقاً در کنار دجله واقع شده بود ولی اکنون
 یک میل با آن رود فاصله دارد.^(۴)

از اشارات مستوفی و ابوبکر طهرانی به دیرالعاقول برمی آید که این شهر لااقل تا
 اوایل قرن نهم هجری بر پا بوده است.^(۵) تلاقی سپاهیان یعقوب لیث صفاری با لشکریان
 خلافت بغداد که منجر به شکست یعقوب گشت، در همین ناحیه اتفاق افتاد.^(۶)

۱- احسن التقاسیم، ۵۲۵.
 ۲- مسالک، ۲۱۲.
 ۳- صورة الارض، ۱۷۵.
 ۴- معجم، ج ۲، ۶۷۶.
 ۵- نزهة القلوب، ۴۳، دیار بکریه، ۲۴۴.
 ۶- سرزمینهای خلافت، ۳۸.

دِیْرَجَاتْ

افشاریه

یکی از قسمتهای دهگانه ناحیه پنجاب هندوستان دِیْرَجَاتْ نامیده می‌شد که شامل چند دِیْرْ، از جمله دیر غازی خان و دیر اسماعیل خان بود^(۱) این ناحیه به سال ۱۱۵۱ ه.ق. به تصرف نادرشاه افشار درآمد ولی مسکوکاتی که از او در این دارالضرب زده شده مورخ به سالهای ۱۱۵۶ و ۱۱۵۸ ه.ق. می‌باشد.^(۲)

دِیْسَمْ

عَلویان طَبْرِستانْ

این دارالضرب را تنها زامباور در فهرست خود آورده و به نام محلی ناشناخته در طبرستان با دو سکه مورخ به سالهای ۳۴۴ و ۳۵۱ ه.ق. معرفی کرده است.^(۳) ولی در هیچیک از متون جغرافیایی طبرستان، به چنین محلی اشاره نشده است. این نکته قابل توجه است که در حدود این سالها دو دِیْسَمْ در مغرب ایران به امارت رسیده‌اند. یکی اَبُو سَالِمِ دِیْسَمِ بْنِ اِبْرَاهیم معروف به دِیْسَمْ کُردی که در حدود سال ۳۲۶ ه.ق بر قسمتی از آذربایجان مسلط بوده و تا سال ۳۴۴ به دفعات با امرای آل مسافِر جنگیده و به سال ۳۴۶ کشته شده^(۴) و دیگر اَبُو سَالِمِ دِیْسَمِ بْنِ اَبُو غَانِمِ که به سال ۳۵۰ پس از مرگ پدر بر قسمتی از کردستان حکومت داشته و به سال ۳۵۹ اَبُو الفتح بن عمید وزیر آل بویه بر او چیره گشته و متصرفاتش را فتح کرده است.^(۵)

تشابه این نامها با نام دارالضرب زامباور و تقارن زمانی سکه‌های مورد استناد او با سالهای حکومت این دو امیر، این احتمال قابل تحقیقی را به میان می‌آورد که شاید دِیْسَمْ نام امیر صاحب سکه باشد که از علویان طبرستان تبعیت می‌کرده است.

۱- جهانگشای نادری، ۷۵۸، ۳۴۰.

۲- آلبوم راینو، سکه شماره ۳۳۰؛ المسکوکات ش ۷، ۱۱۳.

۳- دارالضربهای اسلامی، ۱۲۲.

۴- شهریاران گمنام، ۷۸، ۹۹.

۵- فرمانروایان گمنام، ۱۲۳.

الدَّيْلَمُ

سالاریان، جُستانیان

دیلیمان فعلی که مستوفی هم از آن نام برده^(۱) مرکز بخش سیاهگل لاهیجان است که هنوز ویرانه‌های قدیمی در اطرافش باقی و گواهی است بر کهنسالی آن. اما دِیْلَم در اصل به ناحیه کوهستانی وسیعی اطلاق می‌شد که از شمال به دریای خزر و از مشرق به طبرستان و از جنوب به قزوین و از مغرب به آذربایجان محدود بود. مردمی جسور و جنگجو داشت که در روزگار ساسانیان از حکومت مرکزی اطاعت نمی‌کردند ولی گاهی به صورت سپاهیان در خدمت آنها در می‌آمدند. در مقابل سپاهیان اعراب هم سالها مقاومت و آئین قومی خود را حفظ کردند. این ناحیه در دو قرن اول هجری یکی از مراکز مقاومت در برابر خلفا بود و کوشش اعراب هم برای تصرف همه سرزمین‌های آنها، هیچگاه به نتیجه نرسید. از اواخر قرن سوم هجری جُستانیان که با علویان طبرستان روابط دوستانه داشتند؛ بر این منطقه حکومت می‌کردند در حدود سال ۳۱۶ ه.ق. مُحمد بن مُسافر بنیانگذار سلسله سالاریان^(۲) (یا آل مسافر) که صاحب قلعه طارُم و سَمیران در ناحیه دیلم بود؛ سرزمینهای آنها را متصرف شد؛ اما چنانکه برخی نوشته‌اند^(۳) آن سلسله منقرض نشد زیرا سکه‌هایی از یکی از امرای جستانی به نام خسرو بن مناذر (۳۶۱-۳۹۶ ه.ق.) در دست است که به سال ۳۶۱ در رودبار زده شده.^(۴) آل بویه نامدارترین سلسله پادشاهی است که از دیلم برخاسته و در زمان حکومت آن خاندان همه سرزمینهای گیلان، طبرستان، جُرجان و قومس جزو این ایالت شمرده می‌شد.^(۵) سرزمین دیلم دارای دو شهر نسبتاً با اهمیت بود یکی رودبار که به سال ۴۸۳ ه.ق. به تصرف حسن صباح درآمد و پس از استقرار او و جانشینانش در قلعه الموت پایگاه اسماعیلیان نزاری و ملقب به «بلدة الاقبال» شد و در آنجا با عنوان «الکُرسی الدَّیْلَم» سکه زدند.^(۶) و دیگر بردان که مقدسی آن را قصبه دیلم نامیده

۱- نزهة القلوب، ۲۰۲

۲- سلسله‌های اسلامی باسورث، ۱۴۱.

۳- ساوتی، کاتالوگ نوامبر ۱۹۸۵، سکه شماره ۳۹۶.

۴- اعظمی سنگسری، ماهنامه گوهر سال یکم شماره ۲.

۵- دایرة المعارف.

می‌گوید امیرنشین آنجا را «شهرستان» خوانند.^(۱)

مسعودی که به تاخت و تاز روسها در اوایل قرن چهارم هجری به دیلم و طبرستان اشاره کرده^(۲) می‌گوید:

«اسپید روخ به معنی سفیدرود است که مجرای آن به سرزمین دیلم به طرف قلعه سلاّر است و ابن اسوار دیلمی یکی از ملوک دیلم است و اکنون (۳۲۲ ه.ق.) بر آذربایجان تسلط دارد.»^(۳)

و در جای دیگر می‌نویسد:

«ابن اسوار معروف به سلاّر بود و دایی علی بن وهسودان معروف به ابن جستان.»^(۴)

سرزمین دیلم در قرون بعدی به تصرف کارکیاهای گیلان درآمد که مقر حکومتشان لاهیجان بود.^(۵) و پس از آنها به دست صفویه افتاد.

به نوشته لسترنج امروز دو شهر رودبار و بردان که مقدسی از آنها نام برده از بین رفته‌اند و اثری از آنها باقی نیست.^(۶) و این می‌رساند که رودبار فعلی در کنار منجیل غیر از دارالضرب مورد بحث است.

الدَّيْنُورُ

آل بویه

شهرکهنی که بنای آن را به سلوکیها نسبت می‌دهند. در قرون اولیه هجری شهری آبادان بود که چون خراج آن به عطایا و مستمریهای اهالی کوفه تعلق داشت آن را ماه الکوفه می‌نامیدند.^(۷) استخری و ابن حوقل آن را از شهرهای مشهور ناحیه جبال به شمار آورده نوشته‌اند که مساحتش معادل دو سوم همدان است.^(۸) مقدسی نامی از

۱- احسن التقاسیم، ۵۲۷.

۳- همانجا، ۲۰۱.

۵- دایرة المعارف.

۷- دایرة المعارف.

۲- مروج، ج ۱، ۱۸۰.

۴- همانجا، ۷۴۶.

۶- سرزمینهای خلافت، ۱۸۶.

۸- مسالک، ۱۶۴؛ صورة الارض، ۱۰۵.

دینور نبرده ولی ماه الکوفه را وصف کرده است.^(۱) یاقوت هم آن را شهری از ایالت جبال در نزدیکی قرمیسین نوشته^(۲) اما مستوفی دینور را جزو بقاع کردستان آورده است.^(۳) در قرن چهارم هجری این شهر کرسی سلسله مستقل کوچکی به نام حَسَنَوِیَه یا حَسَنَوِیَه از طایفه کردانی بود که بر آن ناحیه دست یافته بودند. در حمله تیمور به کلی ویران شد و اکنون تنها دهستانی به نام دِئُور در حدود صحنه کرمانشاه از آن شهر باقی است.^(۴)

ذَفَرِین

تیموریان

در متون ذکری از ذَفَرِین به میان نیامده، زامباور هم آن را قرائتی مشکوک دانسته و محل آن را شناسایی نکرده است.^(۵) محتمل است این کلمه فَرَدِین باشد که به بعثت کتابت غالباً مغشوش مسکوکات این دوره ذَفَرِین خوانده شده؛ اتفاقاً همین قرائت مغشوش باعث شده که فردین هم در بعضی از متون فَرَزِین ضبط شود؛ مثلاً با اینکه ابن حوقل مکرر از فردین نام برده و آن را بین سیرجان و خَبِیص نشان داده^(۶) استخری همین محل را فَرَزِین ضبط کرده^(۷) و مقدسی هم جزو شهرهای خَبِیص از فرزین یاد کرده^(۸) که با فردین ابن حوقل منطبق است. یاقوت اشاره‌ای به هیچ یک از این اسامی ندارد. مستوفی نیز از قلعه مستحکمی به نام فَرَزِین (با تشدید راء) در حدود کَرَج ابودلف نام برده^(۹) که احتمالاً با دارالضرب فوق‌الذکر ارتباطی ندارد.

راجز

آل مظفر، اُمرای اُردوی زَرِین

اختلاف قرائت سکه‌ها که این نام را راجِز، راجِز، راجِز، راجِز و راجِز و راجِز

- | | |
|-----------------------------|--------------------------|
| ۱- احسن التقاسیم. | ۲- معجم، ج ۲، ۷۱۴. |
| ۳- نزهة القلوب، ۱۲۸. | ۴- سرزمینهای خلافت، ۱۸۶. |
| ۵- دارالضریهای اسلامی، ۱۲۳. | ۶- صورة الارض، ۷۹. |
| ۷- مسالک، ۱۴۰. | ۸- احسن التقاسیم، ۷۵. |
| ۹- نزهة القلوب، ۷۶. | |

خوانده‌اند^(۱) کمکی به شناسایی این دارالضرب نمی‌کند و در متون هم اشاره‌ای به هیچ یک از این اسامی نشده است؛ تنها قرینه‌ای که حدود تقریبی آن را مشخص می‌سازد نام سلسله‌هایی است که بر این سکه‌ها ضرب شده، چون آل مظفر بر نواحی مرکزی و جنوب شرقی ایران و امرای اردوی زرّین بر قسمتی از سرزمینهای روسیه و جنوب سبیری و دشت قبیچاق حکومت می‌کردند و ناحیه مشترکی که این دو گروه در آنجا سکه زده باشند وجود نداشته مگر آذربایجان که آل مظفر در اواسط قرن هشتم و امرای اردوی زرّین در اوایل قرن نهم هجری برای مدتی بسیار کوتاه بر آنجا دست یافتند. بنابراین دارالضرب فوق‌الذکر را باید در صفحات آذربایجان جستجو کرد.

راشت

سامانیان

راشت یا رَشْتُ شهری بود در ناحیه خُتْلُ بین رودخانه‌های وُخْشَاب و سَغْدُ.^(۲) استخری و ابن حوقل این نام را راشْتُ ضبط کرده‌اند.^(۳) و یاقوت در معرفی آن نوشته: شهری است در اقصای خراسان که با تَرْمَذُ ۸۰ فرسخ فاصله دارد و مسیر ترکها به بلاد اسلام است.^(۴)

بارتولد پایتخت یا قلعه راشْتُ را به طور تقریب در محل کنونی شهر قَرَه‌تَکین یعنی گَرَم، نشان داده، می‌گوید:
این شهر پایتخت ناحیه وُشْگِرُود بوده است.^(۵)

الرَّافِقَةُ

بنی عباس، بنی طولون، حمدانیان، آل بویه

شهری بود نظامی که منصور عباسی به سال ۱۵۵ ه.ق. در دِیَارِ مَضَرَ، نزدیکی شهر

۱- دارالضربهای اسلامی، ۱۲۳. ۲- سرزمینهای خلافت، ۴۶۷.

۳- مسالک، ۲۲۶؛ صورة الارض، ۲۴۳. ۴- معجم، ج ۲، ۷۳۳.

۵- ترکستان نامه، ۱۸۱.

رُقَّة بنا نهاد.^(۱) جغرافیایانویسان غالباً در ذکر دیار مَضَرَّه به این نام اشاره کرده‌اند^(۲) ولی مستوفی در وصف این دیار نامی از رافِقَة نبرده است.

رامقُبَادُ

بَنی‌امیه

سکه‌شناسان با استنباط از علامات اختصاری دارالضربها که بر سکه‌های عرب-ساسانی به صورت ب. ر. م. آمده^(۳) و صورتهای گوناگونی که نویسندگان قرون اولیه اسلامی از این کلمه ضبط کرده‌اند، آن را به اختلاف برامقُبَادُ، رَمَقُبَادُ، اَبَرَقُبَادُ، بَرَقُبَادُ، نِرْمَقُبَادُ خوانده و بعضی با استناد به حمزه اصفهانی این نام را وَه آمِدْکُوَادُ، وَه کُوَادُ و یا آمِدْکُوَادُ دانسته‌اند که همه ناشی از اختلاف در شناسایی علامات اختصاری دارالضربها و قرائت نامهایی است که شاید موقعیت جغرافیای واحدی هم نداشته‌اند؛ چنانکه در لغت‌نامه اَبَرَقُبَادُ (یا رامقُبَادُ) را از نواحی حله معرفی کرده و نوشته‌اند: «اینکه بعضی مورخین اَبَرَقُبَادُ را نام ناحیه اَرَّجَان (بهبهان) گفته‌اند، ظاهراً درست نیست»

بلاذری هم از اَبَرَقُبَادُ به عنوان شهری در نزدیکی دشت میسان نام برده که عَتَبَة بَنِ غَزْوَانُ در زمان خلافت عمر بر آن دست یافته است.^(۴) و این تعاریف با رامقُبَادُ واقع در مرز فارس و خوزستان منطبق نیست. طبری نوشته است: «فِي حَدِّ مَا بَيْنَ فَارِسَ وَ اَرْضِ الْاَهْوَاذِ مَدِينَةٌ سَمَّاهَا رَامُ قُبَادُ وَ هِيَ الَّتِي تُسَمَّى بِرَمَقُبَادُ وَ تَدْعَى اَيْضاً اَرَّجَان»^(۵) ولی یاقوت همین موضع را که با اَرَّجَان تطبیق کرده اَبَرَقُبَادُ ضبط کرده است.^(۶) واکِر پس از تحقیقات مفصل و ذکر نظر همه سکه‌شناسان این کلمه را به صورت

۱- سرزمینهای خلافت، ۱۰۹.

۲- البلدان، ۸۱؛ مسالك، ۷۸؛ احسن التقاسیم، ۱۹۳؛ معجم، ج ۲، ۷۳۴.

۳- سکه‌های عرب ساسانی، cxv.

۴- فتوح، ۱۹۶.

۵- معجم، ج ۱، ۱۹۴.

۶- سکه‌های عرب ساسانی، cxv.

بَرْمُقْبَاذُ پذیرفته و در تطبیق آن با اَرَّجان تردید نکرده است.^(۱) ولی جواد نیستانی با استناد به دو سکهٔ عبدالرحمن بن زیاد که هر دو به سال ۵۴ قمری، یکی در اَرَّجان و یکی در رَامُقْبَاذ ضرب شده معتقد است که اَرَّجان غیر از رَامُقْبَاذ است.^(۲)

نویسنده صرف نظر از ضبطهای مختلف اَبَرَقْبَاذ، اصولاً در تطبیق این موضع با رَامُقْبَاذ تردید دارم ولی دربارهٔ انطباق رَامُقْبَاذ با اَرَّجان گمان می‌برم که نوشته حمدالله مستوفی راهگشای این مشکل است. او در معرفی قُبَاذ خَرّه نوشته است:

کوره‌ای است در فارس که اَرَّجان کرسی آن است.^(۳)

و ما می‌دانیم که در بسیاری از موارد نام کرسی یک ولایت را به همهٔ آن ولایت اطلاق می‌کرده‌اند مانند: اصفهان، کرمان، همدان و غیره. یا اینکه یک شهر را در یک زمان به دو نام می‌نامیدند، مانند زرنج و سیستان.

نتیجه آنکه دربارهٔ این کلمه و موضع آن اولاً باید توجه داشت که موضع رَامُقْبَاذ با اَبَرَقْبَاذ منطبق نیست و وه گواذ هم با بَهْمُقْبَاذ که بعداً معرفی خواهد شد بیشتر تناسب دارد.

ثانیاً نام این دارالضرب را به دو صورت می‌توان قرائت کرد:

یکی بَرْمُقْبَاذ = بَرْم قُبَاذ چون بَرْم در خطه فارس کلمه نامأنوسی نیست و علاوه بر ناحیهٔ بَرْم که استخری و ابن حوقل و مقدسی و دیگران از آن یاد کرده‌اند^(۴) بَرْم دَلْک که زرکوب شیرازی آن را بَرْم دَلْق ضبط کرده^(۵) و دارای نقشی باستانی است هم اکنون در مشرق شهر شیراز، در کنار ویرانه‌های قصر ابونصر از تفرجگاههای شیرازیهاست که در این موارد بَرْم به معنی تالاب و آبگیر است.

دیگر آنکه حرف «ب» را که در ابتدای این کلمه آمده جزو آن به شمار نیاوریم چون این حرف تقریباً در ابتدای نام همهٔ دارالضربها آمده مانند پَسابور = پِ سَابور، بَرْمَرُو = پِ مَرُو، پَنیسابور = پِ نیشابور و صدها مورد دیگر که همه جا مقصود «ضرب»

۱- سکه‌های عرب ساسانی cxvi.

۲- تحقیقات اسلامی، سال دهم شماره ۱ و ۲، سال ۱۳۷۴، صفحه ۸۶.

۳- به نقل از تاریخ جغرافیایی خوزستان، زیرنویس صفحه ۱۸۵.

۴- سالک، ۱۱۹؛ صورة الارض، ۵۵؛ احسن التقاسیم، ۶۵۱.

۵- شیرازنامه، ۴۱.

ب» می‌باشد. نویسنده با این نظر موافقت دارد و معتقد است که بِرْمُقْبَاز به معنی «ضَرْبِ بِرْمُقْبَاز» است، منتهی اعراب چون هم در تحریر و هم در تلفظ حرف الف را به صورت فتحه می‌گفتند و می‌نوشتند؛ در فارسی این نام را باید رامقْبَاز نوشت و تلفظ کرد مانند رامْهَرْمَز و رامْ اَرْدَشیر.

درباره انطباق رامقْبَاز با اَرْجان هم می‌توان گمان کرد که اَرْجان همانطور که مستوفی گفته کرسی ایالت رامقْبَاز بوده و مانند موارد دیگر به همه آن ولایت تسری یافته و چون سر سکه‌ها را معمولاً پس از حدود ده هزار ضرب، به علت سائیدگی تجدید می‌کردند، بعید نیست که در سال ۵۴ هجری قمری دو سر سکه، یکی به نام دارالضرب رامقْبَاز و یکی به نام اَرْجان ساخته شده باشد.

رامْهَرْمَز

بَنی‌امیه، عبدالله بن معاویه، بَنی‌عباس، آل بویه، صفویه

رامْهَرْمَز ناحیه‌ای است بسیار کهن در مرز خوزستان و فارس که کرسی آن نیز به همین نام معروف است و در مشرق اهواز قرار دارد. گردیزی بنای آن را به هَرْمَز ساسانی نسبت داده^(۱) و مسعودی نوشته است: هَرْمَز پسر شاپور که ملقب به هَرْمَز دلیر بود شهر رامْهَرْمَز را بنیان گذاشت.^(۲) جغرافیایانویسان اسلامی همگی از بزرگی این شهر و فراخی نعمت در آن یاد کرده‌اند. در ترجمه فارسی مسالک اصطخری توصیف کافی از این شهر نشده ولی ابن حوقل به نکات جالبی اشاره کرده، از جمله می‌نویسد:

«گویند مانی در همین شهر کشته و به دار آویخته شد.»

و پس از ذکر مزایای رامهرمز می‌گوید:

«به سبب همین فراخی نعمت و داشتن خواروبار بسیار یعقوب بن الیث آنجا را اقامتگاه ساخت و در آنجا بمرد و قبرش در آن شهر است.»^(۳)

در حالی که غالب مورخین به مرگ یعقوب در جندی‌شاپور و دفن او در این شهر

۲- مروج، ج ۱، ۲۴۴.

۱- تاریخ گردیزی، ۶۸.

۳- صورة الارض، ۲۸.

تأکید دارند.

مقدسی در وصف رامهرمز نوشته است:

«قصبه‌ای است بزرگ دارای بازارهای آباد و پربرکت. جامعی بسیار روشن و زیبا دارد. عضدالدوله برایش بازاری ساخت که من از آن بازار بهتر ندیده‌ام. پاکیزه، ظریف، آینه‌کاری و سنگ‌فرش و نقاشی شده است... مانند بصره و ری کتابخانه با موقوفات دارد.»^(۱)

در متون کهن نام این ناحیه را رامُ هَرْمُزْدْ اَرْدشیر نوشته‌اند ولی به نوشته یاقوت عامه آن را رامُز می‌نامیدند.^(۲)

چنین پیداست که پیش از اسلام شهری معتبر و بزرگ بوده ولی در همان قرون اولیه به علت تاخت و تاز خوارج به شهری کوچک مبدل شده تا زمان آل بویه که عضدالدوله به آبادانی آنجا همت گماشته و رامهرمز موقعیت پیشین خود را بازیافته است. پس از آن دوباره به دنبال کشمکشها و زدوخوردهای ایلات عرب و فارس و ترک و لر به کلی ویران گشته و به صورت دهکده بی‌اهمیتی درآمده؛ تا اوایل قرن چهاردهم هجری شمسی که باز کم‌کم رو به آبادانی گذاشته ولی هیچ‌گاه اهمیت گذشته را پیدا نکرده است.

در حدودالعالم این نام رامُ اورْمُزْدْ^(۳) ضبط شده و مستوفی رامُز را شهری وسط وصف کرده است.^(۴)

ران

ایلخانیان

این دارالضرب که زامباور در فهرست خود آورده به احتمال قرائت نادرستی از وان است.^(۵)

۲- معجم، ج ۲، ۷۳۸.

۴- نزهة القلوب، ۱۳۳.

۱- احسن التقاسیم، ۶۱۷.

۳- سرزمینهای خلافت، ۵۴۵.

۵- دارالضربهای اسلامی، ۱۲۵.

رُخْشَبُوذُ RUKHSHABŪD

ایلکْ خانیانْ

دهکده‌ای بوده است در نواحی تَرَمَذْ واقع در چَغانیان بالای جیحون که سمعانی آن را رُخْشَبُوذْ نوشته^(۱) ولی یاقوت در ذکر قراء تَرَمَذْ این نام را رُخْشَبُوذْ ضبط کرده است.^(۲) در متون دیگر مانند البلدان، مسالک، صورة الارض، احسن التقاسیم و غیره اشاره‌ای به این موضع نشده است.

رَدْ

ایلخانیانْ

رَدْ یا رَدْ یکی از مراکز خرمدینان بود. مسعودی درباره آن می‌نویسد:
«غالب خرمدینان در خراسان و ری و اصفهان و آذربایجان و کَرَجْ اَبودُلْفْ و بُرْجْ که به نام رَدْ و وَرْسَنْجَانْ معروف است؛ و هم در صیروان و صَیْمَرَهْ و اَزْبُوجانْ ماسَبْدَانْ و دیگر نواحی هستند.»^(۳)

ظاهراً این شهر که یاقوت^(۴) و مسعودی و اَبودُلْفْ و طبری و دیگران از آن نام برده‌اند در چند فرسخی ماسَبْدَانْ (ناحیه پشتکوه) قرار داشته و گور مهدی عباسی هم در آنجا بوده است.^(۵) زامباور این دارالضرب را محلی گمنام پنداشته است.^(۶)

رُسْتَمَا ازْ

سَرِیدارانْ

نام رُسْتَمَدَارْ در متون پیش از مغول نیامده و تنها یکبار ابن اسفندیار از آنجا نام

۱- ترکستان‌نامه، ۱۸۷. ۲- معجم، ج ۲، ۷۷۱.

۳- مروج، ج ۲، ۲۹۷. ۴- معجم، ج ۲، ۷۷۳.

۵- سفرنامه اَبودلف - تعلیقات منورسکی، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۵۸.

۶- دارالضربهای اِیلامی، ۱۲۶.

برده که آن را هم مصحح (مرحوم اقبال آشتیانی) الحاقی دانسته است.^(۱) ولی مستوفی در اواسط قرن هشتم رُستمدار را یکی از هفت تومان ولایت مازندران شمرده^(۲) و ظهیرالدین که مکرر از این محل نام برده آن را به همه سرزمین رویان اطلاق و حتی عطف به ماسبق کرده است. مثلاً می نویسد: «در بیان حکومت ملوک رُستمدار و منقرض شدن اولاد جُسُنف شاه» و بعد به ذکر مطالبی از این موضع در عهد ساسانیان می پردازد.^(۳) بعضی از محققین رستمدرار را به معنی اخص در طرف کُجور و گَلار و رویان را سرزمینی بین رستمدرار و قَصران ذکر کرده اند. امرای رستمدرار که از اعقاب پادوسبانان یعنی استاداران رویان بودند، در چهار نسل مختلف از حدود سال ۴۰ ه.ق. تا زمان شاه عباس اول خودمختاری خود را حفظ کرده بودند ولی او این سلسله را برانداخت.^(۴)

رشت

ایلخانیان، قراقوینلو، آق قوینلو، صفویه، افشاریه، زندیه، قاجاریه

شهر بزرگ و معروفی که اکنون مرکز استان گیلان و از شهرهای زیبا و پر نعمت ایران است؛ پیش از صفویه در قبال لاهیجان و فومن از اهمیت کمتری برخوردار بود. در زمان شاه طهماسب اول (۹۳۰ - ۹۸۴ ه.ق.) حکومت نشین ناحیه بیه پَس از شهر فومن به رشت منتقل شد و از آن پس روز به روز بر اهمیت آن افزوده گشت.

عبدالفتاح فومنی درباره ضرابخانه رشت می نویسد:

«علی خان در بیه پَس سر به طغیان و عصیان برآورده، امیر معزالدین ضرابی را که حسب فرمان در بیه پَس آمده و شروع به تمشیت مهمات ضرابخانه رشت نموده بود؛ خلیلای زرگر رشتی و برادر او خواجه عنایت الله که سابقاً ضرابخانه بیه پَس به رأی ایشان منوط بود؛ به فرموده علی خان، سید مذکور را به ناحق به درجه قتل رسانیدند.»^(۵)

۱- تاریخ طبرستان، ج ۱، ۱۸۹.

۲- نزهة القلوب، ۱۹۸.

۳- طبرستان و رویان، ۴.

۴- نسب نامه خلفا و شهریاران، ۲۹۰ - ۲۹۹؛ دایرة المعارف.

۵- تاریخ گیلان، ۲۴۹.

ظفرنامه ضمن نام حکام گیلان که در قراباغ و ارّان به حضور تیمور رسیده و پیشکشهای لایق تقدیم داشتند از امیر محمد رشتی که از عظمای ملوک آن طرف بود؛ نام برده است.^(۱)

درباره فرمانروایانی که در این دارالضرب سکه زده‌اند زامباور و به تبعیت از او میت چیمتر از سلاجقه رم نیز نام برده‌اند^(۲) که به گمان من درست نمی‌نماید. لقب این شهر را بر سکه‌ها دارُالمَرْزُ می‌نوشتند.

رَشْتَانُ

ایلخانیان

رَشْتَانُ شهری بود در درّه فرغانه حوالی مُرْغَنیان و خُجَند و خوقَند که در قرن چهارم هجری از شهرهای بزرگ آن ناحیه محسوب می‌شد.^(۳) استخری و ابن حوقل این نام را رَشْتَانُ ضبط کرده‌اند و ابن حوقل که ولایت فرغانه را به دو ناحیه بالا و پایین تقسیم کرده رَشْتَان را جزو فرغانه بالا ذکر کرده است.^(۴) مقدسی نوشته است فاصله رَشْتَان تا شهر قُبا دو مرحله بود.^(۵) اما در بعضی از متون ندرتاً آن را راشْتان نوشته‌اند.

رَعْنَشُ

قاجاریه

این نام که بر بعضی از پیشیزهایی قاجاریه آمده همان قصر روناش یا رعناش است که بنا بر نوشته امام شوشتری در قرن چهارم هجری به شهر دزفول اطلاق می‌شده و ظاهراً هم اکنون نیز در ساحل غربی رود دز محلی به این نام وجود دارد.^(۶)

۱- ظفرنامه، ۹۱۴. ۲- دارالضربهای اسلامی، ۱۲۷؛ عالم‌الاسلام، ۲۷.

۳- سرزمینهای خلافت، ۵۱۰؛ معجم، ج ۲، ۷۸۱. ۴- مسالک، ۲۲۶؛ صورة الارض، ۲۳۹.

۵- احسن التقاسیم، ۵۰۶. ۶- تاریخ جغرافیایی خوزستان، ۲۲۸.

رِکَابُ

زندیه، قاجاریه

این نام به ضرابخانه‌های متحرکی گفته می‌شد که همراه با سپاه حرکت و در موقع ضرورت به مقدار احتیاج سکه می‌زدند.

رُوجَنَکُ

صفویه

زامباور و میت چینر و المسکوکات به این نام اشاره نکرده‌اند اما رایینو ضمن دارالضربهای شاه اسمعیل اول از دُوجَنَکُ یا دُوجَنَگُ نام برده و موقعیت محلی آن را هم شناسایی نکرده است.^(۱) به نظر می‌رسد که این نام رُوجَنَکُ است که حافظ ابرو در ذکر ولایت فوشَنج و قراء آن به این نام اشاره کرده^(۲) و در کتاب خراسان بزرگ نیز آن را جزو قراء پوشنگ و شهرهای ناحیه هرات برشمرده‌اند.^(۳)

رُودَبَارُ

سپهبدان مازَندَرانُ

رُودَبَارُ نامی است که به چندین موضع در بغداد و بلخ و طوس و شاش و همدان و غیره اطلاق می‌شده^(۴) ولی این دارالضرب متعلق است به رُودَبَارُ اَلْمُوتُ که در زمان اسماعیلیان نزاری ایران (پیروان حسن صباح) «بَلَدَةُ اَلْاَقِبَال» لقب گرفت و در آنجا با عنوان «اَلْکُرْسِیُّ الدِّیْلَم» سکه زدند. ن. ک. الدیلم.

۱- سکه‌ها، نشانها و مهرهای شاهان ایران، ۲۸.
۲- جغرافیای هرات، ۴۲.
۳- خراسان بزرگ، ۲۷۸.
۴- معجم، ج ۲، ۸۳۱.

الرَّوْرُ = روز

امرای حَسَنَوِيَّة

یاقوت به ناحیه‌ای در اهواز و ناحیه دیگری در سند نزدیک مُلتان به نام الرَّور اشاره کرده^(۱) ولی به نظر می‌رسد که این دارالضرب متعلق به شَهْرِ زور یا الزَّور است که مقر امرای حَسَنَوِيَّة بود. ن. ک. الزَّور.

رویان

ایلخانیان

نام ناحیه‌ای قدیمی است در غرب مازندران که پس از مغول رستم‌دار نامیده شد. مرکز آن شهر کَجَه یا کُجور فعلی بود که باثو شَهْر امروزی تطبیق می‌کند.^(۲) ابن اسفندیار از کَجو یا کَجَوِيَّة که همان کُچور و کُجور ظهیرالدین است؛ در ردیف کَلار و رویان از شهرهای کوهستانی طبرستان نام برده^(۳) و یاقوت نیز می‌گوید: رویان بزرگترین شهر ناحیه کوهستانی طبرستان است.^(۴)

امرای که در این ناحیه گاهی بالاستقلال و گاهی نیمه‌مستقل حکومت می‌کردند؛ معروف‌ترین آن پادوسبانات بودند که تا زمان صفویه بر آن ناحیه فرمانروایی داشتند ولی شاه عباس اول آن خاندان را برانداخت. ن. ک. رُستمدار.

رِی = الرِّی

بَنی‌امیه، عبدالله بن معاویه، بَنی‌عباس، عَزَنویان، سَلْجوقیان، ایلخانیان.

مهمترین ایالت ناحیه جبال که شهر کهن سال ری مرکز آن بود و محل اصلی شهر در شمال و شمال شرقی شهر ری فعلی قرار داشت. نام باستانی آن رَگا Ragā بود که

۲- دایرة المعارف.
۴- معجم، ج ۲، ۸۳۳.

۱- معجم، ج ۲، ۸۳۳.
۳- تاریخ طبرستان، ج ۱، ۷۴، ۱۸۰.

یونانیان را گِش Rāges تلفظ می‌کردند.^(۱)

پیش از هجوم اسکندر آباد و در عهد اشکانیان یکی از مراکز حکومتی آن سلسله بود. پس از غلبه اعراب آسیب و ویرانی بسیار بر آن وارد آمد تا زمان بنی عباس که محمد بن منصور معروف به المهدی، در زمان ولایت خود ری را مرمت کرد و آن را پایگاه هجوم به طبرستان قرار داد. از آن تاریخ قسمت مرکزی شهر که دارالحکومه و اقامتگاه مهدی بود. اَلْمُحَمَّدِيَّة نام گرفت^(۲) و از آنجا که این قسمت شهر مرکز فعالیت‌های مهم دولتی بود، رفته رفته نام ری را تحت الشعاع قرار داد تا آنجا که حتی آل بویه که ری پایتخت شاهنشاهان آنها بود نام دارالضرب خود را بر سکه‌هاشان «المحمدیه» ضرب می‌کردند ولی پس از تصرف شهر، به وسیله محمود غزنوی؛ دوباره نام باستانی خود را بازیافت و به ری موسوم گشت.

این شهر در دوران طولانی تاریخی خود همواره در معرض هجوم و قشونکشیهای فرمانروایان مختلف یا زدوخوردهای فرق گوناگون و انقلابات داخلی بود. در قرون اول و دوم هجری دستخوش فتنه‌انگیزیهای خوارج و دعاة بنی عباس و طرفداران ابومسلم قرار گرفت و جنگ بین طاهر ذوالیمینین با علی بن عیسی بن ماهان که منجر به کشته شدن امین و تثبیت خلافت مأمون شد در این شهر رخ داد.^(۳) در قرن سوم هجری چند بار بین امراء طاهری و علویان طبرستان دست به دست شد و در قرن چهارم یکی از مراکز فعالیت‌های خرمدینان بود.^(۴) در همین قرن بین حسن بن قاسم حسنی از داعیان طبرستان و اسفار بن شیرویه جنگهای سختی در شهر ری روی داد.^(۵) و در قرن پنجم هجری محمود غزنوی به این شهر دست یافت و گروه کثیری از سادات و ائمه و اشراف و محترمین ری را به تهمت قرمطی و رافضی به دار آویخت.^(۶) جنگهای تکش خوارزمشاه با طغرل سوم سلجوقی که در قرن ششم اتفاق افتاد در همین شهر و در کنار کوه طبرک صورت گرفت که منجر به کشته شدن طغرل سوم شد.^(۷) قرن هفتم آغاز حوادث سهمگین تری بود، چون مغولها این شهر را به کلی خراب و ساکنین آن را

۱- ری باستان، ج ۱، ۶۷.

۲- همانجا، ۸۰.

۳- مروج، ج ۲، ۳۹۱.

۴- همانجا، ۲۹۷.

۵- همانجا، ۷۴۲.

۶- ری باستان، ج ۲، ۱۴۷.

۷- همانجا، ۲۰۶.

قتل عام کردند. پس از آن نیز بروز زلزله‌های سخت و هجوم تیمور، در قرن هشتم ری را یکسره ویران ساخت و از صحنه روزگار برانداخت. اهالی آن به دهات و قراء اطراف مانند ورامین، تهران و دیگر قراء قَصْران پراکنده شدند. از اواسط قرن دهم که صفویان توجه خود را به مزارات متبرکه از جمله مزار حضرت عبدالعظیم (ع) معطوف داشتند.^(۱) آمد و رفت زوار و استقرار گروهی از خدمه و معدودی از کسبه در جوار آن بقعه، مقدمات تأسیس شهر کوچکی را فراهم آورد که بعدها «زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم» نام گرفت و از اقامار فرزند کوچک خود تهران شد.

دارالضرب ری سابقه در عصر اشکانیان دارد.^(۲) و پس از تسلط اعراب نیز همواره یکی از دارالضربهای بسیار معتبر اسلامی بود که در آنجا انواع مسکوکات زرین و سیمین و پیشیز به وفور ضرب می‌شد. آخرین سکه‌ها با طراز عرب - ساسانی به سال ۷۴ و اولین سکه با طراز اسلامی به سال ۸۱ در این شهر ضرب شده^(۳) و تا زمان ابوسعید ایلخانی (۷۱۷ - ۷۳۶) ادامه داشته است.^(۴)

جغرافیایانویسان ری را «أُمُّ الْبِلَاد» و «شیخُ الْبِلَاد» لقب داده‌اند.

ریکنز RIKANZ

صفاریان

نام دهی بوده است که لغت‌نامه از مجمع‌الانساب سمرقانی نقل کرده و یاقوت آن را ریکَنج آباد از قراء مرو^(۵) ذکر کرده است.

زامین

سامانیان، شیبانیان

زامین شهر بزرگی بود قدیمی در حوالی درّه فرغانه و سرزمین اُسْرُشَنَه که در

۱- آستانه ری، ۲۱؛ ری باستان، ج ۲، ۲۳۲.

۲- بررسیهای تاریخی، شماره ۴، سال نهم، ۱۳۵۳، ص ۱۴

۳- سکه‌های عرب سامانی، cxxvi ۴- تاریخ سکه‌شناسی ری، ۲۲۰ سکه شماره ۲۵۶.

۵- معجم، ج ۲، ۸۸۸.

قرون اولیه هجری ویران گشت. ابن حوقل در معرفی این شهر می‌نویسد:
 «پس از اُشْرُشْنَه دومین شهر بزرگ زامین است که در طریق فرغانه و سُغد واقع شده و نام دیگر آن سوسَنده است. زامین شهر قدیمی داشته که اکنون ویران است و بازارها و مساجد جامع و انجمن مردم به سوسنده منتقل شده است.»^(۱)

بارتولد نام جدید زامین را سَرَسِنْدَه نوشته، می‌گوید هنوز هم در این ناحیه قریه‌ای به نام زامین وجود دارد.^(۲)

زَرَنْج

بَنی‌امیه، بَنی‌عباس، طاهریان، صفاریان، ایلخانیان.

زَرَنْج که پس از استیلای اعراب زَرَنْج نامیده شد؛ از شهرهای بسیار کهن ایران و حکومت‌نشین ایالت سیستان بود و در زمان ساسانیان از شهرهای معتبر ایران به شمار می‌رفت. در سال ۳۰ ه‍.ق. اعراب به این شهر حمله کردند ولی پرویز مرزبان ایرانی زرنج با تقدیم ۲۰۰ برده که هریک طشتکی از سکه‌های زرین به سر داشتند شهر را از گزند مهاجمین مصون داشت.

این شهر که مدتی مرکز حکومت صفاریان بود، تا زمان حمله تیمور موقعیت خود را حفظ کرده بود ولی بر اثر ویرانگریهای او به کلی از بین رفت و خرابه‌های آن هنوز در حوالی زاهدان در کنار یکی از شعب رود هیرمند باقی است.^(۳)

زمین داوَر

خوارزمشاهیان. ن. ک. داوَر.

زَنْجَان

بَنی‌امیه، ایلخانیان، صفویّه، قاجاریّه

از شهرهای بزرگ ایالت جبال که منزلگاه مهمی بود بین راه اصلی آذربایجان به

۲- ترکستان‌نامه، ج ۲، ۳۷۱، ۳۷۵.

۱- صورة الارض، ۲۳۰.

۳- دایرة المعارف، معجم، ج ۲، ۹۶.

قزوین که امروز نیز مرکز استانی است به همین نام. در یکی دو قرن گذشته این ناحیه را ولایت خَمْسِه می‌نامیدند.^(۱)

این شهر به سال ۲۴ ه.ق. در زمان خلافت عثمان فتح شد و نام قدیم آن زَنگانُ بود.^(۲)

ضرابخانه این شهر سابقه در عهد ساسانی دارد. اعراب به سال ۶۳ ه.ق. با طراز عرب ساسانی در زَنگانُ سکه زده‌اند.^(۳) ولی ظاهراً پس از تغییر طراز، ضرابخانه این شهر متروک شده و پس از ۷ قرن مجدد در زمان ایلخانیان و با فترت‌های پی‌درپی در زمان صفویه و قاجاریه، فعالیت مختصری داشته است.

زندان

ایلخانیان

نام یکی از چهار دهکده ناحیه مَالِنُ یا مالین در حوالی هرات بود.^(۴) حافظ ابرو در جغرافیای هرات اشاره‌ای به زندان نکرده و پیداست که محل معتبری نبوده است. در تاریخ سیستان ذکر از زندان یا زندان به میان آمده که مصحح در انتخاب یکی از این دو نام تردید کرده است.^(۵) این احتمال هم دور نیست که قرائت نادرستی از زیدان باشد.

الزور

حسنویه

زامباور این نام را الزور ثبت کرده و محل آن را در ناحیه اهواز نشان داده ولی آن را قرائتی مشکوک دانسته است.^(۶) امام شوشتری در ذکر بخشهای اهواز به چنین نامی اشاره نکرده ولی چون نواحی اهواز مدتی در تصرف امیر حسنویه بُرژکانی بود و پس از

۱- دایرة المعارف.

۲- معجم، ج ۲، ۹۸۴.

۳- سکه‌های عرب ساسانی، cxxxi.

۴- معجم، ج ۲، ۹۵۰؛ سرزمینهای خلافت، ۴۳۶.

۵- تاریخ سیستان، ۳۵۵.

۶- دارالضربهای اسلامی، ۱۲۹.

مرگ عضدالدوله، بدرین حسنویه به سال ۳۸۸ ه.ق. به عنوان حمایت از بهاءالدوله دیلمی (۴۰۳ - ۳۸۸) دوبار این نواحی را فتح کرد؛ ضرب سکه از این خاندان در دهه هشتم قرن چهارم که زامباور اشاره کرده بعید نیست. نویسنده، با توجه به اینکه ناحیه زور یا شهر زور در کردستان عراق از مراکز حکومت امرای حسنویه بود؛ قرائت الزور را به الزور مرجح می‌شمارد. ن.ک. شهر زور.

زَبَبَكْ ZAYBAK یا زَبَكْ ZEBAK

سیمجوریان

این دارالضرب را تنها میت چینر در فهرست خود آورده و آن را موضعی در نزدیکی کوره بدخشان معرفی کرده است.^(۱)

زیدان

ایلخانیان

محلی است در نواحی کهکیلویه که ابن بطوطه در وصف آن می‌نویسد:
«محلی است بین بهبهان و اَرْجَان و دورق که چون قبر زیدبن اَزَقَم و زیدبن ثابت که هر دو از اصحاب حضرت رسول صلعم بوده‌اند؛ در این محل واقع است به نام زیدان ثبت شده است.»^(۲)

فسائی و امام شوشتری هم از این مکان نام برده و گفته‌اند تا زمان کریمخان زند آباد بوده سپس رو به ویرانی گذاشته و بالاخره به سال ۱۲۴۵ ه.ق. بعلت بروز طاعون به کلی از بین رفته است.^(۳) زامباور هر دو عنوان زندان و زیدان را در فهرست خود آورده، تاریخ سکه‌های مضروب در این دو را برای زندان ۷۲۴ و ۷۳۹ و برای زیدان ۷۳۹ نوشته است.^(۴) سال ۷۲۴ مطابق است با دوران پادشاهی سلطان ابوسعید که ضرب

۱- عالم‌الاسلام، ۱۴۳. ۲- رحله، ۲۳۶.

۳- فارسنامه ناصری زیر عنوان زیدون، قسمت ۲، ۲۷۸؛ تاریخ جغرافیایی خوزستان، ۸۹.

۴- دارالضربهای اسلامی، ۱۳۳، ۱۳۴.

سکه، هم در صفحات خراسان و هم در فارس برایش میسر بود و سال ۷۳۹ مصادف است با اوان حکمرانی طغاتی‌مور که در این سال امیر پیرحسین از عمال شیخ حسن چوپانی، حامی طغاتی‌مور بر خطه فارس حکومت می‌کرد.

سابور

اِسْپَهْبُدان دابویه

زامباور محل این دارالضرب را در گیلان معرفی کرده و آن را موضعی ناشناخته نوشته است.^(۱) در متون جغرافیایی گیلان چنین نامی دیده نشد.

سابور

بَنی امیه، عبدالله بن معاویه، آل بویه، ایلخانیان

این دارالضرب همان بیشاپور است که در عصر ساسانیان یکی از پنج کوره ایالت فارس بود و از دیگر شهرهای مهم آن کوره کازرون، نوبندگان، تُوَز و اَکْراد بودند.^(۲) این شهر که هنوز خرابه‌های آن سر راه شیراز به کازرون باقی است به سال ۲۳ ه.ق. به تصرف اعراب درآمد و نام آن را به سابور تغییر دادند.^(۳) در قرون اولیه هجری دارالضرب این شهر یکی از پرکارترین دارالضربهای ایران بود که تا سال ۷۹ به ضرب سکه‌های عرب ساسانی اشتغال داشت و از سال ۸۰ با طراز اسلامی سکه می‌زد.^(۴) اما به گواهی سکه‌ها از اواخر دوران بنی‌امیه که مدتی خوارج کوفه بر این شهر دست یافتند و در آنجا سکه زدند،^(۵) از فعالیت این دارالضرب کاسته شد به نحوی که از سال ۱۲۹ به بعد؛ مدتی کوتاه در زمان آل بویه و چهار قرن بعد در دوره ایلخانیان در آنجا سکه زده‌اند. ن.ک. بیشاپور.

۲- معجم، ج ۳، ۵.

۴- همانجا، cxi.

۱- دارالضربهای اسلامی، ۱۳۴.

۳- سکه‌های عرب ساسانی، xxix.

۵- دارالضربهای اسلامی، ۱۳.

سابور

سامانیان

در متون هرجا اشاره‌ای به سابور در خراسان بزرگ شده مقصود نیشابور بوده است، اما بر سکه‌های سامانی همه جا نام آن به درستی نیشابور ضرب شده است؛ بنابراین برای محل ضرب این سکه می‌توان احتمالات دیگری داد چون در ماوراءالنهر دو ناحیه دیگر نیز هست که با نام شاپور ارتباط دارد یکی شاپورکام در نواحی بخارا که استخری آن را شافُرکام^(۱) یا سافُرْدُز ضبط کرده^(۲) و دیگر شاپورگان بین راه بلخ به مروالرود، در نزدیکی فاریاب و طالقان^(۳) که مقدسی و ابن حوقل آن را شَبُورْغان نوشته‌اند.^(۴)

سابورخواست SĀBORKHĀST

حسنویه و کاکویه

این نام شاپورخواست بوده که معرب شده و بر سکه‌ها سابورخواست آمده است. استخری در ذکر شهرهای جبال بین وُروگِزْد (بروجرد) و نهاوند از شاپُرخواست یاد کرده^(۵) و مقدسی در سرزمین رُحاب (آذربایجان) نوشته است: «از مراغه تا شاپُرخواست یک مرحله است.»^(۶)

که با در نظر گرفتن موقعیتهای جغرافیایی و فواصل راهها نوشته او مبهم می‌نماید. به نوشته دایرةالمعارف فارسی شاپورخواست شهر قدیمی لرستان، در ناحیه لُر کوچک ظاهراً در ۱۲ فرسخی اَلَشْتَرْ بوده که محل فعلی آن معلوم نیست. این موضع در قرن چهارم هجری به ضمیمه بروجرد و نهاوند تحت استیلای بدربن حسنویه درآمد و قلعه مستحکمی داشت به نام دِزْبَزْ Dezbaz که بدَرْ خزائن خود را در آن نگاه

۱- ترکستان نامه، ۶۶.

۲- مسالک، ۲۳۵.

۳- ترکستان نامه، ۱۹۸.

۴- احسن التقاسیم، ۵۰۷؛ صورة الارض، ۱۷۷.

۵- مسالک، ۶۴.

۶- احسن التقاسیم، ۵۷۰.

می‌داشت ولی این دز و خزانش به سال ۴۱۴ ه.ق. به دست آل بویه افتاد.^(۱) اما این تاریخ مصادف است با غلبه علاءالدوله کاکویه بر تاش فراش فرمانده سپاه سامانیان و تصرف نواحی شاپورخواست.^(۲) و خاندان حسویه چند سال پیش از آن برافتاده بود.^(۳) مستوفی از سیلاخور و شاپورخواست یکجا نام برده که حاکی از آبادی این شهر تا اواخر قرن هشتم هجری است. بعضی این ناحیه را با نواحی خرم‌آباد کنونی تطبیق می‌کنند و برخی با حوالی هَرَسین بالا دست سُهراب.^(۴) به نوشته یاقوت سائبُخواست شهری بوده است بین اصفهان و خوزستان که با الشترده فرسخ و با نهاوند دوازده فرسخ و با لُورسی فرسخ فاصله داشته و بین این شهر و خوزستان جز قریه لور هیچ شهر و قریه‌ای نبوده است.^(۵)

ساری = ساریّه

آل بویه، زیاریان، سلجوقیان، ایلخانیان، سربداران، تیموریان، صفویه، افشاریه

ساری از مهمترین شهرهای مازندران است که در گذشته بارها کرسی آن ایالت بوده و اکنون نیز مرکز استان و شامل حومه و بخشهای دو دانگه و چهاردانگه است.^(۶) شهریست کهن که ابن اسفندیار بنای آن را به طوس نوذر از سرداران اساطیری کیانیان نسبت می‌دهد.^(۷) ولی محلی که فعلاً ساری نام دارد از مستحدثات قَرخّان بزرگ (۱۱۲ - ۱۰۵ ه.ق) است که پسری به نام سارویه داشت و این شهر را به نام او بنیان گذاشت.^(۸) به گفته بلاذری ساری را یزید بن مُهَلَّب به سال ۹۸ ه.ق. فتح کرد ولی این روایت درست نیست زیرا یزید در این جنگ شکست خورد و پانزده هزار نفر از سپاهیان او کشته شدند.^(۹) تا اینکه بالاخره در زمان منصور دومین خلیفه عباسی اعراب باحیله به طبرستان دست یافتند و خورشید آخرین اسپهبد از خاندان دابویه خودکشی کرد و این شهر به دست اعراب افتاد.^(۱۰) پس از آن در حدود قلمرو طاهریان

۱- دایرة المعارف

۳- نزهة القلوب، ۷۹.

۵- معجم، ج ۳، ۵.

۷- تاریخ طبرستان، ج ۱، ۵۸.

۹- همانجا، ۱۱.

۲- تاریخ بیهقی، ۵۰۱.

۴- تقریر آقای دکتر مسعود گلزاری

۶- دایرة المعارف.

۸- طبرستان و رویان، ۳.

۱۰- همانجا، ۱۳.

درآمد.^(۱) با این وصف تا قرن‌ها طبرستان به اطاعت کامل آنها درنیامد؛ گاه در تصرف علویان بود و گاه ملوک محلی؛ که غالباً سر به طغیان برمی‌داشتند. جغرافیایان قرون اولیه نام این شهر را ساریه ضبط کرده‌اند، از جمله استخری می‌نویسد:

«ساریه بزرگتر از قزوین است و آبادان و پر نعمت.»^(۲)

این شهر در عهد اشکانیان تُمِبراکس Tombrax نام داشت و دارالضرب آن سابقه در آن عهد دارد.^(۳)

سامان

ایلخانیان

در متون جغرافیایی نام سامان به چند ناحیه اطلاق شده. یکی سامان در نواحی سمرقند که فرمانروایان آن را سامان خُداة می‌نامیدند و بعضی آن را از نواحی بلخ شمرده‌اند^(۴) و سامانیان منصوب به این ناحیه می‌باشند.

دیگر دهکده‌ای به نام سامان جزو بخش نوبران شهرستان ساوه.^(۵) اما سامان مورد بحث ناحیه‌ای است در حومه شهرگُرد جزو چهارمحال بختیاری که امروز هم شهر و ناحیه‌ای آبادان است ولی در گذشته دهی بوده است از دهستان لار، بخش حومه شهرستان شهرکرد. حمدالله مستوفی می‌نویسد:

«دیهی است در عراق عجم در حوالی چارقانین که حقوق دیوانی آن یک هزار و دو یست دینار است.»^(۶)

۱- معجم، ج ۳، ۱۰. ۲- مسالک، ۱۷۲.

۳- مجله بررسیهای تاریخی، ش ۴، سال نهم، ۱۳۵۳، ص ۱۴.

۴- معجم، ج ۳، ۱۳. ۵- دایرة المعارف

۶- نزهة القلوب، ۸۲.

سَامْسُونُ SĀMSŪN

سَلْجُوقِيَان رُوم، ایلخانیا

این بندر را که در جنوب دریای سیاه و شمال شهر لاذق واقع بود رومیها آمی سوس Amisos می نامیدند. آن را صَمْصُونُ نیز ضبط کرده اند و جزو استان طرابوزان ترکیه است. در اواخر قرن هشتم هجری بندر معتبری بوده است.^(۱) ولی مستوفی به اختصار آن را «بر کنار بحر الروم بندر کشتی»

معرفی کرده و توضیح بیشتری نداده است.^(۲)

سَاوُجُ بُلَاغُ

صَفْوِيَّه تَا قَا جَارِيَّه (پول سیاه)

سکه هایی که نام این دارالضرب بر آنهاست عموماً پیشیز یا پول سیاه هستند. در ایران دو ساوُجُبُلَاغُ وجود دارد که یکی جزو شهرستان کرج است و یکی جزو کردستان که نام فعلی آن مهاباد است.^(۳) زامباور این دارالضرب را با ساوَجِبَلَاغُ کرج منطبق کرده^(۴) ولی مرحوم محمد مشیری معتقد بود که این مسکوکات در ساوَجِبَلَاغُ مَکری = مهاباد ضرب شده که این احتمال قوی تر است.

سَاوَه، ساوِه

سامانیان، آل بویه، ایلخانیا، جَلَاپِرِیان، آل مُظْفَر، آق قُویُنلو، تیموریان، صَفْوِيَّه ساوَه شهری است در جنوب غربی قم که یک راه تهران به اصفهان از آن می گذرد. مرکز شهرستانی است به همین نام که با تأسیس یک شهرک صنعتی در کنار

۱- سرزمینهای خلافت، ۱۵۵.

۲- نزعة القلوب، ۱۱۲.

۳- دایرة المعارف

۴- دارالضربهای اسلامی، ۱۳۸.

آن، رو به گسترش دارد. بلاذری و مقدسی و دیگر جغرافیایان پیش از مغول آن را ساوَج نامیده بعنوان شهرک کم‌اهمیتی، تنها در فواصل راهها، بسیار مختصر به آنجا اشاره کرده‌اند.^(۱) در حالی که فعالیت ضرابخانه این شهر که از قرن چهارم تا یازدهم هجری ادامه داشته حاکی از اعتبار و اهمیت گذشته این شهر است. پیش از عصر مغول اهالی این شهر از اهل تسنن بوده و پیوسته با مردم شهرک شیعه‌نشین آوَه که در مجاورت آنها بودند، جنگ و نزاع داشتند تا سال ۶۱۷ ه‍.ق. که مغولها ساوه را ویران و اهالی را قتل عام کردند و به آن نزاع خاتمه دادند. یاقوت نوشته است:

مغولها کتابخانه ساوه را که بزرگترین کتابخانه در جهان بود که من دیده بودم، به آتش کشیدند.^(۲)

بلاذری به سال فتح ساوه اشاره نکرده ولی پیداست که این شهر نیز همراه با قم و کاشان و اصفهان، در زمان خلافت عمر فتح شده است.^(۳)

سَبَزَوَارْ

ایلخانیان، سَریداران، تیموریان، صفویه

سَبَزَوَار مرکز شهرستانی است به همین نام، در مغرب استان خراسان، که در قرون اولیه اسلامی قصبه ولایت بَیْهَق بود. بلاذری بیهق را از روستاهای نیشابور شمرده^(۴) و مستوفی نوشته است:

«بَیْهَق ولایتی است و شهرستان آن سبزوار است و آن شهر است وسط.»^(۵)

استخری این نام را ساَبَزَوَارْ ضبط کرده^(۶) و یاقوت هم گفته است نام درست این شهر ساَبَزَوَار است که مردم به اختصار سَبَزَوَار می‌گویند.^(۷) ابن فندق که خود از اهالی بیهق است و کتاب تاریخ بیهق را در نیمه دوم قرن ششم هجری نوشته از قصبه سَبَزَوَارْ یاد کرده است.^(۸) مقدسی در وصف بیهق نوشته است:

- | | |
|--------------------------|--------------------|
| ۱- احسن التقاسیم، ۵۷۵. | ۲- معجم، ج ۳، ۲۴. |
| ۳- فتوح، ۱۳۷. | ۴- فتوح، ۲۸۶. |
| ۵- نزهة القلوب، ۱۸۴. | ۶- مسالك، ۲۰۵. |
| ۷- سرزمینهای خلافت، ۴۱۷. | ۸- تاریخ بیهق، ۳۵. |

«دو شهر سوزواژ و خسروچرد در آنست.»^(۱)

این شهر را مغولها ویران کردند ولی سربداران پس از خاتمه کار آنها سبزوار را دوباره ساختند و مدتی مرکز حکومتشان بود. امروز هم شهری است معمور که راه شوسه و راه آهن تهران - مشهد از آن می‌گذرد ولی اهمیت گذشته را ندارد.

سجستان

بنی‌امیه، بنی‌عباس، طاهریان، کثیربن احمّد، صفاریان، غزنویان، سلجوقیان

سرزمینی که در مسیر سفلی رود هیرمند، در حوالی بلوچستان و پاکستان قرار دارد و امروز سیستان نامیده می‌شود؛ سابقه در دورانهای پیش از تاریخ دارد. مورخین یونان قدیم نام این ناحیه را درَنگیانا Darangianā نوشته‌اند که مأخوذ از نام باستانی زَرَنگ فارسی و زَرَنج مسلمین است؛ اما در شاهنامه همه جا سیستان، زابلستان نامیده شده است. پس از هجوم سکاها، در اوایل قرن دوم پیش از میلاد، این سرزمین سکستانه نامیده شد که بعدها آن را سیستان خواندند و اعراب سجستان گفتند. گاهی هم آن را نیمروز می‌گفتند.^(۲) ناحیه معتبری بود که مقدسی گفته است: خراج سگستان نهصد و چهل و هفت هزار درم است ولی قدامه خراج سگستان را سه میلیون و هشتصد و پانزده هزار درم یاد کرده است.^(۳) امروز این ایالت که در گذشته از رودخانه هیرمند سیراب می‌شد؛ به علت سدی که افغانها بر بالای این رود بسته‌اند؛ کشاورزی شکوفای پیشین را ندارد. کرسی آن شهر زاهدان است که تا اوایل قرن حاضر دزداب نام داشت. دارالضرب این شهر سابقه در پیش از اسلام دارد. آخرین سکه با طراز عرب ساسانی به سال ۷۵ و اولین سکه پس از اصلاحات به سال ۹۰ هجری در این شهر زده شده.^(۴) به نوشته ابن اثیر به سال ۳۹۰ هجری در سجستان معدن طلا کشف شده.^(۵) در سجستان گروه کثیری از خوارج اقامت داشتند و پیش از زرنج نام کرسی آن رام شهرستان بوده است.^(۶)

- | | |
|------------------------|-------------------------------|
| ۱- احسن التقاسیم، ۴۶۵. | ۲- دایرة المعارف. |
| ۳- احسن التقاسیم، ۴۹۸. | ۴- سکه‌های عرب ساسانی، xxxxi. |
| ۵- کامل، ج ۱۵، ۲۷۵. | ۶- معجم، ج ۳، ۴۲. |

سَرَادِقِ اَبَرَشَهْرُ

طاهریان ن. ک. اَبَرَشَهْرُ و نیشابور.

سَرَادِقِ قَشِ مْ

سامانیان

این نام را بر سکه‌ها سَرَادِقِ قَشِ مْ هم نوشته‌اند. ن. ک. برج قشم.

سَرَامَنْصُورِیَه

ایلخانیان

از منصوره که مرکز ایالت سند بود، جغرافیایانویسان اسلامی مانند استخری، ابن حوقل، مقدسی و دیگران نام برده‌اند. در جنگهای صلیبی هم نام شهر یا دژی به نام منصوره به میان آمده که صلیبیون در آنجا از مسلمین شکست سختی خورده‌اند.^(۱) موضع دیگری که به این نام خوانده شده شهر فیل کرسی خوارزم است که اعراب نامش را به منصوره تغییر دادند.^(۲) ولی هیچیک از متون به مَنْصُورِیَه یا سَرَامَنْصُورِیَه اشاره‌ای نکرده‌اند.

سَرَبْدَارُ

سربداران

زامباور و میت چینر و المسکوکات اشاره‌ای به این دارالضرب ندارند و در فهرست جان ماسون اسمیت هم چنین نامی برای ضرابخانه ثبت نشده^(۳) و در متون دیگر هم نیامده است: با این وصف سکه‌ای در تصرف نگارنده است که به سال احدی و

۲- سرزمینهای خلافت، ۴۷۶.

۱- جنگهای صلیبی، ج ۳، ۳۳۲.

۳- خروج و عروج سربداران، ۲۶۲ - ۲۷۰.

ثمانین و سبعماء (۷۸۱ ه.ق.) ضرب شده و به جای نام دارالضرب به روشنی نوشته است: «بمَدینة سربدار» و این سال مصادف است با مراجعت خواجه نجم‌الدین علی مؤید سربداری به سبزوار و خارج ساختن آن شهر از دست مخالفین امیر ولی استرآبادی^(۱) و از آنجا که از همه متصرفات پیشین سربداران در این سال تنها سَبَزْوَار در تصرف علی مؤید بوده به احتمال قریب به یقین می‌توان تصور کرد که مقصود از مدینه سربدار همان شهر سبزوار است.

سَرَت

ایلخانیان

زامباور این کلمه را قرائت نادرستی از بایثَرْت دانسته ولی سُرْت یا اَلْسَرْت قلعه مستحکمی بود در ناحیه ارسوس سوریه، متعلق به جنگجویان صلیبی که ابتدا سَرِپتا نامیده می‌شد و بعد اَلْسَرْت خوانده شد. شیخ جُنید صفوی در این محل به تحکیم موقعیت خود و تهیه مقدمات سلطنت پرداخت.^(۲) مقدسی این نام را سُرْت به ضم سین ضبط کرده است.^(۳)

سَرخُس

بَنی اُمیّه، ایلخانیان، صفویه، قاجاریّه

شهری است قدیمی در استان خراسان، سر راه طوس به مرور که در دوره ساسانیان نیز آباد بود و یکی از منزلگاههای مهم راه ابریشم به شمار می‌رفت. جغرافیانویسان قرون اولیه اسلامی عموماً از آن یاد کرده‌اند و پیداست که تا حدود قرن پنجم هجری شهری نسبتاً با اهمیت بوده ولی پس از هجوم سلجوقیان به خراسان و جنگهایی که در این ناحیه با غزنویان کردند؛ به این شهر آسیب فراوان رسید.^(۴) و در فتنه مغول هم با اینکه سَرخُس در برابر سپاه چنگیز مقاومت نکرد؛ شهر و مردم آن

۱- نهضت سربداران خراسان، ۱۱۸.

۲- تشکیل دولت ملی در ایران، ۲۳.

۳- احسن التقاسیم، ۳۱۸.

۴- راحة الصدور، ۹۶.

صدمات بسیار دیدند^(۱) و در نتیجه آن حوادث از سرخس کهن جز شهرکی کوچک در مرز خراسان و ترکمنستان امروز چیزی باقی نماند؛ اما با اتصال راه آهن مشهد به سرخس و از آنجا به تجن در خاک جمهوری ترکمنستان که اخیراً افتتاح شد (اردیبهشت ماه ۱۳۷۵) آینده روشن تری برای این شهر به چشم می خورد. ابن حوقل بیستگانی صاحب برید سرخس را در قرن چهارم هجری ۵۰۰ درهم ذکر کرده است.^(۲)

سِرِّ سُلْطَانُ

تیموریان

در تاریخ مغول به چند شهر به نام سلطان آباد اشاره شده که سلطان محمد خدابنده الجایتو ساخته بود. یکی در پای کوه بیستون که به بغداد کوچک معروف بود و یکی در کنار ارس در حد موغان.^(۳) ولی در هیچ یک از متون از موضعی به نام سِرِّ سُلْطَانُ یاد نشده و در نتیجه محل این دارالضرب که احتمالاً تغییر نام داده و یا از بین رفته معلوم نیست.

سُرِّقُ

بنی امیه

نام این منطقه پیش از اسلام سَوَرِکُ بود و اعراب آن را سَوَرِّقُ نامیدند. همان ناحیه دَوَرِّقُ است که بین اهواز و آبادان واقع شده^(۴) و شهر دورق مرکز آن بود^(۵) این نام را المسکوکات سُرِّقان نوشته است.^(۶)

۱- تاریخ مغول، ۵۲، ۵۳، ۶۳، ۶۴.

۲- صورة الارض، ۱۹۹.

۳- تاریخ مغول، ۳۲۴.

۴- تاریخ جغرافیایی خوزستان، ۲۶۱.

۵- معجم، ج ۳، ۸۰.

۶- المسکوکات، ش ۵، ۱۱۱.

سَرِکَانُ

؟

زامباور و میت چینر ندارند و از المسکوکات نقل می‌شود. سَرِکَانُ یکی از دو شهر ناحیه کَرْجِ رود آوَرِ بَینِ همدان و نهاوند بود که امروز با اتصال به شهرک دیگری به نام توی، شهر توئسَرِکَانُ را تشکیل می‌دهند.^(۱) ناصرالدین شاه در سفرنامه عراق عجم چندبار به سَرِکَانُ در مجاورت شهرک توی اشاره می‌کند.^(۲) یاقوت آن را از قراء همدان ذکر کرده است.^(۳)

سُرَّ مَنْ رَأَى = سُرَّ مَنْ رَأَه

بَنی عباس، امیرالامراهای بَغْدَاد، آل بویه

شهریست بین بغداد و تکریت بر ساحل دجله که معتصم عباسی در اوایل قرن سوم هجری در ۱۲۰ کیلومتری بغداد بنا نهاد و در آنجا اقامت کرد.^(۴) تا دوران متوکل رونق و شکوهی داشت ولی با انتقال دوباره مرکز خلافت به بغداد کم‌کم اهمیت خود را از دست داد و ویرانه‌های آن در حوالی شهر سامِره امروزی که مدفن امام دهم و امام یازدهم (ع) است؛ باقی است. زامباور احتمال می‌دهد که عنوان سُرَّ مَنْ مَلَکَهَا که بنی عباس در آنجا سکه زده‌اند. به همین دارالضرب ارتباط دارد.^(۵) نام این شهر در زبان آرامی، سامِرا بوده است.^(۶) متوکل در کنار این شهر قصری ساخت و آن را المَتَوَکَلِّیَّه یا اَلْجَعْفَرِیَّه نامیدند که آن هم مأخوذ از نام متوکل بود.^(۷) خرابه‌های شهر تاریخی بابل و معبد پُلِ مردوک که از طرف دولت عراق بازسازی شده در نزدیکی این شهر قرار دارد.

۱- سرزمینهای خلافت، ۲۱۳.

۲- سفرنامه عراق عجم، ۱۵۵.

۳- معجم، ج ۳، ۸۲.

۴- معجم، ج ۳، ۱۵.

۵- سرزمینهای خلافت، ۵۸.

۶- دارالضربهای اسلامی، ۱۴۳.

۷- فتوح، ۱۰۶؛ احسن التقاسیم، ۱۶۳.

تیموریان

یاقوت این دارالضرب را در ناحیه مَرُو معرفی کرده^(۱) ولی زامباور آن را قرائتی از مَرُو گمان برده است.^(۲)

سَرُوَان

بَنی عباس

این محل همان سَرَاوَان فعلی است که در شمال سیستان و بلوچستان واقع در ناحیه مرزی ایران و پاکستان واقع شده. استخری جزو شهرهای سیستان از سَرُوَان نام برده^(۳) و ابن حوقل نوشته است:
«شهریست کوچک که از بُست دو منزل فاصله دارد.»^(۴)

یاقوت هم آن را از اعمال سجستان ذکر کرده است.^(۵)

سَرُهِند

امپراطوران مغولی هند، افشاریه، درّانی‌ها

شهری بین دهلی و لاهور که به سال ۱۱۵۱ ه‍.ق. به تصرف نادرشاه درآمد و در آنجا سکه زد.^(۶)

۲- دارالضربهای اسلامی، ۱۴۴.

۴۰- صورة الارض، ۱۵۲.

۱- معجم، ج ۳، ۸۷.

۳- سالک، ۱۹۲.

۵- معجم، ج ۳، ۸۴.

۶- المسکوکات، ش ۷، ۱۱۳-۱۱۵؛ آلبوم رابینو، سکه شماره ۳۵۲.

سَعِرْتُ

ایلخانیان، اُمرای بَدْلِیش، آق قوینلو

جغرافیایانویسان از این شهر به نام سَعِرْدُ و اَسْعِرْتُ یاد کرده‌اند. شهری بود در مرز ایالت جزیره و ارمنیه در ساحل یکی از شاخه‌های اصلی رود دجله، در مشرق اَرَزْنُ و مِیَافَرِ قِیْنُ و جنوب غربی دریاچه وان که غالباً جزو ارمنیه به شمار می‌رفت.^(۱) شهر سَعِرْدُ کرسی ولایتی بود به همین نام واقع در ترکیه آسیایی، میان ارمنستان و منطقه کردنشین ترکیه که آن را سابقاً با شهر باستانی تیگرانوکِرِتَا Tigranese یکی می‌دانستند ولی ظاهراً امروز این نظریه مردود است. در دوره اسلامی شهر کوچکی بود که در حمله مغول ویران گشت ولی دوباره آباد شد.^(۲)

سُعْدُ

سامانیان، ایلک‌خانیان، جُعَتائیان

ناحیه‌ای بسیار کهن و معروف بین آمودَرِیا و سیردَرِیا (جیحون و سیحون) واقع در آسیای مرکزی که نام باستانی آن سَگدِیَانَه بود و شهرهای بخارا و سمرقند را شامل می‌شد. مردم آن ایرانی‌الاصل و از زمان داریوش اول تابع دولت ایران بودند.^(۳) زامباور و میت چنبر ضمن برشمردن حکومت‌هایی که در این ناحیه سکه زده‌اند از جلایریان هم نام برده‌اند^(۴) که به نظر بسیار بعید می‌نماید زیرا آن طایفه هیچگاه به ماوراءالنهر دسترسی نداشته‌اند. در متون این ناحیه را اَلْسُعْدُ و اَلصُّعْدُ هم نوشته‌اند و بارتولد در ترکستان‌نامه از موقعیت جغرافیایی و سوابق تاریخی آن به تفصیل یاد کرده است.

۱- سرزمینهای خلافت، ۱۲۲، معجم، ج ۱، ۲۰۵؛ و ج ۲، ۲۷۷.

۲- دایرة المعارف.

۳- دایرة المعارف.

۴- دارالضربهای اسلامی، ۱۴۵؛ عالم‌الاسلام، ۴۹.

سُلْطَانَابَادْ

قاجاریه

این شهر که امروز آراک خوانده می‌شود و کرسی استان مرکزیت، قدمت چندانی ندارد. در زمان فتحعلیشاه در ناحیه کَرَجْ اَبودُلْف ساخته شده^(۱) و نامهای کَرِه‌رود یا کَرَجْ رود که هنوز در چند کیلومتری جنوب آراک معروفست از نام قدیمی آن حکایت دارد. در سالهای اخیر با تأسیس راه آهن و کارخانجات ماشین‌سازی بر رونق آن بسیار افزوده شده است.

السُّلْطَانِيَّةُ، المَعْمُورَةُ السُّلْطَانِيَّةُ، سُلْطَانِيَّةُ

ایلخانیان، طغاتیموریان، جَلایریان، اینجوها، قراقویُنلو، تیموریان و صفویّه

شهر سُلْطَانِيَّة را که سر راه قزوین - زنجان قرار گرفته و فی الحال جزو استان زنجان است. ارغون خان بنا نهاد و سلطان محمد اولجایتو (خدا بنده) به سال ۷۰۴ ه.ق. به اتمام رسانیده به پایتختی برگزید. کم‌کم به صورت شهری معتبر درآمد و از مراکز بازرگانی ایران در آن عصر شد.^(۲) اما پس از ایلخانیان اهمیت خود را از دست داد و ابنیه مجلل و زیبای آن به کلی منهدم گردید، هرچند که تا زمان فتحعلیشاه هم به عنوان اردوی تابستانی مورد استفاده قرار می‌گرفت. مغولها این شهر را قَنْغَرلان می‌نامیدند.^(۳) فعلاً بقایای مقبره باعظمت سلطان محمد خدا بنده که از معتبرترین آثار معماری عصر مغول است در کنار دهکده‌ای مهجور به همین نام باقی است.

سَلْمَاسْ

ایلخانیان، اُمَرای اُردوی زَرین (شاخه تیره کبود)، جَلایریان

شهرستان قدیمی آذربایجان واقع در شمال غربی دریاچه اُرومیّه و جنوب غربی

۲- دایرة المعارف.

۱- دایرة المعارف.

۳- سرزمینهای خلافت، ۲۴۰.

شهرستان خوی که در متون جغرافیایی نامش همه جا ذکر شده است. به نوشته استخری از شهرهای کوچک آذربایجان بوده که با مَرَنْدُ دو مرحله و با خوی ۷ فرسخ فاصله داشته است.^(۱) ابن حوقل فاصله آن را با اُرومیّه دو منزل ذکر کرده^(۲) ولی مقدسی سلماس را جزو سرزمین اُرومیّه برشمرده، می نویسد:

شهریست نیکو با نهری پرآب و بارویی گلین که گردانِ گرد آن را فرا گرفته اند.^(۳)

در عصر مغول آبادتر شده چنانکه مستوفی می گوید:

«سلماس شهری بزرگ است و باروش خرابی یافته بود وزیر خواجه تاج الدین علیشاه تبریزی آن را مرمت کرد... مردمش سُنی پاک دینند و پیوسته با اُگراذ در محاربه می باشند... حقوق دیوانیش سی و نه هزار و دویست دینار است.»^(۴)

از سلسله هایی که در این شهر سکه زده اند تیره کبود از امرای اردوی زرین هستند و آن تنها به سال ۷۵۹ ه.ق. است که جانی بیک اُزبُک پادشاه دشت قپچاق برای رهایی مردم آذربایجان از مظالم ملک اشرف چوپانی به این ناحیه لشکر کشید.^(۵) تیمور هم به سال ۷۸۹ این شهر را تصرف کرد.^(۶) کرسی این ناحیه دیلمقان بود که نامش در زمان پهلوی اول به شاهپور تغییر یافت. شهر فعلی سلماس قدمت چندانی ندارد ولی در حوالی آن آثار باستانی از عهد ساسانیان تا اواسط قرن هشتم هجری به چشم می خورد.^(۷)

سُلَیْمَه = سُلَیْمَوَه

کاکویه

نام قلعه ای بود در نواحی بروجرد و شاپورخاست که برخی آن را با خرم آباد کنونی تطبیق می کنند.

فرهاد زیاری عامل علاءالدوله کاکویه به سال ۴۱۴ ه.ق. آن را از تصرف تاش

۲- صورة الارض، ۹۹.

۴- نزهة القلوب، ۹۷.

۶- ظفرنامه، ۳۹۳.

۱- مسالك، ۱۵۶-۱۶۱.

۳- احسن التقاسیم، ۵۰۹، ۵۵۵.

۵- تاریخ مغول، ۳۶۳.

۷- دایرة المعارف

فراش فرمانده سپاه سامانیان بدرآورد^(۱) ولی سکه‌ای که زامباور به آن اشاره می‌کند مورخ به سال ۴۰۹ هجری است^(۲) که ابهام برانگیز است و اگر در قرائت آن اشتباه نشده باشد تاریخ دستیابی بنی‌کاکویه را بر این نواحی به جلو می‌برد. ن. ک. سابور خاست.

سَمَاسُورُ = صَمَاسُور، معدن صَمَاسُورُ SAMĀSŪR

سلاجقه روم، ایلخانیان

زامباور فقط اشاره به سلاجقه روم دارد و در معرفی موقعیت جغرافیایی آن از حَقَّاقُچُورُ و موش نام می‌برد.^(۳) چباقچور قلعه‌ای بود در ولایت بَتْلِیس یا بَدْلِیس که جزو شهرهای ارمنیه بود و ابوبکر طهرانی بارها از آن قلعه و صحرای موش یاد کرده است.^(۴) مستوفی هم درباره موش نوشته است:

«پیش از این شهری بوده است و اکنون خراب است... حقوق دیوانیش شصت و نه هزار و پانصد دینار است.»^(۵)

ولی از قلعه چباقچور ذکری نکرده است. اتفاقاً در حراج روز ۴ آوریل ۱۹۹۱ ساوتبی لندن سکه‌ای ارائه شد که ابوسعید ایلخانی در سماسور زده^(۶) و بدین ترتیب احتمال اشتباه در قرائت نیز منتفی است.

سَمَرَقَنْدُ

بنی‌عباس، طاهریان، سامانیان، خوارج، ایلک‌خانیان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، جغتائیان، تیموریان، شیبانیان

این شهر از کهن‌ترین شهرهای آسیای مرکزی است که در مآخذ یونانی ماراکاندا Mārākānda نامیده شده در قرون چهارم پیش از میلاد کرسی ناحیه سُغْدِیَانَا بود.^(۷)

۲- دارالضربهای اسلامی، ۱۴۷.

۴- دیار بکر، ۴۱۹.

۶- کاتالوگ ۴ آوریل ۱۹۹۱ ساوتبی لندن

۱- تاریخ بیهقی، ۵۰۱.

۳- دارالضربهای اسلامی، ۱۴۷، ۲۴۶.

۵- نزهة القلوب، ۱۲۵.

۷- دایرة المعارف

یاقوت بنای آن را به اسکندر مقدونی نسبت می‌دهد و می‌گوید:
«قصبه ولایت شَغْد است.»^(۱)

اعراب پس از چندین بار هجوم به سال ۹۳ هجری قمری به سرکردگی قُتَيْبَةُ بْنُ مُسْلِمٍ این شهر را گشودند^(۲) و تا آن زمان امرایی از خاندانهای قدیمی با عنوان بُخارا خُداة بر آن ناحیه حکومت می‌کردند.

سَمَرْقَنْد همیشه بزرگترین شهر ماوراءالنهر بود و حتی در عصر سامانیان که بخارا پایتخت بود؛ بر آن شهر مزیت داشت؛ زیرا سر راه تجارتی هند و ایران و متصرفات ترکان واقع شده بود.^(۳) در حمله مغول این شهر به کلی ویران شد و ساکنین آن به قتل رسیدند؛ اما پس از آنکه تیمور به سال ۷۷۱ ه.ق. سمرقند را به پایتختی برگزید؛ این شهر آباد شد و در زمان سلطنت بازماندگانش رونق و شکوه قرون گذشته را بازیافت.^(۴) امروز نیز از شهرهای مهم آسیای مرکزی و جزو جمهوری اُزبکستان است ولی اهمیت پیشین را ندارد.

نام سمرقند از اواسط قرن دوم هجری بر سکه‌های اسلامی آمده و حال آنکه تا حدود ۵۰ سال پس از آن هنوز در بخارا سکه‌های عرب ساسانی ضرب می‌شد.^(۵) این حوقل می‌نویسد:

«سکه سمرقند درهم اسماعیلی و مُکَسَّرَةُ عَرِیْضُ و دینار است»

و بیستگانی صاحب برید آن ۷۵۰ دینار.^(۶)

سَمَلْقَان SAMLAGHĀN

تیموریان

در متون پیش از قرون هفتم هجری نام این شهر ذکر نشده ولی یاقوت آن را سَلْمَقَان (با تقدم لام بر میم) نوشته می‌گوید: از قراء سرخس است و آن را سَلْمَقَان هم

۱- معجم، ج ۳، ۱۳۳.

۲- کامل، ج ۷، ۱۸۰.

۳- ترکستان نامه، ۲۰۷.

۴- دایرة المعارف.

۵- صورة الارض، ۱۹۹، ۲۷۷.

۶- سکه‌های عرب ساسانی، xv.

می‌گویند.^(۱) نویسندگان گاهی این نام را همراه با جَرْمَغَانْ یاد کرده‌اند و چنین می‌نماید که این دو موضع در مجاورت یکدیگر بوده‌اند. در جیب‌السیر آمده است:

«امیرحسن شیخ چوپان که جهت ضبط کنار آب مرغاب متعین بود، به واسطهٔ کدورتی که از امیر علی جلایر در خاطر داشت؛ از راه سرخس به جانب سملقان و جرمغان که سیورغال او بود توجه نمود.»^(۲)

عالم‌آرا این نام را سَمَلْغان ضبط کرده^(۳) و جهانگشای نادری نوشته است:

«سَمَلْغان مشهور به گرگانه‌خانه»^(۴)

این ناحیه که به سال ۷۹۲ ه.ق. در معرض هجوم سپاهیان تیمور قرار گرفت؛ هنوز هم به همین نام معروف است چنانکه سایکس حکایت می‌کند که از بُجْئورد به سملقان رفته است^(۵) دایرة‌المعارف سَمَلْغان را بخش میانه شهرستان بجنورد که مرکز آن «آش‌خانه» است معرفی کرده است.

سَمْنانْ

آل بویه، ایلخانیان، قَرَاوُیْئِلُو، تیموریان، جُعَتَائیان، صَفَوِیّه، قاجاریّه

سمنان از شهرهای کهن ایران است که در مرز ری کهن و خراسان بزرگ قرار داشت و به همین جهت غالباً در معرض تاخت و تاز مهاجمین واقع می‌شد. ترکان غُزْ به سال ۴۲۷ ه.ق. صدمات زیادی به این شهر وارد ساختند.^(۶) و هنگام هجوم مغولها به ری، پایمال ستور آنان شد.^(۷) در جنگی که به سال ۷۹۱ ه.ق. بین سپاهیان تیمور و سربداران در گرفت مرکز زد و خورد بود^(۸) و به سال ۷۹۵ سپاهیان شاهرخ تیموری از آن گذشتند^(۹) که در نتیجه این صدمات، شهر کم‌کم رو به ویرانی نهاد.

مقدسی نوشته است:

۱- معجم، ج ۳، ۱۲۲.

۲- جیب‌السیر، ج ۴، ۱۴۷.

۳- عالم‌آرا، ج ۲، ۵۷۹.

۴- جهانگشای نادری، ۸۲.

۵- دایرة‌المعارف.

۶- همانجا، ۴۱۹.

۷- همانجا، ۴۸۰.

۸- استرآباد و مازندران، ۲۴۶.

۹- ظفرنامه، ۱۶۵.

«سمنان در کنار جاده است. جامعی خوب در بازار دارد. شهر کاهش یافته و در برابر آن دیهی به نام سَمْنَانْکُ در سَمْتِ رِی هست که بازاری گرم دارد.»^(۱)

جغرافیایانویسان دیگر هم ضمن شهرهای قومِ سَمنان نامبرده آن را بزرگتر از خوارِ رِی و بسطام ولی کوچکتر از دامغان معرفی کرده‌اند.^(۲) مستوفی بنای آن را به طهمورث اساطیری نسبت داده آب و هوای این شهر را ستوده است.^(۳) سمنان اکنون هم شهریست آباد در مسیر پررفت و آمد تهران - مشهد.

سَمَنْجَانْ

تیموریانْ

زامباور نام این دارالضرب را با سَمْلَقَانْ و سَمَنْقَانْ یک جا در فهرست خود آورده و محل آن را در جَاچَرْمْ و حوالی اسفراین نشان داده است.^(۴) ولی سَمَنْجَانْ یا سَمَنگان محل معروفی بود در جنوب شهر خُلْمْ، در حوالی بلخ و مزار شریف که نامش در شاهنامه نیز آمده است

«یکی دخت شاه سمنگان منم ز پشت هژبر و پلنگان منم»
استخری و ابن حوقل ضمن شهرهای طخارستان به سَمَنْجَانْ با فاصله دو روز راه با خُلْمْ اشاره کرده‌اند^(۵) و مقدسی آن را بزرگتر از خلم شمرده^(۶) در صورتی که مستوفی می‌نویسد:

«شهری کوچک است.»^(۷)

یاقوت هم این نام را سَمَنْجَانْ ضبط کرده می‌گوید:
شهریست در طخارستان بالاتر از بلخ و یَغْلانْ^(۸) ولی سَمَنْقَانْ شهریست در حوالی جاجرم از اعمال نیشابور که اولش به اسفراین و آخرش به حدود جاجرم و

۲- مسالک، ۱۷۲؛ صورة الارض، ۱۲۲.

۴- دارالضریبهای اسلامی، ۱۵۰.

۶- احسن التقاسیم، ۴۴۰.

۸- معجم، ج ۳، ۱۴۲.

۱- احسن التقاسیم، ۵۲۱.

۳- نزهة القلوب، ۲۰۰.

۵- مسالک، ۲۳۰؛ صورة الارض، ۱۸۱.

۷- نزهة القلوب، ۱۹۱.

جرجان متصل است.^(۱)

با این اوصاف انطباق سَمَنْجَانْ با سَلْمَقَانْ یا سَمَنْقَانْ چنانکه زامباور گمان برده درست نیست و به احتمال زیاد دارالضرب موردنظر همان سمنجان ناحیه طخارستان است که اکنون نامش به خِیَبْکْ تغییر یافته است.^(۲)

سَنْجَابَادْ

آل بویه

شهری بود قدیمی در ناحیه جبال در حدود همدان و نهاوند که بعدها با شهرکی که کنار آن بود یکی شد و در آنجا صرافان زیادی اشتغال به کار داشتند^(۳) موقعیت جغرافیایی آن دقیقاً مشخص نیست.

سَنْجَارْ

بَنی امیه، بَنی عُقَیل عراق، بَنی زَنگی سَنْجار، ایوبیان، بَنی زنگیهای موصل، ایلخانیان

شهریست قدیمی که در گذشته کرسی دیار ربیعیه بود و جغرافیایانویسان آبادانی آن را ستوده‌اند. نام باستانی آن سِنْگَارَه Sengāra^(۴) و شهر معروفی بود از نواحی جزیره به فاصله سه روز راه از موصل.^(۵) مستوفی حقوق دیوانی آن را صد و چهل و هفت هزار و پانصد دینار ضبط کرده است.^(۶)

این شهر اکنون نیز معمور است و جزو ایالت موصل در کردستان عراق می باشد.^(۷)

۱- معجم ج ۳، ۱۴۵.

۲- ترکستان نامه، ۷۳.

۳- دایرة المعارف

۴- نزهة القلوب، ۱۲۴.

۱- معجم ج ۳، ۱۴۵.

۲- معجم، ج ۲، ۱۵۷؛ ج ۴، ۹۸۱.

۳- معجم، ج ۳، ۱۵۸.

۴- دایرة المعارف.

سِنْدُ

افشاریه، درّانی‌ها

یاقوت می‌گوید: شهرهای بین بلاد کرمان و سجستان را سِنْدُ می‌نامند. همچنین قریه‌ایست از قراء شهر نسا در خراسان، نزدیک ایبورد.^(۱) اما دارالضرب موردنظر همان ایالت وسیعی است که در مغرب شبه قاره هند و پاکستان امروزی قرار دارد و کِراچی مهمترین بندر آن است. این سرزمین در سال ۱۱۵۰ ه‍.ق. به تصرف نادرشاه افشار درآمد و تا سال ۱۱۶۰ ه‍.ق. به نام او در آنجا سکه زده‌اند.^(۲) در گذشته کرسی این ناحیه حیدرآباد بود ولی امروز خود جزو ولایت حیدرآباد و خیبرپور است و از غرب به بلوچستان محدود می‌باشد.^(۳)

سَنَعَارُ SAN'AR

صفویه

در هیچ یک از متون به چنین نامی اشاره نشده ولی به روایت رایینو محلی است که شاه طهماسب اول در آنجا سکه زده است.^(۴) اما خود او هم در آلبوم مسکوکاتش چنین سکه‌ای را ارائه نکرده و نامی هم از این دارالضرب نبرده است. احتمال می‌دهم قرائت نادرستی است.

سورین SÜRİN

ایلخانیان

السَّورینُ یا سورین قریه‌ای بود در نیم فرسخی شهر نیشابور^(۵) که با گسترش این

۱- معجم، ج ۳، ۱۶۷.

۲- المسکوکات، ش ۷، ۱۱۳-۱۱۵؛ آلبوم رایینو، سکه شماره ۳۵۳.

۳- دایرة المعارف

۴- سکه‌ها، نشانها و مهرهای شاهان ایران، ۵۲.

۵- معجم، ج ۳، ۱۸۶.

السَّوْسُ

بَنی امیه، بَنی عبّاس، ایلخانیان

سوسْ مغرب نام شوش یکی از کهنترین شهرهای عالم است که در عهد باستان پایتخت کشور عیلام بود و بنای آن را به پیش از طوفان نوح نسبت داده‌اند.^(۲) خرابه‌های چندین هزار ساله آن هم اکنون در کنار شهرک شوش فعلی، سر راه اندیمشک به اهواز برجاست و مدفن دانیال یکی از پیامبران بنی اسرائیل است.

از این شهر باستانی در کتیبه‌های میخی به نام شوشنْ یاد شده ولی در عهد ساسانیان، به اِزّان خُرّه شاپورْ تغییر نام یافت و مدتی هم کرسی ایالتی بود که امروز خوزستان نامیده می‌شود. بر هیچ سکه عرب ساسانی نام شوش یا علامت اختصاری (Monogram) که حاکی از این نام باشد دیده نشده، بلکه علاماتی مانند «ای ر» یا «ای را» و یا «ای ران» به کار رفته که همه مُعَرّف ایران یا ایران می‌باشند. پس از اصلاحات عبدالملکی برای اولین بار در سال ۸۰ ه.ق. کلمه السَّوْسْ بر سکه‌های اسلامی آمده است.^(۳)

شوش در زمان خلافت عمر، پس از مقاومت بسیار به تصرف مسلمین به سرداری ابو موسی اشعری درآمد.^(۴) تا اواخر قرن چهارم هجری هنوز آباد و نسبتاً شهر مهمی بود ولی با تأسیس شهرهای دیگر مانند اهواز، شوشتر، عسکر مکرّم و غیره رفته‌رفته اهمیت خود را از دست داد و اکنون به صورت شهرکی کهنه در کنار رود شاوورْ برپاست.

این شهر از اواسط قرن نوزدهم که باستانشناسان فرانسوی در تپه‌ها و اتلال آن به کارهای اکتشافی پرداختند؛ یکی از مواضع بسیار مهم باستانشناسی شد و اسناد تاریخی مهمی مانند سنگ‌نوشته حمورابی و داریوش اول در آنجا به دست آمد.

۲- معجم، ج ۳، ۱۸۹.

۴- مسالک، ۲۴۵.

۱- آثار باستانی خراسان، ۱۱۰.

۳- سکه‌های عرب ساسانی cxxviii و cvii.

سوق

بَنی امیه

سوق عنوانی است که پیش از نام بعضی از شهرها مانند سوقُ الْأَهْوَاز، سوقُ التَّيْمَرَةِ و غیره به کار رفته و هریک به جای خود معرفی شده‌اند؛ اما چنین پیداست که شهر یا ناحیه‌ای هم به این نام وجود داشته چنانکه استخری نوشته است:

«شوشتر، جندیساپور، سوش، رامهرمز و بازار، این همه نام شهرهاست مگر بازارکی آن را سوق خوانند و شهر آنرا دورق گویند و به دورقُ الْفُرَش معروف است.»^(۱)

یاقوت نیز از سوقُ الْأَرْبَعَاءِ به عنوان شهرکی در ۶ فرسخی عسکر مکرم نام برده است.^(۲)

سوگ SŪK

خَوارج، آل مُظَفَّر، تیموریان

زامباور در قرائت این نام تردید کرده^(۳) اما در سرزمین فارس ناحیه‌ای به این نام وجود داشته که شرف‌الدین به آن اشاره کرده می‌گوید:

«کوهی است نیک حصین میان کُز و سوگ فارس که آن را تَنگِ تَکو گویند و از مقاعد آن چون بگذرند ولایت پر نعمت باشد. همانجا پناه سازیم و از کُز و سوگ فارس، صد هزار پیاده جمع کنیم.»^(۴)

سکه‌های آل مظفر و تیمور هم که نام سوگ بر آنها آمده این احتمال را تقویت می‌کند که دارالضرب مورد نظر همان سوگ فارس بوده که موقعیت جغرافیایی آن را باید در قسمت‌های عشایرنشین شمال غربی فارس جستجو کرد. فرهنگ آبادیهای کشور از سوگ دیگری جزو توابع بیرجند نام برده است.

۲- معجم، ج ۳، ۱۹۳.

۴- ظفرنامه، ۱۱۵.

۱- مسالک، ۹۰.

۳- دارالضربهای اسلامی، ۱۵۳.

محل این دارالضرب معلوم نیست و در متون جغرافیایی نیامده، تنها مستوفی در ذکر عراق عجم، محال قزوین از سُوْمِیقَان نام برده و مصحح در حاشیه به قرائت‌های مختلف این کلمه از جمله سُوِیقَان اشاره کرده است.^(۱)

سیراف

بَنی عباس، آل بویه، تیموریان

سیراف واقع در ۲۲۰ کیلومتری جنوب شرقی بندر بوشهر است که قسمتی از آن با بندر طاهری فعلی مطابق است^(۲) قصبه اردشیر خُرّه و مهمترین بندر این کوره در ایالت فارس به شمار می‌آمد.^(۳) نام آن را به اختلاف سیراو، سیرُو، شیلاب و شیراف ضبط کرده، بخش تابعه آن را ایراهستان نوشته‌اند.^(۴) کاوشهای باستانشناسی که از طرف انجمن بریتانیایی مطالعات ایرانی (The British institute of Persian Studies) در ۶ مرحله از سال ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۳، به سرپرستی دکتر وایت هاوس (Dr. David Whitehous) در این منطقه صورت گرفته، سابقه تاریخی سیراف را به عهد ساسانیان می‌رساند.^(۵) این ناحیه در زمان خلافت عمر به تصرف مسلمین درآمد.^(۶) در قرون سوم و چهارم هجری، مخصوصاً در دوران پادشاهی عضدالدوله (۳۳۸ - ۳۷۲ هـ ق.) به اوج رونق و شکوهمندی رسید.^(۷) مجموعه سکه‌های مکشوفه در این شهر که نیکلاس لایبیک طبقه‌بندی کرده و مشتمل بر سکه‌های رُمی، بیزانتینی، امویان اسپانیا،

۱- نزهة القلوب، ۶۴.

۲- نشریه انجمن بریتانیایی مطالعات ایرانی شماره ۵/۱۵ که عنوان آن به زبان انگلیسی چنین است:

Siraf xv the coins and monumental inscription - by Nicolas M. Lowick.

که ما آن را به «مسکوکات و کتیبه‌های سیراف» خلاصه کرده‌ایم.

۳- معجم، ج ۳، ۲۱۱.

۴- جغرافیای تاریخی سیراف، ۲۴.

۵- همانجا، ۱۰۵.

۶- قنوج، ۲۶۳.

۷- جغرافیای تاریخی سیراف، ۱۸۳.

مسقط و عمان، زنگبار، یمن، هند، چین و غیره می‌باشد؛^(۱) از توسعه دامنه بازرگانی سیراف که دریانوردان جسور و بازرگانان ثروتمند و خطر پذیرش، از سواحل غربی چین تا زنگبار و دورترین نقاط سواحل شرقی آفریقا را در می‌نوردیدند؛ حکایتها دارد. عوارضی که در این بندر از کشتی‌ها می‌گرفتند برابر ۱۰٪ ارزش کلی محموله هر کشتی بود و خراج فارس و سیراف که در زمان خلافت المقتدر بالله (۲۹۵ - ۳۳۰ ه.ق.) ۵۰۰/۸۷۵/۱ دینار بود در عهد پادشاهی عضدالدوله به ۲/۱۵۰/۰۰۰ دینار بالغ می‌شد.^(۲)

مردم شهر بسیار ثروتمند و مُتَجَمِّل بودند و برای ساختمانها و تزئین خانه‌های خود از هزینه‌های هنگفت دریغ نمی‌کردند.^(۳) ولی دو پیش‌آمد ناگوار باعث انحطاط و زوال این شهر شد. یکی رونق بازرگانی جزیره کیش که سیراف را از مسیر کشتی‌هایی که به چین و هندوستان می‌رفتند خارج کرد و دیگر زلزله سهمگین سال ۳۶۶ ه.ق. که شهر را زیرورو ساخت.^(۴) با این وصف سکه امیر تیمور که به سال ۸۳۷ ه.ق. در دارالضرب سیراف زده شده^(۵) (اگر درست قرائت شده باشد) نشان می‌دهد که این بندر پس از ۵ قرن که از خرابی آن می‌گذشته هنوز برپا بوده است.

سیرجان

بَنی امیّه، آل بویه، ایلخانیان

شهر باستانی معروفی است در مغرب کرمان که مرکز آن سعیدآباد است.^(۶) این ناحیه از دورانهای باستانی آباد بود و در منابع جغرافیایی آن را شیر، شیرگان و شیرجان هم ضبط کرده‌اند. این شهر در زمان خلافت عمر به دست مسلمین افتاد^(۷) و مرکز ایالت کرمان که پیش از اسلام در شهر هُرْمُز قرار داشت؛ پس از خرابی آن شهر به سیرجان منتقل گردید و تا زمان آل بویه، که به بُرْدَسِیْر (شهر کرمان فعلی) انتقال یافت همچنان

۱- مسکوکات و کتیبه‌های سیراف.

۳- همانجا، ۴۲، ۴۳.

۵- دارالضربهای اسلامی، ۱۵۴.

۷- فتوح، ۲۶۳.

۲- جغرافیای تاریخی سیراف، ۲۷.

۴- مسکوکات و کتیبه‌های سیراف، مقدمه صفحه پنج.

۶- دایرة المعارف

کرسی آن ایالت بود.^(۱) جغرافیایانویسان اسلامی آن را ستوده‌اند.^(۲) و مقدسی آن را دلگشاطر و پهناورتر از شیراز وصف کرده است.^(۳) اما به نظر می‌رسد که این شهر در اواسط قرن هشتم هجری اهمیت چندانی نداشته زیرا مستوفی بسیار به اختصار از آن یاد کرده است.^(۴) خرابه‌های شهر قدیمی اکنون در محلی به نام قلعه سنگ در کنار شهر مشهور است.^(۵) آخرین سکه با طراز عرب - ساسانی به سال ۵۰ ه.ق. در این شهر ضرب شده^(۶) ولی ظاهراً پس از اصلاحات عبدالملکی و تغییر طراز ضرابخانه سیرجان تعطیل گشته سپس در زمان آل بویه مجدداً به کار افتاده است.

سیرسوز SIRSŪR یا سیرسو SIRSŪ یا سِرْسوز SIRSŪR

صَفْوِيَّة

زامباور با ارائه سکه‌ای که به سال ۱۰۰۵ ه.ق. در این محل ضرب شده، سیرسوز را به استناد یاقوت با محلی به نام صَدْخَانِه که بعدها نامش به صَحْنِه تغییر یافته و در کردستان به فاصله ۱۱۵ کیلومتری کرمانشاه قرار گرفته؛ یکی می‌داند ولی لُسْتَرْنُج این محل را سی سِرْ ضبط کرده و احتمال یاقوت را هم نپذیرفته است.^(۷)

در تاریخ و جغرافیای کردستان چند بار از سوزسوز به عنوان طایفه و محل یاد شده^(۸) که آنهم با همان نواحی تطبیق می‌کند. در سال ۱۰۰۵ که تاریخ ضرب سکه مورد استناد زامباور است، شاه عباس اول سلطنت می‌کرده ولی نه رابینو که مطالعات بیشتری روی سکه‌های صفوی دارد به چنین دارالضربی اشاره کرده و نه عالم‌آرا در ذکر وقایع این سال از این محل نام برده است.

سیستان

قاجاریه ن. ک. سجستان

۲- البلدان، ۶۲؛ صورة الارض، ۷۷؛ معجم، ج ۳، ۲۱۳.

۴- نزهة القلوب، ۱۷۱.

۶- سکه‌های عرب ساسانی، cxxvii.

۱- دایرة المعارف

۳- احسن التقاسیم، ۶۸۵.

۵- دایرة المعارف

۷- دارالضربهای اسلامی، ۱۵۴؛ سرزمینهای خلافت، ۲۰۵.

۸- تاریخ و جغرافیای کردستان، ۲۲۷-۲۲۸.

سینوپ

سلجوقیان رُم، ایلخانیان، عثمانیها

نام رومی و باستانی این شهر سینوپ Sinope بود ولی جغرافیایانویسان آن را صینوب و سینوب هم نوشته‌اند. بندر معتبری بود در جنوب دریای سیاه، در شمال قَسْطَمُونِیَه که اکنون جزو ایالت قِزِل احمدی ترکیه است.^(۱) این شهر که در قرن هشتم پیش از میلاد بنا شده، در دوره یونانیان رونقی به سزا داشت و پس از تجزیه امپراطوری بیزانس، به مملکت یونانی طرابوزان تعلق گرفت و به سال ۷۹۷ ه.ق. به تصرف سلطان بایزید عثمانی درآمد.^(۲) تاریخ ارمنستان هم از سینوب به عنوان یکی از بنادر مهم دریای سیاه در قرن ۱۲ میلادی یاد کرده است.^(۳)

سیواس

سلجوقیان رُم، ایلخانیان، مُلوک الطوائف، عثمانیها

این شهر که رومیها آن را سِباستیا Sebāstia می‌نامیدند در اواخر قرن چهارم میلادی کرسی ارمنستان غربی بود^(۴) و امروز کرسی ایالتی است به نام سیواس در ترکیه امروزی، کنار رود قزل ایرماق. این شهر در دوران رومیها و سلجوقیان رم به منتهای شکوه و عظمت خود رسیده بود.^(۵)

شاپران

ایلخانیان، جَلایریان، آل مُظَفَّر، مُلوک محلی، امرای اُردوی زَرین

جغرافیایانویسان اسلامی در ذکر بلاد ارمنیه و آذربایجان و آران از شاپران به عنوان شهری کوچک یاد کرده‌اند^(۶) و یاقوت و مستوفی بنای آن را به انوشیروان نسبت

۱- سرزمینهای خلافت، ۱۶۸.

۳- تاریخ ارمنستان، ج ۱، ۲۳۵.

۵- دایرة المعارف

۲- دایرة المعارف

۴- تاریخ ارمنستان، ج ۱، ۱۶۴.

۶- مسالك، ۱۵۸؛ صورة الارض، ۱۸۹.

داده‌اند.^(۱) این شهر در گذشته شازوان نامیده می‌شد. در دهه‌های قرن چهارم هجری پایتخت امرای شروان بود ولی پس از آن، پایتخت به شماخی منتقل گردید. با این وصف تا اوایل قرن حاضر اهمیت خود را حفظ کرده بود. پس از آن رو به ویرانی گذاشت و اکنون خرابه‌های آن در حدود ۱۶۰ کیلومتری شمال غربی باکو باقی مانده است.^(۲)

شاپور آباد

تیموریان

یاقوت این نام را شاپور آباد در ۵ فرسنگی مرو ضبط کرده^(۳) اما در متون دیگر اشاره‌ای به این محل نشده و اطلاع بیشتری از این دارالضرب در دست نیست. فرهنگ آبادیهای کشور هم از سه موضع به نام شاپور آباد از توابع اصفهان، الیگودرز و شهرکرد نام برده است.

شاپور بلاد = بلاد شاهپور = بلاد شاپور

؟

از این دارالضرب فقط در المسکوکات نام رفته^(۴) که اشاره‌ای به صاحب سکه ندارد. دایرة المعارف در معرفی آن نوشته است:

«ناحیه‌ای است در کوه‌کیلویه در مرز فارس و مرکز قدیم آن جوم نامیده می‌شد که با ناحیه دهدشت امروز تطبیق می‌کند.»

امام شوشتری هم همین مطلب را نوشته و می‌گوید ۸ فرسخ با بهبهان فاصله دارد.^(۵) گائوبه موقعیت جغرافیایی این شهر را کنار رود طاب، نزدیک دهکده ایدانک شناسایی کرده است.^(۶)

۱- معجم، ج ۳، ۲۲۵؛ نزهة القلوب، ۱۰۷.
 ۲- دایرة المعارف
 ۳- معجم، ج ۳، ۲۲۵.
 ۴- المسکوکات، ش ۵، ۱۱۱.
 ۵- تاریخ جغرافیایی خوزستان، ۱۹۴.
 ۶- آرجان و کهکیلویه، ۶۵.

شادمان

شیبانیان

فرهنگ آبادیهای کشور از سه موضع، در کرمانشاه، سبزوار و قزوین از شادمان نام برده ولی ظاهراً این دارالضرب همان حصار شادمان است که گاهی بر سکه‌ها حصار و گاهی شادمان ضرب کرده‌اند. ن. ک. حصار

شاش - مدینه الشاش - معدن الشاش - معسكر الشاش

بنی عباس، طاهریان، سامانیان، خوارج، ایلک‌خانان، جغتائیان

شاش نام کرسی ایالتی بود به همین نام بر ساحل جیحون که پیش از غلبه اعراب چاچ خوانده می‌شد. موضع این شهر مطابق با تاشکند کهنه است که در قرون وسطی بزرگترین شهر اسلامی در ماوراء سیردریا بود و در عهد سامانیان آن را بَنَکَت می‌نامیدند.^(۱) که نام تورانی آن بود.^(۲) از گفته جغرافیایان و یسان اسلامی چنین برمی‌آید که بَنَکَت نام کرسی ایالت چاچ بوده و به همه آن ناحیه اطلاق نمی‌شده است.^(۳) هم مرز ترکان و کافران بود و از مضافات سمرقند به شمار می‌رفت.^(۴) ابن اثیر می‌نویسد: شاش را قُتَيْبَةُ بْنُ مُسْلِمٍ به سال ۹۵ هجری فتح کرد و نام دیگرش کَشْمَاهَان بود.^(۵)

این ناحیه در اواخر حکومت خوارزمشاهیان با هجوم مغولها ویران شد ولی در عهد تیمور آباد گشت و نامش به تاشکند تغییر یافت که ویرانه‌های آن اکنون در مجاورت تاشکند فعلی مرکز جمهوری ازبکستان، به نام تاشکند کهنه باقی است.^(۶) بیستگانی صاحب برید آن ۷۰۰ درهم بود.^(۷)

۱- دایرة المعارف

۲- سرزمینهای خلافت، ۵۱۱.

۳- البلدان، ۷۱؛ مسالك، ۲۶۲؛ صورة الارض، ۲۳۳؛ احسن التقاسیم، ۳۸۴.

۴- البلدان، ۷۱.

۵- کامل، ج ۷، ۱۸۹.

۶- دایرة المعارف

۷- صورة الارض، ۱۹۹.

شاکان SHĀKĀN

ایلخانیان

هیچ یک از متون جغرافیایی به محلی یا شهری به نام شاکان اشاره نکرده‌اند. اما مقدسی ضمن برشمردن ایلات کرد فارس از شاکانیّه نام برده^(۱) و در ملحقات ابن حوقل به موضعی به نام شایکان اشاره شده که پس از هجوم غُزها به نیشابور، در حوالی خرابه‌های آن شهر به وجود آمده بود.^(۲) این احتمال هم هست که کلمه مزبور کاشان باشد که به علت رسم الخط مغشوش سکه، شاکان خوانده شده و یا کاسان که شهری بود در ماوراءالنهر.^(۳) چون همه این نواحی در سال ۷۳۷ که تاریخ سکه مورد استناد زامباور است^(۴) در تحت تسلط ایلخانیان بود.

شاه جهان آباد

افشاریه، دُرانی‌ها، امپراطوران مُغولی هند

دارُالخلافة شاه جهان آباد نامی است که شاه جهان امپراطور مغولی هند به دهلی کهنه داد و آن شهر را به پایتختی برگزید.^(۵) نادرشاه پس از فتح هندوستان، با عنوان دارالخلافة شاه جهان آباد در این شهر سکه زده است.^(۶)

شاهرُخیّه

تیموریان

شهر بَنکَت کرسی ناحیه شاش کهن را که در حمله مغولها ویران شده بود، تیمور یا فرزندش شاهرخ دوباره ساخته، آنجا را به شاهرُخیّه موسوم کردند. ویرانه‌های این

۱- احسن التقاسیم، ۶۶۵. ۲- صورة الارض، ۱۶۷.

۳- فتوح، ۳۰۷. ۴- دارالضربهای اسلامی، ۱۵۸.

۵- جهانگشای نادری، ۷۳۴.

۶- آلبوم راینو، سکه شماره ۳۵۶؛ المسکوکات، ش ۷، ۱۱۳-۱۱۵.

شهر هنوز در جنوب شرقی شهر تاشکند فعلی باقی است.^(۱)

شاهکان = شاهجان

تیموریان

شاهکان یا شاهجان لقبی بود که برای شهر مرو به کار می‌بردند، در مقابل مروالزود که شهر دیگری بود در ماوراءالنهر. تیموریان بدون ذکر نام شهر فقط لقب آن را که شاهجان بود بر سکه‌های خود آورده‌اند.^(۲)

شبانکاره

ایلخانیان، اینجوها، آل مظفر، تیموریان، جغتائیان

شبانکاره تقریباً منطبق است با ناحیه شرقی استان فارس در مرز کرمان که در عصر ساسانیان و قرون اولیه اسلامی کوره دارابگرد نام داشت. در اوایل دهه سوم هجری به دست مسلمانان افتاد و آن را دارابگرد خواندند.^(۳) شهر داراب که هنوز هم هست کرسی آن بود ولی در اواخر عصر سلجوقی که طایفه‌ای از کردان، به نام شبانکاره بر این سرزمین دست یافته، حکومت مستقل و گاه نیمه مستقلی در آن سرزمین تأسیس کردند، نامش به ولایت شبانکاره تغییر یافت. مارکوپولو این ناحیه را سنکاره Sonkāra ضبط کرده و آن را یکی از ایالات هشتگانه ایران خوانده^(۴) و از این گفته پیداست که در عهد او شبانکاره ایالتی مستقل و جدا از استان فارس بوده است. مستوفی هم از این خطه جدا از فارس نام برده و نوشته است:

«حقوق دیوانیش در عهد سلاجقه بالای دویست تومان بوده و در این زمان بیست و شش تومان و شش هزار و صد دینار است و دارالملک آن قلعه ایگ (ایج) و قصبه زوگان است.»^(۵)

۲- دارالضربهای اسلامی، ۱۵۸.

۴- سرزمینهای خلافت، ۵۱۱.

۱- ترکستان نامه، ۳۸۰.

۳- فتوح، ۲۶۰.

۵- نزهة القلوب، ۱۶۷.

لسترنج می‌نویسد: «اسم شبانکاره دیگر استعمال نمی‌شود و این ایالت امروز به دارابگرد معروفست»^(۱) در صورتی که فسائی که فارس‌نامه ناصری خود را در همان اوقات نوشته می‌گوید:

«دو ولایت را در فارس، شبانکاره گویند: یکی ناحیه شبانکاره دشتستان... و دیگری حصه‌ای بزرگ از جانب میانه جنوب و مشرق شیراز، از چهار حصه بزرگ فارس... ایالت‌نشین شبانکاره شهر ایچ است که در سال ۷۴۶ به فرمان میر مبارزالدین آل مظفر خراب شد و قصبه اصطهبانات ساخته شد.»^(۲)

در حالی که به گواهی متون کهن‌تر، اصطهبانات خیلی پیش از امیر مبارزالدین شهرکی معمور بوده که در جنگهای بین سلاجقه و ملوک شبانکاره ویران شده، اما به سال ۷۴۰ هجری که مستوفی کتابش را می‌نوشته، دوباره آبادان بوده و امیر مبارزالدین آن را نساخته است؛ تنها می‌توان گمان برد که پس از خرابی ایچ یا ایچ ناحیه اصطهبانات توسعه و رونق بیشتری یافته است. به هر حال فسائی در این مقام هیچ اشاره‌ای به نام دارابگرد نکرده و از این ناحیه بدون اشاره به نام شبانکاره جداگانه یاد کرده است.^(۳) معلوم می‌شود در زمان ناصرالدین‌شاه که فارس‌نامه و سرزمینهای خلافت شرقی تألیف شده‌اند شبانکاره جزو کوچکی از دارابگرد قدیم و شبانکاره بزرگ قرن هفتم هجری بوده است.

شِروان = شیروان

مُغُول‌ها، ایلخانیان، جَلایریان، مُلوک مَحَلّی، صفویّه، عثمانیها

شِروان ناحیه‌ای بود قدیمی، در کنار دریای خزر که در شمال رود کور واقع در سرزمین آران قرار داشت. کرسی آن زمانی شایران بود که بعد از آن به شماخی منتقل شد. حکومت این ناحیه زمانی مستقل و گاهی بین ایران و روسیه و عثمانی مابه‌النزاع بود تا بالاخره به موجب عهدنامه گلستان از ایران منتزع و به روسیه واگذار شد.^(۴) و اکنون جزو جمهوری آذربایجان است. جغرافیایان و یسان اسلامی از این ناحیه نام برده و

۱- سرزمینهای خلافت، ۵۱۱.

۲- فارس‌نامه، قسمت ۲، ۲۴۴.

۳- فارس‌نامه قسمت ۲، ۱۹۹.

۴- دایرة‌المعارف

آن را جزو اِزّان و اَرْمَنیه شمرده‌اند.^(۱) اما پیداست که در اواسط قرن هشتم، این شهر اهمیت چندانی نداشته چون مستوفی درباره حقوق دیوانی آنجا نوشته است: «در عهد خوانین شروان صد تومان این زمان بوده است و اکنون یازده تومان و سه هزار دینار بر روی دفتر است.»^(۲)

شَرِیْقَه

ایلخانیان

یاقوت محل این دارالضرب را در حوالی بصره نشان داده^(۳) ولی در متون دیگر نامی از این دارالضرب ندیدم.

شَفُورْقَانْ ، الشَّفُورْقَانْ

آل بویه، خوارزمشاهیان، مُغول‌ها

نام این دارالضرب را در متون جغرافیایی به اختلاف شَبُورْقَانْ،^(۴) شُبُورْقَانْ^(۵) و شُبُورْقَانْ^(۶) ضبط کرده‌اند ولی بارتولد شاپورگان و اُسپورگان را به فاصله ۴ روز راه تا کُنْدُزْم نوشته، می‌گوید: در میان بلخ و مروالزرد فقط شاپورگان نام خود را حفظ کرده است.^(۷) این شهر در قرن سوم هجری مدتی کرسی ایالت خوارزم بود و تا پیش از حمله مغول‌ها شهری پررونق بود. پس از آن اهمیت خود را از دست داد ولی هنوز در نزدیکی شهر مَرُؤ برپاست.^(۸)

۱- مسالک، ۱۵۸؛ صورة الارض، ۸۹؛ احسن التقاسیم، ۵۵۷.

۲- نزهة القلوب، ۱۰۶. ۳- معجم، ج ۳، ۲۸۵.

۴- مسالک، ۲۱۳. ۵- البلدان، ۶۳.

۶- یاقوت، ج ۳، ۲۵۶؛ نزهة القلوب، ۱۹۵. ۷- ترکستان نامه، ۱۹۸.

۸- سرزمینهای خلافت، ۴۵۲.

شُقّ

آل مُظَفَّرْ

شُقّ به معنی چاه است چنانکه استخری گاهی به جای بُئْر این کلمه را به کار برده است و عنوانی است که به صورت پیشوند بعضی از اسامی امکنه؛ به کار می‌رفته مانند: شُقّ الرّستاق، شُقّ الرّود و شُقّ المارستان.^(۱) ولی هیچگاه به تنهایی در متون نیامده است. سکه آل مظفر به احتمال زیاد در یکی از همین نقاط و بدون اشاره به نام محل، ضرب شده مانند سوق در سوق الاهواز.

شُقّ التّیمَرَه

بَنی امیّه

اولین سکه پس از تغییر طراز به سال ۸۰ هجری در این محل ضرب شده است.
ن. ک. تِیمَرَه

شَکّی

قاجاریّه

شهریست قدیمی که استخری جزو شهرهای ناحیه آرّان از آنجا نام برده^(۲) ولی یاقوت آن را جزو آرمینیه به شمار آورده است.^(۳) در قرن چهارم هجری اکثریت مردم آن مسیحی بوده‌اند.^(۴) این ناحیه در جنوب جبال قفقاز و در حوالی شیروان واقع است و سالیان دراز بین ایران و روسیه و عثمانی دست به دست می‌شد تا بالاخره در زمان فتحعلیشاه از ایران منتزع گردید و امروز جزو جمهوری آذربایجان است.^(۵)

۲- مسالک، ۱۵۸.

۴- احسن التقاسیم، ۵۵۸.

۱- مسالک، ۱۰۱.

۳- معجم، ج ۳، ۳۱۱.

۵- دایرة المعارف

شماخی

ایلخانیان، جَلایریان، اُمرای اُردوی زَرّین، قَرّاقوئیُللو، مُلوک مَحَلّی، صَفویّه،
اَفشاریّه، زَنَدیّه، قاجاریّه

این نام را بر سکه‌ها به صورت شَمَاخَه و شَمَاخِیّه نیز ضرب کرده‌اند. شهرست در دامنه جبال قفقاز، در ناحیه ارّان که بنای آن را به هارون الرشید نسبت می‌دهند و در عهد شروانشاهان کرسی ایالت شیروان بود.^(۱) نام این شهر در متون قرون اولیه اسلامی هست.^(۲) ابن حوقل از شیروان و شماخی به صورت دو شهر جداگانه یاد کرده^(۳) و چنین می‌نماید که در عهد او هنوز به همه آن ایالت شیروان نمی‌گفته‌اند؛ اما مستوفی شهر شماخی را قصبه شیروان خوانده است.^(۴) این ناحیه سالیان دراز بین ایرانیان و روسها و عثمانیها مابه‌النزاع بود ولی سکه‌های شاهان و فرمانروایان ایران که از اوایل قرن دهم تا اواسط قرن سیزدهم هجری، بلاوقفه در شماخی ضرب شده؛^(۵) شاهد است بر آنکه این شهر لااقل از اوایل دوران صفویه تا اواسط سلطنت فتحعلیشاه در تصرف ایران بوده تا بالاخره به موجب عهدنامه گلستان از ایران جدا و به جمهوری آذربایجان ملحق گردیده است.^(۶) رابینو لقب شهر شماخی را که بر سکه‌ها آمده دارُالسُّلْطَنَه نوشته^(۷) ولی در آلبوم خود چنین سکه‌ای را ارائه نکرده است.

شوشتَر = شوشتَر = شُسْتَر

ایلخانیان، جَلایریان، تیموریان، صَفویّه، قاجاریّه

شوشتَر شهر معروف و باستانی خوزستان است که احتمالاً سابقه عیلامی دارد ولی چون در زمان حمله اسکندر اهمیت چندانی نداشته نامش را در تاریخ فتوحات او نیاورده‌اند. یکی از شاخه‌های گَزْگَز از وسط آن می‌گذرد و سدمعروف شادِرْوان که

۲- مسالک، ۱۵۸؛ احسن التقاسیم، ۵۵۷.

۴- نزهة القلوب، ۱۰۶.

۶- دایرة المعارف

۱- معجم، ج ۳، ۳۱۷.

۳- صورة الارض، ۸۹.

۵- دارالضریهای اسلامی، ۱۶۰.

۷- سکه‌ها، نشانها و مهرهای پادشاهان ایران، ۹۸.

قیصر روم در زمان اسارتش به فرمان شاپور ساخت در مجاورت این شهر قرار دارد.
«جوی دشت که مدار آن ولایت بر آن است به سبب آن بُنْد جاری شد»^(۱)

از اولین شهرهائی است که در زمان خلافت عمر به دست اعراب افتاد^(۲) و آن را
تُسْتَر، تُسْتَر مِنّ الْأَهْوَازُ وَ دُسْتَر مِنّ الْأَهْوَازُ خواندند که به همین صورتها در مسکوکات
قرون اولیه هجری آمده است. جغرافیایانویسان همگی از این شهر به نیکی یاد کرده،
مزایای شهر و مخصوصاً پارچه‌های گرانبه‌ای دیبا را که در آنجا بافته می‌شد
ستوده‌اند^(۳) یا قوت نوشته است:

شوش را به شکل باز و شوشتر را به شکل اسب و جندی‌شاپور را به شکل شطرنج
طرح‌ریزی کرده‌اند.^(۴)

شوشتر تا اوایل قرن دوازدهم هجری هنوز از شهرهای زیبا و سرسبز ایران بود
ولی بر اثر شکستن سد بُرْجُجْ به سال ۱۱۱۱ و بروز طاعون به سال ۱۲۴۷ و شکستن سدّ
شاپوری به سال ۱۳۰۳ هجری؛ باغها و مزارع آن خشکید و جمعیت شهر بسیار کاهش
یافت.^(۵)

بر سکه‌هایی که در قرون اولیه اسلامی در این شهر ضرب شده نام دارالضرب را
تُسْتَر مِنّ الْأَهْوَازُ آورده‌اند ولی ظاهراً فعالیت این ضربخانه بین قرن چهارم و قرن هفتم
تعطیل شده و پس از آن نام شوشتر و سُستَر به میان آمده است. یکی از نکات قابل تأمل
در سکه‌های شوشتر نبودن سکه‌های اموی در میان آنهاست چون در آن عهد شوشتر از
شهرهای مهم خوزستان بوده است.^(۶) لقب این شهر را بر سکه‌های قرون اخیر «بلده» و
«دارالمؤمنین» آورده‌اند.^(۷) ن. ک. تستر من الاهواز

شوشه SHŪSHA

ایلخانیان

قلعه معروف شوشی را که کرسی خانات قراباغ بود و از زمان کریمخان زند به

۱- نزهة القلوب، ۱۳۱.

۲- فوح، ۴۸.

۳- مسالک، ۹۲؛ احسن التقاسیم، ۶۱۱.

۴- معجم، ج ۱، ۸۴۸.

۵- تاریخ جغرافیایی خوزستان، ۱۱۶-۱۱۹.

۶- دارالضربهای اسلامی، ۸۸.

۷- سکه‌ها، نشانها و مهرهای پادشاهان ایران، ۹۹.

پناه آباد معروف شد؛^(۱) شیشه و شوشی هم می خواندند ولی این قلعه قدمت چندانی ندارد. زامباور این نام را با شوش یکی دانسته^(۲) ولی یاقوت به شوشه در سرزمین بابل در حوالی حلّه اشاره کرده^(۳) که ممکن است ابوسعید ایلخانی به سال ۷۲۹ در آنجا سکه زده باشد.

شهر رام، شهر رَم

ایلخانیان

دارالضرب نامعلومی است که در متون جغرافیایی و رسایل سکه شناسی نیامده ولی در حراج ساوتبی لندن سکه ای از ابوسعید ایلخانی به معرض فروش گذاشته شد که دارالضرب آن شهر رام بود^(۴) رامشهرستان که آن را اَبَرُ شهریار نیز می نامیدند محلّی بوده است در سیستان که پیش از زَرَنُج یا زَرَنُگ، پایتخت پادشاهان قدیم ایران بوده^(۵) و طبعاً با دارالضرب دوره ایلخانیان ارتباطی ندارد. این کلمه با زام هم که همان تربت جام فعلی است بی شباهت نیست اما تا کنون سکه دیگری که حاکی از وجود دارالضربی در این شهر باشد دیده نشده است. در ماوراءالنهر نیز شهرکی به نام رَم وجود داشته که جغرافیانویسان به آن اشاره دارند.^(۶)

شهر زور

بنی عباس، حسنویه، بنی زَنگیهای موصل

ناحیه ای بسیار کهن در کردستان عراق که احتمالاً از دوره آشوریان آباد بوده است. این نام در اصل به ایالت کرکوک عراق اطلاق می شد و امروز جزو ایالت سلیمانیه است در حوالی مرز ایران.^(۷) جغرافیانویسان درباره موقعیت جغرافیایی این ناحیه که

-
- | | |
|---|------------------------------|
| ۱- دایرة المعارف | ۲- دارالضربهای اسلامی، ۱۶۲. |
| ۳- معجم، ج ۳، ۳۳۵. | ۴- کاتالوگ ۴ آوریل ۱۹۹۱، ۱۷. |
| ۵- معجم، ج ۳، ۴۲؛ سرزمینهای خلافت، ۳۶۴. | ۶- مسالک، ۲۳۴. |
| ۷- دایرة المعارف | |

کرسی آن هم شهر زور نام داشت؛ به نحوی سخن گفته‌اند که تعیین حدود آن را دشوار می‌سازد. بلاذری می‌نویسد:

«شهر زور و اعمال آن به موصل پیوسته بود تا این که در اواخر خلافت هارون الرشید شهر زور را مجزا کرد.»^(۱)

اما مقدسی در نیمه دوم قرن چهارم، این شهر را همراه با شهرهای آوه، ساوه، قزوین، آبهر، سلمج، خوار، ناحیت‌های قم، دماوند و غیره جزو نواحی ری شمرده است.^(۲) استخری و ابن حوقل هم این شهر را جزو ایالت جبال ذکر کرده‌اند.^(۳) یاقوت نوشته است:

کوره وسیعی است در ایالت جبال بین آزل و همدان که شهرهای بزرگ دارد و شهر زور قصبه آن است.^(۴)

این ناحیه که در قرون اولیه اسلامی به علت دشواری راههای کوهستانی و دوری از دسترس مرکز خلافت، غالباً مأمن یاغیان و گردنکشان مانند خوارج و خرمدینان بود؛ در اوایل قرن پنجم هجری به تصرف امرای حسویه درآمد.^(۵)

شهرستان

ایلخانیان

در حراج ساوتبی سگه‌ای از سلطان محمد خدا بنده اولجایتو عرضه شد که نام دارالضرب آن شهرستان بود.^(۶) ولی زامباور و میت‌چینر به چنین دارالضربی اشاره نکرده‌اند. قزوینی دو شهرستان علیا و سفلی را در ناحیه رودبار قزوین و شهرستان دیگری را که محل اقامت حکام جستانی دیلم بود معرفی کرده است.^(۷) یاقوت نیز به مواضع عدیده به نام شهرستان، از جمله شهرستان فارس که قصبه شاپور بوده و آن را به تخفیف شهرستان می‌خوانده‌اند و شهرستان جی اصفهان اشاره کرده؛ همچنین از

۱-۲- احسن التقاسیم، ۵۷۵.

۳-۴- معجم، ج ۳، ۳۴۰.

۵-۶- کاتالوگ روز ۴ آوریل ۱۹۹۱ ساوتبی، لندن، ۱۷.

۱- فوخ، ۱۷۹.

۲- سالک، ۸۱؛ صورة الارض، ۱۱۲.

۵- دایرة المعارف

۷- جهانگشا، ج ۳، ۳۹۳، ۴۳۷، ۴۳۸.

شهرستان دیگری در خراسان نزدیک نسا نام برده که به سال ۶۱۷ ه.ق. مردمش از بیم تاتارها جلای وطن کردند.^(۱)

شهرستان رشیدی

ایلخانیان

این محل را که اهالی تبریز رشیدیّه می خواندند، در متون غالباً ربّع رشیدی نوشته اند. شهرکی بود که خواجه رشیدالدین فضل الله در اواخر قرن هفتم برای خیل و حشم خود، در دامنه کوه سُرخاب ساخت. این شهرک که ظاهراً حصار و برج و بارویی نداشت؛ پس از قتل رشیدالدین به سال ۷۱۸ ه.ق. از اهمیت خود افتاد و با وجود عمارات تازه ای که فرزندش غیاث الدین بر آن افزود دیگر پانگرفت و رو به ویرانی گذاشت. با شروع جنگهای ایران و عثمانی در زمان صفویه و زلزله های پی در پی که در این شهر رخ داد به کلی از بین رفت. آثار عمارات ویران شده آن تا چند سال پیش در انتهای محله ششکلان تبریز مشاهده می شد.^(۲)

شَهْمَار

سپهبدان قارن و نَد

نام این شهر را استخری قصبه شَهْمَار و سَهْمَار و یا قوت شَمَهَار و سَهْمُر ضبط کرده اند.^(۳) لُسترنج سَهَار و شَهَار نوشته^(۴) و در فهرست زامباور شَمَهَار آمده است.^(۵) این دارالضرب آبادترین شهر دوران قارن، جزو شهرستان ساری در ایالت مازندران بود و دژ قَریم که در زمان ساسانیان در تصرف قارنیان بود، در حوالی این شهر قرار داشت. ابن حوقل نوشته است:

سراسر جبال قارن قریه هاست و جز شَهْمَار که در یک منزلی ساری است، شهر

۲- تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، ۱۴۱.

۴- سرزمینهای خلافت، ۳۹۸.

۱- معجم، ج ۳، ۳۶۳.

۳- مسالک، ۱۶۹؛ معجم، ج ۳، ۳۲۴.

۵- دارالضربهای اسلامی، ۱۶۰.

دیگری ندارد.^(۱)

ابن اسفندیار و ظهیرالدین اشاره‌ای به این نام نکرده‌اند ولی رابینو می‌گوید: قلعه بزرگ قارن وندها که ایشان از قدیم در تصرف داشتند فریم بود و آن مرکز عمده جمعیت شهر شهمار یا شهمار بود.^(۲)

شیخ کبیر، کبیر شیخ

ایلخانیان، طغاتیموریان

در غالب سکه‌ها این عنوان «کبیر شیخ» ضرب شده است. زامباور موضع آن را دریافته^(۳) ولی میت چینر این دارالضرب را با شیراز تطبیق کرده است.^(۴) اما نویسنده، به دو جهت در تشخیص او تردید کرده بودم.^(۵) یکی آنکه این عنوان را کبیر شیخ آورده‌اند. و دیگر آنکه تصور می‌کردم شیراز هیچ گاه در تحت تسلط طغاتیمور نبوده است. پس از چندی سکه‌ای به نظر من رسید که محل ضرب آن را آشکارا، کبیر شیخ ابو عبدالله نوشته بودند. ضمناً با مطالعه بیشتر در تاریخ شیراز دریافتم که بین سالهای ۷۳۸ تا ۷۴۱ که امیر پیرحسین از عمال شیخ حسن چوپانی بر آن نواحی حکومت می‌کرده ضرب سکه به نام طغاتیمور طبیعی بوده است چون این خانداده مغول را شیخ حسن به تخت سلطنت نشانده بود.

به هر حال نام این دارالضرب از ابو عبدالله خفیف عارف معروف قرن سوم هجری، مشهور به شیخ کبیر گرفته شده که از شیرازیان بود و در همان شهر درگذشت و مزارش معلوم و مورد احترام است.

پس از مسلمان شدن غازان خان که مدتی نوشتن نام بعضی از بزرگان دینی و عرفا به جای دارالضرب بر سکه‌ها معمول شد؛ در شیراز نیز به جای نام شهر، لقب ابو عبدالله، «شیخ کبیر» را آورده‌اند ولی دوران ضرب این سکه‌ها بسیار کوتاهتر از دوران ضرب سکه‌های شیخ ابواسحق در کازرون بوده است. ن. ک. ابواسحق و کازرون

۱- صورة الارض، ۱۲۰.

۲- مازندران و استرآباد، ۲۲۶.

۳- دارالضربهای اسلامی، ۲۰۳.

۴- عالم الاسلام، ۳۴.

۵- مجله آینده، سال هفتم ۵۳۶.

شیراز

بَنی عباس، صفّاریان، آل بویه، سامانیان، سَلْجُقیان، سلاجقه کرمان، سُلْغُریان -
 فارس، ایلخانیان، اینجوها، آل مُظَفَّر، جَلایریان، تیموریان، قراقویتلو، آق قویتلو،
 صفویه، آفشاریه، زَندیّه، قاجاریّه

شیراز مرکز استان تاریخی فارس است که از پیش از اسلام آباد و مسکون بوده، چنانکه بقایای قصر ابونصر و حجاریهای بَرْم دُکْ و قلعه بَنْدَر (فَهَنْدَر) بر آن گواهند. اعراب در زمان خلافت عمر بر این ناحیه دست یافتند.^(۱) و در دوران اسلامی بر رونق آن بسیار افزوده گشت. یاقوت بنای دیوارها و استحکامات این شهر را به سلطان الدوله دیلمی و به سال ۴۳۶ تا ۴۴۰ هجری نسبت داده است.^(۲) بارها در طول تاریخ خود پایتخت سلسله‌های مختلف مانند، آل بویه، سلغریان فارس، اینجوها، آل مظفر و زندیه بوده است. ضرب بی‌وقفه انواع مسکوکات از طلا و نقره و پشیز که از قرن دوم تا اواخر قرن سیزدهم هجری ادامه داشته از اهمیت دارالضرب این شهر حکایت می‌کند. اما اینکه استخری نوشته است:

«در همه فارس دارالضرب جز به شیراز نیست»^(۳)

دُرُشت است زیرا در همان زمان که او کتاب خود را می‌نوشته، آل بویه در بسیاری از شهرهای فارس من جمله: اَرْجَان، اردشیرخوَرّه، جنابا (گناوه)، دارابگرد و غیره سکه زده‌اند.

محل دارالضرب شیراز در قرون اخیر در بازار وکیل قرار داشته و اکنون نیز در سمت چپ، ابتدای قسمت شمالی بازار، به شکل حجره‌ای نه چندان وسیع باقی است و دری هم از سمت جنوب به خیابانی دارد که کمر بازار زیبا و تاریخی وکیل را شکسته است.

لقب شیراز را در اسناد و فرامینی که تا اواخر قرن نهم هجری صادر شده «دَارُ الْمُلُک» نوشته‌اند ولی برای اولین بار در فرمانی از شاه عباس دوم که به تاریخ

۲- معجم، ج ۳، ۳۴۹.

۱- فوج، ۲۵۹.

۳- مسالک، ۱۳۷.

۱۰۶۶ دربارهٔ مدرسه منصوریّه صادر شده، لقب این شهر را «دَارُ الْعِلْمِ» آورده‌اند.^(۱) و همین لقب در زمان زندیّه و قاجاریّه بر سکه‌ها آمده است.^(۲)

شیربازار

ایلدخانیان

این دارالضرب را فقط میت‌چینر در فهرست خود آورده^(۳) و به موقعیت جغرافیایی آن اشاره نکرده است. در متون هم چنین نامی مشاهده نشد. اما خود نام شیربازار به مصطلحات سرزمینهای شرقی خراسان و افغانستان بی‌شباهت نیست.

شیرمَرْد

تیموریان، شیبانیان

این عنوان به صورت پیشوند بر سکه‌های سیمینی آمده که در عهد تیموریان و شیبانیان در بعضی از دارالضربهای خراسان بزرگ مانند: هرات، مشهد، بخارا، سمرقند، حتی اُردو ضرب شده‌اند. زامباور و میت‌چینر که گاهی این کلمه را سَرْمَرْد خوانده و در شناسایی آن در مانده‌اند یا مانند تایزن هاوِزَن (Tiesenhausen) به این نتیجه رسیده‌اند که برای این نام توجیه قابل قبولی وجود ندارد؛^(۴) هیچیک توجه نکرده‌اند که شیرمَرْد نام دارالضرب نیست.

از پیش از اسلام تا چند قرن بعد، ملوک محلی بامیان را شیرمَرْد می‌نامیدند و این عنوان در بسیاری از متون کهن مانند: البلدان، مسالک و ممالک ابن خُردادبه، آثارالباقیه، صورة الارض و همچنین اشعار ناصر خسرو و خاقانی آمده است.^(۵) استخری هم در ذکر دیار ماوراءالنهر می‌نویسد:

«مردمانی ... دست‌گشاده باشند و بیشتر رادطبع و شیرمَرْد و صلاح‌دوست.^(۶)»

۱- دارالعلم شیراز، ۴ و ۲۰.

۲- سکه‌ها، نشانها و مهرهای پادشاهان ایران، ۹۸.

۳- عالم‌الاسلام، ۳۰.

۴- دارالضربهای اسلامی، ۱۴۳.

۵- تاریخ گردیزی، ۶۵۷.

۶- مسالک، ۲۲۶.

شیبک خان در نامه معروفش به شاه اسمعیل اول که با عبارت «اسماعیل داروغه بداند» آغاز می شود نوشته است:

«سکه شیرمردی در ضرابخانه دلیری و فیروزی بالقاب همایون ماموش گشته.»^(۱)

و از این عبارت و آنچه پیش از این گفته شد پیداست که «شیرمرد» جزو القاب و نعوتی مصطلح در آن صفحات بوده و این کلمه را باید در اصطلاحات سکه شناسی آورد نه در نام ضرابخانه ها. در ممسنی محلی به نام شیرمرد وجود دارد^(۲) که با مسکوکات فوق الذکر مربوط نیست.

شیرین

آل بویه، آل مظفر

حافظ ابرو در ناحیه هرات از موطعی به نام شیرین نام برده^(۳) که چون آل مظفر بر آنجا استیلایی نداشته اند، ارتباطی با این دارالضرب ندارد؛ اما یاقوت شیرین را مطابق با قصر شیرین در نزدیکی قرمیسین همدان و حلوان معرفی کرده^(۴) و زامباور هم به درستی، این نظریه را پذیرفته است.^(۵)

صَحَّاسُوبُ ṢAḤĀSŪB

ایلخانیان

احتمالاً قرائت نادرستی است از صَما سَور. ن. ک. سَما سَور

۱- احسن التواریخ، ۱۱۲.

۲- خوزستان، کهکیلویه و ممسنی، ۵۶۱.

۳- جغرافیای هرات، ۱۹.

۴- معجم، ج ۳، ۳۵۳.

۵- دارالضربهای اسلامی، ۱۶۴.

صَغَانِيَان = الصَّغَانِيَان

سامانیان

صَغَانِيَان نام ناحیه کهنی بود در باختر رود وُخْش که از سمت جنوب به رود جیحون محدود می‌شد و قسمت خاوری آن اکنون به قُبادیان معروف است.^(۱) پیش از تسلط اعراب نام آن چَغَانِيَان بود.^(۲) و در قرون پنجم و ششم میلادی از مراکز عمده حکومت هفتالیان یا هیاطِلّه به شمار می‌رفت. در عصر ساسانیان تحت حکومت فرمانروایان محلی قرار داشت که عنوانشان چَغَان خُداة بود. پس از اسلام این ناحیه غالباً از توابع ولایة خراسان محسوب می‌شد و مدتی هم آل محتاج بر آنجا حکومت می‌کردند.^(۳)

ابن حوقل نوشته است:

«چَغَانِيَان بزرگتر از تَرْمَذ ولی سکنه و اموال تَرْمَذ بیشتر است»^(۴)

و بیستگانی صاحب برید آن را ۳۰۰ درهم ضبط کرده است.^(۵) مقدسی خراج این ناحیه را چهل و هشت هزار و پانصد و بیست و نه درم نوشته^(۶) که رقم قابل ملاحظه‌ای نیست.

طَارُم، طَارْم

تیموریان

این نام را بر سکه‌ها به صورت طَرْم هم آورده‌اند. ناحیه‌ای است کوهستانی کنار قزل اوزن، بین ایالت قدیمی جبال و دیلمان که شامل دوبخش علیا و سفلی بود. بخش علیا جزو شهرستان خمسه (زنجان) و بخش سفلی جزو قزوین به شمار می‌آمد و گاهی هر دو بخش ناحیه مستقلی را تشکیل می‌دادند. فی الحال جزو شهرستان قزوین است. این ناحیه در زمان حکومت آل مسافر یا کنگریان (قرن چهارم هجری) اهمیت بیشتری

۱- سرزمینهای خلافت، ۴۶۸.

۳- دایرة المعارف

۵- همانجا، ۱۹۹.

۲- معجم، ج ۳، ۳۹۳.

۴- صورة الارض، ۲۰۵.

۶- احسن التقاسیم، ۴۹۸.

داشت ولی پس از آنکه ایلخانان، سلطانیه را به پایتختی برگزیدند؛ از اهمیت پیشین افتاد.^(۱) یاقوت به محل دیگری به نام طَرْمُ اشاره می‌کند و آن قلعه‌ای بوده است در حدود مرز فارس و کرمان که محلی‌ها آن را تارْم می‌نامیده‌اند.^(۲) ولی دارالضرب فوق‌الذکر همان طارْم ایالت جبال بوده است.

طالِقان = طایقان

سامانیان، خوارزمشاهیان

جغرافیایانویسان از دو طالقان در سرزمینهای شرقی ایران نام برده‌اند. یکی در مغرب بَلْخُ سر راه فاریاب به مروالزود که جزو ایالت جوزجان خراسان بزرگ بود و دیگر در مشرق بلخ پس از شهرهای وَرْوالیز و خُلْم که جزو طخارستان ماوراءالنهر به شمار می‌رفت و این دومی را بیشتر طایقان ضبط کرده‌اند. بلاذری می‌نویسد: طالقان ناحیه جوزجان را در زمان خلافت عثمان مسخر ساختند.^(۳)

استخری و ابن حوقل طایقان طخارستان را از طالقان مرو جدا معرفی کرده‌اند و من جمله استخری می‌نویسد:

«بزرگترین شهر در طخارستان طایقان است»^(۴)

و جای دیگر در ذکر اقلیم خراسان می‌گوید:

«طالقان چند برابر مروالزود است»^(۵)

ابن حوقل هم بیستگانی صاحب برید طالقان خراسان را ۳۰۰ درهم ضبط کرده است.^(۶)

طالقان دیگری هم در ایالت جبال سر راه قزوین به دیلم هست که آن نیز از نواحی کهنسال ایران است و در متون قرون اولیه از آن نام برده‌اند؛ اما دارالضربی که نامش بر سکه‌ها نقش بسته به احتمال بیشتر طایقان طخارستان است که شهری به

۲- معجم، ج ۳، ۵۳۲.

۴- مسالک، ۲۱۸.

۶- صورة الارض، ۱۹۹.

۱- دایرة المعارف

۳- فتوح، ۲۹۱.

۵- همانجا، ۲۱۳.

مراتب بزرگتر و مهمتر بوده و به گفته بارتولد هنوز نام قدیمی خود را به شکل تالخان حفظ کرده است.^(۱)

طاوس = طاوش

ایلخانیان، تیموریان، جلایریان، جغتائیان

روز ۲۱ نوامبر ۱۹۸۵ در ساوتبی لندن سکه‌ای از غازان خان به معرض حراج گذاشته شد که به سال ۷۰۰ ه‍.ق. در طاوس ضرب شده بود. در این کاتالوگ برای معرفی دارالضرب نوشته بود:

طاوس الحَرَمین زاویه کازروئیّه یا خانقاه شیخ ابواسحق در کازرون بود.^(۲)

ولی مأخذ این نظریه بر من معلوم نشد. زامباور هم این ناحیه را با طوس در خراسان تطبیق کرده^(۳) که ضرب سکه جلایریان در آنجا مشکوک است. یاقوت از موضعی به نام طاوس در نواحی دریای فارس یاد کرده^(۴) که در قلمرو جغتائیان نبوده؛ اما ظفرنامه و حبیب‌السیر در وصف جنگهای تیمور به قلعه طاوس در البرزکوه اشاره دارند^(۵) که می‌تواند محل این دارالضرب باشد. استخری و ابن حوقل هم از ناحیه‌ای به نام طواویس در حوالی بیکنند نام برده‌اند.^(۶)

طَبَرِستان

بنی‌امیه، بنی‌عباس، قَرَاقُوتی‌لو، قاجاریّه

طَبَرِستان نام ایالت شمالی ایران بر کرانه جنوبی دریای خزر است که پیش از اسلام تَبُورِستان نام داشت. اعراب آن را طَبَرِستان خواندند و امروز معروف به مازندران است. نام این سرزمین از قومی به نام تَبُور گرفته شده که پیش از نژاد آریا در آنجا سکونت داشتند و بقایای آنها تا زمان حمله اسکندر هنوز در کوههای شمالی سمنان

۲- کاتالوگ روز ۲۱ نوامبر ۱۹۸۵.

۴- معجم، ج ۳، ۴۹۴.

۶- مسالك، ۲۴۶؛ صورة الارض، ۲۱۶.

۱- ترکستان نامه، ۱۷۳.

۳- دارالضربهای اسلامی، ۱۷۰.

۵- ظفرنامه، ۵۷۷.

زندگی می کرده‌اند.^(۱)

ابن اسفندیار طبرستان را قسمتی از فَرَشُواذْگَر می‌داند و درباره وجه تسمیه مازندران می‌نویسد:

«منسوب به این ولایت را موز اندرون گفتند به سبب آنکه موز نام کوهی است از حد گیلان کشیده تا به ولایت قصران که موز گویند. یعنی این ولایت درون کوه موز است.»^(۲)

جغرافیایانویسان قرون اولیه هجری که از طبرستان یاد کرده‌اند نامی از مازندران نبرده‌اند و حال آنکه شعرای آن عصر از جمله فردوسی آن خطه را مازندران خوانده‌اند:

که مازندران شهر ما یاد باد همیشه بر و بومش آباد باد

و چنین پیداست که نامهای طبرستان و مازندران از همان اوایل دوران اسلامی همزمان به این سرزمین اطلاق می‌شده؛ هرچند از اوایل قرن هفتم رفته‌رفته نام طبرستان منسوخ گردیده و از این سرزمین تنها با نام مازندران یاد کرده‌اند؛ جز در دوران کوتاهی از سلطنت محمدشاه و ناصرالدین‌شاه قاجار که دوباره نام طبرستان بر سکه‌ها ضرب شده است. در این زمان لقب طبرستان بر سکه‌ها «دَارُ الْمُلْکِ» آمده^(۳) ولی رایینو به استناد شعری که سراینده‌اش معلوم نیست به لقب «دَارُ الْمُؤْمِنِینَ» هم اشاره می‌کند و آن شعر چنین است:

ملک طبرستان که درو فسق و فجور شامل باشد به حال برنا و ذکور
دانی ز چه دارمؤمنینش خوانند برعکس نهند نام زنگی کافور^(۴)

طبرستان با اینکه در زمان خلافت بنی‌امیه در معرض هجوم اعراب قرار گرفت تا سال ۱۴۱ ه.ق. که سپاهیان منصور و فرزندش مهدی بر آخرین اسپهبد مازندران، خورشید، غلبه کردند؛ همچنان در مقابل اعراب مقاومت کرد.

آخرین سکه‌هایی که با طراز ساسانی در این ناحیه ضرب شده مورخ به سال ۱۱۵ یزدگردی قدیم مطابق با ۱۴۹ هجری است که ۸ سال پس از سقوط طبرستان و ۵

۱- سکه‌های طبرستان، ۲۹. ۲- تاریخ طبرستان، ج ۱، ۵۶.

۳- سکه‌ها، نشانها و مهرهای شاهان ایران، ۹۸. ۴- همانجا، ۱۲.

سال پس از مرگ خورشید همچنان به نام او ضرب شده است.^(۱)
استخری می‌گوید:

«نقد طبرستان درم و دینار بُود»^(۲)

کرسی این سرزمین در ادوار مختلف آمل، بارفروش، و ساری (یا ساریه) بود و سکه‌هایی که نام طبرستان بر آنهاست در یکی از این سه شهر ضرب شده‌اند.

طَرَشْتُ

صفویه

نام این دارالضرب در فهرستها نیامده و ظاهراً نمونه‌ای هم از سکه‌های این دارالضرب در مجموعه‌ها دیده نشده است. اما چند سال پیش دو عدد سکه نقره از شاه طهماسب اول به نظر نگارنده رسید که نام محل ضرب را بر آنها به روشنی طرشت نوشته بودند ولی هیچ یک از آنها تاریخ ضرب نداشت.

طَرَشْتُ دهکده‌ای بود بسیار قدیمی که از همان قرون اولیه اسلامی جزو قراء مهم ری به شمار می‌آمد. نام قدیمی این موضع را در متون پیش از مغول مانند «النقض» دَوَرَشْتُ نوشته‌اند و یاقوت درباره آن گفته است:

«دَوَرِشْتُ به ضم اول و سکون الواو الزاء ثُمَّ بَاءً مفتوحة و سین مهملة ساکنه و تاء منناة من فوقها مِن قری الرئی»^(۳)

این نام رفته رفته از دورست به دوریشْتُ مبدل شده و باز متحول شده تا در زمان صفویه و شاید پیش از این طَرَشْتُ نام گرفته است. چون علاوه بر سکه‌های مذکور نام سازنده ضریح امامزاده سید ناصرالدین تهران بر کتیبه آنجا چنین آمده است: «به عمل استاد قطب‌الدین بن سیف طرشتی فی سند ثلث و تسعین و تسعمائة»^(۴)

شاه طهماسب اول به سال ۹۴۴ ه.ق. برای زیارت مشهد، از قزوین حرکت کرد و به گفته نویسنده جهان‌آرا

۲- مسالک، ۱۷۳.

۱- سکه‌های عرب - ساسانی، ۱۳۲.

۴- همانجا، ۲۳۵.

۳- ری باستان، ج ۲، ۵۴۵.

«در جمادی الاخر، ظاهر طهران مَعشَکَرِ همایون گردید.»

و این ظاهر شهر طهران در طریق قزوین مسلماً منطقه‌ای بوده است در حوالی جی و مهرآباد یا طرشت که امروز همه جزو شهر تهرانند اما به شهادت این سکه‌ها شاه، در قریه طرشت اقامت داشته است. با این وصف می‌توان پذیرفت که تاریخ ضرب این سکه‌ها سال ۹۴۴ می‌باشد.

طَغَامَهُ

سامانیان

طَغَامَهُ دهکده‌ای بود در حوالی بخارا که یاقوت طَغَامی ضبط کرده^(۱) و بارتولد نوشته است:

«در اراضی مزروع سواد بخارا قرار داشته»^(۲)

و احتمالاً همان موضعی است که مقدسی طَغَانْ نوشته است.^(۳)

طوس

ایلخانیان

طوس سرزمین کهنی است که پیش از آریاها مسکون بوده و نامش در بندهشن آمده است. بسال ۳۰ هجری بدست سپاهیان عبدالله بن عامر افتاد^(۴) که قبایلی از اعراب را در آنجا ساکن کرد. حضرت علی بن موسی الرضا (ع) به سال ۲۰۳ هجری در این شهر وفات یافت^(۵) و هارون خلیفه عباسی پیش از آن حضرت در همین شهر به سال ۱۹۳ هجری درگذشته و در آنجا دفن شده بود.^(۶) در قرون اولیه اسلامی، طوس مشتمل بر دو شهر طابران و نوقان بود^(۷) و جزو ایالت نیشابور بشمار می‌رفت ولی با

۲- ترکستان نامه، ۲۹۹.

۴- البلدان، ۷۲.

۶- همانجا، ۸۲.

۱- معجم، ج ۳، ۵۳۸.

۳- احسن التقاسیم، ۵۰۲.

۵- همانجا، ۸۲.

۷- معجم، ج ۳، ۵۶۰.

اینکه مقدسی طوس را
«خزانه باستانی و بزرگ»

خوانده^(۱) استخری آنرا جزو شهرهای کم اهمیت خراسان به حساب آورده
نوشته است:

«مشهد علی بن موسی الرضا رضوان الله علیه و گور هارون الرشید آنجاست به ۴
فرسنگی شهر»^(۲)

و این گفته با نوشته مستوفی تطبیق می کند که مزار مقدس حضرت رضا (ع) را
«دیه سناباد به چهار فرسنگی شهر»

ضبط کرده است.^(۳) ابن حوقل نیز به همان مطالب اشاره دارد و مزار حضرت را
در سناباد بیرون شهر نوقان نوشته با اشاره به وجود معادن نقره و فیروزه در آن حدود
می گوید:

«شنیدم طلا نیز دارد ولی به زحمت استخراجش نمی ارزد.»^(۴)

بیستگانی صاحب برید طوس را هم ۳۰۰ در هم ذکر کرده است.^(۵)
این ناحیه به علت هجوم های پی در پی قبائل مختلف صدمات فراوان دید. در
اواسط قرن سوم هجری احمد بن عبدالله خجستانی طوس را ویران کرد ولی دوباره آباد
شد و در زمان سلاجقه جزو شهرهای مهم خراسان به شمار می رفت. بار دیگر با هجوم
چنگیز طوس خراب و ساکنانش قتل عام شدند. سپس ارغون سردار مغول به مرمت شهر
پرداخت و بالاخره در فتنه تیمور یکسره از بین رفت و دیگر کمر راست نکرد.^(۶) با
شروع سلطنت صفویان که مشهد مقدس به عنوان زیارتگاه مهم شیعیان رونق و شکوه
فوق العاده پیدا کرد و سناباد و نوقان را هم در بر گرفت؛ طوس عنوان شهر را هم از دست
داد و اکنون دهکده ای است در نزدیکی مشهد که مسافران برای دیدار از آرامگاه
فردوسی به آنجا سفر می کنند.

۱- احسن التقاسیم، ۵۶۷.

۲- نزهة القلوب، ۱۸۵.

۳- همانجا، ۱۹۹.

۴- مسالک، ۲۰۵.

۵- صورة الارض، ۱۶۹.

۶- دایرة المعارف

طون = تون

تیموریان، صفویه

نام این شهر را که در ناحیه جبال، در مشرق قائن و جنوب غربی گناباد واقع است در غالب منابع، مخصوصاً در قرون اخیر تون نوشته‌اند ولی نویسندگان قدیمتر طون ضبط کرده‌اند که مطابق است با رسم الخط سکه‌های تیموری، بر خلاف سکه‌های صفوی که همان تون نوشته‌اند.^(۱)

خرابه‌های ارکی که در این شهر باقی مانده و به عمرولیت منسوب است نشان می‌دهد که این موضع در قرون اولیه هجری از شهرهای معتبر ناحیه قهستان بوده است.^(۲)

به نوشته یاقوت در قرون اولیه هجری ناحیه‌ای به نام کُری یا کُریُن در این محل وجود داشته که شامل طون و طبس بوده است.^(۳) بلاذری هم از قَرِیَّتِین (به معنی دو قریه) نام برده، می‌گوید شامل طبسین بود^(۴) و طَبْسِین نامی است که به تون و طبس اطلاق می‌شد؛ چنانکه در متون اداری و دیوانی عصر قاجار هم غالباً تون و طبس را با هم آورده‌اند.

حافظ ابرو می‌گوید:

«طون شهری قدیمی است و پیشتر، آن را شهر عمید می‌خواندند. قلعه‌ای محکم دارد. دوازده قریه و پنجاه مزرعه از توابع آنجاست.^(۵)»

در عصر پهلوی اول نام تون به فردوس تبدیل شد و در زلزله سال ۱۳۴۷ شمسی آسیب زیادی به این شهر و توابع آن وارد آمد.^(۶)

۱- آلبوم راینو، سکه ش ۱۱۵.
 ۲- دایرة المعارف
 ۳- معجم، ج ۶، ۲۰۷.
 ۴- فتوح، ۲۷۰.
 ۵- جغرافیای هرات ۵۶.
 ۶- دایرة المعارف

طهران

صفویه، زندیه، قاجاریه

نام این شهر چنان که یاقوت هم نوشته فارسی و با املاء تهران است.^(۱) اما چون بر همه سکه‌ها طهران ضرب شده، در این جا آورده‌ایم.

چند سال پیش که قبور ماقبل تاریخ در اطراف درّوس و قیطریه از دل خاک بیرون آمد، روشن شد که این ناحیه سابقه‌ای بس کهن دارد. در قرون اولیه اسلامی دهکده نسبتاً مهمی بود و پس از آنکه شهر ری با حدوث زلزله‌های سخت و ایلغارهای چنگیز و تیمور ویران شد^(۲) گروهی از مردم ری در دهکده‌های اطراف و از جمله تهران ساکن شدند و این دهکده که به قول مستوفی «هوائی خوشتر از ری» داشت^(۳) رو به توسعه گذاشت. در زمان صفویه و زندیه، ارک و باروهای اصلی شهر ساخته شد و تهران کم‌کم به صورت شهری درآمد که بنا به نوشته پیترو دولاوله Pietro Della Valle بزرگتر از قزوین بود.^(۴)

کریمخان ابتدا قصد داشت تهران را به پایتختی برگزیند. و سال ۱۱۷۲ ه.ق. که سر محمد حسن خان قاجار را در این شهر به حضورش آوردند؛ دستور داد در دیوانخانه قدیم شهر، که از تأسیسات شاه سلیمان بود مراسم جلوس او را فراهم آوردند و خود را به نام شهریار ایران اعلام کرد. سال بعد هم دیوانخانه بزرگی به سبک ساسانی و باغی در جنب آن ساخت^(۵) اما پس از اینکه کار مازندران و آذربایجان یکسر شد؛ از این تصمیم منصرف گردید و به سال ۱۱۷۶ به شیراز رفت.^(۶) سال ۱۱۹۹ این شهر به دست آقامحمدخان قاجار افتاد و او روز یکشنبه یازدهم جمادی‌الثانی ۱۲۰۰ ه.ق. که مصادف با عید نوروز بود؛ به تخت سلطنت نشست و تهران را به پایتختی برگزید.^(۷) ولی ظاهراً تاجگذاری خود را تا سال ۱۲۰۹ به تأخیر انداخت.^(۸) به هر حال از آن تاریخ روز به روز بر توسعه و رونق این شهر افزوده شد تا به امروز که یکی از بزرگترین و

۱- معجم، ج ۳، ۵۶۴.

۲- ری باستان، ج ۲، ۴۲۳.

۳- نزهة القلوب، ۵۹.

۴- سفرنامه دولاوله، ۲۸۸.

۵- تاریخچه ارک سلطنتی تهران، ۷.

۶- مرآت البلدان، ج ۱، ۵۲۳.

۷- تاریخچه ارک سلطنتی تهران، ۱۲.

۸- مرآت البلدان، ج ۱، ۵۲۷؛ در منتظم ناصری، ج ۳، ۱۳۹۸ سال ۱۲۱۰ آمده است.

پرجمعیت‌ترین و معروف‌ترین شهرهای جهان است.

ضرابخانه طهران جانشین ضرابخانه ری است که از دوره اشکانیان تا ویران شدنش با هجوم مغولها، یکی از معتبرترین دارالضربهای ایران به شمار می‌رفت و مسکوکات طلا و نقره و پشیز به وفور در آن ضرب می‌شد.^(۱) حتی پس از خرابی ری هم ضرب سکه به کلی در آن شهر تعطیل نشد، چنانکه ابوسعید ایلخانی (۷۱۶-۷۳۶ ه.ق.) به سال ۳۳ خانی مطابق با ۷۳۳ هجری قمری در ضرابخانه ری سکه زده است.^(۲)

از اوایل عصر صفوی که دهکده طهران صاحب برج و بارویی شد و مقدمات تأسیس شهر فراهم گردید؛ ضرب سکه هم در حوالی ری و طهران آغاز گردید^(۳) که تا زمان زندیان ادامه داشت ولی این سکه‌ها که به ندرت ضرب شده‌اند؛ از ضرابخانه ثابت و پابرجایی حکایت نمی‌کنند بلکه این نوع مسکوکات را باید در زمره سکه‌های «ضرب رکاب» و مانند آن به شمار آورد که پادشاهان به هنگام لشکرکشی، دستگاههای سکه‌زنی را با شمشهای طلا و نقره همراه خود می‌بردند و هرجا لازم می‌شد به مقدار مورد نیاز سکه می‌زدند.

بنوشته رابینو نام دارالضرب طهران برای اولین بار بر یکی از سکه‌های شاه عباس اول آمده که در کتاب خود به آن اشاره کرده^(۴) ولی سال ضرب را ننوشته و تصویر سکه را هم در آلبوم خود ارائه نکرده است؛ در حالیکه نخستین سکه زرین بنام ضرابخانه طهران در زمان شاه طهماسب اول ضرب شده که سکه‌ای فوق‌العاده کمیاب و احتمالاً منحصر به فرد است و نخستین سکه سیمین در زمان شاه اسمعیل اول.^(۵)

سکه زرین دیگر که نام طهران بر آن نقش بسته از کریمخان زند و مورخ به سال ۱۱۸۶ هجری قمری است.^(۶) اما بعد از آنکه آقامحمدخان این شهر را به پایتختی برگزید؛ ضرب انواع مسکوکات زرین و سیمین و پشیز در آنجا رواج یافت از این وقت است که تهران نیز مانند دیگر شهرهای بزرگ ایران دارای ضرابخانه ثابت و پابرجایی گردید.

۲- تاریخ سکه‌شناسی ری، سکه شماره ۲۲۰.

۴- سکه‌ها، نشانها و مهرهای شاهان ایران، ۳۳.

۶- همانجا، سکه شماره ۴۵۴.

۱- برای آگاهی بیشتر، ک. ری

۳- برای آگاهی بیشتر، ک. طرشت

۵- آلبوم رابینو سکه شماره ۲۶۸.

در متون عصر آقامحمدخان و فتحعلیشاه اشاره صریحی به محل اولین ضرابخانه طهران نیافتم ولی چون تا اواسط سلطنت ناصرالدین‌شاه، این کارگاه در قیصریه بازار طهران قرار داشته، احتمالاً ضرابخانه آقامحمدخان و فتحعلیشاهی هم مانند ضرابخانه‌های شهرهای دیگر از قبیل اصفهان و شیراز و کرمان، در حوالی بازار و مرکز داد و ستد مستقر بوده است. پس از آن به قرار مسموعاتی که مأخذ آن را به دست نیاوردم به مدتی کوتاه از قیصریه به حوالی قَصْر قاجار و سپس به محل فعلی در خیابان پاسداران (سلطنت‌آباد سابق) منتقل شد^(۱) که در آن هنگام به اراضی مِهْران معروف بود.^(۲)

فکر ضرب سکه‌های ماشینی که از زمان فتحعلیشاه مورد توجه قرار گرفته و عباس میرزا به سال ۱۲۲۲ ه.ق. نمونه‌هایی از آنها را در تبریز ضرب کرده و به علت گرانی هزینه تولید از ادامه کار منصرف شده بود؛^(۳) دوباره در زمان ناصرالدین‌شاه به میان آمد. سال ۱۲۸۰ دولت ایران چند ماشین سکه‌زنی از فرانسه خریداری و مهندسی فرانسوی به نام موسیو داو و Davoust را برای به راه انداختن ماشینها استخدام کرد ولی داو و پس از دو سال، بدون آنکه توفیقی در کار خود پیدا کند به کشور خود بازگشت و کار همچنان معوق ماند تا سال ۱۲۹۴ قمری مطابق با ۱۸۷۷ میلادی که میرزا علی‌خان امین‌الدوله ضرابخانه را به مقاطعه برداشت و پس از تکمیل ماشین‌ها، پُرگراف - ف. پَخَن Bergrath - F - Pechan از کارکنان ضرابخانه‌های اطریش، ضرب سکه با ماشین را آغاز کرد.^(۴) و ضرابخانه‌های شهرهای مختلف به کلی برچیده شدند.

دارالضرب طهران در زمان زندیه لقب نداشت ولی از سال ۱۲۰۹ که آقامحمدخان در این شهر سکه زد لقب دارالسلطنة بر سکه‌های او آمده است. بر سکه‌های ناصرالدین‌شاه علاوه بر این لقب، القاب دارالخلافه و دارالخلافه ناصری نیز دیده می‌شود.^(۵)

۱- تقریر آقای دکتر اصغر مهدوی و اسناد ضرابخانه

۲- ری باستان، ج ۲، ۶۲۶. ۳- سکه‌های ماشینی ایران، ۱۲.

۴- سکه‌ها، نشانها و مهرهای شاهان ایران، ۱۸، ۱۹. ۵- همانجا، ۹۸.

الْعَسْكَرُ

سامانیان، آل بویه، سلجوقیان

الْعَسْكَرُ یا مَعْسَکَرُ را ظاهراً به موضعی می‌گفته‌اند در خارج شهرها که محل استقرار سپاهیان بوده ولی کم‌کم به مناسبت کثرت سپاهیان و اهمیت موضع، خود به صورت شهرکی مستقل درمی‌آمده‌اند. دارالضربهایی مانند «عسکر بست»، «عسکر نیشابور»، «عسکر پنجهیر» و «معسکر الشاش» را می‌توان از این قبیل شهرکها پنداشت. بنابراین عسکر و معسکر عناوینی هستند مانند «رکاب» و «اردو» که قبلاً بدان پرداخته‌ایم؛ اما در مواردی این کلمه جزو نام شهر است؛ مانند عسکر مکرم» که بعد از این خواهد آمد.

عَسْكَرُ پَنْجَهیرُ

سامانیان

پَنْجَهیر محل معروف معدن نقره در افغانستان است که دارالضرب معتبری داشته و درباره آن سخن گفته‌ایم. ابن حوقل در فواصل راهها نوشته است:
 «از جاربایه تا پنجهیر یک روز راه و از عسکر پنجهیر تا فروان دو منزل است»^(۱)
 و این می‌رساند که عسکر پنجهیر همان شهرک پنجهیر است زیرا هیچ فاصله‌ای را بین آن دو ضبط نکرده است.

عَسْكَرُ مُکَرَّم - عَسْكَرُ مِنَ الْمُکَرَّمِ

بنی عباس، آل بویه

شهری است که در زمان خلافت عبدالملک مروان و حکومت حجاج بن یوسف به وسیله یکی از سردارانش به نام مُکَرَّم در کنار خرابه‌های رستقباد^(۲) یا رستم قُبادُ

(معرب رستم گواذ) بنا شد و امروز ویرانه‌هایش به نام بُندقیو در خوزستان باقی است. این شهر در دو طرف رود گزگز در شمال شهر شوشتر قرار داشت و در قرون اولیه اسلامی، ناحیه‌ای با اهمیت بود. ظاهراً به علت خراب شدن سد گزگز رو به انحطاط گذاشته و از بین رفته است.^(۱) جغرافیایانویسان اسلامی همگی به این شهر اشاره دارند و برخی مانند استخری و مستوفی از این شهر به نام لَشْکَر نام برده‌اند.^(۲)

عَسْكَرُ مِنَ الْاَهْوَازِ

آل بویه

نام دیگریست برای عَسْكَرُ مُکَرَّم که به اهواز (به معنی خوزستان) منسوب گردیده مانند آبدانِ مِنَ الْاَهْوَازِ، تُسْتَرُ مِنَ الْاَهْوَازِ و رَاهُ مُرْمُزٍ مِنَ الْاَهْوَازِ.

عَظِيمُ اَبَادُ

امپراطوران مغولی هند، افشاریه

نام ناحیه‌ای است در پنجاب هندوستان که در ۶ فرسنگی کَرْنال، میدان جنگ نادرشاه و محمدشاه گورکانی قرار داشت.^(۳) قلعه عظیم آباد به سال ۱۱۵۱ ه.ق. به تصرف نادرشاه درآمد و در آنجا به نام خود سکه زد.^(۴)

عَقْرُ - الْعَقْرُ، الْعَقْرُ الْحَمِيدِيَّةُ

جَلایریان

مواضع متعددی عَقْرُ نام دارند مانند: عَقْرُ بَابِلُ نزدیک کربلا، همچنین قریه‌ای بین تکریت و موصل و قریه‌ای در راه بغداد به دِشْکَرَه و قلعه حِصْنِین در موصل، معروف

۱- تاریخ جغرافیایی خوزستان، ۱۲۶.
 ۲- مسالک، ۸۰؛ نزهة القلوب، ۱۳۴.
 ۳- جهانگشای نادری، ۷۴۴.
 ۴- سکه‌ها، نشانها و مهرهای پادشاهان ایران، ۵۲.

به عَقْرُ الحَمیدیه^(۱) که شهرکی بود در جنوب شهر قدیمی واسط، کنار آبگیرهای جنوبی عراق به نام بَطَائِح^(۲).

عَلَائِيَّة

ایلخانیان، مُلوک الطوائف

این شهر ظاهراً همان عَلَیاست که علاءالدین از سلاجقه رم بنا کرد. بندری بود در شمال مدیترانه در جوار قرامان کنونی ترکیه^(۳) ولی در ضمائم دیار بکریه آن را فقط علاییه نوشته و به علایا اشاره نکرده‌اند.^(۴)

عِمَادِيَّة

ایلخانیان، جَلایریان

شهری است در شمال موصل، نزدیکی سرچشمه رود زاب که نام قبلی آن اَشَب بود.^(۵) بعضی بنای آن را به عمادالدوله دیلمی^(۶) و یاقوت به عمادالدین زنگی نسبت داده و می‌گویند آن را به سال ۵۳۷ ه‍.ق. بنا نهاد.^(۷)

عُمَان

بنی‌عباش، خَوَارج، صفاریان، وجیهیان، آل‌بویه، شورشیان، مُتصرفین افریقایی مومباسا

سرزمینی است در جنوب شرقی جزیره عربستان، در کنار دریای عُمَان که دارای سوابق تاریخی بسیار کهن است. از هزاره سوم پیش از میلاد ساکنان آن ناحیه با سومِر و بابل روابط تجارتي داشته‌اند. در تاریخ ۵۳۹ ق.م. کورش بزرگ آن را تسخیر کرد و در

- | | |
|--------------------------|-------------------------|
| ۱- معجم، ج ۳، ۶۹۵. | ۲- سرزمینهای خلافت، ۴۴. |
| ۳- سرزمینهای خلافت، ۱۶۰. | ۴- دیار بکریه، ۵۷۰. |
| ۵- سرزمینهای خلافت، ۱۰۰. | ۶- نزهة القلوب، ۱۲۴. |
| ۷- معجم، ج ۳، ۷۱۷. | |

عهد ساسانیان نیز در تصرف پادشاهان ایران بود تا زمان خلافت عمر که به دست اعراب افتاد. به سال ۱۳۴ ه.ق. خوارج معروف به اباضیه بر عمان دست یافتند و تا اواسط قرن هفتم، جز در دورانه‌های کوتاه مدتی که به شهادت سکه‌ها، بنی‌عباس و صفاریان و وجیهیان و آل بویه بر آن ناحیه تسلط داشته‌اند؛ همچنان قلمرو خوارج اباضیه بود؛ چنانکه یاقوت می‌گوید: در این اوقات اکثر مردم آن از خوارج هستند^(۱) در اوایل قرن دهم هجری آل‌بوکرک امیرالبحر پرتقالی، شهرهای این ناحیه مانند صُور، مَسْقَط و صَحَاژ را تصرف کرد و پایگاه نظامی خود برای رسوخ به هندوستان قرار داد ولی حکومت پرتقالیها دوامی نیاورد و به زودی قبایل مخالف با کمک عثمانیها و ایرانیها و انگلیسها، آنها را از عمان بیرون کردند. در آغاز قرن بیستم به تحت‌الحمایگی انگلیس درآمد ولی در سال ۱۹۳۹ م. با انعقاد پیمان تازه‌ای به استقلال رسید.^(۲) به سکه‌های متصرفین افریقایی مومباسا فقط میت‌چینر اشاره دارد.^(۳)

غَرَجِسْتَان، غَرَجِسْتَان، اَلْغَرَجِسْتَان، کوره غَرَجِسْتَان

بنی‌عباس، سامانیان، غزنویان

غَرَجِسْتَان ناحیه‌ای بود در مشرق بادغیس که اعراب آن را غَرَجِسْتَان می‌نامیدند^(۴) مقدسی می‌گوید

غَرَجُ به معنی کوه است و شاز به معنی شاه؛ پس معنی ترکیبی آن کوهستان شاز است ولی عوام آن را غرجستان می‌خوانند.^(۵)

این ناحیه در گذشته قسمتی از کشور بزرگی به نام غَرَجَه بود.^(۶) در سالهای ۲۰-۶۱۹ ه.ق. به تسخیر مغولها درآمد و از بین رفت^(۷) ولی ظاهراً تا اواخر عصر ایلخانیان نامی از این سرزمین در بین بوده چون بارتولد در این باره مطالبی را از نزّه‌القلوب نقل می‌کند.^(۸) که در ترجمه دبیر سیاقی فقط از غرجه یاد شده است.^(۹)

- | | |
|------------------------|--------------------------|
| ۱- معجم، ج ۳، ۷۱۷. | ۲- دایرةالمعارف |
| ۳- عالم‌الاسلام، ۳۲. | ۴- سرزمینهای خلافت، ۴۴۲. |
| ۵- احسن‌التقاسیم، ۴۵۱. | ۶- صورة الارض، ۱۷۸. |
| ۷- معجم، ج ۳، ۷۸۵. | ۸- ترکستان‌نامه، ۹۴۲. |
| ۹- نزّه‌القلوب، ۱۹۰. | |

هرحال پس از اواخر ایلخانیان دیگر نامی از غرجستان و شهرهای آن مانند بَشین و شَرْمین در متون نیامده است.

در این سرزمین معدن طلایی هم وجود داشته که در زمان سنجر سلجوقی از آن بهره‌برداری می‌شده ولی هزینه استخراج آن با درآمدش برابر بوده و در نتیجه کار ادامه نیافته است.^(۱)

غَزْنَه

غَزَنَوِیان، غوریان

نام اصلی این شهر کَنْزُک بود که آن را جَزَنَه و غَزْنین نیز می‌نامیدند.^(۲) قرن‌ها پیش از اسلام از شهرهای معتبر زابلستان به شمار می‌رفت. از اواخر قرن چهارم هجری که به پایتختی محمود غزنوی برگزیده شد؛ اهمیت فوق‌العاده پیدا کرد ولی دیری نپائید که به دست علاءالدین غوری افتاد. او این شهر را آتش زد و عظمت آن از بین رفت.^(۳) با این وصف چون سر راه تجارتی هندوستان قرار داشت^(۴) با همه صدماتی که در آن زمان و سپس در هجوم مغولها متحمل شد؛ بر جای ماند و هم اکنون نیز جزو شهرهای نسبتاً مهم و معروف افغانستان است. مقدسی غزنه را قصبه‌ای متوسط ولی آبادان و فراخ نعمت خوانده می‌گوید:

«یکی از باراندازهای خراسان و انبارهای سند به شمارست.»^(۵)

مستوفی آن را غَزْنین ضبط کرده^(۶) و در جهانگشای نادری به نقل از بارتولد گفته شده که غزنین در بیست و پنج ورستی شمال غزنین کنونی واقع شده بود.^(۷)

۲- معجم، ج ۳، ۷۹۸.

۴- مسالک، ۲۱۹.

۶- نزهة القلوب، ۱۷۳.

۱- جغرافیای هرات، ۳۸.

۳- دایرة المعارف

۵- احسن التقاسیم، ۴۴۲.

۷- جهانگشای نادری، ۷۳۳.

غور = الغور

خوارزمشاهیان

ناحیه کوهستانی غور در سمت خاور و جنوب غرجستان قرار داشت و این سلسله جبال از هرات تا بامیان و حدود کابل و غزنه ادامه داشت. مقارن حکومت غزنویان سلسله‌ای به نام غوریان در این ناحیه پا گرفته کم‌کم متصرفات خود را به جانب شرق توسعه داد و تا سال ۵۸۸ ه.ق. به قسمت عمده شمال هندوستان نیز مسلط شد ولی خوارزمشاهیان این سلسله را برانداختند. قلعه معروف غور، فیروزکوه نام داشت که به سال ۶۱۳ به تصرف چنگیز درآمد.^(۱) و این قلعه محل سکونت پادشاهان غور بود.^(۲) استخری نوشته است:

«غور ناحیتی بسیار... و کوهی آبادان است و استوار... و حدود غور از هری درگیرد تا قَرَه... تا زمین داور... و تا حدود غرجستان و همچنین تا به هری بازگردد.»^(۳)

مقدسی از شهری به نام خَشْت در این ناحیه نام برده و فاصله آن را تا زمین داور یک مرحله ضبط کرده است.^(۴) مستوفی نوشته است:

«غور ولایتی است و شهرستان آن را آهنگران خوانند»^(۵)

ولی در عصر او این ناحیه اهمیت چندانی نداشته است. اکنون نیز در مرز ایران و افغانستان قرار دارد.

فارج

نام این دارالضرب فقط در المسکوکات آمده^(۶) و در نتیجه نمی‌دانیم که چه کسی در آنجا سکه زده است. این نام در متون هم به این صورت نیامده و محتمل است قرائت نادرستی از فَوْج باشد که معرّب پاوه کردستان است و در تحفه ناصری هم به هر دو

۱- جغرافیای هرات، ۵۰.
۲- معجم، ج ۳، ۸۲۳.
۳- مسالک، ۲۱۴.
۴- احسن التقاسیم، ۵۱۲.
۵- زهة القلوب، ۱۹۰.
۶- المسکوکات، ش ۵، ۱۱۳.

صورت ضبط شده است.^(۱)

فارس

بَنی عباس، طاهریان، بَنی دُلف، صفاریان، شورشیان، آل بویه، ایلخانیان

ایالت باستانی و معروف جنوب ایران که خلیج فارس نامش را از این سرزمین گرفته و در قرون اخیر به صورت پرسیا و پرشیا به همه سرزمین ایران اطلاق می شده است. ضربخانه آن حتی در سده سوم پیش از میلاد، در زمان سلوکیان فعال بوده^(۲) و بعد از اسلام نیز این فعالیت ادامه داشته است. کرسی فارس از صدر اسلام تاکنون شهر شیراز است و سکه هایی که در دوران اسلامی به نام ضربخانه فارس زده شده؛ به احتمال زیاد در این شهر ضرب شده اند. ن. ک. شیراز.

فَدَا FEDĀ, FADĀ

صفویه

زامباور محل این دارالضرب را نامعلوم نوشته است^(۳) احتمالاً این سکه را به منظور «صدقه» زده اند و جزو سکه هایی است که پادشاهان صفوی برای خیرات و صدقه ضرب می کرده اند و از جمله آنها سکه ای است با این سجع:
«از بهر خیر این سکه را کلب علی عباس زد»

که آن را شاه عباس اول به مناسبتی (شاید به علت شدت مرضش) به سال ۱۰۳۷ در مازندران زده است.^(۴)

۱- تاریخ و جغرافیای کردستان، ۴۸.
۲- تمدن ایران ساسانی، ۳۹.
۳- دارالضربهای اسلامی، ۱۸۳.
۴- آلبوم رایینو، سکه ش ۱۶۹.

فَرَا = فَرَّة FARA, FARĀ

بَنی عباس، سامانیان

مرکز ولایتی است به همین نام در جنوب کشور افغانستان در کنار فَرَاوَه رود. این شهر یکبار در زمان مغولها ویران شد ولی دوباره آباد گردید. در گذشته جزو ایالت سیستان به شمار می‌رفت.^(۱) قلعه کهنه‌ای دارد که محل شهر قدیم را در کنار رودخانه نشان می‌دهد ولی شهر فعلی کمی دور از رودخانه است.^(۲) حدود آن کوهستان غور، نواحی هرات و زاهدان و کوه ملک و مضافات بلوچستان می‌باشد.^(۳)

الْفَرَات

بَنی امیّه

فُرَات یا الْفَرَاتُ الْبَصْرَه به کوره بهمن اردشیر در ایالت خوزستان گفته می‌شد.^(۴) حمزه اصفهانی نوشته است:

«کی بهمن آردشیر که بهمن پسر اسفندیار پسر گشتاسب باشد و به اردشیر دراز دست معروف است؛ در زمین میسان شهری بساخت و آن را به نام خود بهمن آردشیر نامید و آن همانست که به فرات بصره نامیده می‌شود»^(۵)

بلاذری تصرف آن را به زمان خلافت عمر نسبت داده است.^(۶)

فَرَاوَه

خوارزمشاهیان

دهکده‌ای بود در ولایت دهستان در مشرق دریای خزر، در حوالی گرگان که در آن قلعه‌ای ساخته شده بود به نام قزل رباط برای جلوگیری از تاخت و تاز ترکان.

۲- جغرافیای هرات، ۷۹.

۴- معجم، ج ۳، ۸۶۱.

۶- فتوح، ۱۹۷.

۱- دایرة المعارف

۳- جهانگشای نادری، ۴۵۹.

۵- تاریخ جغرافیایی خوزستان، ۲۴۶.

جغرافیانویسان آن را در یکی از نقاط دورافتاده، در حدود بیابان غزان معرفی کرده‌اند که همواره گروهی از مُرابطان (مرزداران) با سازوبرگ کامل در آنجا مقیم بوده‌اند.^(۱) مقدسی و یاقوت آن را جزو شهرکهای نسا شمرده‌اند.^(۲) یکبار هم رزمگاه محمود غزنوی با سلجوقیان بوده است.^(۳)

فَرغانَه = فَرغانه مَلِک

بنی‌عباس، سامانیان، ایلک‌خانیا، خوارزمشاهیان، ایلخانیان، امرای شاهزویه - خوقند.

فَرغانَه یکی از حاصلخیزترین نواحی آسیای میانه مرکزی بود که اکنون بین سه جمهوری ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان تقسیم شده است. تا اواخر قرن چهارم هجری شهر أَخْسِیْکُت کرسی آن ناحیه بود. شهرهای عمده آن خوقند، آنديجان، سَمَنگان، فرغانه، اوش، اوزکند و مرغلان می‌باشد. روسها پس از تصرف این ناحیه شهر فرغانه را به نام مَرغلان نو در حوالی مرغلان کهنه بنا کردند که اکنون نیز برپاست.^(۴) ابن حوقل بیستگانی صاحب برید آن را ۱۰۰۰ درهم ضبط کرده که هم طراز بلخ و خوارزم و هرات است.^(۵)

یاقوت در معرفی آن نوشته است:

«ناحیه و شهر بزرگی بود در ماوراءالنهر در گوشه سرزمین هیطل از طرف مشرق».^(۶)

فَرَوان = پَرَوان

سامانیان، غزنویان، خوارزمشاهیان، تیموریان

ناحیه‌ای است در افغانستان بین غزنه و بامیان و کابل به فاصله دو منزل راه تا

۱- مسالك، ۳۱۵؛ صورة الارض، ۱۷۹. ۲- احسن التقاسیم، ۷۲؛ معجم، ج ۳، ۸۶۶.

۳- راحة الصدور، ۹۳ ح. ۴- دایرة المعارف

۵- صورة الارض، ۱۹۹. ۶- معجم، ج ۳، ۸۷۹.

عسکر پنجهیر^(۱) که در متون آن را مانند غزنه و بامیان و کابل از توابع بلخ شمرده‌اند.^(۲) یاقوت گفته است: فروان شهرکی بود در کنار غزنه^(۳) و در کتاب خراسان بزرگ، همه جا این نام را پَرَوَان ضبط کرده‌اند.^(۴)

فَرِیم، فَرِیم

بَنی عباس، اِسْپَهبدان مازَندران، سامانیان، آل بویه، ایلخانیان

فَرِیم که نام فارسی آن پَرِیم است؛ شهری بود قدیمی در کوهستانهای شرقی مازندران، در کنار یکی از شاخه‌های تَجَن، در ناحیه‌ای که امروز به دو دانگه معروف است. این شهر زمانی کرسی شهریاران باوند از شاخه کیوسیّه و از جمله قارن بن شهریار بود.^(۵) ابن حوقل نوشته است:

«مسکن آل قارن در سرزمینی به نام پریم است که مرکز فرمانروایی آنان است و قلعه و ذخایرشان در آنجاست و از روزگار ساسانیان حکومت به دست مردم کوهستان است.»^(۶)

یاقوت آن را موضعی از جبال دیلم یا قارن نام برده و از قول استخری نوشته

است

«در جبل قارن هیچ دهکده یا شهری جز شمه‌ار و فَرِیم نیست.»^(۷)

این شهرک تا سال ۶۰۰ هجری مسکون بوده ولی ظاهراً در زلزله بزرگ حدود سال ۷۰۰ هجری قمری ویران شده است.^(۸) اما هنوز موضعی به نام فَرِیمک وجود دارد که از توابع ساری است.^(۹)

- | | |
|------------------------|-----------------------------|
| ۱- صورة الارض، ۱۹۰. | ۲- جغرافیای هرات، ۵۹. |
| ۳- معجم، ج ۳، ۸۸۶. | ۴- خراسان بزرگ، ۲۰۴. |
| ۵- دایرة المعارف | ۶- صورة الارض، ۱۲۰. |
| ۷- معجم، ج ۳، ۸۹۰. | ۸- مازندران و استرآباد، ۹۷. |
| ۹- فرهنگ آبادیهای کشور | |

فَسَا

بَنی امیه، بَنی عباس، صفاریان، آل بویه، غزنویان

فَسَا شهر و ناحیه‌ای است قدیمی که جزو کوره دارابگرد فارس بود و اکنون نیز شهری معتبر است در جنوب شرقی شیراز که دارای سابقه‌ای باستانی است. این ناحیه در زمان خلافت عمر به دست مسلمین افتاد^(۱) و چون کار به مصالحه پایان یافت خساراتی به آن شهر وارد نیامد. استخری فسا را بزرگترین شهر کوره دارابگرد و برابر شیراز توصیف کرده است.^(۲) مستوفی بنای آن را به دورانهای اساطیری نسبت داده و نوشته است:

«در عهد ملوک شبانکاره خراب شد ولی اتابک چاولی آن را مرمت کرد.»^(۳)

نام این شهر را پَسَا نیز ضبط کرده‌اند.^(۴)

اولین سکه پس از اصلاحات عبدالملکی به سال ۷۹ ه.ق. در این شهر ضرب شده است.^(۵)

فِلِسْطِینْ

بَنی امیه، بَنی عباس، بَنی طولون، آل حَمْدَان، اِخْشِیدِیَان، قَرَامِطَه سوریه، آل بویه، فاطمیان

فِلِسْطِینْ که آن را سرزمین قدس نیز می‌نامند ناحیه‌ای است در انتهای جنوب شرقی مدیترانه که در ادوار کهن کَنْعَان نام داشت. در اکثر دورانهای تاریخی پس از اسلام، در تصرف مسلمانان بود ولی در اواسط قرن حاضر یهودیان بر آنجا دست یافته نامش را به کشور اسرائیل تغییر دادند. از شهرهای مهم این ناحیه عَسْقلَان، رمله، قیساریه، نابلس، اریحا، عُمَان و بیت جَبْرِین را یاقوت نام برده^(۶) ولی امروز شهر تل‌آویو مرکز حکومت صهیونیستی یهودی‌هاست.

۲- مسالک، ۱۱۲.

۴- معجم، ج ۳، ۸۹۱.

۶- معجم، ج ۳، ۹۱۳.

۱- فوج، ۲۶۰.

۳- نزهة القلوب، ۱۵۰.

۵- سکه‌های عرب ساسانی، cxxxiii.

از فرمانروایان ایرانی تنها آل بویه به سال ۳۶۷ ه.ق. در فلسطین سکه زده‌اند.

فَلْکَابَادُ

صفویه

این نام را تنها زامباور در فهرست خود آورده^(۱) و قرائت آن مشکوک است. رابینو هم که استقصای بیشتری در سکه‌های صفوی دارد به این دارالضرب اشاره نکرده است.

فومِن، فومِنُ الْمُبَارَکُ

آق قوینلو، صفویه، قاجاریه

این شهر کرسی ایالت فومناث در جنوب غربی رشت و مرکز حکومت خاندان دابویه بود. پس از آن نیز مدت‌ها بزرگترین شهر گیلان به شمار می‌رفت. در زمان سلطنت اولجایتو به تصرف ایلخانیان درآمد و آسیب بسیار دید. تا سال ۹۸۰ هجری قمری مرکز بیه پس یعنی ناحیه دست چپ سفیدرود بود. پس از آن مرکز گیلان به شهر رشت منتقل شد و فومن اهمیت پیشین خود را از دست داد.^(۲) مستوفی آن را شهری بزرگ با ولایات بسیار توصیف کرده است.^(۳) هنوز آباد و از نواحی معروف گیلان است.

فیروزان

ایلخانیان

مهمترین شهر ناحیه خان لُنجان بود که امروز خولنجان نامیده می‌شود و در جنوب غربی اصفهان واقع شده است. این شهر در دو طرف زاینده‌رود تا قرن هشتم هجری پابرجا بود ولی امروز اثری از آن باقی نیست. احتمالاً قریه خولنجان واقع در

۲- دایرة المعارف

۱- دارالضربهای اسلامی، ۱۸۷.

۳- نزهة القلوب، ۲۰۳.

بخش لنجان اصفهان با فیروزان قدیم تطبیق می‌کند.^(۱) استخری و ابن حوقل که از خان لنجان نام برده‌اند^(۲) به فیروزان اشاره نکرده‌اند ولی ابن بطوطه سر راه خود از ایزه به اصفهان از این محل یاد کرده می‌نویسد:

«پس از اُشترگان به شهر فیروزان رسیدیم که شهر کوچکی است، یک شب آنجا ماندیم و فردا به فیلان رفتیم.»^(۳)

یاقوت آن را از قراء اصفهان در ناحیه اَلتُّخَانُ ضبط کرده^(۴) که تحریر نادرستی از النجان است.

فیل

بَنی‌امیه

فیل شهر بزرگی بود در دو طرف جیحون، مقابل جُرْجَانِیه. هنگام فتوحات مسلمین کرسی ایالت خوارزم بود و اعراب آن را منصوریه نام نهادند.^(۵) بلاذری به نقل از علی بن مجاهد می‌گوید:

«شهر فیل همان شهر سمرقند است.»^(۶)

که مسلماً درست نیست. هنگامی که اعراب شهر کاث پایتخت باستانی خوارزم را فتح کردند این شهر مرکب از سه قسمت بود که کهن‌دژ یا استوارترین آنها فیل یا فیر خوانده می‌شد و کاخ خوارزمشاهیان که بر همه استحكامات تسلط داشت در این قسمت واقع شده بود ولی آخرین آثار آن به سال ۳۸۴ هـ.ق. از بین رفته است.^(۷) جغرافیایانویسان اسلامی که از شهر کاث و قهندز آن نام برده‌اند اشاره‌ای به فیل یا فیر نکرده‌اند ولی همگی تأیید می‌کنند که این شهر به علت طغیان رود جیحون منهدم گردیده است.^(۸) جان واکر درباره این دارالضرب به مشکلی اشاره می‌کند که ظاهراً حل

- ۱- سرزمینهای خلافت، ۲۲۳.
- ۲- مسالک، ۱۱۵، ۱۶۴؛ صورة الارض، ۱۰۸.
- ۳- رحله، ۳۱۰.
- ۴- معجم، ج ۳، ۹۲۸.
- ۵- معجم، ج ۳، ۹۳۳؛ سرزمینهای خلافت، ۴۷۶.
- ۶- فتوح، ۳۰۸.
- ۷- ترکستان‌نامه، ۳۳۰.
- ۸- مسالک، ۲۳۵؛ صورة الارض، ۲۰۶؛ احسن التقاسیم، ۴۱۶.

نشده است. او می‌نویسد سکه‌هایی از نوع عرب ساسانی از حَکَمِ بْنِ الْعَاصِ در دست است که به سال ۵۶ و ۵۷ هجری در دارالضربی با علامت اختصاری PIL زده شده که همان فیل اعراب است. پس از اصلاحات نیز به سال ۷۹ هجری برای اولین بار در همین ضرابخانه سکه زده‌اند؛ در صورتی که قلمرو حکومت حکم‌بن العاص جنوب ایران بود و ضرابخانه‌های دیگر او هم در خوزستان و فارس قرار داشتند نه در خوارزم. به علاوه نواحی خوارزم و شهرکات را قتیبه بن مسلم به سال ۹۳ ه‍.ق، فتح کرد و سکه‌هایی که پیش از این تاریخ ضرب شده‌اند محل ضربشان معلوم نیست.^(۱)

ق

سامانیان

علامت اختصاری قشم است که به صورت برج قشم و سراقق قشم هم بر سکه‌ها آمده است و قِشْم همان کِشْم است در ناحیه بدخشان که پیش از این معرفی کرده‌ایم. ن. ک. برج قشم.

قاشان

سلجوقیان

قاشان یا قاسان نامی است که اعراب به شهر کاشان داده بودند و قدیم‌ترین سکه‌ای که این عنوان را دارد از الب ارسلان سلجوقی است و به سال ۴۵۷ ه‍.ق. ضرب شده؛^(۲) اما یاقوت به قاسان دیگری در ماوراءالنهر در حدود بلاد ترک اشاره کرده می‌گوید آن هم معرب کاشان است.^(۳)

۲- سکه‌های سلجوقی: ۲۴۱.

۱- سکه‌های عرب ساسانی، cxxv, cxxvi

۳- معجم، ج ۴، ۱۳.

قُبَا

سامانیان

شهر باستانی فرغانه در حوالی اندیجان، که راه اوزکند - اخسیکت (کرسی ایالت فرغانه) از آن می‌گذشت و تا قرن چهارم هجری شهری آباد و معتبر بود.^(۱) قبا پس از اخسیکت از بزرگترین شهرهای فرغانه بود^(۲) ولی اکنون تنها دهکده‌ای به نام قُوا از آن باقی مانده است.^(۳)

قُبَادُ

بَنی‌امیه

نام این دارالضرب را تنها واکِز در کتاب خود آورده و به سکه منحصری استناد کرده که زیادبن ابی سفیان با طراز عرب ساسانی به سال ۵۲ ه.ق. در آنجا ضرب کرده است.^(۴) موضع این دارالضرب روشن نیست ولی محتمل است که در ناحیه قُبَادُ خُرَّه فارس یا یکی از شهرهای دیگری بوده که قباد ساسانی بنا کرده بود.

قَرَاغَاجُ

ایلخانیان، عثمانیها

کوه و قریه‌ای است در اطراف شرقی کاخْت و جنوب شرقی سیغَنَاخ و جنوب آلازان^(۵) در متون اشاره‌ای به این نام ندیدم تنها در ظفرنامه ضمن توصیف تصرف از میر به قَرَاغَاج در اطراف آنقره اشاره شده است.^(۶) در فرهنگ آبادیهای کشور از چندین موضع به نام قره آغاج یاد شده که هیچ یک ارتباطی با دارالضرب فوق‌الذکر ندارند.

۱- سرزمینهای خلافت، ۵۰۹.
 ۲- خراسان بزرگ، ۲۲۲.
 ۳- ترکستان‌نامه، ۳۵۸.
 ۴- سکه‌های عرب ساسانی، xxi.
 ۵- سازمان اداری حکومت صفوی، ۱۹۵.
 ۶- ظفرنامه، ۸۶۹.

قَرَخی

ایلخانیان

بارتولد این نام را کُرُکی و لسترنج کُرُخی ثبت کرده‌اند و در المسکوکات قَرَجی آمده است.^(۱) و این همان شهر زَمّ است که در قرون وسطی مقابل شهر أَخْسِیْکَتْ در کنار جیحون قرار داشت^(۲)

QARSESTĀN قرستان؟ شاید

سامانیان

این نام شناخته نیست و تلفظ آن را هم نمی‌دانیم. بر سکه‌ای از احمد بن امیر اسماعیل سامانی (۲۹۵-۳۰۱ ه.ق.) که زنده‌یاد نیکلاس لاویک معرفی کرده؛ تاریخ و محل ضرب چنین نقل شده: «بِسْمِ اللَّهِ نُقِشَ هَذَا دِرْهَمٌ بِقَرَسْتَانُ سَنَةُ تِسْعٍ وَ تِسْعِینَ وَ مِائَتَیْنِ». شباهت نام دارالضرب و همانندی این سکه‌ها با مضروب‌ات نواحی بلخ و اندرابه و پنجهر، این گمان را به وجود آورده که سکه مزبور در غُرُشْتِستَان (غرجستان) ضرب شده است؛ اما لاویک به علت روشنی حرف قاف در (بقرستان) این نظر را نپذیرفته بلکه با توجه به کلمه «نصر» که همزمان بر این سکه و سکه‌های ضرب اندرابه و بلخ دیده می‌شود؛ احتمال داده که این دارالضرب در آن حوالی واقع بوده است.^(۳)

در این سکه دو نکته نیز قابل ذکر است یکی اینکه کلمه «نُقِشَ» به جای «ضَرِبَ» آمده که به کلی بی‌سابقه است و دیگر آنکه به جای «هَذَا الدَّرْهَمُ» «هَذَا دِرْهَمُ» نوشته شده که حاکی از بی‌اطلاعی یا بی‌توجهی حکاک سر سکه می‌باشد.

قَرَشَهَرُ یا قیرشهرُ

ایلخانیان، مُلوک الطوائِفُ

شهری بود در ساحل شمالی رود هالیس یا قَزِلْ ایرماق در ولایت قَرامان

۱- ترکستان‌نامه، ۲۰۰؛ سرزمینهای خلافت، ۴۳۰؛ المسکوکات، ش ۵، ۱۱۳.

۲- سرزمینهای خلافت، ۴۳۰. ۳- دَفِیْنَةُ اوایل قرن دهم اصفهان، ۱۴۲.

آسیای صغیر.^(۱) شرف‌الدین نام این شهر را قَرَشَهْزُ ضبط کرده^(۲) و در جنگهای تیمور مکرر از نام برده است. مستوفی حقوق دیوانی آن را پنجاه و هفت هزار دینار نوشته،^(۳) که خود حاکی از اهمیت آن است. اما در متون دیگر حتی دیار بکریه اشاره‌ای به این شهر ندیدم.

قَرَشِی QARSHĪ

تیموریان، شیبانیان

شهری بود بر ساحل یکی از شعب جیحون که در قرون اولیه اسلامی آن را رود زَرگان می‌نامیدند و امروز به کَشْکَه‌رود معروف است. اعراب این شهر را نَسَف و ایرانیان نَخْشَب می‌خواندند. المقنَّع معروف که در قرن دوم هجری ادعای پیامبری کرد از مردم این شهر بود.^(۴) در ظفرنامه مکرر از آن یاد شده و یکی از مراکز فعالیتهای تیمور بوده است. شاه اسماعیل صفوی پس از تصرف این شهر مردم آن را قتل عام کرد.^(۵) بار تولد نوشته است:

«اکنون که بهترین بخش دره زرفشان به تصرف روسها پیوسته، دره کَشْکَه دریا انبار غله خان‌نشین بخارا به شمار می‌رود. شهر قرشی در میان متصرفات بخارا مقام دومین شهر را دارد.»^(۶)

در المسکوکات نام این شهر قَرَشُ ضبط شده است.^(۷)

قَرْمِیسینْ

آل بویه

نامی است که اعراب به کرمانشاهان داده بودند.^(۸) این ناحیه در همان اوایل

- | | |
|--------------------------|--------------------------|
| ۱- سرزمینهای خلافت، ۱۵۵. | ۲- ظفرنامه، ۸۳۲. |
| ۳- نزهة القلوب، ۱۱۶. | ۴- سرزمینهای خلافت، ۴۹۹. |
| ۵- عالم‌آرای صفوی، ۳۶۶. | ۶- ترکستان‌نامه، ۳۰۸. |
| ۷- المسکوکات، ش ۵، ۱۱۳. | ۸- معجم، ج ۴، ۶۹. |

حمله اعراب به دست مسلمین افتاد^(۱) و پس از استیلای آنها چون خراج آن به مردم کوفه و بصره اختصاص داده شد؛ ناحیه علیا را ماه الکوفه و ناحیه سفلی را ماه البصره و قسمت مرکزی را قزمیسین نامیدند.^(۲) برخی این نام را قرماسین ضبط کرده‌اند. قزوینی در قرن هفتم از قرمیسین و کرمانشاه طوری نام برده است که گویی دو شهر جداگانه بوده‌اند.^(۳) در اواسط قرن هشتم اهمیت چندانی نداشته زیرا مستوفی می‌نویسد:

«شهری وسط بوده است و اکنون دیهی است.»^(۴)

قَرَه‌مان = قَرامان

تیموریان، مُلوک الطوائِف

قَرامان نام یکی از ایالات دهگانه آسیای صغیر بود در شمال مدیترانه که بندر طرطوس و شهرهای آنکارا و قونیه از بلاد مهم آن بودند.^(۵) در دیار بکریه و ظفرنامه و تاریخ جنگهای صلیبی به کرات از این ناحیه یاد شده است.

قَزوین

بنی عباس، سامانیان، آل بویه، سَلجُقیان، خوارزمشاهیان، ایلخانیان، جَلایریان، آل مُظفّر، تیموریان، قَراقوینلو، آق قوینلو، صفویه، افاغنه، افشاریه، زندیه، قاجاریه

ناحیه قَزوین از مناطق بسیار مهم ایران است که ایالات غربی و مرکزی را با چندین ایالت بزرگ شمالی و جنوبی کشور مرتبط می‌سازد. شهر قزوین که مرکز این ناحیه است در قشونکشیهای اعراب و پس از آن در جنگها و یورشهای دیلمیان و اسماعیلیان به نواحی ری و همدان و مرکز جبال، از پایگاههای مهم نظامی محسوب می‌شد و یکی از ثغور عمده به شمار می‌رفت. در قرون اولیه اسلامی شامل دو شهر به نامهای موسی و مُبارکِه بود. بلاذری نوشته است:

۱- قزوح، ۱۱۰.
 ۲- دایرة المعارف
 ۳- سرزمینهای خلافت، ۲۰۲.
 ۴- نزهة القلوب، ۱۲۹.
 ۵- سرزمینهای خلافت، ۱۵۴.

«گویند هنگامی که خلیفه موسی الهادی به ری می‌رفت، بر قزوین گذشت و فرمان داد در کنار، آن شهر دیگری بسازند که امروز به شهر موسی معروفست... مبارک ترکی نیز قلعه‌ای در آنجا ساخت که به مدینه المبارک شهرت یافت... گروهی از اهل قزوین و نیز بکرین هَیْئَم یکی از پیران ری مرا روایت کرد که دژ قزوین را به فارسی کُشَوین می‌گفتند و معنای آن مرزی است که موردنظر باشد... در آنجا پارسیان پیوسته گروهی جنگجو از اسواران می‌گماشتند که از شهر خویش دفاع می‌کردند.»^(۱)

مستوفی نیز روایتی شبیه به بلاذری دارد.^(۲) مؤلف تاریخ قم نوشته است: «موسی بن بغا دو ناحیه دستبی همدان و ری را به یکدیگر منضم ساخت و غزوین نام نهاد.»^(۳) اما مسلم است که این ناحیه تاریخی بس کهن تر دارد چون یعقوبی و مستوفی به آثار آتشکده‌ها و اتلال باستانی در حوالی این شهر اشاره می‌کنند.^(۴) و مستوفی می‌گوید:

«نام قزوین در زمان ساسانیان شادشاپور بود و به سال ۴۶۳ اسکندری بنا شده است.»^(۵)

در حالی که به نوشته یاقوت شادشاپور کوره‌ای بود که کسکر و زَندروذ جزو آن به شمار می‌رفت.^(۶) مقدسی هم قزوین را بزرگترین شهر ایالت ری برشمرده است.^(۷) این شهر در زمان شاه طهماسب اول به پایتختی ایران برگزیده شد و رونق و شکوه بسیار یافت ولی با انتقال پایتخت به اصفهان، در زمان شاه عباس اول از اهمیت سیاسی آن کاسته شد، هرچند اهمیت سوق الجیشی خود را همچنان حفظ کرده است. زامباور نام اشرف افغان را جزء کسانی که در قزوین سکه زده‌اند آورده^(۸) ولی اشرف هیچگاه به قزوین دسترسی پیدا نکرد و سکه‌هایی که به نام این دارالضرب زده همه در اصفهان ضرب شده‌اند.

- | | |
|-------------------------|--------------------------------------|
| ۱- فوح، ۱۵۶، ۱۵۷. | ۲- نزهة القلوب، ۶۲. |
| ۳- تاریخ قم، ۵۷. | ۴- البلدان، ۴۶؛ نزهة القلوب، ۶۱، ۶۲. |
| ۵- نزهة القلوب، همانجا. | ۶- معجم، ج ۳، ۲۲۷. |
| ۷- احسن التقاسیم، ۵۸۴. | ۸- دارالضربهای اسلامی، ۱۹۴. |

قَسْطُمُونِيَه = قَسْطُمُونِي

سَلَاجِقَه رُم، ایلخانیان، مُلوک الطَّوَائِف، عثمانیه

شهری بود در خاور ایالت قزل احمدی، جنوب دریای سیاه^(۱) که ابن بطوطه آن را به زیبایی و بزرگری و فراخی نعمت ستوده^(۲) ولی مستوفی آن را شهری وسط با حقوق دیوانی چهار هزار دینار ثبت کرده است.^(۳)

الْقَصْر

ایلخانیان

محل این دارالضرب مشخص نیست ولی مشخصات سکه احتمال ضرب آن را در آسیای صغیر به میان می آورد.^(۴) یاقوت به چند ناحیه به نام قصر ولی با پسوندهای مختلف اشاره دارد که از جمله قصر ریّان در شرق دجله موصل از اعمال نینوا می باشد.^(۵)

قُم

بنی عباس، سامانیان، آل بویه، سَلْجُوقِیَانِ کِرْمَان، تِیموریان، آق قُویُنلو، صفویه،
زندیه، قاجاریه

این شهر مرکز استانی است به همین نام در جنوب غربی استان تهران، بر سر شاهراهی که همه استانها و شهرستانهای مرکزی، جنوبی، جنوب شرقی و جنوب غربی ایران را به پایتخت متصل می سازد. پیش از اسلام وجود داشته و از مراکز پرستشگاههای زردشتیان بوده ولی اهمیت آن بیشتر مربوط به بعد از اسلام و مخصوصاً به مناسبت زیارتگاه حضرت معصومه سلام الله علیها در این شهر و تبدیل آن به یکی از

۱- سرزمینهای خلافت، ۱۶۸.

۲- رحله، ۳۵۳.

۳- نزهة القلوب، ۱۱۳.

۴- دارالضربهای اسلامی، ۱۹۵.

۵- معجم، ج ۴، ۱۱۱.

مهمترین مراکز شیعی در اوایل قرن سوم هجری است.

به نوشته تاریخ قم:

«قباد کوره اصفهان را به دو شق کرد. یکی شق جَبّی و یکی شق تَیْمُرَه. پس از فتوحات اعراب نام شق التیمره بر آن باقی ماند تا رشید آن را کوره گردانید، پس کوره و شهر، هر دو را قُم نام کردند... نام کهن آن ویران آبادان کرد کواذ بود چون آن ناحیه را اسکندر خراب کرد و قباد ساسانی آباد کرد... اسم وادی قم، اناز بوده است.»^(۱)

یعقوبی نوشته است:

«شهر بزرگ قم به آن مِیْجَانُ گفته می‌شود... درون شهر دژی است کهن برای عجم و در کنار آن شهری که به آن کُمُندانُ گفته می‌شود و خراج آن چهار میلیون و پانصد هزار درهم است.»^(۲)

پس از فتح جی به وسیله ابوموسی اشعری، گروهی از بزرگان اصفهان که در قم و تیمره سکنی داشتند، سر به اطاعت فرود آوردند و این ناحیه به دست مسلمین افتاد.^(۳) استخری قُم را شهری تنگ معیشت و ابن حوقل فراخ نعمت خوانده با مردمی که زبانشان فارسی و مذهبشان شیعه بوده است.^(۴)

مؤلف تاریخ قم در معرفی دارالضرب این شهر شرح جالبی دارد که در سایر متون درباره هیچ یک از دارالضربهای ایران شرحی به این جامع نیامده و عیناً نقل می‌کنیم: «دارالخراج به شهر قم قدیماً و حدیثاً، این سرائی است که الیوم معروفست به دارالخراج مشهور به سرای یزدین نار مجوسی... و دارالضرب به قم آن سرائی است که الیوم معروفست به دارالضرب، در درب و کوچه‌ای که مشهور است به کتوچه درب دارالضرب و این دارالضرب حجره‌ای بود از حجره‌های سرای یزید. آن حجره از آن سرای جدا کردند و به این کوچه درب گشودند و حکایت کنند که ضرایبان که در قم بودند اصل ایشان از اصفهان بوده است و این عمل ضرب، در میانه ایشان موروثی بوده و از اکابر به اصاغر می‌رسید و آنچ از آن حاصل می‌شد بر یکدیگر قسمت می‌کردند و از صرافان شهر هیچکس با ایشان در این شغل و

۱- تاریخ قم، ۲۳، ۲۴.

۲- البلدان، ۴۹.

۳- فتوح، ۱۳۹.

۴- سالک، ۱۶۶؛ صورة الارض، ۱۱۳.

حاصل شریک نبود و هر فرزند که از ایشان به وجود می‌آمد، او را از نصیب ولادت نصیبی نبوده است (ظاهراً غلط چایی است و باید نصیبی بوده است باشد) از منافع دارالضرب، و این رسم در میان ایشان جاری و مستعمل بود و هست و بعضی از مشایخ خبر کردند مرا و روایت کرده‌اند از محمد بن احمر صیرفی معروف به دلال که او بوقت صراف‌ی به قم دیناری دید که به قم زده بودند به نام معتز و حال آنکه دارالضرب به قم نبوده است الی در وقت امیر گردانیدن رکن‌الدوله ابی علی بن حسن بن بویه الدیلمی را در ایام عامل شدن ابی القاسم علی بن محمد بن حسن الکاتب، در سنه اثنی و خمسين و ثلثمائة و این روایت معتبرتر است و بعضی دیگر گویند که ایام‌القدیم به قم دارالضرب بوده است اما این روایت به صحت نپیوسته است.^(۱)

اما وجود سکه‌هایی که به سال ۱۶۰ هجری و حدود چهل سال پیش از معتز در قم ضرب شده روایت تاریخ قم را که دارالضرب به سال ۳۵۳ در این شهر تأسیس شده بی‌اعتبار می‌سازد.

لقب شهر قم بر سکه‌های قرون اخیر «دارالایمان» ضرب شده است.^(۲)

قندهار

تیموریان، امپراطوران مغولی هند، افغنه، افشاریه، زُندیه، بازگرائی‌ها

قندهار دومین شهر مهم افغانستان است و در جنوب این کشور واقع شده. از زمان داریوش اول، که به تصرف او درآمد، در طول تاریخ خود غالباً به ایران تعلق داشته است. مدتی کوتاه امپراطوران مغولی هند آنجا را تصرف کردند ولی صفویان آن را بازستاندند. نادرشاه برای آخرین بار به سال ۱۱۵۱ بر این شهر دست یافت. پس از او به پادشاهان دُرّانی افغانستان منتقل شد و احمد درانی آنجا را به پایتختی برگزید.^(۳) بلاذری فتح قندهار را به عبّاد بن زیاد نسبت داده^(۴) جای دیگر می‌گوید: سپاهیان منصور خلیفه عباسی قندهار را تصرف کرده بتکده‌ها را ویران و به جایش مسجد

۲- سکه‌ها، نشانها و مهرهای پادشاهان ایران، ۹۸.

۴- فوج، ۳۲۸.

۱- تاریخ قم، ۳۹.

۳- دایرة المعارف

ساختند.^(۱) این شهر که اکنون طبق تقسیمات کشوری یکی از ولایات هفت‌گانه افغانستان است به روایت میرزامهدی خان استرآبادی به کلی ویران شد و قندهار جدید را به جای آن، در حدود نادرآباد ساختند.^(۲) یاقوت آن را جزو شهرهای ناحیه سند نام برده است.^(۳)

قومس

بَنی امیه، بَنی عباس، زیاریان

این نام را اعراب به ناحیه‌ای اطلاق می‌کردند که دامغان مرکز آن بود و ایرانیان آن را کومس می‌خواندند^(۴) این ناحیه در زمان خلافت عمر بدون جنگ به تصرف اعراب درآمد.^(۵) یعقوبی نوشته است:

«شهری است جلیل‌القدر و نام شهر آن دامغان است... و خراج آن به دو میلیون و پانصد هزار درم می‌رسد.»^(۶)

ناحیه‌ای بود فراخ و دلگشا ولی کوهستانی و با جمعیت کم که دامغان قصبه و شهرهای سمنان، بسطام، رَغَنَه، بیار و مَغُون جزو آن بودند.^(۷) مستوفی شهرهای این ناحیه را خوار، دامغان، سمنان، بسطام، گردکوه (دژ گنبدان)، فیروزکوه، دماوند، فریم و خُرْمَان ضبط کرده است.^(۸)

قوتیه

سَلَاجِقَةُ رُم، ایلخانیان، مُلوک الطوائِف، عثمانیها

شهری است معروف در ولایتی به همین نام در ترکیه که سابقاً ایالت قرامان نامیده می‌شد. مزار مولانا جلال‌الدین محمد بلخی مشهور به مولوی عارف و شاعر بنام

۱- فوج، ۲۴۳.

۲- جهانگشای نادری، ۷۲۹، ۷۳۸.

۳- معجم، ج ۴، ۲۰۳.

۴- معجم، ج ۴، ۲۰۳.

۵- البلدان، ۵۲.

۶- نزهة القلوب، ۲۰۰، ۲۰۱.

۷- معجم، ج ۴، ۱۸۳.

۸- فوج، ۱۴۸.

۹- احسن التقاسیم، ۵۱۸.

قرن هفتم در این شهر واقع است که در عصر زندگانی او مرکز حکومت سلاجقه رم بود و در این عصر نیز شهرت آن بیشتر به مناسبت مدفن و مزار اوست. یاقوت قونیه را از بزرگترین شهرهای اسلام در بلاد رُم نامیده است.^(۱)

قِیْصَرِیَّة ، قِیْسَرِیَّة ، قِیْسَارِیَّة

سَلَاجِقَه رُم، ایلخانیان، مُلوک الطوائِف

قِیْصَرِیَّة دومین شهر مهم آسیای صغیر در عهد سلاجقه رم بود و شهر عمده مرز خاوری ایالت قرمان به شمار می‌رفت.^(۲) قلعه آن را علاءالدین کیقباد سلجوقی از سنگ تراشیده ساخت و حقوق دیوانیش صد و چهل هزار دینار بود.^(۳) این شهر در سال ۱۲۴۳ میلادی مطابق ۶۴۱ ه.ق. به تصرف سپاهیان مغول درآمد.^(۴)

کابل

امپراطوران مغولی هِنْد، افشاریه، دُرانی‌ها، بازگرائی‌ها

شهری است بسیار کهن که در بُنْدَهیشُن به نام کاپُل ذکر شده و داریوش و اسکندر از آن گذشته‌اند. در عهد کوشانیان فرمانروایان آن ناحیه، کابلشاه خوانده می‌شدند.^(۵) مقدسی خراج کابلستان را یک میلیون و پانصد هزار درم ضبط کرده است.^(۶) این شهر که فی الحال مهمترین شهر افغانستان و پایتخت آن کشور است، به سال ۱۱۵۱ ه.ق. به تصرف نادرشاه درآمد و در آنجا به نام خود سکه زد.^(۷) لقب این شهر را بر سکه‌ها دارُالملک و دارُالسُلْطَنه آورده‌اند.^(۸)

۲- دایرة المعارف

۴- تاریخ ارمنستان، ج ۱، ۲۲۷.

۶- احسن التقاسیم، ۴۹۸.

۸- سکه‌ها، نشانها و مهرهای شاهان ایران، ۹۸، ۹۹.

۱- معجم، ج ۴، ۲۰۴.

۳- نزهة القلوب، ح ۱۴۴.

۵- جغرافیای هرات، ۵۸.

۷- المسکوکات، ش ۷، ۱۱۳-۱۱۵.

کاث

ایلخانیان، اُمرای اُردوی زَزین

این شهر پایتخت باستانی خوارزم بود بر کرانه راست مسیر اصلی جیحون به فاصله یک روز راه از خیوه.^(۱) امواج جیحون این شهر را به سال ۳۸۴ ه.ق. منهدم کرد. فیل یا فیر که کهن دژ آن بود به کلی از بین رفت. و کاث فعلی در نزدیکی‌های آن ساخته شد که در قرون وسطی شهری بزرگ^(۲) و به روایت استخری و مقدسی بزرگتر از نیشابور بود.^(۳) در ظفرنامه مکرر از آن یاد شده ولی ابن بطوطه نوشته است:

«پس از چهار روز راه‌پیمایی در صحرا به شهر کاث رسیدیم و این تنها آبادی است که بین خوارزم و بخارا واقع شده و شهری است کوچک ولی نیکو.»^(۴)

کاردول KĀRDŪL

تیموریان، آق قویونلو

این محل مطابق است با دیر سَنَت فوکاس امروز که به آن قلعه آلتره می‌گویند.^(۵)

کارین

ایلخانیان

زامباور کاریت و کارین را زیر یک عنوان آورده و موقعیت جغرافیایی آن را شناسایی نکرده است^(۶) میت‌چینر هم آن را موضعی غیر معلوم نوشته^(۷) ولی کارین یکی از شهرهای مهم تجارتی و صنعتی قدیم ارمنستان بود.^(۸) که در شمال غربی مناذگرد و

۱- معجم، ج ۴، ۲۲۲.

۲- سرزمینهای خلافت، ۴۷۴.

۳- ترکستان‌نامه، ۳۴۱.

۴- رحله، ۴۱۳.

۵- سکه‌های آق قویونلو، ۳۱؛ تشکیل دولت ملی در ایران، ۳۶.

۶- دارالضریهای اسلامی، ۲۰۱.

۷- عالم‌الاسلام، ۳۴.

۸- تاریخ ارمنستان، ج ۱، ۲۰۳.

جنوب غربی آنی قرار داشت و جزو سرزمینهایی است که در تاریخ اولین حکومت متحد ارمنی در زمان آرداشیس اول (۱۸۹ - ۱۶۰ ق. م.) از آن نام برده‌اند.^(۱)

کازرون

آل بویه، اینجوها، آل مُظَفَّر، تیموریان، آق قوینلو

کازرون مهم‌ترین شهر ناحیه شاپور خُرّه، یکی از پنج کوره بزرگ فارس در عهد ساسانیان بود.^(۲) این شهر در زمان خلافت عمر به دست مسلمین افتاد^(۳) ولی مردم آن تا چند قرن دین آباء و اجدادی خود را حفظ کردند. استخری از آتشکده‌هایی نام می‌برد که هنوز در زمان او یعنی قرن چهارم هجری همچنان فروزان بوده‌اند.^(۴) عضدالدوله دیلمی در کتیبه‌ای که به سال ۳۴۴ ه. ق. بر دیوار کاخ تَجَر در تخت جمشید کنده، یکی از خوانندگان خط و مترجمین کتیبه‌های ساسانی را مَرِ شَفْنَدِ الْمُؤَبِدِ الْکَازِرُونِ معرفی می‌کند.^(۵) اما تقریباً از همین زمان بود که زردشتی‌زاده نوسلمانی به نام ابراهیم بن شهریار مُکَنّی به شیخ ابواسحق، به مبارزه با زردشتی‌گری و کشت و کشتار زردشتیان کازرون پرداخت و آئین باستانی آنها را برانداخت.^(۶) ولی شهر همچنان آبادان و پررونق بود؛ چنانکه به گفته مقدسی، شهر بیشابور در زمان تألیف کتاب او (سال ۳۷۵ ه. ق.) رو به ویرانی گذاشته و کازرون رونق بیشتر یافته بود و تجارتی پررونق داشت.^(۷) یاقوت آن را از شهرهای بزرگ و آبادان بین دریا و شیراز گفته است.^(۸)

بر سکه‌هایی که به مدتی بیش از یک قرن از اواسط عصر مغول به بعد در این شهر ضرب شده نام دارالضرب را «أَبُو اسْحَقُّ»، «شیخ ابواسحق» و ندرتاً «شیخ مُرْشِد» نوشته‌اند که مأخوذ از کُنیه و لقب ابراهیم بن شهریار است. ن. ک. ابواسحق. این شهر ظاهراً پیش از اسلام دارالضرب نداشته و از عهد ساسانیان سکه‌ای که

۱- تاریخ ارمنستان ج ۱، ۵۷.

۲- دایرة المعارف

۳- فوج، ۲۵۹.

۴- مسالک، ۱۰۶.

۵- فارسنامه، قسمت دوم، ۲۹۶؛ تخت جمشید، لوحه شماره ۱۵۸. نام این مؤبد زردشتی مازشعید خوانده شده بود و با تذکر آقای عمادالدین شیخ الحکمایی، اصلاح شد.

۶- شیرازنامه، ۱۳۰، ۱۴۶.

۷- احسن التقاسیم، ۶۴۵ و ۶۴۶.

۸- معجم، ج ۴، ۲۲۵.

در این محل ضرب شده باشد به نظر سکه‌شناسان نرسیده است. هرچند به قول مستوفی از دوره پیشدادیان تا زمان ساسانیان شهری معظم بوده است.^(۱)

کاشان

سَلْجُوقِيَانُ، اَيْلَخَانِيَانُ، آل مُظَفَّرُ، جَلَايَرِيَانُ، تيموريَانُ، قَرَاقُوتِيَانُ، صَفْوِيَه، افشاريه، زَنديَه، قاجاريه

شهری است معروف در جنوب قم و مرکز شهرستانی است به همین نام. پیش از اسلام اهمیت چندانی نداشته و سکه‌ای از عهد ساسانیان که در این شهر ضرب شده باشد به نظر سکه‌شناسان نرسیده است. ظاهراً پس از اسلام نیز تا نیمه دوم قرن پنجم سکه‌ای در این شهر ضرب نشده تا زمان سلجوقیان که برای اولین بار دارالضربی در این شهر به کار افتاده است. اولین سکه‌ای که زامباور به آن اشاره کرده مورخ به سال ۴۸۸ هـ ق. یعنی دوران سلطنت برکیارق است^(۲) ولی سکه‌های دیگری هم از دوران پادشاهی الب ارسلان (۴۵۵-۴۶۵ هـ ق.) با نام ضرابخانه کاشان دیده شده است.^(۳)

اعراب در زمان خلافت عمر کاشان را فتح کردند^(۴) و آن را قاشان یا قاسان نامیدند. جغرافیایان و یسان اسلامی آن را شهری وسط ولی کهن و صف کرده‌اند.^(۵) مستوفی بنای آن را به زبیده مادر هارون الرشید نسبت داده، حقوق دیوانیش را یازده تومان و هفت هزار دینار ضبط کرده است.^(۶) در زمان صفویه به شهرت و آبادانی معروف بود ولی افغانها این شهر را غارت و ویران کردند. بارها بر اثر زلزله ویران و به پایمردی مردم مقتصد و کوشای کاشان دوباره آباد گشته است.^(۷)

زامباور و میت‌چینر به ضرب سکه‌ای از جغتائیان در این شهر اشاره کرده‌اند^(۸) که احتمالاً درست نیست. اشتباه از آنجا پیش آمده که شهر دیگری به نام کاسان در ماوراءالنهر وجود داشته^(۹) و سکه‌های جغتائی قاعدتاً باید در آنجا ضرب شده باشد.

۱- نزهة القلوب، ۱۵۰. ۲- دارالضریبهای اسلامی، ۲۰۲.

۳- سکه‌های سلجوقی، ۲۴۱. ۴- فتوح، ۱۳۹.

۵- مسالک، ۱۶۶؛ صورة الارض، ۱۱۴؛ احسن التقاسیم، ۵۸۱؛ معجم، ج ۴، ۱۵.

۶- نزهة القلوب، ۷۴. ۷- دایرة المعارف.

۸- دارالضریبهای اسلامی، ۲۰۲؛ عالم الاسلام، ۳۴. ۹- البلدان، ۷۰.

لقب این شهر را بر سکه‌های قرون اخیر دارالمؤمنین آورده‌اند.

کامفیروز

ایلخانیان

نام این دارالضرب در هیچیک از مراجع سکه‌شناسی نیامده است ولی در یک مجموعه خصوصی سکه‌ای از سلیمان خان یکی از آخرین امرای ایلخانی دیده‌ام که به سال ۷۴۰ ه.ق. در کامفیروز زده شده. کام فیروز یکی از دهستان‌های سردسیر فارس در شمال شیراز است در میان دهستان‌های رامجرد و ایرج، سرحد چهاردانگه، ممسنی و بیضاء.^(۱) فسائی نام قصبه این بلوک را لنگری ضبط کرده ولی لسترنج می‌گوید: «مرکز آن شهر بیضا بوده که هنوز هم مرکز آن ناحیه است.»^(۲) اسم فارسی بیضاء در گذشته نِسایک بوده که به معنی خانه سفید است.^(۳)

این ناحیه در حدود سال ۲۸ هجری همزمان با استخر به دست مسلمین افتاد و در آن هنگام شهر بزرگی بود که با استخر برابری می‌کرد.^(۴)

کاید KĀID

ایلخانیان

این نام را زامباور در فهرست خود آورده و محل آن را شناسایی نکرده است.^(۵) محتمل است که قرائت نادرستی از کاین باشد.

کاین KĀIN

ایلخانیان

کاین که بر سکه‌ها آمده همان شهر قاین است که بزرگترین شهر ایالت قهستان

۲- سرزمینهای خلافت، ۳۰۰.

۴- سرزمینهای خلافت، ۳۰۱.

۱- فارسنامه، قسمت دوم، ۲۵۶.

۳- صورة الارض، ۴۱، ۵۰.

۵- دارالضربهای اسلامی، ۲۰۳.

در غرب خراسان بزرگ بود. به روایت استخری این شهر مساوی سرخس و به نوشته ابن حوقل و مقدسی قصبه قهستان بوده است.^(۱) ناصر خسرو در مراجعت از سفر خود یکماه در قائن اقامت کرده و آن را شهری بزرگ و حصین وصف کرده است.^(۲) و مارکوپولو ایالت قهستان را به مناسبت دو شهر بزرگ آن، تونوکاین و تونوقاین نامیده است.^(۳) این شهر هنوز هم در حاشیه کویر برجاست و زعفران آن شهرت بسیار دارد.

کَبِيرِ شَيْخْ

ایلخانیان، طغایموریان

زامباور این دارالضرب را شناسایی نکرده^(۴) ولی این نام برای مدتی کوتاه بر سکه‌های ضرب شیراز آمده است.^(۵) ن. ک. شیخ کبیر.

KABISHĀN گیشان

ایلخانیان

موقعیت جغرافیایی این دارالضرب روشن نیست. زامباور به خبوشان اشاره دارد.^(۶) که همان قوچان است و میت‌چینر کایشان، را از نواحی آذربایجان نوشته که در متون مشاهده نشد. ن. ک. خبوشان.

کَجُوْ

سلجوقیان

کجو که آن را کچو و کجویه نیز ضبط کرده‌اند کرسی ناحیه رویان بود که آن را با نوشهر امروزی تطبیق می‌کنند. ابن اسفندیار و ظهیرالدین از این شهر در ردیف کلار و

۱- مسالک، ۲۱۵؛ صورة الارض، ۱۸۷؛ احسن التقاسیم، ۴۳۶.

۲- سفرنامه، ۲۵۵. ۳- سرزمینهای خلافت، ۳۷۷.

۴- دارالضربهای اسلامی، ۲۰۳.

۵- نگاه کنید به مقاله نویسنده در مجله آینده، سال هفتم صفحات ۵۳۲-۵۳۶.

۶- دارالضربهای اسلامی، ۲۰۳.

روپان نام برده‌اند.^(۱) ه. هورتون H. Horton که درباره رویان و کجو تحقیقات تازه‌ای دارد معتقد است که این هر دو نام بر یک موضع جغرافیایی اطلاق می‌شده.^(۲)

کَذَاجَهْ

ایلخانیان

زامباور این نام را اَلْكَذَجْ و كَذَجْ نوشته و به استناد یاقوت آن را قلعه‌ای در آذربایجان معرفی کرده که مقر بابک خرم‌دین بوده است.^(۳) یاقوت نوشته است: «أَبْرَشْ تُؤْنِمُ هُوَ جَبَلٌ مِنْ أَرْضِ مَوْغَانٍ مِنْ نَوَاحِي آذَرْبَيْجَانٍ كَانَ تَعُو إِلَيْهِ بَابِكُ الْخُرْمِيِّ» سپس شعری از أَبُو تَمَامٍ در مدح اباسعید محمد بن یوسف الثغری را چنین نقل کرده است:

«أَبْرَشْ تُؤْنِمُ وَالْكَذَاجُ وَ مُلْتَقَى سَنَابِكِهَا وَالْخَيْلُ وَ تَرْدِي وَ تَمْرُغُ»^(۴)

در مرادالاطلاع آمده است:

«أَبْرَشْ تُؤْنِمُ نام کوهی است به بَدُّ و زمین بَرَقَانُ (احتمالاً موقان) از نواحی آذربایجان و بابک خرمی به آنجا پناه جست.»^(۵)

ولی از آنجا که مورخان از جمله بلاذری نام محلی را که بابک پس از شورش در آنجا پناه گرفته بود «بَدُّ» نوشته‌اند^(۶) و محققان تاریخ جغرافیایی آذربایجان قلعه بَدُّ را در ارتفاعات دهستان کلپیَر، واقع در شهرستان آهَر و آرسباران نشان داده‌اند^(۷) کَذَاجَهْ و أَبْرَشْ تُؤْنِمِ را می‌توان با آن نواحی تطبیق کرد. ناحیه دیگری که از مراکز خرم‌دینان بود مِهَرَجَان قَدَقْ نزدیک صیمره لرستان بود که آن را مِهَرَجَان کَذَغْ نیز نوشته‌اند^(۸) که این نام نیز با کَذَجْ بی‌شباهت نیست.

۱- تاریخ طبرستان، ج ۱، ۷۴.

۲- نشریه انجمن بریتانیایی مطالعات ایران، جلد ۲۵، ۱۹۸۷.

۳- دارالضربهای اسلامی، ۲۰۳. ۴- معجم، ج ۴، ۸۰.

۵- مرادالاطلاع، ج ۱، ۱۷۳. ۶- فتح، ۱۶۹.

۷- آثار باستانی آذربایجان، ج ۲، ۴۹۵؛ آذربایجان پیش از تاریخ، ۱۹۹-۲۰۸؛ یادواره دکتر افشار، جلد ۴، -.

۸- مروج ج ۲، ۱۳۲. ۲۲۲۷.

کُرُ

ایلخانیان

جغرافیایانویسان هرجا به این نام اشاره کرده‌اند مقصودشان رود کُورُ (یا کورش) در ناحیه قفقاز بوده است و یا رود کُزُ در استان فارس و زامباور این دارالضرب را محل نامشخصی در حوالی رود کر فارس احتمال داده است.^(۱) امروز هم این رودخانه در ناحیه‌ای جریان دارد که به بلوک کُزبالُ معروف است و به نوشته فسایی از جانب مشرق به دریاچه بختگان و از طرف شمال به بلوک اَرَسَنجَانُ و نواحی مَرَوَدَشْتُ و از سمت مغرب به حومه شیراز و از جانب جنوب به بلوک سَرَوِستان محدود است.^(۲) با این اوصاف می‌توان گمان برد که کُز همان کُزبال و یا دهکده‌ای از آن بلوک بوده است.

کُزُبی

جلایریان

در جهانگشای نادری آمده است که کُربی نام ناحیتی است در جنوب اِکُوادُرُ در غرب ایروان و کِشْمِشْ اُف می‌گویند. همچنین در فاصله یک ساعت راه تا دیار بکر موضعی به نام داش کُربی (به معنی پل سنگی) وجود داشت که به اختصار کُربی خوانده می‌شد.^(۳) و در راه تبریز به نخجوان، کنار رود ارس، دژی استوار به نام حصار کُربی.^(۴) جهانگشا از دره کُربی، در راه تبریز به گرجستان نام برده که رزمگاه جلال‌الدین خوارزمشاه با گرجیان بوده و در حاشیه به ضبطهای مختلف کُربی و کِزنی اشاره کرده است.^(۵) و اقبال همین موضع را گُزنی ضبط کرده است.^(۶) ابوبکر طهرانی به گُزنی در کنار قلعه بایزید اشاره دارد.^(۷) تشابه این اسامی در رسم الخط سکه‌ها قرائت درست نام این دارالضرب را مشکل ساخته ولی به اقرب احتمال این موضع همان شهر معروف و

۲- فارسنامه ناصری، قسمت دوم ۲۵۶.

۴- ظفرنامه، ۳۷۸.

۶- تاریخ مغول، ۱۱۸.

۱- دارالضربهای اسلامی، ۲۰۳.

۳- جهانگشای نادری، ۶۵۵، ۶۹۳.

۵- جهانگشا، ج ۲، ۱۵۹.

۷- دیار بکر، ۴۷۳.

کهنسال ارمنستان است که نام آن گزنی بوده و همان است که جهانگشا و ظفرنامه و تاریخ مغول آن را معرفی کرده‌اند.

کَرَج

بَنی دُلف، سامانیان

این دارالضرب غیر از کرج معروف زمان ما واقع در مغرب تهران است که چندان قدمتی ندارد. کَرَج شهری بوده است کهن بین اراک و بروجرد فعلی که محل آن را با ده آستانه در شهرستان اراک تطبیق کرده‌اند و نام آستانه را ظاهراً در عصر مغولها یا صفویه به این ناحیه داده‌اند.^(۱) مستوفی کرج را یکی از توابع ولایت طالقان در ردیف سرآبرود، جرّود، قهبایه و کن شمرده^(۲) که پیداست نظرش به کرج امروزی است و درباره کرج ابودلف نوشته است: «در آن حدود قلعه‌ای مستحکم بود که آن را «فَزَین می‌خواندند و حقوق دیوانیش یک تومان و یک هزار دینار است.»^(۳)

مقدسی هم پس از وصف کَرَج ابودلف می‌گوید:
«کرج دیگری هم هست»^(۴)

ولی موضع آن را معلوم نمی‌کند. استخری و یاقوت این نام را کَرّه ثبت کرده و از چند محل به نام کَرّه من جمله کره ابودلف یاد کرده‌اند.^(۵) به روایت بلاذری.
«عیسی بن ادريس به کرج آمد و حصن آن را که سخت کهنه شده بود استوار ساخت... و ابودلف نواده او آن حصن را وسعت داد و آن را آبادان گردانید؛ پس گفتند کَرَج ابودلف و کرج امروز از شهرهای بزرگ است.»^(۶)

نام پیشین آن ظاهراً کَرّه بود و اعراب همچنانکه آوه، ساوه و ایزده را، آوج و ساوج و ایدج می‌خواندند کَرّه را هم کَرَج نامیده‌اند و ده کَرّه‌رود در چند کیلومتری جنوب شهر اراک احتمالاً باقی مانده آن نام است. این ناحیه را مأمون عباسی به عنوان

۱- دایرة المعارف

۲- نزهة القلوب، ۲۷.

۳- همان کتاب، ۷۶.

۴- احسن التقاسیم، ۵۸۹.

۵- مسالک، ۱۱۵، ۱۶۵، ۲۱۱؛ معجم، ج ۴، ۲۵۰، ۶- فوج، ۱۴۰.

تیول به ابودلف قاسم بن عیسی عجللی داده بود و او در آنجا امارت مستقلی تأسیس کرد که یک قرن تمام از سال ۱۸۵ تا ۲۸۵ هجری قمری در دست او و فرزندانش بود. صاحب تاریخ قم می‌نویسد:

«در ایام فرس آن را بوهین کَرَه خوانده‌اند یعنی خرمگاه کَرَه»^(۱)

و این می‌رساند که این ناحیه سابقه ساسانی داشته است.

کُرداشت، کُردشت

زندیه

زامباور به ناحیه‌ای در ساحل برین رود ارس در آذربایجان اشاره می‌کند^(۲) ولی حمدالله مستوفی در ذکر بلاد آذربایجان از کوردشت نام برده است.^(۳) لسترنج کوردشت را یکی از پنج شهری که همدان را تشکیل می‌داده‌اند معرفی کرده از مستوفی نقل می‌کند که خود شهر عظیمی بوده است.^(۴) در فرهنگ آبادیهای کشور هم از موضعی به نام کُردشت در حوالی آهر نام رفته است.

کَرَد فَنَّاخُسْرُو

آل بویه

شهر مهمی بود که عضدالدوله دیلمی در جنوب شیراز ساخت. برای آبادانی آن خرج بسیار کرد و فرماندهان او نیز در آنجا باغها و خانه‌های عالی ساختند و محل عیش و عشرت بود ولی پس از مرگ او رو به ویرانی گذاشت.^(۵) در شیرازنامه از کرد فنا خسرو و سوق‌الأمیر به عنوان یک شهر یاد شده؛^(۶) مستوفی هم نوشته است: عضدالدوله، فنا خُسروکُرد را برای سکونت لشکریان خود ساخت و عوام آن را سوق -

۲- دارالضربهای اسلامی، ۲۰۴.

۱- تاریخ قم، ۲۳.

۴- سرزمین‌های خلافت، ۲۱۰، نزهة القلوب، ۷۹.

۳- نزهة القلوب، ۱۰۱.

۶- شیرازنامه، ۵۴.

۵- احسن التقاسیم، ۶۴۲؛ معجم، ج ۴، ۲۵۸.

کُرْدِيَّة، الْکُرْدِيَّة

آل بویه

در فارس قبایل مختلف چادر نشین را که در نواحی مختلف آن استان ساکن بودند، کُرْد و اَکْرَاد می خواندند و تعداد آنها بسیار زیاد بود. ابن حوقل می گوید: «طوایف اکراد بیش از حد شمارش است جز اینکه بنا به بررسی اهل دیوان خاصه و دانشمندان مقیم فارس، شماره طوایف اکراد مقیم فارس، افزون بر پانصد خانه موئی است».^(۲)

و از این سبب گاهی نام کرد و الکردیه بر بعضی نقاط آن نواحی مانند شهرکرد فعلی باقی مانده است. استخری کُرْد را یکی از شهرهای پسندیده اصفهان و بزرگتر از ابرقو وصف کرده^(۳) و ابن حوقل در ذکر منازل بین شیراز و اصفهان پس از ابرقو بلافاصله از کُرْد یاد کرده و نوشته بزرگتر از ابرقویه است^(۴) نکته قابل توجه این است که سکه مورد استناد زامباور مورخ به سال ۳۲۰ هجری است^(۵) و حال آنکه آل بویه به نوشته مورخان، فارس را به سال ۳۲۱ فتح کردند. چنین به نظر می رسد که ناحیه کُرْد یا شهرکُرْد فعلی یکسال زودتر به تصرف امرای نامبرده درآمده و بلافاصله در آنجا سکه زده اند.

کُرْزُوَانْ KURZUWĀN

خوارزمشاهیان

کُرْزُوَانْ یا گرزوان تلفظ فارسی جُرْزُوَانْ است که قبلاً به آن اشاره شد. یاقوت آن را کُرْز زبان نامیده، شهری است در جوار طالقان متصل به جبال غور که اهل خراسان آن

۲- سورة الارض، ۳۵.
۴- سورة الارض، ۳۳، ۴۹.

۱- نزهة القلوب، ۱۳۷.
۳- مسالک، ۱۱۱، ۱۱۲.
۵- دارالضربهای اسلامی، ۲۰۵.

را کُرَزَوَانُ می‌نامند و جُرَزَفَانُ می‌نویسند.^(۱)

کُرْسِيُّ الدِّيْلَمِ - الْكُرْسِيُّ الدِّيْلَمِ

إسماعيليان

لقبی است که اسماعیلیه ایران به مرکز حکومت خود در آلموٹ داده بودند و بر سکه‌های خود آورده‌اند. ن. ک. دیلم و رودبار.

کُرْکِينْ

ایلخانیان

نام محلی بود در نزدیکی شهر بَرَدَانُ بر کرانه شرقی دَجَلَهْ به فاصله کمی در شمال بغداد.^(۲)

کِرْمَانْ

بنی امیّه، بنی عبّاس، مُغولها، اَتابکانِ کِرْمَانْ، ایلخانیان، آل مُظَفَّر، تیموریان، آق‌قوینلو، صفویّه، افشاریّه، زندیّه، قاجاریّه

استان کهن و معروف جنوب شرقی ایران که بر سر راه اصلی تجارتی فارس به سیستان و خراسان و هندوستان قرار داشت^(۳) و از نظر سوق الحبشی هم بسیار مهم بود. نام باستانی آن کارمانیا Cārmānia بود. اردشیر ساسانی در این ناحیه شهری بنا کرد که بِهْ اَرْدَشِيرْ نامیده شد و رفته رفته در گویش محلی به گُواشیرْ مبدّل شد که نام قدیمی شهر کرمان فعلی است.^(۴)

این ناحیه در زمان خلافت عثمان به تصرف سپاهیان اسلام در آمد.^(۵) در دوران

۲- معجم، ج ۴، ۲۶۳.

۴- دایرة المعارف.

۱- معجم، ج ۴، ۲۵۸.

۳- سکه‌های عرب ساسانی، cxxi.

۵- البلدان، ۶۲.

باستانی، مرکز آن شهری به نام هُرْمُز بود و پس از ویرانی آن شهر کرسی به سیرجان و سپس در زمان عضدالدوله دیلمی به بردسیر منتقل شد که همان کرمان فعلی و هنوز مرکز این استان است.^(۱) در حال حاضر هم شهرکی به نام بردسیر سر راه کرمان به بندر عباس وجود دارد که اتفاقاً سردسیر هم هست و ظاهراً نام خود را از بردسیر قدیمی گرفته است.

در عهد سلجوقیان شاخه‌ای از آن طایفه بر این ایالت بالاستقلال حکومت می‌کردند که به سلاجقه کرمان معروفند و از آنها سکه‌های زرین بسیار جالب و تاحدی کمیاب و گران بها در موزه‌ها و مجموعه‌های شخصی به یادگار مانده است.^(۲) اولین سکه با طراز عرب ساسانی به سال ۵۹ ه.ق. در زمان حکومت عبیدالله بن زیاد و آخرین سکه با آن طراز به سال ۷۸ ه.ق. در عهد فرمانروایی مُهَلَّب بن ابی صفرة در این شهر ضرب شده؛^(۳) و اولین سکه پس از اصلاحات مَورَخ به سال ۹۰ هجری قمری است که به عقیده واکز سکه اخیر در سیرجان یعنی مرکز ایالت کرمان در آن عهد، ضرب شده است.^(۴) در قرون اخیر ضرابخانه کرمان در موضعی قرار داشته که به مجموعه ابراهیم‌خانی معروف و هم اکنون نیز بقایای آن برجاست. لقب کرمان بر سکه‌های که در قرون اخیر در این شهر ضرب شده‌اند، دارُالآمان آمده است.^(۵)

کِرْمَانشَاه

قاجاریه

ناحیه بسیار کهن و باستانی ایران است که از عهد مادها معمور و مسکون و احتمالاً خواستگاه آن قوم بوده است.^(۶) اما شهر کرمانشاه به قدمت خود آن ناحیه نیست، بلکه شهری است که در کنار، یا به‌جای شهر قدیمتری بنا شده است چون قزوینی در قرن هفتم هجری می‌گوید قَرْمِیسین نزدیک کرمانشاه است. این ایالت در

۱- سرزمین‌های خلافت.

۲- کاتولوگ، ۱۷، آوریل ۱۹۸۸ ساوتی لندن. سکه شماره ۴۰.

۳- سکه‌های عرب ساسانی cxxi. همانجا xxxviii.

۵- سکه‌ها، نشانها و مهرهای شاهان ایران، ۹۸. ۶- دایرة المعارف.

دوره سلجوقیان به کردستان معروف بود و مقدسی نخستین کسی است که نام ایرانی کرمانشاه را در کتاب خود آورده است.^(۱) این ناحیه در زمان ساسانیان ماه خوانده می شد که گویا برگرفته از نام کهن ماد بود. اعراب در همان هجوم اولیه به این ایالت دست یافتند.^(۲) و نام ماه را همچنان حفظ کردند. قسمت علیا را که خراج آن به مردم کوفه اختصاص یافته بود، ماه الکوفه و قسمت سفلی را که درآمد آن به اهالی بصره تعلق داشت ماه البصره و قسمت مرکزی را قرمیسین نام نهادند و قرمیسین در دوران خلافت بنی عباس یکی از چهار شهر معتبر جبال در ردیف اصفهان و همدان وری بود ایرانیان نام کرمانشاه را که در تاریخ و جغرافیای کردستان همه جا کرماشان آمده همچنان حفظ کردند. با آغاز انقلاب اسلامی نام این استان به باختران تغییر کرد ولی پس از مدتی کوتاه دوباره نام کرمانشاهان و کرمانشاه رایج و رسماً معمول گشت.

لقب کرمانشاهان را بر سکه هایی که در زمان حکومت دولتشاه، فرزند فتحعلیشاه در این شهر ضرب شده با انتساب به نام او دارالدوله آورده اند.^(۳) ن. ک. قرمیسین.

کرمان

عَزَنَوِیَان، ایلک خانیان

کرمان که آن را کرْمِینِیه نیز نوشته اند^(۴) یکی از شهرهای مهم بین بخارا و سمرقند، بر کرانه رود سُغْد بود که هنوز هم برپاست.^(۵)

این شهر را قُتیبَةُ بن مُسلم به سال ۸۸ هجری فتح کرد.^(۶) استخری و ابن حوقل نوشته اند: شهری است بزرگ از طواویس در یک فرسنگی بیکند که قراء بسیار دارد.^(۷)

-
- | | |
|---|--------------------|
| ۱- سرزمین های خلافت، ۲۰۲. | ۲- فتوح، ۱۱۰. |
| ۳- سکه ها، نشانها و مهرهای شاهان ایران، ۹۸. | ۴- معجم، ج ۴، ۳۱۸. |
| ۵- سرزمین های خلافت، ۴۹۷. | ۶- فتوح، ۳۰۷. |
| ۷- سالک، ۲۴۶. صورة الارض، ۲۱۶. | |

قَرْنِینْ

تیموریان

قَرْنِینْ یا قَرْنِینْ شهری بود در ایالت سیستان، حاشیه کویر، در شمالشرقی شهر خاش کنونی^(۱) یعقوبی آن را قرنین ضبط کرده و گفته است:
آبادی از روستای نیشک در سیستان است.^(۲)

استخری و ابن حوقل قرنین را شهری کوچک و صاحب چند قریه و روستا در یک منزلی بیکند معرفی کرده‌اند.^(۳) تاریخ سیستان مکرر از این شهر نام برده آن را جزو «صوافی» یعنی خالصجات سیستان ذکر کرده است.^(۴) گردیزی و یاقوت و مستوفی نوشته‌اند: قرنین زادگاه یعقوب لیث بود.^(۵)

کَرِینْ یا کُری

تیموریان

یاقوت کَرِینْ را ناحیه‌ای در قهستان شامل تون و طبس ذکر کرده^(۶) و این تعریف منطبق است با موضعی که بلادزی قَرِینْ (به معنی دو قریه) ضبط کرده می‌گوید:
«دو قریه‌ای بود که طَبَسِینْ را تشکیل می‌داد و تیمارگاه اسب رستم بود».^(۷)

کَسْکَرْ

بنی‌امیه

کَسْکَرْ ناحیه‌ای بود بسیار کهن در شمال دجله، میان بصره و کوفه که احتمالاً از عصر سومریها باقی مانده بود. در عهد اشکانیان حکومت کوچک مستقلی داشت که

۱- سرزمین‌های خلافت، ۳۶۷. ۲- البلدان، ۵۷.

۳- مسالك، ۱۹۷؛ صورة الارض، ۱۵۶. ۴- تاریخ سیستان، ۲۹.

۵- تاریخ گردیزی، ۳۰۴؛ معجم، ج ۴، ۷۳؛ نزهة القلوب، ۱۸۰.

۶- معجم، ج ۶، ۲۷۰. ۷- فوج، ۲۷۰.

اردشیر بابکان آن را برانداخت. این شهر یکی از قدیمترین مراکز مسیحیان و اسقف‌نشین بود.^(۱) یاقوت می‌نویسد:

در شاذشاپور استانهای متعددی وجود داشت ازجمله کَشْکَر.^(۲)

و در جای دیگر می‌گوید:

قصبه آن واسط است که نام آن خسرو شاپور بود.^(۳)

لسترنج هم به نقل از یاقوت نام قدیمی کسکر را شادشاپور ذکر کرده^(۴) و حال آن که به نوشته خود او شادشاپور نام ساسانی شهر قزوین بوده است.^(۵)

حجاج بن یوسف به سال ۸۴ ه.ق. در جنوب دجله، بین کوفه و بصره، روبروی کَشْکَر شهر دیگری ساخت به نام واسط که از دارالضربهای مهم و معروف قرون اولیه اسلامی است. محل دارالضرب ناشناخته اَلْمُبَارَكَة نیز احتمالاً در همین ناحیه کسکر بوده است. اولین سکه‌های عرب ساسانی به سال ۲۰ یزدگردی مطابق ۳۱ هجری قمری و آخرین آنها در عهد حکومت عبدالرحمن بن زیاد به سال ۵۳ ه.ق. در کسکر ضرب شده‌اند.^(۶) امروز همه این شهرها از بین رفته‌اند.

کَشْ

ایلک‌خانیان، ایلخانیان، جُغتائیان، شیانیان

کَشْ شهری بود در ناحیه بخارا بین سمرقند و بلخ که در قرون وسطی آن را شهر-سبز می‌نامیدند. این شهر که امروز جز شهرکی بی‌اهمیت از آن باقی نمانده؛ زادگاه تیمور بود و شهرت آن بیشتر به همین جهت است.^(۷) ابن حوقل به تفصیل از شهرستان و شهر کَش نام برده^(۸) و بیستگانی صاحب برید آن را ۳۰۰ درهم ضبط کرده است.^(۹) به نوشته گردیزی این ناحیه به سال ۷۸ ه.ق. به تصرف قُتیبیه قُتیبیه بن مسلم درآمد^(۱۰) و قلعه

۲- معجم ج ۳/۲۲۷.

۴- سرزمین‌های خلافت، ۲۳۷.

۶- سکه‌های عرب ساسانی، cxxxi.

۸- صوره الارض، ۲۲۸، ۲۲۹.

۱۰- گردیزی، ۲۴۸.

۱- دایرة المعارف.

۳- همانجا، ج ۴، ۲۷۴.

۵- همانجا، ۸۷.

۷- سرزمین‌های خلافت، ۴۹۹.

۹- همانجا، ۱۹۹.

ستام در ناحیه کش پایگاه المقنع بود.^(۱) اما ابن اثیر فتح کش را به سال ۹۱ هجری نوشته که ظاهراً درست تر است زیرا قتیبه، خود به سال ۸۶ به خراسان فرستاده شد.^(۲) یاقوت از کش در سه فرسخی جرجان نامبرده و توضیح بیشتری دربارهٔ موقعیت جغرافیائی آن نداده است.^(۳)

کِشَمْ

سامانیان، خوارزمشاهیان

شهری بود در کنار یکی از شاخه‌های جیحون که هنگام لشکرکشی تیمور به آن ناحیه مرکز و کرسی بدخشان بود^(۴) و امروز از این شهر اثری باقی نمانده است. یاقوت به کشمیه^ن اشاره دارد که قریه بزرگی بود از قراء مرو، سر راه کسی که به آمل جیحون یا آمل زم می‌رفت.^(۵) نام دارالضرب کِشَمْ را بر سکه‌ها قشَم، برج قشَم و سِراق قشَم نیز آورده‌اند. ن. ک. برج قشَم.

کَلْعَاتُ ؟ KAL'ĀT

ایلخانیان

این نام در هیچ یک از متون نیامده است. زامباور نوشته به معنی قلعه یا کلات است و شاید مقصود کلات خراسان باشد که دژ مستحکمی بود در شمالشرقی نیشابور که چون نادرشاه آن را اقامتگاه خود قرارداد به کلات نادری معروف شد ولی اضافه می‌کند که طراز این سکه‌ها بیشتر شبیه به سکه‌های ضرب آناتولی است.^(۶) و با این وصف محل دارالضرب فوق‌الذکر معلوم نیست.

- | | |
|--------------------|-----------------------------|
| ۱- گردیزی، ۲۷۸. | ۲- کامل، ج ۹، ۱۲۹. |
| ۳- معجم، ج ۴، ۲۲۷. | ۴- جغرافیای هرات، ۴۹. |
| ۵- معجم، ج ۴، ۲۷۸. | ۶- دارالضربهای اسلامی، ۲۱۰. |

کلیوان

ایلخانیان

شهرکی بود از توابع شوش در ایالت خوزستان که در زمان یاقوت هنوز آباد بود^(۱) ابن حوقل و استخری به آن اشاره دارند.^(۲) امام شوشتری نوشته است: در بعضی از نسخ این نام را کَلْ بُوان ضبط کرده‌اند.^(۳)

زامباور شباهت این کلمه را با گلستان که بر برخی از سکه‌ها با قرانت مشکوک خوانده می‌شود؛ یادآور شده است.^(۴)

کماخ KAMĀKH

ایلخانیان

کوماخان که بعدها کاماخ نامیده شد از قدیمترین نقاط مسکونی ارمنستان بود که سابقه تاریخی آن به قرن ۱۵ پیش از میلاد می‌رسید.^(۵) در قرون وسطی هنوز شهر و دژ مستحکمی بود در آسیای صغیر، بر کرانه جنوبی فرات، به فاصله یک روز راه با آرزنجان^(۶) که یاقوت آن را کَمَخ ضبط کرده است.^(۷) امیر شیخ حسن جلایر مدتی در آنجا زندانی بود^(۸) شرف‌الدین در جنگهای تیمور با ایلدرم با یزید مکرر از این دژ نامبرده و آن را به حصانت و استواری ستوده است.^(۹)

کمرْد

صفویه

در نام و موقعیت جغرافیائی این دارالضرب تردید وجود دارد. راینو کمرْد ضبط

- ۱- معجم، ج ۴، ۳۰۳.
- ۲- صورة الارض، ۲۴؛ مسالک، ۹۰.
- ۳- تاریخ جغرافیائی خوزستان، ۱۱۱.
- ۴- دارالضربهای اسلامی، ۲۱۱.
- ۵- تاریخ ارمنستان، ج ۱، ۱۱۱.
- ۶- سرزمین‌های خلافت، ۱۲۷.
- ۷- معجم، ج ۴، ۳۰۴.
- ۸- تاریخ مغول، ۳۴۴.
- ۹- ظفرنامه، ۸۲۶.

کرده^(۱) و المسکوکات کَمَرُ نوشته است.^(۲) کَمَرْدُ دهکده‌ای است در راه دماوند بین جاجرود و بومهن که جزو دهستان لواسان کوچک، از بخش افجه می‌باشد. کَمَر نیز نام دهکده‌های متعدد است در ایران و ترکستان که ازجمله یکی در طوالش گیلان و یکی در ناحیه کمروود نور، شهرستان آمل^(۳) می‌باشد و یکی هم کمرد که یاقوت جزء قراء سمرقند نام برده است^(۴) اما نامی که رایینو قرائت کرده ممکن است کَمُروود فوق‌الذکر باشد، چون احتمال ضرب سکه‌های صفوی در صفحات گیلان و مازندران زیادتر است. شاه عباس اول، نخستین کسی است که در این دارالضرب سکه زده و پس از او چند تن دیگر از پادشاهان صفوی مانند صفی و شاه عباس دوم در همانجا سکه زده‌اند^(۵)

کَمَنَزَارُ

ایلخانیان، صفویه

این نام در المسکوکات کَمَنَزَارُ هم آمده است^(۶) زامباور می‌گوید: لین پول آن را محل مشخصی دانسته ولی من هیچ جا اثری از آن نیافتم^(۷) میت چینر با اینکه در فهرست دارالضربهای خود به آن اشاره کرده^(۸) ولی تصویری از سکه‌ای ارائه نکرده و محل آن را هم نامعلوم نوشته است. رایینو که درباره سکه‌های صفوی تحقیق بیشتری کرده هیچ جا نامی از این دارالضرب نبرده است. یاقوت از محلی به نام کَمَنَزَارُ از قراء بخارا نام برده است^(۹) که بی‌شبهت به این نام نیست. به هر حال درباره موقعیت جغرافیایی این دارالضرب نظر قطعی نمی‌توان داد.

-
- ۱- سکه‌ها، نشانها و مهرهای شاهان ایران، ۳۳. ۲- المسکوکات ش، ۵، ۱۱۴.
 - ۳- لغت‌نامه. ۴- معجم، ج ۴، ۳۰۴.
 - ۵- سکه‌ها، نشانها و مهرهای شاهان ایران، ۳۴، ۳۶. ۶- المسکوکات ش، ۵، ۱۱۴.
 - ۷- دارالضربهای اسلامی، ۲۱۱. ۸- عالم‌الاسلام، ۳۵.
 - ۹- معجم، ج ۴، ۳۰۴.

کَنگُور

بنی عباس، بنی حَمدان

این دارالضرب همان کَنگَاوَر است که ناحیه‌ای است بین همدان و کرمانشاه، سابقه اشکانی دارد و آثار قصر خسرو پرویز هم تا زمان یاقوت در آنجا باقی بوده است.^(۱) چون در اوایل استیلای اعراب بر آن ناحیه، مردم محلی به سپاهیانسان دستبرد می‌زدند آنها این محل را قَصْرُ اللُّصُوصِ (کاخ دزدان) نام نهادند و این نام تا قرن‌ها بر آنجا باقی ماند؛ چنانکه استخری و ابن حوقل در قرن چهارم کنگور را به این نام ضبط کرده‌اند.^(۲) ولی یاقوت کنگور نوشته است.^(۳) مستوفی نیز در قرن هشتم نوشته است: «کنگور آن را قصر اللصوص خوانند جهت آنکه اهل آنجا در دزدی درجه عالی دارند»^(۴)

دارالضرب این شهر سابقه در عهد اشکانیان دارد.^(۵)

کوچسَفان

صَفْوِیَه

روی یکی از سکه‌های شاه اسمعیل اول که در فهرست و آلبوم رابینو نیامده و در یک مجموعه خصوصی مطالعه شده محل دارالضرب را کوچسَفان نوشته‌اند و این نام در احسن التواریخ و تاریخ گیلان هم همه جا به همین صورت ضبط شده است؛ ولی مستوفی آن را کوچصَفَهان آورده^(۶) که امروز هم به همین نام خوانده می‌شود. قزوینی به استناد ظهیرالدین و تاریخ گیلان آن را کوچسَفان، کوچسَفهان و کوچک اصفهان ثبت کرده می‌نویسد:

«تقریباً معادل است با لشته‌لشای حالیه مع شیئی زاید بر لشته نشا»^(۷)

- ۱- سرزمین‌های خلافت، ۲۰۴.
- ۲- سالک، ۱۶۲؛ صورة الارض، ۱۰۵.
- ۳- معجم، ج ۴، ۳۱۲.
- ۴- نزهة القلوب، ۱۲۹.
- ۵- مجله بررسی‌های تاریخی شماره ۴ سال نهم، ۱۳۵۳، ص ۱۴.
- ۶- نزهة القلوب، ۲۰۳.
- ۷- یادداشت‌های قزوینی، ج ۶، ۲۱۶.

کور اَکْرَم KŪR I AKRAM

تیموریان

به نوشته زامباور محلی است نامعلوم که تیمور و سُیور غُتمش در آنجا سکه زده‌اند.^(۱) یاقوت به چندین کور از جمله کور دجله از نواحی دشت میسان و کور شعبه در همدان نامبرده ولی اشاره‌ای به این موضع نکرده است.^(۲)

کوفَن KŪFAN

آق قوئُنلو، شیبانیان

کوفَن رباطی بود که عبدالله بن طاهر در قرن سوم هجری در زمان خلافت مأمون عباسی بنا کرد^(۳) و به همین جهت جغرافیایانویسان و مورخین نام آن را رباط کوفن هم ضبط کرده‌اند.^(۴) زامباور و میت‌چینر این نام را کوفن، کوفین و کوفان ضبط کرده^(۵) و مقدسی آن را از شهرهای ناحیه ابیورد بر شمرده فاصله آن را تا آن شهر یک مرحله نگاشته است.^(۶) این محل که این خلکان به غلط کوفن خوانده^(۷) بطور قطع محل دارالضرب فوق‌الذکر است ولی کوفان که حافظ ابرو آن را جزو بلوک گذارده هرات شمرده^(۸) و مایل هروی نوشته است:

«کوفَن یا کوفش نامهایی است که مورخین به رودخانه کابل گذاشته‌اند»^(۹)

با آن منطبق نیست.

- ۱- دارالضربهای اسلامی، ۲۱۳.
- ۲- معجم، ج ۴، ۳۱۹، ۳۲۰.
- ۳- خراسان بزرگ، ۲۴؛ معجم، ج ۴، ۳۲۱.
- ۴- سرزمین‌های خلافت، ۴۲۰.
- ۵- عالم‌الاسلام، ۳۵.
- ۶- احسن‌التقسیم، ۳۶، ۷۲، ۴۷۰، ۵۱۵.
- ۷- خراسان بزرگ، ۳۴.
- ۸- جغرافیای هرات، ۱۶.
- ۹- همانجا، ح ۵۸.

کوفه

بنی امیه، عبدالله بن معاویه، بنی عباس، بنی حَمدان، آل بویه، بنی عقیل عراق

یکی از دو شهر مهم عراق است که یک سال پس از احداث بصره به سال ۱۷ ه.ق. ساخته شد^(۱) و این هر دو شهر به منظور تمرکز سپاهیان عرب برای هجوم به ایران تأسیس شدند. اولین والی و احتمالاً بنیانگذار این هر دو پایگاه مُغیره بن شَعْبَه بود.^(۲) در زمان خلافت علی علیه السلام و مدت کوتاهی هم در ابتدای خلافت بنی عباس مرکز خلافت شد. ناحیه‌ای است بسیار کهن که مستوفی بنای آن را به هوشنگ پیشدادی نسبت داده^(۳) و مقدسی نوشته است:

«کوفه کارگاه کشتی سازی نوح بود»^(۴)

ناحیه‌ای که این شهر در آنجا ساخته شد؛ استانی بود در مغرب دجله به نام اردشیر بابکان.^(۵) وقتی شهری بود با عظمت و هم طراز بغداد ولی بعدها رو به ویرانی گذاشت و اهمیت پیشین را از دست داد.^(۶)

کَوَلَه

جلایریان

زامباور این نام را کَوَلَه Kawala ضبط کرده و محل آن را شناسائی نکرده است.^(۷) اما کَوَلَه موضعی بوده است در رودبار لاهیجان که دکتر ستوده آن را به احتمال با گِل رود امروزی که دهکده‌ای است در دهستان بازکیا گوراب منطبق دانسته است.^(۸) فرهنگ آبادیهای کشور نامی از کَوَلَه نبرده ولی در منطقه لاهیجان به گِل رودبار اشاره کرده که ظاهراً همان گِل رود است.

۱- سکه‌های عرب ساسانی، xxxviii، معجم، ج ۴، ۳۲۳.

۲- سکه‌های عرب ساسانی، همانجا.

۳- نزهة القلوب، ۳۱.

۴- احسن التقاسیم، ۱۸۱.

۵- سکه‌های عرب ساسانی، xxxiv.

۶- احسن التقاسیم، ۱۶.

۷- دارالضربهای اسلامی، ۲۱۵.

۸- تاریخ گیلان زیرنویس صفحه، ۳۷.

جهانگشا از کَوْلَجْ یا کَوْلَه نام برده می‌نویسد:

«از قرای طالقان وسطی است به یمن شاهرود، مابین شَهْرُک و حَسَن جون»

و این شعر را هم در وصف آب و هوای آنجا آورده است:

هوای کَوْلَه و آب حسن جون سرشکم خون شود یاد آوردم چون^(۱)

یاقوت در نواحی ذفار (ظفار) یمن، به اَلکَوْلَه اشاره کرده^(۲) که منطبق با این دارالضرب نیست.

کویخ

؟

راینو نوشته است چوکام و کویخ یا گویخ نام دو دهکده است در کنار مرداب انزلی و به استناد این شعر که بر یک سکه مسی آمده:

ز چوکام گرفته به گویخ تمام عالی‌مقام

یکی از این دو دهکده را محل ضرب سکه می‌داند. ن. ک. چوکام.

کیز، کیج

ایلخانیان

شهری بود در بلوچستان در شمالشرقی بندر تیز واقع در ساحل بحر عمان^(۳) که یاقوت آن را جزو سرزمین مکران معرفی کرده است.^(۴) این شهر در خاور قَصْرَقَنْد قرار دارد و به صورت کیج و کیز و جالک و دِزک هم آمده است. از بندر تیز تا کیج پنج منزل راه بوده است.^(۵) مستوفی هم آن را ضمن ولایت مکران از توابع سِنْدُ شمرده است.^(۶)

۲- معجم، ج ۴، ۳۲۸.

۴- معجم، ج ۴، ۳۳۲.

۶- نزهة القلوب، ۱۴۶.

۱- جهانگشا، ج ۴، ۳۵۷.

۳- احسن التقاسیم، ۷۶، ۷۰۱.

۵- جهانگشای نادری، ۷۶۱.

کیزدو KIZDŪ

سلاجقه کیزمان

محلّی است نزدیک تَرشیز در ایالت قهستان قدیم که در فرهنگ آبادیهای کشور کیدوز ضبط شده و آن را کیزدآباد هم می‌نامیدند.^(۱) ابن فندق از کیدقان و کیدز و شِشَمَد در ربع زمیج یکی از ارباع دوازده گانه بیهق نام برده^(۲) ولی در آثار باستانی خراسان این نام کیدوز ضبط شده که مطابق با اصطلاح فرهنگ آبادیهای کشور است و آورده‌اند که جزو شهرستان سبزوار بوده و معدن زاج سبز داشته است.^(۳)

کیغی KIGHĪ

ایلخانیان، عثمانیها

زامباور با توجه به آنچه‌ای که به سال ۹۲۶ هجری ضرب شده، موقعیت جغرافیائی این محل را در آسیای صغیر گمان برده^(۴) که گمان درستی است. کیغی شهری بود در آسیای صغیر، نزدیک خرپوط و ترجان که قلعه مستحکمی داشت^(۵) اوزون حسن پس از پیروزی بر جهان‌شاه قراقوینلو به سلطان عثمانی نوشته است: «بعد از سه روز از این جا کوچ کرده به ولایت کیغی فرود آمد».^(۶)

کیک

ایلخانیان

کیک یا کیک تُرکان شهری بود در ناحیه قره‌حصار که در ظفرنامه نامش ذکر شده^(۷) و به احتمال همین دارالضرب است.

۲- تاریخ بیهق، ۳۷.

۴- دارالضربهای اسلامی، ۲۱۶.

۶- تشکیل دولت ملی در ایران، ۶۳.

۱- معجم، ج ۴، ۳۳۲.

۳- آثار باستانی خراسان، ۵۸۳.

۵- دیار بکریه، ۳۹.

۷- ظفرنامه، ۸۵۵.

کُرجیان

صَفْوِیّه

کُرجیان یا کُرجیان نام ولایت گُرجستان است. یکی از طوایفی که در این منطقه اقامت داشت طایفه کُرج بود که این ناحیه نام خود را از آن طایفه گرفته است. مرکز کرجیان یا گرجستان شهر معروف تفلیس است این ناحیه در طول تاریخ خود غالباً در تصرف ایرانیان بود ولی پس از جنگهای ایران و روس به موجب عهدنامه گلستان به روسیه تزاری واگذار شد.^(۱) ن. ک. تفلیس.

گُشتاسبی، گُشتاسبی

ایلخانیان، جَلایریان، اُمَرای محَلّی (خاقانیان)

نام ولایتی است قدیمی در ناحیه شیروان، جنوب باکو، بر کرانه رود کُرو دریای خزر. مستوفی بنای آن را به گشتاسب نسبت داده می‌نویسد:
«زبان‌شان پهلوی است، حقوق دیوانیش پیش از دولت مغول کمایش صد تومان
این زمان بوده است ولی اکنون به صد و هفده هزار و پانصد دینار تقلیل یافته
است».^(۲)

این نام را در متون گُشتاسبی هم نوشته‌اند.

گُلیستان

؟

میت چینر در فهرست دارالضربهای خود این نام را آورده و نوشته است:
در ناحیه نِزنی نووگُرد واقع شده و در تصرف روس‌ها است^(۳)

ولی به ضرب سکه‌ای اشاره نکرده است. گُلیستان قلعۀ محکمی بود در شَمّاخی که

۲- نزّهة القلوب، ۱۰۷.

۱- دایرة المعارف.

۳- عالم الاسلام، ۳۵.

شیر وانشاه هنگام هجوم شیخ حیدر صفوی به آنجا پناه برد و به سال ۱۲۲۹ ه.ق. قرارداد صلح اول ایران و روسیه در آن قلعه بسته شد.^(۱) شاه اسمعیل اول در همین موضع بر فرخ یسار غلبه کرد.^(۲) در ظفرنامه هم از شهری به نام گلستان در ایالت حمیدیه ترکیه یاد شده که جزیره‌ای دست‌نیافتنی در میان دریاچه معرفی شده است.^(۳)

گَلِسْتَوَان GALESTUWĀN

ایلخانیان

زامباور آن را با گُلشَهَر برابر دانسته^(۴) اما چنین نامی در متون نیامده است.

گُلشَهَر

ایلخانیان

زامباور و میت چینر این نام را Gulshehir ضبط کرده، بدون آنکه به مأخذی ارجاع دهند؛ موقعیت جغرافیائی این دارالضرب را در آناتولی ذکر کرده‌اند^(۵) در المسکوکات این نام گُلشهر آمده^(۶) که آن نیز احتمالاً همین دارالضرب است. در متون مشاهده نشد اما لسترنج از شهر قُلْ حَصَارْ یا گُل حَصَار در ولایت مَنَتَشای آسیای صغیر نامبرده^(۷) که ممکن است همین محل باشد. سکه‌ای هم از غازان خان در حراج ساویتی لندن به معروض فروش گذاشته شد که محل ضرب آن گلشهر بود^(۸) ولی تصویر آن در کاتولوگ نیامده بود تا در قرائت این نام دقت بیشتری میسر باشد. به هر حال موضع جغرافیائی این دارالضرب بر نویسندگان روشن نیست.

۱- تشکیل دولت ملی در ایران، ۱۰۳.

۲- ملل و دول اسلامی، ۴۴۸.

۳- ظفرنامه، ۸۸۱.

۴- دارالضربهای اسلامی، ۲۱۰.

۵- همانجا؛ عالم‌الاسلام، ۳۶.

۶- المسکوکات ش، ۱۱۴، ۵.

۷- سرزمین‌های خلافت، ۱۶۴.

۸- کاتولوگ ساویتی لندن، ۴ آوریل، ۱۹۹۱، ۱۷.

گَمْرُنْ یا گامِرُنْ نام پیشین بندرعباس است. احتمالاً در این ناحیه یک دهکده ماهی‌گیری در گذشته وجود داشته است به نام شَهْرُو. از اوایل قرن هشتم هجری قمری که نام جَرُونْ به هُرْمُز تبدیل شد؛ نام جَرُونْ به دهکده شَهْرُو داده شد و کم‌کم به بندر مهمی مبدل گردید. در اوایل قرن دهم که پرتغالی‌ها بر آن دست یافتند؛ این نام را گَمْرُو Gamru تلفظ کردند و انگلیس‌ها گَمْبِرُونْ Gambrun خواندند.^(۱) بلاذری در جنوب ایران و در ساحل خلیج فارس از هُرْمُز کَرْدُ یاد کرده^(۲) که احتمالاً مقصودش شهر قدیمی هُرْمُز کُرسی ایالت کرمان در زمان ساسانیان بوده است و ابن خردادبه در اواسط قرن نهم میلادی از جزیره‌ای به نام اَرْمُوز نام برده که حمدالله مستوفی آن را اَرْمُوزْ نوشته و بدون شک همان جزیره هُرْمُز است که به جرون معروف شده زیرا در سال ۷۱۵ هجری قمری سلطان هرموز، شهری را که در کنار دریا بود و پیوسته در معرض تاخت و تاز دزدان دریائی قرار می‌گرفت؛ ترک کرد و هُرْمُز را در جزیره‌ای که جَرُونْ یا زورنْ معروف است و تا کنار دریا یک فرسخ مسافت دارد بنا نمود.^(۳) اما معلوم است که پس از مهاجرت سلطان به جزیره، شهر هُرْمُز همچنان بر پا بوده زیرا ابن بطوطه نوشته است: «هرمز شهری است بر ساحل دریا که موغستان (مُغستان) نیز نامیده می‌شود... هرمز جدید روبه روی این هرمز، در میان دریا واقع است و سه فرسخ با آن فاصله دارد».^(۴)

ابن حوقل شهر هرمز را بندرگاه و مرکز تجارت کرمان خوانده^(۵) و حمدالله مستوفی نوشته است:

«هرمز ... بر ساحل بحر فارس افتاده است ... اردشیر ساخته بود و اکنون از خوف حرامی، ملک قطب‌الدین (یا فخرالدین) آن را بگذاشت و در بحر به جزیره جَرُونْ شهر ساخت ... حقوق دیوانیش که بر سبیل خراج به ایران می‌دهند و داخل کرمان

۱- دایرة المعارف .

۲- فتح، ۳۷.

۳- سرزمین‌های خلافت، ۳۴۱.

۴- رحله، ۲۹۹، ۳۰۰.

۵- صورة الارض، ۷۷.

است شش تومان می‌باشد».^(۱)

پس از آنکه شاه عباس به یاری انگلیس‌ها، پرتقالی‌ها را از خلیج فارس بیرون کرد؛ جزیره هرموز که ویران شده بود؛ جای خود را به بندر عباس داد.^(۲) اما ظاهراً تا چند سال پس از مرگ این شاه نام او را به این بندر نداده بودند زیرا پیترو دولاوله که به سال ۱۰۲۵ یا ۱۰۲۶ هجری قمری به ایران آمده نام این محل را قَلْعَةُ بَنْدَر ذکر کرده^(۳) و یان اسمیت سفیر هلند که دو سال پس از مرگ شاه عباس از این بندر به هندوستان رفته نوشته است:

«روز ۶ مارس به نام خدا از گامرون ... حرکت کرده ... روز ۲۶ همین ماه به سورت رسیدیم».^(۴)

با توجه به مطالب فوق معلوم است گمرون که با بندرعباس فعلی منطبق می‌شود؛ تلفظ پرتقالی نام جزیره جرّون یا هُرْمُز نو بود که پس از خرابی در جنگ ایرانیان با پرتقالی‌ها نام خود را به شهر قدیمی هرموز در کنار دریا داده است؛ ولی چند سال پس از مرگ شاه عباس آن را به بندرعباس موسوم گردانیده‌اند؛ چون تاورنیه که در سال ۱۶۵۱ م مطابق ۳-۱۰۶۲ هجری قمری به ایران سفر کرده، همه جا آن را بندرعباس نامیده است.^(۵) سکه‌ای که در دارالضرب گمرون زده شده از شاه اسمعیل اول صفوی و از نوع سکه‌های لاری است.^(۶)

گُمُشُ بازار

سَلَاجِقَةُ رُم، ایلخانیان، مُلوک الطَّوَائِفْ

گُمُشُ یا گُمُشُ بازار موضعی بود در ایالت آماسیه آسیای صغیر واقع در جنوب دریای سیاه.^(۷)

- | | |
|--------------------------------|---------------------------------------|
| ۱- نزّه القلوب، ۱۷۲. | ۲- سفر اروپائیان به ایران، ۳۹. |
| ۳- سفرنامه پیترو دولاوله، ۳۰۴. | ۴- اولین سفرای ایران و هلند، ۱۱۲. |
| ۵- سفرنامه تاورنیه، ۲۴۳. | ۶- عالم‌الاسلام، ۳۱۳، سکه شماره ۲۲۹۳. |
| ۷- دیار بکر، ۳۱. | |

گَنجَه

بَنی اُمیّه، مُغُول ها، جُغَتائیّان، ایلخانیان، صَفویّه، اَفشاریّه، اُمرای محَلّی، زندیّه، قاجاریّه

این شهر سابقه در قرون پیش از میلاد دارد و نام قدیم آن کائزاک بوده است.^(۱) جغرافیایان قرون اولیه اسلامی آن را جَنزَه نامیده و جزو شهرهای اَرمنیّه و اَرّان و آذربایجان وصف کرده‌اند.^(۲) مستوفی نوشته است:

«گنجه شهری است اسلامی که در سنه تسع و ثلثین (۲۹ هجری) ساخته شده.»^(۳)

شهر مهمی بود در ایالت اَرّان که پس از انحطاط بَرَدَعَه کرسی آن ایالت شد. بارها به علت زلزله یا هجوم جنگاوزان ویران و دوباره آباد شده است. سالیان دراز بین ایران و عثمانی و روسیّه تزاری مابه‌النزاع بود تا بالاخره به موجب عهدنامه گلستان به روسیه واگذار گردید و روسها این شهر را اِلِیزابِتْپُول نام نهادند. پس از انقلاب کمونیستی به کیروف آباد موسوم گشت و نهایتاً با فروپاشی آن رژیم نام اصلی خود را بازیافت.^(۴) واکِز به سکه‌ای اشاره دارد که به سال ۴۰ هجری با طراز عرب ساسانی، به نام عبدالله بن امیر در گنجه ضرب شده است.^(۵) نام این شهر در المسکوکات جَنجَه ضبط شده است.^(۶)

گَندُمان

صَفویّه

رابینو در کاتالوگ خود سکه‌ای از شاه اسمعیل اول را نشان می‌دهد که به سال ۹۱۸ ه.ق. در گَندُمان زده شده^(۷) ولی در کتاب سکه‌ها و نشانها و مهرهای شاهان ایران

۱- تاریخ ارمنستان، ج ۱، ۷۱.

۲- مسالک، ۱۵۸؛ صورة الارض، ۸۸؛ احسن التقاسیم، ۵۵۴؛ معجم، ج ۴، ۳۰۸.

۳- نزهة القلوب، ۱۰۵.

۴- دایرة المعارف.

۵- سکه‌های عرب ساسانی، cxx.

۷- آلبوم رابینو، ۱ سکه ش، ۱۱.

و همچنین در فهرست دارالضربهای این نام را نیاورده است. به نظر می‌رسد که این نام گندمان است که مرکز دهستانی است به همین نام، از بخش‌های شهرستان بُروجن و چهارمحال، در ۲۰ کیلومتری بروجن.^(۱) در مجمل‌التواریخ بعد نادر آمده است که آزادخان افغان دهستان گندمان را غارت کرد. گاهی هم این موضع را چمن گندمان ثبت کرده است.^(۲)

گیلان

ایلخانیان

استان معروف و سرسبز ایران بر کرانه دریای خزر. که شهر معتبر رشت کرسی آن است. به نوشته حدودالعالم که در سنه ۳۷۲ تألیف شده:

«گیلان ناحیتی است جدا، میان دیلمان و جبال و آذرباژگان و دریای خزر و این ناحیتی است بر صحرا نهاده، در میان دریا و کوه با آبهای روان بسیار و یکی رودی است عظیم سپیدرود خوانند».^(۳)

از زمان هخامنشیان تا دوره ساسانیان همواره فرمانروایان محلی بر آن فرمان می‌راندند و در دوران اسلامی هم هیچگاه به اطاعت کامل حکام عرب گردن ننهاد؛ اما سلطان محمد اولجایتو بر آنجا دست یافت و تا آخر حکومت ایلخانیان مقتدر، در تصرف آنان بود. سپس دوباره به دست حکام محلی به نام کارکیا افتاد، تا زمان صفویه که آن خاندان را برانداختند و گیلان برای همیشه به اطاعت حکومت مرکزی ایران در آمد. این سرزمین از همان قرون اولیه هجری بارها در معرض تجاوز قوم روس قرار می‌گرفت و در جنگ بین‌الملل اول هم مدتی روسهای سفید و سرخ در آنجا تاخت و تاز می‌کردند. در همان ایام یک گروه شورشی محلی نیز بسرکردگی میرزا کوچک خان سر از اطاعت حکومت مرکزی پیچیدند ولی قوای قزاق ایرانی با کمک انگلیسها آن شورش را فرو نشانند.

این ایالت شامل سه ولایت بود به نام گیلان، دیلم و طالش که نخستین کرسی آن

۲- مجمل‌التواریخ بعد نادر، ۲۴۵، ۲۷۱، ۳۵۷.

۱- دایرةالمعارف.

۳- سرزمین‌های خلافت، ۵۵۲.

دولاب نام داشت، سپس به فومن، بعد به لاهیجان و بالاخره در زمان شاه عباس اول به رشت منتقل گردید.^(۱) جغرافیایان و مسافران اسلامی همه جا آن را جیلان نوشته‌اند و مستوفی از دارالملک جیلانات نام برده است.^(۲) سکه‌هایی که نام دارالضرب گیلان بر آنها دیده می‌شود به احتمال زیاد در لاهیجان ضرب شده‌اند. ن. ک. رشت، فومن و لاهیجان.

لادیق

ایلخانیان

ترکها این شهر را که در ایالت قرمان و شمال قونیّه واقع بود؛ یورگان لادیق و فارس‌ها لادیق سوخته می‌نامیدند و گاهی هم لاذقیّه می‌گفتند که نباید با شهر لاذقیّه در ولایت حلب سوریه اشتباه شود.^(۳) مقدسی این نام را لاذقیّه مُحْتَرَقَه ثبت کرده^(۴) ولی ابن بطوطه آن را لاذِقْ نوشته، اشاره‌ای هم به سوخته یا محترقه ندارد.^(۵)

لاژ

آل مُظَفَّر، تیموریان، صفویّه، اُمرای محلی

شهر لار مرکز شهرستانی است به همین نام، سرراه شیراز به بندر لنگه که در عهد صفویان مرکز ایالت و بنادر خلیج فارس بود و اهمیت فوق‌العاده داشت. سرزمینی ثروتمند بود بر سر راه ابریشم، دارای بنادر معتبر و بار اندازهای بزرگ که در سراسر اقیانوس هند و سواحل شرقی آفریقا، کشتی‌ها و بازرگانان آن رفت و آمد می‌کردند. نام پیشین این سرزمین را ایراهستان، گران، لاغَرستان، سیف و هُز و نوشته‌اند. در ترجمه کارنامک اردشیر از کولاز و کاچاران نام رفته و در شاهنامه هم کوچاران ذکر شده است. مورخین ارمنی به خوجهرستان اشاره دارند که مینورسکی آن را با کوچَر یا

۱- دایرة المعارف.

۲- صورة الارض، ۱۱۹؛ نزهة القلوب، ۲۰۳.

۳- سرزمین‌های خلافت، ۱۵۸.

۴- احسن التقاسیم، ۲۱۵.

۵- رحله، ۳۲۰.

کوهچر مربوط می‌داند. حمدالله مستوفی لارستان را از کوره دارابگرد شمرده و از برخی نقاط آن مانند: جوئیم، خُنْج، طارُم، فَرگ، لاغَر، هُرُم و کاریان گفتگو کرده است.^(۱) یاقوت آن را جزیره‌ای بزرگ بین سیراف و قیس نوشته و صیدگاه مروارید نامیده است.^(۲) که حاکی از عدم آشنائی او با سرزمین لارست.

تاریخ باستانی این سرزمین پیش از اردشیر بابکان روشن نیست ولی موقعیت اقلیمی و جغرافیائی لارستان حاکی از اهمیت ادوار پیشین آن است. بنابر افسانه‌های تاریخی در دهکده‌ای به نام آلاز از رستاق خَواچران که یکی از رستاق‌های ساحلی ناحیه سیف از منطقه اُردشیر خرّه بود پادشاهی فرمانروائی داشته که در جنگ با اردشیر از بین رفته و بنابر افسانه‌ای دیگر ازدهای هفتان بُخت در این سرزمین می‌زیسته که اردشیر با ریختن فلز گداخته در گلویش او را کشته است.^(۳) و این نام با خرابه‌های باستانی مغرب شهر لار به نام قلعه اژدها پیکر^(۴) بی‌ارتباط نیست.

از اوایل قرن ششم تا اوایل قرن یازدهم هجری خاندانی قدیمی بر این منطقه حکومت می‌کردند که نسب خود را به گرگین میلاد می‌رساندند و با اینکه در قرن هشتم هجری آل مظفر و در قرن نهم تیموریان بر آن سرزمین دست یافتند؛ این فرمانروایان همچنان حکومت موروثی و نیمه مستقل خود را حفظ کردند تا سال ۱۰۱۰ هجری قمری که آخرین آنها به نام ابراهیم خان ملقب به علاءالملک به شیراز تبعید شد و در خانه الله وردیخان حاکم شیراز درگذشت.^(۵) درباره انتساب لار به گرگین میلاد، در شاهنامه آمده است:

«صفاهان به گودرز گشواد داد به گرگین میلاد هم لاؤ داد

و لاد تلفظ دیگری است از لار.

ابن بطوطه که به سال ۷۴۸ از لار گذشته، چشمه سارها و آب فراوان و باغها و بازارهای آن را ستوده می‌گوید:

«در این شهر پادشاهی بود موسوم به جلال الدین که نژاد وی از ترک بود»^(۶)

۱- لارستان کهن، ۳۴، ۹۰، ۲۲۳، ۲۲۴. ۲- معجم، ج ۴، ۳۴۱.
 ۳- لارستان کهن، ۲۲۲. ۴- جهانگشای نادری، ۶۰۰.
 ۵- دایرة المعارف. ۶- رحله، ۳۰۴، ۳۰۵.

در حالی که بنا به نوشته اقتداری پادشاه لار در آن تاریخ سیف‌الدین فرزند باکالیجار (۷۳۳-۷۷۵ ه.ق.) بوده است.^(۱)

در دوران صفویه و پس از آن لار همچنان شهری مهم و قابل توجه بود ولی پس از نادرشاه که گاهگاه اهالی سرشورش برداشته، به وسیله سپاهیان حکومت مرکزی سرکوب می‌شدند؛ کم‌کم از اهمیت آن کاسته شد.

سکه‌های معروف به لاری که سکه‌شناسان غربی لارین Larin می‌نامند؛ نام خود را از لار گرفته‌اند.^(۲)

لاهور

غزنویان، سلاطین دهلی، امپراطوران مغولی هند، افشاریه، درانی‌ها، سیک‌ها

لاهور دومین شهر بزرگ پاکستان و مرکز ناحیه پنجاب است. این ناحیه در اوایل قرن یازدهم میلادی به تصرف محمود غزنوی درآمد که آن را محمودپور نامید و سکه‌های معروف به دو زبانه خود را که سجع آنها یک طرف به خط فارسی و طرف دیگر به خط سانسکریت است به سال ۴۰۰ ه.ق. (۱۰۱۰ م) در آنجا ضرب کرد.^(۳) بار دیگر نادرشاه به سال ۱۱۵۰ ه.ق. بر لاهور دست یافت.^(۴) و به سال ۱۱۵۲ در این شهر سکه زد. پشت این سکه‌ها سجعی یکسان دارند و بر آنها «خَلْدَالله ملکه ضرب دارالسلطنه لاهور ۱۱۵۲»

نوشته شده ولی در روی سکه از دو سجع استفاده شده است. یکی «هست سلطان بر سلاطین جهان شاه شاهان نادر صاحبقران»

و دیگر

«السلطان نادر»^(۵)

محمود غزنوی پس از تصرف لاهور آن را محمودپور نامید و با همین نام در آنجا

۱- لارستان کهن، ۹۴. ۲- ن. ک. مقاله نویسنده ضمیمه کتاب لارستان کهن.

۳- مسکوکات هند، ۳۳، ۹۴، ۹۵. ۴- جهانگشای نادری، ۳۱۹.

۵- آلبوم راینو سکه‌های شماره ۳۶۰، ۳۸۰.

سکه زد. ن. ک. محمودپور.

لاهیجان

ایلخانیان، جلایریان، تیموریان، قراقوینلو، آق قوینلو، صفویه، قاجاریه

لاهیجان مرکز شهرستانی است به همین نام در استان گیلان. صاحب حدود العالم این نام را لاهیجان نوشته^(۱) و یاقوت لاهیج ذکر کرده می گوید: ناحیه ای است در گیلان که از آنجا ابریشم لاهیجی بدست می آید^(۲)

عبدالفتاح فومنی که در این باره قولش معتبرتر است همه جا لاهیجان را لاهُجان آورده است.^(۳) شهری است قدیمی که مدتها کرسی ولایت بیه پیش در مشرق سفیدرود و مرکز حکومت امرای محلی به نام کارکیا بود. مستوفی می گوید: «شهری بزرگ است و دارالملک جیلانات»^(۴) ن. ک. گیلان.

لَشْتَنَشَا

صَفَوِیَه

این نام را ظهیرالدین لَشْتَنَشَا و فومنی لَشْتَنَشَا ضبط کرده اند.^(۵) و در تاریخ خانی که شامل حوادث سالهای ۸۸۰ تا ۹۲۰ هجری قمری گیلان است مکرراً از لَشْتَنَشَا به عنوان یکی از مراکز مهم آن استان نام رفته است. به سال ۱۰۰۳ ه. ق. که اهالی این ناحیه شورش کرده به قلعه لاهیجان هجوم بردند، شاه عباس آنها را قتل عام کرد و استقلال محلی آن از بین رفت.^(۶) امروز نیز دهستان معتبری است در نزدیک شهر رشت که از شمال به دریای خزر و از مشرق به سفیدرود محدود است. بخشی است از شهرستان رشت، جزو کوچسفن یا کوچصفهان^(۷) در فرهنگ آبادیهای کشور لَشْتَنَشَا

۱- سرزمین های خلافت، ۵۵۲. ۲- معجم، ج ۴، ۳۴۴.

۳- تاریخ گیلان، در بیشتر صفحات. ۴- نزهة القلوب، ۲۰۴.

۵- طبرستان و رویان و مازندران، ۲۴۸، ۲۴۹؛ تاریخ گیلان، ۵۸.

۶- تاریخ گیلان، ۱۷۱. ۷- دایرة المعارف.

از توابع رشت ذکر شده است. ن. ک. کوچسافان.

لُنْکُورِیَه

جَلایریان

مطابق است با لُنْکَرَانْ واقع در ناحیه طالش در ماوراء قفقاز که بندری است در شمال آستارا. پیش از قرن هفدهم میلادی نامی از این شهر به میان نیامده است. جزو ایران بود ولی شاه طهماسب دوم آن را به پطر کبیر واگذار کرد که نادرشاه به زور، آن را پس گرفت. پس از جنگ‌های ایران و روس به موجب عهدنامه گلستان برای همیشه از ایران منترع و بر روس‌ها واگذار شد.^(۱) عبدالفتاح فومنی همه جا این نام را لُنْکَرُکُنْان نوشته است.^(۲)

لُوءْ لُوءْ

سَلَاجِقَه رُم، ایلخانیان

شهری بود قدیمی در ناحیه قرامان آسیای صغیر به نام لولون که پس از استیلای اعراب نامش به لُوءْ لُوءْ تغییر یافت. در جنگ‌های مسلمین با رومیان، سر راه شام با قسطنطنیه قرار داشت و محل ساخلو قشون اسلام بود.^(۳) المسکوکات به عنوان معدن لُوءْ لُوءْ نیز اشاره دارد.^(۴)

لُر بُزُرْگ

ایلخانیان

یاقوت می‌گوید لُر ناحیه‌ای است بین اصفهان و خوزستان که کمی از آن جزو

۱- دایرة المعارف. ۲- تاریخ گیلان، ۱۴۰، ۱۴۱، ۲۰۲.

۳- معجم، ج ۴، ۳۷۱؛ سرزمین‌های خلافت، ۱۴۸. ۴- المسکوکات ش، ۵، ۱۱۵.

خوزستان است.^(۱) در عصر مغولها سرزمین لرستان را در دو قسمت با عناوین لر بزرگ و لر کوچک می نامیدند. لر بزرگ شامل ناحیه بختیاری و کهکیلویه بود که از سال ۵۰۵ تا ۸۲۷ ه.ق. اتابکان لر بزرگ بر آن قسمت حکومت می کردند^(۲) و پایتختشان شهر ایذه (ایذج) بود. مستوفی نوشته است:

«تومان لر بزرگ ولایتی معتبر است و در و چند شهرها، شولستان فارس، لُردکان و قهپایه اَلَمستان از حساب آنجاست. حقوق دیوانی که به اتابک می رود می گویند: بیش از صد تومان می باشد؛ اما آنچه اتابک بدیوان مغول می دهد نه تومان و یک هزار دینار است.^(۳)»

کاوشهای باستان شناسی نشان می دهد که حتی پیش از آمدن آریائیه به لرستان، این ناحیه مسکون بوده و تحت استیلاء یا نفوذ عیلامیها قرار داشته است.^(۴) این کلمه را بر سکه ها لور بزرگ نوشته اند. نام دارالضرب لر بزرگ در هیچ یک از منابع سکه شناسی نیامده اما در حراج ساوتبی لندن سکه ای از ابوسعید ایلخانی مورخ به سال ۷۲۷ ه.ق. به معرض فروش گذاشته شد که در لر بزرگ ضرب شده بود.^(۵) زامباور آغاز حکومت اتابکان لر بزرگ یا خاندان هزار اسپ را سال ۵۴۳ ه.ق. ذکر کرده است.^(۶) استخری فاصله «لور» تا اَندامش (اندیمشک فعلی) را دو فرسنگ و فاصله اندامش تا جندی شاپور را دو فرسنگ نوشته است^(۷) و با اینکه اشاره ای به پسوند بزرگ یا کوچک ندارد معلوم است که مقصود او لر بزرگ بوده است که منطبق با سرزمین بختیاری است.

لُور دُجان

سَلْجُوقیان، آل مُظَفَّر

لُورگان یا لُردگان شهری است در منطقه چهارمحال بختیاری که اکنون نیز در

۱- معجم، ۴، ۳۶۹.

۲- تاریخ آل مظفر، ج ۱، ۲۸۶.

۳- نزهة القلوب، ۷۷.

۴- دایرة المعارف.

۵- کاتولوگ، ۴ آوریل ۱۹۹۱، ۱۷.

۶- نسب نامه خلفا و شهریاران، ۳۵۲.

۷- مسالك، ۱۶۳.

حوالی رودخانه دهنو در جنوب شهرکرد، مرکز عشایر هفت‌لنگ برپاست، متون جغرافیائی این نام را به صورت: لوردکان، لردگان و لُردگان نوشته‌اند ولی هر یک به مقتضای تقسیمات جغرافیائی خویش آن را جزو ایالات مختلف به حساب آورده‌اند. استخری و ابن‌حوقل لوردجان را جزو ایالت اصطخر و نام روستای آن را سَرْدَن ضبط کرده‌اند.^(۱) مقدسی لوردکان را جزو شهرهای یهودیه (قسمتی از اصفهان کهن) نوشته^(۲) و ناصرخسرو گفته است:

«لوردگان سرحد پارس است و تا ارجان چهل فرسنگ فاصله دارد و از آنجا به خان لنجان رفتیم».^(۳)

مستوفی هم از لردگان به عنوان شهری بد آب و هوا در ضمن تومان لر بزرگ یاد کرده^(۴) و یاقوت آن را از نواحی اهواز شمرده است.^(۵)

لر کوچک

ایلخانیان

قسمتی دیگر از سرزمین لرستان که در عهد مغول‌ها به این نام خوانده می‌شد و شامل ناحیه فیلی و خُرَّم آباد امروز است. اتابکان لر کوچک که از عهد سلجوقیان تا زمان شاه عباس اول بیش از ۴۶۰ سال بر این منطقه حکومت می‌کردند. در زمان ایلخانیان دست‌نشانده آنها و پس از آن هم غالباً نیمه مستقل بودند. مستوفی دربارهٔ تومان لر کوچک هم شرحی مانند لر بزرگ دارد و حقوق دیوانی آن را که به اتابک پرداخت می‌شده صد تومان نوشته است.^(۶) زامباور آغاز حکومت خورشیدیها یا اتابکان لر کوچک را سال ۵۴۷ هجری قمری ذکر کرده است.^(۷)

۱- مسالك، ۹۹؛ صورة الارض، ۳۶.
 ۲- احسن التقاسیم، ۷۴.
 ۳- سفرنامه، ۲۴۶.
 ۴- نزهة القلوب، ۷۸.
 ۵- معجم، ج ۴، ۳۶۹.
 ۶- نزهة القلوب، ۷۸.
 ۷- نسب‌نامه خلفا و شهریاران، ۳۵۲.

لیث آباد

سربداران

زامباور می‌گوید این قرائت پیشنهاد فراهن^(۱) Fraehn است. این نام در هیچ یک از متون نیامده حتی در تاریخ بیهق و سفرنامه خراسان ناصرالدین شاه هم که اسامی همه دهات سر راه را نوشته، این نام دیده نمی‌شود. در تاریخهای مختلف سربداران هم به لیث آباد اشاره نشده و با احتیاط، می‌توان با احتمال زامباور که آن را لسترآباد (استرآباد) خوانده موافقت کرد.

مائین

ایلخانیان

ناحیه‌ای است قدیم از سرد سیرهای فارس که در گذشته جزو کوره اردشیر خرّه به شمار می‌رفته و جوړ و میمند، قصبه آن بوده است.^(۲) شهرک مائین دارای آب فراوان و بازارهای خوب بوده^(۳) و قلعه معروف آشکنوان^(۴) فارس در آنجا قرار داشته است.^(۵) مستوفی نوشته است:

«مائین شهرکی است در میان کوهستان براه کوشک زَرْد و آن شهرک، قصبه رامجُرد می‌باشد».^(۶)

این بلوک، هم اکنون نیز در نزدیکی‌های رامجرد آبادان و به همین نام معروفست. یاقوت آن را جزو نواحی شیراز شمرده است.^(۷)

۲- مسالک، ۱۰۰، ۱۱۳.

۴- صورة الارض، ۴۲.

۶- معجم، ج ۴، ۴۰۸.

۱- دارالضربهای اسلامی، ۲۲۰.

۳- رحله، ۲۱۶.

۵- نزهة القلوب، ۱۴۹.

ماجون

تیموریان

خطه پهنآوری بود در مغرب شهر مرو که آن را ماجان^(۱) و ماچان ضبط کرده، بنای بازار و مسجد و سرای امارت آن را به ابو مسلم نسبت داده‌اند.^(۲)

زامباور با تردید موقعیت جغرافیایی آن را بر کرانه خلیج فارس نوشته^(۳) که ظاهراً نظر او به ماجان یا الماجان از نواحی ارجان فارس بوده است. اما به احتمال بیشتر این دارالضرب در ماخان مرو قرار داشته و تکرار نام این محل در لشکرکشی‌های تیمور^(۴) این گمان را تقویت می‌کند.

ماردین

بنی عباس، ارتقیه، ایلخانیان، قراقوئللو، آق قوئللو و عثمانیها

ماردین دژ جنگی عظیمی بود بر سر کوهی به نام باز در جزیره عراق مشرف به شهر دینسر، که جغرافیایانویسان همگی زیبایی و استحکام آن را ستوده‌اند^(۵) این دژ مقرامرای حمدانی^(۶) و یکی از استوارترین استحکامات بلاد اسلامی بود. شرف‌الدین از دژ ماردین به نام «قلعه کوه» و «قلعه شهنا» یاد کرده، می‌گوید حصاری است بغایت استوار که بر سر کوهی بلند واقع شده است.^(۷) حقوق دیوانی ماردین را، مستوفی دویت و سی شش هزار دینار ضبط کرده است.^(۸) این شهر در زمان حکومت امرای آق قوئللو اهمیت بسیار پیدا کرد و یکی از مراکز حکومتی آن طایفه شد.^(۹)

-
- | | |
|-------------------------------------|--------------------------------|
| ۱- صورة الارض، ۱۶۹؛ معجم، ج ۴، ۳۷۸. | ۲- مسالك، ۲۰۶. |
| ۳- دارالضربهای اسلامی، ۲۲۰. | ۴- ظفرنامه، ۱۱۷۶ و صفحات دیگر. |
| ۵- معجم، ج ۴، ۳۹۰؛ رحله، ۲۶۰. | ۶- سرزمین‌های خلافت، ۱۰۳. |
| ۷- ظفرنامه، ۵۳۵. | ۸- نزهة القلوب، ۱۲۵. |
| ۹- سرزمین‌های خلافت، ۱۰۳. | |

مازندران

ایلخانیان، صفویه، افشاریه، زندیه، قاجاریه

استان معروف شمال ایران واقع در جنوب دریای خزر که در المسکوکات مَزَنْدَرَان ضبط شده است.^(۱) نکته قابل توجه این است که این نام در هیچ یک از متون جغرافیائی پیش از مغول مانند: البلدان، فتوح البلدان، مسالک و ممالک استخری، صورة الارض و احسن التقاسیم نیامده و حال آنکه همگی از طبرستان به تفصیل یاد کرده‌اند یا قوت می‌گویند:

نام مازندران را در کتب قدیمه نیافتم و از مردم شنیده‌ام ولی تردید نیست که همان طبرستان است.^(۲)

اما در شاهنامه و دیوان منوچهری و دیگر دواوین شعرا مکرر نام مازندران آمده است. اعتماد السلطنه نوشته است: مازندران به اصطلاحی اسم تمام ولایاتی است که امروز به اسم مازندران و استرآباد و گیلان نامیده می‌شود.^(۳) از قاجاریان تنها فتحعلیشاه در اینجا سکه زده و لقب دارالضرب را دارالمرز آورده‌اند. ن. ک. طبرستان.

ماه البصرة

بنی امیه، بنی عباس، بنی دلف، آل بویه

لقبی است که اعراب پس از تصرف، به شهر نهاوند دادند زیرا عواید آن شهر به مستمری بگیران بصره اختصاص یافته بود.^(۴) سابقه دارالضرب نهاوند به پیش از اسلام می‌رسد. اولین سکه‌هائی که باطراز عرب ساسانی در ماه البصره ضرب شده مورخ به سال ۲۶ و آخرین آنها که متعلق به مصعب ابن الزبیر است مورخ به سال ۶۹ هجری است. تاریخ اولین سکه پس از اصلاحات هم سال ۷۹ هجری می‌باشد. یا قوت می‌گویند:

۱- المسکوکات ش، ۵، ۱۱۵. ۲- معجم، ج ۳، ۵۰۲. ۳- التدوین، ۱۵. ۴- سکه‌های عرب ساسانی، cxiii.

به نهاوند و همدان و قُم ماه البصره می‌گویند.^(۱)

ن. ک. کرمانشاهان و نهاوند.

ماه الكوفه

بنی امیه، بنی عباس، آل بویه، کاکویه

مسلمین فاتح، شهر دینور واقع در ناحیه کرمانشاهان را که خراج آن به مستمری بگیران کوفه پرداخت می‌شد؛ ماه الکوفه نام نهادند. ظاهراً پس از اصلاحات در این دارالضرب سکه زده شده زیرا هیچ نمونه‌ای که با طراز عرب ساسانی در ماه الکوفه ضرب شده باشد؛ دیده نشده است. ن. ک. کرمانشاهان و کوفه.

ماهی

بنی امیه، عبدالله بن معاویه، بنی عباس

این دارالضرب همان ماهی دشت کنونی (مایدشت یا ماه دشت قدیم) است که در جنوب کرمانشاه قرار دارد و کلمه «ماه» و «مای» در این عنوان کلمه ماد را تداعی می‌کند؛ چون این ناحیه جزو سرزمین قدیم ماد بوده است. این نواحی در همان اوایل فتوحات اعراب به تصرف آنان در آمد.^(۲) بر ماهدشت یا مایدشت که در زمان ناصرالدین شاه مرکب از پنجاه آبادی و آب فراوان بود، خوانین سُنُقَر و کُلیائی حکومت می‌کردند؛^(۳) که تابع حکومت مرکزی بودند. یاقوت مایدشت را قلعه‌ای از نواحی خانیقین عراق ذکر کرده است.^(۴)

۲- فتح، ۱۳۱.
۴- معجم، ج ۴، ۴۰۷.

۱- معجم، ج ۴، ۴۰۷.
۳- تاریخ کردستان، ۴۳۲.

مُبَارَكْ آباد

آق قوینلو

میت چینر در کتاب خود سکه‌ای از اوزون حسن ضرب تبریز ارائه کرده که سورشارژ مبارک آباد دارد و احتمال داده که مقصود شهر ساری است.^(۱) اما در متون ذکری از مبارک آباد ساری به چشم نمی‌خورد. ابوبکر طهرانی نوشته: ساری به سال ۸۷۳ هجری به تصرف سلطان خلیل در آمد و در آنجا بر سیم و زر سکه زد.^(۲)

اما او هم اشاره‌ای به مبارک آباد نکرده است. تاریخ کردستان از قریه معتبری به نام مبارک آباد در ناحیه ایلاق یاد کرده ولی نوشته است که «تازه آباد می‌باشد»^(۳)

محل این دارالضرب فعلاً معلوم نیست.

المُبَارَكِيَّة

ایلخانیان

شهر قزوین در قرون اولیه اسلامی از انضمام دو شهر به یکدیگر بوجود آمد که یکی را موسی الهادی ساخت و دیگری را مبارک غلام ترک؛ که اولی شهر موسی و دومی مبارکه نامیده شد. یاقوت در معرفی این شهر می‌گوید: «قلعه‌ای است که مبارک ترکی یکی از موالی بنی عباس ساخت»^(۴)

و توضیح بیشتری نمی‌دهد. سکه‌هایی که عنوان این دارالضرب را دارند به احتمال زیاد در این شهر ضرب شده‌اند. ن. ک. قزوین.

۲- دیار بکر، ۵۴۷.

۱- عالم الاسلام سکه شماره، ۱۸۰۲.

۴- معجم، ج ۴، ۴۰۹.

۳- تاریخ کردستان، ۲۶.

ایلخانیان

شهری بود در خوزستان، کنار کرخه، نه فرسخی جنوب شوش با قلعه‌ای محکم و استوار میان واسط و اهواز که تابع شهر شوش بود.^(۱) استخری فاصله متوث را تا شهر شوش یک منزل ثبت کرده^(۲) و یاقوت به نقل از ابوالفرج اصفهانی می‌گوید: قلعه مستحکمی است بین سوق الاهواز و قَرْقُوب.^(۳)

محلات

ایلخانیان، جَلایریان

شهری است در استان مرکزی، جنوب شرقی قم، به فاصله چند کیلومتری دلیجان که شامل دو قصبه بالا و پائین است و شاید به همین جهت محلات نامیده شده. در متون پیش از مغول اشاره‌ای به این نام ندیدم و در متون عصر مغول هم با اینکه ابوسعید ایلخانی به سال ۷۳۱ ه.ق. در آنجا سکه زده^(۴) باز نامی از محلات نرفته است. قدیمترین مأخذی که به نظر نگارنده رسید تاریخ عالم آرای صفوی است که از عزیمت شاه اسماعیل اول، از همدان به محلات یاد کرده است.^(۵) سنگ گوری هم در امامزاده یحیی در محلات هست که تاریخ آن سال ۷۰۹ هجری و مربوط به دوران پادشاهی سلطان محمد خداپنده (۷۰۳ تا ۷۱۶ ه.ق.) می‌باشد.

اَلْمُحَمَّدِيَّةُ = مُحَمَّدِيَّة

بنی عباس، شورشیان صَقَّاریان، صَعْلُوکیان، بنی ساج، سامانیان، آل بویه، کاکویه

محمد بن منصور معروف به المهدی، سومین خلیفه عباسی که برای سرکوبی

۱- سرزمین‌های خلافت، ۲۵۹.
 ۲- مسالک، ۹۴، ۹۰.
 ۳- معجم، ج ۴، ۴۱۲.
 ۴- دارالضربهای اسلامی، ۲۲۴.
 ۵- عالم آرای صفوی، ۱۹۱.

عبدالجبار بن عبدالرحمن از دی امیر شورشی خراسان، به سال ۱۴۱ هجری به ری آمد، در قسمت شرقی شهر، زیر کوه بی‌بی شهربانو، در اطراف بخشی از ری که در قرون اولیه اسلامی آباد بود، خندقی حفر کرد و مسجد جامعی ساخت که تاریخ آن را ۱۵۸ هجری نوشته‌اند.^(۱) اما مسلم است که نام مُحَمَّدیّه سالها پیش از این تاریخ به این قسمت شهر اطلاق می‌شده زیرا بر سکه‌هایی که تا سال ۱۴۸ زده شده نام دارالضرب را ری و از سال ۱۴۸ تا ۴۲۰ ه.ق. محمدیه ذکر کرده‌اند. اما پس از تصرف شهر بدست محمود غزنوی دوباره نام ری بر سکه‌ها نقش بسته است.^(۲) چنین پیداست که نام ری هیچ‌گاه از میان نرفته و محمدیه فقط به مدینه داخله که مقر سازمان‌های حکومتی بوده است گفته می‌شده ولی نویسندگان اسلامی غالباً به تسامح این نام را به همه شهر بزرگ ری اطلاق کرده‌اند. ن.ک. ری.

محمودپور

غزنویان

از سال ۱۰۰۱ تا ۱۰۳۰ میلادی تقریباً مطابق با ۳۹۲ تا ۴۲۲ هجری قمری، سربازان محمود غزنوی هند رادر معرض تاخت و تاز قرار داده بودند. ابتدا بر پنجاب دست یافتند و پس از تصرف لاهور آن را محمودپور نام گذاشتند. محمود در این شهر سکه تقره‌ای ضرب کرده که اولین سکه اسلامی در سرزمین هند؛ است همراه با نفوذ سنت‌های بومی. یک روی سکه شهادتین را به خط عربی آورده و روی دیگر را به خط سانسکریت ضرب کرده‌اند و در حاشیه متن سانسکریتی به همان خط نوشته‌اند: «این تنکه در محمودپور در تاجیکیه به سال ۴۱۸ ضرب شد»

ولی در این عبارت کلمه تاجیکیه به خط عربی نگاشته شده.^(۳) لَینْ پول به سکه‌های دیگری از غزنویان اشاره دارد که روی آن عنوان اسلامی و شهادتین با اشکال مذهبی هندی که گاو خمیده - نندی و نقش سری سَمَنَتادُوای سانسکریتی در هم آمیخته است.

۱- ری باستان ج ۱، ۸۰؛ معجم، ج ۴، ۴۳۰. ۲- تاریخ سکه‌شناسی ری، ۳۰، ۳۱، ۱۸۸.

۳- مسکوکات هند، ۳۳، ۹۴.

مَدَائِنُ = الْمَدَائِنُ

بنی امیه، بنی عباس

نامی است که اعراب به دو شهر متصل به هم به نامهای کِثْسِفُونُ Ktesiphon و سلوکیه داده دادند که آن را تیسفون نیز می نامیدند. این شهر پایتخت آخرین پادشاهان ساسانی بود و هم اکنون هم بقایای آن در چند کیلومتری جنوب شرقی بغداد باقی و در تصرف کشور عراق است. ویرانه های کاخ انوشیروان معروف به طاق کسرا در این شهرک قرار دارد. بنی امیه در این شهر به نام مَدِينَةُ الْعَتِيقَةِ نیز سکه زده اند. مدائن را پیش از اسلام به زبان سریانی مَدْنِیا تا می خواندند.^(۱)

مَدِينَةُ الْبَابِ

بنی عباس

ن. ک. بابُ الْاَبْوَابِ

مَدِينَةُ التَّسْلِيمِ

بنی عباس

نام دیگر شهر بغداد بود که آنرا مَدِينَةُ السَّلَامِ و مَدِينَةُ التَّسْلِمِ نیز می خواندند.

مَدِينَةُ السَّلَامِ

بنی عباس، امیرالامراهای بَغْدَادُ، حَمْدَانِيَان، آل بویه، سَلْجُوقِيَان، فَاطِمِيَان، ایلخانیان، جَلَاوِیْرِيَان، قَرَاوِیْثِلُو

منصور خلیفه عباسی پس از انتخاب بَغْدَادُ به پایتختی، چون نام این شهر فارسی

۱- سرزمین های خلافت ۲۵، ۲۷؛ معجم، ج ۴، ۴۴۶.

بود آن را مَدِیْنَةُ السَّلَام نامید و تا قرن‌ها بعد شهر بغداد را به این اسم می‌خواندند. خلقای دیگر بنی عباس با عناوین مَدِیْنَةُ التَّسْلِيم و مَدِیْنَةُ التَّسَلُّم هم در این دارالضرب سکه زده‌اند. ن. ک. بغداد.

الْمَذَارُ = مَذَارُ

بنی امیه

بعضی از نویسندگان اسلامی محل آن را در نزدیکی کوره اَبْرُقْبَاد و شهر آن را قَسِی (شاید قَسَا) ذکر کرده‌اند^(۱) و برخی به کنار دجله در نواحی بصره اشاره دارند.^(۲) این شهر کرسی ایالت مِیْسَان در خوزستان بود^(۳) و موضع جغرافیائی آن به درستی نیست. ن. ک. میسان.

مَرَاغَةُ

بنی عباس، بنی ساج، سالاریان، ایلخانیان، آل مُظَفَّر، جَلایریان، قراقوینلو، آق قوینلو، صفویه، افشاریه، قاجاریه

شهری است قدیمی بر کرانه جنوب شرقی دریاچه اُرومیّه که نام قدیم آن اَفْرَازَه رود بود و اعراب آن را به مَرَاغَةُ تغییر دادند که به معنی چراگاه است.^(۴) بلاذری این نام را اَفْرَاهِرُود نوشته و فتح آن را به سال ۲۳ هجری ذکر کرده است.^(۵) در قرون اولیه اسلامی شهری بزرگ و کرسی ایالت آذربایجان بود. اما یوسف بن داود معروف به ابن ابی السّاج، متوفی به سال ۲۶۶ ه.ق. این شهر را که دارای دارالاماره و قرارگاه لشگریان آذربایجان بود ویران ساخت و کرسی ایالت را به اردبیل منتقل کرده.^(۶) ابن بطوطه، مراغه را «دمشق کوچک» خوانده^(۷) و مستوفی حقوق دیوانی این شهر را

۱- البلدان، ۱۰۱. ۲- مسالك، ۸۳؛ صورة الارض، ۲۳؛ احسن التقاسیم، ۷۷.

۳- معجم، ج ۴، ۴۶۸. ۴- سرزمین‌های خلافت، ۱۷۶.

۵- فتوح، ۱۳۱، ۱۶۸.

۶- مسالك، ۱۵۵؛ صورة الارض، ۸۴؛ احسن التقاسیم، ۵۶۰؛ معجم، ج ۴، ۴۷۹.

۷- رحله، ۷۷.

هفتاد و هفت هزار دینار و از آن ولایتش را صد و هفتاد و پنج هزار دینار ثبت کرده است^(۱) هولا کوخان پس از تصرف و خرابی بغداد مراغه را مقرر حکومت خود قرار داد^(۲) و خواجه نصیرالدنی طوسی زیج معروف خود را در این شهر بنا نهاد. این شهر هم اکنون نیز از شهرهای مهم آذربایجان است.

مُرْشِدْ آباد

امپراطوران مغولی هند، افشاریه

شهرکی است از ناحیه بنگال واقع در شمال کلکته که در جهانگشای نادری به آن اشاره نشده ولی سکه‌هایی که نادرشاه به سال ۱۱۵۲ ه.ق. در این شهرک زده در دست است.^(۳)

سلطان داوود میرزا فرزند شاه سلیمان دوم، از آخرین شاهزادگان صفوی که در آخر عمر به هندوستان گریخته بود؛ در این شهر درگذشت. فرزندش محمد خلیل، مجمع التواریخ را در همین شهر نگاهداشت.

مَرْعَشْ

ایلخانیان، عثمانیها

شهر رومی ماراسیون^۱ Maracion واقع در ارمنیه صغری، که بعدها به تصرف عثمانیها درآمد و اکنون متعلق به کشور ترکیه است. این شهر محل یکی از دژهایی بود که بین سرزمینهای اسلامی و رم شرقی ساخته بودند و مجموعاً آنها را اَلْثُّغُورُ الشَّامِیَّةُ می‌نامیدند.^(۲) جغرافیایانویسان در ذکر ثغور شام از مرعش نام برده‌اند.^(۵) یاقوت بنای دژ مرعش را به محمد بن مروان آخرین خلیفه اموی نسبت داده، می‌گوید: هارون الرشید پیرامون آن دژ آباد کرد و آن را هاروتیه نامید.^(۶)

۱- نزهة القلوب، ۹۹.

۲- تاریخ مغول، ۱۹۰.

۳- آلبوم رابینو سکه ش، ۳۹۱-۳۹۴.

۴- سرزمین‌های خلافت، ۵۱۰.

۵- مسالک، ۵۹، ۶۵؛ احسن التقاسیم، ۲۱۷.

۶- معجم، ج ۴، ۴۹۸.

مَرْلَحُو MARLAHŪ

آل مُظَفَّر

این نام در متون دیده نمی‌شود. زامباور آن را با مهارلو در چند کیلومتری جنوب شرقی شیراز تطبیق کرده و میت چینر هم از او پیروی کرده است؛^(۱) که دور از ذهن بنظر نمی‌رسد.

مَرْنَدُ

تیموریان

شهر کوچکی است در شمال دریاچه ارومیه که سابقه‌ای کهن دارد. بُغای صغیر از سرداران مُتوکل عباسی حصارها و ابنیه عالیّه این شهر را ویران کرد.^(۲) یاقوت آن را از مشاهیر بلاد آذربایجان خوانده است. حقوق دیوانی آن را مستوفی بیست و چهار هزار دینار نوشته است.^(۳)

مَرُو

بنی اُمیّه، ابو مسلم، بنی عَبّاس، صَفّاریان، سامانیان، سیمجوریان، سَلْجُقیان، خوارزمشاهیان، جُعّائیّان، اُمّرای اُردوی زَرّین، تیموریان، شیبانیان، صفویّه.

مَرُو شهری کهن و یکی از پر اهمیت‌ترین شهرهای خراسان بزرگ بود که بنای کهن دژ آن را به طهمورث اساطیری و بنای شهر را به اسکندر مقدونی نسبت داده‌اند.^(۴) اعراب به سال ۳۱ ه‍.ق. به این شهر دست یافتند و آن را پایگاهی برای قشونکشی به ماوراءالنهر قرار دادند. در قرون وسطی این شهر را مَرُو شاهجان (معرب شاهگان) می‌نامیدند و خوارزمشاهیان به همین نام در آنجا سکه زده‌اند. اطلاق شاهجان یا شاهگان بر این شهر بدان جهت بود که با شهر کوچک مروالزّود اشتباه نشود.

۱- دارالضریبهای اسلامی، ۲۳۸.

۲- فوج، ۱۶۹؛ معجم، ج ۴، ۵۰۳.

۳- نزهة القلوب، ۱۰۱.

۴- مسالك، ۲۰۸؛ معجم، ج ۴، ۵۰۷.

جغرافیایانویسان همگی از مرو شاهجان و اهمیت آن یاد کرده نوشته‌اند:
 «لشکرگاه اسلامی بوده است و پس از کشته شدن یزدگرد در این شهر بود که مُلک
 پارس مسلمانان را مُسَلَّم شد.»^(۱)

ابومسلم در آنجا مسجد و دارالاماره عالی ساخت و مأمون هنگامی که از طرف پدر، حکومت خراسان را داشت مرو را مرکز حکومت خراسان بزرگ قرار داد ولی صفاریان آن را به نیشابور منتقل کردند، چغری بیک دوباره این شهر را به پایتختی برگزید.^(۲) مدتی هم در زمان سلطان سنجر، پایتخت او بود.^(۳) مقدسی خراج مرو را یک میلیون و یکصد و سی و دو هزار و یکصد و هشتاد و چهار درهم نوشته^(۴) و ابن حوقل بیستگانی صاحب برید آن را ۹۰۰ درهم ضبط کرده است.^(۵) چنگیز مردم این شهر را قتل عام کرد^(۶) و پس از آن مرو رو به انحطاط گذاشت و هیچ گاه اهمیت پیشین را باز نیافت. اولین نشانه‌های تغییر طراز، بر سکه‌های سال ۷۳ ه.ق. این شهر مشاهده می‌شود که نشانهای مشترکی از سکه‌های پهلوی و اسلامی بر آنها منقوش است و نام مرو به هر دو خط پهلوی و کوفی بر آنها نگاشته شده.^(۷) ضرابخانه این شهر سابقه در عهد اشکانیان دارد.^(۸)

مَرَوُ الرُّودُ

بنی امیه، سلجوقیان، ایلخانیان، تیموریان

مَرَوُ الرُّودُ پیش از اسلام شهر نسبتاً مهمی بود در ساحل رود مُرْغَاب، سرراه بلخ به بادغیس که ایرانیان آن را بالا مُرْغَاب می‌نامیدند.^(۹) جغرافیایانویسان اسلامی آن را شهری بزرگتر از پوشنگ با باغها و بستانها و آب فراوان وصف کرده، خراج آن را یک میلیون و دویست و سی و هفت هزار درهم و بیستگانی صاحب برید آن را ۳۰۰ درهم

۱- مسالک، ۲۰۸.

۲- نزهة القلوب، ۱۹۳.

۳- جغرافیای هرات، ۶۲.

۴- احسن التقاسیم، ۴۹۹.

۵- صورة الارض، ۱۹۹.

۶- جغرافیای هرات، ۶۲.

۷- سکه‌های عرب ساسانی، cxxii.

۸- مجله بررسی‌های تاریخی، ش ۴، سال نهم، ۱۳۵۳، ۱۴.

۹- سرزمین‌های خلافت، ۴۳۱.

ضبط کرده‌اند.^(۱)

آخرین سکه‌ها که با طراز عرب ساسانی در این شهر ضرب شده مورّخ به سال ۶۴ است که احتمالاً سال یزدگردی و مطابق با سال ۷۵ هجری قمری است، اما پس از اصلاحات عبدالملکی دیگر در این شهر سکه نزده‌اند.^(۲) و این نشان می‌دهد که پس از غلبه اعراب مروالزود اهمیت پیشین خود را از دست داده بود. دوران مجدد ضرب سکه در مروالزود از عهد سلجوقیان آغاز شده و به زمان تیمور پایان یافته است.^(۳) چنین بنظر می‌رسد که این شهر در یورش‌های تیمور به کلی ویران شده و دیگر روی آبادانی به حود ندیده است.

مَرو شاهجان

خوارزمشاهیان

همان مرو بزرگ و مشهورترین شهر خراسان پیش از حمله مغول بود.^(۴) که پیش از این وصف شد. ن. ک. مرو.

الْمَشْرِقُ

بنی عباس

این عنوان ظاهراً در قرون اولیه اسلامی به کلیه سرزمین‌های خلافت شرقی شامل ایالات جبال و فارس، مخصوصاً خراسان و ماورالنهر اطلاق می‌شده؛ مسکوکاتی هم که به آن اشاره دارد و علاوه بر نام خلیفه، لقب ذوالریاستین بر آنها نقش بسته، مربوط به سالیانی است که مأمون در مرو اقامت داشته و فضل بن سهل وزیر او با این لقب سمت ریاست بر امور کشوری و لشکری داشته است.^(۵)

۱- احسن التقاسیم، ۴۹۹؛ مسالک، ۲۱۳؛ صورة الارض، ۱۹۹.

۲- سکه‌های عرب ساسانی، cxxiii. ۳- دارالضربهای اسلامی، ۲۴۰.

۴- معجم، ج ۴، ۵۰۷.

۵- ن. ک. مقاله نویسنده در مجله گوهر سال سوم شماره اول.

تیموریان، شیبانیان، صفویه، افشاریه، درانی‌ها، زندیه، قاجاریه

شهر بسیار معروفی که کرسی ایالت خراسان است و اهمیت آن مرهون مزار مُتَبَرِّک امام هشتم، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام می باشد که پس از رحلت، در قریه سناباد طوس مدفون شد و بعدها آن محل را مَشْهَدُ خواندند. بطوریکه از متون قرون سوم هجری به بعد بر می آید، این محل از همان اوقات به نام مشهد علی بن موسی الرضا معروف شده، چنانکه استخری درباره شهر طوس می نویسد:

«مشهد علی بن موسی الرضا رضی الله عنه و گور هرون الرشید آنجاست».^(۱)

بیهقی نیز در شرح صاحب دیوانی سوری نوشته است:

«آثار خوش وی به طوس هست. از آن جمله مشهد علی بن موسی الرضا علیه السلام که بوبکر شَهْمَزُد کدخدای فائقُ الخَاصَّة آبادان کرده بود؛ سوری در آن زیادهای بسیار فرمود و مناره‌ای کرده و دیهی خرید فاخر و بر آن وقف کرد».^(۲)

مقدسی نیز گفته است:

«قبر علی بن موسی الرضا در طوس است. عَمِیدُ المُلُک فائق مسجدی برایش ساخت که در همه خراسان به از آن نیست».^(۳)

در اواخر عصر مغول با مسلمان شدن غازان خان و سپس تشیع سلطان محمد اولجایتو؛ نام طوس و سناباد یکسره به مشهد تغییر یافت و در زمان صفویه بر اهمیت آن افزوده گشت. رفت و آمد زائرین از ایران و دیگر بلاد اسلامی روز بروز بر اهمیت و گسترش آن افزود تا آنجا که شهرک‌های اطراف آن مانند نوغان در مشهد مستحیل شدند. لقب این شهر را بر سکه‌ها «مشهد مقدس»، و «مشهد امام رضا» نوشته‌اند.^(۴)

۲- تاریخ بیهقی، ۴۱۳.

۱- مسالک، ۲۰۵.

۴- سکه‌ها، نشانها و مهرهای شاهان ایران، ۹۸.

۳- احسن التقاسیم، ۴۸۸.

مَعْدَنُ

بَنَى عَبَّاس، سامانیان، غزنویان، سَلَاجِقَةُ رُم، ایلخانیان، مُلُوكُ الطَّوَائِفِ

این کلمه بمعنی کان فارسی است. غالباً به صورت پیشوندی همراه با نام یک ناحیه یا یک شهر به کار رفته است و چون تا آنجا که به موضوع این کتاب مربوط است نام همه آن مواضع را آورده‌ایم؛ در اینجا تنها به ذکر عنوان دارالضربها و سلسله‌هایی که در آنها سکه زده‌اند می‌پردازیم. در مواردی هم که نام ناحیه یا شهر در کتاب نیامده توضیح لازم را خواهیم داد؛ اما گاهی هم کلمه «معدن» بدون ذکر نام ناحیه یا شهری بر سکه‌ها نقش بسته که شناسائی محل دارالضرب را دشوار می‌سازد. از سوی دیگر سکه‌شناسانی مانند زامباور یا میت چیترا که به اصل سکه‌ها دسترسی بیشتر داشته‌اند سعی نکرده و یا نتوانسته‌اند که با در نظر گرفتن سبک ساخت و نام سلسله‌هایی که همراه با دارالضرب معدن بر سکه‌ها آمده آنها را شناسایی و از یکدیگر تفکیک کنند. در نتیجه نام سامانیان را که در معدن پنجهر افغانستان سکه زده‌اند؛ در ردیف سلجوقیان رُم آورده‌اند که ممکن است در معدن لوء لوء یا معدن بجنیس سکه زده باشند. ناحیه‌ای هم به نام مَعْدَنُ (با کسر دال) از قراء زوزن از نواحی نیشابور وجود داشته که یاقوت به آن اشاره کرده است.^(۱)

مَعْدَنُ بَا جَنِيسْ ، مَعْدَنُ بَجَنِيسْ. ن. ک. با جَنِيسْ

سَلَاجِقَةُ رُم، ایلخانیان و مُلُوكُ الطَّوَائِفِ

مَعْدَنُ بَا يِثَرْتُ. ن. ک. بَا يِثَرْتُ

ایلخانیان

مَعْدَنُ پَنَجْهیرُ. ن. ک. پَنَجْهیرُ.

سامانیان

مَعْدَن جَرَبِيَّه

سامانیان

میت چینر که نام این دارالضرب را همراه با پنجهیر در فهرست خود آورده می‌گوید:

در عهد سامانیان «معدن» اختصاصاً به پنجهیر و جریبه اطلاق می‌شد.

ولی موضع جغرافیایی آن را شناسائی نکرده است.

مَعْدَن سُعْدُ . ن. ک. سُعْدُ.

سامانیان

مَعْدَنُ الشَّاشُ . ن. ک. شاش.

سامانیان

مَعْدَن شهر

سلاجقه رم، ایلخانیان

نام محلی بود در ایالت قرامان ترکیه نزدیک شهر قونیه^(۱)

معدن لَوْلُو . ن. ک. لَوْلُو.

سلاجقه رم

مَعْدَن مَاش بَازَارُ

سلاجقه رُم، ایلخانیان

زامباور از این محل به نامهای یامیش بازار و گومیش بازار هم یاد کرده^(۱) و ابوبکر طهرانی آن را گومش نوشته که همراه با اماسیه و توقات و قیصریه و سیواس در قلمرو قاضی برهان الدین بوده است.^(۲) این دارالضرب در ایالت قرامان ترکیه و در مغرب ارمنستان قرار داشت.

مَعْسُكْرُ الشَّاشِ

سلجوقیان

مَعْسُكْر نیز مانند عَسْكَرْ عنوانی است مانند اردو و رکاب و نظایر آن، یعنی محل استقرار سپاه و پیش از نام بعضی از شهرها آمده است. ولی ظاهراً این نام به امکنه خاصی نیز اطلاق می شده مثلاً ابن حوقل می نویسد:

«مسجد جامع نیشاپور در ربض، در جایی موسوم به معسکر است».^(۳)

و این نکته بدیهی است که مسجد جامع را در پایگاه سپاهیان نساخته بوده اند.

ن. ک. شاش اَلْعَسْكَرْ

اَلْمَعْمُورُ

ایلخانیان

نام این دارالضرب در فهرست زامباور و میت چینر نیامده ولی در تاریخ ۴ آوریل ۱۹۹۱ سکه ای از سلطان محمد اولجایتو در حراج ساوتبی انگلستان در معرض فروش گذاشته شد که در اَلْمَعْمُورْ ضرب شده بود.^(۴)

۱- دارالضربهای اسلامی، ۲۴۶.

۲- دیار بکریه، ۴۱.

۳- صورة الارض، ۲۳۳.

۴- کاتولوگ ۴ آوریل ۱۹۹۱، ۱۷.

در متون جغرافیائی و تاریخی به چند موضع به نام معمور و المعموره و خرابه المعموره اشاره شده؛ یکی به در همدان و یکی در نزدیکی نخجوان، یاقوت می‌گوید نام آن مصیسه بود از ثغور شامیه بین انطاکیه و بلاد رم، که به علت مجاورت با سرزمین دشمنان خراب شد ولی منصور به سال ۱۳۶ فرمان داد تا آن را آباد کنند و عده کمی در آنجا ساکن بودند. پس به سال ۱۴۰ ه.ق. دیواری برگرد آن کشید و آنجا را مَعْمُورَه نامید.^(۱) ن.ک. خرابه المعموره

مَعْمُورَه

ایلخانیان

قریه بزرگی بود از نواحی قومس در یک منزلی بسطام آن را مَعْمُورَه می‌نامیدند. دارای بازار روز معروفی بود و باغهایی با درختان گردوی فراوان داشت. به همین جهت آن را اُمُّ الْجُوزُ لقب داده بودند.^(۲)

مگستان؟ MAGABĪSTĀN

ایلخانیان

زامباور که این نام را در فهرست خود آورده^(۳) موضع دارالضرب را شناسائی نکرده و میت چینر هم به این نام اشاره‌ای ندارد. در متون هم چنین نامی مشاهده نشد ولی به احتمال می‌تواند قرائت نادرستی از مَغِستان باشد که به نوشته ابن بطوطه نام دیگر شهر هرمز بود.^(۴) و نگارش آن به صورت «محستان» اشتباهی را سبب گردیده است.

۲- معجم، ج ۴، ۵۸۳.
۴- رحله، ۲۹۹.

۱- معجم، ج ۴، ۵۷۹.
۳- دارالضربهای اسلامی، ۲۴۸.

مَلاذْگِرْدُ

قاجاریه؟

جغرافیانویسان به اختلاف این نام را مَلاذْگِرْدُ، مَلاذْجِرْدُ، مَناذْگِرْدُ، مَناذْجِرْدُ و مَلاشْگِرْدُ ثبت کرده‌اند. شهری است در شمال دریایچه و آن که بعضی آن را جزو ارمنیه خارجی و برخی ضمن شهرهای بَرْدَعَه و آزانْ شمرده‌اند.^(۱) محل جنگ البارسلان سلجوقی با رومیان بود.^(۲) دژی بس استوار داشت با آب و هوای خوش که حقوق دیوانی آن را مستوفی بیست و چهار هزار دینار نوشته است.^(۳)

زامباور تنها به سکه‌ای اشاره دارد که به سال ۱۲۸۲ در این دارالضرب زده شده^(۴) و میت‌چینر با اشاره به موقعیت جغرافیائی آن، ضرب سکه قاجاریه را تکرار کرده است.^(۵) ولی این سال مصادف با سلطنت ناصرالدین شاه است که ضرب سکه پادشاهان ایران در آن ناحیه غیر محتمل می‌نماید.

مُلْتانْ

بنی امیه، بنی عباس، آفشاریه

مُلْتانْ ناحیه‌ای است در حوالی لاهور که در قدیم بسیار آباد و بتخانه معروف آن، قبله‌گاه بت پرستان هندوستان بود. این شهر در زمان معاویه به تصرف اعراب درآمد. در عصر غزنویان هم در تصرف آنان بود. قلعه مَندیشْ که محمد غزنوی به فرمان برادرش مَسعودْ در آنجا زندانی بود؛ در همین ناحیه قرار داشت.^(۶)

این شهر را قَرَجْ دارُالدَّهَبْ می‌خواندند بدان سبب که چون مسلمانان این شهر را گشودند، با ضیق حال و قحطی که بر شهر حکمفرما بود مواجه شدند ولی پس از فتح شهر مقدار زیادی طلا بدست آمد. پایگاه سپاهیان آنجا به نام جُندروان در نیم فرسخی

۱- مسالک، ۱۵۹؛ صورة الارض، ۹۱؛ معجم، ج ۴، ۶۴۸؛ سرزمین‌های خلافت، ۱۲۴.

۲- تاریخ گزیده، ۴۹۲.

۳- نزهة القلوب، ۱۱۹.

۴- دارالضربهای اسلامی، ۲۴۸.

۵- عالم الاسلام، ۳۸.

۶- المسکوکات ش، ۷، ۱۱۳-۱۱۵.

خارج شهر قرار داشت.^(۱) این ناحیه به سال ۱۱۵۱ ه.ق. به اطاعت نادر شاه افشار درآمد و در آنجا سکه زد.^(۲) لقب مولتان بر سکه‌های او دارالآمان ضرب شده.^(۳)

مَلَطِيَّيَّةُ MALATĪA

سَلَاجِقَةُ رُوم، ایلخانیان

شهر بسیار کهن آسوری به نام مَلِيدَا Mellīdā و مَلِيتَا Mellītā که رومیان آن را مَلِيتِنُ Melitene می‌نامیدند و واقع بود در کنار یکی از شاخه‌های رود فرات، به همین نام، نزدیک شهر حِصْنِ حَصِین که جزو استحکامات مسلمین در مرز رومیان و در زمرهٔ ثغور شام بود. دژی اُستوار داشت که پیوسته چهار هزار سرباز در آنجا اقامت داشتند.^(۴) بنای آن را به اسکندر مقدونی نسبت داده نوشته‌اند:

رومیان ویرانش ساختند ولی به سال ۱۳۹ یا ۱۴۰ ه.ق. منصور عباسی بنای آن را تجدید کرد.^(۵)

اما به نظر می‌رسد که تاریخ بنای این شهر کهن‌تر از زمان اسکندر است زیرا تاریخ ارمنستان ضمن وقایع قرن هشتم پیش از میلاد به مَلِیتِیا اشاره دارد.^(۶)

مَنَازِرُ

بَنی‌أُمَیَّه، بَنی‌عَبَّاس

در ملتقای رود دز و دُجَیل در شمال اهواز، دو ولایت خرّم با شهرهای بزرگ وجود داشت به نام مناذر بزرگ و مناذر کوچک^(۷) یا قوت نوشته است نخستین شهریار که آن را کوره گردانید اردشیر بن بهمن بن اسفندیار بود.^(۸) دو رودخانه مَسَرَقان و هِنْدُوَان در مناذر کبری به یکدیگر متصل می‌شدند و رودخانه دُجَیل را تشکیل

۱- جهانگشای نادری، ۴۵۷؛ معجم، ج ۴، ۶۸۶. ۲- المسکوکات همانجا.

۳- سکه‌ها، نشانها و مهرهای پادشاه ایران، ۹۸. ۴- مسالک، ۷۷؛ سرزمین‌های خلافت، ۱۲۸.

۵- البلدان، ۴۳؛ معجم، ج ۴، ۶۳۴. ۶- تاریخ ارمنستان، ج ۱، ۲۳.

۷- مسالک، ۱۷۷؛ سرزمین‌های خلافت، ۲۵۷. ۸- معجم، ج ۴، ۶۴۴.

می دادند.^(۱) ربیع بن زیاد به سال ۱۷ یا ۱۸ هجری قمری این ناحیه را فتح کرد.^(۲) این شهر ظاهراً در عهد ساسانیان دارالضربی نداشته و سکه عرب ساسانی هم در آنجا نزده‌اند ولی پس از اصلاحات عبدالملکی به فاصله بسیار کوتاهی دارالضرب مناذر بکار افتاده است.^(۳) شاید به همین سبب در آن عهد، در شوشتر که در همین ناحیه واقع بود ضرابخانه تأسیس نشده است.

الْمَوْصِلُ = مَوْصِلُ

بَنی امیّه، خوارج، بَنی عباس، امیرالأمراهای بَعْدَاد، حَمْدانیان، آل بویه، بَنی عُقَیل
عِراق، مَروانیان عِراق، سَلْجُوقیان، بَنی زَنگی مَوْصِلُ، ایلخانان، جَلایریان،
قَراقوئیَنلو، عثمانیها.

شهر معروف کردستان عراق، کنار دجله واقع در دیار ربیعه، شهری است کهن که در عهد ساسانیان بوذر اردشیر نام داشت و در زمان خلافت مروان دوم آخرین خلیفه اموی، کرسی ایالت جزیره شد.^(۴) این شهر در نزدیکی نُونوی باستانی قرار داشت و آن را مَوْصِلِ خولان می‌نامیدند؛ اما اعراب به مَوْصِل اختصار کردند.^(۵) به سال ۲۰ هجری به تصرف مسلمین درآمد.^(۶) و تا قرن هفتم هجری شهر مهمی بود که آن را از حیث عظمت کم نظیر و از قواعد بلاد اسلام می‌شمردند.^(۷) مستوفی نوشته است: «عمارات عالیّه آن را بدرالدین لوءاء ساخت و اکنون خراب است. حقوق دیوانیش سیصد و بیست و چهار هزار دینار است».^(۸)

این شهر که در منطقه کوهستانی واقع شده و ساکنین آن کُرد هستند^(۹) امروز نیز از شهرهای مهم عراق در منطقه نفت خیز آن کشور است. ضرب سکه از سلسله‌های مختلف، در طی قرون متمادی حاکی از اهمیت سوق

۱- البیدان، ۱۴۱

۲- فوج، ۲۴۴.

۳- دارالضربهای اسلامی، ۲۴۹.

۴- سرزمین‌های خلافت، ۹۴.

۵- احسن التقاسیم، ۱۹۵.

۶- فوج، ۱۷۳.

۷- معجم، ج ۴، ۶۸۲.

۸- نزّهة القلوب، ۱۲۰.

۹- صورة الارض، ۱۱۴.

الجیشی و دست به دست شدن این ناحیه و فعالیت مداوم دارالضرب آن می‌باشد.

مِیَّافَرَقِینْ

حَمْدَانِیَان، آل بویه، مَرَوَانِیَان عِرَاق، ایوبیان

شهر قدیمی رومی که مارتیروپولیس Martyropolis نام داشت و واقع بود در ایالت دیار بکر در نزدیکی شهر آمد.^(۱) بنای آن را به خسرو انوشیروان نسبت داده‌اند و نام فارسی آن بارجین بود.^(۲) ناصر خسرو از این شهر گذشته و در سفرنامه آن را وصف کرده است.^(۳) در قرن هشتم هجری از شهرهای آباد ایالت دیار بکر و حقوق دیوانیش دویست و بیست و چهار هزار دینار بود.^(۴) امروز هم جزو ترکیه است.

مِیَّیْدْ

بَنی امِیَّه

شهری است کوچک در شمال باختری یزد، کنار عقدا و نائین^(۵) سابقه‌ای قدیمی دارد که جغرافیایان و یسان اسلامی در ردیف شهرهای کَنَه (یزد) و نائین و بَهْرَه (فَهْرَج) از آن نام برده‌اند.^(۶) یاقوت آن را از بلاد اصفهان شمرده و می‌گوید قلعه محکمی دارد.^(۷) حقوق دیوانیش در اواسط قرن هشتم هجری دو تومان و دویست دینار بوده است.^(۸)

مِیَّسَانْ = دَشْتِ مِیَّسَانْ

بَنی امِیَّه، بَنی عباس

ناحیه‌ای است کهن، بین دجله و فرات که امروز آن را دَشْت میشان می‌نامند و

- | | |
|---------------------------|-------------------------------|
| ۱- سرزمین‌های خلافت، ۱۲۰. | ۲- معجم، ج ۴، ۷۰۲. |
| ۳- سفرنامه، ۶. | ۴- نزهة القلوب، ۱۲۵. |
| ۵- سرزمین‌های خلافت، ۳۰۶. | ۶- مسالک، ۹۷؛ صورة الارض، ۳۶. |
| ۷- معجم، ج ۴، ۷۱۱. | ۸- نزهة القلوب، ۸۴. |

قدمت آن به زمان اشکانیان و سلوکی‌ها می‌رسد مرکز آن سوسنگرد است و شامل بخش‌های هویزه و موسیان می‌باشد.^(۱) این سرزمین را عُبَّه بن غَزوان در زمان خلافت عمر فتح کرد.^(۲) وقتی به دست مسلمین افتاد ناحیه‌ای پراهمیت بود و شهر المذار که محل دقیق آن معلوم نیست کرسی آن ولایت بود.^(۳) یاقوت نوشته است: سرزمین وسیعی است بین بصره و واسط که مِیْسَانُ قصبه آن است.^(۴) ابن حوقل و استخری و مقدسی به شهر مذار در نواحی بصره اشاره دارند ولی نامی از میسان نبرده‌اند.^(۵) در حالی که مستوفی از میسان به عنوان «مهبط ابلیس علیه اللعنه»

یاد کرده و اشاره‌ای به مذار نکرده است.^(۶) امام شوشتری نوشته است: «زمین‌هایی که در مغرب ولایت اهواز و مشرق دجله واقع می‌باشند؛ در ایام پیشین به نام حکومت نشین نهرتیری نامیده می‌شده ... و اکنون به دشت میسان موسوم گردیده است».^(۷)

ولی تحقیقات جان واکِر حاکی از آن است که پس از اصلاحات عبدالملکی، در سال ۸۰ هجری سکه‌هایی با علامت اختصاری میسان و نهرتیری جداگانه ضرب شده که اگر این تشخیص درست باشد؛ در انطباق این ناحیه با نهرتیری تردید پیدا می‌شود. آخرین سکه با طراز عرب ساسانی به سال ۶۷ ه.ق. و اولین سکه پس از اصلاحات، به سال ۸۰ ه.ق. در این ناحیه ضرب شده است.^(۸)

نائین

صفویه

شهر نسبتاً کوچکی است در حاشیه کویر بین راه اصفهان به یزد که در قدیم جزو

- ۱- دایرة المعارف . ۲- فوج، ۱۹۸.
- ۲- البلدان، ۱۰۱.
- ۳- صورة الارض، ۲۳؛ مسالك، ۸۳؛ احسن التقاسیم، ۷۷.
- ۴- نزهة القلوب، ۴۰.
- ۵- سکه‌های عرب ساسانی cxvii.
- ۶- معجم، ج ۴، ۷۱۴.
- ۷- تاریخ جغرافیائی خوزستان، ۲۴۰.
- ۸- فوج، ۱۹۸.

ایالت استخر فارس بود. و مدتی هم از توابع یزد به شمار می‌رفت؛ اما امروز جزو استان اصفهان است.^(۱) ناحیه‌ای است قدیمی که معدن نقره نیز داشته ولی مقدار آن اندک بوده است.^(۲)

نادر آباد

آفشاریه

نام محلی بود در نواحی قندهار که سابقاً سُرخه شیر نامیده می‌شد. این محل به سال ۱۱۴۹ ه‍.ق. به تصرف نادرشاه درآمد و به نادرآباد موسوم گردید. اکنون نیز شهرک خرابه‌ای در چهار کیلومتری قندهار به نام نادر شهر وجود دارد که بقایای نادرآباد است.^(۳)

ناصری، دارُ الخَلافة ناصری

قاجاریه

ناصری نامی است که برای مدتی کوتاه در زمان ناصرالدین شاه به شهر اهواز داده شد ولی مدت آن بسیار کوتاه بود. تهران را در زمان سلطنت او گاهی دارالخلافه ناصری می‌نامیدند و سکه‌هایی که نام این دارالضرب را دارند در شهر تهران ضرب شده‌اند.^(۴)

نُحَادُ MUHĀD

آق قویونلو

محلی است نامعلوم که تنها زامباور از آن نام برده^(۵) ولی دیگر منابع سکه‌شناسی

۱- سرزمین‌های خلافت، ۲۲۴، ۳۰۶.

۲- مسالک، ۱۳۵؛ صورة الارض، ۱۴۲؛ معجم، ج ۴، ۷۳۹.

۳- جهانگشای نادری، ۲۸۸.

۴- سکه‌ها، نشانها و مهرهای پادشاهان ایران، ۹۸.

۵- دارالضربهای اسلامی، ۲۵۵.

به آن اشاره نکرده‌اند. در متون جغرافیائی و دیار بکرّیه هم نام این محل به چشم نمی‌خورد.

نَخْجَوَان

ایلخانیان، جَلایریان، آل مظفر، آق قویونلو، صفویّه، افشاریّه، زندیه

شهر معروفی است در شمال رود آرَس که در تاریخ ارمنستان ضمن وقایع قرن پنجم میلادی به آن اشاره شده است.^(۱) بلاذری و یعقوبی نامی از آن نبرده‌اند ولی در قرن چهارم هجری جغرافیایانویسان نام آن را نشوی ثبت کرده بعضی آن را جزو بلاد ارمنیه و بعضی از بلاد دور دست آذربایجان شمرده‌اند.^(۲) ظاهراً نام نخجوان از اواسط قرن ششم هجری به میان آمده و نام نشوی کم‌کم فراموش شده، زیرا راوندی در ذکر وقایع سال ۵۶۱ ه.ق. از نخجوان نام برده و پیش از آن همه جا نام نشوی را به میان آورده است.^(۳) این شهر در زمان ایلخانیان اهمیت بیشتری پیدا کرد و حقوق دیوانیش صدو سیزده هزار دینار بود.^(۴) تا اوایل قرن سیزدهم جزو شهرهای آذربایجان و متعلق به ایران بود ولی به موجب عهدنامه ترکمانچای به دولت روسیه تزاری واگذار شد و امروز جزو جمهوری آذربایجان است.

نُخویی NUKHUI

قاجاریّه، اُمرای محلی

رابینو جزو دارالضربهای آقا محمدخان و فتح‌الحی‌شاه از نُخوی Nukhwi نام برده می‌گوید این نام نُخا Nukha و نُخی Nukhi هم تلفظ می‌شود^(۵) اما در آلبوم خود تصویری را از این سکه نشان نمی‌دهد. زامباور هم نوشته جزو ایالت شَکّی است و

۱- تاریخ ارمنستان، ج ۱، ۱۵۷.

۲- مسالک، ۱۵۹؛ صورة الارض، ۹۱؛ احسن التقاسیم، ۵۶۹؛ معجم، ج ۴، ۷۶۷.

۳- راحة الصدور، ۲۹۳.

۴- نزهة القلوب ۱۰۲.

۵- سکه‌ها، نشانها و مهرهای پادشاهان ایران، ۶۲.

اشاره‌ای هم به سکه‌های قاجاریه ندارد.^(۱) به هر صورت این دارالضرب در خانات شکی قرار داشت که در زمان فتحعلی شاه از ایران منتزع و به روس‌ها واگذار شد.

نسا

خوارزمشاهیان، ایلخانیان، صفویه

ناحیه و شهری بود در خراسان در مغرب ابیورد و شمال نیشابور که در عهد اشکانیان ساخته شد. نام قدیمی آن میتری دات کُرت (مهر داد کرد) بود. نوشته‌اند هنگام یورش اعراب به این شهر مردها شهر را ترک گفته بودند، اعراب آنجا را نسا نامیدند. بعضی هم آن را شهر فیروزه خوانده بنایش را به فیروز ساسانی نسبت داده‌اند؛ اما مسلم است که ناحیه نسا سابقه‌ای بسیار کهن‌تر دارد زیرا در کاوش‌های باستانشناسی آنجا سفالهایی با خط آرامی بدست آمده که تاریخ آن به ۱۰۰ قبل از میلاد می‌رسد.^(۲) کرسی این ناحیه را خوشان می‌نامیدند که در جهان نمای ترکی خوجان ضبط شده ولی در زمان مستوفی خوشان خوانده می‌شد^(۳) که همان قوچان حالیه است. عبدالرحمن بن خازم به سال ۳۱ هجری این سرزمین را فتح کرد^(۴) پس از آن همواره ناحیه‌ای آبادان و پراهمیت بود تا حمله چنگیز و ایلغار تیمور که اهمیت خود را از دست داد.^(۵) در اوایل قرن دهم هجری بارها بین ازبک‌ها و ایرانیان دست به دست شد و بالاخره ناحیه نسا در زمان قاجاریه به تصرف روس‌ها درآمد. اکنون خرابه‌های شهر در نزدیکی عشق‌آباد در زیر ریگ روان مدفون است.^(۶) نویسندگان اسلامی همگی از این ناحیه نام برده‌اند^(۷) و منسوبین به آن را نَسَی و نَسوی نامیده‌اند^(۸) دارالضرب این شهر سابقه در عهد اشکانیان دارد.^(۹)

۱- دارالضربهای اسلامی، ۲۵۵. ۲- خراسان بزرگ، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۶، ۲۵۷.

۳- سرزمین‌های خلافت، ۴۱۹. ۴- فتوح، ۲۸۷.

۵- خراسان بزرگ، ۲۸. ۶- آثار باستانی خراسان، ۱۴۹.

۷- مسالک، ۲۱۵؛ صورة الارض، ۱۶۶؛ احسن التقاسیم، ۴۳۶؛ جغرافیای هرات، بیست و نه.

۸- معجم، ج ۴، ۷۶۶.

۹- مجله بررسی‌های تاریخی ش ۴، سال نهم، ۱۳۵۳، ۱۴.

نَصْرآباد

سامانیان

شهری بود در ولایت سُغَد در نواحی اَخْسِیْکُث که امروز از بین رفته است و این شهر را احتمالاً احمد بن اسد سامانی به نام فرزندش نصر بنا کرده بود.^(۱) یاقوت آن را از محلات نیشابور ذکر کرده است.^(۲)

نَصْرآباد

آق قویونلو

این دارالضرب در کتاب زامباور نیامده ولی میت‌چینر نام آن را در فهرست خود ضبط کرده، محل آن را اَمْلُ گمان برده است.^(۳) سکه‌ای هم از اوزون حسن در کاتولوگ خود به نام این دارالضرب آورده است.^(۴)

نَصْرِیّه

آل بویه

نام این دارالضرب بر پشیزی آمده که رکن‌الدوله دیلمی به سال ۳۵۹ هجری ضرب کرده، قرائت آن مشکوک است و محل آن به درستی شناخته نشده.^(۵)

نَصِیْبِیْن

بَنی امیه، بَنی عباس، بَنی دُلف، امیرالأمراهای بغداد، حَمْدانیان، بَنی عَقِیل عراق، مَروانیان عراق، بَنی زَنگی سَنجَار، بَنی زَنگی مَوْصِل، ایوبیان، قَرّاقوینلو
شهر قدیمی رومی در ناحیه جزیره قدیم در جنوب شرقی شهر ماردین در

۱- ترکستان نامه، ۳۶۹.

۲- معجم، ج ۴، ۷۸۲.

۳- عالم الاسلام، ۳۹.

۴- همانجا، ۲۶۷، سکه ش ۱۸۰۱.

۵- دارالضربهای اسلامی، ۲۵۶.

دیار بکر که بر سر راه کاروانهای موصل و شام قرار داشت.^(۱) به نوشته تاریخ ارمنستان سابقه در قرن یکم پیش از میلاد دارد و نام پیشین آن مِشبین Medzbin بود.^(۲) زمانی هم کرسی بین‌النهرین به شمار می‌رفت.^(۳) نوشته‌اند کوه جودی که کشتی نوح بران فرود آمد؛ در حوالی این شهر قرار داشت.^(۴) به سال ۱۸ هجری بدست مسلمین افتاد.^(۵) شهری بود کوچک ولی دلگشا و خوش آب و هوار که از قرون چهارم و پنجم هجری رو به ویرانی گذاشت و در زمان ابن بطوطه بیشتر آن مخروبه بود.^(۶)

نَقْدُ

ایلخانیان

در فهرست‌های مختلف دارالضربها، اشاره‌ای به این نام نشده اما در حراج ساوتبی لندن سکه‌ای از ابوسعید ایلخانی به معرض فروش گذاشته شد که نام دارالضرب آن نَقْدُ Nighd نوشته شده بود.^(۷)

در هیچ یک از متون به نام نَقْدُ بر نخوردم تنها یاقوت به موضعی ناشناس به نام نَقْدَه اشاره دارد^(۸) که شاید نَقْدَه فعلی در نواحی اهر و مشکین شهر باشد و آثار باستانی خراسان هم از نَقْدَر نام برده که از دهات طوس بوده است.^(۹) به هر صورت موقعیت جغرافیائی این دارالضرب روشن نیست.

نوبَنْجان = نوبَنْدجان

ایلخانیان

نام فارسی این دارالضرب که بر سکه‌ها نوبَنْجان و نوبَنْدجان آمده نوبندگان است که از شهرهای بزرگ ولایت آنبوران در کوره شاپور فارس بود و شعب معروف بوان که

-
- | | |
|--------------------------------------|-----------------------------|
| ۱- معجم، ج ۴، ۷۸۷. | ۲- تاریخ ارمنستان، ج ۱، ۶۸. |
| ۳- همانجا. | ۴- مسالک، ۸۰. |
| ۵- البلدان، ۱۴۲. | ۶- رحله، ۲۵۸. |
| ۷- کاتولوگ ساوتبی، ۴ آوریل ۱۹۹۱، ۱۷. | ۸- معجم، ج ۴، ۸۰۳. |
| ۹- آثار باستانی خراسان، ۲۲۰. | |

آن را از جنّات آرَبِعه شمرده‌اند در مجاورت آن قرار داشت. یاقوت می‌گوید: نوبنجان نام قلعه‌ای است در نوبندجان^(۱) و بدین ترتیب این دو نام را متعلق به دو موضع می‌داند. این ناحیه همزمان با کازرون، در زمان خلافت عمر به تصرف مسلمین درآمد.^(۲) نویسندگان قرون اولیه اسلامی عموماً این شهر را به بزرگی و وفور نعمت ستوده‌اند^(۳) مقدسی نوشته است:

«در یک فرسنگی نوبندگان تندیس شاپور دوم در غاری هست که تاج بر سر دارد»^(۴)

و این همان غار شاپور معروف در کنار خرابه‌های بیشاپور است که یکی از قرارگاه‌های طایفه کشکولی از ایل قشقائی است و با کازرون در حدود یک فرسنگ فاصله دارد. مستوفی در وصف نوبنجان و شعب بوان می‌گوید:

«نوبنجان در تلفظ نوبندگان است ... شاپورین اردشیر بابکان ساخت. شهری بزرگ بوده است و در ایام فترت، ابوسعید کازرونی آن را چنان خراب گردانید که مأواى دد و دام شد. اتابک چاولی آن را به حال عمارت آورد. شعب بوان از مشاهیر مُتَنَزّهات عالم است.»^(۵)

نوقان = نوکان

ایلخانیان

نوقان و طابِران دو شهر بزرگ در ناحیه طوس بودند ولی طابِران بزرگتر بود^(۶) و جغرافیایان همگی از این دو شهر نام برده‌اند.^(۷) اهمیت آن بیشتر به مناسبت همجواری با مزار مطهر امام هشتم علیه‌السلام بود که نویسندگان به این معنی اشاره دارند. از جمله ابن حوقل نوشته است:

-
- ۱- معجم، ج ۴، ۸۱۷.
 - ۲- فوح، ۲۵۹.
 - ۳- مسالک، ۱۱۲؛ صورة الارض، ۳۴، ۳۸؛ احسن التقاسیم، ۷۵.
 - ۴- احسن التقاسیم، ۶۶۲.
 - ۵- نزهة القلوب، ۱۵۴.
 - ۶- البلدان، ۵۳.
 - ۷- مسالک، ۲۰۵؛ صورة الارض، ۱۶۹؛ احسن التقاسیم، ۳۶، ۴۸۹؛ معجم، ج ۴، ۸۲۴؛ نزهة القلوب، ۱۸۵.

«قبر علی بن موسی الرضا سلام الله علیهما در شهر نوقان در قریه ای به نام سناباد است؛ در مقبره ای زیبا مجاور قبر هارون الرشید»^(۱)

اکنون نوقان با گسترش چشم گیر مشهد؛ جزو این شهر شده است.^(۲)

نَهاوند

بَنی امیّه، بَنی عباس، اَتابکان مُظَفَّری قَزَوین.

شهری است باستانی که دارالضرب آن سابقه در عهد اشکانیان دارد^(۳) و رومیان آن را نِیْفَوْنْدَه Niphvanda می نامیدند. هنگام هجوم اعراب قرارگاه سپاه ایران بود. پیروزان سردار سپاه ایران به سال ۲۱ ه.ق. در همین شهر از نُعْمَانِ بْنِ مُقَرِّنِ مُزَنی شکست خورد و با آن شکست کار سلسله ساسانی یکسره شد^(۴) اعراب خراج نهاوند را به مستمری بگیران بصره اختصاص دادند و آن را مَاهُ الْبَصْرَه نامیدند. بلادزی در روایتی دیگر می گوید:

پس از شکست ایرانیان در این ناحیه، پیرمردی دینار نام نزد حُدَیْفَه سردار سپاه آمد و با او صلح کرد و جزیه پذیرفت و «از آن رو نهاوند را ماه دینار خواندند».^(۵)

نویسندگان پیش از مغول این شهر را به شکوه و زیبایی ستوده اند^(۶) اما ظاهراً در اواسط قرن هشتم اهمیت چندانی نداشته چون مستوفی آن را شهری وسط با حقوق دیوانی سه تومان و هفت دینار ضبط کرده است.^(۷)

تاریخ سکه هائی که تا سال ۶۹ ه.ق. با طراز عرب ساسانی و علامت اختصاری نهاوند ضرب شده، مغشوش است زیرا گاهی تاریخ یزدگردی قدیم و گاهی یزدگردی جدید را دارند.^(۸) از سال ۷۹ ه.ق. که سکه ها با طراز اسلامی ضرب شده است، نام دارالضرب را ماه البصره نوشته اند.^(۹) در زمان خلافت بنی عباس دوباره نام نهاوند به

- ۱- صورة الارض، ۱۶۹.
- ۲- آثار باستانی خراسان، ۱۴۹، ۳۶۲، ۳۶۴.
- ۳- بررسی های تاریخی، شماره ۴ سال نهم.
- ۴- البلدان، ۴۷.
- ۵- معجم، ج ۴، ۴۰۶؛ ایران در زمان ساسانیان، ۵۲۹.
- ۶- مسالك، ۱۶۵؛ صورة الارض، ۱۰۴.
- ۷- نزهة القلوب، ۸۳.
- ۸- سکه های عرب ساسانی، cxxv.
- ۹- همانجا، cxxiii.

میان آمده که گاه بسیاق خط عربی آن را نهوند ضبط کرده‌اند و یُرَنَّقَشُ بازدارى سر سلسله اتابکان قزوین بر سکه‌های خود؛ نه‌آوند آورده است و این سکه‌ها از جهت کوششی که برای آوردن تصویر انتزاعی انسان، بر آنها بکار رفته، با اهمیت است.

نَهْر تیرَه

بَنی امیّه، بَنی عباس

یکی از پنج کوره خوزستان قدیم است.^(۱) به قول مقدسی اهواز: «خوره‌ای است که خوره‌های ویران شده باستانی را در بر گرفته که متاخر بزرگ و نَهْر تیری و بَلَد باشد».^(۲)

مرکز این کوره که در عهد ساسانیان نَهْر تیری خوانده می‌شد به فاصله یک منزل در مغرب اهواز کنار کرخه بود. در قرون چهارم و پنجم هجری ویران شد و در قرون بعد آن را حَوِیْزَه خواندند ولی در قرون اخیر که طایفه بزرگی از اعراب بَنی طُرَف در آن ناحیه اقامت کردند نام این طایفه را بخود گرفت. در عصر پهلوی اول نامش را دشت میشان گذاشتند و اکنون شامل سه ولایت حویزه، سوسنگرد و بُستان است.^(۳) کسروی نوشته است:

«در کتاب شهرهای ایران که به زبان پهلوی است نَهْر تیری را با همین نام ناهَر تیرِک خوانده می‌گوید در زمان آژیدهاک (ضَحاک) ساختند. زندان ایرانشهر بود و زندان اشکان نام داشت».^(۴)

درهم‌های عرب ساسانی از سال ۳۱ تا ۵۶ هجری در این شهر ضرب شده و اولین سکه بعد از اصلاحات مورخ به سال ۸۰ هجری قمری است.^(۵)

۱- مسالک، ۹۴؛ صورة الارض، ۳۱؛ معجم، ج ۴، ۸۳۷.

۲- احسن التقاسیم، ۶۰۸. ۳- تاریخ جغرافیائی خوزستان، ۲۴۰.

۴- شهریاران گمنام، ۱۳۸. ۵- سکه‌های عرب ساسانی، cxxiv.

نیشابور

بنی عباس، طاهریان، صفاریان، خُجستانی، سامانیان، سیمجوریان، آل مُحْتَاج، غزنویان، ایلکُ خانیان، سلجوقیان، رُستم بن علی (نایب سنجر و از خاندان دابویه مازندران)، خوارزمشاهیان، ایلخانیان، تیموریان، صفویه

به گفته کریستن سن، شاپور ساسانی پس از پیروزی بر یک پادشاه تورانی در آن رزمگاه، دژ محکمی به نام نیوشاهپور بنا نهاد که کرسی ایالت اَبَر شهر شد؛^(۱) اما حفریات باستانشناسی از قدمت بیشتر این شهر حکایت دارد.^(۲) مقدسی اَبَر شهر را ایرانشهر ضبط کرده می گوید:

«مردم درباره نام ایرانشهر که به آن داده شده اختلاف دارند. برخی آن را نام همه این خوره دانسته اند با جابَلستان و سَگستان و پیرامونش نیز داخل آن خواهد بود و برخی نام این خوره تنها دانسته و برخی آن را شامل خود قصبه می دانند و من این را پذیرفته ام زیرا که این قصبه به اتفاق آراء ایرانشهر می باشد»^(۳)

اما دیگر جغرافیانویسان عموماً نام این ناحیه را اَبَر شهر نوشته^(۴) و یا ندرتاً سَمَن جُور و سَمَن گُور ضبط کرده اند.^(۵)

نیشابور سال ۳۰ هجری بدست مسلمین افتاد.^(۶) عبدالله بن طاهر مرکز خراسان را از مَرُوه به این شهر منتقل و قصر شادیاخ را در کنار آن بنا کرد؛ سپس دستور داد سپاهیان از نیشابور خارج شده اطراف قصر او منزل کنند و در نتیجه ساختمانهایی در اطراف کاخ او پدید آمد که خود کم کم محلی بزرگ شد و به شهر متصل گردید.^(۷) این شهر که نویسندگان عرب آن را نیشابور و نیشابو و پشاور نوشته اند؛ به اتفاق آراء جغرافیانویسان، در آن اعصار، اُمّ البلاد خراسان و بی نظیرترین شهر سرزمین های اسلامی و خزانه مشرقین و تجارتخانه خاور و باختر بود، با هوایی سالم و

۱- ایران در زمان ساسانیان، ۲۴۶. ۲- آثار باستانی خراسان، ۱۰۹.

۳- احسن التقاسیم، ۴۳۵.

۴- البلدان، ۵۴؛ مسالک، ۲۰۵؛ صورة الارض، ۱۶۸؛ احسن التقاسیم، ۴۳۷، ۴۵۶؛ نزهة القلوب، ۱۸۱.

۵- آثار باستانی خراسان، ۱۰۹. ۶- البلدان، ۵۴؛ فوج، ۲۸۷.

۷- البلدان، ۵۴، ۵۵.

عماراتی با شکوه و مردمی توانگر^(۱) چنانکه یکی از سرداران عَرَب پس از دیدن آن به خلیفه نوشت:

«درباره نیشابور چه بنویسم که علفش ریباج (ریواس) و سنگ ریزه اش فیروزج است.»^(۲)

و مقدسی می گوید:

«در شیراز درباره آن از من پرسیدند، گفتم چهل و چهار محله دادر که برخی از آنها مانند نیمی از شیراز است.»^(۳)

یعقوب لیث به سال ۲۵۹ هجری نیشابور را تصرف کرد^(۴) و پس از آن این شهر پیوسته در معرض زد و خوردها و تاخت و تازهای سرکشان و داعیه داران حکومت خراسان بود. مغولها سال ۶۱۸ ه.ق. مردم شهر را از دم تیغ گذرانده، نیشابور را چنان ویران ساختند که اثری از آن باقی نماند و عده قلیلی که از مهلکه جان بدر برده بودند؛ در یک فرسخی مغرب آن ویرانه ها، شهر کنونی را بنا کردند.^(۵) نوشته اند که در زمان ایلخانیان، چندین سال خرابه های نیشابور را سالیانه به مبلغ ۳۰ هزار دینار به کاوشگرانی اجاره می دادند که در آنجا به اکتشاف مسکوکات زرین و سیمین اشتغال داشتند.^(۶)

زلزله نیز چندین بار این شهر را ویران کرد. یکبار به سال ۵۵۵ هجری، کمی پس از حمله غُزها به سال ۵۴۹ که شهر به کلی خراب شد و مردم در محله شادیخ که خارج از شهر بود سکنی گزیدند؛ و بار دیگر سال ۶۶۶ در زمان سلطنت آباقاخان که خشتی بر خشتی نماند و از ساکنین شهر فقط ۷۰ نفر جان بدر بردند و بار سوم به سال ۸۰۸ هجری در زمان شاهرخ تیموری.^(۷)

خراج نیشابور را یعقوبی ۴ میلیون درهم نوشته^(۸) که ظاهراً خراج ناحیه نیشابور است چون مقدسی خراج شهر را یک میلیون و یکصد و هشتاد هزار و نهصد درم ضبط

- ۱- البلدان، ۵۴-۵۵؛ فوج، ۲۸۶؛ مسالك، ۲۰۵؛ صورة الارض، ۱۶۶، ۱۶۷؛ احسن التقاسیم، ۴۳۷، ۴۵۹.
- ۲- آثار باستانی خراسان، ۱۰۷.
- ۳- احسن التقاسیم، ۴۹۸.
- ۴- البلدان، ۸۵.
- ۵- آثار باستانی خراسان، ۱۹۹.
- ۶- همانجا، ۳۷۱.
- ۷- همانجا، ۱۴۰؛ جغرافیای هرات، ۶۴.
- ۸- البلدان، ۵۴.

کرده است.^(۱) بیستگانی صاحب برید آن نیز ۳ هزار درهم بود که بیش از همه شهرهای خراسان و ماوراءالنهر بوده است.^(۲)

بر سکه‌هایی که با طراز عرب ساسانی در این ناحیه زده شده تنها علامت اختصاری آبَرَشَهَر (اپر، اپرش، اپرشت) دیده می‌شود اما مَورْتَمَن (Mordtman) علامت اختصاری دارالضرب سکه‌ای را که مورخ به سال ۲۷ (احتمالاً یزدگردی قدیم مطابق با ۵۹ ه.ق.) است (نشر) متعلق به نیشابور می‌داند که جان واکر در آن تردید کرده است.^(۳) از سال ۹۲ ه.ق. ضرب سکه با طراز اسلامی در دارالضرب نیشابور آغاز گشته^(۴) و تا زمان خرابی شهر بدست مغولها؛ پیوسته یکی از پرکارترین ضرابخانه‌های بلاد اسلامی بوده که مسکوکات زرین و سیمین به وفور در آنجا ضرب شده است؛ اما چنین به نظر می‌رسد که با گسترش و رونق روزافزون مشهد، دارالضرب نیشابور تعطیل شده و پس از شاه طهماسب اول در این شهر سکه زده‌اند.^(۵)

نیکسار = نکِسار

ایلخانیان

شهری در نزدیکی توقات و سیواس در جنوب دریای سیاه که رومی‌ها آن را نیوسزاریا Newcesarea می‌نامیدند. این شهر در زمان سلاجقه رم از شهرهای مهم آسیای صغیر بود.^(۶) مستوفی آن را شهری وسط معرفی کرده و حقوق دیوانی آن را صد و هشتاد و هفت هزار دینار ضبط کرده است.^(۷)

نیمروز

مُغول‌ها، مُلوک نیمروز، صفویه

نیمروز به معنی سرزمین جنوبی است و این ناحیه را از این سبب نیمروز

- | | |
|-----------------------------|---------------------------|
| ۱- احسن التقاسیم، ۴۹۸. | ۲- صورة الارض، ۱۹۹. |
| ۳- سکه‌های عرب ساسانی، ۶۸. | ۴- همانجا، cxxxix. |
| ۵- آلبوم رابینو سکه‌ش، ۱۲۵. | ۶- سرزمین‌های خلافت، ۱۵۵. |
| ۷- نزهة القلوب، ۱۱۵. | |

می‌گفتید که در جنوب خراسان بزرگ واقع شده بود و بر ولایت سجستان و نواحی آن اطلاق می‌شد.^(۱) به نوشته تاریخ سیستان مملکت نیمروز را زابلستان می‌نامیدند و همه سرزمین‌های سیستان، زمین داوز، طوران، غزنه، قندهار و کابل را شامل می‌شد.^(۲) و «اندر جهان از روزگار یعقوب و عمرو، هیچ شهری آبادان‌تر از سیستان نبود و دارالدوله گفتند نیمروز را».^(۳)

شهر قرآه احتمالاً کرسی نیمروز بوده است.^(۴) در زمان صفاریان ناحیه‌ای پراهمیت و مرکز حکومت آنان بود ولی هیچگاه در آن عصر نامش به عنوان دارالضرب بر سکه‌ها نیامده، بلکه سکه‌ها را در ضرابخانه‌های سجستان و زرنج می‌زدند.

واسط

بَنی امیّه، بَنی عباس، امیرالامراهای بَغداد، حَمْدانیان، آل بویه، ایلخانیان، جَلایریان

این شهر را حجاج بن یوسف به سال ۸۳ یا ۸۴ هجری در دو سوی دجله بنا نهاد؛ در موضعی که فاصله آن با اهواز و کوفه و بَصْرَه یکسان بود. به همین جهت آن را واسطُ الْقَصَب نام نهادند^(۵) و به اختصار واسطُ خواندند. این نام در المسکوکات واسط‌العراق نیز آمده است.^(۶)

پیش از آنکه مقر خلافت به بغداد منتقل شود از مهمترین شهرهای عراق بود و جغرافیایانویسان آن را ستوده‌اند.^(۷) ابن بطوطه که از این شهر دیدن کرده می‌نویسد: «واسط شهری است زیبا، دارای باغهای فراوان و درختان بسیار ... مدرسه بزرگی دارد که در حدود سیصد منزل در آن هست».^(۸)

این شهر تا اواخر قرن نهم هجری آباد بود و مستوفی حقوق دیوانی آن را چهل و

۱- معجم، ج ۴، ۸۷۰.

۲- تاریخ سیستان، ۲۰۸.

۳- همانجا، ۳۵۴.

۴- جغرافیای هرات، ۷۹.

۵- فوح، ۹۶؛ کامل ج ۷، ۱۰۱؛ معجم، ج ۴، ۸۸۱.

۶- المسکوکات ش، ۱۱۶، ۵.

۷- مسالک، ۸۳؛ احسن التقاسیم، ۱۶۴.

۸- رحله، ۱۹۲.

چهار تومان و هشت هزار و پانصد دینار نوشته^(۱) که رقم گزافی است و احتمال می‌رود چنانکه مصحح در حاشیه متذکر شده کلمه «چهل و» زاید باشد.

وان

ایلخانیان، جلایریان، تیموریان، آق‌قویونلو، صفویه، عثمانیها

زامباور علامت اختصار صی In را که برای اینجوهای فارس اختیار کرده در فهرست اسامی فرمانروایانی که در وان سکه زده‌اند آورده^(۲) و میت‌چینر هم بدون آنکه سکه‌ای از آن خاندان را در کاتالوگ خود ارائه کند از او پیروی کرده است^(۳) در حالیکه اینجوهای فارس بر نواحی ارمنستان و سواحل دریایچه وان حکومت نکرده‌اند. وان شهری بود بسیار کهن، در ساحل شرقی دریایچه‌ای به همین نام که سابقه آن به قرن نهم پیش از میلاد می‌رسید و در عهد اورارتوها توشپا Tūshpā خوانده می‌شد.^(۴) یاقوت با اشاره مختصری می‌نویسد:

«وان بین خلاط و نواحی تفلیس از اعمال قلیقلاست.»^(۵)

و مستوفی در ذکر مواضع ولایت ارمن به عنوان «قلعه وان» از آنجا یاد کرده نوشته است:

«وان قلعه‌ای است و وسطان شهری بزرگ بوده و اکنون شهری وسط است.»^(۶)

چنین معلوم است که در زمان او، وان صورت شهر نداشته، اکنون نیز به کلی از بین رفته و اثری از آن باقی نیست. شرف‌الدین در وصف فتوحات تیمور نوشته است: «قلعه وان حصار بیست به غایت مستحکم و استوار، بر سر کوهی بلند واقع شده و یک طرفش به آب دارد ... ملک عزالدین شیر، بعد از دو روز به تعلیم دولت، از حصار فرود آمد و به سعادت بساط بوسی سرافراز گشت.»^(۷)

۲- دارالضربهای اسلامی، ۲۶۹.

۴- تاریخ ارمنستان، ج ۱، ۲۵.

۶- ظفرنامه، ۳۹۲.

۱- نزهة القلوب، ۵۰.

۳- عالم‌الاسلام، ۴۰.

۵- نزهة القلوب، ۱۱۹.

۷- همانجا.

ولی مردم قلعه تسلیم نشدند تا پس از ۲۰ روز که قلعه تسخیر و ساکنین آن قتل عام گشتند. نویسندگان اسلامی ضمن بلاد ارمنیه غالباً به وان اشاره دارند.^(۱)

وَسْتَرُ WASTAR

ایلخانیان

این نام را فقط زامباور در فهرست خود آورده^(۲) موقعیت جغرافیائی آن را هم نشناخته است. در متون نیز چنین نامی نیامده اما چون بر بعضی از مسکوکات شُوسْتَر را دُستَر آورده‌اند؛ بعید نیست که این کلمه قرائت نادرستی از دُستَر باشد. با این وصف درباره این دارالضرب تشخیص اطمینان بخشی نمی‌توان داد.

وُسْطَانُ = وُسْطَامُ

جَلایریان، آل مُظَفَّر، آق قویُنلو

وُسْطَانُ شهری بود از ناحیه واسپورگان، یکی از ۱۵ استان ارمنستان قدیم، بر کرانه جنوبی دریاچه وان.^(۳) جغرافیایانویسان غالباً از وان و وُسْطَان با هم نام برده‌اند^(۴) و در زمان ابن حوقل این هر دو خراجگذار بنی السَّاج و آل مسافر بوده‌اند.^(۵) یاقوت این نام را وُسْطَان ضبط کرده^(۶) و مستوفی آن را شهری بزرگ با آب و هوای خوب و حقوق دیوانی پنجاه و سه هزار و چهارصد دینار نوشته است.^(۷)

وَلَا شَجَرْدَ، وَلَا شَجِرْدَ، وَلَا شَكِرْدَ

ایلخانیان

ظاهراً یکی از شهرهایی است که بلاش ساسانی ساخته و به چند شهر یا ناحیه

۱- صورة الارض، ۱۹۶؛ دیار بکر، ۹۶؛ ظفرنامه، ۱۰۳۷.

۲- دارالضربهای اسلامی، ۲۷۰. ۳- تاریخ ارمنستان، ج ۱، ۷.

۴- صورة الارض، ۹۶؛ ظفرنامه، ۳۹۲؛ دیار بکر، ۹۶.

۵- صورة الارض، ۹۶. ۶- معجم، ج ۴، ۹۲۷.

۷- نزهة القلوب، ۱۱۹.

اطلاق می‌شده است. یکی در نواحی جیرفت که مقدسی در توصیف محالات آنجا یکبار از ولاشجرد دو بار از ولاشگرد نام برده است.^(۱) و این همان است که استخری و ابن حوقل فاصله آن را با جیرفت سه مرحله نوشته‌اند^(۲) و لسترنج می‌گوید:

«در پنجاه میلی جنوب باختری جیرفت شهر گِلاشگرد واقع بود که مقدسی آن را ولاشگرد ضبط کرده است».^(۳)

دیگر ولاشجرد در ارمنستان که حمدالله مستوفی حقوق دیوانی آن را هفت هزار دینار ثبت کرده^(۴) و کسروی آن را ولاشگرد جزو کوره باگراوند (بغراوند) در نزدیکی شهر اخلاط معرفی کرده می‌نویسد: اکنون به الاشگرد معروف است.^(۵)

دیگر موضعی بوده است در طبرستان که ابن اسفندیار ضمن ساخلوها به عنوان «مَسَلَحَةُ ولاشجَرْد» معرفی می‌کند^(۶) ولی به موقعیت جغرافیائی آن اشاره‌ای ندارد.

یاقوت علاوه بر ولاشجرد کرمان و ارمنستان از موضع دیگری بین کنگور و کرمانشاه که آن را به همدان نسبت می‌داده‌اند و ولاشجرد دیگر که در نواحی بلخ و از ثغور اسلامی بوده نام برده است.^(۷)

با این اوصاف تعیین موقعیت جغرافیائی این دارالضرب آسان نیست.

ولاوَر

ایلخانیان

این نام را در فهرست ضرابخانه‌ها نیاورده‌اند اما در حراج ساوتبی لندن سکه‌ای از ابوسعید ایلخانی به فروش رسید که نام دارالضرب آن ولاوَر Wilāwar نوشته شده بود.^(۸)

- | | |
|----------------------------|--------------------------------------|
| ۱- احسن التقاسیم، ۷۶، ۶۹۰. | ۲- مسالك، ۱۴۰؛ صورة الارض، ۷۴. |
| ۳- سرزمین‌های خلافت، ۳۴۰. | ۴- نزهة القلوب، ۱۱۹. |
| ۵- شهر یاران گمنام، ۱۷۳. | ۶- تاریخ طبرستان، ج ۱، ۱۸۰. |
| ۷- معجم، ج ۴، ۹۳۹. | ۸- کاتولوگ ۴ آوریل ۱۹۹۱ ساوتبی لندن. |

وَلَوَالِيزُ

غَزَنَوِیَان

سکه‌شناسان به علّت شباهت حروف؛ این نام را وَلَوَالِيزُ نیز خوانده‌اند ولی جغرافیایان عموماً آن را وَلَوَالِيزُ یا وَزَوَالِيزُ و گاهی وَلَوَالِجُ ضبط کرده‌اند. شهری بود در ناحیه طخارستان از توابع بدخشان^(۱) که از طایقان کوچکتر و از آندَرابُ بزرگتر بود و با بلخ چهار روز فاصله داشت.^(۲) احنف بن قیس در زمان خلافت عثمان آن نواحی را فتح کرد.^(۳) تا اواسط قرن پنجم هجری شهری نسبتاً پراهمیت و یکی از پایگاههای تدارک علوفه برای سپاهیان غزنویان بود.^(۴) یاقوت آن را وَلَوَالِجُ از نواحی بدخشان نوشته است.^(۵) این شهر احتمالاً در حمله مغول‌ها ویران شده و از بین رفته است چون حافظ ابرو به چنین محلی اشاره نمی‌کند.

هاروناباد

بنی عباس

زامبور به نقل از یاقوت به شهری در ارمنیه اشاره دارد^(۶) در حالی که یاقوت از هارونیه در نزدیکی مرعش که از ثغور شامیه بوده نام برده^(۷) نه از هارون آباد. هارون آباد که آن را هاروناباد می‌نویسد قلعه‌ای بود سر راه قصر شیرین به کرمانشاه، در حوالی ماهی‌دشت که بعدها به زَبَیْدُ و سپس به شاه‌آباد یا شاه‌آباد غرب معروف شد.^(۸) پیتر و دولواله که در سفر خود از این محل گذشته می‌گوید: بعضی به غلط آن را هارونِ آوا می‌خوانند.^(۹) مؤلف تاریخ کردستان در معرفی این محل نوشته است:

۱- البلدان، ۶۴.

۲- مسالك، ۲۲۴؛ صورة الارض، ۱۸۲؛ احسن التقاسیم، ۵۰۷.

۳- فتوح، ۲۹۱. ۴- بیهقی، ۲۸۵-۶۴۵ مکرر.

۵- معجم، ج ۴، ۹۴۰. ۶- دارالضربهای اسلامی، ۲۶۳.

۷- معجم، ج ۱، ۹۳۷؛ ج ۳، ۱۷، ۷۵۲؛ ج ۴، ۹۴۵.

۸- سرزمین‌های خلافت، ۲۰۷. ۹- سفرنامه دولواله، ۱۳.

در بلوک مریوان دریاچهٔ برزه‌باژ (زریوار) واقع است که دو هزار قدم با قلعهٔ شاه‌آباد مسافت دارد و یکی از منزل گاههای ایل کلهر، اسلام‌آباد (هارون‌آباد، شاه‌آباد سابق) است.^(۱)

نامهای هارون و زبید که اولی نام رشید خلیفهٔ معروف عباسی و دومی مشابه نام زوجهٔ مورد علاقهٔ او زبیده است؛ با توجه به تاریخ ضرب سکه‌ها (۱۶۸، ۱۶۹ ه.ق.) این احتمال را قوت می‌بخشد که این قلعه از تأسیسات هادی پدر هارون و یا خود رشید است که بعدها به شاه‌آباد و شاه‌آباد غرب و اخیراً اسلام‌آباد تغییر یافته است.

هَرات

بَنی امیّه، بَنی عباس، طاهریان، خُجستانی، خوارج، سامانیان، سیمجوریان، غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، مُغول‌ها، ایلخانیان، مُلوک کُوت، جُغتائیان، تیموریان، قراقوینلو، شیبانیان، صَفویّه، افشاریّه، زندیّه، قاجاریّه

هَرات شهر قدیمی بسیار معروف خراسان بزرگ بود که امروز جزو کشور افغانستان است و در متون غالباً آن را هَری و گاهی هراه ضبط کرده‌اند: حافظ ابرو بنای آن را به لُهراسب اساطیری نسبت داده و گفته است: «لُهراسب نهاده است هَری را بنیاد گشتاسب درو بنای دیگر بنهاد مُهْمَن پس از او عمارتی دیگر کرد اسکندر رومیش همه داد به باد»^(۲)

شهر بزرگی بود که آن را

«بارکدهٔ پارس و خراسان و فرضهٔ خراسان و فارس و سیستان»

نامیده‌اند^(۳) قصبه‌ای مهم و آباد و پرجمعیت با دیدنیهای زیبا^(۴) که در زمان ابن بطوطه بزرگترین شهر خراسان بود.^(۵) از زمان خلافت عثمان که أَحَنَفِ بن قیس بر آن دست یافت؛^(۶) تا هجوم مغول‌ها به سال ۶۱۶ یا ۶۱۸ که اهالی آن قتل عام شدند؛^(۷) این

۱- تاریخ کردستان، ۴۲، ۴۳، ۲۷۱. ۲- جغرافیای هرات، ۸.

۳- مسالک، ۲۱۰. ۴- احسن التقاسیم، ۴۴۷.

۵- رحله، ۴۳۳. ۶- البلدان، ۵۶.

۷- تاریخ سیستان، ۳۹۳.

شهر پیوسته دستخوش شورش‌ها و معرض تاخت و تازهای مختلف بود که از جمله شورش‌ها بود که بلافاصله پس از استیلای اعراب آغاز گشت و تا زمان خلافت معاویه ادامه داشت.^(۱) دیگر قیام استاذسیس به سال ۱۵۰ ه.ق. و هجوم رفیع بن هرثمه به سال ۲۶۸ ه.ق. بود.^(۲) تیمور نیز بین سالهای ۷۷۳ تا ۷۹۱ بارها بر این ناحیه هجوم آورد و کشت و کشتار کرد تا زمان شاهرخ پسرش که هرات را به پایتختی برگزید و شهر به لقب «قُبَّةُ الْإِسْلَام» و «دَارُ السُّلْطَانَةِ» ملقب گشت^(۳) و مدتی روی امن و امان دید.

خراج هرات را مقدسی یک میلیون و نهصد و سی و پنج هزار و چهارصد و بیست و یک درم نوشته^(۴) و حقوق دیوانیش را مستوفی ۹ تومان ثبت کرده است.^(۵) از جمله سرزمین‌هایی بود که خراج آن سالیانه دو بار گرفته می‌شد و بیستگانی صاحب برید آن ۱۰۰۰ درهم یعنی بیشترین رقم پس از بیستگانی صاحب برید نیشابور بود.^(۶)

این شهر در طول تاریخ خود همواره جزو متصرفات شرقی دولت ایران به شمار می‌آمد تا زمان محمد شاه قاجار که به دسیسه انگلیس‌ها از ایران جدا شد. در زمان ناصرالدین شاه برای مدتی کوتاه به تصرف ایران درآمد ولی انگلیسها با پیاده کردن قشون در سواحل خلیج فارس، او را مجبور به تخلیه هرات و تحویل آن برای همیشه به افغانها کردند. آخرین سکه‌ها که به نام پادشاه ایران در هرات زده شده از ناصرالدین شاه و مورخ به سالهای ۱۲۷۷ و ۱۲۷۸ و ۱۲۷۹ هجری است.^(۷) که لقب شهر را بر آنها «دَارُ التَّصَرُّهْ آورده‌اند.

دارالضرب این شهر سابقه در عهد اشکانیان دارد. آخرین سکه‌ها با طراز عرب ساسانی به سال ۶۷ و اولین مسکوکات با طراز اسلامی به سال ۹۰ ه.ق. در این شهر ضرب شده‌اند.^(۸)

- ۱- فتوح، ۲۹۳
- ۲- تاریخ سیستان، ۱۴۲
- ۳- جغرافیای هرات، ۱۱، ۹
- ۴- احسن التقاسیم، ۴۹۹
- ۵- نزهة القلوب، ۱۸۶
- ۶- صورة الارض، ۱۶۰، ۱۹۹
- ۷- سکه‌ها و نشانها و مهرهای پادشاهان ایران، ۷۴
- ۸- سکه‌های عرب ساسانی، cxviii

ایلخانیان

چنین نامی را در متون سکه‌شناسی ندیده‌ام و در فهرست‌هائی هم که در اختیار داشتم نیافتم. تنها در حراج ساوتیبی لندن سکه‌ای از ابوسعید ایلخانی ارائه شد که دارالضرب آن را هرتو نوشته بودند.^(۱) و محل آن معلوم نیست.

هَرْمُزْ

بنی عباس

بنای این شهر را که در یک منزلی شمالشرقی جیرفت قرار داشت به هرمز ساسانی در قرن سوم میلادی نسبت می‌دهند. پیش از آنکه مرکز ایالت کرمان به سیرجان منتقل شود؛ مدتی در زمان ساسانیان کرسی آن ایالت بود و برای آنکه با هَرْمُوزْ واقع در ساحل خلیج فارس اشتباه نشود، آن را هَرْمُزْ شاه می‌نامیدند.^(۲) بلاذری این نام را هَرْمُزْ کَرْدْ ضبط کرده^(۳) و لسترنج می‌نویسد شهری هم در یک منزلی بم به نام هَرْمُزْ المَلِکْ وجود داشته^(۴) که احتمال می‌دهم همان هرمز شاه باشد. میت‌چینر که ظاهراً هرمز و هرموز را یکی پنداشته ضرب سکه را دارالضرب هَرْمُزْ، به بنی عباس و پادشاهان محلی نسبت داده^(۵) در صورتی که بنی عباس در هَرْمُزْ و پادشاهان محلی در هَرْمُوزْ سکه زده‌اند.

هَرْمُوزْ

پادشاهان هَرْمُوزْ

هَرْمُوزْ بندری بود بر ساحل خلیج فارس، تقریباً منطبق با بندرعباس فعلی که از

۱- کاتولگ، ۴ آوریل ۱۹۹۱ ساوتیبی لندن.
 ۲- سرزمین‌های خلافت، ۳۳۸.
 ۳- فوج، ۳۷.
 ۴- سرزمین‌های خلافت، همانجا.
 ۵- عالم‌الاسلام، ۳۹.

آنجا مال التجاره هند، به کرمان و سیستان و خراسان برده می‌شد.^(۱) و چون پیوسته در معرض هجوم و چپاول دزدان دریائی قرار می‌گرفت؛ یکی از پادشاهان هرموز (احتمالاً قطب‌الدین تَهْمَنْشُ ۷۱۸-۷۴۷ ه.ق.) آن را ترک کرده در مقابل آن شهر، در جزیره‌ای که جَرون نام داشت؛ هُرموزُ جدید را بنا نهاد؛ ولی شهر ساحلی همچنان بر پا بود. ابن بطوطه از این شهر دیدن کرده^(۲) و مستوفی حقوق دیوانی آن را شش تومان نوشته است.^(۳) پادشاهان این سلسله که به سلاطین قُلّهاتِی هُرموز معروف بودند، تقریباً از اوایل قرن پنجم هجری بر آن ناحیه حکومت می‌کردند. از اوایل قرن دهم هجری که پرتغالی‌ها بر خلیج فارس مسلط شدند، به صورتی نیمه مستقل، به حکومت خود ادامه دادند تا زمان شاه عباس اول که به حکومت آخرین فرد، از این خاندان به نام محمد شاه (۱۰۱۷-۱۰۳۰ ه.ق.) خاتمه داده شد.^(۴)

مضروب‌ات این پادشاهان تا اواسط قرن دهم هجری به شکل سکه‌های معمولی و رایج است ولی از آن تاریخ به بعد (احتمالاً در زمان تورانشاه ۹۵۰-۹۷۱ یا فرخ شاه ۹۷۲-۱۰۱۰) به صورت لاری یا لارین (Lārīne) ضرب شده‌اند.^(۵)

هَزُو = HUZŪ = هَزُوا HUZVA

ایلخانیان

به نوشته یاقوت: بِضَمِّ الهاء و الزَّاء و سکون الواو، قلعه کوچکی بوده است بر سر کوهی در ساحل بحر فارس، مقابل جزیره کیش که در زمان او خراب شده بود.^(۶) این لنگرگاه که با جزیره کیش چهار فرسنگ فاصله داشت، در زمان سلاطین آل بویه محل زندانیان سیاسی بود.^(۷) حمدالله مستوفی از این محل نام برده می‌گوید:
از توابع دولت‌خانه قیس (کیش) است.^(۸)

و این حاکی از عمران این بندر پس از خرابی عصر یاقوت است. احمد اقتداری

- | | |
|---------------------------|----------------------|
| ۱- معجم، ج ۴، ۹۶۸. | ۲- رحله، ۲۹۹. |
| ۳- نزهة القلوب، ۱۷۲. | ۴- آلبوم رابینو، ۵۷. |
| ۵- همانجا لوح، ۵۴. | ۶- معجم، ج ۴، ۹۷۴. |
| ۷- سرزمین‌های خلافت، ۲۷۷. | ۸- نزهة القلوب، ۱۴۴. |

نام پیشین لازراهُزو ضبط کرده است.^(۱)

هَمْدَانُ

بَنی امیّه، عبدالله بن معاویه، بَنی عباس، بَنی دُکَلَف، سامانیان، آل بویه، کاکویه، غزنویان، سلجوقیان، سلاجقه کرمان، سلاجقه بغداد، ایلخانیان، آل مُظَفَّر، جلایریان، تیموریان، قراقوینلو، صفویه، افشاریه، قاجاریه

هَمْدَانُ یکی از شهرهای بسیار کهن ایران بلکه جهان است که سابقه تاریخی آن به پیش از عصر مادها می‌رسد و سالها مرکز حکومت آن قوم بوده است. نام این شهر در عصر ساسانیان اَهَمَتَانُ Ahamatān و نام قدیمتر آن اَکَبَتَانَةُ Acbatana و هَکَمَتَانَه Hecmatāna بود که ایرانیان اکباتان و اکباتانا می‌گویند.^(۲) اعراب به سال ۲۳ هـ.ق. از راه صلح بر این شهر دست یافتند ولی چون پس از مدت کوتاهی مردم سر به شورش برداشتند؛ شهر با جنگ گشوده شد.^(۳) ابن حوقل همدان را یکی از چهار شهر مشهور جبال شمرده می‌گوید:

«مَنْ هَمْدَانَ وَ مَاهَات ۴۰۰ درم است».^(۴)

ظاهراً پس از استیلای اعراب، این شهر اهمیت خود را از دست داده و رو به ویرانی گذاشته چون مقدسی می‌گوید:

«همدان امروز چندان آبادان نیست»^(۵)

اما در نیمه دوم قرن پنجم هجری که سلجوقیان بر تمام سرزمین‌های غربی ایران مسلط شدند و با لقب سلطان العِراقین، همدان را به پایتختی برگزیدند.^(۶) شهر دوباره رو به آبادانی گذاشت و اهمیت پیشین خود را بازیافت. یاقوت از همدان و اروند زیر دو عنوان نام برده، پس از شرح مفصلی درباره آب و هوا، مخصوصاً سرمای فوق‌العاده این شهر؛ به کهن سالی همدان و مجسمه شیر سنگی که هنوز هم در این شهر بر پا و ظاهراً

۱- لازستان کهن و فرهنگ لاری، ۳۴.

۲- دایرة المعارف.

۳- فوح، ۱۳۱.

۴- صورة الارض، ۱۰۲، ۱۱۶.

۵- احسن التقاسیم، ۵۸۶.

۶- سرزمین‌های خلافت، ۲۰۱.

یادگاری از هنرمندان عصر مادهاست اشاره کرده، آن را طلسم شهر نامیده است.^(۱) مغولها به سال ۶۱۷ ه.ق. این شهر را ویران کردند و پس از آن دیگر نام جبال بر این نواحی اطلاق نشده زیرا حمدالله مستوفی هیچ اشاره‌ای به این نام ندارد.^(۲) دارالضرب این شهر سابقه در عهد اشکانیان دارد.^(۳) سکه‌های عرب ساسانی ضرب این شهر بسیار کمیابند. اولین سکه‌ها تاریخ ۲۶ یزدگردی مطابق با ۳۷ ه.ق را دارند و آخرین آنها مورخ به سال ۵۲ ه.ق. می‌باشد. اولین سکه‌ها با طراز اسلامی را به سال ۹۰ هجری قمری در این شهر زده‌اند.^(۴) در عصر قاجاریان و پیش از تمرکز ضرب سکه در طهران، ضرابخانه این شهر بسیار فعال ولی مسکوکات نقره آن به علت کمی عیار بی اعتبار بوده است.^(۵) لقب این شهر را بر سکه‌های قاجاری بلدة طیبیه همدان آورده‌اند.

هَنْیَ HUNAYY

ایلخانیان

احتمالاً موضعی است که آن را مَعْدَنُ النَّفْتِ هم نامیده‌اند و محلی بود در کنار کوه بارما در حوالی مصب زاب سفلی که استخری به چشمه‌های قیر و نفت آن کوه اشاره کرده^(۶) و یاقوت آن را موضعی در مَعْدَنُ النَّفْتِ نوشته است.^(۷)

هَوَسَم

خوارج، آل بویه، علویان طبرستان، زیاریان، ایلخانیان

این شهر که در متون جغرافیائی کویم نیز آمده امروز معروف به رودسر و جزو ناحیه رانکوه مازندران است.^(۸) ابن اسفندیار و یاقوت از این موضع نام برده‌اند.^(۹) در

- ۱- معجم، ج ۴، ۹۸۱.
- ۲- سرزمین‌های خلافت، ۲۰۱، ۲۰۹، ۲۱۰.
- ۳- بردسپهای تاریخی ش ۴، سال نهم، ۱۳۵۳، ۱۴. ۴- سکه‌های عرب ساسانی، cxli.
- ۵- اسناد ضرابخانه.
- ۶- مسالک، ۷۸.
- ۷- معجم، ج ۴، ۹۹۶.
- ۸- یادداشت‌های قزوینی، ج ۶، ۲۵۷.
- ۹- تاریخ طبرستان، ج ۱، ۵۶؛ معجم، ج ۴، ۹۹۶.

زمان حمدالله مستوفی لنگرگاه و بارانداز کشتی‌هائی بوده است که بین گرگان و طبرستان و شهر وان رفت و آمد می‌کردند.^(۱) در مقدمه سفرنامه ابودلف آمده است: «حوسم (یا خوسم) کوهستانی در آن سوی دیلم و طبرستان است.»^(۲)

این شهر که اکنون نیز به جای خود باقی است در قرون سوم و چهارم پنجم اهمیت بیشتری داشته است. حسام‌الدوله اردشیر (۵۰۲ - ۴۴۶) پس از واگذاری سلطنت به پسرش این شهر را اقامتگاه خود قرار داد^(۳)

هیت HĪT

ایلخانیان

شهرکی بود در حوالی انبار از نواحی بغداد با تخیلات بسیار^(۴) که مستوفی با اشاره به دو قلعه محکم آن، در کنار فرات می‌نویسد: «در هیت از بوی گند چشمه قیر نمی‌توان بود.»^(۵)

و از این گفته پیدا است که این موضع نیز یکی از مناطق نفت‌خیز عراق بوده است.

یامور YĀMŪR

خوارزمشاهیان

یاقوت نوشته یامور قریه‌ای است معلوم از قراء انبار^(۶) ولی زامپاور به ناحیه طخارستان اشاره دارد.^(۷)

۲- سفرنامه ابودلف، مقدمه.

۴- معجم، ج ۴، ۹۶۷.

۶- معجم، ج ۴، ۱۰۰۴.

۱- نزهة القلوب، ۲۰۳.

۳- از آستارا تا آستارباد، ج ۲، ۲۱۶.

۵- نزهة القلوب، ۴۹.

۷- دارالضربهای اسلامی، ۲۷۲.

يَزْدُ

بنی عباس، اتابکان یزد، ایلخانیان، آل مظفر، تیموریان، قراقوینلو، آق قوینلو، صفویه، زندیه، قاجاریه

شهر باستانی یزد، واقع در ناحیه مرکزی ایران، کنار کویر، که در روزگار قدیم جزو کوره استخر فارس بود.^(۱) از عهد سلجوقیان که مرکز حکومت اتابکان یزد شد، بر عمران و آبادی آن افزوده گشت و در زمان آل مظفر از مراکز حکومتی آن دودمان به شمار می‌رفت. جغرافیایان و نویسندگان قرون اولیه اسلامی همه جا به یزد و کته با هم اشاره کرده‌اند. لسترنج می‌نویسد:

«یزد در زمان قدیم کته نام داشت و چون نام یزد به شهر گذاشته شد نام کته را بر ولایت اطلاق کردند».^(۲)

ولی این گفته با نوشته استخری و مقدسی که از یزد و کته به عنوان دو شهر در اطراف کویر نام برده‌اند^(۳) مطابق نیست. یزد از دوره ساسانیان شهری معمور بود و امروز نیز از شهرهای معروف و مهم ایران و مرکز استان است.

لقب این شهر را بر سکه‌های صفویان «شهرستان یزد» آورده و در قرون بعدی «دارالعباده یزد» نوشته‌اند.^(۴)

يَمَّكَان

سامانیان

ناحیه‌ای بود در حوالی بدخشان که ناصر خسرو اواخر عمر خود را در آنجا گذرانی و در اشعار خود به آن اشاره کرده است.

۱- معجم، ج ۴، ۱۰۱۷.

۲- سرزمین‌های خلافت، ۳۰۶.

۳- مسالک، ۱۱۱؛ احسن التقاسیم، ۷۱۷.

۴- سکه‌ها، نشانها و مهرهای شاهان ایران، ۹۸، ۹۹.

ینکی بازار

ایلخانیان

نام این دارالضرب را یانی بازار Yānī - Bāzār هم بر سکه‌ها آورده‌اند^(۱) نامی است شبیه به بازار و محل آن هم دقیقاً معلوم نیست.

یونان

ایلخانیان

موضعی بود از نواحی ارمنستان^(۲) که حمدالله مستوفی در شرح مسافات آذربایجان از بُرْدَع تا اردبیل از آن نام برده و نوشته است:
«از بُرْدَع تا یونان هفت فرسنگ و از آنجا تا بیلقان هفت فرسنگ».^(۳)

۲- معجم، ج ۴، ۱۰۴۴.

۱- دارالضربهای اسلامی، ۲۷۴.

۳- نزهة القلوب، ۱۶۰.

فهرست ضمايم

القاب دارالضریبها

سلسله‌ها و فرمانروایانی که در دارالضریبهای ایران در دوره اسلامی سکه زده‌اند

فهرست اعلام: اشخاص، جغرافیائی،

سلسله‌ها، طوایف، مذاهب، فرق و...

کتابها

اصطلاحات ضرابخانه‌ها و منسکوکات

فهرست عمومی

منابع و مآخذ

القاب دارالضربها

نام بعضی از شهرهای اسلامی را، از همان قرون اولیه هجری با القابی مفاخره آمیز ذکر می کردند. چنانچه بلخ را قُبَّةُ الْإِسْلَام و ری را أُمُّ الْبِلَادُ یا شَيْخُ الْبِلَادُ می نامیدند ولی این القاب، بر سکه ها نقر نمی شد؛ به جز مَدِينَةُ السَّلَام و مَدِينَةُ التَّسْلِيم و مَدِينَةُ التَّسْلِيم که در زمان خلافت منصور عباسی به بغداد داده شد؛ چون این نام را که به عقیده او یک کلمه مجوسی بود نمی پسندید و لقب سُرَّ مَنْ رَأَاهُ که متوکل خلیفه دیگر عباسی به شهر سومری سامره داد.

اختیار القاب مناسب برای شهرها و ذکر آنها در فرامین و مکاتیب، از اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم معمول گشت که گاهی مناسب هم نبود و دست آویز طنز و شوخی قرار می گرفت؛ چنانچه شاعری گفته است:

ملک طبرستان که در آن فسق و فجور شامل باشد به حال برنا و ذکور
دانی زچه دار مؤمنیش خوانند؟ برعکس نهند نام زنگی کافور!
این القاب که نقر آنها بر سکه ها از اوایل قرن دهم، به صورت گسترده تری آغاز شده و تا اواخر قرن سیزدهم هجری قمری ادامه یافته است؛ به ترتیبی که در کتاب «سکه ها، نشان ها و مهرهای شاهان ایران، نوشته رابینو آمده بدین شرح اند:

القاب دارالضربهای ایران

مشهد.

»

ارض اقدس

ارض امام

ارض امام رضا	»
ارض امام رضا عليه السلام	»
ارض قدس	»
أُمُّ بُلْدَان	بصره.
بَلَدِيَّة	تویسرکان، دزفول، شوشتر، فومن، کاشان، کرمانشاهان، همدان.
بلدۀ طیبہ	همدان.
چُخُور سَعْد	ایروان.
دَارُ الْإِرْشَاد	اردبیل.
دَارُ الْأَمَان	کرمان، مولتان (مُلْتان).
دَارُ الْأَمْن	سَرِهِنْد.
دَارُ الْإِيْمَان	قم.
دَارُ الْخِلَافَةِ	شاه جهان آباد (دهلی)، طهران.
دارالخلافة ناصری	طهران.
دَارُ الدَّوْلَةِ	کرمانشاهان.
دَارُ السُّرُور	بروجرد.
دَارُ السَّعَادَةِ	زنجان
دَارُ السُّلْطَانَةِ	اصفهان، تبریز، سَمَآخِی، طهران، قزوین، کابل، لاهور، هرات.
دارالصفا	خوی.
دَارُ الْعِبَادَةِ	یزد.
دَارُ الْعِلْمِ	شیراز.
دَارُ الْقَرَارِ	قندهار.
دَارُ الْمَرْزِ	رشت.
دَارُ الْمُلْکِ	طبرستان، کابل.
دَارُ الْمُوحِّدِیْن	قزوین.
دارالمؤمنین	استرآباد، شوشتر، قم، کاشان.

سیستان.	دارُ النَّصْرِ
هرات.	دارُ النَّصْرِه
یزد.	شهرستان
مشهد.	مشهد امام رضا علیه السلام
»	مشهد الرضا ارواحنا له الفدا
»	مشهد الرضا علیه السلام

سلسله‌ها و فرمانروایانی که در دارالضربهای ایران در دوره اسلامی سکه زده‌اند

بسیاری از سلسله‌ها و فرمانروایانی که نامشان در این کتاب آمده معروفند ولی بعضی هم شهرت کافی نداشته احتیاج به معرفی دارند؛ به علاوه تعیین حدود زمانی و مکانی استیلای هر سلسله فرمانروا، برای علاقمندان به رشته سکه شناسی بسیار مفید و حتی ضروری به نظر می‌رسد. به همین جهت در این قسمت، به اختصار به معرفی آنها و تعیین قلمروشان پرداخته و در این زمینه از کتاب «نسب نامه خلفا و شهریاران» زامباور و «سلسله‌های اسلامی» با سورت و «طبقات سلاطین اسلام» لین پول و دیگر مآخذ و منابع تاریخی که نامشان در کتابشناسی این تألیف آمده بهره برده‌ایم.

در مقدمه گفته شد نام دارالضربهایی که در این کتاب آمده با استفاده از منابعی که به دارالضربها اشاره دارند و کاتالوگ‌ها و مجموعه‌های شخصی که به نظر مؤلف رسیده، تهیه شده ولی بسیار محتمل بلکه قطعی است که دارالضربهایی هم وجود داشته باشند که نامشان در مآخذ دیگر ذکر شده باشد ولی نویسنده به علت عدم دسترسی به آن مآخذ؛ به معرفی آن توفیق نیافته است.

در معرفی سلسله‌ها و فرمانروایان نیز طبعاً این نقیصه وجود دارد و بسیار محتمل است که با کشف سکه‌های تازه، با نام فرمانروا یا دارالضرب جدیدی آشنا شویم که در این کتاب نیآورده‌ایم.

مورخین و تبارشناسان، نامهای بسیاری از سلسله‌ها را به صورت‌های مختلف ذکر کرده، فی‌المثل نام «سالاریان» را «آل مسافر» و «کنگریان» هم ضبط کرده‌اند که در

این فهرست حتی المقدور به همه آنها اشاره شده است.

آتالیق‌ها یا جانیان یا جانی‌بیک‌ها یا امرای هشرخانی ۱۰۰۹-۱۲۰۰ ه. ق.
از امرای سابق هشرخان که با شیعیان قرابت داشتند. پس از استیلاي روس‌ها بر ناحیه هشرخان، به آخرین امرای شیعیانی در ماوراءالنهر پناه بردند و با وصلت با آن خاندان جانشین آنها گشتند. مدتی به تفاریق بر شهرهای بخارا، بدخشان، بلخ سمرقند و فرغانه حکومت کردند.
دارالضربها: اوش، بخارا

آق‌قوی‌نلو ۷۸۰-۹۰۷ ه. ق.
طایفه‌ای از ترکمانان که مرکزشان دیار بکر بود و قلمروشان از آناتولی شرقی تا آذربایجان و ناحیه جبال و طبرستان و فارس و کرمان گسترده بود. تبریز پایتخت آنها سال ۹۰۷ بدست شاه اسماعیل اول صفوی افتاد و منقرض شدند.
دارالضربها: آمد، آمل، ابرقو، ارزنجان، ارومیه، استراباد، اصفهان، بایرت، باران، بدلیس، بهسنا، تبریز، حصن‌کیفا، حضر، خرتپرت، رشت، ساوه، سعرت، شیراز، فومن، قزوین، قم، کاردول، کازرون، کرمان، کوفن، لاهیجان، ماردین، مبارک‌آباد، مراغه، نحاد، نخجوان، نصرآباد، وان، وستان، یزد.

آل بویه ۳۲۰-۴۴۷ ه. ق.
خاندانی از دیلم که یکی از بزرگترین سلسله‌های مستقل پس از تسلط اعراب را در اوائل قرن چهارم هجری بنیان گذاشتند و شاخه‌های مختلف آن خاندان، بر فارس و کرمان و خوزستان و ناحیه جبال (شامل ری و همدان و اصفهان) و عراق سلطنت کردند. سال ۳۳۴ ه. ق. بغداد پایتخت خلفای عباسی را متصرف شدند و از آن پس به مدتی بیش از یک قرن خلفای بغداد، تابع و دست‌نشانده امیرالامراهای بویهی بودند.
دارالضربها: آبدان من‌الاهواز، آمل، ابندشهر، ارّجان، اردشیر خرّه، استراباد، اصفهان، اهواز، ایذج، باجه، بردسیر، بسطام، بصره، بم، تسترمن‌الاهواز، جرجان،

جنابا، جندی‌شاپور، جیرفت، حُلوان، دارابجرد، دامغان، دینور، رافقه، رامهرمز، سابور، ساری، ساوه، سُرْمَن رَاه، سمنان، سنجاباد، سیراف، سیرجان، شفورقان، شیراز، شیرین، عسکر، عسکر مُکَّرم، عسکرمن‌الاهواز، عَمَّان، فارس، فریم، فسا، قرمیسین، قزوین، قم، کازرون، کردفناخسرو، کردیّه، کوفه، ماه‌البصره، ماه‌الکوفه، محمّديه، مدینه‌السلام، موصل، میافارقین، نصریّه، واسط، همدان.

آل محتاج

۳۲۰-۳۴۴ ه. ق.

از طرف سامانیان حکومت نیشاپور داشتند و چند تن از آنها به‌طور موروئی بر آن ولایت فرمان راندند. یکی از آنها به‌نام احمد بن محمد بر ری نیز دست یافت.

دارالضرب: نیشاپور

آل مسافر ن. ک. سالاریان

آل مظفر

۷۱۳-۷۹۵ ه. ق.

مؤسس این سلسله، امیر مبارزالدین محمد از امرای سلطان محمد خدابنده و ابوسعید بهادر خان بود و از سوی آنان به امارت یزد منصوب شد. پس از مرگ ابوسعید، آخرین ایلخان مقتدر، بر سرزمین‌های مجاور یزد و ایالات کرمان و فارس و جبال دست یافت و حتی بر قسمتی از آذربایجان مسلط شد. پس از او اختلافات خانوادگی بین جانشینانش موجبات سقوط دولت آنانرا فراهم ساخت و تیمور آن سلسله را برانداخت.

دارالضربها:

ابرقو، اصفهان، ایذج، بازفت، بندر، بُندِرْ، تبریز، دامغان، دماوند، راجز، ساوه، سوک، سویما، شابران، شبانکاره، شُق، شیراز، شیرین، قزوین، کازرون، کاشان، کرمان، لار، لردجان، مراغه، مرلحو، نخجوان، وِسْطان، همدان، یزد.

اتابکان

پادشاهان سلجوقی حکومت نواحی مختلف از قلمرو بسیار گسترده خود را به فرزندان شان واگذار و معمولاً یکی از امرای بزرگ را با سمت اتابکی (لَکَی) به نیابت آنها، مامور اداره آن ناحیه می کردند. در اواخر عصر سلجوقی، این امراء از ضعف آخرین پادشاهان آن سلسله استفاده کرده، هر یک بالاستقلال قلمرو خود را در دست گرفته به تأسیس سلسله‌هایی پرداختند که به اتابکان شهرت دارند.

این فرمانروایان را در متون تاریخی و تبار شناسی با اسامی مختلفی معرفی کرده‌اند؛ که در مقابل هر سلسله آن نامها نیز ذکر می شوند.

اتابکان آذربایجان یا ایلدیزیان ۵۳۱-۶۲۲ ه. ق.

مؤسس این سلسله، شمس‌الدین ایلدیز غلام ترک سلطان مسعود سلجوقی بود که قلمرو خود را از شمال تا حدود شیروان و کرجستان و از جنوب تا اصفهان گسترش دادند. جلال‌الدین خوارزمشاه به دوران فرمانروائی آنها خاتمه داد.

دارالضرب: اردبیل

اتابکان الجزیره و شام بنی زَنکی یا امرای زَنکی یا اتابکان موصل.

۵۲۱-۶۶۰ ه. ق.

عمادالدین زَنکی پسر آقسنقر حاجب ملک‌شاه بود که به نیابت از تَشّش فرزند ملک‌شاه در حلب حکومت می کرد. عمادالدین سال ۵۲۱ به حکومت بغداد منصوب شد و در همین سال موصل و سنجار و الجزیره و حران و سپس حلب و دیگر بلاد شام ضمیمه قلمرو او شد که جانشینانش تا سال ۶۶۰ به حکومت خود ادامه دادند و در این سال هولاکوخان این سلسله را برانداخت.

دارالضربها: الجزیره، حلب، دمشق، سنجار، شهرزور، موصل، نصیبین.

اتابکان ارپل یا نبی بکتکین یا بکتکینی ۵۳۹-۶۳۰ ه. ق.

زین الدین علی کوچک بن بکتکین یکی از سران لشکری ترک
عمادالدین زَنکی، این سلسله را بنیان گذاشت که بر شهرزور و هکاریّه و
تکریت و سنجار حکومت می کردند و منتصر خلیفه، قلمرو آنانرا ضمیمه
سرزمین های خلافت کرد.

دارالضربها: اربل، الجبل، حرّان.

اتابکان جزیره یابنی زنگی بین النهرین ۵۷۶-۶۴۸ ه.ق.
سه تن از خاندان زنگی که ایوبیان به حکومتشان پایان دادند.
دارالضرب: الجزیره

اتابکان دمشق یا بنی بوری یا آل بوری ۴۹۷-۵۴۹ ه.ق.
طغتکین غلام آزاد شدهٔ تتش سلجوقی با سمت اتابکی دقاق فرزند تتش
به حکومت دمشق گماشته شد. پس از مرگ دقاق قلمرو او را متصرف
شد و سلسلهٔ اتابکان بوری دمشق را بنیان گذاشت. این سلسله را
اتابکان زنگی برانداختند.
دارالضرب: دمشق

اتابکان سنجار ۵۶۶-۶۱۶ ه.ق.
این طایفه نیز شاخه ای از اتابکان زنگی بودند که با تسلط ایوبیان بر آن
منطقه، حکومتشان پایان گرفت.
دارالضربها: سنجار، نصیبین

اتابکان شام ۵۴۱-۵۷۷ ه.ق.
شاخه ای دیگر از زنگی ها که سال ۵۷۷ قلمروشان ضمیمه موصل شد و
سال ۵۷۹ ه.ق. ایوبیان آن ناحیه را تسخیر کردند.
دارالضربها: حلب، دمشق.

اتابکان شبانکاره یا بنی فضلویه حدود ۴۴۸ - حدود ۷۱۳ ه.ق.
در اواخر عصر سلجوقی گروهی از کردان شبانکاره به سرداری فضل بن

حسنویه (یا حَسَنَوِيَّة) در کوره دارابگرد فارس مسکن گرفتند و موفق به تأسیس حکومتی شدند که مرکز آن شهر ایج بود. امیر مبارزالدین مظفری آن سلسله را منقرض کرد.

دارالضرب: احتمالاً ایج

اتابکان فارس یا سلغریان ۵۴۳-۶۶۸ ه. ق.

طایفه‌ای از ترکمانان که همراه سلجوقیان به ایران آمدند و خراجگزار آنها بودند. سپس به اطاعت خوارزمشاهیان درآمدند. هجوم مغولها را نیز با مسالمت از سر گذراندند و آبش خاتون آخرین فرد از آن سلسله با منگو پسر هولاکو ازدواج کرد. از آن پس فارس ضمیمه متصرفات ایلخانیان شد.

دارالضرب: شیراز

اتابکان قزوین یا بازداران یا اتابکان مظفری قزوین نیمه اول قرن ششم هجری از این اتابکان کمتر نام برده شده. اتابک قُتْلُغُ یَرْقُشُ از غلامان ملک‌شاه بود. در زمان پادشاهی سنجر که سلطان محمود سلجوقی بر سرزمین‌های غربی ایران فرمانروائی داشت بر نقش حکومت نواحی قزوین و رودبار را عهده‌دار و پیوسته با اسماعیلیان الموت در جنگ بود. در حدود سال ۵۲۵ ه. ق. کشته شد.

دارالضرب: نهاوند

اتابکان کرمان یا قتلغ‌خانی یا قراختائی یا بنی براق ۶۱۹-۷۴۱ ه. ق.

براق حاجب فراختائی از سرداران خوارزمشاه بود که در دوره فترت آن خاندان حکومت کرمان را داشت. پس از انقراض خوارزمشاهیان اُکَتای قا آن او را در سمت خود تأیید کرد و به او لقب قتلغ خان داد. بازماندگان او نیز تا سال ۷۰۳ ه. ق. به حکومت خود در کرمان ادامه دادند ولی خراجگزار مغولها بودند. در این سال قلمرو آنها یکسره به تصرف ایلخانیان درآمد و از سال ۷۴۱ امیر مبارزالدین مظفری کرمان را

ضمیمه دیگر متصرفات خود کرد.

دارالضرب: کرمان

اتابکان لر بزرگ یا هزار اسپی یا هزار اسپان ۵۴۳-۸۲۷ ه. ق.
یکی از سرداران سلغریان فارس که مامور سرکویی طاغیان لرستان بود و
ابوطاهر نام داشت این سلسله را بنیان گذاشت. پس از چندی خوزستان
نیز به قلمرو حکومتی آنها افزوده شد. پایتخت آنان شهر ایذج بود. تا
سال ۸۲۷ به حکومت خود ادامه دادند ولی در این سال شاهرخ تیموری
به حکومت آنان پایان داد.

دارالضرب: لر بزرگ (احتمالاً)

اتابکان لر کوچک یا بنی خورشید ۵۴۷- اوایل قرن دهم هجری
شجاع‌الدین خورشید کارگزار سلجوقیان در لر کوچک بود. از سال ۵۷۰
اعلام استقلال کرد. او و بازماندگانش در دو نسل، تا اوایل عصر صفویان
بر آن منطقه فرمانروائی داشتند.

نسل اول از ۵۴۷ تا ۷۱۶

نسل دوم از ۷۱۶ تا اوایل قرن دهم هجری

دارالضرب: لر کوچک (احتمالاً)

اتابکان یزد ۵۹۰- حدود ۷۱۵
از این اتابکان نیز متون به اختصار یاد کرده‌اند. بنیانگذار این سلسله
عزالدین لشکر بن وردان بود. غازان خان ششمین فرمانروا از این خاندان
را که یوسف شاه بن طغان‌شاه نام داشت و شرف‌الدین مظفر پدر امیر
مبارزالدین محمد در خدمت او بود، سال ۶۸۵ از حکومت یزد خلع کرد
ولی بطوریکه از منابع بر می‌آید فرزند او حاجی‌شاه تا حدود سال ۷۱۵
به حکومت محلی خود ادامه داده‌است.

دارالضرب: یزد.

اُرْتُقِيَّه

۴۹۵-۸۱۱ ه. ق.

اُرْتُقُ یکی از سرداران ترکمان سلجوقی بود که تُشش او را به حکومت بیت المقدس منصوب کرد. سلطان محمود سلجوقی سُقمان پسر او را به حکومت حصن کیفا گماشت و امارت ماردین را به پسر دیگرش ایلغازی داد و این خاندان در سه شاخه به شرح زیر بر آن مناطق فرمانروائی داشتند:

اُرْتُقِيَّه حصن کیفا و آمد

۴۹۵-۶۲۹ ه. ق.

دارالضربها: آمد، حصن

اُرْتُقِيَّه خَزَنَپُورَت

۵۸۱-حدود ۶۰۰ ه. ق.

دارالضرب: ؟

ارتقیه ماردین

حدود ۵۰۰-۸۱۱ ه. ق.

دارالضرب: حصن کیفا، ماردین

بر بیشتر مسکوکات ارتقیه محل ضرب نوشته نشده ولی دارالضربهای آنها در مجموع عبارتند از: آمد، الحصن، دُنَیسَر، کیفا و ماردین.

اردلان یا بنی اردلان

۷۳۰-۹۸۸ ه. ق.

در حدود سال ۷۳۰ ه. ق. شخصی به نام بابا اردلان از طوائف کرد که فرمانروای شهرزور بود؛ موفق به تأسیس سلسله‌ای شد که بر قسمتی از کردستان، بین همدان و متصرفات عثمانی حکومت می‌کردند. سال ۹۸۸ ه. ق. شهرزور را به دولت عثمانی واگذار کردند و از آن پس به حکومت مروی خود، با تبعیت از پادشاهان ایران، در ناحیه سنندج ادامه دادند.
دارالضرب: اردلان (سنندج)

ارمن شاهان یا ملوک ارمنستان یا بنی سقمان

۴۹۳-۶۰۴ ه. ق.

سُقمان یا سَکمان ابتدا در خدمت قطب الدین اسماعیل حکمران سلجوقی مرنده بود. سال ۴۹۳ شهر اخلاط را از مروانیان دیار بکر گرفت

و پس از او فرزندان و ممالیک ایشان بیش از یک قرن در آن نواحی حکومت کردند تا بالاخره ایوبیان به حکومتشان پایان دادند.
دارالضربها: اخلاط، ارزنجان.

اسپهبدان یا سپهبدان طبرستان

سپهبدان طبرستان (تپورستان) که از بازماندگان فرمانروایان ساسانی منطقه بودند؛ تقریباً بلافاصله پس از آخرین شکست یزدگرد و غلبه اعراب، اعلام استقلال کردند و تا اواسط قرن دوم هجری همچنان بر مناطق شمالی ایران و ماوراء البرز فرمانروائی داشتند و با اینکه صفحات گیلان و مازندران از سال ۱۴۱ ه. ق. به تصرف اعراب درآمد؛ شاخه‌های مختلفی از آن خاندانهای کهن به تفاریق حکومت محلی خود را بالاستقلال و یا با اطاعت از قدرتهای فائقه عصر خود حفظ کردند که ذیلاً به شرح آن می‌پردازیم.

اسپهبدان دابویه یا بنی دابویه یا گیلانشاهان. ۲۵-۱۴۱ ه. ق.
موسس این سلسله گیل بن گیلانشاه بود که طبرستان و ناحیه رویان را در تصرف داشت و آخرین اسپهبد از این خاندان خورشید دوم بود که سال ۱۴۱ از اعراب شکست خورد.

دارالضربها: سکه‌های این خاندان طراز عرب - ساسانی دارد و تاریخ ضرب نیز با گاهنامه طبری است. محل ضرب را به خط پهلوی تپورستان نوشته‌اند که امروز طبرستان می‌گوئیم و این سکه‌ها به احتمال زیاد در ساری ضرب شده‌اند.

پاذوسپانیان یا بنی بادوسبان

این سلسله را پاذوسبان اول، سال ۴۰ هجری در ناحیه رستمدر (شامل رویان و نور و کجور) تأسیس کرد که به مدتی بسیار طولانی در چهار نسل بشرح زیر حکومت کردند:

- نسل اول که پس از روی کار آمدن علویان طبرستان از آنها اطاعت کردند.
 ۴۰-۳۵۴ ه. ق.
- نسل دوم که گاه حکومت مستقل و گاه نیمه مستقل محلی داشتند و با حمله تیمور به مازندران مواجه شدند.
 ۳۵۴-۸۰۷ ه. ق.
- نسل سوم که فقط در نور حکومت محلی داشتند و در زمان شاه طهماسب صفوی از بین رفتند.
 ۸۵۷- پس از ۹۵۶ ه. ق.
- نسل چهارم که تنها کجور را در تصرف داشتند و شاه طهماسب صفوی به استقلالشان پایان داد.
 ۸۵۷- پس از ۹۶۳ ه. ق.
- دارالضرب: از پادوسبانات سکه‌ای به نظر سکه شناسان نرسیده است.

اسپهبدان باوندی یا آل باوند.

- موسس این خاندان باو نام داشت. از سال ۴۵ ه. ق. حکومت خود را آغاز کردند و به مدتی در حدود ۷ قرن و در سه نوبت بر مازندران حکمفرما بودند.
- نوبت اول اسپهبدان که قابوس و شمگیر، مازندران را از تصرفشان خارج کرد.
 ۴۵- حدود ۴۰۰ ه. ق.
- دارالضربها: شمهار، فریم.
- نوبت دوم ملوک الجبال یا اصفهبدان که محمد خوارزمشاه بر آنها مسلط شد.
 ۴۶۶-۶۰۶ ه. ق.
- دارالضرب: آمل.

زامباور در نسب‌نامه به هیچیک از این اسپهبدان ضرب سکه‌ای را نسبت نداده است ولی در معرفی دارالضرب آمل به سکه‌هایی اشاره دارد که بین سالهای ۴۸۵ تا ۴۹۹ در آنجا ضرب شده‌اند و به احتمال زیاد متعلق به این خاندان است.

- نوبت سوم کینخواریان که از ایلخانیان اطاعت می‌کردند و مرکز حکومتشان آمل بود. فخرالدوله حسن بن کیخسرو آخرین فرد از این خاندان را افراسیاب چلاوی کشت.
 ۶۳۵-۷۵۰ ه. ق.

دارالضرب: از این خاندان سکه‌ای ارائه نشده است.

بنی افراسیاب یا چلاوی‌های مازندران ۷۵۰-۹۰۹ ه.ق.
مؤسس این سلسله افراسیاب بود که آخرین اسپهبد باوندی را برانداخت
و خود و اعقابش تا سال ۹۰۹ ه.ق. که شاه اسماعیل صفوی مازندران را
تسخیر کرد بران سرزمین حکومت کردند.
دارالضرب: سکه‌ای از این خاندان دیده نشده است.

اسماعیلیان یا اسماعیلیه یا باطنیان الموت ۴۸۳-۶۵۳ ه.ق.
سلسله‌ای از فرمانروایان اسماعیلی مذهب، که حسن صباح در قلعه
الموت تأسیس کرد و بزودی بر قلاع کوهستانی و مستحکم در نقاط
مختلف ایران مسلط شدند و سالها با سلاطین سلجوقی در زد و خورد و
چنگ بودند. هولاکوخان با کشتن رکن الدین خورشاه آخرین فرد از
خداوندان الموت، این خاندان را برانداخت.
دارالضرب: کرسی‌الدیلم

افاغنه یا افغانهای غلجائی ۱۱۳۵-۱۱۴۲ ه.ق.
طایفه‌ای از غلجائیهای افغانستان که در زمان شاه سلطان حسین صفوی
شورش کردند و بر اصفهان دست یافتند. مدت کوتاهی بر نواحی شرقی و
مرکزی و جنوب شرقی ایران استیلا داشتند و نادرشاه به سلطه آنها پایان
داد. افغانی دیگری به نام آزادخان نیز که از سرداران سپاه نادرشاه بود،
پس از کشته شدن نادر به سال ۱۱۶۶ مدعی سلطنت شد و کریمخان سال
۱۱۶۹ او را مقهور کرد.

دارالضربها: اصفهان، قزوین (این سکه‌ها به احتمال زیاد در اصفهان ضرب شده‌اند)،
قندهار، مشهد.

افشاریه ۱۱۴۸-۱۲۱۰ ه.ق.
پس از انقراض صفویه و استیلای افغانها، که موجب آشفتگی و هرج و
مرج در ایران شد؛ نادرشاه افشار که ابتدا در خدمت شاه طهماسب دوم و

یکی از سرداران سپاه او بود؛ زمام قدرت را در دست گرفت. افغانها را در هم شکست و پس از تسخیر قندهار به هندوستان لشکر کشید و سال ۱۱۵۱ ه. ق. دهلی پایتخت امپراطوران مغولی هند را متصرف شد. قسمتهائی از ایران را هم که در دوران هرج و مرج به تصرف روسها و عثمانیها در آمده بود مسترد کرد و حدود ایران را از کنار شط سند تا قفقاز گسترش داد؛ اما پس از کشته شدن او به سال ۱۱۶۰ در قوچان، بازماندگانش بلافاصله به جان هم افتادند و دوران سلطنت پر قدرت افشاریه سپری شد. آخرین بازمانده او به نام شاهرخ مدتی طولانی در صفحات خراسان دست نشانده امرای درانی افغانستان و مدتی هم تحت الحمايه کریمخان زند بود. آقا محمد خان سال ۱۲۱۰ ه. ق. او را کشت و آن سلسله را منقرض کرد.

دارالضرب: احمدآباد، اصفهان، ایروان، بخارا، بهسکر، پیشاور، تبریز، تفلیس، تته، خوی، داغستان، دربند، دیرجات، سرهند، سند، شاهجهانآباد، شیراز، عظیمآباد، قزوین، قندهار، کابل، کرمان، گنجه، لاهور، مازندران، مراغه، مرشدآباد، مشهد، مولتان، نادرآباد، نخجوان، هرات.

امپراطوران مغولی هند

۹۳۲-۱۲۷۴ ه. ق.

حکومتی که بابر، یکی از اعیان تیمور گورکانی بنیان نهاد. او سال ۹۳۲ لاهور را تصرف کرد و سپس دهلی واگره را گرفت و اعقاب او نیز به تدریج بر همه سرزمین هندوستان به استثناء قسمتی از ناحیه دکن استیلا یافتند و همه راجه‌ها و امراء و سلسله‌های عادلشاهی و قطب شاهی را مطیع و باجگزار خود ساختند ولی پس از مرگ اورنگ زیب یکی از مقتدرترین آن امپراطوران، قلمروشان تجزیه شد. سال ۱۱۵۱ نادر شاه و سال ۱۱۶۲ احمدخان درانی قسمت وسیعی از سرزمین هند را تصرف کردند و کمپانی هند شرقی، کلکته و مدرس و بمبئی و بالاخره دولت انگلستان همه هندوستان را متصرف شده این امپراطوری را برانداختند.

دارالضربها: احمدآباد، بهسکر، پیشاور، تهاتها، سرهند، شاهجهانآباد (دهلی)

عظیم آباد، قندهار، کابل، لاهور، مرشد آباد، ملتان.

امرای اردوی زرین یا امرای سیر اردو ۶۲۳-۹۰۷ ه.ق.

این امرا از اعقاب جوجی پسر چنگیز بودند که ابتدا به دو شاخه تیره کبود و تیره سفید منقسم بودند و نواحی دشت قبیچاق را در تصرف داشتند. در حدود سال ۷۸۰ با یکدیگر متحد شدند و سلسله اردوی زرین را تشکیل دادند که بر خوارزم و دشت قبیچاق و روسیه جنوبی حکومت می کرد. در اواسط قرن هشتم یکی از امرای شاخه کبود به نام جانی بیگ برای مدتی کوتاه بر بعضی از شهرهای آذربایجان نیز دست یافت. دارالضربها: اردو، باکو، تبریز، خوارزم، دربند، راجز، سلماس، شابران، شمّاخی، مرو.

امرای اندرابه ۳۵۹-۳۵۴ ه.ق.

دو نفر به نام مکتوب بن حرب و سهلان بن مکتوم که در زمان سامانیان براندرابه حکومت کردند. دارالضرب: اندرابه

امرای بدلیس

دو طایفه که از قرن ششم تا قرن دهم بشرح زیر در ارمنستان و بدلیس و اخلاط حکومت کردند:

اول بنی ارسلان ۵۳۲- پس از ۸۰۶ ه.ق.

دوم بنی شرف از طوائف کرد ۸۸۰-۱۰۰۹ ه.ق.

شاه عباس اول با تسخیر کردستان به حکومتشان پایان داد. دارالضربها: بدلیس، جزیره، سَیرت

امرای حَسَنَوِیَه یا بنی حَسَنَوِیَه حدود ۳۴۸-۴۰۶ ه.ق.

یکی از رواسای طوائف کرد. بنام حسنویه بَزْزَکَانی در اواسط قرن چهارم هجری، عمده شهرهای کردستان و جبال را تصرف کرد و سلسله مقتدر ولی کوتاه مدتی را تشکیل داد که بوسیله آل بویه منقرض شد. دارالضربها: رور یا زور (شهرزور)، سابور خواست.

امرای شاهرخیه یا خانهای خوقند ۱۱۱۲-۱۲۹۳ ه. ق.

در حدود سال ۱۱۱۲ ه. ق. شخصی به نام شاهرخ بک که نسب خود را به چنگیز می‌رسانید، در فرغانه ادعای استتقلال کرد و سلسه شاهرخیه یا خانهای خوقند را بنیان گذاشت بازماندگان او سال ۱۲۱۵ تاشکند را نیز ضمیمه خوقند کردند و به حکومت خود تا سال ۱۲۹۳ که روسها سرزمینشان را گرفتند، ادامه دادند.

دارالضرب: فرغانه

امرای شرفی کرد ن. ک. امرای بدلیس.

امرای محلی آق سرا ۷۳۶- پس از ۷۸۲ ه. ق.

پس از مرگ ابوسعید آخرین ایلخان مقتدر مغول به سال ۷۳۶ ه. ق. سرزمینهای آسیای صغیر به تصرف امرای مستقلی درآمد که پس از به قدرت رسیدن سلاطین عثمانی یکی پس از دیگری از میان رفتند. از جمله خاندانی بنام بنی آرثنا، بر شهرهای سیواس، قیصریه، نیکده، آق سرا، توقات، اما سیه، نیکسار، ارزنجان، ارزروم و غیره مسلط شدند.

دارالضرب: آق سرا

امرای محلی باب‌الابواب ن. ک. شروانشاهان

امرای محلی بابت ن. ک. امرای محلی آق سرا

امرای محلی پناه‌آباد یا قراباغ ۱۱۷۷-۱۲۳۵ ه. ق.

بعد از کشته شدن نادرشاه، پناه علی خان جوانشیر که در زمان کریمخان زند در ناحیه قراباغ به قدرتی محلی دست یافته بود، در شهر شوشه یا شیشه کند، امارت مستقلی را بنا نهاد که پس از استیلای روسها بر قراباغ از بین رفت.

دارالضرب: پناه‌آباد

امرای محلی گشتسبی یا کشتاسبی ن. ک. خاقانیان

امرای محلی گنجه

۱۱۶۰-۱۲۲۰ ه. ق.

این امرانیز پس از کشته شدن نادرشاه بر شهر گنجه مستولی شدند ولی تا سالها بعد هنوز به نام نادرشاه سکه می‌زدند. حکومت آنها تا زمان استیلای روس‌ها بر آن منطقه ادامه داشت.

دارالضرب: گنجه

امرای محلی لار یا پادشاهان لار، یا ملوک لار

۵۹۴-۱۰۱۰ ه. ق.

این شهر یاران از خاندانهای بسیار کهن بودند که خود را به گرگین میلاد اساطیری نسبت می‌دادند و قرن‌ها در حدود لارستان حکومت محلی داشتند؛ اما پادشاهان شناخته شده ایشان کسانی هستند که پس از سلجوقیان به قدرت رسیده و تا عهد صفویه گاه مستقل و گاه نیمه مستقل حکومت خود را حفظ کردند. آخرین آنها ابراهیم خان نام داشت که شاه عباس اول او را به عنوان میهمان الله وردیخان حاکم فارس و لارستان، تا آخر عمر تحت نظر نگاه داشت و با مرگ او به سال ۱۰۱۰ هجری بساط این خاندان بر چیده شد.

دارالضرب: لار

امرای محلی نخوئی یا خانهای شکی یا خانهای نوخه

۱۲۱۲-۱۲۳۳ ه. ق.

پس از مرگ آقا محمد خان قاجار، مستقلاً در ناحیه شکی قفقاز به امارت پرداختند و پیش از آن تابع پادشاهان ایران بودند. پس از جنگهای ایران و روسیه سرزمینشان به تصرف روس‌ها درآمد و دولتشان پایان یافت.

دارالضرب: نخوی

امیرالامراها

۳۱۷-۴۴۰ ه. ق.

از زمان خلافت القاهر بالله (۳۱۷-۳۲۰) مرسوم شد که به بعضی از سرداران و امراء ترک و فارس، حتی پادشاهان آل بویه رتبه امیرالائی بدهند و این عنوان تا سال ۴۴۰ هجری قمری که طغرل اول سلجوقی

وارد بغداد شد، به بسیاری از سرداران اعطاء گردید که از میان آنها افرادی به ترتیب زیر با استفاده از لقب امیرالامرائی سکه زده‌اند:

ابوالحسین بجکم رائق	در زمان خلافت الرازی بالله	۳۲۶ هـ. ق.
ناصرالدوله حسن همدانی	در زمان خلافت المتقی لله	۳۳۰ هـ. ق.
المظفر ابو الوفاء توزون	در زمان خلافت المتقی لله	۳۳۱ هـ. ق.
عمادالدوله علی بن بویه	در زمان خلافت المستکفی بالله	۳۳۴ هـ. ق.
رکن الدوله حسن بن بویه	در زمان خلافت المطیع لله	۳۳۸ هـ. ق.
عضدالدوله ابوشجاع فنا خسرو	در زمان خلافت الطایع لله	۳۶۷ هـ. ق.
بهاءالدوله ابونصر فیروز	در زمان خلافت الطایع لله	۳۷۹ هـ. ق.

دارالضرب: سرمن رأی، مدینه السلام، موصل، نصیبین، واسط.

امیر ولی استرآبادی

این امیر پس از کشته شدن طغاتی‌مورخان بر ولایت جرجان و دامغان مسلط شد و تا حدود ری پیش رفت؛ اما در آنجا از سلطان اویس ایلکانی به سال ۷۷۲ هـ. ق. شکست خورد و حملات سالهای بعدی او هم به ری قرین موفقیت نشد تا بالاخره تیمور سال ۷۸۲ هـ. ق. به کار او پایان داد.

دارالضرب: دامغان

ایلخانیان

۶۵۴-۷۵۴ هـ. ق.

یکی از قدرتمندترین سلسله‌های فرمانروا که هولاکوخان نوه چنگیز بنا نهاد و به مدت یک قرن تمام، بر سرزمین‌های وسیعی از ایران و آسیای صغیر و بین‌النهرین و ارمنستان و شامات سلطه داشت. بعد از مرگ ابوسعید بهادرخان به سال ۷۳۶ و بروز اختلافات داخلی، رو به ضعف گذاشت و پس از مدت کوتاهی منقرض شد.

فرمانروایان این خاندان به علت چادرنشینی و بیلاق و قشلاق دائمی، علاوه بر شهرها، در بسیاری از مناطق دورافتاده و گمنام هم سکه زده‌اند. دارالضربها: آقسرا، آمد، آمل، آنقره، آنی، آونیک، ابرشهر، ابرقو، ابواسحق،

ابوسعیدیه، ایبورد، اخسی، آرْبُقْ، آرْیَلْ، آرْجَانْ، ارجیش، اردبیل، آرْزُبَنْد،
 ارزروم، ارزنجان، ارسابند، آرمنیه، ارومیه، اروند، اریوجان، استراباد،
 اسفراین، آسورایه، اصفهان، الاگیز، آلْجَه، اماسیه، اوجان، ایروان، ایلک،
 باب‌الابواب، بابر، بابْلا، باجْدا، بار، باران، بارْمَا، باری، بازار، بازفت،
 باکو، بدلیس، بردعه، برنود، بسطام، بصره، بغداد، بکبک، بلاخور، بلد،
 بلوقان، بندر، بوذجان، بهارقاران، بیرو، بیلقان، پل‌ارس، تبریز، ترجان،
 ترکان، تَرَه، تَسوئ، تفلیس، تکریت، تلیان، توقات، تیره، تیمار، ثغرتیز،
 جاجرم، جرجان، جزیره، جعمائن، حَزْن، حصن کیفه، حلّه، خاور،
 خوبوشان، خرابه‌المعموره، خرتبرت، خوش، خوی، دارُالسَّلام، دامغان،
 داهبان، دربند، ران، رخشبوذ، رَدّ، رشت، رشتان، رویان، ری، زرنج،
 زنجان، زندان، زیدان، ساری، سامان، سامسون، ساوه، سبزوار، سرا،
 منصوریه، سَرْت، سرخس، سَعِرْت، سلطانیّه، سلماس، سماسور، سمنان،
 سمنجان، سنجار، سورین، سیرجان، سینوب، سیواس، شابران، شاکان،
 شبانکاره، شروان، شریفه، شَمَاخِی، شوشتر، شوش، شهرام، شهرستان،
 شهرستان رشیدی، شیخ‌کبیر، شیراز، شیربازار، صحاسب، طاووس،
 طوس، علائیه، عمادیّه، فارس، فَرِیم، فیروزان، قراغاج، قرخی، قره‌شهر،
 قزوین، قسطنطنیه، قصر، قونیّه، قیصریه، کاث، کارین، کاشان، کامفیروز،
 کاند، کبیشان، کَذَاجَه، کُر، کرکین، کرمان، کَش، کلّعات، کلیوان، کُماخ،
 کمزار، کیز، کیغی، کیک، گشتسبی، گلستان، گلشهر، گُمُش بازار،
 گیلان، لادیق، لاهیجان، لوءِ لوء، لربزرگ، لرکوچک، مائین، ماردین،
 مازندران، مبارکیّه، متوْث، محلّات، مدینه‌السلام، مراغه، مَرَعَشْ،
 مروالرو، مَعْدَنْ، مَعْدَنْ باجنیس، معدن بابر، معدن شهر، معدن
 ماش‌بازار، معمور، مَغْز، ملطیه، موصل، نخجوان، نِسا، نَقْد، نوقان،
 نیشابور، نیکسار، واسط، وان، وَسْتَر، ولاشجرد، ولاور، هرات، هُرتو،
 هُزو، همدان، هُنّی، هوسم، هیت، یزد، ینکی بازار، یونان.

ایلک خانیان یا قراختانیان یا آل افراسیاب حدود ۳۱۵-۶۰۷ ه. ق.
این خاندان تا سال ۴۲۴ ه. ق. در قسمت‌های کوچکی از بلاد ماوراءالنهر
حکومت کردند و سپس دو شاخه از آنها بشرح زیر توسعه قلمرو خود
پرداختند:

خانهای بزرگ غربی در ماوراءالنهر شامل بخارا، سمرقند و فرغانه غربی
۴۳۳-۶۰۷ ه. ق.

خانهای شرقی در اسپجاب، شاش، سمیرچای، کاشغر و فرغانه شرقی
۴۲۳-۶۰۷ ه. ق.
دارالضربها: اخسیکث، اوردو، اسپجاب، اشتیخن، اُسُرُشَنه، اوزکند، اوش، ایلاق،
بخارا، بناکث، بنکث، تونکث، خجنده، سغد، سمرقند، کرمان.

اینجوها ۷۰۳-۷۵۸ ه. ق.
طایفه‌ای که در شیراز سرپرستی املاک خاصه ایلخانان را داشتند. در
دوران فترت حکومت ایلخانان، در فارس ادعای استقلال کردند و
حکومت موروئی کوتاه مدتی را بنیان گذاشتند که با کشته شدن شاه شیخ
ابواسحاق، در زمان استیلای امیر مبارزالدین محمد بر فارس؛ منقرض
شد.

دارالضربها: ابرقو، تبریز، سلطانیّه، شبانکاره، شیراز، کازرون.

ایوبیان

صلاح‌الدین ایوبی یکی از سرداران کرد نورالدین محمود زنگی اتابک
شام بود. از طرف او به حکومت شام منصوب شد و در کوتاه مدت مصر را
هم ضمیمه قلمرو خود ساخت. با خلفای عباسی بغداد بیعت کرد و نام
خلیفه فاطمی را از خطبه انداخت. پس از مرگ محمود زنگی، دمشق را
نیز مسخر ساخت، سپس با تسخیر حلب و موصل، متصرفات خود را از
نیل تا فرات گسترش داد. دولت عیسوی بیت المقدس را از میان برداشت
که در نتیجه دوره سوم جنگهای صلیبی آغاز شد و او پیوسته در آن
جنگها فاتح بود. پس از مرگش متصرفات او بین فرزندان تقسیم

گردید. و شاخه‌های مختلفی از اعقاب او بدین شرح در سرزمین‌های مختلف حکومت کردند:

۵۶۴-۶۵۲ ه.ق.	ایوبیان مصر
۵۸۲-۶۵۸ ه.ق.	ایوبیان دمشق
۵۷۹-۶۵۸ ه.ق.	ایوبیان حلب
۵۸۱-۶۵۸ ه.ق.	ایوبیان میافارقین
۵۶۹-۶۲۶ ه.ق.	ایوبیان یمن
۵۶۸-۶۵۸ ه.ق.	ایوبیان بعلبک
۵۸۴-۶۶۱ ه.ق.	ایوبیان حمص
۵۸۴-۶۶۱ ه.ق.	ایوبیان الکرک
۵۷۴- پس از ۷۳۲ ه.ق.	ایوبیان حماه
۶۲۹- پس از ۹۳۰ ه.ق.	ایوبیان حصن کيفا
۶۲۹-۶۲۹ ه.ق.	ایوبیان آمد
پیش از ۶۰۸-۶۵۸ ه.ق.	ایوبیان بانیاس و سبیه
۶۱۵-۶۴۴ ه.ق.	ایوبیان بصری
دارالضربها: آمد، حرّان، حصن کيفا، حلب، حماه، حمص، دمشق، سنجار، میافارقین، نصیبین.	

بارکزائی‌ها ۱۲۴۲-۱۳۴۶ ه.ق.
بنیانگذار این سلسله دوست محمدخان بود که پس از برانداختن درانی‌ها و زد و خوردهای پی‌درپی با انگلیسها بالاخره در سلک سر سپردگان آنان در آمد و باعث انتزاع هرات از ایران شد. بازماندگان او تا اواسط قرن چهاردهم هجری قمری بر افغانستان امارت داشتند و آخرین آنها امان الله خان بود که با کودتای بچه سقا سرنگون و سلسله بارکزائی منقرض شد.

دارالضربها: پیشاور، قندهار، کابل.

باگراتیها

۱۱۷۶-۱۲۱۴ ه. ق.

در اواسط قرن سوم هجری شخصی بنام آشوط باگراتی که از سوی خلفای عباسی حکومت ارمنیه را داشت، موفق به تأسیس سلسله‌ای شد که تا قرن پنجم هجری دوام آورد ولی باگراتی هائی که در تفلیس سکه زده‌اند، پیش از انتزاع گرجستان از ایران و انضمام آن به روسیه تزاری، در قرن دوازدهم و سیزدهم هجری بر آن منطقه حکومت می‌کرده‌اند.

دارالضرب: تفلیس

بنی اخشید یا آل اخشید یا اخشیدیان

۳۳۳-۳۵۸ ه. ق.

اخشید در اصل لقب امرای فرغانه بود. محمد اخشیدی که این سلسله کوتاه مدت را تأسیس کرد فرزند یکی از سران لشکری فرغانه و در خدمت خلفای عباسی بود. او را به حکومت مصر فرستادند ولی به سال ۳۳۳ با لقب اخشیدی اعلام استقلال کرد و سرزمین شام و شهرهای مکه و مدینه را هم تصرف کرد. این خاندان را فاطمیان مصر برانداختند.

دارالضربها: دمشق، فلسطین.

بنی امیه

۴۱-۱۳۲ ه. ق.

مؤسس این سلسله معاویه بن ابی سفیان است که با غصب خلافت و مورثی کردن آن؛ امپراطوری عظیمی را بنیان گذاشت که بر پایه عصبيت قومی استوار بود. در عصر خلفای این خاندان مسلمین از طرف مشرق تا مرزهای چین و از سمت مغرب تا سواحل اقیانوس اطلس پیش رفته با تصرف قسمتی از اسپانیا به جنوب فرانسه رسیدند. دفاتر و سازمانهای دولتی که تا زمان عبدالملک مروان (۶۵-۸۶ ه. ق.) پنجمین خلیفه اموی، در متصرفات غربی به خط رومی و در سرزمینهای شرقی با خط پهلوی بود؛ به زبان عربی نقل شد و مسکوکات نیز از طراز رومی و ایرانی، سال ۷۷ هجری به طراز کامل اسلامی و عربی تغییر یافت. این طایفه را بنی عباس با کمک ایرانیان برانداختند.

دارالضربها: آنوران، آذربایجان، ابرشهر، ابرقباد، الزان، اردشیرخره، اصطخر،

الاهواز، ایران، باب‌الابواب، بخارا، برمقباد، بصره، بلخ، بلخ‌البيضاء، بوشنج، بهقباد، البیان، بیسابور، پلهان، پیل، تفلیس، التیمره، الجزیره، جندی‌شاپور، جی، حدیثه، حرّان، حلب، حلوان، حمص، خراسان، خسرو شاذ هرمز، دارابگرد، دیبل، دستوا، دمشق، دیر، رامقباد، رامهرمز، ری، زرنج، زنجان، سابور، سجستان، سرخس، سُرق، سنجار، سوق، سیرجان، شَقُّ التیمره، طبرستان، الفرات، فسا، فلسطین، فیل، قباد، قومس، کرمان، کسکر، کوفه، گنجه، ماه‌البصره، ماه‌الکوفه، ماهی، المذار، مرو، مروالزّود، مناذر، موصل، میبد، میسان، نصیبین، نهاوند، نهرتیره، واسط، هرات، همدان.

بنی بانیچور یا بنی ابی داود ۲۳۲ - پس از ۳۷۲ ه. ق.
طایفه‌ای که از نیمه اول قرن سوم تا نیمه دوم قرن چهارم هجری حکومت ناحیه طخارستان را داشتند و قلمروشان شهرهای اندرابه، بامیان، بلخ، پنجهر، ترمذ، ختل و خلم بود و در عصر سامانیان مطیع امرای آن خاندان بودند.
دارالضرب: اندرابه

بنی بکتکین ن. ک. اتابکان اربل

بنی حمدان یا آل حمدان یا حمدانیان ۳۱۷-۳۹۴ ه. ق.
حمدانیان از قبیلۀ بنی تغلب بودند که در مجاورت موصل می‌زیستند. با دخالت در حوادث سیاسی نیمه دوم قرن سوم آن منطقه، به قدرت رسیدند و موقتاً به شهرهای ماردین و موصل و دیار ربیعہ دست یافتند اما دوران استقلال آن‌ها با امارت ناصرالدوله حسن در موصل و سیف‌الدوله علی برادرش در واسط آغاز شد و با مرگ آنها از بین رفت. چون پس از آن دو برادر حکومت آن خاندان به ضعف گرائید و فاطمیان مصر و آل بویه سرزمین‌های آنان را متصرف شدند.
دارالضربها: بصره، الجزیره، حرّان، حلب، حلّه، حمص، الرّافقه، فلسطین، کنگور،

کوفه، موصل، میافارقین، نصیبین، واسط.

بنی دُلف یا دُلفیان

این سلسله را ابودلف قاسم بن عیسی عَجَلی که مأمون او را به حکومت همدان و ناحیه جبال فرستاده بود تشکیل داد که تا چند نسل بر ری و اصفهان و دیگر نواحی جبال، با اطاعت از خلفای بنی عباس حکومت کردند. او شهر کَرَج (کَرَه) را در نواحی اراک فعلی بنیان گذاشت و مرکز حکومت قرار داد که این شهر به کرج ابودلف معروف بود.
دارالضربها: اصفهان، اصطخر، فارس، کرج، ماه البصره نصیبین، همدان.

بنی زنگی ن. ک. اتابکان الجزیره و شام.

بنی زنگی بین النهرین ن. ک. اتابکان جزیره.

بنی زنگی سنجار ن. ک. اتابکان سنجار.

بنی زنگی شام ن. ک. اتابکان شام.

بنی زنگی موصل ن. ک. اتابکان الجزیره و شام.

بنی ساج یا ساجیان ۲۷۶-۳۱۸ ه. ق.

ابوالسّاج دیوداد در نیمه دوم قرن هجری حاکم کوفه و اهواز بود. پسرش محمد که حکمرانی حجاز را داشت ابتدا والی انبار و سپس حکمران آذربایجان شد و ارمنستان را نیز به قلمرو خود افزود. حکومت در خاندان آنها موروثی بود تا سال ۳۱۸ که بنی عباس سلطه آنانرا برانداختند.

دارالضربها: آذربایجان، اردبیل، ارمنیه، بردعه، المحمدیه، مراغه.

بنی طولون ۲۵۴-۲۹۲ ه. ق.

طایفه ای از ترکان آسیای شرقی که از طرف خلفای بغداد حکومت مصر را داشتند. در اواسط قرن سوم هجری ادعای استقلال کردند و بر نواحی

مصر شام و الجزیره و موصل دست یافتند ولی در اواخر همان قرن به دست بنی عباس منقرض شدند.

دارالضربها: حرّان، حلب، دمشق، الرافقه، فلسطین.

بنی عبّاس

طایفه‌ای از خاندان قریش مکی هاشمی و از بنی اعمام پیامبر گرامی اسلام که به یاری ایرانیان، حکومت مقتدری را بنیان گذاشتند که بیش از ۵ قرن بر قسمت‌های مختلف ممالک اسلامی فرمان می‌راند. خلفای این سلسله تا اواسط قرن سوم هجری قدرت منحصری بودند که از مرزهای چین تا سواحل اقیانوس اطلس در شمال آفریقا حکومت می‌کردند ولی پس از آن تاریخ با قدرت گرفتن سرداران ایرانی و غلامان ترک به ضعف گرائیده غالباً دست نشاندۀ امیرالامراها بودند. با تشکیل سلسله‌های مستقل ایرانی عملاً سلطه آنها در ایران از بین رفت؛ هر چند که فرمانروایان ایران نام خلفای آن سلسله را به عنوان یک قدرت فائقه مذهبی در خطبه‌ها و سکه‌ها می‌آوردند و با گرفتن فرمان ولوا از آنها به حکومت خود ظاهراً جنبه مذهبی و شرعی می‌دادند. این سلسله را هولاکو خان سال ۶۵۶ ه. ق. برانداخت ولی شاخه‌ای از آنها تا سال ۹۲۳ در قاهره خلیفه خوانده می‌شدند که عملاً هیچ قدرتی نداشتند. نام بعضی از این خلفا مانند المنتصر بالله (۷۵۳-۷۶۳) و المتوکل علی الله (۷۶۳-۸۰۸) بر بعضی از سکه‌های اینجوهاى فارس و آل مظفر آمده است. آخرین آنها متوکل سوم سال ۹۲۳ ه. ق. حقوق خلافت را به سلطان سلیم عثمانی (۹۱۸-۹۲۶) تفویض کرد و از آن پس، سلاطین عثمانی عنوان خلیفه پیدا کردند.

دارالضربها: آذربایجان، آمل، ابرشهر، اخسیکث الرّان، اربل، اَرّجان، اردبیل، ارمینیه، ارومیه، اصطخر، اصفهان، اندرابه، اهواز، باب‌الابواب، باجنیس، بادغیس، بخارا، بدخشان، بدلیس، بردعه، بصره، بلخ، بلد، بوشنج، پنجهیر، تستر من الاهواز، تفلیس، تیمره، جرباذقان، جرجان، جزیره،

جنابا، جندی‌شاپور، جنزه، جَیّ، حرّان، حلب، حلوان، حمص، خوارزم، خونج، دارا، دارابجرد، دیبل، دلیجان، دمشق، رافقه، رامهرمز، ری، زرنج، سبّحستان، سُرمَن راه، سَروان، سمرقند، السّوس، سیراف، شاش، شهرزور، شیراز، طبرستان، عَمّان، غرّشستان، فارس، فرا، فرغانه، فریم، فسا، فلسطین، قزوین، قم، قومس، کرمان، کنگور، کوفه، ماردین، ماه‌البصره، ماه‌الکوفه، ماهی، محمدیّه، مدائن، مدینه‌السلام، مراغه، مرو، مشرق، معدن، مناذر، موصل، میسان، نصیبین، نهاوند، نهرتیری، نیشابور، واسط، هارون‌آباد، هرات، هرمز، همدان، یزد.

بنی عقیل عراق.

عشیره بزرگی بودند از قبیله بنی کلاب که در قرن چهارم هجری خراجگزار حمدانیان بودند ولی پس از انقراض آن سلسله اعلام استقلال کردند. و به تدریج بر شهرهای نصیبین و بلد و موصل و سرزمین‌هایی که از حوالی بغداد تا موصل گسترده بود استیلا یافتند. تنش سلجوقی سال ۴۸۹ ه. ق. بر آنها مسلط شد. با این وصف شاخه‌های کوچکی از این خاندان که در قلعه جَعْبَر و هیئت حکومت می‌کردند، تا سال ۵۶۴ باقی بودند. نورالدین محمود زنگی به این دولت پایان بخشید.

دارالضربها: بلد، سنجار، موصل، نصیبین.

بنی مرداس یا آل مرداس ۴۱۴-۴۷۲ ه. ق.

گروهی از قبیله بنی کلاب که مردم حلب هنگام شورش بر ضد فاطمیان، به سال ۴۱۴، حکومت شهر را به صالح بن مرداس از روسای آن قبیله سپردند. صالح و فرزندانش در تمام دوران حکمرانی خود با فاطمیان و رومیان و بنی عقیل در جنگ و ستیز بودند و مکرر حلب از دست آنها خارج شد و دوباره پس گرفتند تا بالاخره بنی عقیل عراق به حکومت آنها پایان دادند.

دارالضرب: حلب.

پادشاهان هُرموز یا ملوک هُرموز ۶۷۱- پس از ۹۷۲ ه. ق
 محمد قُلّهاتی عامل سُلُغریان یا اتابکان فارس در ناحیه هُرموز واقع در ساحل خلیج فارس بود. سال ۶۷۱ مستقل شد و اعقاب او به مدتی بیش از سه قرن در آن منطقه فرمانروائی داشتند. هنگام ظهور تیمور از او و شاهرخ اطاعت کردند. در دوران حکومت آنها آبراه خلیج فارس و سواحل شمالی آن، مخصوصاً جزیره و بندر هُرموز از نظر بازرگانی اهمیت فوق العاده داشت و این پادشاهان پیوسته با دزدان دریائی در منازعه بودند. سال ۹۲۸ با پرتقالیها نیز جنگیدند. دولت آنها با گسترش قدرت پادشاهان صفوی منقرض شد.

دارالضرب: هُرموز

تیموریان ۷۷۱-۹۱۲ ه. ق.
 تیمور گورکانی که خود را از عقاب چنگیز معرفی می کرد، ابتدا در ماوراءالنهر به قدرت رسید. سپس با تسخیر خوارزم و خراسان به ناحیه جبال و جنوب مغرب ایران تاخت و قوای با یزید، خلیفه عثمانی را هم در هم شکست. هنگام مرگ او چند تن از فرزندان او در قسمت های مختلف از سرزمین های متصرفی او داعیه استقلال داشتند ولی در پایان، همگی به سلطنت شاهرخ گردن گذاشتند. بعد از مرگ این پادشاه به سال ۸۵۰ و تقسیم قلمرو بسیار وسیع او بین فرزندان او این سلسله رو به ضعف گذاشت و شیانیان بر آنها مسلط شدند.

دارالضربها: آذربایجان، ابرقو، ابواسحق، اردومخانه، ارزنجان، اروس، استرآباد، اصفهان، آلنجق، اوش، ایج، باب، باکو، بخارا، بدخشان، بدلیس، بغداد، بلخ، تبریز، ترمذ، حصار، ختل، خرتپرت، خُلُم، خوارزم، خور، خونز، دامغان، دربند، دزفول، دماوند، دورق، ذفرین، ساری، ساوه، سبزوار، سرسلطان، سِرو، سلطانیه، سمرقند، سملقان، سمنان، سمنجان، سوک، سیراف، شاهرخیه، شاهکان، شبانکاره، شوشتر، شیراز، طارم، طاووس، طون، فروان، قرشی، قزوین، قم، قندهار، کاردول، کازرون، کاشان،

کرمان، کرنین، کرین، کوراکرم، لار، لاهیجان، ماجون، مرند، مرو، مروالرود، مشهد، نیشابور، وان، هرات، همدان، یزد.

جانی بیک‌ها یا جانیان یا امرای هسترخانی یا آتالیق‌ها ن. ک. آتالیق‌ها

جُستایان یا بنی جُستان ۱۸۹-۴۳۴ ه. ق.

مرزبان بن جستان دیلمی سال ۱۸۹ ه. ق. حاکم ری بود و او نخستین فرد از این خاندان است که فرزندانیش بر دیلم و شهرهای مختلف جبال مانند ری و ساوه و اصفهان به تفاریق فرمانروائی کردند. محمد بن مسافر سر سلسله آل مسافر یا سالاریان حکومت آنها را از دیلم برانداخت ولی امرای دیگری از این خاندان تا سالها بعد حکومت‌های کوچک محلی داشتند و آخرین آنها از ۴۳۰ تا ۴۳۴ حاکم ساوه بود.

دارالضرب: دیلم

جُغتائیان یا خانهای ماوراءالنهر ۶۲۴-۹۷۸ ه. ق.

سلسله‌ای از اعقاب جُغتای پسر چنگیز بودند که بر خوارزم و ترکستان غربی و افغانستان و قسمتی از نواحی مرکزی ایران حکومت کردند. تیمور سال ۷۷۱ متصرفات آنها را ضمیمه کشور خود کرد ولی آنها تا اواخر قرن دهم حکومت کوچک خور را در نواحی تورفان و کاشغر حفظ کردند. تاریخ این خاندان روشن نیست و اطلاعات درباره آنها منحصر به حملاتی است که گهگاه به شهرهای ایران می‌کردند یا زد و خوردهایی که با یکدیگر داشتند و سکه‌هایی که از آنها در دست داریم.

دارالضربها: آخور، اترار، اخسیکت، اردو، اسپيجاب، اندیجان، اوش، بخارا، بدخشان، بناکث، بنکث، تاشکند، ترمذ، خجند، خوارزم، دامغان، سغد، سمرقند، سمنان، شاش، شبانکاره، گنجه، مرو، هرات.

جَلایریان یا آل جَلایر یا ایلکانیان ۷۳۶-۸۳۵ ه. ق.

تاج‌الدین حسن معروف به شیخ حسن بزرگ، پس از مرگ ابو سعید و زوال قدرت ایلخانیان این سلسله را به سال ۷۳۶ بنا نهاد و بغداد را به

پایتختی برگزید. او و بازماندگانش بر صفحات عراق و کردستان و آذربایجان و ارمنستان و شامات مسلط شدند و قلمرو خود را از جنوب تا خوزستان و فارس گسترش دادند. قراقوینلوها این سلسله را منقرض کردند.

دارالضربها: آنی، آرپل، اردبیل، ارمنیه، ارومیه، استر، اصفهان، آلاگیز، النجه، ایزده، بازار، باکو، بانگ، بردع، بصره، بغداد، بند، تبریز، تسو (طسوج)، حلب، حله، حمص، خونمرج، خوی، ساوه، سلطانیه، سلماس، شاپران، شیروان، شماخی، شوشتر، شیراز، عمادیه، قزوین، کاشان، گوله، لاهیجان، محلات، مدینه السلام، مراغه، موصل، نخجوان، واسط، وان، همدان.

حکام محلی بوشهر: اواسط قرن دوازدهم - اواخر قرن سیزدهم ه. ق.
بازماندگان شیخ مذکورخان امیرالبحر نادرشاه که تا زمان ناصرالدین شاه در بوشهر حکومت محلی داشتند و تنها پول سیاه سکه زده‌اند.
دارالضرب: بندر ابوشهر

خاقانیان یا بنی کسران: ۵۵۰-۹۴۵ ه. ق.
از خاندانهای ایرانی که در دو نسل در شیروان حکومت کردند.
نسل اول بنی کسران: ۵۵۰ تا ۷۷۴ ه. ق.
نسل دوم: از حدود ۸۸۴ تا ۹۴۵ ه. ق.
قلمرو آنها به تصرف شاه طهماسب اول در آمد ولی پس از آن نیز یکی دو نفر از آنها تا سال ۹۷۸ بر آن منطقه فرمانروائی ضعیف و متزلزلی داشتند.
دارالضربها: دربند، گشتاسبی.

خانهای خیه: ۹۲۱-۱۲۹۰ ه. ق.
طایفه‌ای از ازبکان که تحت فرمان محمد شیبانی، خیه را متصرف شدند و در دو نسل بشرح زیر بر آن ناحیه امارت داشتند.

بنی عَرَبشاه

۹۲۱-۱۱۸۴ ه. ق.

بنی اُیْناق

۱۲۱۹-۱۲۹۰ ه. ق.

تنها نسل دوم که خود را خوارزمشاه می‌نامیدند سکه زده‌اند. ابوالغازی محمدامین یکی از امرای بزرگ این خاندان سال ۱۲۷۱ در جنگ با قوای ایران کشته شد. از سال ۱۲۹۰ کارگزار روس‌های تزاری شدند.

دارالضربها: خیوه، خیوق.

خُجستانی

۲۶۱-۲۶۸ ه. ق.

احمد بن عبدالله خجستانی عامل یعقوب در نیشابور بود. شورش کرد و با مخدوم خود یعقوب و برادرش عمرو لیث جنگید. در مدت کوتاه طغیان و سرکشی خود با علویان طبرستان نیز در جنگ و جدال بود. تا سال ۲۶۸ که در جنگ با عمر و لیث کشته شد؛ مکرر بر نیشابور دست یافت.

دارالضربها: نیشابور، هرات.

خوارج

گروه افراطی متعصبی که پس از جنگ صفین به سال ۳۷ ه. ق. در کوفه خروج کردند و با شعار لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ خلافت را نفی کردند و با آنکه اکثر آنها در جنگ نهروان کشته شدند؛ دامنه شورش خود را به بصره و کرانه‌های خلیج فارس و کرمان و سیستان و ایالت جبال و ماوراءالنهر کشیدند. این گروه که بعدها به دو فرقه ازارقه و اباضیه تقسیم شدند؛ تقریباً در اکثر سرزمین‌های اسلامی به فتنه‌جویی می‌پرداختند و از آن میان فرقه اباضیه در شمال آفریقا موفق به تشکیل دولتهای نسبتاً پابرجا و مقتدری نیز شدند. از خارجانی که در سرزمین‌های شرقی خلافت سکه زده‌اند میتوان به چند نفر اشاره کرد:

قطری بن الفجائه

۶۹-۷۸ ه. ق.

از سخنوران و شجاعان نامی عرب بود و پیروانش او را امیرالمؤمنین

می‌خواندند وی پس از تصرف صفحات جنوبی و شرقی ایران تا طبرستان پیش رفت و در آنجا به سال ۷۸ ه. ق. کشته شد. سکه‌های او طراز عرب ساسانی دارد.

دارالضربها: اردشیر خره، بیشاپور، دارابجرد، زرنج

عطیه بن الاسود ۷۲-۷۳ ه. ق.
در زمان خلافت عبدالملک مروان در کرمان خروج کرده و با طراز عرب ساسانی سکه زد.

دارالضرب: کرمان

ضحاک بن قیس ۱۲۷-۱۲۸ ه. ق.
سال ۱۲۷ در عراق خروج کرد و پس از تسخیر کوفه تا موصل و نصیبین پیش رفت و سال ۱۲۸ در حوالی ماردین کشته شد. سکه‌های او طراز اسلامی دارند.
دارالضربها: کوفه، موصل.

خوارج تنبوک

فرقه‌ای از خوارج که در نیمه اول قرن دوم هجری در فارس، بر نواحی ازجان و نوبندجان استیلا داشتند.
دارالضرب: تنبوک.

خوارزمشاهیان

سه دولت که بر ناحیه خوارزم حکومت کرده‌اند به خوارزمشاهیان یا خوارزمشاهان معروفند.

دولت اول: ۳۴۰-۴۰۸ ه. ق.

همزمان با سامانیان بالاستقلال بر سرزمین خوارزم فرمانروائی داشتند و محمود غزنوی به دولتشان پایان داد.

دارالضرب: خوارزم

دولت دوم:

۴۰۸-۴۳۴ ه. ق.

دست‌نشانندگان غزنویان بودند. طغرل سلجوقی به سلطه آنان خاتمه داد.

دولت سوم:

۵۵۱-۶۲۸ ه. ق.

بنیانگذار این سلسله که معروفترین خوارزمشاهان هستند آئیز بود که پس از اعلام استقلال در خوارزم قلمرو خود را تا کرانه‌های سیحون گسترش داد و پس از او فرزنداناش تکش و پسر او علاءالدین محمد با تسخیر سرزمین‌های غور و خراسان و ری و اصفهان حدود فرمانروائی خود را تقریباً در همه متصرفات سلجوقیان تثبیت کردند ولی با هجوم مغولها علاءالدین محمد بزرگترین سلطان این سلسله سال ۶۱۷ ه. ق. متواری شد و با کشته شدن آخرین بازمانده این خاندان، جلال‌الدین مُنکبرنی به سال ۶۲۸ منقرض شدند.

دارالضربها:

با میان، بخارا، بلوقان، جرجانیّه، جُزوان، خوارزم، سمرقند، شفورفان، طایقان، غور، فراوه، فرغانه، فروان، قزوین، کرزوان، کشم، مرو، مروشاهجان، نسا، نیشابور، هرات، یامور

درّانی‌ها

۱۱۶۰-۱۲۳۴ ه. ق.

قبیله‌ای از افغانها که پس از کشته شدن نادرشاه بر صفحات شرقی خراسان و افغانستان مسلط شدند و با استیلا بر صفحات شمالی و شرقی هندوستان و سرزمین‌های سند و بلوچستان امپراطوری وسیعی را بوجود آوردند. شاهرخ افشاری مدتی دست‌نشانده آنها بود و در مشهد، به نام احمد و تیمور درّانی سکه می‌زد. اما متصرفات هندوستان را طایفه سیک که از اوایل قرن دوازدهم هجری در پنجاب به قدرت رسیده بودند از دست آنها خارج کردند و بالاخره بار کزائی‌ها به دوران فرمانروائی این سلسله پایان دادند.

دارالضربها: پیشاور، سرهند، سند، شاه جهان آباد (دهلی)، کابل، مشهد.

دهقانان ایلاق

قرن چهارم هجری

دهقانان ایلاق از خاندانهای قدیمی منطقه ایلاق و شاش بودند که در زمان سامانیان با اطاعت از امرا، آن سلسله نیمه استقلال داشتند.
دارالضرب: ایلاق.

دِیْسَم کُردی نیمه اول قرن چهارم ه. ق.
در اواسط قرن چهارم هجری دو امیر سرکش یکی به نام ابوسالم دِیْسَم بِنِ ابراهیم معروف به دِیْسَم کُردی و یکی به نام ابوسالم دِیْسَم بِنِ ابو غائم بر قسمت هائی از آذربایجان استیلای موقت پیدا کردند که اولی با آل مسافر و دومی با آل بویه در جنگ و ستیز بودند. یکسانی کنیه و نام این دو امیر و همزمانی آنها تا اندازه ای بر تاریخ زندگانی آنها پرده ابهام کشیده است.
دارالضرب: اردبیل

رستم بن علی ۵۵۰-۵۷۲ ه. ق.
این امیر از خاندان اسپهبدان دابویه طبرستان بود و از جانب سلطان سنجر سلجوقی امارت نیشابور را بر عهده داشت.
دارالضرب: نیشابور.

زندیه ۱۱۶۳-۱۲۰۳ ه. ق.
سلسله ای از طوایف لورکه محمد کریمخان زند پس از گشته شدن نادرشاه تأسیس کرد. او ابتدا متحد علیمردانخان بختیاری بود که یکی از بازماندگان خاندان صفوی به نام ابوتراب میرزارا به عنوان شاه اسماعیل سوم به سلطنت نشانده که عملاً دست نشانده این دو سردار بود. بعد از گشته شدن علیمردانخان، کریمخان با عنوان وکیل الرعایا عملاً پادشاه مقتدر صفحات جنوبی ایران شد. با در هم شکستن قوای آزادخان، آذربایجان را نیز به قلمرو حکومت خود ضمیمه کرد و با کشتن محمدحسن خان قاجار بر مازندران و صفحات شمالی ایران هم مسلط شد. تنها قسمت کوچکی از خراسان را به احترام نادرشاه برای شاهرخ نادری باقی گذاشت و بازماندگان او پس از مرگش بلافاصله به جان

یکدیگر افتادند و آقامحمد خان قاجار با دستگیری و کور کردن لطفعلی خان، آخرین شهریار زند، این سلسله را نابود کرد.

دارالضربها: اردبیل، استرآباد، اصفهان، ایروان، بصره، تبریز، تفلیس، جیلو، جیلو، خوی، دربند، رشت، رکاب، شماخی، شیراز، طهران، قزوین، قم، قندهار، کاشان، کردشت، کرمان، گنجه، مازندران، مشهد، نخجوان، هرات، یزد.

زیاریان یا آل زیار یا بنی زیار ۳۱۵- پس از ۴۸۳ ه. ق.

مرداوید بن زیار یکی از جنگ آوران و گردنکشان دیلمی موسس این سلسله است که پس از تصرف صفحات شمالی ایران، ری و اصفهان و همدان را نیز تسخیر کرد؛ اما پس از کشته شدن او به سال ۳۲۳ بازماندگانش قدرت چندانی نداشتند و مدتی با قبول قدرت فائقه سامانیان در شمال ایران حکومت کردند. سپس به اطاعت از غزنویان گردن نهادند. آخرین فرد از آنها به نام گیلانشاه را که حکومت ضعیف خود را تا سال ۴۸۵ در قسمت‌های صعب‌العبور و کوهستانی دیلم حفظ کرده بود؛ اسماعیلیان برانداختند.

دارالضربها: آمل، استرآباد، جرجان، ساری، قومس.

سالاریان یا آل مسافر یا کنگریان پیش از ۳۰۴- پس از ۵۱۱ ه. ق.

محمد بن مسافر پیش از سال ۳۰۴ هجری ناحیه طارم در دیلمان را متصرف بود. پس از او بازماندگانش قلمرو حکومت خود را توسعه دادند و قسمت‌های شمالی آذربایجان و آران را مسخر ساختند. پایتخت آنها اردبیل بود. در حدود سال ۴۵۰ مطیع سلاجقه شدند ولی تا سال ۵۱۱ بعضی از آنها در آذربایجان حکومت محلی داشتند. این سلسله را اسماعیلیان برانداختند.

دارالضربها: آذربایجان، ابهر، اردبیل، بردعه، دیلم، مراغه.

۲۰۴-۳۹۵ ه. ق.

سامانیان

خاندانی کهن از دهقانان نواحی بلخ که خود را از اعقاب ساسانیان

می‌شمردند و سامان خدّاء مینامیدند. مأمون عباسی حکومت سمرقند و فرغانه و شاش و هرات را به چهار برادر از این خاندان داد که به ترتیب نوح، احمد، یحیی و الیاس نام داشتند. اسماعیل فرزند احمد که او را باید نخستین امیر مستقل این خاندان شمرد، با درهم شکستن قوای عمرولیث و اسیر کردن او به قدرت رسید و سلسله‌ای را بنیاد نهاد که تا سال ۳۹۵ هـ. ق. بر همه صفحات خراسان و ماوراءالنهر و قسمتی از ناحیه جبال فرمانروائی داشتند؛ اما با قدرت گرفتن سرداران ترک حکومت آنها روبه زوال گذاشت و آخرین امراء آنها غالباً دستخوش تحریکات این سرداران، مانند فائق و بکتوزون بودند. غزنویان به حکومت این خاندان پایان دادند.

دارالضربها: اَمْل، اخسیکث، استرآباد، اُشرشْتَه، اندرابه، اندیسجاراغ، اوزکند، بامیان، بخارا، بدخشان، برج قشم، برجقشم، بلخ، بناکث، بیار، پنجهیر، ترمذ، تونکث، جُرْجان، جَرْم، خُتل، راشْت، زامین، سابور، ساوه، سراقق قشم، سغد، سمرقند، شیراز، صغانیان، طالقان، طغامه، عَسْکَر، عَسْکَرپنجیر، غرَشْتان، فرا، فرغانه، فروان، فریم، ق (قشم)، المحمدیه، مرو، معدن، معدن پنجهیر، معدن جریّه، معدن سغد، معدن الشّاش، نصرآباد، نیشابور، هرات، همدان، یمکان.

سربداران

۷۳۷-۷۸۳ هـ. ق.

گروهی از مردم عادی قریه باشتین، از نواحی سبزووار که در ایام فترت حکومت ایلخانیان از مظالم عمال آنها به ستوه آمده، شورش کردند، بر مناطق غربی خراسان و شمالی ایران و شهرهای مرکزی جبال مسلط شدند. حکومت آنها موروثی نبود و غالباً با یکدیگر در ستیز بودند و تیمور آنها را برانداخت.

دارالضربها: استرآباد، اسفراین، بدرآباد، جنابذ، دامغان، رستمدر، ساری، سبزووار، سربدار، لیث آباد.

سلاطین دهلی

شش گروه از شش خانواده به عنوان سلاطین دهلی معرفی شده‌اند.

غوریان ن.ک. غوریان

۶۰۲-۷۲۰ ه.ق.

ترکان قطبی و خلیجیان افغانی

۷۲۰-۸۱۷ ه.ق.

بنی تغلق

۸۱۷-۸۸۳ ه.ق.

بنی خضر یا سیدها

۸۵۵-۹۳۲ ه.ق.

بنی لودی

۹۴۷-۹۷۵ ه.ق.

افغانیان بنی سور

دارالضربها: احمدآباد، پیشاور، تته (تهاتها)، دهلی، لاهور.

سلاطین عثمانی‌ها یا عثمانی‌ها

۶۸۰-۱۲۸۱ ه.ق.

عثمانیها از ترکمانی بودند که در حدود قرن پنجم هجری از مشرق ایران به سوی مغرب پیش رفتند و احتمالاً از قبیله غُز بودند. ابتدا به سلاجقه روم وابستگی داشتند ولی پس از زوال آن دولت، خود به تاسیس دولت کوچکی در شمال غربی آناتولی موفق شده. به تدریج در سرزمین‌های اروپای شرقی و شبه جزیره بالکان نفوذ کردند و بالاخره سال ۸۵۷ قسطنطنیه پایتخت بیزانس را فتح کردند و امپراطوری روم شرقی را برانداختند. سال ۹۲۳ سلطان سلیم اول، خلافت را از المتوکل علی الله سوم، آخرین بازمانده خلفای عباسی که دست نشاندۀ ممالیک مصر بود خرید و از آن پس سلاطین عثمانی عنوان خلیفه را هم احراز کردند. عثمانیها در سرزمین‌های اروپائی تا وین پیش رفتند و با تصرف مصر و شام و سواحل شمالی افریقا و عراق و شبه جزیره عربستان و ارمنستان یکی از گسترده‌ترین و عظیم‌ترین امپراطوری اسلام را که کمتر از دوران خلافت بنی عباس نبود، بنیان گذاشتند که به مدت چند قرن یکی از قدرتهای فائقه جهان بود اما پس از شکست در جنگ بین‌الملل اول به

سال ۱۳۴۲ هـ. ق مطابق ۱۹۲۲ م. کشورشان تجزیه شد و با کودتای کمال آتاترک منقرض شدند.

دارالضربها: آمد، آنقره، ارزروم، ارض‌الزّوم، ارمنیه، اماسیه، ایروان، بدلیس، تبریز، تفلیس، توقات، حرّان، حصن، حصن‌کیفه، حلب، حلّه، خَرْتِیرْت، دمشق، دیر، سینوب، سیواس، شیروان، قراآغاج، قسطنطنیه، قونیّه، کیغی، ماردین، مَرَعش، موصل، وان.

سلاطین محلی هندوستان

در زمانیکه سلاطین دهلی، در شاخه‌های مختلف بر سرزمین پهناور هندوستان حکومت می‌کردند؛ بعضی از ایالات مسلمان نشین تابعه آنها، رفته‌رفته به استقلال محلی دست یافته به تاسیس سلسله‌های کوچکی در بنگال، جونپور، دکن، کشمیر، گجرات، مادورا و مالوا موفق شد که تا قرن سیزدهم حکومت بعضی از آنها ادامه یافت.

دارالضربها: احمد آباد، تته یا تها‌تها.

سلجوقیان یا سلاجقه یا آل سلجوقی ۴۲۹-۷۰۷ هـ. ق.

خاندانی از ترکان آسیای مرکزی که پس از برانداختن سلسله غزنوی، یکی از بزرگترین امپراطوریهای اسلامی ایران را تشکیل دادند. خلفای بغداد را از سلطه بقایای آل‌بویه و سرداران سرکش رهائی بخشیدند. در ماوراءالنهر قراختانیان را مطیع ساختند و در غرب به گرجستان و قفقاز مسلط شدند. با درهم شکستن قوای بیزانس دروازه‌های آسیای صغیر و ارمنستان نیز به روی آنها گشوده شد. چون حکومت قبیله‌ای آنها برمدار پدرشاهی و تقسیم سرزمین‌های متصرفی بین برادران و فرزندان استوار بود؛ هریک از آنها حکومت منطقه‌ای بدست گرفته، گاه با اطاعت از سلجوق بزرگ و گاه با استقلال سلطنت می‌کردند که همین امر باعث اختلاف و جدال‌های خانوادگی و در نهایت تضعیف و انقراضشان به دست خوارزمشاهان و استقلال اتابکان در نواحی مختلف گردید.

شاخه‌های مختلف سلجوقیان به ترتیب زیر گروه بندی شده‌اند:

سلاجقه بزرگ

۴۲۹-۵۵۲ ه. ق.

سلطنت این گروه با طغرل اول (۴۲۹-۴۴۵) آغاز و با پادشاهی سنجر بن ملکشاه (۵۱۱-۵۵۲) پایان گرفت. پادشاهان دیگر سلجوقی معمولاً از آنها اطاعت می‌کردند. پایتختشان ابتداری و بعد اصفهان بود.

دارالضربها: ارومیه، اصفهان، بلخ، دارا، دمشق، ری، ساری، سمرقند، شیراز، العسکر، قزوین، قم، کاشان، کجی، لوردجان، مدینه‌السلام، مرو، مروالرو، معسکرالشاش، موصل، نیشابور، هرات، همدان.

سلاجقه کرمان

۴۳۳-۵۸۲ ه. ق.

عمادالدین قاورد، قراارسلان (۴۳۳-۴۶۶) برادرزاده طغرل بود که در تقسیم بندی سرزمین‌های متصرفی، کرمان به او تعلق گرفت. پس از مرگ الب ارسلان داعیه جانشینی او را داشت ولی به تدبیر خواجه نظام الملک کشته شد. با این وصف فرزندانش حکومت مستقل خود را تا غلبه ترکان غز در کرمان حفظ کردند.

دارالضربها: بردسیر، بم، نغرتیز، جالق، جیرفت، و همدان.

سلاجقه رم

۴۷۰-۷۰۷ ه. ق.

با بروز اختلاف و جنگ بین الب ارسلان (۴۵۵-۴۶۵) و یکی از بنی اعمامش قُتْلُمِش که یکی از رؤسای عشایر سلجوقی بود؛ قتل‌مش و پسرش سلیمان و گروهی از سپاهیان ترک سلجوقی به سوی آسیای صغیر روان شدند و پس از مدتی پایه‌های قدرت خود را در آناتولی مرکزی مستحکم کردند. سلسله امرای دانشمندیه را برانداختند و شکستی سخت بر بیزانسی‌ها وارد ساختند. اما به سال ۶۴۱ از قوای مغول که هنوز به سوی مغرب پیش می‌رفتند شکست خوردند و خراجگذار آنها شدند. آخرین بازماندگان آنها که در سینوب حکومت کوچک و ناتوانی داشتند با به قدرت رسیدن عثمانی‌ها از بین رفتند.

دارالضربها: آق سرا، آقره، ارزروم، بابت، توقات، سامسون، سینوب، سیواس، قونیه، قیصریه، گمش بازار، لوء، معدن، معدن باجنیس، معدن شهر،

معدن لوء لوء، ماش بازار، ملطیه.

سلاجقه شام

۴۷۱-۵۱۱ ه.ق.

ملکشاه حکومت شامات و فلسطین را به تئش برادر خود داد. او و پسرانش سلسله کوچک و کوتاه مدتی را در حلب و دمشق تاسیس کرده، سال ۴۷۹ بیت المقدس را نیز فتح کردند؛ اما با به قدرت رسیدن امرای اُرتُقی که در خدمت خود داشتند؛ سلطنتشان از دست رفت.

دارالضرب: دمشق.

سلاجقه عراق یا سلاجقه بغداد

۵۱۱-۵۹۰ ه.ق.

محمود بن ملکشاه، برادرزاده سنجر، نخستین فرد از سلجوقیان عراق است که بین سالهای ۵۱۱ و ۵۲۵ سلطنت کرد و آخرین آنها طغرل سوم بود که در جنگ با تکش خوارزمشاه در کنار باروهای ری کشته شد.

دارالضربها: ری، قزوین، همدان.

سیک ها

پس از مرگ اورنگ زیب آخرین امپراطوری مقتدر مغولی هند و تقسیم کشورش بین فرزندان او که موجب تضعیف آن سلسله و ظهور مدعیان و سرکشان مختلف گردید؛ در زمان سلطنت شاه عالم بهادر (۱۱۱۹-۱۱۲۴ ه.ق.) گروهی از مسلمان نمایان هند و، به نام سیک یا سیخ در ناحیه پنجاب به قدرت رسیدند و پس از تصرف سر هندو بهاراتپور تا دروازه های لاهور را مسخر ساختند.

دارالضرب: لاهور.

سیمجوریان

۳۱۰-۳۸۸ ه.ق.

نخستین فرد از این خاندان ابراهیم بن سیمجور سال ۳۱۰ به حکومت نیشابور رسید. پس از او چند تن دیگر از سیمجوریان متناوباً بر این شهر فرمانروائی کردند و پیوسته با شورشیان و گردنکشان دیگر در زد و خورد بودند و شهر میان آنها دست به دست می شد تا سال ۳۸۸ که محمود

غزنوی نیشابور را متصرف شد.

دارالضرب: نیشابور.

شورشیان

در طول تاریخ اسلامی ایران، بسیاری از سرداران ایرانی و غیرایرانی بر خلفای اموی و عباسی یا پادشاهان ایران شورش کرده، بر شهرها و مناطق بزرگ و کوچک مستولی شده‌اند اما موفق به تأسیس سلسله موروثی نگردیده و در مدتی کوتاه سرکوب شده‌اند. افرادی از این شورشیان که در دارالضربهای معرفی شده در این کتاب، سکه زده‌اند عبارتند از:

ابراهیم بن احمد ۳۳۵ هـ. ق.

امیری که در زمان پادشاهی نوح بن نصر سامانی شورش کرد.

دارالضربها: سمرقند، نیشابور.

ابوالسرا یا سّری بن منصور شیبانی ۱۹۹ هـ. ق.

در عهد خلافت مأمون در کوفه شورش کرد.

دارالضرب: کوفه.

ابومسلم خراسانی ۱۳۰-۱۳۴ هـ. ق.

شورش‌ناپذیری که عبدالرحمن نام داشت و هویت خانوادگی او مجهول است. در خراسان به طرفداری بنی عباس قیام کرد و با سرکوبی مخالفین، خلافت بنی امیه را به سال ۱۳۲ هـ. ق. برانداخت. ظاهراً خیال استقلال ایران را در سر می‌پخت ولی با توطئه منصور عباسی سال ۱۳۴ هـ. ق. کشته شد.

دارالضربها: اصطخر، بلخ، تیمره، جّی، رامهرمز، ری، مرو، نیشابور.

ارسلان بساسیری ۴۵۰ هـ. ق.

از سرداران ترک بنی عباس بود. سال ۴۵۰ بر قائم بامرالله شورش کرد و

او را از بغداد براند. در همان سال طغرل اول سلجوقی بر او چیره شد و او را کشت.

دارالضرب: مدینة السلام.

اسحق بن احمد سامانی ۳۰۱-۳۰۶ هـ. ق.

در زمان پادشاهی نصر بن احمد دوم در خراسان طغیان کرد.

دارالضربها: سمرقند، نیشابور.

جدیع بن علی معروف به کرمانی ۱۲۸ هـ. ق.

از زعمای قبیله اَزْد در خراسان بود. سال ۱۲۸ شورش کرد و بر نصر بن سیار عامل امویان در خراسان پیروز شد.

دارالضرب: مرو.

جُمهور بن مُراد العِجلی ۱۳۷-۱۳۸ هـ. ق.

از دعاة بنی عباس و سرداران سپاه قحطبة بن شیث طائی در خراسان بود. پس از کشته شدن فیروز اسپهبد معروف به سنباد گبر، بر ضد بنی عباس قیام کرد و بر قسمتی از ایالت جبال دست یافت.

دارالضرب: ری.

رافع بن هَرَثِمَه ۲۷۵-۲۷۹ هـ. ق.

رافع در سالهای ۲۷۵ و ۲۷۶ عامل صفاریان در ری بود و از ۲۶۸ تا ۲۷۹ حکومت نیشابور را داشت. داعیه استقلال داشت و عمرولیث او را عزل کرد.

دارالضربها: مرو، هرات.

سایر بن عبدالله ۲۸۰ هـ. ق.

از شاهان محلی اُشُر سَنَه و از خاندان افشین بود. بر معتضد خلیفه عباسی طغیان کرد.

دارالضرب: اُشُر سَنَه.

سَبْکَری

۲۹۶-۲۹۷ ه. ق.

غلام عمرو لیث بود و از جانب او بر فارس حکومت داشت؛ اما بر معتصد خلیفه شورش کرد و از لیث بن علی بن لیث صفاری شکست خورد.

دارالضرب: شیراز.

شورشیان بطیحهٔ عراق

۳۱۰-۳۸۸ ه. ق.

بطائح سرزمین آبگیر وسیعی بود در جنوب شرقی عراق که از حدود بصره و مذار تا نواحی کوفه و فرات را از حله را شامل می‌شد. از حدود نیمهٔ اول قرن چهارم هجری یکی از طوائف محلی بر آنجا مسلط شدند و مَهْدَبُ الدَّوْلَه علی بن نصر یکی از سران آن طایفه، بصره را تسخیر کرد.

دارالضرب: بصره.

طالب الحق

۳۴۴ ه. ق.

علی بن ره آموج (ره آموز) معروف به طالب الحق در عهد پادشاهی عزالدوله ابو منصور بختیار از آل بویه در سوک فارس طغیان کرد.

دارالضرب: سوک.

عبدالرحمن بن محمد الاشعث

۸۰ ه. ق.

در زمان خلافت عبدالملک مروان از فرماندهان سپاهیان حجاج بن یوسف و والی سرزمین سند بود و بر او شورش کرد. سکه‌های او طراز عرب ساسانی دارد.

دارالضربها: دارابجرد، سجستان.

عبدالله بن زبیر

۶۱-۷۲ ه. ق.

عبدالله نوهٔ دختری ابوبکر بود. سال ۶۱ هجری به ادعای خلافت برخاست بر حجاز و عراق و متصرفات شرقی خلافت مسلط شد و جز قسمتی از سهریه که مرکز خلافت امویان بود همه جا بیعت او را پذیرفتند؛ اما در جنگ با سپاهیان حجاج بن یوسف شکست خورد و کشته شد. سکه‌های او طراز عرب ساسانی دارد.

دارالضربها: اردشیرخره، اصطخر، بیشاپور، دارابجرد، زرنج.

عبدالله بن معاویه ۱۲۷-۱۲۹ ه. ق.

از احفاد ابوطالب پدر حضرت علی امیرالمومنین علیه السلام بود. سال ۱۲۷ در کوفه قیام کرد و در مدتی کوتاه بر مدائن و حلوان و همدان و اصفهان و ری و فارس و کرمان مستولی شد. سال ۱۲۹ ابومسلم او را کشت.

دارالضربها: اصطخر، بلخ، تیمره، جی، رامهرمز، ری، سابور (بیشاپور) کوفه، ماه البصره، ماه الکوفه، همدان.

عرقویه ۳۵۶ ه. ق.

از غلامان سیف الدوله حمدانی بود که حکومت حلب را داشت و شورش کرد.

دارالضرب: حلب.

کشیر بن احمد بن شَهفور ۳۰۰-۳۰۶ ه. ق.

امیری که تبار ایرانی داشت. در نخستین سالهای قرن چهارم هجری در سیستان قیام کرد و سال ۳۰۶ کشته شد.

دارالضرب: سجستان.

لیلی بن نعمان ۳۰۸-۳۰۹ ه. ق.

از سرداران دیلمی حسن الاطرش، از علویان طبرستان بود و حکومت جرجان را داشت. سال ۳۰۸ نیشاپور را تسخیر کرد و سال بعد سیمجوریان شهر را از او گرفتند.

دارالضرب: نیشاپور.

محمد بن هرون ۲۸۹ ه. ق.

امیری که در ری قیام کرد و بر قسمتی از طبرستان نیز مستولی شد.

دارالضرب: آمل.

مصعب بن الزبیر

۶۱-۷۱ یا ۷۲ ه. ق.

برادر عبدالله بن زبیر و سردار سپاهیان او بود و از طرف عبدالله بر شهرهای مختلف حکومت می‌کرد. سال ۷۱ یا ۷۲ در جنگ با سپاهیان حجاج کشته شد. سکه‌های او طراز عرب ساسانی دارد.
دارالضربها: بصره، دشت میسان، کرمان، نهاوند.

میکال بن جعفر

۳۰۶-۳۰۸ ه. ق.

از امرای سامانی بود و در زمان پادشاهی نصر بن احمد دوم یاغی شد.
دارالضرب: خراسان؟ (احتمالاً نیشابور).

یحیی بن احمد سامانی

۳۱۴-۳۲۰ ه. ق.

این امیر با همدستی قراتکین، یکی از سرداران ترک سامانی در زمان پادشاهی نصر بن احمد دوم شورش کرد.
دارالضرب: نیشابور.

شیبانیان

۸۳۲-۱۰۰۷ ه. ق.

از اعقاب جوجی پسر چنگیز بودند. در نیمه اول قرن نهم به ماوراءالنهر کوچ کردند. سال ۸۵۱ خوارزم را از بازماندگان تیمور گرفتند و بر سرزمین افغانستان مسلط شدند؛ سپس به صفحات شرقی ایران تاختند. محمد شیبانی معروف به شیبک خان در جنگ با شاه اسمعیل اول کشته شد ولی بازماندگان او نزدیک به یک قرن بعد، در بخارا حکومت می‌کردند.
دارالضربها: اخسی، اردو، استرآباد، اسفراین، اندیجان، بخارا، قرشی، کش، کوفن، مرو، مشهد، هرات.

شیروانشاهان یا اصحاب شیروان

از اواخر قرن دوم هجری تا اوائل قرن سیزدهم چهار سلسله به شرح زیر بر شیروان حکومت کرده‌اند.

نخستین سلسله

۱۸۳- پس از ۳۸۱ ه. ق.

یزید بن مزید شیبانی که در زمان هارون الرشید والی ارمنستان بود حکومت محلی موروئی را در این منطقه بنیان نهاد. هیشم بن خالد یکی از این امرا برای اولین بار شیروانشاه نامیده شد.

دارالضرب: باب الالبواب.

دومین سلسله یا اصحاب شماخی

۴۱۸- پس از ۴۵۵ ه. ق.

بنیانگذار این سلسله شخصی بنام منوچهر بن یزید و احتمالاً از اعقاب سلسله نخستین بود.

دارالضرب: سکه‌ای از ایشان مشاهده نشده.

سومین سلسله

۹۰۳- پس از ۱۰۶۷ ه. ق.

حکام ایرانی که در زمان صفویان ولایت شیروان را داشتند.

دارالضرب: سکه‌ای از ایشان دیده نشده.

چهارمین سلسله

۱۱۸۰-۱۲۲۶ ه. ق.

چند نفر از خوانین محلی که از دوران زندیه تا تسلط روسها بر منطقه شیروان حکومت کردند.

دارالضرب: شیروان (احتمالاً).

صفاریان

۲۵۴- پس از ۸۸۵ ه. ق.

سلسله مستقل ایرانی که یعقوب بن لیث در سیستان بنیان گذاشت و در سه نسل به مدتی طولانی به شرح زیر فرمانروائی کردند:

اول یعقوب و بازماندگانش

۲۵۳-۲۹۹ ه. ق.

ابتدا سیستان، و سپس خراسان و کرمان و فارس و خوزستان و ایالت جبال تا حدود طبرستان را تسخیر کردند، سپس روی به عراق آوردند و خلافت بغداد را به خطر انداختند. اما عمرولیث برادر یعقوب دومین امیر بزرگ سامانی در جنگ با اسمعیل سامانی اسیر شد و حکومت نخستین

امرای صفاری پایان یافت.

دارالضربها: ارجان، اصفهان، اهواز، بُست، پنجهیر، جنابا، زرنج، شیراز، عَمّان، فارس، فسا، محمّديه، مرو، نیشابور.

دوم شاخهٔ سیستان

۲۹۶-۳۹۹ ه. ق.

لیث بن علی برادرزاده یعقوب موسس این سلسله است که تا زمان سلطنت محمود غزنوی و اسارت خلف بن احمد به سال ۳۹۹ دوام آوردند.

دارالضربها: پنجهیر، ریکنز، زرنج، سجستان، فارس.

سوم ملوک نیمروز

۴۶۰ - پس از ۶۲۲ ه. ق.

نسل دیگری از صفاریان که قلمروشان محدود و به سیستان (نیمروز) بود و تا پیش از هجوم مغولها حکومت محلی تقریباً مستقلی داشتند.

دارالضرب: نیمروز؟

چهارم ملوک نیمروز تابع مغولها

۶۲۶ - پس از ۸۸۵ ه. ق.

پس از هجوم مغولها به سیستان، شمس‌الدین علی بن مسعود بن خلف اطاعت از آنها را پذیرفت و بدین ترتیب حکومت غیر مستقل آنها تا اواخر قرن نهم هجری دوام آورد.

دارالضرب: نیمروز.

صفویه

۹۰۷-۱۱۳۵ ه. ق.

خاندانی که با کمک ترکان آسیای صغیر، از اوایل قرن دهم هجری سلسله مقتدری را تاسیس کردند که به ملوک الطوائفی در ایران پایان بخشید و حدود کشور را به دورانهای ساسانی و سلجوقی باز گردانید. از ابتدای سلطنت خود از یکسو با شیانیان ماوراءالنهر و از سوی دیگر با دولت بزرگ عثمانی در جنگ و ستیز بودند. پس از شورش غلجائی‌های افغانستان و سقوط اصفهان قدرت و سیطرهٔ خود را از دست دادند ولی بازماندگان‌شان که پادشاهان اسمی و فاقد قدرت بودند تا حدود سال

۱۲۰۰ هجری به سلطنت صوری ادامه دادند و در آن مدت دست‌نشانده نادرشاه و کریمخان زند و محمد حسن خان و آقامحمدخان قاجار بودند. دارالضربها: آمل، ابرقو، ارجیش، اردبیل، اردو، استرآباد، اسفراین، اصفهان، ایروان، بارفروشده، بدلیس، بغداد، بهبهان، تبریز، ترشیز، تفلیس، جعفرآباد، حِزان، حویزه، خزانه، خوی، داغستان، دامغان، داور، دربند، دروُد، دزفول، دماوند، دورق، دهستان، رامهرمز، رشت، روجنک، زنجان، ساری، ساوجبلاغ، ساوه، سبزوار، سرخس، سلطانیه، سمنان، سنعار، سیرسور، شروان، شَمَخی، شوشتر، شیراز، طرشت، طون، طهران، فدا، فومن، قزوین، قم، کاشان، کرمان، کمزار، کوچسغان، گرجیان، گُمرن، گنجه، گندمان، لار، لاهیجان، لَشْتَنشاه، مازندران، مراغه، مرو، مشهد، نائین، نخجوان، نسا، نیشابور، نیمروز، وان، هرات، همدان، یزد.

صلوکیان

۳۰۴-۳۱۶ ه.ق.

از اوایل قرن چهارم هجری حکومت ری را داشتند و عامل سامانیان بودند. محمد بن علی بن صلوک که گرایش شیعی داشت شهر را به حسن بن قاسم علوی از داعیان طبرستان تسلیم کرد.

دارالضرب: محمدیه

طاهریان

۲۰۵-۲۵۹ ه.ق.

طاهر بن الحسین معروف به ذوالیمینین فرمانده سپاه مامون در جنگ با برادرش امین بود. مامون او را به حکومت صفحات جبال و خراسان و طبرستان و ماوراءالنهر منصوب کرد. گفته می‌شود که کمی پس از مرگش به سال ۲۰۵ نام مامون را از سکه و خطبه حذف کرد و به خیال استقلال افتاد؛ اما بلافاصله مسموم شد و درگذشت. بازماندگان او را مامون در آن حکومت ابقا کرد و برخی از آنها به عنوان شحنة بغداد نیز خدمت کردند. دارالضربها: بخارا، بُست، بلخ، سجستان، سِراق ابرشهر، سمرقند، شاش، فارس، نیشابور، هرات.

طغاتی‌موریان

۷۳۷-۸۱۷ ه. ق.

طغاتی‌مور (تغاتی‌مور) از اعقاب جوجی بود. در دوره فترت پس از مرگ ابوسعید، با کمک شیخ حسن چوپانی، در مازندران و استرآباد مقام خانی را احراز کرد. چند بار به عراق حمله کرد و به بغداد دست یافت. برای مدتی کوتاه در زمان حکومت امیر پیر حسین چوپانی در فارس، مقام خانی او به رسمیت شناخته شد و در شیراز به نامش سکه زدند. سال ۷۵۴ در جنگ با سرداران کشته شد ولی دوسه نفر از اعقابش حکومت ناپایدار خود را تا چند سال بعد حفظ کردند.

دارالضربها: استرآباد، بازار، بغداد، سلطانیه، شیخ کبیر یا کبیر شیخ (شیراز).

عبدالله بن معاویه

ن. ک. شورشیان.

عثمانیها

ن. ک. سلاطین عثمانی.

علویان طبرستان

۲۵۰-۴۲۴ ه. ق.

علویان مقیم طبرستان که از نیمه قرن سوم هجری بر ضد بنی عباس قیام کردند و با راندن عمال آنها حکومت علویان را در دیلمان و طبرستان و جرجان و قسمتی از سرزمین ایالات جبال تأسیس کرده دو نسل بر آن مناطق فرمانروائی داشتند.

اول سادات حسنی

۲۵۰-۲۸۷ ه. ق.

مؤسس این سلسله حسن بن زید علوی بود که با عنوان الداعی الی الحق، رهبری شورشیان طبرستان را بر عهده گرفت و عمال بنی عباس را از صفحات شمالی ایران و ری بیرون کرد؛ اما برادر و جانشین او به نام محمد بن زید معروف به الداعی الکبیر در جنگ با سامانیان کشته شد.

دارالضربها: آمل، جرجان، ساریه (احتمالاً).

دوم سادات حسینی

۳۰۱-۴۲۴ ه. ق.

حسن بن علی معروف به اُطْرُش و النَّاصر الکبیر که از سرداران محمد

زید بود، پس از کشته شدن او در آمل قیام کرد و باز ماندگانش تا ۴۲۴ به حکومت خود ادامه دادند.

دارالضربها: آمل، جرجان، دیسم؟ ن. ک. شورشیان.

غزنویان

۳۶۶-۵۸۲ ه. ق

امرای این سلسله از سرداران سامانیان بودند که خود آن سلسله را برانداختند. بزرگترین امیر آنها که برای اولین بار سلطان خوانده شد محمود پسر سبکتکین بود که پس از تسخیر متصرفات سامانیان، بارها به عنوان غزا و جهاد با کفار به هندوستان تاخت و صفحات شمالی و شمال شرقی قاره را فتح کرد. در اواخر عمر، به ری و اصفهان و همدان هجوم برد و ابوطالب رستم مجدالدوله شاهنشاه بویه را برانداخت ولی پسرش مسعود در جنگ با سلجوقیان شکست خورد و کشته شد و قدرت آن خاندان درهم شکست. با این وصف چند تن از آنها حکومت ضعیف محلی خود را در غزنه حفظ کردند که به دست غوریان برافتاد.

دارالضربها: اصفهان، بامیان، بدخشان، بلخ، بیار، جوزجان، ری، سجستان، غرستان، غزنه، فروان، فسا، کرمان، لاهور (به نام محمود پور) معدن، نیشابور، ولوالیز، هرات، همدان.

غوریان

۴۹۳-۶۱۲ ه. ق

زامباور و نسب شناسان هندی این سلسله را جزو سلاطین دهلی معرفی کرده‌اند طایفه‌ای بودند که در قسمت‌های کوهستانی و صعب‌العبور مرکزی افغانستان می‌زیستند و در اوج قدرت غزنویان تابع سلاطین آن سلسله بودند، سپس به اطاعت سلجوقیان درآمدند. پس از ضعف سلاجقه ادعای استقلال کردند و برای مدتی کوتاه به تشکیل دولت مقتدری موفق شدند که از دریای خزر تا شمال هندوستان گسترده بود، خوارزمشاه بر متصرفات آنها مسلط شد و آن سلسله را برانداخت و اندکی بعد مغولها بر همه آن سرزمین‌ها مستولی گردیدند.

دارالضربها: بدخشان، غزنه.

چون سکه این سلسله غالباً فاقد نام دارالضرب است، نام همه دارالضربهای آنها مشخص نیست ولی مسلم است که در چندین شهر هندوستان مانند آنولا و اوجین سکه زده‌اند.

فاطمیان

۲۹۷-۵۶۷ ه. ق.

خاندانی که خود را از نسل علی بن ابی طالب علیه‌السلام معرفی می‌کردند. مذهب شیعی اسماعیلی داشتند و چون خود را خلفای واقعی اسلام می‌دانستند؛ رقیب سختی برای خلفای بنی عباس بودند. پس از استیلا بر مصر و غلبه بر خاندانهای مختلفی که در شمال آفریقا فرمانروائی داشتند؛ بر فلسطین و شام نیز مسلط شدند و داعیان خود را برای مبارزه با بنی عباس به سراسر ممالک اسلامی گسیل داشتند. چون مستنصر بزرگترین خلیفه آنها درگذشت؛ رقابت سرداران او اسماعیلیه را به دو گروه مستعلیان و نزاریان تقسیم کرد و در نتیجه این سلسله رو به ضعف گذاشت. تا سال ۵۶۷ که صلاح الدین ایوبی، عاضد آخرین خلیفه فاطمی را برانداخت و خطبه به نام خلفای بغداد خواند.

دارالضربها: حلب، دمشق.

قاجاریه

۱۱۹۳-۱۳۴۴ ه. ق.

فتحعلی خان که رئیس یکی از تیره‌های ایل قاجار در ترکمن صحرا بود؛ در زمان هجوم افغانها به ایران، به شاه طهماسب دوم پیوست و با سمت سرداری کل سپاهان ایران موقعیت سیاسی مهمی را احراز کرد ولی پس از چندی با توطئه نادرشاه به قتل رسید. فرزند او محمد حسن خان بلافاصله بعد از کشته شدن نادرشاه در استرآباد قیام کرد و در تاخت و تازهای مکرر خود، علاوه بر صفحات مازندران و سمنان و دامغان و تهران تا اصفهان و شیراز پیش رفت ولی از کریمخان زند شکست خورد و کشته شد. فرزندش آقا محمد خان که باید او را بنیانگذار واقعی پادشاهی قاجاریان دانست، در سال ۱۱۹۳ پس از کشته شدن کریم خان علم طغیان برافراشت و با نابود ساختن بازماندگان پادشاه زند به سلطنت

ایران رسید. احمد شاه آخرین فرد از سلسله قاجار را رضاخان از سلطنت خلع و سلسله پهلوی را تاسیس کرد. در دوران پادشاهی این خاندان، بسیاری از سرزمین‌های شمالی و شرقی ایران از دست رفت. دارالضربها: آمل، ابوشهر، اردبیل، ارومیه، استرآباد، اصفهان، ایذه، ایران (طهران)، ایروان، بروجرد، بلخ؟، بندر (بندر عباس)، بندر ابوشهر، بهبهان، بیار، پناه‌آباد، تبریز، توسرکان، حویزه، خوی، دربند، دولت‌آباد، رشت، رعش، رکاب، زنجان، ساوج‌بلاغ، سرخس، سلطان‌آباد، سمنان، شگی، شمّاخی، شوشتر، شیراز، طبرستان، طهران، فومن، قزوین، قم، کاشان، کرمان، کرمانشاه، گنجه، لاهیجان، مازندران، مراغه، مشهد، ملاذگرد؟، ناصری (طهران)، نخوی، هرات، همدان، یزد.

قراقوینلو

۷۹۱-۸۷۳ ه. ق.

قبیله‌ای از ترکان بودند که ابتدا در نواحی شمالی دریایچه وان و ارومیه به قدرت رسیدند و از آنجا به آذربایجان و سرزمین‌های شرقی آناتولی مسلط شدند. اوج ترقی آنها در زمان سلطنت جهان‌شاه (۸۴۱-۸۷۳) بود که سلسله او بر عراق و فارس و کرمان، حتی عمان مسلّم شد. او در جنگ با اوزون حسن آق قوینلو شکست خورد و به قتل رسید و دوره حکومت این سلسله در زمان پسرش حسنعلی پایان یافت.

دارالضربها: آمد، ابواسحق، اخلاط، ارّجان، ارجیش، اردبیل، ارومیه، اصفهان، اهر، بازار، باکو، بصره، بغداد، تبریز، جزیره، حلّه، خوی، دماوند، دیر، رشت، سلطانیه، سمنان، شمّاخی، شیراز، طبرستان، قزوین، کاشان، لاهیجان، ماردین، مراغه، موصل، نصیبین، هرات، همدان، یزد.

قراطمه سوریه

۲۸۶-۳۶۶ ه. ق.

فرقه‌ای که در زمان حکومت اخشیدیان و فاطمیان از اواخر قرن سوم تا اوایل نیمه دوم قرن چهارم، در سوریه و شام به طغیانگری و سرکشی اشتغال داشتند و سال ۳۵۱ ه. ق. با کشتن جعفر بن فلاح که از سوی فاطمیان حکومت دمشق را داشت بر آن شهر مسلط شدند.

دارالضرب: فلسطین.

کاکویه یابنی کاکویه

۳۹۸-۵۱۳ ه.ق.

علاءالدوله محمد بن دشمنزار یا دشمنر یا رابن کاکویه بنیان گذار این سلسله حکومتی است. سال ۳۹۸ حکومت اصفهان را گرفت و به تدریج تا سال ۴۴۳ که سلجوقیان اصفهان را گرفتند مرکز حکومت خود را به یزد برد ولی با طغرل سلجوقی کنار آمد و با به رسمیت شناختن قدرت فائقه او، حکومت خود را در نواحی ابرقو، یزد، همدان و نهاوند حفظ کرد و در اصفهان هم به نام طغرل اول سلجوقی سکه زد. زامباور به سکه‌ای از محمد بن دشمنزار اشاره کرده که به سال ۴۱۵ در استرآباد ضرب شده است.

دارالضربها: استرآباد، اصفهان، بروجرد، ساپور خواست، سُلَیمه، محمدیه، همدان.

کثیر بن احمد

ن.ک. شورشیان.

متصرفین افریقائی مومباسا یا سلسله حَرَا

۹۵۹-۱۳۰۴ ه.ق.

از قبایل شمال افریقا که برزنگبار و مومباسا مسلط بودند و در کوتاه مدت بر قسمتهائی از سواحل جنوبی خلیج فارس دست یافتند.

دارالضرب: عَمَّان.

محمد بن هرون

ن.ک. شورشیان.

مروانیان یا بنی مروان یا مروان دیار بکر، یا مروانیان عراق

۳۸۰-۴۷۸ ه.ق.

این طایفه در اصل از نژاد کرد بودند که پس از زوال قدرت آل بویه در نیمه دوم قرن چهارم هجری، در نواحی ارمنستان و کردستان حکومت نسبتاً قدرتمندی را تاسیس کردند که تا زمان ملکشاه سلجوقی ادامه داشت.

دارالضربها: آمد، اخلاط، انبار، جزیره، میافارقین، نصیبین.

۶۱۵-۶۵۴ ه. ق.

قبیله‌ای از ساکنان جنوب سیبری و جنگلهای مغولستان که از اوایل قرن هفتم هجری، به فرماندهی چنگیز به تاخت و تاز و کشت و کشتار نواحی مجاور پرداختند و پس از مطیع ساختن همه قبایل آسیای مرکزی سال ۶۱۶ به ایران هجوم آوردند. پس از مرگ چنگیز که سرزمینهای متصرفیش بین فرزندان او، تولوی، جغتای، جوجی و اوکتای تقسیم شد؛ منکو و قوبیلای پسران تولوی به عنوان خان بزرگ شناخته شدند و سرزمین ایران تا سال ۶۵۴ که هولاکو خان سلسله ایلخانیان ایران را تشکیل داد، تحت فرمان آنها بود.

دارالضرب: اترار.

ملوک الطوائف

در عهد سلاجقه رم، معمولاً ایالات و ولایت تابعه، به عنوان تیول به امراء زیر دست واگذار می‌شد که پس از زوال قدرت آن خاندان، امراء مزبور در قلمرو خود مستقل شدند و روش ملوک الطوائفی، همه سرزمین‌های آناتولی را فراگرفت. این خاندانها که همگی تقریباً در حدود یک تا دو قرن در ایالات متصرفی، حکومت موروثی داشتند و پس از به قدرت رسیدن عثمانیها یکی پس از دیگری منقرض شدند؛ تا آنجا که به دارالضربهای معرفی شده در این کتاب مربوطند، عبارتند از:

۷۳۶-۷۸۲ ه. ق.

بنی ارثنا

قلمرو آنها در نواحی شرقی سرزمین آناتولی، در حدود غربی ارمنستان و در شمال شرقی مدیترانه بود. برسیواس، قیصریه، آقسرا، توقات، اماسیه، گُمُش، ارزنجان، ارزروم و غیره حکومت می‌کردند.

دارالضربها: توقات، سیواس، قیصریه.

۶۹۰-۸۶۶ ه. ق.

اسفندیاریان یا جَندار اوغلو

این امراء ایالت قزل احمدی را در جنوب دریای سیاه متصرف بودند.

قسطمونیّه و سینوب جزو قلمرو آنها بود.

دارالضرب: قسطمونیّه

۷۴۰-۹۲۱ ه. ق.

بنی ذوالفقار

سرزمین‌های شمال ایالات جزیره را در آناتولی مرکزی در تصرف داشتند و بر شهرهای مهمی مانند آمد، آنقره، خربوط، قارص و قیر شهر حکومت می‌کردند. نام نخستین فرد از این ملوک زین‌الدین عبدالرشید قراجابک بن ذوالفقار ساسانی بود که احتمالاً تبار ایرانی داشته است.

دارالضرب: قیر شهر

۷۷۰-۸۲۷ ه. ق.

بنی تکه یا تک‌اُغلو

دو بندر نسبتاً با اهمیت علایا (یا علایّیه) و آنطالیه در سواحل جنوبی شرقی دریای سیاه، از متصرفات آنها بود.

دارالضرب: علایّیه

۶۵۴-۸۸۸ ه. ق.

بنی قرامان

سرزمین‌های واقع در جنوب ایالت قزل احمدی و شمال شرقی مدیترانه را از جمله شهرهای قونیه، قرامان و غیره در تصرف ایشان بود.

دارالضربها: سیواس، قرامان، قونیه.

۷۰۰-۸۲۱ ه. ق.

بنی منجا

این امراء بر ولایت سیواس حکمرانی داشتند و قلمرو آنها از طرف شمال تا علایّیه در ساحل دریای سیاه گسترده بود.

دارالضرب: سیواس

۷۸۲-۸۰۱ ه. ق.

قاضی برهان الدین

جانشین بنی ارتنا در سیواس بودند.

دارالضرب: سیواس. (فقط سال ۷۸۲).

ملوک محلی

برخی از این خاندانها جزو امرای محلی و بعضی از ملوک الطوائف بوده‌اند که به شرح زیر در نواحی مختلف فرمانروائی داشته‌اند.

ملوک اخلاط ن. ک. امرای بدلیس.

ملوک ارزنجان ن. ک. ملوک الطوائف - بنی آرتنا.

ملوک ارزروم ن. ک. ملوک الطوائف - بنی آرتنا.

ملوک ارمنستان ن. ک. ارمن شاهان.

ملوک اهر یا پیشکین ۵۸۷-۶۲۳ ه. ق.

پیشکین بن محمد از سوی ایلدگز حکومت ناحیه ارسباران و اهر را داشت. پس از او فرزندش نصره‌الدین محمود نیز تا هجوم مغولها به امارت در آن منطقه باقی بود.

دارالضرب: اهر.

ملوک جنزه یا بنی شدّاد یا شدّادیان ۳۴۰ - تا حدود ۴۶۸ ه. ق.

سلسله‌ای از تبار کرد که در عهد دیلمیان، بر ارمنستان شرقی دست یافتند. پایتخت آنها شهر گنجه (جنزه) بود و تا استیلای الب ارسلان سلجوقی به حکومت خود در گنجه ادامه دادند.

دارالضرب: جَنْزَه.

ملوک خَزَنپَرْت ن. ک. ارتقیّه.

ملوک شابران ن. ک. شیروان شاهان.

ملوک شماخی ن. ک. شیروان شاهان اصحاب شماخی

ملوک شیروان ن. ک. شیروان شاهان اصحاب شماخی

ملوک کرت یا آل کرت ۶۴۳-۷۹۱ ه. ق.

آل کرت کارگذاران جغتائیان در خراسان بودند که به مدتی بالغ بر یک قرن و نیم بر هرات و بلخ و غزنه و سرخس و نیشابور حکومت موروثی داشتند و تیمور آنها را برانداخت.

دارالضرب: هرات

ممالیک بحری

۶۴۸-۷۹۲ ه. ق.

این ممالیک از ترکان دشت قبیچاق بودند که همراه مغول‌ها به سرزمین‌های غربی آسیا آمدند و غلام ایوبیان بودند. پس از کاهش قدرت ایوبی‌ها بر متصرفات آنها استیلا یافتند و حکومت نظامی قدرتمندی را در نواحی مصر و شام تأسیس کردند. با درهم شکستن سپاه هولاکوخان، در دیر جالوت، به سال ۶۵۸ راه پیشرفت مغول‌ها را برای همیشه بستند و از سوی دیگر با برانداختن ملوک ارمنی، نفوذ مسیحیان را در فلسطین و شامات برانداختند.

دارالضربها: حرّان، حلب، حماه، حمص، دمشق.

ممالیک برجی

۷۸۴-۹۲۲ ه. ق.

مشخصات مراحل و انتقال این خاندان به صفحات آسیای غربی با ممالیک بحری یکسان است؛ جزاینکه این دسته از ترکان قفقازی بودند که چون قرارگاه نظامی آنها، هنگام خدمت به سلاطین ایوبی، برج قاهره بود؛ به این نام موسوم شدند. عثمانیها این سلسله را منقرض ساختند.

دارالضربها: حلب، حماه، دمشق.

مُنْغِیَّة

۱۱۹۹ - حدود ۱۳۲۸ ه. ق.

قبیله‌ای از ترکان دشت قبیچاق که همراه محمد شیبانی به نواحی هسترخان کوچ کردند و به تدریج جانشین جانی بیک‌ها در بخارا شدند تا سال ۱۱۷۲ لقب خانی داشتند و سکه هم نمی‌زدند. پس از به قدرت رسیدن میرمعصوم شاه به سال ۱۱۹۹، خود را امیر خواندند و بنام خود سکه زدند. از ۱۲۸۴ تابع روس‌های تزاری شدند.

دارالضربها: بخارا، بلخ.

وجیهیان یا بنی وجید عمان حدود ۳۰۰ - حدود ۳۴۰ ه.ق.

مؤسس این خاندان یوسف بن وجیه نام داشت که پس از خوارج اباضی معروف به بنی عماره، در عمان به قدرت رسید و پس از او غلامش، نافع و فرزندانش محمد بن یوسف تا سال ۳۴۰ حکومت کردند و در این مدت با بنی سامه که آنها نیز در قسمت دیگری از عمان حکومت می‌کردند معاصر بودند.

دارالضرب: عمان.

یلدیز

۶۰۲-۶۱۱ ه.ق.

تاج الدین یلدیز از غلامان غوریان بود. بعد از محمد بن سام به فرمانروائی غزنه رسید و به لاهور نیز مسلط شد. او پیش از مرگ محمد حاکم گرامان واقع در مرز شمال غربی هندوستان بود. پس از مرگ قطب الدین آییک در صدد دست اندازی به متصرفات او برآمد اما از ایلتمش جانشین او شکست خورده اسیر شد و در زندان دهلی درگذشت.

دارالضرب: غزنه.

فهرست اعلام

اشخاص

آ

- آبش خاتون ۳۸۲
آردانشش اول ۲۸۹
آزاد ۱۲۷
آزادخان افغان ۱۳۵، ۳۱۶، ۳۸۷، ۴۰۷
آزیدهاک (ضحاك) ۳۵۴
آشوت سوّم ۵۷
آشوط باگراتی ۷۴، ۳۶۹
آشوكا ۱۰۶
آقاابراهيم امين السلطان ۴۸
آقامحمدخان قاجار ۹۲، ۱۲۲، ۱۳۲، ۱۳۳، ۲۶۱، ۲۶۳، ۳۴۸، ۳۸۸، ۳۹۱، ۴۰۸، ۴۲۴، ۴۲۶
آقسنقر ۳۸۰، ۳۹۲
آلبوركوك ۲۶۷
- الف
- اباسعيد محمد بن يوسف النغری ۲۹۳
ابراهيم بن احمد ۴۱۴
ابراهيم بن سيمجور ۴۱۳
ابراهيم بن شهریار ۲۸۹
ابراهيم خان علاءالملک ۳۱۸، ۳۹۱
ابليس ۳۴۶
- ابن ابی الساج ۳۳۲
ابن اثیر ۲۱۶، ۲۳۸، ۳۰۳
ابن اسفندیار ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۵۷، ۱۶۶، ۲۰۰
۲۰۴، ۲۱۲، ۲۴۹، ۲۵۶، ۲۹۲، ۳۶۱
۳۶۸
ابن أسوار دیلمی ۱۹۳
ابن بطوطه ۵۵، ۷۳، ۸۵، ۹۲، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۴۲، ۱۷۸، ۲۰۹، ۲۷۶، ۲۸۳، ۲۸۸، ۳۱۳، ۳۱۸، ۳۳۲، ۳۴۱، ۳۵۱، ۳۵۸، ۳۶۳، ۳۶۶
ابن بلخی ۱۰۴
ابن حوقل ۲۴، ۶۲، ۶۴، ۶۸، ۷۷، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۹۴، ۹۹، ۱۰۲، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۳۷، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۶۰، ۱۶۸، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۱۱، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۳۹، ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۹، ۲۶۴، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۸۴، ۲۹۲، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۲۳، ۳۳۵، ۳۴۰، ۳۴۶، ۳۶۱، ۳۶۷
ابن خردادبه ۵۴، ۱۷۰، ۱۷۵، ۲۵۱، ۳۱۳

- ابن الزبیر ۳۲۶
ابن عربشاه ۸۷
ابن فقیه ۱۵۳
ابن فندق ۲۱۵، ۳۱۰
ابن مَقْنَع ۱۲۷
ابواسحق اینجو ۱۳۵
ابوبکر طهرانی ۹۳، ۹۷، ۱۳۶، ۱۵۹، ۱۷۱، ۱۹۰، ۲۲۵، ۲۹۴، ۳۲۸، ۳۴۰
ابوتراب میرزا ۴۰۷
آبَوْتَمَام ۲۹۳
ابوالحسن بجمک رائق ۳۹۲
أَبُوذَلْف (قاسم بن عیسی عجل) ۲۳، ۷۶، ۹۷، ۹۸، ۱۳۸، ۱۹۴، ۲۰۰، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۶۹
۳۹۸
ابوالساج دیو داد ۳۹۸
ابوسالم دیسم بن ابراهیم (دیسم کردی) ۱۹۱، ۴۰۷
ابوسالم دیسم بن ابوغاثم ۱۹۱، ۴۰۷
ابوبکر ۴۱۶
ابوالسرایا (سری بن منصور شیبانی) ۴۱۴
ابوسعید ایلخانی ۶۰، ۶۶، ۷۶، ۹۷، ۱۱۴، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۴۰، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۲۵، ۲۴۶، ۲۶۲، ۳۲۲، ۳۲۹، ۳۵۱، ۳۶۱
۳۶۵
ابوسعید بهادرخان ۳۷۹، ۳۹۲
ابوسعید کازرونی ۳۵۲
ابوسعید گورکانی ۱۱۰
ابوطالب رستم مجدالدوله بویه ۴۲۳
ابوطاهر ۳۸۳
ابوالعباس سفاح ۸۵
ابوعبدالله خفیف ۲۴۹
ابوالغازی محمدامین ۴۰۴
ابوالفتح بن عمید ۱۹۱
ابوالفداء ۱۵۰
ابوالفرج اصفهانی ۳۲۹
ابوالفوارس شیردل ۱۵۶
ابوالفیض خان ۱۰۸
ابومسلم خراسانی ۲۰۵، ۲۲۵، ۳۳۴
۴۱۴، ۴۱۷، ۴۳۵
ابوموسی اشعری ۲۳۱، ۲۸۴
ابونواس ۱۰۳
ابوالهیجاء بن رُوَاذ ۸۹
ابی القاسم علی بن محمد بن حسن الکاتب
۲۸۵
اتابک ۳۲۲، ۳۲۳
اتابک افراسیاب دوم ۹۲
اتابک چاؤلی ۹۰، ۲۷۴، ۳۵۲
اتابک قتلغ یرنقش ۳۸۲
أَتَسِرْ ۴۰۶
احمد بن اسد سامانی ۳۵۰، ۴۰۹
احمد بن امیر اسماعیل سامانی ۲۷۹
احمد بن عبدالله خجستانی ۲۵۹، ۴۰۴
احمد بن محمد ۳۷۹
احمدخان درانی ۲۸۵، ۳۸۸، ۴۰۶
احمد شاه اول ۶۳، ۴۲۵، ۴۲۶
احنف بن قیس ۱۵۴، ۳۶۲، ۳۶۳
اخشید ۳۹۶
أَزْثُق ۳۸۴
اردشیر اول ۲۲، ۸۱، ۸۵، ۳۱۳
اردشیر بابکان ۶۸، ۱۱۶، ۳۰۲، ۳۱۸
اردشیر بن بهمن بن اسفندیار ۳۴۳
اردشیر درازدست ۲۷۱
اردشیر ساسانی ۹۹، ۱۱۲، ۲۹۸
ارسلان بساسیری ۴۱۴
ارغون خان ۲۹، ۲۲۳، ۲۵۹
ارکیشی اول ۹۳
استاد کاظم ۴۸

- استاذسیس ۳۶۴
استخری ۶۸، ۷۹، ۸۲، ۱۰۴، ۱۲۵، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۴، ۱۶۸، ۱۷۵، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۲، ۲۰۲، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۴۳، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۵، ۲۶۹، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۸۴، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۲، ۲۹۵، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۴۶، ۳۶۱، ۳۶۸، ۳۷۰
- اسحق بن احمد سامانی ۴۱۵
اسفار بن شیرویه ۲۰۵
اسفندیار پسر گشتاسب ۲۷۱
اسکندر رومی ۳۶۳
اسکندر مقدونی ۲۲، ۶۵، ۹۶، ۱۱۳، ۱۸۷، ۲۰۵، ۲۲۶، ۲۴۴، ۲۵۵، ۲۸۴، ۲۸۷، ۳۳۴، ۳۳۴
آشلم خارجی (ابن شالویه) ۱۳۰
اسماعیل بن اسحق ۱۳۹
اسماعیل داروغه ۲۵۲
اسماعیل سامانی ۸۱، ۴۰۹، ۴۱۹
اشمیت ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵
اشرف افغان ۳۷، ۳۸، ۲۸۲
اصطخری ۱۹۸
اصفهان بیک ۹۳
اصفهانیان، کریم ۲۰
اعضاد السلطنه ۴۶
اعتماد السلطنه ۳۲۶
افراسیاب چلاوی ۳۸۶، ۳۸۷
افشار، محمود ۲۰
افشین ۸۹، ۴۱۵
افضل الدین ۱۱۳
اقبال آشتیانی، عباس ۷۰، ۱۶۸، ۲۰۱
- اقتداری، احمد ۶۵، ۹۲، ۱۲۷، ۳۶۶
اُکنای قآن ۳۸۲
البارسلان ۵۷، ۷۳، ۱۴۵، ۲۷۷، ۲۹۰، ۳۴۲، ۴۱۲، ۴۲۹، ۴۳۰
الله وردیخان ۳۱۸، ۳۹۱
الیاس سامانی ۴۰۹
امام حسن مجتبی (ع) ۱۰۱
امامزاده ابوالقاسم ۱۵۳
امامزاده جعفر ۱۵۱
امامزاده رکن الدین ۱۸۴
امامزاده سید ناصرالدین ۲۵۷
امامزاده یحیی ۳۲۹
امام شوشتی ۷۶، ۹۲، ۱۸۴، ۱۸۸، ۲۰۲، ۲۰۹، ۲۳۷، ۳۰۴، ۳۴۶
امام هشتم (ع) ۳۵۲
امان الله خان اول ۶۹، ۳۹۵
المستکفی بالله ۳۹۲
المظفر ابوالوفاء توزون ۳۹۲
امیر پیرحسین چوپانی ۲۱۰، ۲۴۹، ۴۲۲
امیر تیمور ۱۷۴، ۲۳۴
امیر حسن شیخ چوپان ۲۲۷
امیر حسنویه برزکانی ۲۰۸
امیر شیخ حسن جلایر ۳۰۴
امیر علی جلایر ۲۲۷
امیر قلمش ۸۱
امیر مبارزالدین محمد مظفری ۹۱، ۲۴۱، ۳۷۹، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۹۴
امیر محمد رشتی ۲۰۲
امیر معزالدین ضرابی ۲۰۱
امیرولی استرآبادی ۱۸۱، ۲۱۸، ۳۹۲
امین ۲۲، ۲۰۵، ۴۲۱
امین الدوله ۴۶، ۴۸، ۴۹
امین الملک ۴۶
امین همایون ۴۹

پیترو دولاوله ۲۶۱، ۳۱۳، ۳۶۲

پیران ویسه ۱۵۲

پیروزان ۳۵۳

پیشکین بن محمد ۴۲۹

ت

تاج‌الدین حسن (شیخ حسن بزرگ) ۴۰۲

تاج‌الدین بلدیز ۴۳۲

تاش فراش ۲۱۲، ۲۲۴

تاوریه ۳۱۴

تایزن هاوزن ۲۵۱

تتش سلجوقی ۳۸۰، ۳۸۱، ۴۰۰، ۴۱۳

ترازان ۱۶۱

ترکان خاتون ۱۴۹

تکش خوارزمشاه ۲۰۵، ۴۰۶، ۴۱۳

توران‌شاه ۳۶۶

تولوی ۴۲۷

تیکران دوم (کبیر) ۷۴

تیموردانی ۴۰۶

تیمور گورکانی ۵۶، ۵۷، ۶۲، ۶۵، ۷۳، ۷۵

۸۴، ۸۵، ۸۸، ۹۱، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۰۸

۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۶

۱۴۷، ۱۴۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۸۱

۱۸۷، ۱۹۴، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۲۴

۲۲۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۵۵، ۲۵۹، ۲۶۱

۲۸۰، ۲۸۸، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۷، ۳۲۵

۳۳۶، ۳۴۹، ۳۵۹، ۳۶۴، ۳۷۹، ۳۸۶

۳۹۲، ۴۰۱، ۴۰۹، ۴۱۸، ۴۳۰

تیمور ملک ۱۶۸

ج

جابری انصاری ۸۴

جان ماسون اسمیت ۱۰۳، ۱۰۵، ۲۱۷

جان واکر ۲۷۶، ۳۴۶، ۳۵۷

جانی بیک ازبک ۸۷، ۲۲۴، ۳۸۹

جبلویه بن المهرجان بن روزبه ۱۵۶، ۱۵۷

جدیع بن علی کرمازی ۴۱۵

جسلف شاه ۲۰۱

جعفر البرمکی ۲۹

جعفر بن فلاح ۴۲۵

جغتای ۴۰۲، ۴۲۷

جلال‌الدین ۳۱۸

جلال‌الدین خوارزمشاه ۲۹۴، ۳۸۰

جلال‌الدین محمد بلخی (مولوی) ۲۸۶

جلال‌الدین منکبرنی ۴۰۶

جمهور بن مراد العجلی ۴۱۵

جنید صفوی ۸۲

جوجی ۸۸، ۱۰۷، ۳۸۹، ۴۱۸، ۴۲۲، ۴۲۷

جهانشاه قراقوینلو ۳۱۰، ۴۲۵، ۴۲۶

چ

چغری بیک ۳۳۵

چنگیز ۶۲، ۸۶، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۶۸، ۲۱۸

۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۹، ۳۳۵، ۳۴۹، ۳۸۹

۳۹۰، ۳۹۲، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۱۸، ۴۲۷

چورتگین ۸۸

ح

حاج امین‌الضرب ۴۰، ۴۸، ۴۹

حاجی شاه ۳۸۳

حاجی طغای ۵۸

حاجی محمدحسن اصفهانی ۴۰، ۴۸، ۴۹

حافظ ابرو ۹۹، ۱۰۳، ۲۰۳، ۲۰۸، ۲۵۲

۲۶۰، ۳۰۷، ۳۶۲، ۳۶۳

حبيب بن مسلمه ۱۸۲

حجاج بن یوسف ثقفی ۵۳، ۱۱۷، ۱۵۸

۱۶۰، ۱۶۹، ۲۶۴، ۳۰۲، ۳۵۸، ۴۱۶

۴۱۸

- خدیفه بن یمان ۶۸، ۳۵۳
 حسام الدوله اردشیر ۳۶۹
 حسن بن زید علوی (الداعی الی الحق)
 ۴۲۲
 حسن بن علی (اطرش، الناصر الکبیر) ۴۱۷،
 ۴۲۲
 حسن بن قاسم حسنی ۲۰۵
 حسن بن قاسم علوی ۴۲۱
 حسن صباح ۱۹۲، ۳۸۷
 حسنعلی قراقونلو ۴۲۵
 حسنعلی خان معیرالممالک ۴۵، ۴۶
 حسین خان ۷۶
 حسنعلی خان معیرالممالک ۴۶
 حسینقلی خان (اردلان) ۶۹
 حصوری، علی ۱۲۷
 حضرت رضا (ع) ۲۵۹
 حضرت عبدالعظیم ۴۹، ۶۰، ۲۰۶
 حضرت علی امیرالمؤمنین (ع) ۴۱۷
 حضرت معصومه ۶۰، ۲۸۳
 حکم بن العاص ۱۳۳، ۲۷۷
 حمدالله مستوفی ۵۹، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۹۷،
 ۲۱۳، ۳۱۳، ۳۱۸، ۳۶۱، ۳۶۶، ۳۶۸،
 ۳۶۹، ۳۷۱
 حمزه اصفهانی ۱۵۳، ۱۹۶، ۲۷۱
 حمزه بن عبدالله ۱۱۵
 حمورابی ۲۳۱
 حمویّه (حمولت بن علی) ۱۱۴
- خ
- خاراخزه ۸۱
 خاقانی ۲۵۱
 خالد بن ولید ۸۵، ۱۸۷
 خجستانی ۳۵۵، ۳۶۳، ۴۰۴
 خسرو اول انوشیروان ۱۰۸، ۱۶۲، ۳۴۵
- خسرو بن مناذر ۱۹۲
 خسرو پرویز ۱۸۷، ۳۰۶
 خلف بن احمد ۱۱۵، ۴۲۰
 خلیلای زرگر رشتی ۲۰۱
 خواجه تاج الدین علیشاه تبریزی ۲۲۴
 خواجه رشیدالدین فضل الله ۲۷، ۲۴۸
 خواجه عنایت الله ۲۰۱
 خواجه نجم الدین علی مؤید سربداری ۲۱۸
 خواجه نصیرالدین طوسی ۳۳۳
 خواجه نظام الملک ۴۱۲
 خوارزمشاه ۳۸۲، ۴۰۴، ۴۲۳
 خواندمیر ۵۸
 خورشید دوم ۲۱۲، ۲۵۶، ۲۵۷، ۳۸۵
 خیزر بن کاووس (افشین) ۸۱
- د
- دابویه ۲۱۲، ۲۷۵
 دارای ۱۲۷
 داریوش اول ۲۲۲، ۲۳۱، ۲۸۵، ۲۸۷
 داریوش سوم ۶۵
 دالتون ۱۶۰
 دانیال ۱۵۳، ۲۳۱
 داوو ۴۵، ۲۶۳
 دبیرسیاقی ۲۶۷
 دقاق ۳۸۱
 دقیانوس ۱۵۶
 دمورگان ۱۳۶
 دوستعلی خان معیرالممالک ۴۶
 دوست محمدخان ۳۹۵
 دولتشاه ۳۰۰
 دیسم کردی ۶۷، ۴۰۷
- ذ
- ذوالریاستین ۳۳۶

۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۳، ۳۰۴،
 ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۲۲، ۳۲۳،
 ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۴، ۳۲۸، ۳۴۰، ۳۴۱،
 ۳۴۲، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۰، ۳۵۹، ۳۶۰،
 ۳۶۲، ۳۶۹، ۳۷۷، ۳۸۶، ۴۲۳، ۴۲۶

زرتشت ۷۵، ۸۶

زرکوب شیرازی ۱۹۷

زیاد بن ابی سفیان ۲۷۸

زید بن ارقم ۲۰۹

زید بن ثابت ۲۰۹

زین الدین عبدالرشید ۴۲۸

زین الدین علی کوچک بن بکتکین ۳۸۱

زینیدی ۱۸۵

س

ساتی بی ۱۰۴

سارویه ۲۱۲

سامان ۲۱۳، ۳۹۳

سایر بن عبدالله ۴۱۵

سایکس ۲۲۷

سبکتکین ۴۲۳

سبکسری ۴۱۶

سپتیموس سوروس ۱۶۱

ستانلی لین پول ۱۲۸

سعد بن ابی وقاص ۱۷۲

سقمان (سکمان) ۳۸۴

سلطان اویس ایلکانی ۳۹۲

سلطان خلیل ۳۲۸

سلطان داوود میرزا ۳۳۳

سلطان الدوله دیلمی ۲۵۰

سلطان سلیم عثمانی ۳۹۹، ۴۱۰

سلطان سنجر سلجوقی ۸۶، ۱۰۷، ۲۶۸، ۳۳۵

۳۵۵، ۳۸۲، ۴۰۷، ۴۱۳

سلطان محمد خداپنده اولجایتو ۱۰۴، ۱۱۶

ر

رایینو ۲۴، ۲۵، ۴۶، ۱۰۱، ۱۲۸، ۱۴۱، ۱۴۳

۱۵۱، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۸۳، ۲۰۳، ۲۳۰

۲۳۵، ۲۴۴، ۲۴۹، ۲۵۶، ۲۶۲، ۲۷۵

۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۹، ۳۱۵، ۳۴۸

۳۷۳

الراضی بالله ۳۹۲

رافع بن هرثمه ۴۱۵

راوندی ۳۴۸

ربیع بن زیاد ۳۴۴

رستم ۱۳۲، ۳۰۱

رستم بن علی ۳۵۵، ۴۰۷

رشید ۱۴۳، ۲۸۴، ۳۶۳

رشیدالدین ۱۰۳

رضاخان ۷۶، ۴۲۵، ۴۲۶

رفع بن هرثمه ۳۶۴

رکن الدوله ابی علی بن حسن بن بویه الدیلمی

۸۲، ۲۸۵، ۳۵۰، ۳۹۲

رکن الدین خورشاه ۳۸۷

رنجیر، احمد ۱۰۰، ۱۰۹

ز

زامباور ۱۸، ۲۴، ۵۸، ۷۰، ۷۱، ۷۵، ۷۷، ۷۸

۹۲، ۹۵، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴

۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۳

۱۲۵، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹

۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۱

۱۵۷، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷

۱۸۳، ۱۸۴، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۰۰

۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۴

۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۵

۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۴۷

۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۷۰

۲۷۵، ۲۸۲، ۲۸۸، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲

شاه اسماعیل سوم ۴۰۷	۲۱۹، ۲۲۳، ۲۴۷، ۳۱۶، ۳۲۹، ۳۳۷
شاه جهان ۲۳۹	۳۴۰، ۳۷۹
شاهرخ ۴۰۱، ۳۸۸، ۲۳۹	سلطان محمد خوارزمشاه ۸۶، ۸۸، ۱۴۹
شاهرخ افشاری ۴۰۶	۳۸۶
شاهرخ بک ۳۹۰	سلطان محمود سلجوقی ۳۸۲، ۳۸۴، ۴۳۲
شاهرخ تیموری ۹۱، ۱۲۲، ۱۸۱، ۲۲۷، ۳۵۶	سلطان مسعود سلجوقی ۳۸۰، ۴۲۳
۳۸۳	سلطان هرموز ۳۱۳
شاهرخ نادری ۴۰۷	سلوکوس اول ۱۶۲
شاه سلطان حسین صفوی ۳۸۷	سلیمان خان ۱۰۴، ۲۹۱
شاه سلیمان ۲۶۱	سمعانی ۲۰۰
شاه سلیمان دوم ۳۳۳	سنباط ۷۴
شاه شیخ ابواسحاق ۳۹۴	سنجر بن ملکشاه ۴۱۲
شاه طهماسب اول صفوی ۲۵، ۶۴، ۱۰۲	سهراب ۲۱۲
۱۵۱، ۱۵۹، ۱۸۱، ۲۰۱، ۲۳۰، ۲۵۷	سهلان بن مکتوم ۳۸۹
۲۶۲، ۲۸۲، ۳۵۷، ۳۸۶، ۴۰۳	سید قوام‌الدین ۱۰۱
شاه طهماسب دوم ۳۲۱، ۳۸۷، ۴۲۴	سید محمد مشعشی ۱۶۵
شاه عالم بهادر ۴۱۳	سیرین بن عبدالله ۸۱
شاه عباس اول ۱۱۲، ۱۲۴، ۱۷۱، ۱۸۰، ۲۰۱	سیف الدوله حمدانی ۱۶۲، ۴۱۷
۲۰۴، ۲۳۵، ۲۶۲، ۲۸۲، ۳۰۵، ۳۱۳	سیف الدوله علی ۳۹۷
۳۱۶، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۶۶، ۳۸۹	سیف‌الدین باکالیجار ۳۱۹
۳۹۱	سیمون (کیمون) ۳۰
شاه عباس دوم ۲۵۰، ۳۰۵	سیور غتمش ۳۰۷
شجاع‌الدین خورشید ۳۸۳	ش
شرف‌الدین ۶۲، ۷۰، ۱۰۰، ۱۶۰، ۲۳۲، ۲۸۰	شاپور ۱۹۸، ۲۱۱، ۲۴۵، ۲۴۷
۳۰۴، ۳۲۵، ۳۵۹	شاپور اول ۸۶، ۱۵۳
شرف‌الدین مظفر ۳۸۳	شاپور بن اردشیر بابکان ۳۲۵
شمس‌الدین ایلدگز ۳۸۰	شاپور دوم ۱۸۴، ۳۵۲
شمس‌الدین علی بن مسعود بن خلف ۴۲۰	شاپور ذوالکثاف ۱۶۵
شهریار ۱۵۷	شاپور ساسانی ۸۵، ۳۵۵
شیبک خان ۸۷، ۱۶۷، ۲۵۲	شاه اسماعیل اول صفوی ۸۲، ۱۰۶، ۱۳۵
شیخ ابواسحق شیخ مرشد ۶۰، ۲۴۹، ۲۸۹	۱۷۱، ۲۰۳، ۲۵۲، ۲۶۲، ۲۸۰، ۳۰۶
شیخ احمد جامی ۱۲۵	۳۱۲، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۲۹، ۳۷۸، ۳۸۷
شیخ جنید صفوی ۲۱۸	۴۱۸
شیخ حسن چوپانی ۵۸، ۱۰۴، ۲۱۰، ۲۴۹	

ظ	۴۲۲
ظهیرالدین ۱۰۱، ۱۰۲، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۴۹، ۲۹۲، ۳۰۶، ۳۲۰	شیخ حیدر صفوی ۳۱۲
	شیخ شامل ۱۸۰
ع	شیخ صفی‌الدین اردبیلی ۶۸
عباد بن الحصین ۵۳	شیخ مرشد (شیخ ابواسحق) ۲۸۹
عباد بن زیاد ۲۸۵	شیخ ناصر خان ۶۰
عباس میرزا ۴۵، ۲۶۳	شیروانشاه ۳۱۲
عبدالجبار بن عبدالرحمن ازدی ۳۳۰	ص
عبدالرحمن ۴۱۴	صاحب الزنج ۱۱۷
عبدالرحمن بن خازم ۳۴۹	صالح بن مرداس ۴۰۰
عبدالرحمن بن زیاد ۱۹۷، ۳۰۲	صفی ۳۰۵
عبدالرحمن بن محمد الاشعث ۴۱۶	صلاح‌الدین ایوبی ۱۶۲، ۳۹۴، ۴۲۴
عبدالرزاق باشتینی ۱۲۸	صمصام‌الدوله دیلمی ۸۱
عبدالفتاح فومنی ۲۰۱، ۳۲۰، ۳۲۱	صنیع‌الدوله ۴۹
عبدالله بن بدیل ۸۲	ض
عبدالله بن خازم ۵۴، ۱۶۹	ضحاک ۱۸۶
عبدالله بن زبیر ۴۱۶، ۴۱۸	ضحاک بن قیس ۴۰۵
عبدالله بن سمره ۱۱۵	ط
عبدالله بن طاهر ۳۰۷، ۳۵۵	طالب الحق ۴۱۶
عبدالله بن عامر ۶۲، ۸۱، ۹۱، ۱۷۸، ۲۵۸	طاهر بن الحسین (ذوالیمینین) ۲۰۵، ۴۲۱
عبدالله بن مسلم ۱۷۳	طبری ۶۲، ۶۶، ۱۱۴، ۱۹۶، ۲۰۰
عبدالله بن معاویه ۸۱، ۱۴۳، ۱۵۵، ۱۹۸	طغاتی‌مور (تغاتی‌مور) ۲۱۰، ۲۴۹، ۳۹۲، ۴۲۲
۲۰۴، ۲۱۰، ۳۰۸، ۳۲۷، ۳۶۷، ۴۱۷	طفتکین ۳۸۱
۴۲۲	طغرل اول سلجوقی ۳۹۱، ۴۰۶، ۴۱۲
عبدالله خان ازبک ۱۱۰	۴۱۵، ۴۲۶
عبدالملک ۵۵، ۵۸، ۶۹، ۸۲، ۹۰، ۱۳۲	طغرل سوم سلجوقی ۲۰۵، ۴۱۳
عبدالملک بن مروان ۱۸، ۲۲، ۱۵۴، ۱۶۷	طفشاده (بانوی بخارا) ۱۰۸
۱۶۸، ۱۶۹، ۲۶۴، ۳۹۶، ۴۰۵، ۴۱۶	طوس نوذر ۲۱۲
عبیدالله بن زیاد ۲۹۹	طهرتن ۷۳
عتبه بن غزوآن ۱۹۶	طهمورث ۲۲۸، ۳۳۴
عتبه بن مسلم ۱۶۶	
عتبی ۱۱۵	
عثمان ۶۱، ۶۴، ۷۹، ۹۱، ۹۹، ۱۱۳، ۱۳۰	

- ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۷۳، ۱۷۸، ۱۸۲، ۲۰۸،
 ۲۵۴، ۲۹۸، ۳۶۲، ۳۶۳
 عثمان بن ابی العاص ۱۷۸
 عثمان بیک قراقوینلو ۱۲۶
 عرفان، محمود ۱۹
 عزالدوله ابومنصور بختیار ۴۱۶
 عزالدین شیر ۳۵۹
 عزالدین قلیچ ارسلان بن مسعود سلجوقی ۵۵
 عزالدین لشکر بن وردان ۳۸۳
 عضدالدوله دیلمی ابوشجاع فنا خسرو ۶۶،
 ۶۹، ۱۰۴، ۱۱۲، ۱۵۶، ۱۹۹، ۲۰۹، ۲۳۳،
 ۲۳۴، ۲۸۶، ۲۹۶، ۲۹۹
 عطیة بن الاسود ۴۰۵
 عقبه بن غزوآن ۳۴۶
 علاءالدوله کاکویه ۲۱۲، ۲۲۴
 علاءالدوله محمد بن دشمنزیار (دشمنزار)
 ۱۱۵، ۴۲۶، ۴۲۷
 علاءالدین غوری ۲۶۸
 علاءالدین کیقباد سلجوقی ۸۵، ۲۶۶، ۲۸۷
 علاءالدین محمد ۴۰۶
 علی بن ابیطالب (ع) ۱۲۰، ۱۲۷، ۳۰۸، ۴۲۴
 علی بن ره اموج (ره آموز) ۴۱۶
 علی بن عیسی بن ماهان ۲۰۵
 علی بن مجاهد ۲۷۶
 عی بن موسی الرضا (ع) ۲۵۸، ۲۵۹، ۳۳۷،
 ۳۵۳
 علی بن وهسودان (ابن جستان) ۱۹۳
 علی خان ۲۰۱
 علی خان جوانشیر ۱۳۲
 علیمرادخان بختیاری ۱۰۵
 علیمردانخان بختیاری ۴۰۷
 عمادالدوله دیلمی ۱۵۳، ۲۶۶، ۳۹۲
 عمادالدین زنگی ۲۶۶، ۳۸۰، ۳۸۱
 عمادالدین قاورد، قرا ارسلان ۴۱۲
 عمار خارجی ۱۱۵
 عمر ۵۵، ۶۶، ۶۸، ۸۲، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۷۲،
 ۱۷۳، ۱۸۱، ۲۱۵، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۴،
 ۲۴۵، ۲۵۰، ۲۶۷، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۸۶،
 ۲۸۹، ۲۹۰، ۳۴۶، ۳۵۲
 عمر بن عبدالعزیز ۲۲
 عمرولیث ۲۶۰، ۳۵۸، ۴۰۴، ۴۰۹، ۴۱۵،
 ۴۱۶، ۴۱۹
 عمیدالملک فائق ۳۳۷
 عیاض بن غنم ۶۴
 عیسی بن ادریس ۲۹۵
 غ
 غازانخان (محمود) ۵۹، ۸۷، ۹۵، ۱۳۴، ۱۳۶،
 ۱۶۹، ۲۴۹، ۲۵۵، ۳۱۲، ۳۲۷، ۳۸۳
 غایرخان ۶۲
 غرقویه ۱۶۲، ۴۱۷
 غطریف بن عطاء (عتاب) ۱۰۹، ۱۱۰
 غیاثالدین ۲۴۸
 ف
 فائق ۴۰۹
 فتحعلیشاه ۴۵، ۹۳، ۹۶، ۱۰۱، ۱۱۵، ۱۲۰،
 ۱۴۱، ۱۷۷، ۲۲۳، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۶۳،
 ۳۰۰، ۳۲۶، ۳۴۸، ۳۴۹
 فخرالدوله حسن بن کیخسرو ۳۸۶
 فراهن ۱۲۰، ۳۲۴
 فرخان بزرگ ۲۱۲
 فرخشاه ۱۰۶، ۳۶۶
 فرخ یسار ۳۱۲
 فردوسی ۳۰، ۳۴، ۲۵۶، ۲۵۹
 فرهاد زیاری ۲۲۴
 فسانی ۹۹، ۲۰۹، ۲۴۱، ۲۹۱، ۲۹۴
 فضل الله استرآبادی ۸۴

کبیر شیخ ابو عبدالله ۲۴۹
کنیر بن احمد بن شهنفور ۲۱۶، ۴۱۷، ۴۲۶،
۴۲۷
کردینگتون ۱۸۳
کریستن سن ۵۸، ۳۵۵
کریمخان زند ۱۰۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۵۱، ۱۵۷،
۲۰۹، ۲۴۵، ۲۶۱، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۰

۴۲۱، ۴۲۴، ۴۲۶

کسروی ۱۸۶، ۳۵۴، ۳۶۱
کمال آتاترک ۴۱۱
کوچلک ۱۱۰
کوروش اول ۲۱، ۲۶۶
کیخسرو کیانی ۶۸، ۱۶۷
کیدو ۸۶

گ

گائوبه ۱۲۷، ۳۳۷
گردیزی ۸۵، ۹۹، ۱۰۳، ۱۱۶، ۱۹۸، ۳۰۱،
۳۰۲
گرگین میلاد ۳۱۸، ۳۹۱
گشتاسب ۲۷۱، ۳۱۱، ۳۶۳
گودرز گشواد ۳۱۸
گوردیانوس ۸۵
گیخاتو ۲۹
گیلان‌شاه ۴۰۸
گیل بن گیلان‌شاه ۳۸۵

ل

لاویک نیکلاس ۱۹، ۲۳۳، ۲۷۹
لسترنج (لوسترنج) ۶۲، ۷۶، ۸۰، ۸۶، ۱۲۱،
۱۲۶، ۱۴۴، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۸۲، ۱۸۶،
۱۹۳، ۲۳۵، ۲۴۱، ۲۴۸، ۲۷۹، ۲۹۱،
۳۰۲، ۳۱۲، ۳۶۱، ۳۶۵، ۳۷۰
لطف‌علی‌خان زند ۱۲۲، ۴۰۸

فضل بن حسنویه ۳۸۱

فضل بن سهل ۸۱، ۳۳۶

فضل بن یحیی برمکی ۱۰۶

فلویه ۴۲

فیروز اسپهد (سنیادگیر) ۴۱۵

فیروز ساسانی ۱۱۳، ۳۴۹

ق

قابوس بن وشمگیر ۱۴۷، ۳۸۶

قارن ۲۴۸، ۲۷۳

قارن بن شهریار ۲۷۳

قاضی برهان‌الدین ۳۴۰، ۴۲۸

القاهر بالله ۳۹۱

قاورد ۱۳۳، ۱۴۵

القائم بامرالله ۱۶۴، ۴۱۴

قباد ساسانی ۶۶، ۹۶، ۱۲۷، ۱۴۳، ۲۷۸، ۲۸۴

قتلمش ۴۱۲

قتیبه بن مسلم ۸۰، ۱۰۸، ۱۵۴، ۱۶۹، ۱۷۳،

۲۲۶

قحطیه بن شیب طائی ۴۱۵

قدامه ۲۱۶

قرا‌تکین ۴۱۸

قطب‌الدین آیبک ۴۳۱

قطب‌الدین اسماعیل ۳۸۴

قطب‌الدین بن سیف طرشتی ۲۵۷

قطب‌الدین تهمتن ۳۶۶

قطب‌الدین حیدر ۱۳۵

قطری بن الفجانه ۱۱۵، ۱۱۷، ۴۰۴

قویلیای ۴۲۷

قیصر ۲۴۵

ک

کابلشاه ۲۸۷

کامران میرزا نایب‌السلطنه ۴۸

محمد بن هارون ۵۶، ۴۱۷، ۴۲۶	لغت، اوژن ۲۴، ۴۳۹
محمد بن یزید ۱۰۰	لهراسب ۳۶۳
محمد بن یوسف ۴۳۱	لیث بن علی بن لیث صفاری ۴۱۶، ۴۲۰
محمد حسن خان قاجار ۲۶۱، ۴۰۷، ۴۲۱	لیلی بن نعمان ۴۱۷
۴۲۴	لین پول ۳۰۵، ۳۳۰، ۳۷۷
محمد حسن خان قاجار قوئلو ۴۶	م
محمد خلیل ۳۳۳	ماتیکان پسر جوجی ۱۰۷
محمد خوارزمشاه ۱۰۷	مارسفند الموبد الکازرونی ۲۸۹
محمد دیوداد ۳۹۸	مارکوپولو ۱۵۶، ۲۴۰، ۲۹۲
محمدشاه قاجار ۴۰، ۲۵۶، ۳۶۴، ۳۶۶	مارکوف ۹۴، ۱۸۳
محمدشاه گورکانی ۲۶۵	مازیار بن قارن ۱۰۱، ۱۴۶
محمد شیبانی (شیبک خان) ۴۰۳، ۴۱۸، ۴۳۰	مسامون، ۲۲، ۸۱، ۲۰۵، ۲۹۵، ۳۰۷، ۳۳۵
محمد غزنوی ۱۵۴، ۳۴۲	۳۳۶، ۳۹۸، ۴۰۹، ۴۱۴، ۴۲۱
محمد قللهانی ۴۰۱	مانی ۱۹۸
محمدکاظم ضراب ۴۰	مایلز ۲۹
محمدکریم خان زند ۴۰۷	مایل هروی ۳۰۷
محمدولی خان تنکابن ۴۹	مبارک ترکی ۲۸۲، ۳۲۸
محمود بن ملکشاه ۴۱۳	متوکل سوم ۳۹۹
محمود زنگی ۳۹۴	متوکل عباسی المتوکل علی الله ۱۳۹، ۲۲۰
محمود غزنوی ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۵۴، ۲۰۵، ۲۶۸	۳۳۴، ۳۷۳، ۳۹۹، ۴۱۰
۲۷۲، ۳۱۹، ۳۳۰، ۴۰۵، ۴۱۳، ۴۲۰	محبوبی اردکانی، حسین ۴۹
مرداویج بن زیار ۴۰۸	محمد (حاکم قرمان) ۱۰۹، ۴۳۱
مرزبان بن جستان دیلمی ۴۰۲	محمد اخشیدی ۳۹۶
مرزبان بن محمد بن مسافر سلار ۶۸، ۸۹	محمد بن احمر صیرفی (دلال) ۲۸۵
مروان دوم ۱۸۷، ۳۴۴	محمد بن خالد ۱۰۱
مستکفی ۱۱۷	محمد بن زید (الداعی الکبیر) ۴۲۲
مستنصر ۴۲۴	محمد بن سام ۴۳۱
مستوفی، حمدالله ۵۷، ۵۸، ۶۱، ۶۵، ۶۶، ۶۷	محمد بن علی بن صعلوک ۴۲۱
۶۸، ۷۲، ۷۳، ۸۲، ۸۴، ۹۷، ۹۸، ۹۹	محمد بن مروان ۳۳۳
۱۰۱، ۱۰۳، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۸، ۱۴۱	محمد بن مسافر ۱۹۲، ۴۰۲، ۴۰۸
۱۴۸، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۳، ۱۶۵	محمد بن ملکشاه ۹۱
۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۴	محمد بن منصور عباسی (مهدی) ۱۰۹
۱۸۵، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۸	۲۰۵، ۳۲۹
۱۹۹، ۲۰۱، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۵	

۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۴، ۲۲۷،
 ۲۲۸، ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۴۷، ۲۵۳، ۲۵۸،
 ۲۵۹، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۲، ۲۸۲،
 ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۲، ۳۰۰، ۳۰۷،
 ۳۰۸، ۳۲۳، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۴۶، ۳۵۲،
 ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۶۱، ۳۶۴، ۳۶۷،
 ۳۷۰

مقریزی ۲۹

المقنع ۲۸۰

مکتوب بن حرب ۳۸۹

مکرم ۲۶۴

ملاحزمه بیک ۱۸۰

ملک اشرف چویانی ۲۲۴، ۱۳۵

ملکشاه سلجوقی ۳۰، ۳۸۰، ۳۸۲، ۴۱۳، ۴۲۶

ملک الشعرای بهار ۱۰۰

ملک قطب‌الدین (فخرالدین) ۳۱۳

المنتصر بالله ۳۸۱، ۳۹۹

منصور عباسی ۸۵، ۱۰۶، ۱۱۸، ۱۷۹، ۱۸۶،

۱۹۵، ۲۱۲، ۲۵۶، ۲۸۵، ۳۳۱، ۳۴۱،

۳۴۳، ۳۷۳، ۴۱۴

منوچهر بن یزید ۴۱۹

منوچهری ۳۲۶

منکو (منگو) ۳۸۲، ۴۲۷

مورتمن ۳۵۷

موسی بن یغاء ۱۸۵، ۲۸۲

مهدوی، دکتر اصغر ۲۰ - ۴۰، ۲۶۳

مهدی عباسی ۷۶، ۲۰۰، ۲۰۵، ۲۵۶

مذهب‌الدوله ابوالحسن علی بن نصر ۱۱۸،

۴۱۶

مهلَب بن ابی صفه ۱۶۸، ۱۶۹، ۲۹۹

میت چینر، مایکل ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴،

۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۳،

۱۵۹، ۱۸۳، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۹، ۲۱۷،

۲۲۰، ۲۲۲، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۶۷،

۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۴۰، ۲۴۱،

۲۴۲، ۲۴۴، ۲۵۳، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۵،

۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۸۰، ۲۸۱،

۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۹۰، ۲۹۶، ۳۰۱،

۳۰۶، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۵، ۳۱۷،

۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۳۲، ۳۳۴،

۳۴۲، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۹، ۳۵۲، ۳۵۳،

۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۶۹

مسعود غزنوی ۳۴۲

مسعودی ۸۹، ۱۴۶، ۱۷۰، ۱۷۹، ۱۹۳، ۱۹۸،

۲۰۰

مسلم بن زیاد ۱۳۲، ۱۳۷

مسیب بن زهیر ۱۰۹

مسیح ۷۴، ۱۱۳

مشکور، محمدجواد ۱۷

مشیری، محمد ۲۱۴

مصاحب، محمود ۱۹

مصعب بن زبیر ۴۱۸

مظفرالدین شاه ۴۹

مظفرالدین محمد ۹۱

معاویه بن ابی سفیان ۱۸۷، ۳۴۲، ۳۶۴، ۳۹۶

معتز ۲۸۵

معتصم ۸۱، ۱۱۸، ۲۲۰

معتضد عباسی ۱۱۸، ۴۱۵، ۴۱۶

معزالدوله دیلمی ۱۱۷

معیرالمالک ۴۶، ۴۸

معین‌الدین ۹۱

مغیره بن شعبه ۵۴، ۳۰۸

المقتدر بالله ۲۳۴

مقدسی ۵۸، ۶۱، ۶۲، ۶۷، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۸۲،

۸۹، ۹۹، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۷،

۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۶۸، ۱۷۰،

۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۲، ۱۹۲،

۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۱۱،

نصرالسلطنه ۴۹	۲۸۸، ۲۹۰، ۲۹۲، ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۱۱
نصرةالدين محمود ۴۲۹	۳۱۲، ۳۲۸، ۳۳۴، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰
نظامالدين فضل الله (فضلويه حسويه) ۹۰	۳۴۱، ۳۴۲، ۳۵۰، ۳۵۹، ۳۶۵
نظامالدين محمود ۹۱، ۹۰	میرزا علی اصغر خان ۴۹
نظامی ۳۲	میرزا علی خان امین الدوله ۴۷، ۲۶۳
نعمان بن مقرن مزنی ۱۸۵، ۳۵۳	میرزا کوچک خان ۳۱۶
نوح ۲۳۱، ۳۰۸، ۳۵۱، ۴۰۹	میرزا مهدی خان استرآبادی ۲۸۶
نوح بن اسد سامانی ۷۷	میرزا مهدی خان سرتیپ قائنی ۱۴۵
نوح بن نصر سامانی ۴۱۴	میر معصوم شاه ۴۳۰
نوح سامانی ۴۰۹	میر ولی استرآبادی ۱۸۱
نورالدین محمود زنگی ۱۶۲، ۳۹۴، ۴۰۰	میکال بن جعفر ۴۱۸
نیستانی، جواد ۲۰، ۱۹۷	مینورسکی ۹۳، ۹۸، ۱۳۸، ۳۱۷

و

واکر، جان ۲۴، ۱۲۰، ۱۳۲، ۱۹۶، ۲۷۸، ۲۹۹
وایت هاوس ۲۳۳
وشمگیر بن زیار ۱۴۸
ولید بن عبدالملک ۱۸۷
وهمن اردشیر ۵۳

ه

هادی ۳۶۳
هارون الرشید (هرون الرشید) ۲۲، ۲۹، ۱۱۰، ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۹۰، ۳۶۳
هاشم بن حکیم (المقنع) ۱۰۹
هرتسفلد ۹۲
هرمز ساسانی ۱۹۸، ۳۶۵
هرمز شاه ۳۶۵
هزبر ۲۲۸
هشام بن عبدالملک ۱۸۰
هنری موزر ۱۱۲
هورتون، ا. ۲۹۳ هـ
هوشنگ پیشدادی ۳۰۸
هولاکوخان (هلاکوخان) ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۶۲

ن

نادرشاه افشار ۶۰، ۶۳، ۷۱، ۱۰۶، ۱۰۸
۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۶۵
۱۶۶، ۱۸۰، ۱۸۸، ۱۹۱، ۲۳۰، ۲۳۹
۲۶۵، ۲۸۵، ۲۸۷، ۳۰۳، ۳۱۶، ۳۱۹
۳۲۳، ۳۴۳، ۳۴۷، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۰
۳۹۱، ۴۰۳، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۲۱، ۴۲۴
ناصر خسرو ۱۱۱، ۱۱۷، ۲۵۱، ۲۹۲
۳۲۳، ۳۷۰
ناصرالدوله همدانی، حسن ۳۹۲، ۳۹۷
ناصرالدین شاه قاجار ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۱۲۰
۱۴۱، ۱۸۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۴۱، ۲۵۶
۲۶۳، ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۴۲، ۳۴۷، ۳۶۴
۴۰۳
ناصر علوی ۱۵۷
نافع ۴۳۱
نجفقلی خان قزاق ۴۸
نرشخی ۱۰۹
نصر ۳۵۰
نصر بن احمد دوم ۴۱۵، ۴۱۸
نصر بن سیار ۴۱۵

۳۶۸	۱۶۸، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۷، ۳۳۳، ۳۸۰، ۳۹۲، ۳۹۹، ۴۲۷، ۴۳۰
ی	هیشم بن خالد (شیروانشاه) ۴۱۹
یان اسمیت ۳۱۴	۷۱، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۵۸، ۵۶، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۷۱
یحیی بن احمد سامانی ۴۱۸، ۴۰۹	۷۳، ۷۹، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۱۴، ۱۱۶
یرنقش بازدارى ۳۵۴	۱۱۹، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۴۲، ۱۴۳
یزدگرد ۳۸۵، ۳۳۵	۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۹
یزید بن مزید شیبانی ۴۱۹	۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۰
یزید بن معاویه ۱۶۸، ۱۷۳	۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۱، ۱۸۲
یزید بن مهلب بن ابی صفره ۹۹، ۱۴۷، ۲۱۲	۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹
یزید بن نار مجوسی ۲۸۴	۱۹۰، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۰
یعقوب آق قوینلو ۸۲	۲۰۴، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۶
یعقوب لیث صفاری ۸۲، ۱۰۶، ۱۱۵، ۱۹۰	۲۳۰، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۴۳
۱۹۸، ۳۰۱، ۳۵۶، ۳۵۸، ۴۰۴، ۴۱۹	۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۴
۴۲۰	۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۷
یعقوبی ۱۱۰، ۱۴۳، ۱۵۳، ۲۸۲، ۲۸۴، ۳۰۱	۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۳
۳۵۶، ۳۴۸	۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۹، ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۷
یلدیز (تاج‌الدین یلدیز) ۱۳۱، ۴۳۱	۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶
یوسف بن داود ۳۳۲	۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۳، ۳۲۴
یوسف بن وجیه ۴۳۱	۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۳، ۳۳۴
یوسف شاه بن طغانشاه ۳۸۳	۳۲۸، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۱
	۳۵۲، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۶

اعلام جغرافیایی

آذربایگان ۶۸	آ
آذربایجان (آذربایجان) ۵۴، ۵۵، ۴۰۱	آبادان ۲۱۹، ۳۲۴
آراتپه ۸۰	آبادیه ۱۲۲
آرام صوبه ۱۶۲	آبخاز ۱۳۹
آریاجای ۵۷	آبدان ۵۳
آریاگان ۷۶	آبدان من الاھواز ۲۳، ۲۶۵، ۳۷۸
آسپاس ۹۹	آبسکون ۱۴۸، ۱۸۹
آستارا ۳۲۱	آب مرغاب ۲۲۷
آستانه، ده ۲۹۵	آب نمبور ۱۴۳
آسیا ۲۱، ۱۴۷، ۴۳۰	آبنوران (آبنوران) ۲۴، ۵۴، ۳۹۶
آسیای شرقی ۳۹۸	آتن ۲۲
آسیای صغیر ۲۲، ۵۵، ۱۴۲، ۲۸۰، ۲۸۱	آخور (آخر) ۵۴، ۱۴۸، ۱۹۰، ۴۰۲
۲۸۷، ۲۸۳، ۳۰۴، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۱۴	آذربایگان ۵۴
۳۲۱، ۳۵۷، ۳۹۰، ۳۹۲، ۴۱۱، ۴۱۲	آذربایجان ۶۴، ۶۵، ۶۸، ۷۰، ۷۲، ۸۹، ۹۳
آسیای غربی ۴۳۰	۹۵، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۷۶
آسیای مرکزی ۹۵، ۱۷۳، ۲۲۲، ۲۲۶، ۴۱۱	۱۷۷، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳
۴۲۷	۱۹۵، ۲۰۰، ۲۰۷، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۶
آسیای میانه ۳۱، ۱۱۰، ۱۷۴، ۲۷۲	۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۶۱، ۲۹۲، ۲۹۳
آشب ۲۶۶	۳۸۹، ۳۹۶، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۳، ۴۰۸
آشخانه ۲۲۷۶	۴۲۵، ۴۲۶
آقابابا ۱۵۹	آذربایجان جنوبی ۶۵
آق سرا ۵۵، ۳۹۰، ۴۱۲، ۴۲۷	آذربایجان شرقی ۱۳۴
آقور ۱۵۰	آذربایجان شمالی ۶۵
آلار ۳۱۸	آذربایجان شوروی ۶۵
آلارن ۲۷۸	آذربایجان غربی ۷۵

آلیانا ۹۵	الف
آلبانیا ۹۵، ۱۸۰	ابراهیم‌خانی، مجموعه ۲۷، ۲۹۹
آلتائی ۱۲۰	ابرش ۲۹۳
آلتزه، قلعه ۲۸۸	ابرشهر (نیشابور بزرگ) ۲۲، ۵۸، ۶۲، ۳۵۵
آمد (دیار بکر، حصن زیاد) ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۵۰، ۳۷۸، ۳۸۴، ۳۹۲، ۳۹۵	۳۵۷، ۳۹۲، ۳۹۶، ۳۹۹
۴۱۱، ۴۲۵، ۴۲۸	ابرشهریار ۲۴۶
آمدکواز (رامقباد) ۱۲۷، ۱۹۶	ابر قباذ ۶۶، ۱۹۷، ۳۳۲، ۳۹۶
آمل ۵۶، ۲۵۷، ۳۰۵، ۳۵۰، ۳۷۸، ۳۸۶، ۳۹۲	ابر قباذ ← رامقباد ۵۸
۳۹۹، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۷، ۴۲۱، ۴۲۲	ابر قو (ابر قوه، ابرکوه، ابرقویه، ابرکویه) ۵۹
۴۲۳، ۴۲۵، ۴۲۶	۹۸، ۲۹۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۹۲، ۳۹۴، ۴۰۱
آمل جیحون ۲۳، ۳۰۳	۴۲۱، ۴۲۶، ۴۲۷
آمل زم (چهار جوی) ۵۶، ۶۳، ۳۰۳	ایله ۱۲۹
آمل مازندران ۲۳	ابندشهر ۵۹، ۳۷۸
آناتولی ۷۲، ۳۰۳	ابن عمر، جزیره ۱۶۱
آناتولی ۳۱۲، ۴۱۲، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷	ابواسحق (ابواسحاق، شیخ ابواسحق) ۲۴
آناتولی شرقی ۳۷۸	۵۹، ۲۴۹، ۲۸۹، ۳۹۲، ۴۰۱، ۴۲۵
آناتولی مرکزی ۴۲۸	۴۲۶
آنطالیه ۴۲۸	ابوسعیدیه ۶۰، ۳۹۳
آنقره (آنقریه، انگوریه) ۵۶، ۵۷، ۲۷۸، ۳۹۲	ابوشهر (بوشهر، بندر ابوشهر، بندر بوشهر)
۴۱۱، ۴۱۲، ۴۲۸	۶۰، ۱۲۳، ۴۲۵، ۴۲۶
آنقریه ۵۷	ابونصر، قصر ۱۹۷، ۲۵۰
آنکارا ۵۶، ۲۸۱	ابهر (اوهر) ۶۱، ۲۴۷، ۴۰۸
آنولا ۴۲۴	ابهر رود ۶۱
آنی ۵۷، ۹۳، ۳۹۲، ۴۰۳	ابی‌فانیا (حماه) ۱۶۴
آورد (آرد) ۹۸	ایبورد ۶۱، ۱۶۶، ۲۳۰، ۳۰۷، ۳۴۹، ۳۹۳
آونیک (اونیک) ۵۷، ۲۱۵، ۲۴۷، ۳۹۲	اتحاد جماهیر شوروی ۱۸۰
آوه (آوج) ۲۹۵	اترار (اطرار، ترار) ۶۲، ۴۰۲، ۴۲۷، ۴۲۸
آهنگران ۲۶۹	احمدآباد ۲۵، ۶۳، ۳۸۸، ۴۱۰، ۴۱۱
آیدین ۱۴۲	اخسی ۶۳، ۳۹۳، ۴۱۸
	اخسیکت (اخسیکت) ۶۳، ۸۶، ۸۸، ۲۷۲
	۲۷۸، ۳۵۰، ۳۹۴، ۳۹۹، ۴۰۲، ۴۰۹

اردکان (سپیدان) ۱۵۶	اخلات (اخلط) ۶۴
اردلان (سندج) ۶۹، ۳۸۴	اخلط ۲۵، ۷۴، ۱۶۶، ۳۶۱، ۳۸۴، ۳۸۵
اردلان آباد ۶۹	۳۸۹، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷
اردو، آوردو (اردو همایون، اردو قلیج، اردو	اذدوار (آزادور، سیزوار) ۱۶۹
ظفر قرین، اردو جدید، اردو اعظم، اردو	اراک ۱۷۲، ۲۲۳، ۲۹۵، ۳۹۸
بازار، بازار اردو) ۲۵، ۷۰، ۲۵۱، ۳۸۹	آزان (الران) ۶۴، ۶۵، ۷۰، ۸۶، ۹۵، ۱۰۵
۴۰۲، ۴۱۸، ۴۲۱	۱۳۱، ۱۵۳، ۲۰۲، ۲۳۶، ۲۴۱، ۲۴۲
اردو باغ، اردو باد ۷۰	۲۴۳، ۲۴۴، ۳۱۵، ۳۴۲، ۳۹۶، ۳۹۹
اردو بالغ ۷۰	۴۰۸
اردو مخانه ۷۱، ۴۰۱	آزان (آذربایجان) ۱۱۳
اردوی اعلی ۷۰	اران (ایران) ۲۳۱
اردوی دکهن ۲۵	اران خره شاپور ۹۲، ۲۳۱
اردوی زرین ۷۰-۸۳	اریق (اریک) ۶۵، ۳۹۳
اردوی ظفر قرین ۲۵	اریل (ارییل، بندر اریل) ۶۵، ۲۴۷، ۳۸۱، ۳۹۳
اردو یل ۶۸	۳۹۹، ۴۰۳
ارز ۷۱	اریلا ۶۵
ارزبند ۷۱، ۳۹۳	ارینجان (ارینجن) ۷۶
ارز روم (ارزالروم) ۷۱، ۳۹۰، ۳۹۳، ۴۱۱	اریوئی، دژ ۹۳
۴۲۷	ارجان (ارغان، ارگان) ۶۶، ۶۷، ۱۲۶، ۱۲۷
ارزن (آرزن) ۷۲، ۲۲۲	۱۴۰، ۱۵۶، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۹
ارزنجان (مدینه ارزنجان) ۷۳، ۹۷، ۱۳۶	۲۵۰، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۷۸، ۳۹۳، ۳۹۹
۳۰۴، ۳۷۸، ۳۸۵، ۳۹۰، ۳۹۳، ۴۰۱	۴۰۵، ۴۲۰، ۴۲۵، ۴۲۶
۴۲۷، ۴۲۸	ارجیس ۹۸
ارزن الروم ۵۷، ۱۳۶، ۱۷۶	ارجیش (ارجش، ارجیج) ۶۷، ۷۴، ۳۹۳
ارزن سو (عرزن سو) ۷۲	۴۲۱، ۴۲۵، ۴۲۶
ارزنگان ۷۳	ارجیشاک ← وان، دریاچه ۹۸
ارس ۵۷، ۶۴، ۷۰، ۷۴، ۱۳۲، ۲۱۹، ۲۹۶	اردبیل ۵۵، ۶۷، ۶۸، ۹۶، ۱۳۴، ۱۷۵، ۳۳۲
۳۴۸	۳۷۱، ۳۷۴، ۳۸۰، ۳۹۳، ۳۹۸، ۳۹۹
ارسابند ۷۳، ۳۹۳	۴۰۳، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۲۱، ۴۲۵، ۴۲۶
ارسباران ۸۹، ۲۹۳، ۴۲۹، ۴۳۰	اردشیر خرّه ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۲۳۳، ۲۵۰، ۳۱۸
ارسنجان ۲۹۴	۳۲۴، ۳۷۸، ۳۹۶، ۴۰۵، ۴۱۷

ازبکستان ۸۶، ۱۰۸، ۱۲۲، ۱۳۴، ۲۳۸، ۲۷۲	ارسوس ۲۱۸
ازمیر ۲۲، ۲۷۸	ارض الروم ۷۲
اژدهاپیکر، قلعه ۳۱۸	ارک بم ۱۲۱
اژه ۲۲	ارمن ۱۴۱، ۱۷۰، ۳۵۹
اسپانیا ۳۹۶	ارمنستان ۲۴، ۵۷، ۶۴، ۶۷، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۵
اسپاهان ۸۳	۹۳، ۱۰۰، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۳۸، ۱۶۶، ۲۲۲
اسپیج (سییج، اسفیج) ۶۲، ۷۰، ۷۷	۲۸۸، ۲۹۵، ۳۰۴، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۵۹
۴۰۲، ۳۹۴	۳۶۰، ۳۶۱، ۳۷۱، ۳۸۹، ۳۹۲، ۳۹۸
اسپیدروج (سفید رود) ۱۹۳	۴۰۳، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۹، ۴۲۶، ۴۲۷
استخر ۸۲، ۹۸، ۲۹۱	۴۲۸
استخر فارس ۳۴۷، ۳۷۰	ارمنستان شرقی ۴۲۹، ۴۳۰
استر (استرا، استره) ۷۷، ۴۰۳	ارمنستان غربی ۷۳، ۲۳۶
استرآباد (استارآباد) ۷۸، ۱۴۷، ۱۸۹، ۳۲۶	ارمنیّه ۵۷، ۶۴، ۶۷، ۷۳، ۷۴، ۸۹، ۹۸
۳۷۶، ۳۷۸، ۳۹۳، ۴۰۱، ۴۰۸، ۴۰۹	۱۱۳، ۱۷۶، ۱۸۲، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۳۶
۴۱۸، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶	۲۴۲، ۲۴۳، ۳۱۵، ۳۴۲، ۳۴۸، ۳۶۰
۴۲۷	۳۶۲، ۳۹۳، ۳۹۶، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۳
استوا ۱۶۶، ۱۷۵	۴۱۱
استوناوند ۱۸۶	ارمنیه صغری (کلیکیه) ۷۴، ۱۱۱، ۱۲۶، ۳۳۳
اسرائیل ۲۷۴	ارمنیه الکبری (ارمنیه بزرگ) ۷۴، ۱۳۰
اسرشنه ۸۱، ۲۰۶، ۲۰۷، ۳۹۴	ارموز، ارموض (هرمز) ۳۱۳
اسفارن ← اسفر ۷۸	اروپا ۳۵
اسفره (اسبره، اسفرنک، اسفرنچ) ۷۸	اروپای شرقی ۴۱۰
اسفراین (اسپرانین) ۷۹، ۱۷۵، ۴۲۸	اروس (اروش) ۷۵، ۴۰۱
۳۹۳، ۴۰۹، ۴۱۸، ۴۲۱	ارومیّه (ارمیّه، ارومی، ارومیّه) ۷۳، ۷۵، ۱۲۹
اسکاندیناوی ۱۴۸	۱۳۸، ۱۴۸، ۱۷۷، ۲۲۴، ۳۲۴، ۳۷۸
اسلامآباد (هارونآباد، شاهآباد) ۳۶۳	۳۹۳، ۳۹۹، ۴۰۳، ۴۲۵، ۴۲۶
اسواریه ۷۹	ارومیه، دریاچه ۱۳۸، ۳۳۲، ۴۲۵، ۴۲۶
اشتاد اردشیر ۸۵	اروند (الوند) ۷۱، ۷۶، ۳۶۷، ۳۹۳
اشترگان ۲۷۶	اروندرد (شط العرب) ۱۱۶
اشتیخن ۷۹، ۸۰، ۳۹۴	اریحا ۲۷۴
اشرسنه (اسرشنه، سرشنه، شرسنه، شترسفه)	اریوجان (اریوجان) ۷۶، ۲۰۰، ۳۹۳

اقیانوس اطلس ۳۹۶، ۳۹۹	۸۰، ۸۱، ۴۰۹، ۴۱۵
اقیانوس هند ۳۱۷	اشک ۱۶۶
اکوادر ۲۹۴	اشکفت سلیمان ۹۲
اگره ۳۸۸	اشکونان، قلعه ۳۲۴
الاشگرد ۳۶۱	اصطخر (استخر) ۸۱، ۳۲۳، ۳۹۶، ۳۹۸
الاگیز (الاکز، الاکیر، آله گز) ۸۳، ۳۹۳	۳۹۹، ۴۱۴، ۴۱۷
۴۰۳	اصطهبانات ۲۴۱
البرز، کوه ۱۸۶، ۲۵۵، ۳۸۵	اصفهان ۳۰، ۳۷، ۶۶، ۷۹، ۸۲، ۹۸، ۱۰۲
التخان ۲۷۶	۱۱۳، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۵۵، ۱۸۵، ۱۸۹
الجزیره ۳۹۷، ۳۹۹	۱۹۷، ۲۰۰، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۳۷
الشتر ۲۱۱، ۲۱۲	۲۴۷، ۲۶۳، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۸۲، ۲۸۴
الموت، قلعه ۱۳۷، ۱۹۲، ۲۹۸، ۳۸۷	۲۹۷، ۳۰۰، ۳۲۱، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷
النجان (النجان) ۸۳	۳۷۴، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۷، ۳۸۸
النجان ۸۴، ۲۷۶	۳۹۳، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳
النجر ۸۴	۴۰۶، ۴۰۸، ۴۱۷، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۳
النجد ۴۰۱	۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷
النجه، قلعه النجه (النجد، قلعه النجد)	اطریش ۲۶۳
۸۴، ۳۹۳، ۴۰۳	افجر ۱۸۳
الوند ۱۴۰	افجه ۳۰۵
الوند کوه ۷۶	افرازه رود ۳۳۲
الهم ۱۴۸	افراهود ۳۳۲
الیزابتویل (گنجه) ۳۱۶	افریقا ۱۷۹، ۲۳۴، ۳۱۷، ۳۹۹، ۴۰۴، ۴۱۰
الیگودرز ۲۳۷	۴۲۴، ۴۲۶، ۴۲۷
اماسیه (اماصیه) ۸۴، ۳۱۴، ۳۴۰، ۳۹۳	افیش ۲۲
۴۱۱، ۴۲۷، ۴۲۸	افغانستان ۲۳، ۱۱۱، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۷۳
ام البلاد (ری) ۲۰۶	۲۵۱، ۲۶۴، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۲
ام بلدان، ام البلدان (بصره) ۱۱۸	۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۳۸، ۳۶۳، ۳۹۵
ام الجوز ۳۴۱	۴۰۲، ۴۰۶، ۴۱۸
امریکا ۳۴	افکند ۱۷۶
امسا (حمص) ۱۶۴	اقلید ۹۸
املش ۱۴۳	اقوز ۱۷۰

اموران ← انبوران ۵۴	اوزکند (اوزجند، یوز، یوزکند، اورکنت)
امی سوس (سامسون) ۲۱۴	۸۷، ۲۷۲، ۲۷۸، ۳۹۴، ۴۰۹
انار ۲۸۴	اوزگن ← اوزکند ۸۸
اناطولی شرقی ۱۱۲	اوش ۷۵، ۸۸، ۲۷۲، ۳۷۸، ۳۹۴، ۴۰۱
انبار ۸۵، ۱۱۸، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۷۹	۴۰۲
۳۶۹، ۳۹۸، ۴۲۶، ۴۲۷	اهر ۷۳، ۸۹، ۲۹۳، ۲۹۶، ۳۵۱، ۴۲۵، ۴۲۶
انبوران ۳۵۱	۴۲۹، ۴۳۰
انبوران ← آنبوران ۵۴	اهمتان، اکبتنه، اکباتان، اکباتانا (همدان)
اندامش (اندمشک) ۱۸۴، ۳۲۲	۳۶۷
اندخوذ ۱۵۴	اهواز (الاهواز، سوق الاهواز، سوق من -
اندرآبه (اندرآب) ۸۵، ۱۷۵، ۲۷۹، ۳۶۲	الاهواز، اواز، اواج) ۲۳، ۵۳، ۶۶، ۸۹
۳۸۹، ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۰۹	۱۳۰، ۱۸۴، ۱۸۸، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۴
اندکان ۸۷	۲۰۸، ۲۱۹، ۲۳۱، ۳۲۳، ۳۲۹، ۳۴۳
اندیجان (خواتانندیکان، اندکان، اندیکان)	۳۴۶، ۳۴۷، ۳۵۴، ۳۵۸، ۳۷۸، ۳۹۷
۶۳، ۶۴، ۸۶، ۲۷۲، ۲۷۸، ۴۰۲، ۴۱۸	۳۹۸، ۳۹۹، ۴۲۰
اندیجارغ (انداجارغ، اندیجارغ، اندیشارغ)	اهواز (خوزستان) ۲۶۵
۸۶، ۴۰۹	ایج ۹۰، ۲۴۱، ۳۸۲، ۴۰۱
اندیمشک ۱۸۴، ۲۳۱	ایدانک ۲۳۷
انسان (انزان) ۹۱	ایذج (ایذه) ۹۱، ۳۲۲، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۳
انطاکیه ۱۵۳	ایذه (ایذج) ۱۵۶، ۲۷۶، ۲۹۵، ۴۰۳، ۴۲۵
انقره ۵۶	۴۲۶
انگران (آهنگران، رود) ۹۴	ایران ۱۸، ۲۳، ۲۵، ۲۷، ۳۱، ۳۵، ۳۸، ۵۷
انگلستان (انگلیس) ۲۶۷، ۳۴۰، ۳۸۸	۵۹، ۶۰، ۶۲، ۶۵، ۶۸، ۷۴، ۷۵، ۹۲
انگوریه ۵۷	۹۳، ۹۵، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۸
اوجان ۸۷ - ۲۹۳	۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۲
اوجین ۴۲۴	۱۳۴، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶
اوراتویه ۸۰	۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۵۹
اوردو ۳۹۴	۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۴
اورگنچ ۱۴۸، ۱۴۹	۱۷۶، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۹۱، ۱۹۵، ۲۰۱
اوروس ۷۵	۲۰۷، ۲۱۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۶
اوروس جوق ۷۵	۲۲۷، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵

۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۴، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۷	باجه ۹۸
۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۷، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳	باختر (باکتر) ۱۱۹
۲۸۴، ۲۸۵، ۲۹۸، ۳۰۵، ۳۱۱	بادخیز ۹۹
۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۲۱	بادغیس ۹۹، ۱۹۰، ۲۶۷، ۳۳۵، ۳۹۹
۳۲۶، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۳، ۳۶۴، ۳۷۰	بادکویه (قلعه بادکویه) ۱۰۶
۳۷۷، ۳۸۲، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۷، ۳۸۸	بار ۱۰۰، ۳۹۳
۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۷، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۷	بازار (بازار) ۱۰۳
۴۰۸، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۴، ۴۱۸، ۴۲۰	باران (بازار) ۲۴، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴، ۳۷۸
۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸	۳۹۳
ایران شهر ۳۵۴، ۳۵۵	بارجین ۳۴۵
ایراستان ۲۳۳، ۳۱۷	باردا (بردع) ۱۱۳
ایرج ۲۹۱	بار فروش ۲۵۷
ایروان ۷۴، ۷۵، ۹۳، ۲۹۴، ۳۷۴، ۳۸۸	بار فرو شده ۱۰۱، ۱۰۲، ۴۲۱
۳۹۳، ۳۹۵، ۴۰۸، ۴۱۱، ۴۲۱، ۴۲۵	بازما (بارمه) ۱۰۲، ۳۶۸، ۳۹۳
۴۲۶	باری ۱۰۲، ۱۰۳، ۳۹۳
ایگ (ایج) ۹۱، ۲۴۰، ۲۴۱	باز، کوه ۳۲۵
ایلاق ۹۴، ۱۴۱، ۳۲۸، ۳۹۴، ۴۰۷	بازار (باران) ۱۰۰
ایلام ۷۶	بازار (البازار الارود) ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴، ۲۳۲
ایلک ۹۵، ۳۹۳	۳۹۳، ۴۰۳، ۴۲۲، ۴۲۵، ۴۲۶
باب ۴۰۱	بازار وکیل ۲۷، ۲۵۰
باب الابواب، باب، مدینه باب (در بند) ۹۵، ۹۶	بازفت ۱۰۵، ۳۷۹، ۳۹۳
۱۸۳، ۳۹۳، ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۱۹	بازکیاگوراب ۳۰۸
بایرت، (بایرت بایورت، بایورد) ۹۶، ۹۷	باشتین ۴۰۹
۳۷۸، ۳۹۳، ۴۱۲	باکو (باکویه) ۱۰۵، ۱۰۶، ۲۳۷، ۳۱۱
باب الشرقي (کلوانی) ۱۰۳	۳۸۹، ۳۹۳، ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۲۵، ۴۲۶
بایل ۹۷، ۱۰۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۲۲۰، ۲۴۶، ۲۶۶	باکوه (بندر باکو) ۱۰۵
بابلا، بایلی (بابله) ۹۷، ۳۹۳	بالامرغاب ۳۳۵
باجدا ۹۷، ۳۹۳	بالشت ۱۵۶
باجنيس (بجنيس، معدن بجنيس) ۹۸، ۳۹۹	بامر ۸۶
	بامیان ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۶۷، ۲۵۱، ۲۶۹
	۲۷۲، ۲۷۳، ۳۹۷، ۴۰۶، ۴۰۹، ۴۲۳

- بانک ۱۰۷، ۴۰۳
 باورد ← ابورد ۶۲، ۱۰۷
 باول رود ۱۰۱، ۱۰۲
 بایبرت ← بابت ۱۰۷، ۲۱۸
 بایبورت ۱۳۶
 بایزید، قلعه ۲۹۴
 بجستان ۱۵۲
 بجنورد ۷۹، ۱۴۵، ۲۲۷
 بجه ۹۸، ۹۹
 بحر الروم ۲۱۴
 بحر عمان ۳۰۹
 بحر فارس ۳۶۶
 بحرین ۶۱
 بخارا ۴۱، ۷۶، ۷۷، ۹۴، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۶۸، ۲۱۱، ۲۲۲، ۲۵۱، ۲۵۸، ۲۸۰، ۲۸۸، ۳۰۰، ۳۰۵، ۳۷۸، ۳۸۸، ۳۹۴، ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۶، ۴۰۸، ۴۲۱، ۴۳۰
 بختگان، دریاچه ۲۹۴
 بدخشان (کوره بدخشان) ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۵۰، ۱۷۳، ۲۰۹، ۲۷۷، ۳۰۳، ۳۶۲، ۳۷۰، ۳۷۸، ۳۹۹، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۹، ۴۲۳
 بدرآباد ۱۱۱، ۴۰۹
 بدره، قلعه ۹۱
 بدلیس (تبلس) ۱۱۱، ۱۱۲، ۲۲۵، ۳۷۸، ۳۸۹، ۳۹۳، ۳۹۹، ۴۰۱، ۴۱۱، ۴۱۲
 بند، قلعه ۸۹، ۱۷۵، ۲۹۳
 برج (ردّه، ورسنجان) ۲۰۰
 برج قاهره ۴۳۰
 برج قشم ۱۱۲، ۳۰۳، ۴۰۹
 برجقش م، سردقش م (برج قشم) ۱۱۲، ۴۰۹
 برخوار ۱۸۵
 بردان ۱۱۹، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۹۸
 بردسیر (کرمان) ۱۱۲، ۱۱۳، ۲۳۴، ۲۹۹، ۳۷۸، ۴۱۲
 بردع ۳۷۱، ۴۰۳
 برده، برزعه (برده) ۶۴، ۱۱۳، ۱۳۱، ۳۱۵، ۳۴۲، ۳۹۳، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۸
 برزده بار (زریوار)، دریاچه ۳۶۳
 برقان (موقان) ۲۹۳
 برم دلق ۱۹۷
 برم دلق ۱۹۷، ۲۵۰
 برمقباد، بزمقباد، برمقباد الاسفل ۶۶، ۱۱۳، ۱۹۷، ۱۹۸، ۳۹۷
 برنود ۱۱۴، ۳۹۳
 بروجرد ۱۱۴، ۱۱۵، ۲۱۱، ۲۲۴، ۲۹۵، ۳۷۴، ۴۲۵، ۴۲۶
 بروجن ۳۱۶
 بُرْیا ۱۶۲
 بریتانیا ۱۹، ۱۶۰
 بزنونیک ۹۸
 بست ۱۱۵، ۱۳۶، ۱۴۵، ۱۸۲، ۲۲۱، ۴۲۰، ۴۲۱
 بستان ۳۵۴
 بستان آباد ۸۷
 بسطام ۱۱۶، ۲۸۶، ۳۴۱، ۳۷۸، ۳۹۳
 بسوی (پسوی) ۲۴
 بشین ۲۶۸
 بصره (الخریبه، البصیره) ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۹، ۱۵۲، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۹۹، ۲۴۲، ۲۸۱، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۸، ۳۲۶

بلخشان (بدخشان) ۱۱۱	۳۲۲، ۳۴۶، ۳۵۳، ۳۵۸، ۳۷۴، ۳۷۸
بلد ۳۵۴، ۳۹۳، ۳۹۹، ۴۰۰	۳۹۳، ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۰۳، ۴۰۸، ۴۱۶
بلدة الاقبال (رودبار) ۱۹۲، ۲۰۳	۴۱۸، ۴۲۵، ۴۲۶
بل مردوک، معبد ۲۲۰	بصرة الصغرى ۱۳۰
بلوچستان ۱۴۴، ۱۴۵، ۲۱۶، ۲۳۰، ۲۷۱	بطایح ۱۲۷، ۱۶۵، ۲۶۶، ۴۱۶
۳۰۹، ۴۰۶	بطیحه ۱۱۶، ۱۱۸
بلوقان ۱۲۱، ۳۹۳، ۴۰۶	بطیمه عراق ۴۱۶
بلوک کربال ۲۹۴	بعل، معبد ۱۶۴
بلیان ۱۴۰	بغداد (مدینة السلام، مدینة التسليم، مدینة-
بلیان ← تلیان ۱۲۱	التسلّم) ۸۵، ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۶
بلیکان، بلیکان (بلوقان) ۱۲۱	۱۱۷، ۱۸۸، ۱۱۹، ۱۳۹، ۱۶۳، ۱۹۰
بم ۱۲۱، ۳۷۸، ۴۱۲	۲۰۳، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۶۵، ۲۹۸، ۳۰۸
بمینی ۳۸۸	۳۳۱، ۳۳۲، ۳۴۴، ۳۵۰، ۳۵۸، ۳۶۹
بناکت (بناکت، بَنکت، فناکت) ۱۲۲، ۱۲۴	۳۷۳، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۸
۳۹۴، ۴۰۲، ۴۰۹	۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۱۱، ۴۱۵
بند ۱۲۲، ۴۰۳	۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶
بندز ۱۲۴، ۳۷۹	بغلان ۲۲۸
بند قیر ۲۶۵	بکبک، بکبک ۱۹۹، ۳۹۳
بند مهی (بند ماهی) ۱۲۲	بلاخور ۱۱۹، ۳۹۳
بندنیجین ۱۲۲	بلاذشاپور ۱۵۶
بندر ۱۲۳، ۳۷۹، ۳۹۳	بلاساغون ۷۰
بندر ابوشهر (بندر بوشهر) ۱۲۳، ۲۳۳، ۴۰۳	بلاشکر ۱۱۹
۴۲۵، ۴۲۶	بلیان ۱۴۰
بندر ارپل ۶۶	بلخ ۸۵، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۳۲، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۳
بندر ارپل ← ارپل ۱۲۳	۱۷۴، ۱۷۵، ۲۰۳، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۲۸
بندر تیز ۱۴۴، ۳۰۹	۲۴۲، ۲۵۴، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۹، ۳۰۳
بندر طاهری ۲۳۳	۳۳۵، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۷۳، ۳۷۸، ۳۹۷
بندر عباس ۱۱۳، ۱۲۳، ۱۲۴، ۲۹۹، ۳۱۴	۳۹۹، ۴۰۱، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۴، ۴۱۷
۳۶۵، ۴۲۵، ۴۲۶	۴۲۱، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۳۰
بندر لنگه ۳۱۷	بلخان ۱۰۳
بندر هرموز ۱۲۳، ۱۵۶	بلخ البيضاء ۱۲۰، ۳۹۷

۴۲۶	بنکت (بیکت، بناکت، بنکت) ۱۲۴، ۱۳۴
بیارجمند ۱۲۸، ۱۲۹	۲۳۸، ۲۳۹، ۳۹۴، ۴۰۲
بیان (البیان) ۱۲۹، ۳۹۷	بنگال ۱۲۸، ۳۳۳، ۴۱۱
بی بی شهربانو، کوه ۳۳۰	بنوان ۳۵۱
بیت جبرین ۲۷۴	بوذاردشیر ۳۴۴
بیت المقدس ۳۸۴، ۳۹۴، ۴۴۱۳	بوذجان (بوذگان) ۶۰، ۱۲۵، ۳۹۳
بیدخت ۱۵۲	بوشنج (پوشنگ، فوشنج) ۱۲۵، ۳۹۷، ۳۹۹
بید ۱۲۲	بومجکت ۸۰
بیرجند ۱۵۲، ۱۸۳، ۲۳۲	بومهن ۳۰۵
بیرو (بیروذ) ۱۳۰، ۳۹۳	بوهین کره ۲۹۶
بیزانس ۵۷، ۲۳۶، ۴۱۰، ۴۱۱	بهار ۱۲۵
بیسابور ۳۹۷	بهاراتیور ۴۱۳
بیستون ۲۱۹	بهاران ۱۵۸
بیشاپور ۲۸۹، ۴۰۵، ۴۱۷	بهاردشیر ۲۹۸
بیشاپور (شاپور، سابور) ۱۳۰، ۲۱۰، ۳۵۲	بهارقاران ۱۲۵، ۳۹۳
بیشک ۱۳۶	بهارقان ۱۲۵
بیضاء ۲۹۱	به ازوندیشاپور ۱۵۳
بیکت ۱۲۴	به اندیشافور ۱۵۳
بیکند ۲۵۵، ۳۰۰، ۳۰۱	به بهان ۶۶، ۶۷، ۱۲۶، ۲۰۹، ۲۳۷، ۴۲۱
بیل آباد ۱۵۳	۴۲۵، ۴۲۶
بیلقان (بیلکان) ۱۳۰، ۱۳۱، ۳۱۷، ۳۹۳	بهره (فهرج) ۳۴۵
بین النهرین ۵۷، ۳۵۱، ۳۹۲	بهسنی (بهسنا) ۱۲۶، ۳۷۸
بین النهرین علیا ۱۵۰	بهقباد ۱۱۴، ۱۲۷، ۱۹۷، ۳۹۷
بیه پس ۲۰۱، ۲۷۵	بهقبادات ۱۲۷
بیه پیش ۳۲۰	بهقباد الاسفل (بهقباد پایین) ۱۲۷
بیهق ۱۳۶، ۱۶۹، ۲۱۵، ۳۱۰	بهقباد الاعلی (بهقباد بالا) ۱۲۷
	بهقباد الاوسط (بهقباد میانه) ۱۲۷
پ	بهسکر ۱۲۸
پارت ۱۴۷	بهکهر ۳۸۸
پارس ۱۷۹، ۳۲۳، ۳۳۵، ۳۶۳	بهمنشیر، رود ۵۳
پاسداران خیابان (سلطنت آباد) ۲۶۳	بیار (البیار) ۱۲۸، ۲۸۶، ۴۰۹، ۴۲۳، ۴۲۵

تاشکند ۲۳، ۷۷، ۱۲۲، ۱۳۴، ۲۳۸، ۲۴۰، ۴۰۲، ۳۹۰	پاکستان ۱۳۱، ۱۴۵، ۲۱۶، ۲۲۱، ۲۳۰
تالخان ۲۵۵	پامیر، فلات ۸۰
تائیسو ← اندیجارغ ۸۶	پرسپولیس ← اصطخر ۸۱
تبت ۱۶۰	پرسیا، پرشیا (خلیج فارس) ۲۷۰
تبریز ۴۲، ۴۵، ۵۵، ۸۴، ۸۷، ۱۲۲، ۱۳۴،	پروان ۲۷۳
۱۳۵، ۱۳۸، ۲۴۸، ۲۶۳، ۲۹۴، ۳۲۸،	پرهان ۱۳۲
۳۷۴، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۳،	پریم (فریم) ۲۷۳
۳۹۴، ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۰۸، ۴۱۱، ۴۲۱،	پشاور، بشاور، پیشاور (پی شاور) ۱۳۱
۴۲۶، ۴۲۵	پشاوند (مشاوند) ۱۸۶
تبورستان (طبرستان) ۵۶، ۳۸۵	پشت کوه ۷۶
تنه (تهاتها) ۱۳۵، ۳۸۸، ۴۱۰، ۴۱۱	پشن ۱۵۲
تجن ۲۱۹، ۲۷۳	پل ارس ۱۳۱، ۱۳۹، ۱۴۰، ۳۹۳
تجر، کاخ ۲۸۹	پلوپونز ۲۲
تخت جمشید ۸۱، ۲۸۹	پلهان ۱۳۲، ۳۹۷
تدمر ۱۶۵	پناه آباد ۱۳۲، ۲۴۶، ۴۲۵، ۴۲۶
تربت جام ۶۰، ۱۲۵	پنت ۸۶
تربت حیدریه ۶۰، ۱۳۶، ۱۵۲	پنجاب ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۹۱، ۲۶۵، ۳۱۹، ۳۳۰
تربود ۱۱۴	۴۱۳، ۴۰۶
تربة (تربة الحیدریه) ۱۳۵	پنجهیر ۸۶، ۱۳۳، ۲۶۴، ۲۷۹، ۳۳۸، ۳۹۷
ترجان ۱۳۶، ۳۱۰، ۳۹۳	۴۲۰، ۴۰۹، ۳۹۹
ترشیز ۱۳۶، ۳۱۰، ۴۲۱	پوشنگ ۲۰۳، ۳۳۵۶
ترکان ۱۳۷	پروزشاپور ۸۵
ترکستان ۸۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۳۰۵	پشاور ۳۸۸، ۳۹۵، ۴۰۶، ۴۱۰
ترکستان غربی ۴۰۲	پیشوا ۱۵۱
ترکستان قدیم ۱۲۲	پیل ۱۳۳، ۳۹۷
ترکمنستان ۵۶، ۶۲، ۲۱۹	ت
ترکن صحرا ۴۲۴	تاجیکستان ۱۶۷، ۱۶۸، ۲۷۲
ترکیه ۵۶، ۶۷، ۷۳، ۱۱۲، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲،	تاجیکیه ۳۳۰
۲۱۴، ۲۳۶، ۲۶۶، ۲۸۶، ۳۱۲، ۳۳۳،	تاریخانه، مسجد ۱۸۱
۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۵	تاشفرغان ۱۷۳

توز ۲۱۰	ترکیه آسیایی ۲۲۲
توسرکان (توی سرکان) ۱۴۰، ۱۴۱، ۴۲۶	ترمذ ۱۱۹، ۱۳۷، ۱۶۰، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۵۳
توشپا ۳۵۹	۳۹۷، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۹
توقات (توقاط، طوقاط، دوقات) ۸۴	تزه (تازه) ۱۳۷، ۱۳۸، ۳۹۳
۱۴۱، ۳۴۰، ۳۵۷، ۳۹۰، ۳۹۳، ۴۱۲	تسان (تسوی) ۱۳۸
۴۲۷	تستر (شوشتر) ۲۳، ۲۵، ۵۳، ۹۰
تومان لربزرگ ۳۲۲، ۳۲۳	تستر من الاهواز، (شوشتر) ۲۴۵، ۲۶۵، ۳۷۸
تومان لر کوچک ۳۲۳	۳۹۹
تون ۳۰۱	تسو (تسوج، طسوج) ۱۳۸، ۴۰۳
تونکت (تنکت) ۹۴، ۱۴۱، ۴۰۹	تسوی (تسای، توسان) ۲۴، ۱۳۸، ۳۹۳
تونکت ایلاق ۱۴۲	تشون، جلگه ۱۲۷
تونوکاین، تونوقاین (قهستان) ۲۹۲	تفلیس ۷۵، ۱۳۸، ۱۳۹، ۳۱۱، ۳۵۹، ۳۸۸
توی ۱۴۰، ۲۲۰	۳۹۳، ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۱۱، ۴۲۱
توی ← خوی ۱۴۲	تکـریت ۱۰۲، ۱۳۹، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۶۱
تویسرکان ۱۴۰، ۱۴۱، ۲۲۰، ۳۷۴	۲۲۰، ۲۶۵، ۳۸۱، ۳۹۳
تویم ۲۹۳	تل ۱۸۲
تھاتها (تهه) ۳۸۸	تلاویو ۲۷۴
تـهران ۲۵، ۴۲، ۸۷، ۱۸۶، ۲۰۶، ۲۱۴	تل ترش ۱۴۰
۲۲۸، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۸۳، ۲۹۵، ۳۴۷	تل خسروی ۱۵۶
۴۲۴	تل الرس (ایلورس) ۱۳۹
تیره ۱۳۸، ۱۴۲، ۳۹۳	تل لرس (پل جلفا) ۱۳۱
تیری ۱۴۲	تلیان ۱۴۰، ۳۹۳
تیزمکران ۱۴۴	تماشاگه پول ۵۰
تیسفون ۱۱۸، ۳۳۱	تمیراکس ۲۱۳
تیگرانوکر تا ۲۲۲	تنبوک ۱۴۰، ۴۰۵
تیمار ۱۴۲، ۳۹۳	تنبوک المورستان ۱۴۰
تیمجان ۱۴۳	تنگ ترکان ۱۳۷
تیمر (التیمر، شق التیمره) ۱۴۳، ۱۴۴	تنگ تـکو، تـکو ۲۳۲
تیمرت صغری ۱۴۳	تنگ چک چک ۱۱۹
تیمرت کبری ۱۴۳	تنگه هرمز ۱۲۴
تیمرستان ۹۸	تورفان ۴۰۲

تیمره ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۵، ۲۴۳، ۳۹۷، ۳۹۹	جبال دیلم ۲۷۳
۴۰۱، ۴۱۴، ۴۱۷	جبال غور ۲۹۷
تیمره بزرگ ۱۴۳	جبال قفقاز ۲۴۳، ۲۴۴
تیمره کوچک ۱۴۳	الجبل (جبل، جبال، الجبال) ۱۴۵، ۳۸۱
تودوسیوپولیس ۷۱	جبل حمیرین ۱۰۲
	جبل الفضة ۱۹۰
ث	جراحی، رود ۱۲۶
ثرثار، رود ۱۶۱	جربادقان (جرباذقان) ۱۴۶، ۳۹۹
نفر ۱۴۴	جرجان ۵۴، ۱۰۳، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۹۰
نفر تیز ۴۱۲، ۳۹۳، ۱۴۴	۱۹۲، ۲۲۹، ۳۰۳، ۳۷۸، ۳۹۲، ۳۹۳
الثغور الشامیه ۳۳۳	۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۷، ۴۲۲، ۴۲۳
ثغور غزیه ۱۸۹	جرجان ← گرگان ۷۸، ۳۹۹
	جرجانیه (گرگانج، اورگنج) ۱۴۸، ۱۴۹
ج	۱۷۴، ۱۷۸، ۲۷۶، ۴۰۶
جایق ۱۴۵	جروان (خرروان) ۱۴۹
جاجرم ۱۴۴، ۲۲۸، ۳۹۳	جرزفان ۲۹۸
جاجرود ۳۰۵	جرزوان (جرزقان) ۱۴۹، ۴۰۶
جاربایه ۲۶۴	جرم (جروم) ۱۵۰، ۴۰۹
جالح ۱۴۵، ۴۱۲	جرمغان ۲۲۷
جالقان ۱۴۵	جرود ۲۹۵، ۳۱۳، ۳۶۶
جالک ۳۰۹	جرۆن (هرمز نو) ۳۱۴
جامعان ۱۶۴	الجزیره (جزیره) ۵۵، ۱۵۰، ۲۲۲، ۲۲۹، ۳۸۰
جامع دمشق ۱۸۷	۳۸۱، ۳۸۹، ۳۹۳، ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۲۵
جانکی ۱۵۶	۴۲۶، ۴۲۸
جبال (ری، همدان، اصفهان) ۷۲، ۱۰۲، ۱۶۳	جعبر، قلعه ۴۰۰
۱۶۴، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۳، ۲۰۴، ۲۰۷	جعفرآباد ۱۵۱، ۴۲۱
۲۱۱، ۲۲۹، ۲۴۷، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۰	جعمانن ۱۵۱، ۳۹۳
۲۸۱، ۳۱۶، ۳۳۶، ۳۶۸، ۳۷۹	جلالآباد ۸۷
۳۸۹، ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۰۹	جلالآباد قودوک ۸۸
۴۱۵، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۲	جلفا ۷۰
جبال بارز ۱۸۳	جلگاه باران ۱۰۰

- جلو (جیلو) ۱۵۱، ۱۵۷، ۴۰۸
 جلولاہ ۱۷۲، ۱۳۹
 جنابا (جنابہ، گناوہ) ۱۵۲، ۲۵۰، ۳۷۹، ۴۰۰
 ۴۲۰
 جنابذ (گناباد) ۴۰۹
 گنجہ (گنجہ) ۳۱۵
 جندروان ۳۴۲
 جندق ۱۷۴
 جندیسابور ۱۵۳
 جندیشاپور ۵۹، ۶۵، ۹۰، ۱۴۲، ۱۵۳، ۱۹۸
 ۲۳۲، ۲۴۵، ۳۲۲، ۳۷۹، ۳۹۷، ۴۰۰
 جنزہ ۱۵۳، ۴۰۰، ۴۲۹
 جوبارہ ۸۲
 جودی، کوہ ۳۵۱
 جور ۶۹، ۳۲۴
 جوزجان (گوزکان، گوزکانان) ۱۴۹، ۱۵۴
 ۱۵۵، ۲۵۴، ۴۲۳
 جوم ۲۳۷
 جومند (جمند) ۱۲۸، ۱۲۹
 جونپور ۴۱۱
 جوی دشت ۲۴۵
 جوم ۳۱۸
 جومند ۱۵۲
 جومین ۷۹، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۶۹
 جہرم ۱۷۹
 جی ۸۲، ۸۳، ۱۴۳، ۱۵۵، ۲۵۸، ۳۹۷
 ۴۰۰، ۴۱۴، ۴۱۷
 جی اصفہان ۲۳
 جی تہران ۲۳
 جیحون ۷۷، ۸۶، ۱۱۰، ۱۳۷، ۱۴۸، ۱۴۹
 ۱۶۰، ۱۶۷، ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۰۰، ۲۳۸
- ۲۵۳، ۲۷۶، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۸، ۳۰۳
 جیرفت ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۸۳، ۳۵۶، ۳۶۱
 ۳۷۹، ۴۱۲
 جیروقان ۱۲۵
 جیلان (گیلان) ۳۱۷
 جیلانات (گیلانات) ۳۱۷، ۳۲۰
 جیلو (جیل، گیلوہ) ۱۵۶، ۱۵۷، ۴۰۸
- چ ۳
 چاچ ۱۲۲، ۱۳۴، ۲۳۸
 چاچ، رود ۱۶۸
 چارباہ (چہارباہ) ۱۳۳
 چارقانین ۲۱۳
 چالدران ۷۵
 چچن (چچنستان) ۱۸۰
 چخورسعد (ایروان) ۹۳
 چغمین ۱۵۱
 چقاقجور (چباقجور) ۲۲۵
 چک چک (بک بک) ۱۱۹
 چوکام ۱۵۷، ۳۰۹
 چہاردانگہ ۹۹، ۲۱۲، ۲۹۱
 چہارمحال بختیاری ۹۱، ۱۰۵، ۲۱۳، ۳۱۶
 ۳۲۲
 چہل منار ۸۱
 چہچست ۷۵
 چین ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۴۸، ۱۵۶، ۲۳۴، ۳۹۶
 ۳۹۹
- ح ۳
 حجاز ۳۹۸، ۴۱۶
 حدار ۱۵۷

حماء ۱۶۴، ۳۹۵، ۴۳۰	حدیثه، الحدیثه ۱۵۸، ۳۹۷
حمص ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۵، ۳۹۷، ۴۰۰	حدیثه دجله ۱۵۸
۴۰۳، ۴۳۰	حدیثه فرات ۱۵۸
حمیدیه ۳۱۲	حدیثه نوره ۱۵۸
حوسم (خوسم) ۳۶۹	حزان ۹۷، ۱۵۰، ۱۵۸، ۱۸۲، ۱۸۷، ۳۸۰
حویزه (هویزه) ۱۶۵، ۳۵۴، ۴۲۱، ۴۲۵، ۴۲۶	۳۸۱، ۳۹۵، ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۱۱
حیدرآباد ۲۳۰	۴۳۰
حیدرآباد دکن ۱۳۵	حزان ۱۵۹، ۴۲۱
	حزن ۱۵۹، ۳۹۳
خ	حزن یربوع ۱۵۹
خارطوران ۱۲۸	حسن جون ۳۰۹
خارک ۱۵۲	حسین آباد ۷۶
خاش ۳۰۱	حصار ۱۶۰، ۴۰۱
خانقاه شیخ ابواسحق ۲۵۵	حصار شادمان، قلعه ۱۶۰
خانقین ۳۲۷	حصار شومان ۱۶۰
خان لنجان ۸۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۳۲۳	حصار کربی، دژ ۲۹۴
خاور (خاوران، خابران) ۱۶۶، ۳۹۳	حصن ۱۵۷، ۳۸۴، ۴۱۱
خاوران ۶۱	حصن، الحصن، حصن کفه، کیفا، کیفه،
خبوشان (قوچان) ۱۶۶، ۲۹۲، ۳۴۹، ۳۹۳	حصن کوفی، حسن ۱۶۱
خبیص ۱۹۴	حصن حصین ۳۴۳
ختل (ختلان، الختل) ۱۶۷، ۱۹۵، ۳۹۷، ۴۰۱	حصن کیفا ۱۶۰، ۳۷۸، ۳۸۴، ۳۹۳، ۳۹۵
۴۰۹	حصن مسلم ۹۷
ختلان ۱۶۰	حصن مهدی ۱۲۹
خجند ۸۰، ۲۰۲، ۴۰۲	حصنین، قلعه ۲۶۵
خجنده (خجند) ۱۶۸، ۳۹۴	حضر ۳۷۸
خرایة المعموره ۱۶۸، ۳۴۱، ۳۹۳	حلب ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۳۸۰، ۳۸۱
خراسان ۵۴، ۶۲، ۸۳، ۹۹، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۲۰	۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۳
۱۶۹، ۱۵۴، ۱۴۶، ۱۴۵، ۱۲۵، ۱۲۱	۴۱۱، ۴۱۳، ۴۲۴، ۴۳۰
۲۱۸، ۲۱۵، ۲۱۰، ۲۰۰، ۱۹۵، ۱۷۰	حلوان ۱۶۳، ۲۵۲، ۳۷۹، ۳۹۷، ۴۰۰، ۴۱۷
۲۵۳، ۲۵۱، ۲۴۸، ۲۳۰، ۲۲۷، ۲۱۹	حله ۹۷، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۹۶، ۲۴۶، ۳۹۳
۲۹۷، ۲۹۲، ۲۶۸، ۲۵۹، ۲۵۵، ۲۵۴	۳۹۷، ۴۰۳، ۴۱۱، ۴۱۶، ۴۲۵، ۴۲۶

خمن ۱۴۴، ۱۸۵	۲۹۸، ۳۰۳، ۳۱۰، ۳۳۰، ۳۳۴، ۳۳۵
خنج ۳۱۸	۳۳۶، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۳، ۳۶۶
خواجا ۸۹	۳۹۷، ۴۰۱، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۹، ۴۱۴
خواچران ۳۱۸	۴۱۵، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۹
خوار ۱۲۸، ۲۴۷	خران ۱۵۹
خوارزم ۵۴، ۱۱۹، ۱۳۴، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱	خربوط ۴۲۸
۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۸، ۱۸۹، ۲۱۷	خرپرت ۱۷۱
۲۴۲، ۲۷۲، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۸، ۳۸۹	خرپوط ۳۱۰
۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۵، ۴۰۶	خرتبرت (حصن زیاد) ۱۷۱
خواف ۱۸۳	خرتبرت (خرپوت) ۱۴۱، ۱۷۰، ۳۷۸، ۳۹۳
خوجان ۱۶۶	۴۰۱، ۴۱۱
خوجهرستان ۳۱۷	خرزان ۱۵۹
خور ۱۷۴، ۴۰۱	خرم آباد ۲۱۲، ۲۲۴، ۳۲۳
خوزستان ۲۳، ۵۳، ۸۳، ۹۰، ۱۰۴، ۱۲۶	خرمان ۲۸۶
۱۲۹، ۱۳۳، ۱۶۵، ۱۸۴، ۱۹۶، ۱۹۸	خرمشهر ۱۲۹
۲۱۲، ۲۳۱، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۶۵، ۲۷۱	خزانه ۱۷۱، ۴۲۱
۲۷۷، ۳۰۴، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۹، ۳۳۲	خزران ۱۳۹
۳۵۴، ۳۷۸، ۳۸۳، ۴۰۳، ۴۱۹	خسرو جرد ۲۱۶
خوش (خوجان، خوجان، خبوشان) ۱۶۶	خسروشاپور ۳۰۲
۱۷۵، ۳۹۳	خسرو شاذهرمز ۱۷۱، ۱۷۲، ۳۹۷
خوشان (خوجان) ۳۴۹	خش (خوش) ۱۷۵
خوشت (خوست) ۱۷۵	خشت ۲۶۹
خوقند ۸۷، ۱۶۸، ۲۰۲، ۲۷۲	خلات (خلاط) ۶۴
خولنجان ۲۷۵	خلاط ۵۷، ۱۷۲، ۳۵۹
خونا ۱۷۶	خلجستان ۱۷۲
خونج ۱۷۶، ۴۰۰	خلخال ۱۷۶
خونز (خونت) ۱۷۶، ۴۰۱	خلم ۱۷۳، ۲۲۸، ۲۵۴، ۳۹۷، ۴۰۱
خونمرج ۱۷۷، ۴۰۳	خلیج فارس ۶۱، ۶۶، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۵۲
خونه (خونا، خونج) ۱۷۵	۲۷۰، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۷، ۳۲۵، ۳۶۴
خوی ۷۳، ۱۷۷، ۲۲۴، ۳۷۴، ۳۸۸، ۳۹۳	۳۶۵، ۳۶۶، ۴۰۱، ۴۰۴، ۴۲۶
۴۰۳، ۴۰۸، ۴۲۱، ۴۲۵، ۴۲۶	خمسه ۲۰۸، ۲۵۳

درنگیانان ۲۱۶	خیریور ۲۳۰
درود (داور، درون) ۱۸۳، ۴۲۱	خیلات (خلاط، خیلاط) ۹۸
دزوس ۲۶۱	خیوق (خیوه) ۱۷۸، ۴۰۴
دره باران ۱۰۰	خیوه ۱۱۲، ۱۴۹، ۱۷۴، ۲۸۸، ۴۰۳، ۴۰۴
دره پنجهیر (پنج شیر) ۲۳	د
دریاچه ارومیه ۲۲۳	دارا (داره) ۱۷۸، ۴۰۰
دریاچه وان ۳۴۲	داراب ۲۴۰
دریای خزر (دریای باب‌الابواب) ۹۶، ۱۰۵	دارالارشاد ۶۸
۱۰۷، ۱۳۱، ۱۸۰، ۱۹۲، ۲۴۱، ۲۵۵	دارالامان ← ایچ ۹۱
۲۷۱، ۳۱۱، ۳۱۶، ۳۲۰، ۳۲۶، ۴۲۳	دارایجرد (دارابگرد) ۱۷۸، ۱۷۹، ۲۴۰، ۲۵۰
دریای سیاه ۸۴، ۱۴۱، ۲۱۴، ۲۳۶، ۲۸۳	۳۷۹، ۳۹۷، ۴۰۰، ۴۰۵، ۴۱۶، ۴۱۷
۳۱۴، ۴۲۷، ۴۲۸	دارابگرد ۹۰، ۲۴۰، ۲۷۴، ۳۱۸، ۳۸۲
دریای عمان ۲۶۶	دانش کرپی ۲۹۴
دریای هند ۱۴۴	داغستان ۱۸۰، ۳۸۸، ۴۲۱
دز، رود ۱۸۴، ۲۰۲، ۳۴۳	دامغان ۱۲۸، ۱۸۱، ۲۲۸، ۲۸۶، ۳۹۲، ۳۹۳
دزیز، قلعه ۲۱۱	۳۷۹، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۲۱، ۴۲۴
دزداب ۲۱۶	داور ۱۸۱، ۴۲۱
دزفول ۱۵۳، ۱۸۴، ۲۰۲، ۳۷۴، ۴۰۱، ۴۲۱	داهیان (الذاهیه) ۱۸۲، ۳۹۳
دزک ۳۰۹	دبیل ۷۴، ۱۸۲، ۳۹۷، ۴۰۰
دستی ری ۱۸۵	دجله، رود ۵۵، ۱۰۲، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۷
دستی همدان ۱۸۵	۱۳۹، ۱۵۰، ۱۶۱، ۱۷۱، ۱۷۹، ۱۹۰
دستر من الاهواز (شوشتر) ۲۴۵	۲۲۰، ۲۲۲، ۲۸۳، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۲
دستفا (دستی) ۱۸۴	۳۰۸، ۳۲۲، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۸
دستوا (دستبا، دستفا) ۱۸۴، ۳۹۷	دجله علیا ۱۵۰
دسکره ۲۶۵	دجیل، رودخانه ۳۴۳
دشتبه (دشتوه) ۱۸۵	دریبت ۹۶
دشتپی ۱۸۵	دریبت، تنگه (باب‌الابواب) ۹۶، ۱۰۵، ۱۳۰
دشتستان ۶۱	۱۸۰، ۱۸۳، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۳، ۴۰۱
دشت سیری ۱۴۸	۴۰۳، ۴۰۸، ۴۲۱، ۴۲۵، ۴۲۶
دشت قبیاق ۷۵، ۱۹۵، ۳۸۹، ۴۳۰	دردشت ۸۲
دشت میسان ۱۹۶، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۰۷، ۴۱۸	

- دشت میشان ۱۶۵، ۳۵۴
دکن ۷۰، ۳۸۸، ۴۱۱
دکهن ۷۰
دلیجان (دلیکان) ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۸۵
دلیکان ۱۸۶، ۳۲۹، ۴۰۰
دلیکان (الدلیکان) ۱۸۵
دماوند (دنیاوند) ۱۸۶، ۲۴۷، ۲۸۶، ۳۰۵
۳۷۹، ۴۰۱، ۴۲۱، ۴۲۵، ۴۲۶
دمشق ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۲۸، ۱۶۵، ۱۸۷، ۳۳۲
۳۸۰، ۳۸۱، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷
۳۹۹، ۴۰۰، ۴۱۱، ۴۱۳، ۴۲۴، ۴۲۵
۴۳۰
دمشق، مسجد جامع ۱۸۷
دنا ۱۵۶
دنيسر ۳۲۵، ۳۸۴
دوجنک ← روجنک ۱۸۸، ۲۰۳، ۴۲۱
دو دانگه ۲۱۲، ۲۷۳
دورشت (دوریشیت، طرشت) ۲۵۷
دورق (دراک) ۹۰، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۰۹، ۲۱۹
۲۳۲، ۴۰۱، ۴۲۱
دورقستان ۱۸۸
دورق الفرس ۱۸۸، ۲۳۲
دوقات ۱۷۱
دولاب ۳۱۷
دولت آباد ۱۸۹، ۴۲۵، ۴۲۶
دوین (توین) ۷۴، ۹۳
ده بيد ۱۲۲
دهدشت ۲۳۷
دهستان ۹۹، ۱۰۳، ۱۸۹، ۲۷۱، ۴۲۱
دهستان بادغیس ۱۸۹
دهستان جرجان ۱۸۹
- دهلی ۲۲۱، ۲۳۹، ۳۸۸، ۴۱۰، ۴۳۱
دهنو، رودخانه ۳۲۳
دیار بکر ۵۵، ۶۴، ۱۱۹، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۶۰
۱۶۱، ۲۹۴، ۳۴۵، ۳۵۱، ۳۷۸
دیار ربیعہ ۲۲۹، ۳۴۴، ۳۹۷
دیار مضر ۱۹۵، ۱۹۶
دیر (دیرالعاقل) ۱۹۰، ۳۹۷، ۴۱۱، ۴۲۵
۴۲۶
دیر اسماعیل خان ۱۹۱
دیر جات ۱۹۱، ۳۸۸
دیر حالوت ۴۳۰
دیر غازی خان ۱۹۱
دیسیم ۱۹۱، ۴۲۳
دیلیم (دیلیمان) ۷۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۳، ۲۴۷
۲۵۳، ۲۵۴، ۲۹۸، ۳۱۶، ۳۶۹، ۳۷۸
۴۰۲، ۴۰۸، ۴۲۲
دیلیمقان ۲۲۴
دیمرتین (تیمرتین) ۱۴۴
دینور ۱۴۶، ۱۹۳، ۱۹۴، ۳۲۷، ۳۷۹
- ذ
ذفار (ظفار) ۳۰۹
ذفرین ۲۴، ۱۹۴، ۴۰۱
- ر
راجز (راجر، راجن، راجیز، راحان، راحین)
۲۴، ۱۹۴، ۳۷۹، ۳۸۹
راس العین ۹۷، ۱۰۴
راشت (رشت) ۸۶، ۱۹۵، ۴۰۹
رافقه (الرافقه) ۱۹۵، ۱۹۶، ۳۷۹، ۳۹۷، ۳۹۹
۴۰۰

۳۲۱، ۳۷۴، ۳۷۸، ۳۹۳، ۴۲۱، ۴۲۵	راگس (ری ۲۰۵)
۴۲۶	رام اردشیر ۱۱۶، ۱۹۸
رشتان (رستان، راشتان) ۲۰۲، ۳۹۳	رام اورمزد ۱۹۹
رضائیه ۷۵	رامجرد ۲۹۱، ۳۲۴
رعناش ۱۸۴	رامز ۱۹۹
رعنش (رونش، رعناش) ۲۰۲، ۴۲۵، ۴۲۶	رامشهرستان ۲۱۶، ۲۴۶
رغنه ۲۸۶	رامقباد (برامقباد، رمقباد، ابرقباد، بزقباد،
رقه ۹۷، ۱۵۰، ۱۷۹، ۱۹۶	نرمقباد) ۶۶، ۶۷، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸
رکاب ۲۵، ۲۰۳، ۴۰۸، ۴۲۵، ۴۲۶	۳۹۷
رگا (ری) ۲۰۴	رامهرمز ۲۳، ۵۳، ۶۵، ۶۶، ۹۰، ۹۱، ۱۹۸
رم ۷۴، ۱۶۱، ۲۸۷	۱۹۹، ۲۳۲، ۳۷۹، ۳۹۷، ۴۰۰، ۴۱۴
رم شرقی ۳۳۳، ۴۱۰	۴۱۷، ۴۲۱
رمقباد (رامقباد) ۱۱۴	رامهرمز اردشیر ۱۹۹
رمله ۲۷۴	رامهرمز من الاهواز ۲۶۵
روجنک ۲۰۳، ۴۲۱	ران ۱۹۹، ۳۹۳
رودبار ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۳، ۲۹۸، ۳۰۸، ۳۸۲	رانکوه ۱۴۳
رودبار الموت ۲۰۳	رانکوه مازندران ۳۶۸
رودبار قزوین ۲۴۷	راور ۱۷۴
رودسر ۱۴۳	رباط ۱۴۸
الرور (رور) ۲۰۴	ربض ۳۴۰
روسیه ۶۸، ۷۵، ۹۳، ۱۰۸، ۱۹۵، ۲۴۱، ۲۴۳	رحاب (آذربایجان) ۲۱۱
۳۱۲، ۳۱۵، ۳۹۱	رحبه ۱۷۹
روسیه تزاری ۶۲، ۹۳، ۱۰۶، ۱۳۵، ۱۳۹	رخشبود ۲۰۰، ۳۹۳
۱۷۷، ۳۱۱، ۳۴۸	رد (ردّ) ۲۰۰، ۳۹۳
رو سیه جنوبی ۳۸۹	الزس ۶۵
روم ۲۹، ۱۴۱، ۱۷۰، ۲۴۵	رستمقباد (رستم قباد) ۲۶۵
رون ۱۵۶	رستم، قلعه ۱۵۲
رویان ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۹۲، ۲۹۳، ۳۸۵، ۳۹۳	رستمدر (رویان، نور، کجور ۲۰۰، ۲۰۱
ری (ام‌البلاد، شیخ البلاد) ۲۲، ۶۰، ۷۲، ۱۰۷	۲۰۴، ۳۸۵، ۴۰۹
۱۱۳، ۱۵۱، ۱۷۶، ۱۸۵، ۱۹۹، ۲۰۰	رستم کواذ ۲۶۵
۲۰۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۴۷، ۲۵۷، ۲۶۱	رشت ۱۸، ۲۰۱، ۲۷۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۰

زمین داور ← داور ۲۰۷، ۳۵۸	۲۶۲، ۲۸۱، ۲۸۲، ۳۰۰، ۳۳۰، ۳۷۳
زنجان ۶۱، ۱۷۶، ۲۰۷، ۲۲۳، ۲۵۳، ۳۹۳	۳۷۹، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۷، ۴۰۰، ۴۰۲
۳۹۷، ۴۲۱، ۴۲۵، ۴۲۶	۴۰۶، ۴۰۸، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵
زند (زیدان) ۲۰۸، ۳۹۳	۴۱۷، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳
زند (اشکان) (نهر تیره) ۳۵۴	ری (الری) ۲۰۴، ۲۰۵
زند رود ۲۸۲	ریامشین ۱۰۸
زنگان (زنجان) ۱۸۵، ۲۰۸	ریشهر (ریصهر) ۶۰، ۶۱
زنگبار ۱۷۹، ۲۳۴، ۴۲۶	ریکنز (ریکنج آباد) ۲۰۶
زور (شهر زور) ۶۹، ۲۰۹، ۳۸۹	
الزور (الرور) ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۰۹	ز
زوزن نیشابور ۳۳۸	زاب، رود ۲۶۶
زیبک (ژیکی) ۲۰۹	زابلیستان ۱۷۲، ۲۱۶، ۲۶۸، ۳۵۸
زیدان (زندان) ۲۰۹، ۳۹۳	زاحن ۲۴
زیدون ۱۵۶	زام (تربت جام) ۶۰، ۱۲۵، ۲۴۶
	زامین ۲۰۶، ۲۰۷، ۴۰۹
س	زاوه ۶۰، ۱۳۶
سابلع، کوه ۱۲۴	زاهدان ۲۰۷، ۲۱۶، ۲۷۱
سابور (بیشابور) ۶۶، ۲۱۰، ۲۱۱، ۳۷۹، ۳۹۷	زاینده رود ۲۷۵
۴۰۹، ۴۱۷	زبید ۱۵۲، ۳۶۲، ۳۶۳
سابورخواست (سابرخاست) ۲۱۱، ۲۱۲	زبیدیه ۲۹۰
۲۲۵، ۳۸۹، ۴۲۶	زرافشان، رود ۱۰۷
سارد ۲۱	زردکوه ۱۸۱
ساری (ساریه) ۲۱۲، ۲۴۸، ۲۵۷، ۲۷۳، ۳۲۸	زرفشان ۲۸۰
۳۷۹، ۳۸۵، ۳۹۳، ۴۰۱، ۴۰۸، ۴۱۲	زرگان ۲۴۰، ۲۸۰
۴۲۱، ۴۲۲	زرنج (زرنگ) ۱۹۷، ۲۰۷، ۲۱۶، ۲۴۶، ۳۵۸
ساری، رود ۹۵	۳۹۳، ۳۹۷، ۴۰۰، ۴۰۵، ۴۱۷، ۴۲۰
ساریه (ساری) ۲۱۳	زرنگ (زرنج) ۱۱۵، ۲۱۶
سامرا (سرمن رآه) ۱۰۲، ۱۱۸، ۱۶۳، ۲۲۰	زم ۱۳۷، ۲۴۶، ۲۷۹
سامره ۱۴۶، ۲۲۰	زمیج ۳۱۰
سامسون ۲۱۴، ۳۹۳، ۴۱۲	زمیجان (زمیگان) ۱۵۷
ساوتی ۱۹، ۹۵، ۱۱۴، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۴۰	زمین داور ۲۶۹

۴۲۶، ۴۲۵، ۴۲۱، ۳۹۷، ۳۹۳، ۲۹۲	۳۶۵، ۳۴۰، ۲۴۷، ۲۴۶
سرخه شیر ۳۴۹	ساوج (ساوه) ۲۱۵
سرسلطان ۴۰۱، ۲۱۹	ساوج بلاغ ۴۲۶، ۴۲۵، ۴۲۱، ۲۱۴
سرسند (زامین) ۲۰۷	ساوجبلاغ مکری (مهاباد) ۲۱۴
سرق (دوزق) ۳۹۷، ۲۱۹، ۱۸۸	ساوه (ساوج) ۲۹۵، ۲۴۷، ۲۱۴، ۲۱۳، ۱۷۲
سرقان ۲۱۹	۳۷۸، ۳۷۹، ۳۹۳، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳
سرکان ۲۲۰، ۱۴۰	۴۲۱، ۴۰۹
سرمن راه (سامره) ۳۹۲، ۳۷۹، ۳۷۳، ۲۲۰	سبزوار ۲۳۸، ۲۱۸، ۲۱۶، ۲۱۵، ۱۱۱
۴۰۰	۴۲۱، ۴۰۹، ۴۰۱، ۳۹۳، ۳۱۰
سرمن ملکها ۲۲۰	سیورقان ۱۵۵
سرو ۴۰۱، ۲۲۱	سپیدرود ۳۱۶
سروان ۴۰۰، ۲۲۱	سجستان ۳۵۸، ۲۳۰، ۲۲۱، ۲۱۶، ۱۶۹
سروستان ۲۹۴	۴۲۳، ۴۲۱، ۴۲۰، ۴۱۷، ۴۱۶، ۳۹۷
سرهند ۴۱۳، ۴۰۶، ۳۸۸، ۳۷۴، ۲۲۱	سد اسکندر ۹۶
سستر (شوشتر) ۲۴۵	سد برج ۲۴۵
سعدیه ۱۷۲	سد شاپوری ۲۴۵
سعرت (سعد، السعرت) ۳۸۹، ۳۷۸، ۲۲۲	سرآبرود ۲۹۵
۳۹۳	سرآو (سرآب) رود ۸۷
سعیدآباد ۲۳۴	سرادق ایرشهر ← ایرشهر و نیشابور ۲۱۷
سفند (السعد، الصفد) ۲۲۲، ۲۰۷، ۸۱، ۸۰	۴۲۱
۴۰۹، ۴۰۲، ۳۹۴، ۳۵۰، ۳۰۰، ۲۲۶	سرادق قشم ۴۰۹، ۳۰۳
سفند، رود ۱۹۵، ۷۹	سرادق قشم ← برج قشم ۲۱۷
سفندیانا ۲۲۵	سرادق کشم ۲۱۷
سفیدرود ۳۲۰، ۲۷۵	سرامنصوریه ۳۹۳، ۲۱۷
سَقَز ۱۳۶	سراوان ۱۴۵
سگدیانه ۲۲۲	سریدار ۲۱۷
سگستان ۳۵۵، ۳۵۳، ۲۱۶	سربط ۷۲
سلار، قلعه ۱۹۳	سرت (السرت) ۳۹۳، ۲۱۸
سلطان آباد اراک ۴۲۵، ۲۲۳، ۲۱۹، ۱۸۹	سرپتا ۲۱۸
۴۲۶	سرخاب، کوه ۲۸۴، ۸۴
السلطانیه (المعمورة السلطانیه، سلطانیه) ۲۲۳	سرخس ۶۱، ۱۹۰، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۶، ۲۲۷

سند، رود ۸۴، ۲۰۴، ۲۱۷، ۲۳۰، ۲۶۸، ۲۸۶،	۲۵۴، ۳۹۳، ۳۹۴، ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۲۱،
۳۰۹، ۳۸۸، ۴۰۶، ۴۱۶	۴۲۲، ۴۲۵، ۴۲۶
سنقر و کلیانی ۳۲۷	سلماس ۷۳، ۲۲۳، ۲۲۴، ۳۸۹، ۳۹۳، ۴۰۳
سنکاره ۲۲۹، ۲۴۰	سلوکیه (مدائن) ۱۱۸، ۳۳۱
سندج ۶۹، ۳۸۴	سلیمانیه ۲۴۶
سواد ۱۷۲	سلیمه (سلیموه) ۱۶۵، ۲۲۴، ۴۲۶
سورت ۳۱۴	سماسور (صماسور، معدن صماسور) ۲۲۵،
سورسور ۲۳۵	۳۹۳
سورق ۲۱۹	سمرقند ۷۶، ۷۹، ۸۰، ۹۴، ۱۴۹، ۱۶۸، ۱۸۷،
سورقان ۱۲۵	۲۱۳، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۸، ۲۵۱،
سورک ۲۱۹	۲۷۶، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۷۸، ۳۹۴، ۴۰۰،
سورمق ۹۸	۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۶، ۴۰۹، ۴۱۲، ۴۱۴،
سوری ۳۳۷	۴۱۵، ۴۲۱
سورین (السورین) ۲۳۰، ۳۹۳	سلمقان (سلمقان، سلمکان، سلمغان) ۲۲۶،
سوریه ۲۱۸، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۸۷، ۴۱۶،	۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۴۰۱
۴۲۵	سمنان ۱۰۴، ۱۲۸، ۱۸۱، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۵۵،
سوزوار (سبزوار) ۲۱۶	۲۸۶، ۳۷۹، ۳۹۳، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۲۱،
السوس، سوس (شوش) ۲۳۱، ۲۳۲	۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶
سوسنده (زامین) ۲۰۷	سمنانک ۲۲۸
سوسنگرد ۱۶۵، ۳۴۶، ۳۵۴	سمنجان (سمنگان) ۲۲۸، ۲۲۹، ۳۹۳، ۴۰۱
سوق ۲۳، ۱۸۸، ۲۳۲، ۲۴۳، ۳۹۷	سمن جور (سمن گور) ۳۵۵
سوق الاربعاء ۲۳۲	سمنقان ۲۲۸، ۲۲۹
سوق الامیر ۲۹۶	سمنگان ۲۷۲
سوق الاهواز ۲۳۲، ۲۴۳، ۳۲۹	سمیران، قلعه ۱۹۲
سوق البیان ۱۲۹	سمیرچای ۳۹۴
سوق التیمره ۲۳۲	سناباد ۲۵۹، ۳۳۷، ۳۵۳
سوک ۲۳۲، ۳۷۹، ۴۰۱	سنت فوکاس، دیر ۲۸۸
سوک فارس ۴۱۶	سنجاباد ۲۲۹، ۳۷۹
سومر ۲۶۶	سنجار ۱۴۶، ۱۶۱، ۲۲۹، ۳۹۳، ۳۹۵، ۳۹۷،
سومیقان ۲۳۳	۳۸۰، ۳۸۱، ۴۰۰
سویقان ۲۳۳	سنعار ۲۳۰، ۴۲۱

ش	سویما (سویقا) ۲۳۳، ۳۷۹
شابران ۲۴۱، ۳۷۹، ۳۸۹، ۳۹۳، ۴۰۳	سیاهگل ۱۹۲
شاپور ۲۴۷	سبیری ۱۴۸، ۱۹۵، ۴۲۷
شاپورآباد (شابرآباد) ۲۳۷	سیحون ۷۰، ۸۰، ۸۸، ۱۴۱، ۱۶۸، ۴۰۶
شاپورخاست ۲۲۴	سیراف (سیراو، سیرو، شیلاب، شیراف) ۱۵۶
شاپورخره ۲۸۹	۲۳۳، ۲۳۴، ۳۱۸، ۳۷۹، ۴۰۰، ۴۰۱
شاپورخواست (سابورخواست، شابرخواست،	سیرام ۷۷
شاپورخاست) ۲۱۱، ۲۱۲	سیرجان (شیر، شیرگان، شیرجان) ۱۱۲
شاپور فارس ۳۵۱	۱۹۴، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۹۹، ۳۶۵، ۳۷۹
شاپور کام ۲۱۱	۳۹۳، ۳۹۷
شاپورگان ۲۱۱	سیردریا (جیحون و سیحون) ۲۲۲، ۲۳۸
شادروان، سد ۲۴۴	سیرسور (سیر سو، سرسور) ۲۳۵
شادشاپور ۲۸۲، ۳۰۲	سیرسوز ۲۳۵
شاذفیروز (حلوان) ۱۶۳	سیستان (نیمروز) ۱۱۵، ۱۲۳، ۱۳۲، ۱۴۵
شادمان ۲۳۸	۱۵۶، ۱۶۹، ۱۸۱، ۱۹۷، ۲۰۷، ۲۱۶
شادیخ، قصر ۳۵۵، ۳۵۶	۲۲۱، ۲۴۶، ۲۷۱، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۵۸
شاذفیروز (حلوان) ۱۷۱	۳۶۳، ۳۶۶، ۳۷۴، ۴۰۰، ۴۰۵، ۴۱۷
شاذقیاد ۱۷۱	۴۱۹، ۴۲۰
شاذهرمز ۱۷۱	سیستان ← سجستان ۴۲۱
شاروان ۲۳۷	سی سر ۲۳۵
شاش (جاج) ۲۳، ۹۴، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۳۴	سیغناخ ۲۷۸
۲۰۳، ۲۳۹، ۳۹۴، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۷	سیف (لار) ۳۱۷، ۳۱۸
۴۰۹، ۴۲۱	سیلاخور ۲۱۲
شاش (العسکر) ۳۴۰	السنین (سین) ۱۰۲
شافرکام (سافردز) ۲۱۱	سینوب (سینوب، صینوب، سنوب) ۲۳۶
شاکان ۲۳۹، ۳۹۳	۳۹۳، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۲۸
شاکانیه ۲۳۹	سینیز ۱۵۲
شام ۲۳، ۱۲۶، ۱۶۵، ۳۲۱، ۳۴۳، ۳۵۱، ۳۸۰	سیواس (سباسیتا) ۸۴، ۱۲۲، ۱۴۱، ۲۳۶
۳۹۴، ۳۹۶، ۳۹۹، ۴۱۰، ۴۲۴، ۴۲۵	۳۴۰، ۳۵۷، ۳۹۰، ۳۹۳، ۴۱۱، ۴۱۲
۴۳۰	۴۲۷، ۴۲۸
شامات ۳۹۳، ۴۰۳، ۴۱۳، ۴۳۰	

شامیه ۳۶۲	شق الرود ۲۴۳
شاه آباد (شاه آباد غرب) ۱۵۳، ۳۶۲	شق المارستان ۲۴۳
شاه آباد، قلعه ۳۶۳	شقتیه ۱۶۰
شاهپور ۲۲۴	شگی ۲۴۳، ۳۴۸، ۴۲۵، ۴۲۶
شاهجهان (شاهگان) ۳۳۴	شکی قفقاز ۳۹۱
شاه جهان آباد (دهلی) ۲۳۹، ۳۷۴، ۳۸۸، ۴۰۶	شلمجه ۲۴۷
شاهرخیه ۱۲۲، ۲۳۹، ۴۰۱	شماخی (شماخیه) ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۴۴، ۳۱۱
شاهرود ۱۱۶، ۱۸۱، ۳۰۹	۳۷۴، ۳۸۹، ۳۹۳، ۴۰۰، ۴۲۱، ۴۲۵
شاهگان (شاهجهان) ۴۰۱	۴۲۶
شاوور، رود ۲۳۱	شمهار ۳۸۶
شایگان ۲۳۹	شوراب ۱۰۵
شبانکاره (دارابگرد) ۹۰، ۹۱، ۲۴۱، ۲۷۴	شوروی ۱۸۰
۳۷۹، ۳۹۳، ۳۹۴، ۴۰۱، ۴۰۲	شوش ۲۳، ۹۰، ۹۲، ۱۳۰، ۱۵۳، ۳۰۴، ۳۲۹
شبانکاره دشتستان ۲۴۱	۳۹۳
شبورغان ۲۱۱	شوشتر (دستر) ۳۶۰، ۴۲۱، ۴۲۶
شبورقان (شاپورگان) ۱۵۴	شوشتر (شوشتر، شستر) ۱۴۲، ۱۵۳، ۲۳۲
شبه جزیره بالکان ۴۱۰	۲۴۴، ۲۴۵، ۲۶۵، ۳۴۴، ۳۷۴، ۴۰۱
شبه جزیره عربستان ۴۰۱	۴۰۳، ۴۲۵
شبه قاره هند ۲۳۰	شوشن (شوش) ۲۳۱
شرمین ۲۶۸	شوشه (شیشه کند) ۲۴۵، ۳۹۰
شروان (شیروان) ۹۶، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۴۲، ۳۹۳	شوشی (شیشه) قلعه ۱۳۲، ۲۴۵
۴۲۱	شولستان فارس ۳۲۲
شریفه ۲۴۲، ۳۹۳	شومان ۱۶۰
ششکلان ۲۴۸	شهرام ۳۹۳
شط العرب ۱۲۹	شهر براز ۹۶
شفورقان، الشفورقان (شبورقان، شیرقان،	شهر داور ۱۸۲
شاپورگان) ۲۴۲، ۳۷۹، ۴۰۶	شهرزور ۱۴۶، ۱۴۸، ۲۰۴، ۲۴۷، ۳۸۰، ۳۸۱
شق ۲۴۳، ۳۷۹	۳۸۴، ۴۰۰
شق التیمره ۱۴۳، ۲۴۳، ۲۸۴، ۳۹۷	شهرستان ۸۲، ۱۵۵، ۱۹۳، ۲۴۷، ۳۹۳
شق جی ۲۸۴	شهرستان جی ۲۴۷
شق الرستاق ۲۴۳	شهرستان رشیدی (رشیدی، رشیدی ۲۴۸،

شیشه (شوشی، شوسه) ۲۴۶	۳۹۳
شیشه کند ۱۳۲	شهرستان سفلی ۲۴۷
	شهرالطیب ۱۳۰
ص	شهرستان علیا ۲۴۷
صالح آباد ۱۸۴	شهرستان فارس ۲۴۷
صامغان ۱۸۱	شهرستان فیروزه ۳۴۹
صحرار ۲۶۷	شهرستان قبا ۲۰۲
صحاسوب (صحاسور) ← سماسور ۲۵۲	شهرک ۳۰۹
۳۹۳	شهرکرد ۱۰۵، ۲۱۳، ۲۳۷، ۲۹۷، ۳۲۳
صحرا ۱۵۰	شهر موسی ۲۸۲
صحنه ۱۹۴، ۲۳۵	شهر و ۳۱۳
صدخانه ۲۳۵	شهر یاران ۱۰۶
صفانیان (الصغانیان) ۲۵۳، ۴۰۹	شهمار (شهمار، شهمار، سهمر، سهار، شهار)
صفاهان ۳۱۸	۲۴۸، ۲۴۹، ۲۷۳
صمصون (سامسون) ۲۱۴	شیخ البلاد (ری) ۲۰۶
صور ۲۶۷	شیخ کبیر، کبیر شیخ (شیراز) ۲۴۹، ۲۹۲
صیروان ۲۰۰	۳۹۳، ۴۲۲
صیمره ۲۰۰	شیراز ۶۶، ۶۹، ۹۸، ۱۰۴، ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۳۷
	۱۴۰، ۱۸۹، ۱۹۷، ۲۱۰، ۲۳۵، ۲۴۱
ض	۲۴۹، ۲۵۰، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۷۰، ۲۷۴
ضرغام، رود ۱۱۰	۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۶، ۲۹۷
	۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۴، ۳۵۶، ۳۷۴، ۳۷۸
ط	۳۷۹، ۳۸۲، ۳۸۸، ۳۹۳، ۳۹۴، ۴۰۰
طاب، رود ۲۳۷	۴۰۱، ۴۰۳، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۲، ۴۱۶
طایران ۲۵۸، ۳۵۲	۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶
طارم (طرم) ۱۹۲، ۲۵۳، ۳۱۸، ۴۰۱، ۴۰۸	شیر بازار ۲۵۱، ۳۹۳
طاق کسرا ۲۳۱	شیرگاه ۷۶
طالش ۳۲۱، ۳۱۶	شیرمرد (سرمد) ۲۵۱، ۲۵۲
طالقان (طایقان) ۸۵، ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۵۵، ۲۱۱	شیروان ۱۰۵، ۲۴۳، ۲۴۴، ۳۱۱، ۳۸۰، ۴۰۳
۴۰۹، ۳۰۹، ۲۹۷، ۲۹۵، ۲۵۴	۴۱۱، ۴۱۸، ۴۱۹
طاوس (طاووس) ۲۵۵	شیرین ۲۵۲، ۳۷۹

ع	طاووس ۳۹۳، ۴۰۱
العاصی، نهر ۱۶۴	طایقان ۳۶۲، ۴۰۶
عبّادان ۵۳	طبرستان (تپورستان) ۵۶، ۷۱، ۱۵۷، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۳، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۳۲۶، ۳۶۱، ۳۶۹، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۸، ۳۹۷، ۴۰۰، ۴۰۵
عراق ۱۹، ۶۶، ۸۳، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۳۹، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۸، ۱۶۳، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۸۲، ۲۲۰، ۲۴۶، ۲۶۶، ۳۰۸، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۳۱، ۳۴۴، ۳۵۸، ۳۶۹، ۳۷۸، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۱۶، ۴۱۹، ۴۲۲، ۴۲۵، ۴۲۶	طبرک، کوه ۲۰۵
عراق، جزیره ۱۶۱	طبیس ۲۶۰، ۳۰۱
عراق عجم ۲۱۳، ۲۳۳	طبسین (تون و طبیس) ۲۶۰
عراق عرب ۱۷۷	طخارستان ۸۵، ۸۶، ۱۱۰، ۱۶۹، ۱۷۳، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۵۴، ۳۶۲، ۳۶۹، ۳۹۷
عربستان ۲۶۶	طرایوزان ۲۱۴
عسقلان ۲۷۴	طرسیز، طریت، ترشیش (ترشیز) ۱۳۶
عسکر، عسکر مکرّم، عسکر من الاهواز ۳۷۹	طرشت ۲۵، ۲۵۷، ۲۵۸، ۴۲۱
العسکر (معسکر) ۲۶۴، ۴۰۹، ۴۱۲	طرطوس ۲۸۱
عسکر بست ۲۶۴	طرقبه ۱۰۰
عسکر پنجهیر ۲۶۴، ۲۷۳، ۴۰۹	طرم (تارم)، قلعه ۲۵۴
عسکر مکرّم (عسکر من المکرّم) ۹۰، ۲۳۱، ۲۶۴، ۲۳۲	طسوج ۱۳۸
عسکر من الاهواز (عسکر مکرّم) ۲۶۵	طغامه (طغامی) ۲۵۹، ۴۰۹
عسکر نیشابور ۲۶۴	طغان ۲۵۸
عشق آباد ۳۴۹	طوالش ۳۰۵
عظیم آباد ۲۶۵، ۳۸۸، ۳۸۹	طواویس ۲۵۵، ۳۰۰
عقدا ۳۴۵	طوران ۳۵۸
عقربابل ۲۶۵	طوس ۶۲، ۱۰۰، ۱۴۵، ۲۰۳، ۲۱۸، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۹۵، ۳۳۷، ۳۵۱، ۳۹۳
عقر، العقر، العقر الحمیدیه ۲۶۵، ۲۶۶	طون (تون) ۲۶۰، ۴۰۱، ۴۲۱
علاّیا (علاّیه) ۴۲۸	طهران (تهران) ۴۶، ۹۲، ۱۸۵، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۳۶۸، ۳۷۴، ۴۰۸، ۴۲۱
علاّیه (علاّیا) ۲۶۶، ۳۹۳، ۴۲۸	۴۲۵، ۴۲۶
عمادیه ۲۶۶، ۳۹۳، ۴۰۳	طیمرجان (تیمران) ۹۹

عمان ۲۳۴، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۴، ۳۷۹، ۴۰۰	۴۲۶
۴۲۰، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۳۱	فاریاب ۱۵۴، ۲۱۱، ۲۵۴
عیلام ۲۳۱	فاز، پاژ (بار) ۱۰۰
عین جالوت ۱۸۷	فدا ۲۷۰، ۴۲۱
	فرا (فره) ۲۷۱، ۴۰۰، ۴۰۹
غ	الفرات (فرات، الفرات البصره) ۵۵، ۷۳، ۱۱۳، ۱۲۶، ۱۵۰، ۱۷۰، ۱۷۹، ۲۷۱، ۳۰۴
غار شاپور ۳۵۲	۳۴۳، ۳۴۵، ۳۶۹، ۳۹۴، ۳۹۷
غربخانه (بیرجند) ۱۸۳	فرات بصره ۲۷۱
غرجستان ۱۲۱، ۲۶۸، ۲۶۹	فرانسه ۲۷، ۲۸، ۴۵، ۱۸۷، ۲۶۳، ۳۹۶
غرجه ۲۶۷	فرواه (تربت حیدریه) ۱۳۵، ۲۷۱، ۴۰۶
غرشستان (غرجستان) ۲۶۷، ۲۷۹، ۴۰۰	فراوه رود ۲۷۱، فراوه ۱۰۳، ۳۵۸
۴۰۹، ۴۲۳	فراه ۱۰۳، ۳۵۸
غزنه (جزنه، غزنین) ۱۰۳، ۱۶۹، ۱۷۲، ۲۶۸	فرج دارالذهب ۳۴۲
۲۶۹، ۲۷۲، ۲۷۳، ۳۵۸، ۴۲۳، ۴۳۰	فردوس ۱۵۲، ۲۶۰
۴۳۱	فردین (ذفرین) ۲۴، ۱۹۴
غزنین ۲۶۸	فرزین (ذفرین) ۱۹۴، ۲۹۵
غزوین ۱۸۵، ۲۸۲	فرشواذگر ۲۵۶
غور، الغور ۱۳۳، ۱۴۹، ۱۸۲، ۲۶۹، ۲۷۱	فرغانه (فرغانه ملک) ۶۳، ۷۵، ۷۸، ۸۰، ۸۶
ف	۸۷، ۸۸، ۱۶۸، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۷۲
فاراب ۶۲، ۱۵۵	۲۷۸، ۳۷۸، ۳۹۰، ۳۹۶، ۴۰۰، ۴۰۶
فارج (فاج، پاوه) ۲۶۹	۴۰۹
فارس ۲۹، ۵۴، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۸۱، ۸۳، ۹۰	فرغانه شرقی ۳۹۴
۹۸، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۷۹	فرغانه غربی ۳۹۴
۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۱۰، ۲۳۲	فرگ ۳۱۸
۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱	فروان (پروان) ۲۶۴، ۲۷۲، ۲۷۳، ۴۰۱، ۴۰۶
۲۵۰، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۷۰، ۲۷۴، ۲۷۷	۴۰۹، ۴۲۳
۲۷۸، ۲۷۹، ۲۹۱، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۲۵	فروود، قلعه ۱۵۲
۳۳۶، ۳۶۳، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۲، ۳۹۱	فره ۲۶۹
۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۸، ۴۰۰، ۴۰۳، ۴۰۵	فریجیه ۲۲
۴۱۷، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۵	فریم (پریم) ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۷۳، ۲۸۶، ۳۷۹

قباد ختره ۱۹۷، ۲۷۸	۳۸۶، ۳۹۳، ۴۰۰، ۴۰۹
قبة الاسلام ← اندیجان ۸۷	فریمک ۲۷۳
قبة الاسلام، ام البلاد (بلخ) ۱۲۰	فسا (پسا) ۱۷۹، ۲۷۴، ۳۷۹، ۳۹۷، ۴۰۰
قراغاج ۴۱۱	۴۲۰، ۴۲۳
قراغاج ۶۴، ۱۳۲، ۲۰۲، ۲۴۵، ۳۹۰	فسی (فسا) ۳۳۲
قراغاج ۲۷۸، ۳۹۳	فلاحیه (شادگان) ۱۸۹
قرامان ۵۵، ۵۶، ۲۶۶، ۲۷۹، ۲۸۶، ۲۸۷	فلسطين (قدس) ۲۷۴، ۲۷۵، ۳۹۶، ۳۹۷
۳۱۵، ۳۲۱، ۳۳۹، ۳۴۰، ۴۲۸	۳۹۹، ۴۰۰، ۴۱۳، ۴۲۴، ۴۲۶، ۴۳۰
قرايغاج ۲۷۸	فلکاباد ۲۷۵
قرخی (کرکی، کرخی، قرچی) ۲۷۹، ۳۹۳	فوشیخ ۲۰۳
قرستان ۲۷۹	فومن (فومن المبارک) ۲۰۱، ۲۷۵، ۳۱۷
قرشهر (قبرشهر) ۲۷۹، ۲۸۰	۳۷۴، ۳۷۸، ۴۲۱، ۴۲۵، ۴۲۶
قرشی (قرش) ۲۸۰، ۴۰۱، ۴۱۸	فیداکران (بیلقان) ۱۳۱
قربوب ۳۲۹	فیروزآباد ۶۹
قرقیزستان ۸۸، ۲۷۲	فیروزان ۲۷۵، ۲۷۶، ۳۹۳
قرمیسین (قرماسین) ۱۴۶، ۱۹۴۷، ۲۵۲، ۲۸۰	فیروزکوه، قلعه ۱۸۶، ۲۶۹، ۲۸۶
۲۸۱، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۷۹	فیض آباد ۱۱۱
قره آغاج ۲۷۸	فیل (قیر) ۱۳۴، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۸، ۳۹۷
قره تکین (گرم) ۱۹۵	فیلان ۲۷۶
قره حصار ۳۱۰	فیل کرسی ۲۱۷
قرهسو، رود ۷۳	فیلی ۳۲۳
قره شهر ۳۹۳	
قره مان (قرامان) ۲۸۱	ق
قرزل اوزن، رود ۲۵۳	قارص ۵۷، ۴۲۸
قرزل ایرماق، رود ۲۳۶	قاشان (قاسان، کاشان) ۲۷۷، ۲۹۰
قرزل رباط، قلعه ۲۷۱	قالیقل ۷۲
قزوين ۴۲، ۶۱، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۸۵	قاهره ۳۹۹
۱۹۲، ۲۱۳، ۲۲۳، ۲۳۳، ۲۳۸، ۲۴۷	قائن ۱۷۴، ۲۶۰، ۲۹۲
۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۸۱	قبا ۸۸، ۲۷۸
۲۸۲، ۳۰۲، ۳۲۸، ۳۷۴، ۳۷۸، ۳۷۹	قبادیان ۱۶۰، ۲۵۳
۳۸۲، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۳، ۴۰۰، ۴۰۱	قباد ۲۷۸، ۳۹۷

قندهار ۱۸۲، ۲۸۵، ۲۸۶، ۳۴۷، ۳۵۸، ۳۷۴، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۵، ۴۰۱، ۴۰۸	۴۰۳، ۴۰۶، ۴۰۸، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۲۵، ۴۲۶
قنطره ۱۸۴	قسطمونی (قسطمونی) ۲۳۶، ۲۸۳، ۴۱۱
قنغزلان ۲۲۳	۴۲۸
قوا ۲۷۸	قسططنیه ۳۲۱، ۴۱۰
قوچان ۱۶۶، ۱۷۵، ۳۸۸	قشم (قشم، برج قشم، سرادق قشم) ۱۱۲، ۱۵۶، ۲۷۷، ۳۰۳، ۴۰۹
قوس (کوس) ۱۸۱، ۱۹۲، ۲۲۸، ۳۴۱، ۳۹۷، ۴۰۰، ۴۰۸	القصر ۲۸۳، ۳۹۳
قونیه ۵۵، ۲۸۱، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۱۷، ۳۳۹، ۳۹۳، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۲۸	قصر آفتاب، معبد ۱۶۱
قوهستان ۱۷۴، ۱۷۵	قصران ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۵۶
قهویه ۲۹۵	قصر روناش ۱۸۴
قهویه المستان ۳۲۲	قصر ریّان ۲۸۳
قهستان ۱۴۶، ۱۶۹، ۲۶۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۳۰۱، ۳۱۰	قصر شیرین ۱۶۳، ۲۵۲، ۳۶۲
قهنذر ۲۷۶	قصر قاجار ۲۶۳
قبر، چشمه ۱۰۲	قصر قند ۳۰۹
قبر شهر ۴۲۸	قصر اللصوص (کاخ دزدان) ۳۰۶
قیس (کیش) ۳۶۶، ۳۱۸	قسقاز ۱۲۱، ۱۳۲، ۱۳۸، ۲۹۴، ۳۲۱، ۳۸۸، ۴۱۱
قیساریه ۲۷۴	قل حصار (گل حصار) ۳۱۲
قیصریه (قیسریه، قیساریه) ۲۷، ۲۶۳، ۲۸۷، ۳۴۰، ۳۹۰، ۳۹۳، ۴۱۲، ۴۲۷	قلعه بندر (قهنذر) ۲۵۰، ۳۱۴
قیصریه اصفهان ۲۷	قلعه سنگ ۲۳۵
قیطریه ۲۶۱	قلعه شهباء، دژ ۳۲۵
ک	قلعه کوه، دژ ۳۲۵
کابشان ۲۹۲	قلعه ملحدو ۱۲۹
کابل (کابل) ۱۰۰، ۱۰۶، ۲۶۹، ۲۷۲، ۲۷۳، ۳۸۷، ۳۵۸، ۳۷۴، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۵	قلعه نجم ۱۵۸
۴۰۶	قلیقل (ارز روم) ۷۴، ۳۵۹
کابل، رود ۱۳۳، ۳۰۷	قم ۶۰، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۷۲، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۴۷، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۹۰، ۳۲۷، ۳۲۹
	۳۷۴، ۳۷۸، ۳۷۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۸
	۴۱۲، ۴۲۵، ۴۲۶
	قم، رودخانه ۱۸۶

کتنسیفون ۲۳۱	کاپادوکیه ۸۴
کنه (یزد) ۳۴۵، ۳۷۰	کاث ۱۷۴، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۸، ۳۹۳
کجو (کچو، کجویه ۲۰۴، ۲۹۲، ۲۹۳، ۴۱۲	کاجاران (کوجاران) ۳۱۵
کجور ۲۰۱، ۲۰۴، ۳۸۶	کاخت ۲۷۸
کچه (خرناب)، رود ۱۱۰	کاخک ۱۵۲
کذاجه ۲۹۳، ۳۹۳	کادول ۲۸۸
الکذج (کذج) ۲۹۳	کاردو (کاداگا) ۱۱۲
کر ۶۴، ۹۸، ۱۳۸، ۲۹۴، ۳۱۱، ۳۹۳	کاردول ۳۷۸، ۴۰۱
کراچی ۲۳۰	کارمانیا (کرمان) ۲۹۸
کران ۸۲، ۳۱۷	کارون ۱۲۹
کریال ۲۹۴	کاریان ۳۱۸
کریلا ۲۶۵	کاریت ۲۸۸
کربی (کربی، کرنی) ۲۴، ۲۹۴	کارین ۷۱، ۲۸۸، ۳۹۳
کرج (کره) ۲۱۴، ۲۹۵، ۳۹۸	کازرون ۵۹، ۶۰، ۱۳۰، ۱۴۲، ۲۱۰، ۲۴۹
کرج ابودلف ۱۸۹، ۱۹۴، ۲۰۰، ۲۲۳، ۲۹۵	۲۵۵، ۲۸۹، ۳۵۲، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۹۴
۳۹۸	۴۰۱
کرج روذآور ۲۲۰	کاشان (کاسان) ۲۱۵، ۲۳۹، ۲۹۰، ۳۷۴
کرخه ۱۳۰، ۱۶۵، ۳۲۹، ۳۵۴	۳۷۹، ۳۹۳، ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۰۸، ۴۱۲
کرداشت (کردشت) ۲۹۶	۴۲۱، ۴۲۵، ۴۲۶
کردستان ۱۴۶، ۱۹۴، ۲۱۴، ۲۳۵، ۲۶۹	کاشغر ۸۷، ۳۹۴، ۴۰۲
۳۰۰، ۳۸۴، ۳۸۹، ۴۰۳، ۴۲۶	کاشمر ۱۳۶، ۱۵۲
کردستان عراق ۶۵، ۲۰۹، ۲۲۹، ۲۴۶، ۳۴۴	کاغذکنان (خونه) ۱۷۶
کردستان غربی ۶۹	کافرستان ۱۶۰
کردستان مکری ۱۳۶	کافرتهان ۱۶۰
کردشت ۴۰۸	کامفیروز ۲۹۱، ۳۹۳
کردفنا خسرو ۲۹۶، ۳۷۹	کائد ۳۹۳
کردیه (الکردیه ۲۹۷، ۳۹۳	کاید (کاین) ۲۹۱
کرزوان (گزرزوان، جرزوان، کرزبان) ۲۹۷	کاین (قاین) ۲۹۱
۴۰۶، ۲۹۸	کبودان ۷۵
کرسی‌الدیلم (الکرسی‌الدیلم) ۲۰۳، ۲۹۸	کبیرشیخ ۲۴
۳۸۷	کیشان ۲۹۲، ۳۹۳

کرات نادری ۳۰۳	کرکوک ۲۴۶
کلار ۲۰۴، ۲۰۱، ۲۹۲	کرکین ۲۹۸، ۳۹۳
کلمات ۳۹۳	کرماشان ۳۰۰
کلکته ۳۳۳، ۳۸۸	کرمان ۲۹، ۸۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۲۳
کلوازی ۱۰۲، ۱۰۳	۱۲۵، ۱۴۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۹، ۱۷۴
کلیر ۸۹، ۲۹۳	۱۹۷، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۴۰، ۲۵۴، ۲۶۳
کلیکیه ۷۲، ۷۴	۲۹۸، ۲۹۹، ۳۱۳، ۳۶۱، ۳۶۵، ۳۶۶
کلیوان (کل یوان) ۳۰۴، ۳۹۳	۳۷۴، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۸
کماخ (کوماخان، کاماخ، کمخ) ۱۳۶، ۳۰۴	۳۹۳، ۳۹۷
۳۹۳	کرمانشاه ۱۹۴، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۸۱، ۲۹۹
کمد ۸۶	۳۰۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۴۲۵، ۴۲۶
کمرد (کمر) ۳۰۴، ۳۰۵	کرمانشاهان ۲۸۰، ۳۰۰، ۳۲۷، ۳۷۴
کمرود (نور) ۳۰۵	کرمان (کرمینه) ۳۰۰، ۳۹۴، ۴۲۳
کمندان ۲۸۴	کرنال ۲۶۵
کمنزار (کمنزار) ۳۰۵، ۳۹۳، ۴۲۱	کرنین (قرنین) ۳۰۱، ۴۰۲
کن ۲۹۵	کره ۲۹۵
کندک ۱۱۹	کره ابودلف ۲۹۵
کنعان ۲۷۴	کهرود (کرج رود) ۲۲۳، ۲۹۵
کنگور (کنگاور) ۳۰۶، ۳۶۱، ۳۹۷، ۴۰۰	کری (کرین) ۲۶۰
کواذ (بهقیاذ) ۱۲۷، ۲۸۴	کرین (کری) ۳۰۱، ۴۰۲
کوچر ۳۱۵	کسکر ۱۱۳، ۲۸۲، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۹۷
کوچسغان (کوچسغان، کوچسغان، کوچک	کش ۱۴۹، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۹۳، ۴۱۸
اصفهان) ۳۰۶، ۳۲۰، ۳۲۱، ۴۲۱	کشم ۱۱۱، ۳۰۳، ۴۰۶
کور (کوروش رود) ۲۴۱، ۲۹۴	کشمهاان ۲۳۸
کور اکرم ۳۰۷، ۴۰۲	کشمیر ۴۱۱
کور دجله ۳۰۷	کشمین ۳۰۳
کوردشت ۲۹۶	کشوین ۲۸۲
کور شعبه ۳۰۷	کشکه دریا، دره ۲۸۰
کوره شاپور ۵۴	کشمیش اف ۲۹۴
کوشک زرد ۸۲، ۹۸، ۹۹، ۳۲۴	کفاس (کفه) ۱۶۱
کوشک معموره ۱۶۸	کلاب ۱۶۷

گوجناباد ۹۹	گرجیان (کرجیان، گرجستان) ۲۹۴، ۴۲۱
کوفن (کوفین، کوفان، کوقن، کوقس) ۳۰۷،	گودکوه (گنبدان)، دژ ۱۸۱، ۲۸۶
۴۱۸، ۳۷۸	گروزوان ۱۴۹
کوفه ۱۶۳، ۱۹۳، ۱۹۵، ۲۱۰، ۲۸۱، ۳۰۰،	گرگان ۵۴، ۷۸، ۷۹، ۱۴۷، ۱۴۸، ۲۷۱، ۳۶۸
۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۸، ۳۲۷، ۳۵۸، ۳۷۹،	گرگانج ۱۴۸، ۱۴۹
۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۰، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۱۴،	گرگانرود ۱۴۷
۴۱۷، ۴۱۶	گرگر، رود ۲۴۴، ۲۶۵
کولار ۳۱۷	گرگر، سد ۲۶۵
کولج (کوله) ۳۰۹	گرنی (کربی) ۲۴، ۲۹۴، ۲۹۵
کوله ۳۰۸، ۳۰۹، ۴۰۳	گشتاسی (گشتسی) ۴۰۳
کومس ۱۸۱	گشتاسفی (گشتاسی) ۳۱۱
کوهچر ۳۱۸	گشتسی ۳۹۳
کوهمره ۱۵۶	گلاشگرد ۳۶۱
کویچ تاشان ۱۵۷	گلباذگان (جرباذقان، جرفازقان) ۱۴۷
کویخ (گوخ) ۱۵۷، ۳۰۹	گلپایگان ۱۸۵، ۱۸۶
کویر لوت ۱۲۱	گلرود ۳۰۸
کهکیلویه ۲۰۹، ۳۲۲	گلرودبار (گلرود) ۳۰۸
کیدقان ۳۱۰	گلستان ۳۱۱، ۳۱۲
کیروفآباد (گنجه) ۳۱۵	گلستان (گلشهر) ۳۰۴، ۳۱۱، ۳۹۳
کیز (کیج) ۳۰۹، ۳۹۳	گلشهر (گلشهر، گلحصار) ۳۱۱، ۳۹۳
کیدو (کیدآباد، کیدوز) ۳۱۰	گمرون، جزون (بندرعباس) ۱۲۳، ۱۲۴
کیش، جزیره ۲۳۴، ۳۶۶	گمرن (گامرن، گمرو، گمرون) ← بندرعباس
کیفی ۳۱۰، ۳۹۳، ۴۱۱	۱۲۴، ۳۱۳، ۴۲۱
کیفا ۳۸۴	گمرون ۳۱۴
کیک (کیک ترکان) ۳۱۰، ۳۹۳	گمش ۴۲۷
گی	گمش بازار (گمش) ۳۱۴، ۳۹۳، ۴۱۲
گامرون (گمرون) ۳۱۴	گناباد ۲۶۰
گجرات ۶۳، ۴۱۱	گنبد قابوس ۱۴۷
گربادگان ۱۴۷	گنجه (کانتراک، جتزه) ۲۴، ۵۷، ۱۵۳، ۳۱۵
گرجستان ۲۹، ۱۳۹، ۲۹۴، ۳۸۰، ۴۱۱	۳۸۸، ۳۹۱، ۳۹۷، ۴۰۲، ۴۰۸، ۴۲۱
	۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۹

لرستان (منطقه بختیاری) ۹۱، ۱۱۴، ۲۱۱، ۲۹۳، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۸۳	گندمان (کندهمان) ۳۱۵، ۳۱۶، ۴۲۱
لر کوچک ۲۱۱، ۳۲۲، ۳۸۳، ۳۹۳	گندیشاپور ۱۵۳
لشتنشاہ (لشتنشا، لشته تشا، لشتنشا) ۳۰۶، ۳۲۰، ۴۲۱	گواشیر (کرمان) ۱۱۳، ۲۹۸
لشکر ۲۶۵	گور (فیروزآباد) ۶۸، ۶۹، ۸۱
لنجان ۲۷۶	گور نویدخشان ۱۱۱
لندن ۱۳۱، ۱۳۷، ۲۴۶، ۲۵۵، ۳۱۲، ۳۲۲، ۳۵۱، ۳۶۱، ۳۶۵	گوگمل ۶۵
لنکوریه (لنکران، لنکرکان) ۳۲۱	گومیش بازار (گومش) ۳۴۰
لنگری ۲۹۱	گوینخ ۱۵۷
لنین آباد ۱۶۸	گیلان ۴۶، ۱۵۷، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۱۰، ۲۵۶، ۲۷۵، ۳۰۵، ۳۱۶، ۳۱۷
لنین گراد ۶۸	۳۲۰، ۳۲۶، ۳۹۳
لواسان ۳۰۵	ل
اللوزیه ۱۳۹، ۱۴۰	لاد (لار) ۳۱۸
لوردحان (لوردگان، لردگان، لردغان) ۳۲۲، ۳۲۳، ۴۱۲	لادیق (لادیق سوخته، لاذقیه، لاذقیه محترقه) ۳۱۷، ۳۹۳
لوملوه (لولون) ۳۲۱، ۳۹۳، ۴۱۲، ۴۱۳	لاذق ۲۱۴
لیت آباد ۳۲۴، ۴۰۹	لاذقیه ۱۶۵
لیدیه ۲۱	لار ۲۱۳، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۶۷، ۳۹۱
لیراوی ۱۵۶	۴۰۲، ۴۲۱
م	لارستان ۳۱۸، ۳۹۱
ماجان (ماچان، الماچان) ۳۲۵	لاغر ۳۱۸
ماجون ۳۲۵، ۴۰۲	لاغرستان ۳۱۷
ماخان ۳۲۵	لاهور (محمودیور) ۲۵، ۲۲۱، ۳۱۹، ۳۳۰، ۳۴۲، ۳۷۴، ۳۸۸، ۴۱۰، ۴۱۳، ۴۲۳
ماد، سرزمین ۹۵، ۱۴۶، ۳۲۷	۴۳۱
مادورا ۴۱۱	لاهیجان (لاهیجان، لاهیج) ۷۷، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۱، ۳۰۸، ۳۱۷، ۳۲۰، ۳۷۸، ۳۹۳
ماراسیون ۳۳۳	۴۰۲، ۴۰۳، ۴۲۱، ۴۲۵، ۴۲۶
ماراکاندا ۲۲۵	لاتودسیا ۲۳
ماردین ۸۳، ۱۷۸، ۳۲۵، ۳۵۰، ۳۷۸، ۳۸۴	لر بزرگ ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۸۳، ۳۹۳

مبارک ۲۸۱، ۳۰۲، ۳۲۸	۳۹۳، ۳۹۷، ۴۰۰، ۴۰۵، ۴۱۱، ۴۲۵
مبارک ۳۲۸، ۳۹۳	۴۲۶
متوث ۳۲۹، ۳۹۳	ماریتروپولیس ۳۴۵
المتوکلیه (جعفریه) ۲۲۰	مازندران (مزندران) ۵۶، ۷۶، ۹۵، ۱۰۱، ۱۴۳
مجموعه ابراهیم خانی کرمان ۲۷	۱۴۸، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۴۸، ۲۵۵، ۲۵۶
محلات ۱۴۴، ۱۸۵، ۳۲۹، ۳۹۳، ۴۰۳	۲۶۱، ۲۷۰، ۲۷۳، ۳۰۵، ۳۲۶، ۳۸۶
المحمدیه ۲۰۵، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۷۹، ۳۹۸	۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۳، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۲۱
۴۰۰، ۴۰۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۶	۴۲۲، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶
محمودیور (لاهور) ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۳۰	ماسیدان ۷۶، ۱۰۲، ۱۴۶، ۲۰۰
المدار (مدار) ۳۳۲	ماش بازار ۴۱۳
مدائن (المدائن) ۱۱۸، ۴۰۰، ۴۱۷	مال میر (مال امیر، مال الامیر) ← ایزه ۹۲
مدرس ۳۸۸	مالن (مالین) ۲۰۸
مدیرانه ۱۶۲، ۲۶۶، ۲۷۴، ۲۸۱، ۴۲۷، ۴۲۸	مالوا ۴۱۱
مدیناتا (مدائن) ۳۳۱	مامطیر ۱۰۱
مدینه ۸۲، ۱۸۸، ۳۹۶	ماوراءالنهر (ترکستان) ۶۳، ۸۰، ۸۱، ۸۸، ۹۴
مدینه الاصبهان ۸۳	۱۰۷، ۱۰۸، ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۶۹، ۲۱۱
مدینه الباب ← باب الایواب ۳۳۱	۲۲۲، ۲۲۶، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۶، ۲۵۱
مدینه التسلم (مدینه السلام، مدینه التسلم)	۲۵۴، ۲۷۲، ۲۷۷، ۲۹۰، ۳۳۴، ۳۳۶
۳۳۱	۳۵۷، ۳۷۸، ۳۹۴، ۴۰۱، ۴۰۴، ۴۰۸
مدین سربدار ۲۱۸	۴۱۱، ۴۱۸، ۴۲۱
مدینه السلام (بغداد) ۱۱۸، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۷۹	ماه ۳۰۰
۳۹۲، ۳۹۳، ۴۰۰، ۴۰۳، ۴۱۲، ۴۱۵	ماه البصره ۲۳، ۲۸۱، ۳۰۰، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۵۳
مدینه العتیقه ۱۷۱، ۳۳۱	۳۷۹، ۳۹۸، ۴۱۷، ۴۰۰
مدینه المبارک ۲۸۲	ماه دینار (نهاوند) ۳۵۳
المذار ۳۴۶، ۳۹۷، ۴۱۶	ماه الکوفه (الدینور) ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۸۱، ۳۰۰
مراغه ۵۵، ۶۸، ۷۳، ۸۹، ۱۳۴، ۱۷۶، ۲۱۱	۳۲۷، ۳۷۹، ۳۹۷، ۴۱۷، ۴۰۰
۳۳۲، ۳۳۳، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۸، ۳۹۳	ماهی (ماهی دشت، مایدشت، ماه دشت) ۳۲۷
۳۹۸، ۴۰۳، ۴۰۸، ۴۲۱، ۴۲۵، ۴۲۶	۳۹۷، ۴۰۰
مرداب انزلی ۱۵۷، ۳۰۹	ماهی دشت ۴۶۲
مرزقان ۱۲۵	مانین ۸۷، ۳۲۴، ۳۹۳
مرشدآباد ۳۳۳، ۳۸۸، ۳۸۹	مبارکآباد ۳۲۸، ۳۷۸

مرعش ۱۲۶، ۳۳۳، ۳۶۲، ۳۹۳، ۴۱۱	مشهد ۱۰۰، ۱۶۶، ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۸، ۲۵۱
مرغاب، رود ۳۳۵	۲۵۷، ۲۵۹، ۳۳۷، ۳۵۳، ۳۵۷، ۳۷۳
مرغلان کهنه ۲۷۲	۳۷۴، ۳۸۷، ۳۸۸، ۴۰۲، ۴۰۶، ۴۰۸
مرغلان نو ۲۷۲	۴۱۸، ۴۲۱، ۴۲۵، ۴۲۶
مرغینان ۷۸	مصر ۲۳، ۱۶۲، ۳۹۴، ۳۹۶، ۳۹۸، ۳۹۹
مرغینان ۲۰۲	۴۱۰، ۴۲۴، ۴۳۰
مرکزی ۱۲۸	مصمغان (مه مغان) ۱۸۶
مرلحو ۳۳۴، ۳۷۹	مصیسه ۳۴۱
مرند ۷۳، ۸۹، ۲۲۴، ۳۳۴، ۳۸۴، ۴۰۲	مضر ۱۵۸، ۱۸۲
مرو ۶۱، ۷۳، ۸۶، ۱۰۰، ۱۳۷، ۱۷۰، ۲۰۶	معدن ۳۳۸، ۳۹۳، ۴۰۰، ۴۰۹، ۴۱۲، ۴۲۳
۲۱۸، ۲۲۱، ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۵۴	معدن امیرالمؤمنین ۲۳
۳۰۳، ۳۲۵، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۵۵	معدن بایرت ۳۹۳
۳۸۹، ۳۹۷، ۴۰۰، ۴۰۳، ۴۰۶، ۴۰۹	معدن باجنیس (معدن بجنیس) ← باجنیس
۴۱۲، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۸، ۴۲۰، ۴۲۱	۳۳۸، ۳۹۳، ۴۱۲
مرو دشت ۲۹۴	معدن بایرت ← بایرت ۳۳۸
مرو دالرود ۹۹، ۱۴۹، ۲۱۱، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۵۴	معدن پنجهیر ← پنجهیر ۳۳۸، ۴۰۹
۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۹۳، ۳۹۷، ۴۰۲	معدن جریئه ۳۳۹، ۴۰۹
۴۱۲	معدن سفد ← سفد ۳۳۹، ۴۰۹
مرو شاهجان (شاهگان) ۱۴۰، ۳۳۴، ۳۳۵	معدن الشاش ← شاش ۳۳۹، ۴۰۹
۳۰۶، ۳۳۶	معدن شهر ۳۳۹، ۳۹۳، ۴۱۲
مرویوان ۳۶۳	معدن لوءلوء ۳۳۸، ۳۳۹، ۴۱۲
مزار شریف ۱۲۰، ۲۲۸	معدن ماش بازار ۳۴۰، ۳۹۳
مسبین ۳۵۱	معدن النفث ۳۶۸
مسجد جامع نیشابور ۳۴۰	معدن نمک بجنیس ۲۳
مسجد سلیمان ۹۱	معسکر الشاش ۲۶۴، ۳۴۰، ۴۱۲
مسرکان، رودخانه ۳۴۳	معمور (المعموره، معموره) ۱۶۹، ۳۴۰، ۳۴۱
مسقط ۲۳۴، ۲۶۷	۳۹۳
مسکو ۷۵	معموره نخجوان ۱۶۹
مسلحه و لاشجرد ۳۶۱	مغرب ۴۱۲
المشرق ۳۳۶، ۴۰۰	مغر (مغرّا) ۳۴۱، ۳۹۳
مشکین شهر ۸۹، ۳۵۱	مغستان ۳۴۱

مغولستان ۴۲۷	موسی الهادی (شهر موسی) ۳۲۸، ۲۸۲
مغولیه ۱۷۶	موش ۲۲۵
مکران ۳۰۹، ۱۴۴	موصل (بلط، بلد) ۶۵، ۱۰۲، ۱۲۱، ۱۵۰
مکه ۳۹۶	۱۵۸، ۲۲۹، ۲۴۷، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۸۳
مگبستان ۳۴۱	۳۴۴، ۳۵۱، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۹۲
ملاذجرد (ماناذگرد، ملاذگرد، مناذگرد، مناذجرد، ملاشگرد) ۴۲۵، ۳۴۲، ۹۸	۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰
۴۲۶	۴۰۳، ۴۰۵، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۲۵، ۴۲۶
ملاطیه ۱۷۰	موصل خولان ۳۴۴
ملایر ۱۴۱، ۱۸۹	موغان ۲۱۹، ۲۹۳
ملطیه ۱۵۰، ۳۹۳، ۴۱۳	موغستان (مغستان) ۳۱۳
ملک، کوه ۲۷۱	مولتان (ملتان) ۲۰۴، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۷۴، ۳۸۸
ملیتیا ۳۴۳	۳۸۹
ملیطیه (ملیدا، ملیتا، ملیتن) ۳۴۳	مومباسا ۲۶۶، ۲۶۷، ۴۲۶
ممسنی ۲۵۲، ۲۹۱	مهاباد ۲۱۴
مناذجرد (ملاذگرد) ۷۴	مهارلو ۳۳۴
مناذر ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۹۷، ۴۰۰	مهرآباد ۲۵۸
مناذر بزرگ (مناذر کبری) ۳۴۳، ۳۵۴	مهران ۲۶۳
مناذر کوچک ۳۴۳	مهرجان ← اسفراین ۷۹
مناذگرد ۲۲۸۸	مهرجان قدق ۲۹۳
منجیل ۴۶، ۱۹۳	مهرجان کذغ ۲۹۳
منصوره ۲۱۷	مهرویان ۱۵۲
منصوریه، مدرسه ۲۵۱، ۲۷۶	مهمادی بازار (بازار مهمادی) ۱۰۴
منک ۱۶۷	مهینه ۱۶۶
موزاندرون ۲۵۶	میافارقین ۷۲، ۲۲۲، ۳۴۵، ۳۷۹، ۳۹۵، ۳۹۸
موزه بریتانیا ۱۹، ۱۶۰	۴۲۶
موزه دمشق ۱۸۷	میانرودان ۵۳
موزه عراق (بغداد) ۱۹	میانکاله ۷۶
موزه لنین گراد ۶۸	میانه ۸۷
موسی ۲۸۱	مبید ۳۴۵، ۳۹۷
موسیان ۳۴۶	میتری دات کرت (مهرداد کرد) ۳۴۹
	میجان (قم) ۲۸۴

میداوود ۱۵۶	نقد ۳۹۳، ۳۵۱
میشان (دشت میسان) ۱۶۵، ۲۷۱، ۳۲۲	نقد ۳۵۱
۳۴۵، ۳۴۶، ۳۹۷، ۴۰۰	نقده ۳۵۱
میمند (یهودیه) ۱۵۵، ۱۸۲، ۳۲۴	نقش رستم ۸۹
میناب ۱۲۳، ۱۵۶	نوبران ۲۱۳
ن	نوبتجان (نوبندگان، نوبندگان) ۳۵۲، ۳۵۱، ۵۴
نابلس ۲۷۴	نوبندگان ۴۰۵، ۳۵۲
نادر آباد ۲۸۶، ۳۴۷، ۳۸۸	نوبندگان ۲۱۰
نادر شهر ۳۴۷	نور ۳۸۶
ناصری (اهواز) ۹۰	نوشهر ۲۰۴، ۲۹۲
ناصری (دارالخلافه ناصری) ۳۴۷	نوغان ۳۳۷
ناصری (طهران) ۴۲۵	نوقان (نوکان) ۲۵۸، ۲۵۹، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۹۳
ناتین ۳۴۵، ۳۴۶، ۴۲۱	نوکرد ۱۵۸
نحاد ۳۴۷، ۳۷۸	نومی (نومجکت) ۱۰۸
نخجوان ۷۰، ۷۵، ۸۴، ۱۶۸، ۳۴۱، ۳۴۸	نونو ۳۴۴
۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۸، ۳۹۳، ۴۰۳، ۴۰۸	نهاوند (نیفونده) ۲۳، ۱۴۱، ۱۴۶، ۲۱۱، ۲۱۲
۴۲۱	۲۲۰، ۲۲۹، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۵۳، ۳۵۴
نخشب ۲۸۰	۳۸۲، ۳۹۷، ۴۰۰، ۴۱۸، ۴۲۶
نخوی ۲۸۰	نهرتیره (نهرتیری، ناهرتیرک) ۳۵۴، ۳۹۷
نخویی (نخوی، نخا، نخی) ۳۴۸	نهرتیری ۱۶۵، ۳۴۶، ۴۰۰
نسا ۶۱، ۶۲، ۱۶۶، ۲۳۰، ۲۴۸، ۲۷۲، ۳۴۹	نهرعیسی ۱۷۹
۳۹۳، ۴۰۶، ۴۲۱	نهروان ۱۲۲
نسایک (بیضاء) ۲۹۱	نهروان الاعلی ۹۷
نسف ۸۱، ۲۸۰	نهنوند (نهاوند) ۳۵۴
نشوی (نخجوان) ۲۴، ۷۴، ۱۸۲، ۳۴۹	نیزنی نووگرد ۳۱۱
نصرآباد ۳۵۰، ۳۷۸، ۴۰۹	نیسا (نیسابو) ۵۸
نصریه ۱۷۸، ۳۵۰، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۹۲، ۳۹۵	نیشابور (نیسابو، بشاور) ۲۲، ۵۸، ۶۹، ۷۹
۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۰، ۴۰۵، ۴۲۶	۱۰۰، ۱۱۴، ۱۲۶، ۱۴۵، ۱۶۶، ۱۷۰
نصبین ۱۰۲	۱۷۵، ۱۹۷، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۲۸، ۲۳۰
نفت، چشمه ۳۵۱، ۳۹۳	۲۳۱، ۲۳۹۷، ۲۵۸، ۲۸۸، ۳۰۳، ۳۳۵
	۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۶۴

ورزقان ۸۹	۳۷۹، ۳۹۳، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۰۶
ورسنگان ۲۰۰	۴۰۷، ۴۰۹، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵
ورروالیز ۸۵، ۲۵۴	۴۱۷، ۴۱۸، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۳، ۴۳۰
وروگرد، ورویرد (بروجرد) ۱۱۴، ۲۱۱	نیشک ۳۰۱
وزکند، وشکند ← اوزکند ۸۸	نیکده ۳۹۰
وستر ۳۹۳	نیکسار، نیکسار (نیوسزاریا) ۸۴، ۳۵۷، ۳۹۰
وسطان (وسطام) ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۷۸، ۳۷۹	۳۹۳
وشگرد ۱۹۵	نیل ۳۹۴
ولاستجرد (ولاشجرد، ولاشگرد) ۳۶۰	نیلاب (نیلاط) ۱۵۳
ولاسگرد ۳۶۱	نیمروز ۲۱۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۴۲۰، ۴۲۱
ولاشجرد ۳۶۱، ۳۹۳	نیمور ۱۴۳
ولگا ۱۴۸	نینوا ۱۲۰، ۱۵۰، ۲۸۳
ولوالج ۱۵۰	نیو شاپور ۳۵۵
ولوالیز (ولوالین، وروالیز، ولوالج) ۳۶۲، ۴۲۳	
وهر ۸۶	و
وندنیکان ۱۲۲	واسپورگان ۷۰، ۳۶۰
وه آمد کواذ، وه کواذو (رامقباذ) ۱۹۶	واسط ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۹۰، ۳۰۲، ۳۲۹، ۳۴۶
وه کواذ ۱۹۷	۳۵۸، ۳۷۹، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۷، ۳۹۸
وین ۴۱۰	۴۰۰، ۴۰۳
ه	واسط العراق (واسط) ۳۵۸
هاروناباد (هارون آباد، هاوران آوا) ۳۶۲	واسط القصب (واسط) ۳۵۸
۴۰۰	والی، قلعه ۱۴۹
هاروتیه ۳۲۳، ۳۳۷، ۳۵۳، ۴۱۹	وان (ران) ۱۹۹، ۳۶۰، ۳۶۹، ۳۷۸، ۳۹۳
هالیس، رود (قزل ایرماق) ۲۷۹	۴۰۳، ۴۱۱، ۴۱۲
هر ۱۷۷	وان، دریاچه (دریای بز نونیک) ۶۴، ۹۸
هرات (هری، هرات) ۸۴، ۹۹، ۱۲۵، ۲۰۳	۲۲۲، ۳۵۹، ۴۲۵، ۴۲۶
۲۰۸، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۲	وخان ۱۶۰
۳۰۷، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۷۴، ۳۸۸، ۳۹۳	وخش، رودخانه ۱۶۰، ۱۶۷، ۲۵۳
۳۹۵، ۳۹۷، ۴۰۰، ۴۰۴، ۴۰۶، ۴۰۸	وخشاب، رودخانه ۱۹۵
۴۰۹، ۴۱۲، ۴۱۵، ۴۱۸، ۴۲۱، ۴۲۳	ورامین ۱۰۴، ۱۵۱، ۲۰۶
	وراوی ۸۹

۴۲۳، ۴۱۱، ۴۰۶، ۳۸۸، ۳۴۲، ۳۳۳	۴۳۰، ۴۲۵
۴۳۱، ۴۲۴	هرتو ۳۹۳، ۳۶۵
هندوکش، قلّه ۸۵	هرسین ۲۱۲
هَنّی ۳۹۳، ۳۶۸	هرم ۳۱۸
هوسم (کویم، رودسر) ۳۴۶	هرمز (هرموز، هرمزگرد، هرمز الملک) ۲۳۴
هویزه ۳۴۶	۴۰۰، ۳۶۵، ۳۴۱، ۳۱۳، ۲۹۹
هیت ۴۰۰، ۳۹۳، ۳۶۹، ۱۷۹	هرمزد اردشیر ۹۰
هیتل ۱۶۸	هرمز کرد (هرمز) ۳۱۳
هیرکانیه، هورکانیه (گرگان) ۱۴۷	هرموز ۴۰۱، ۳۶۶، ۳۶۵، ۳۱۴، ۱۲۴
هیرمند ۲۱۶، ۲۰۷، ۱۸۱	هزو (هزوا) ۳۹۳، ۳۶۷، ۳۶۶، ۳۱۷
هیطل ۲۷۲، ۱۶۷، ۱۰۹	هشترخان ۴۳۰، ۳۷۸
ی	هکاتوم پیلِس ۱۸۱
یارز (ناحیه) ۱۰۳	هکارِیّه ۳۸۱، ۱۴۶
یازر (یزعز) ۱۰۴	هلاورد ۱۶۷
یاسین ۱۵۹	هلیک ۱۶۷
یامور ۴۰۶، ۳۶۹	همایجان ۱۵۶
یامیش بازار ۳۴۰	همدان (هکمتانه) ۱۶۸، ۱۴۶، ۱۴۰، ۷۶، ۶۹
یزد ۳۷۰، ۳۴۷، ۳۴۶، ۳۴۵، ۱۷۱، ۹۸، ۸۱	۱۶۸، ۱۴۶، ۱۴۰، ۷۶، ۶۹
۳۷۴، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۳، ۳۹۳۷، ۴۰۰	۱۹۳، ۱۹۷، ۲۰۳، ۲۲۰، ۲۲۹، ۲۴۸
۴۲۶، ۴۲۵، ۴۲۱، ۴۰۸، ۴۰۲	۲۵۲، ۲۸۱، ۲۸۲، ۳۰۰، ۳۰۶، ۳۰۷
یزد آباد ۱۸۵	۳۲۷، ۳۲۹، ۳۴۱، ۳۶۱، ۳۶۷، ۳۶۸
یمن ۳۰۹، ۲۳۴	۳۷۴، ۳۷۹، ۳۸۴، ۳۹۳، ۳۹۷، ۳۹۸
یمگان ۴۰۹، ۳۷۰	۴۰۰، ۴۰۳، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۲، ۴۱۳
ینابذ ← خبایذ ۱۵۲	۴۱۷، ۴۲۱، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۲۶
ینکی بازار ینانی بازار ۳۹۳، ۳۷۱	هند ۱۴۴، ۱۶۹، ۲۲۶، ۲۳۴، ۲۳۹، ۳۳۰
یونان ۳۹۳، ۳۷۱، ۲۱۶، ۳۱	۴۱۳، ۳۶۶
یهودیه (اصفهان کهن) ۸۲، ۱۴۹، ۱۵۴	هندوان، رودخانه ۳۴۳
۳۲۳	هندوستان ۱۲۸، ۱۲۰، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۳، ۶۳
	۱۳۱، ۱۴۸، ۱۵۶، ۱۹۱، ۲۳۴، ۲۳۹
	۲۶۵، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۹۸، ۳۱۴

سلسله‌ها، طوليف، مذاهب، فرق و ...

۳۵۸، ۳۶۶، ۳۶۸، ۳۷۸، ۳۸۹، ۳۹۱	آ
۳۹۷، ۴۰۷، ۴۱۱، ۴۱۶، ۴۲۶	آتاليق‌ها (جانان، جانی بيک‌ها، امرای
آل جلایر ۱۷۷	هشترخانی) ۸۸، ۱۰۷، ۳۷۸
آل حمدان ۲۷۴	آرامی، خط ۳۴۹
آل قارن ۲۷۴	آرامیان ۱۸۷
آل کرت ۴۳۰	آریا، قوم ۲۵۵، ۲۵۸، ۳۲۲
آل محتاج ۲۵۳، ۳۵۵، ۳۷۹	آسوری ۲۴۳
آل مسافر (سالاریان، کنگریان) ۲۵۳	آشوریان ۶۵، ۲۴۶
۳۶۰، ۳۷۹، ۴۰۲، ۴۰۷	آق قویونلو ۵۵، ۵۶، ۵۹، ۷۳، ۷۵، ۷۸، ۸۲
آل مشعشع ۱۶۵	۹۶، ۱۰۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۶، ۱۳۴، ۱۳۶
آل مظفر ۵۹، ۷۷، ۸۲، ۹۱، ۱۰۵، ۱۲۳، ۱۲۴	۱۶۰، ۱۶۱، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۰۱، ۲۲۲
۱۳۴، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۵	۲۵۰، ۲۷۵، ۲۸۳، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۸
۲۲۲، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۵۰	۳۰۷، ۳۲۰، ۳۲۵، ۳۲۸، ۳۳۲، ۳۴۷
۲۵۲، ۲۸۱، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۸، ۳۱۷	۳۴۸، ۳۵۰، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۷۰، ۳۷۸
۳۱۸، ۳۲۲، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۴۸، ۳۶۰	آل بویه ۵۳، ۵۶، ۵۹، ۶۴، ۶۶، ۶۸، ۷۳، ۷۸
۳۶۷، ۳۷۰، ۳۷۹، ۳۹۹	۸۲، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۸، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۸
الف	۱۲۱، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۳
اباضیه، فرقه ۲۶۷، ۴۰۴	۱۷۸، ۱۸۱، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۵
ایران‌ها ۵۸	۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۵، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۲۰
اتابکان ۸۹، ۹۲، ۳۸۰، ۴۱۱	۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۲
اتابکان آذربایجان (ایلدگزیان) ۶۷، ۳۸۰	۲۵۰، ۲۵۲، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷
اتابکان ارپل (بنی بکتکین، بکتکینی) ۱۴۵	۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۸۰، ۲۸۱
۱۴۶، ۳۸۰	۲۸۳، ۲۸۹، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۸، ۳۲۶
	۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۵۰

ارمنی ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۱۷۰، ۲۸۹، ۳۱۷	اتابکان جزیره (بنی زنگی بین النهرین) ۳۸۱
اروپائیان ۱۳۵، ۴۱۰	اتابکان الجزیره و شام (بنی زنگی، امرای
ازارقه ۴۰۴	زنگی، اتابکان موصل) ۳۸۰
ازیک‌ها ۷۹، ۱۱۰، ۱۵۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۸،	اتابکان دمشق (بنی بوری، آل بوری) ۳۸۱
۳۴۹، ۴۰۳	اتابکان زنگی ۳۸۱
ازد ۴۱۵	اتابکان سنجار ۳۸۱
اساوره فرس (اسواریه) ۷۹، ۳۹۳	اتابکان شام ۱۶۲، ۳۸۱
اسپهبدان (سپهبدان طبرستان) ۵۴، ۳۸۵	اتابکان شبانکاره (بنی فضلویه) ۳۸۱
اسپهبدان باوندی (آل باوند) ۵۶، ۳۸۶	اتابکان فارس (سلفریان) ۳۸۲
اسپهبدان دابویه طبرستان (بنی دابویه،	اتابکان قزوین (بازداران، اتابکان مظفری
گیلان‌شاهان) ۲۱۰، ۳۸۵، ۴۰۷	قزوین) ۲۵۳، ۳۵۴، ۳۸۲
اسپهبدان طبرستان (ملک الجبال) ۱۴۶	اتابکان کرمان (قتلغ خانی، قراختائی، بنی براق)
اسپهبدان مازندران ۲۷۳	۲۹۸، ۳۸۲
اسفندیاریان (جندار اوغلو) ۴۲۷، ۴۲۸	اتابکان لر بزرگ (هزاراسپ، هزاراسپی،
اسلام ۱۷، ۶۵، ۶۷، ۸۰، ۱۰۸، ۱۱۶، ۱۱۸،	هزاراسپان) ۳۲۲، ۳۸۳
۱۳۳، ۱۴۷، ۱۵۴، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶،	اتابکان لرستان ۹۱، ۹۲
۱۶۷، ۱۷۳، ۱۷۸، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۱۶،	اتابکان لر کوچک (بنی خورشید) ۳۲۳،
۲۵۰، ۲۵۳، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۴، ۲۸۳،	۳۸۳
۲۸۷، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۸، ۳۲۱، ۳۲۶،	اتابکان یزد ۳۷۰، ۳۸۳
۳۴۴، ۳۹۹، ۴۲۴	اتراک ۱۲۴
اسماعیلیان (اسماعیلیه، باطنیان الموت) ۱۱۱،	اخشیدیان ۲۷۴، ۴۲۵
۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۶، ۱۴۶، ۱۸۱، ۲۲۶،	ارار توها ۷۳
۲۸۱، ۲۹۸، ۳۸۲، ۳۸۷، ۴۰۸، ۴۲۴	ارامنه ۶۷، ۷۴، ۱۶۲
اسماعیلیان نزاری ایران ۱۹۲، ۲۰۳	ارتقیه ۵۵، ۱۶۱، ۳۲۵، ۳۸۴
اشکانیان ۲۲، ۵۸، ۸۲، ۹۲، ۱۰۵، ۱۱۵، ۱۲۸،	ارتقیه آمد ۱۶۰
۱۶۱، ۱۸۱، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۳، ۲۶۲،	ارتقیه حصن کیفا و آمد ۳۸۴
۳۰۱، ۳۰۵، ۳۳۵، ۳۴۶، ۳۴۹، ۳۵۳،	ارتقیه خر تیرت ۳۸۴
۳۶۴، ۳۶۸	ارتقیه ماردین ۱۶۰، ۳۸۴
اعراب ۲۳، ۵۳، ۵۶، ۶۲، ۶۵، ۶۸، ۶۹، ۷۱،	اردلان (بنی اردلان) ۳۸۴
۷۸، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۵، ۹۰، ۹۳، ۹۴، ۹۶،	ارمن شاهان (ملوک ارمنستان، بنی سقمان)
۱۱۰، ۱۲۰، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۳۷،	۱۷۲، ۳۸۴

۳۸۹، ۳۳۴، ۲۸۸، ۲۴۴، ۲۳۶	۱۵۸، ۱۵۶، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۴۷، ۱۳۹
امرای اندرابه ۳۸۹	۱۶۷، ۱۶۶، ۱۶۴، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۶۰
امرای بدلیس ۳۸۹، ۲۲۲، ۱۵۰	۱۸۰، ۱۷۷، ۱۷۳، ۱۷۲، ۱۶۹، ۱۶۸
امرای حسنویه (بنی حسنویه) ۳۸۹، ۲۰۴	۲۰۶، ۲۰۵، ۱۹۲، ۱۸۸، ۱۸۶، ۱۸۱
امرای حمدانی ۳۲۵	۲۳۸، ۲۲۶، ۲۱۲، ۲۱۰، ۲۰۸، ۲۰۷
امرای دانشمندیه ۴۱۲	۲۶۷، ۲۵۸، ۲۵۶، ۲۵۳، ۲۵۰، ۲۴۵
امرای درانی افغانستان ۳۸۸	۲۹۰، ۲۸۶، ۲۸۱، ۲۸۰، ۲۷۷، ۲۷۶
امرای شاهرخیه خوقند (خانهای خوقند) ۲۷۲، ۳۹۰	۳۳۲، ۳۳۱، ۳۲۷، ۳۲۶، ۳۰۶، ۲۹۵
	۳۵۳، ۳۴۹، ۳۴۴، ۳۴۲، ۳۳۶، ۳۳۴
	۳۸۵، ۳۷۸، ۳۶۷، ۳۶۴
امرای شرفی کرد ۱۱۱	اعراب بنی طرف ۳۵۴
امرای شرفی کرد ← امرای بدلیس ۳۹۰	افریقایی ۲۶۷
امرای محلی (خاقانیان) ۳۱۱	افغانه (افغانهای غلجانی) ۱۳۴، ۱۰۶، ۸۲
امرای محلی آق سرا ۳۹۰	۱۳۵، ۱۷۳، ۲۱۶، ۲۸۱، ۲۸۵، ۲۹۰
امرای محلی باب‌الابواب ← شروانشاهان	۴۲۴، ۴۰۶، ۳۸۸، ۳۸۷، ۳۶۴
امرای محلی بایرت ← امرای محلی آق سرا ۳۹۰	افشاریه ۱۲۸، ۱۰۷، ۹۵، ۹۳، ۸۲، ۷۸، ۶۳
امرای محلی پناه‌آباد (قرباغ) ۳۹۰	۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۷۷، ۱۸۰
امرای محلی گشتسبی (گشتاسبی) ۳۹۰	۱۸۳، ۱۸۹، ۱۹۱، ۲۰۱، ۲۱۲، ۲۲۱
امرای محلی گشتسبی یا گشتاسبی ←	۲۳۰، ۲۳۹، ۲۴۴، ۲۵۰، ۲۶۵، ۲۸۱
خاقانیان ۳۹۰	۲۸۵، ۲۸۷، ۲۹۰، ۲۹۸، ۳۱۵، ۳۱۹
امرای محلی گنجه ۳۹۱	۳۲۶، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۷، ۳۴۲، ۳۴۷
امرای محلی لار (پادشاهان لار، ملوک لار) ۳۹۱	۳۴۸، ۳۶۳، ۳۶۷، ۳۸۷، ۳۸۸
	افشین‌ها ۸۰
امرای محلی نخونی (خانهای شکی، خانهای	افغانیان بنی‌سور ۴۱۰
نوخه) ۳۹۱	اکراد ۲۹۷، ۲۲۴، ۲۱۰
امویان ۱۵۰، ۱۶۲، ۱۸۷، ۲۴۵، ۳۳۳، ۳۴۴	امیراطوران مغولی هند ۱۳۱، ۱۳۵، ۲۲۱
۳۹۶	۲۳۹، ۲۶۵، ۲۸۵، ۲۸۷، ۳۱۹، ۳۳۳
امویان اسپانیا ۲۳۳	۳۸۸، ۴۱۳
امیرالا مراها ۳۹۱، ۳۹۹	امرای ارتقی ۴۱۳
انگلیس‌ها ۲۶۷، ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۶۴، ۳۹۵	امرای اردوی زرین (شاخه تیره کبود) ۱۳۴
اورارتو ۹۳، ۳۵۹	۱۷۳، ۱۸۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۲۳، ۲۲۴

ایرانیان ۶۶، ۹۶، ۱۰۵، ۱۱۶، ۱۲۷، ۱۳۴،	۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۵، ۳۶۶،
۱۲۹، ۱۵۵، ۱۷۲، ۱۸۱، ۱۸۶، ۲۲۲،	۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۸۲،
۲۴۴، ۲۶۷، ۲۸۶، ۳۰۰، ۳۱۱، ۳۱۴،	۳۸۶، ۳۹۲، ۳۹۴، ۴۰۲، ۴۰۹، ۴۲۷،
۳۴۹، ۳۵۳، ۳۹۶، ۳۹۹، ۴۰۳، ۴۱۷،	۴۲۸
۴۱۹، ۴۲۸، ۴۲۹	
ایلخانیان ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۳،	۶۳، ۷۰، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۷، ۸۸، ۹۴،
۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۱، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۷۷،	۱۰۷، ۱۲۲، ۱۴۱، ۱۶۸، ۲۰۰، ۲۲۲،
۷۸، ۷۹، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۷، ۹۱، ۹۳، ۹۵،	۲۲۵، ۲۳۸، ۲۷۲، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۵۵،
۹۶، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵،	۳۹۴
۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹،	اینگوهای فارس ۵۹، ۱۲۴، ۱۳۵، ۲۲۳،
۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۴،	۲۴۰، ۲۵۰، ۲۸۹، ۳۵۹، ۳۹۴، ۳۹۹،
۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱،	ایوبیان ۵۵، ۱۱۲، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۴،
۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰،	۱۷۲، ۱۸۷، ۲۲۹، ۳۴۵، ۳۵۰، ۳۸۱،
۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۲،	۳۸۵، ۴۳۰، ۴۳۱
۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳،	ایوبیان آمد ۳۹۵
۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۷،	ایوبیان بانیاس و سبیه ۳۹۵
۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴،	ایوبیان بصری ۳۹۵
۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۵،	ایوبیان بعلبک ۳۹۵
۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۳۶،	ایوبیان حصن کیفا ۳۹۵
۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۵،	ایوبیان حلب ۳۹۵
۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۱،	ایوبیان حماه ۳۹۵
۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۶۶، ۲۶۷،	ایوبیان حمص ۳۹۵
۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۸،	ایوبیان دمشق ۳۹۵
۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸،	ایوبیان الکرك ۳۹۵
۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۸، ۳۰۲،	ایوبیان مصر ۳۹۵
۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۲،	ایوبیان میافارقین ۳۹۵
۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۰، ۳۲۱،	ایوبیان یمن ۳۹۵
۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۲۹،	
۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۳۸، ۳۳۹،	
۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۸، ۳۴۹،	
۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸،	

ب

بابلیها ۱۸۷

بارکزائیها ۱۳۱، ۲۸۵، ۲۸۷، ۳۹۵، ۴۰۶

بنی بوری ۱۸۷	باگراتونی، باگراتیها ۵۷، ۱۳۸، ۳۹۶
بنی تغلب ۳۹۷	باگراوند (بفراوند) ۳۶۱
بنی تغلق ۴۱۰	باوند ۳۸۷
بنی تکه (تک اغلو) ۴۲۸	بخارا خدایه ۱۰۸، ۱۰۹، ۲۲۶
بنی حمدان (آل حمدان، حمدانیان) ۱۱۶، ۱۵۰، ۳۹۷، ۳۰۸، ۳۰۶، ۱۵۸	بختیاری ۳۲۲
بنی خضر (سیدها) ۴۱۰	بلغارها ۱۴۸
بنی دلف (دلقیان) ۸۱، ۸۲، ۱۱۴، ۲۷۰، ۲۹۵، ۳۲۶، ۳۵۰، ۳۶۷، ۳۹۸	بنی اخشید (آل اخشید، اخشیدیان) ۱۸۷، ۳۹۶
بنی ذوالفقار ۴۲۸	بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی ایران ۵۰
بنی زنگی ۱۶۲، ۱۸۷	بنی ارتتا ۳۹۰، ۴۲۷، ۴۲۸
بنی زنگی ← اتابکان الجزیره و شام ۳۹۸	بنی اردلان ۶۹
بنی زنگی بین النهرین ← اتابکان جزیره ۱۵۰، ۳۹۸	بنی ارسلان ۳۸۹
بنی زنگی سنجار ۲۲۹، ۳۵۰	بنی اسرائیل ۲۳۱
بنی زنگی سنجار ← اتابکان سنجار ۳۹۸	بنی افراسیاب (چلاوی‌های مازندران) ۳۸۷
بنی زنگی شام ← اتابکان شام ۳۹۸	بنی امیه ۵۴، ۶۴، ۶۸، ۸۱، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۵، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۸، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۴۳، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۸، ۲۸۶، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۸، ۳۱۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۵۰، ۳۵۳، ۳۵۸، ۳۶۳، ۳۶۷، ۳۹۶، ۴۱۴
بنی زنگی موصل ← اتابکان الجزیره و شام ۳۹۸	بنی اُیَناق ۴۰۴
بنی ساج (ساجیان) ۵۴، ۶۷، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۱۱۳، ۱۳۰، ۳۲۹، ۳۳۲، ۳۶۰، ۳۹۸	بنی یانیچور (بنی ابی داود) ۸۵، ۳۹۷
بنی سامه ۴۳۱	بنی برید ۱۱۷
بنی سلیم ۹۸	بنی یکستکین (اتابکان ارپل) ۶۵، ۱۵۸، ۳۹۷
بنی شرف ۳۸۹	
بنی طولون ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۸۷، ۱۹۵، ۲۷۴، ۳۹۸	
بنی عباس ۳۰، ۵۴، ۵۶، ۵۸، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۸۹، ۹۰، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۷، ۱۱۰	

پ	۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰
پادشاهان هرموز (ملوک هرموز) ۴۰۱	۱۲۵، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۶
پاذوسبانان ۲۰۱، ۲۰۴، ۳۸۵، ۳۸۶	۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۸
پارتی ۱۷۶	۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۸
پارسیان ۲۸۲	۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۴
پرتقالی‌ها ۱۲۳، ۱۲۴، ۲۶۷، ۳۱۳، ۳۱۴	۲۰۵، ۲۰۷، ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۵
۴۰۱، ۳۶۶	۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۸، ۲۴۶، ۲۵۰، ۲۵۵
پهلوی، خط ۵۴، ۳۲۵، ۳۸۵، ۳۹۶	۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲
پهلوی، زبان ۳۱۱	۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۹۸
پهلوی، سلسله ۴۲۵، ۴۲۶	۳۰۰، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۲۸
پیشدادیان ۲۹۰	۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۸
	۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۵۰، ۳۵۳
ت	۳۵۵، ۳۵۸، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۵، ۳۶۶
تاتار ۱۰۸، ۱۷۴، ۲۴۸	۳۶۷، ۳۷۰، ۳۹۶، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۱۰
تاجیک ۱۷۳	۴۱۴، ۴۱۵، ۴۲۲، ۴۲۴
تازی ۱۰۸	بنی‌عریشاه ۴۰۴
تپور ۲۵۵	بنی‌عقیل ۳۴۴، ۴۰۰
ترک ۷۵، ۷۷، ۹۵، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۳۹، ۱۶۰	بنی‌عقیل عراق ۱۲۰، ۱۳۹، ۲۲۹، ۳۰۸، ۳۵۰
۱۷۱، ۱۷۳، ۱۸۹، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۲۶	۴۰۰
۲۳۸، ۲۷۱، ۲۷۷، ۳۱۸، ۳۸۰، ۳۸۱	بنی‌قرامان ۴۲۸
۳۹۱، ۳۹۳، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۹، ۴۱۱	بنی‌کاکویه ۲۲۵
۴۱۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۳۱	بنی‌کسران ۴۰۳
ترکان آسیای صغیر ۴۲۰	بنی‌کلاب ۴۰۰
ترکان عثمانی ۱۶۲	بنی‌لودی ۴۰۱
ترکان غز ۷۷، ۱۸۹، ۲۲۷، ۴۱۲	بنی‌مرداس (آل مرداس) ۱۶۲، ۴۰۰
ترکان قطبی و خلجیان افغانی ۴۱۰	بنی‌منجا ۴۲۸
ترکان قفقازی ۴۳۰	بنی‌مزید ۱۶۴
ترکمان ۳۷۸، ۳۸۲، ۴۱۰	بودائی ۱۰۶
ترکمان سلجوقی ۳۸۴	یونانی ۳۷۸
ترکمانهای آق‌قویونلو ۱۶۲	بیزانسی‌ها ۷۱، ۴۱۲
ترکمانهای قراقویونلو ۱۶۲	بیزانتینی ۲۳۳

۴۲۹، ۴۰۲	ترکمن ۷۰
جلایریان (آل جلایر، ایلکانیان) ۶۷، ۶۵، ۵۷	ترکی، زبان ۱۸
۷۳، ۷۵، ۷۷، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۹۱، ۱۰۰	تسنن ۲۱۵
۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۶، ۱۱۸	تشیع ۱۳۵
۱۲۲، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۳۹، ۲۵۶، ۲۶۶	تصوف ۶۰
۲۸۱، ۲۹۰، ۲۹۴، ۳۰۸، ۳۱۱، ۳۲۰	تورانی ۲۳۸
۳۲۱، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۴۴، ۳۴۸	تیره سفید ۳۸۹
۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۷، ۴۰۲	تیره کبود ۳۸۹، ۲۲۴
ج	تیموریان ۵۴، ۵۹، ۷۱، ۷۳، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۸۲
چغان خدایه ۲۵۳	۸۴، ۸۶، ۸۸، ۹۰، ۹۵، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۰
چغانیان ۱۶۰، ۲۰۰، ۲۵۳	۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۳۴
چغانیان ماوراءالنهر ۱۳۷	۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۳، ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۶۷
چوپانیان ۱۰۴	۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱
ح	۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۴، ۲۱۲
حروفیه ۸۴	۲۱۵، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۶
حسنویه ۱۹۴، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۴۶، ۲۴۷	۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۷، ۲۳۹
۳۸۹	۲۴۰، ۲۴۴، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۵
حسنویه برزکانی ۲۰۹، ۳۸۹	۲۶۰، ۲۷۲، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۵
حکام محلی بوشهر ۴۰۳	۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۱۸
حمدانیان ۱۱۷، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴	۳۲۰، ۳۲۵، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۵۵
۱۶۵، ۱۹۵، ۳۳۱، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۵۰	۳۵۹، ۳۶۳، ۳۶۷، ۳۷۰، ۴۰۱، ۴۰۲
۳۵۸، ۴۰۰	ج
خ	جانی بیک‌ها (جانیان، امرای هشرخانی، ←
خاقانیان (بنی کسران) ۴۰۳	آتالیق‌ها) ۱۰۷، ۱۰۸، ۴۰۲، ۴۳۰
خانات شکلی ۳۴۹	جستانیان (بنی جستان) ۱۹۲، ۲۴۷، ۴۰۲
خاندانهای دابویه مازندران ۳۵۵	جغتانیان (خانهای ماوراءالنهر) ۵۴، ۶۲، ۶۳
خانهای بزرگ غربی ۳۹۴	۷۰، ۷۷، ۸۶، ۸۸، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۳
خانهای خیوه ۱۷۳، ۴۰۳	۱۲۲، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۴۷، ۱۶۸، ۱۷۳
	۱۸۱، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳۸، ۲۴۰
	۲۵۵، ۲۹۰، ۳۰۲، ۳۱۵، ۳۳۴، ۳۶۳

روسیها ۷۵، ۹۶، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۸۰، ۱۹۳، ۲۴۴، ۲۷۲، ۲۸۰، ۳۱۱، ۳۱۶، ۳۲۱، ۳۴۹، ۳۷۸، ۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۱، ۴۱۹	خانهای شرقی ۳۹۴ خراسانیها ۱۴۹ خرمدینان ۷۶، ۲۰۰، ۲۰۵، ۲۴۷ خرمیان ۱۷۵ خزرها ۱۳۹ خلج ۱۷۲، ۱۸۲ خلفای عباسی بغداد ۳۹۴ خوارج ۱۰۷، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۴۰، ۱۹۹، ۲۰۵، ۲۱۶، ۲۲۵، ۲۳۲، ۲۳۸، ۲۴۷، ۲۶۶، ۲۶۷، ۳۴۴، ۳۶۳، ۳۶۸، ۴۰۴
رومیان (رومیها) ۱۵۳، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۷۸، ۱۸۷، ۲۱۴، ۲۳۶، ۳۲۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۵۰، ۳۵۳، ۳۵۷، ۴۰۰	خوارج اباضی (بنی عماره) ۴۳۱ خوارج تنبک ۴۰۵ خوارزمشاهیان (خانهای خیمه، بنی آیتاق، خوارزمشاهان) ۸۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۲۱، ۱۳۱، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۷۳، ۱۷۸، ۲۰۷، ۲۲۵، ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۵۴، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۶، ۲۸۱، ۲۹۷، ۳۰۳، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۴۹، ۳۵۵، ۳۶۳، ۳۶۹، ۳۸۲، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۱۱
ز زردشتی ۲۸۳، ۲۸۹ زندیه ۶۷، ۷۸، ۸۲، ۸۳، ۹۳، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۷۷، ۱۸۳، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۴۴، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۵، ۲۹۰، ۲۹۶، ۳۱۵، ۳۲۷، ۳۴۸، ۳۶۳، ۳۷۰، ۴۱۹، ۴۲۴	خورشیدیه (اتابکان لر کوچک) ۳۲۳ د دزانیها ۱۳۱، ۲۲۱، ۲۳۰، ۲۳۹، ۲۸۵، ۲۸۷، ۳۱۹، ۳۳۷، ۳۹۵، ۴۰۶ دلفیان ۱۱۴ دهقانان ایلاق ۴۰۶، ۴۰۷ دیلیمیان ۱۲۸، ۱۲۹، ۲۸۱، ۴۲۹
زنگیها ۳۸۱ زیاریان (آل زیار، بنی زیار) ۵۶، ۷۸، ۱۴۷، ۲۱۲، ۲۸۶، ۳۶۸، ۴۰۸	ر رافضی ۲۰۵ رمیها ۷۴، ۲۳۳
س سادات حسنی ۴۲۲ سادات حسینی ۴۲۲ سادات مرعشی ۱۰۱ ساسانیان ۱۸، ۲۲، ۶۸، ۹۱، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۹، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۷۹، ۱۸۴، ۱۹۲، ۲۰۱، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۸، ۲۲۴، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۴۰، ۲۴۸، ۲۵۳، ۲۵۶، ۲۶۱	

سلاطین دهلی ۱۳۱، ۱۳۵، ۳۱۹، ۴۱۰، ۴۲۳	۲۶۷، ۲۷۳، ۲۸۲، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۶
سلاطین عثمانی (عثمانی‌ها) ۱۳۴، ۱۳۸	۳۰۰، ۳۰۲، ۳۱۳، ۳۱۶، ۳۳۱، ۳۴۴
۱۴۱، ۱۸۷، ۱۹۰، ۴۱۰	۳۵۳، ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۷۰، ۳۸۵، ۳۸۹
سلاطین قلّهانی هرموز ۳۶۶	۳۹۷، ۴۰۸، ۴۱۶، ۴۲۰
سلاطین محلی هندوستان ۴۱۱	سالاریان (آل مسافر، کنگریان) ۵۴، ۶۱، ۶۷
سلاطین مغولی هندوستان ۱۲۸	۸۹، ۱۱۳، ۱۹۲، ۳۳۲، ۳۷۷، ۴۰۸
سلجوقیان (سلاجقه، آل سلجوقی) ۷۲، ۷۴	سامان خدّاء ۲۱۳، ۲۰۹
۷۵، ۸۲، ۸۳، ۸۹، ۹۰، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۹	سامانیان ۶۳، ۷۰، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۵، ۸۶، ۸۷
۱۶۲، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۷، ۲۱۲، ۲۱۶	۸۸، ۹۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۲
۲۱۸، ۲۲۵، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۵۰، ۲۵۹	۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۳
۲۶۴، ۲۷۲، ۲۷۷، ۲۸۱، ۲۹۰، ۲۹۹	۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۶۷، ۲۰۶
۳۰۰، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۳۱، ۳۳۴، ۳۳۵	۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۲۲، ۲۲۵
۳۳۶، ۳۴۰، ۳۴۴، ۳۵۵، ۳۶۳، ۳۶۷	۲۲۶، ۲۳۸، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۸
۳۷۰، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴	۲۶۴، ۲۶۷، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۸
۳۹۱، ۴۰۶، ۴۰۸، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۲۰	۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۹۵، ۳۰۰، ۳۳۴
۴۲۳، ۴۲۶	۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۵۰، ۳۶۳
سلجوقیان بزرگ ۴۱۲	۳۶۷، ۳۷۰، ۳۷۹، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۰۸
سلجوقیان بغداد ۱۳۹، ۳۶۷	۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳
سلجوقیان رم (روم) ۱۸، ۵۵، ۵۶، ۷۱، ۹۶	سانسکریت، خط ۳۱۹، ۳۳۰
۱۴۱، ۱۷۱، ۲۰۲، ۲۱۴، ۲۲۵، ۲۳۶	سپهبدان طبرستان (تیورستان) ۱۸۱، ۳۸۵
۲۶۶، ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۱۴، ۳۲۱	سپهبدان قارن‌وند ۲۴۸
۳۳۸، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۵۷، ۴۱۰، ۴۱۲	سپهبدان مازندران ۲۰۳
۴۲۷	سپید جامگان ۱۰۸، ۱۰۹
سلجوقیان شام ۱۶۴، ۴۱۳	سربداران ۷۸، ۷۹، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۲۸، ۱۵۲
سلجوقیان عراق (سلاجقه بغداد) ۴۱۳	۱۸۱، ۲۰۰، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷
سلجوقیان کرمان ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۴۴	۲۱۸، ۲۲۷، ۳۲۴، ۴۰۹، ۴۲۲
۱۵۵، ۱۵۶، ۲۵۰، ۲۸۳، ۲۹۹، ۳۱۰	سعدلو ۹۳
۳۶۷، ۴۱۲	سفدی، خط ۱۰۹
سلفریان (اتابکان فارس) ۲۵۰، ۲۸۳، ۴۰۱	سفید جامگان ۹۴
سلوکیان (سلوکی‌ها) ۱۹۳، ۲۷۰، ۳۴۶	سکاه ۹۵، ۲۱۶
سنی مذهب ۵۹، ۱۳۵، ۱۴۷، ۲۲۴	سلاطین ابوبی ۴۳۰

سومریها ۳۰۱	۱۰۱، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۲۴
سیک‌ها (سیخ‌ها) ۴۱۳، ۴۰۶، ۳۱۹	۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸
سیمجوریان ۸۵، ۲۰۹، ۳۳۴، ۳۵۵، ۳۶۳	۱۴۳، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۹، ۱۶۵
۴۱۷، ۴۱۳	۱۷۱، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴
	۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۸، ۲۰۱
ش	۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۲
شاخ زرین ۹۵	۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۳۰
شرفی ۱۱۲	۲۳۵، ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۷
شروانشاهان ۲۴۴، ۹۶	۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۷۰، ۲۷۵
شورشیان ۴۲۳	۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۵، ۲۹۰، ۲۹۵، ۲۹۸
شوروها ۶۵	۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۱۱، ۳۱۵، ۳۱۷
شیبانیان ۶۳، ۷۰، ۷۸، ۷۹، ۸۶، ۱۰۷، ۱۰۸	۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۶، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۳۷
	۳۴۶، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۵، ۳۵۷، ۳۵۹
	۳۶۳، ۳۶۷، ۳۷۰، ۳۸۳، ۳۸۷، ۳۹۱
	۴۱۹، ۴۲۰
صلیبیون ۲۱۷	
شیبانیان ماوراءالنهر ۴۲۰	
شیروانشاهان (اصحال شیروان) ۱۰۶، ۱۰۵	
۴۱۸	
شیعه (شیعی) ۵۹، ۹۴، ۱۴۷، ۲۱۵، ۲۸۴	
۴۲۱	
شیعی اسماعیلی ۴۲۴	
ط	
طاهریان ۵۸، ۱۰۷، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۷۰، ۲۰۷	
	۲۱۲، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۵، ۲۳۸، ۲۷۰
	۳۵۵، ۳۶۳، ۴۲۱
طغاتیوریان ۷۸، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۸، ۴۲۲	
ع	
عادلشاهی ۳۸۸	
عثمانیها (عثمانیان) ۶۹، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۹۳	
	۹۶، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰
	۱۳۹، ۱۸۰، ۱۸۷، ۲۳۶، ۲۴۱، ۲۴۴
	۲۶۷، ۲۷۶، ۲۸۳، ۲۸۶، ۳۱۰، ۳۲۵
	۳۳۳، ۳۴۴، ۳۵۹، ۳۸۸، ۴۱۰، ۴۱۲
	۴۲۷، ۴۳۰
ص	
صایبان ۱۵۸	
صعلوکیان ۴۲۱، ۳۲۹	
صفاریان ۶۶، ۸۲، ۸۹، ۹۰، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۳۳	
	۱۵۲، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۶، ۲۵۰، ۲۶۶
	۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۴، ۳۲۹، ۳۳۴، ۳۳۵
	۳۵۵، ۴۱۵، ۴۱۹، ۴۲۰
صفویان (صفویه) ۲۷، ۲۹، ۴۱، ۴۳، ۵۶، ۵۹	
	۶۷، ۷۰، ۷۸، ۷۹، ۸۲، ۸۳، ۹۳، ۹۵، ۹۶

عثمانیها ← سلاطین عثمانی ۴۲۲

عرب ۱۸، ۱۰۸، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۷۳، ۱۸۵،
 ۱۹۹، ۳۰۸، ۳۱۶، ۳۵۶، ۴۰۴
 عرب ساسانی ۲۲، ۵۶، ۵۸، ۶۹، ۸۲، ۹۲،
 ۱۰۹، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۰،
 ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۵۰، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۹،
 ۱۹۶، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۶، ۲۲۶،
 ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۹۹، ۳۰۲،
 ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۶، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۵۳،
 ۳۵۴، ۳۵۷، ۳۶۴، ۳۶۸، ۳۸۵، ۴۰۵،
 ۴۱۸، ۴۱۶
 عربی، خط ۲۳، ۳۳۰، ۳۵۴
 عربی، زبان ۱۸، ۳۹۶
 علویان ۲۱۳
 علویان طبرستان ۵۶، ۱۴۷، ۱۹۱، ۱۹۲،
 ۲۰۵، ۳۶۸، ۳۸۶، ۴۰۴، ۴۱۷، ۴۲۲
 عیسوی ۳۹۴
 عیلامی ۹۱، ۲۴۴، ۳۲۲

غ

غزها ۱۰۷، ۲۷۱، ۲۳۹، ۳۵۶، ۴۱۰
 غزنویان ۸۲، ۸۵، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۵،
 ۱۱۹، ۱۲۸، ۱۵۴، ۱۶۷، ۲۰۴، ۲۱۶،
 ۲۱۸، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۲، ۲۷۴،
 ۳۰۰، ۳۱۹، ۳۳۰، ۳۴۲، ۳۵۵، ۳۶۲،
 ۳۶۳، ۴۰۶، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۲۳
 غلجانیهای افغانستان ۳۸۷، ۴۲۰
 غوریان ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۶۷، ۲۶۸،
 ۲۶۹، ۴۱۰، ۴۲۳، ۴۳۱

ف

فارسی، خط ۲۳، ۳۱۹
 فارسی، زبان ۷۴
 فاطمیان ۱۶۲، ۱۸۷، ۲۳۱، ۲۷۴، ۴۰۰، ۴۲۵،
 ۴۲۶
 فاطمیان مصر ۳۹۶، ۳۹۷
 فرانسوی ۴۵، ۱۶۳، ۲۳۱

ق

قاجار قوانلو ۴۶
 قاجاریه ۳۳، ۴۶، ۵۶، ۶۰، ۶۱، ۶۷، ۷۵، ۷۸،
 ۸۲، ۸۳، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۵، ۱۱۴، ۱۱۹،
 ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۲،
 ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۶۵، ۱۷۲، ۱۷۷،
 ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳،
 ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۴، ۲۶۱، ۲۷۵، ۲۸۱،
 ۲۸۳، ۲۹۰، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۱۵، ۳۲۰،
 ۳۲۶، ۳۳۲، ۳۳۷، ۳۴۲، ۳۴۷، ۳۴۸،
 ۳۴۹

قارن و ندها ۲۴۹

قارنیان ۲۴۸

قراختانیان (ایلک خانیان) ۸۸، ۴۱۱
 قراقوینلو ۵۵، ۵۹، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۷۰، ۷۵، ۸۲،
 ۸۹، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۸،
 ۱۳۴، ۱۵۰، ۱۶۳، ۱۷۷، ۱۸۶، ۱۹۰،
 ۲۰۱، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۴۴، ۲۵۰، ۲۵۵،
 ۲۸۱، ۲۹۰، ۳۲۰، ۳۲۵، ۳۳۱، ۳۳۲،
 ۳۴۴، ۳۵۰، ۳۶۳، ۳۶۷، ۳۷۰، ۴۰۳،
 ۴۲۵، ۴۲۶

قراطمه ۸۵، ۱۱۷

قراطمه سوریه ۲۷۴، ۴۲۵

م	قرمطی ۲۰۵
مادها ۳۶۷، ۳۶۸	قریش ۳۹۹
مانوی ۱۰۶	قرنل احمدی ۲۳۶، ۲۸۳، ۴۲۷، ۴۲۸
متصرفین افریقائی مومباسا (سلسله حرار)	قشقای ۳۵۲
۴۲۶	قطب شاهی ۳۸۸
مجوسی ۳۷۳	
مروانیان (بنی مروان، مروانیان دیار بکر،	ک
مروانیان عراق) ۶۴، ۴۲۶	کارکیا ۱۹۳، ۳۱۶، ۳۲۰
مروانیان دیار بکر ۵۵، ۳۸۴	کاکویه (بنی کاکویه) ۸۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۴۶
مروانیان عراق ۸۵، ۱۱۶، ۱۵۰، ۱۶۱	۲۱۱، ۲۲۴، ۳۲۷، ۳۲۹، ۴۲۶
۱۷۲، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۵۰	کبیرالمجوس (مهمغان) ۱۸۶
مستعلیان ۴۲۴	کرج ۳۱۱
مسلمانان ۶۵، ۶۷، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۷۹، ۹۶۷	کرد ۱۹۴، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۹۷، ۳۴۴، ۳۸۴
۱۱۳، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۹، ۱۴۷، ۱۶۰	۳۸۹، ۳۹۴، ۴۲۶، ۴۲۹
۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۸۰، ۲۱۶	کردان شبانکاره ۱۷۹، ۳۸۱
۲۱۷، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۷۴، ۲۸۱	کشکولی ۳۵۲
۲۸۴، ۲۸۹، ۲۹۱، ۳۲۱، ۳۳۵، ۳۴۲	کلهر ۳۶۳
۳۴۴، ۳۴۶، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۵	کمونیست ۱۰۸
۳۹۶	کوشان ۱۰۸
مسیحی ۴۵، ۱۳۹، ۲۴۳، ۳۰۲، ۴۳۰	کوشانیان ۱۰۶، ۲۸۷
مشرفان (ناظران) ۳۸، ۴۰، ۴۴	کوفی، خط ۱۰۹، ۳۳۵
مصری ۱۶۲	کیانیان ۲۱۲
مغول ۲۳، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۳	کینخواریان ۳۸۶
۶۴، ۶۵، ۶۸، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۹	کیوسیه ۲۷۳
۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۹۴، ۹۶	
۹۹، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸	گ
۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴	گرچی‌ها ۱۱۳
۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۴ - ۱۵۶	
۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۶	ل
۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۷، ۱۸۹، ۲۰۰	لر ۱۹۹، ۲۳۲
۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۲	لور ۲۱۲، ۳۲۱، ۳۲۲، ۴۰۷

- ملوک شماخی ← شیروان شاهان اصحاب
شماخی ۴۲۹
ملوک شیروان ← شیروان شاهان اصحاب
شماخی ۴۲۹
ملوک الطوائف ۱۴۱، ۱۷۰، ۱۷۲، ۲۳۶، ۲۶۶،
۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۶، ۳۱۴، ۳۳۸،
۴۲۰، ۴۲۷، ۴۲۹
ملوک کرت (آل کرت) ۳۶۳، ۴۲۹
ملوک محلی (خاقانیان) ۱۸۳، ۲۳۶، ۲۴۱،
۲۴۴، ۴۲۹
ملوک نیمروز ۳۵۷، ۴۲۰
ممالیک بحری ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۸۷، ۴۳۰
ممالیک برجی ۱۶۴، ۱۸۷، ۴۳۰
منغیتیه ۱۰۷، ۱۱۹، ۴۳۰
نزاریان ۴۲۴
هندی ۳۳، ۱۰۶، ۴۲۳
هیطالی ۵۴
یارز (قبیله) ۱۰۳
یسونانیان ۲۳، ۳۰، ۸۱، ۱۳۷، ۱۶۱، ۱۸۱،
۱۸۷، ۲۳۶
یهودیان ۲۷۴
- ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۸، ۲۳۹،
۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۹، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۲،
۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۹،
۲۹۵، ۲۹۸، ۳۱۱، ۳۱۵، ۳۲۲، ۳۲۳،
۳۲۶، ۳۲۹، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۵۳، ۳۵۶،
۳۵۷، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۷، ۳۸۶، ۳۸۲،
۳۹۰، ۴۰۶، ۴۱۲، ۴۲۰، ۴۲۳، ۴۲۷،
۴۲۹، ۴۳۰
مکی ۳۹۹
ملاحده ۶۷
ملوک اخلاط ← امرای بدلیس ۴۲۹
ملوک ارزروم ← ملوک الطوائف بنی ارتنا
۴۲۹
ملوک ارزنجان ← ملوک الطوائف بنی ارتنا
۴۲۹
ملوک ارمنستان ← ارمن شاهان ۴۲۹
ملوک ارمنی ۴۳۰
ملوک اهر (پشکین) ۸۹، ۴۲۹
ملوک الجبال (اصفهدان) ۳۸۶
ملوک جنزه (بنی شداد، شدادیان) ۴۲۹
ملوک خر تپرت ← ارتقیه ۴۲۹
ملوک شایران ← شیروان شاهان ۴۲۹

کتابها

- آ
- آثارالباقیه ۲۵۱
آینده (مجله) ۲۰
- الف
- احسن التقاسیم ۵۳، ۵۴، ۲۰۰، ۳۲۶
احسن التواریخ ۳۰۶
اسناد ضرابخانه، دفتر کپیبه ۴۷
اوستا ۷۵
- ب
- بدایع الزمان ۱۱۳
بلدان - البلدان ۲۵۱، ۲۵۰، ۳۲۶
بندهشن ۲۵۸، ۲۸۷
- ت
- تاج العروس ۱۵۱
تاریخ ارمنستان ۱۷۷، ۲۳۶، ۲۴۸، ۳۵۱
تاریخ بیهق ۳۲۴
تاریخ جغرافیایی خوزستان ۵۳
تاریخ جنگلهای صلیبی ۲۸۱
تاریخ خانی ۳۲۰
تاریخ رویان ۱۰۱
- تاریخ سانسور مطبوعات در ایران ۴۶
تاریخ سکه از قدیمترین ازمینه تا دوره اشکانی ۳۰
تاریخ سکه شناسی ری ۲۹
تاریخ سیستان ۱۰۰، ۲۰۸، ۳۰۱، ۳۵۸
تاریخ ظهیرالدین ۱۰۱
تاریخ عالم آرای صفوی ۳۲۹
تاریخ کردستان ۳۲۸، ۳۶۲
تاریخ گیلان ۳۰۶
تاریخ قم ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۸۵، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۹۶
تاریخ مغول ۲۱۹، ۲۹۵
تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران ۴۷، ۴۹
تاریخ و جغرافیای کردستان ۲۳۵
تحفه ناصری ۱۳۶، ۲۶۹
تذکره الملوک ۲۸، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴
ترجمه کارنامک اردشیر ۳۱۷
ترکستان نامه ۲۲۲
- ج
- جامع التواریخ رشیدی ۲۹

- جهان آرا ۲۵۷
جهانگشای نادری ۲۲۷، ۲۶۸، ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۰۹، ۳۳۳
- ش
شاهنامه ۲۱۶، ۲۲۸، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۶
شذور العقود ۲۹
شیرازنامه ۲۹۶
- ح
حبيب السیر ۱۲۸، ۲۲۷، ۲۵۵
حدود العالم ۹۱، ۱۹۹، ۳۱۶، ۳۲۰
- ص
صورة الارض ۵۳، ۵۴، ۲۰۰، ۲۵۱، ۳۲۶
- ط
طبقات سلاطين اسلام ۳۷۷
طبقات ناصری ۱۵۰
- ظ
ظفرنامه ۷۱، ۸۳، ۱۱۱، ۱۲۲، ۱۵۰، ۲۰۲، ۲۵۵، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۸، ۲۹۵، ۳۱۰، ۳۱۲
- ع
عالم ارا ۹۳، ۲۲۷، ۲۳۵
عالم الاسلام ۱۸
- د
دارالضربهای اسلامی ۱۷
دایرة المعارف فارسی ۱۹
دولت علیه ایران (روزنامه) ۴۶
دیار بکریه ۸۳، ۲۶۶، ۲۸۰، ۲۸۱، ۳۴۸
راحة الصدور ۱۶۸
ری باستان ۷۹
- س
سرزمینهای خلافت شرقی ۱۹، ۲۴۱
سفرنامه خراسان ۳۲۴
سفرنامه عراق عجم ۲۲۰
سفرنامه ناصر خسرو ۵۳، ۳۴۵
سکه‌ها، نشانها و مهرهای پادشاهان ایران ۴۱، ۴۵، ۴۶، ۴۹، ۳۷۳
سکه‌های عرب ساسانی ۵۴
سکه‌های ماشینی و مقدمه‌ای بر سکه‌شناسی ۴۵، ۵۰
سلسله‌های اسلامی ۳۷۷
- ف
فارس نامه ناصری ۲۴۱
فتوح البلدان ۲۹، ۵۳، ۳۲۶
فرهنگ آبادیهای کشور ۲۳۷، ۲۷۸، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۲۰
فرهنگ معین ۳۴
فهرست دکتر محمدباقر الحسینی ۱۹
- م
مجمع الانساب ۲۰۶

	مجمع التواریخ ۳۳۳	
	مجمّل التواریخ ۳۱۶	
ن	محاسن اصفهان ۸۴، ۱۴۳، ۱۴۴	نزهة القلوب ۵۴، ۲۶۷
	مراصد الاطلاع ۲۹۳	نسب نامه خلفا و شهریاران ۳۷۷
	مسالك و ممالك ۵۳، ۵۴، ۱۹۸، ۲۰۰	النقض ۲۵۷
	۲۵۱، ۳۲۶	
	المسكوكات (مجله) ۱۹، ۱۴۰، ۲۱۷، ۲۲۰	ی
	۲۳۷، ۲۶۹، ۲۷۹، ۳۰۵، ۳۱۲، ۳۲۱	یادگار (مجله) ۳۷
	۳۲۶	
	معجم ۵۴	

اصطلاحات ضربخانه‌ها و مسکوکات

ت	آ
تجزیه خانه ۴۴	آقچه ۲۹
تخش ۴۴، ۴۳	الف
تخش کنی ۴۳	ابزار کوبی ۴۲
تخش گری ۴۳	اسباب چرخ سکه ۴۶
ترازوی تخش ۴۴، ۴۳	استاد سکه کن ۴۴، ۴۰
تئیکه ۳۳۰	استاد حکاک ۴۰
تومان ۶۱، ۷۵، ۱۴۷، ۲۴۲، ۳۹۰، ۲۹۵	اشرفی ۲۵ تومانی ۴۸
۳۱۱، ۳۱۴، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۴۵، ۳۵۳	امین دارالضرب ۴۸
۳۸۹، ۳۶۴، ۳۶۶	ب
ج	بار ۳۳، ۳۴، ۳۸
چرخ دیگ پرداخت ۴۳	بسیستگانی ۶۲، ۸۰، ۹۴، ۱۱۵، ۱۳۷، ۱۴۹
چرخ سکه ۴۷	۱۶۰، ۱۷۴، ۲۱۹، ۲۲۶، ۲۳۸، ۲۵۳
چکش کاری ۳۳	۲۵۴، ۲۵۹، ۲۷۲، ۳۰۲، ۳۳۵، ۳۵۷
ح	پ
حقوق سلطنتی (دولتی) ۲۷، ۳۸	پیشیز (پول سیاه) ۴۴، ۶۱، ۷۷، ۱۲۳، ۱۷۴
حکاکی ۳۸	۲۱۴
خ	پنابادی ۱۳۳
خلاص ۳۹	پنج شاهی ۳۹، ۴۲
	پنجه‌راری طلا ۴۸
	پیش سکه ۲۱، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۴۲ - ۴۴
	پیش سکه‌سازی ۴۲

د	ش
درم ۱۳۷، ۲۱۶، ۲۵۳، ۲۵۷، ۲۸۶، ۲۸۷	سرای دینار ۳۴
۳۶۴	سر سکه ۳۰، ۳۱، ۳۴، ۴۰، ۴۴، ۴۸
درهم، سکه سیمین (بسیاری از صفحات)	سر سکه زبرین ۳۳
درهم اسماعیلی ۲۲۶	سر سکه زیرین ۳۵
درهم غطریفی ۱۰۹، ۱۱۰	سر سکه ساز ۳۰
درهم مسینی ۹۴، ۱۰۹	سر سکه سازی ۳۱، ۴۰، ۴۵
درهم مکشّره عریض ۲۲۶	سر سکه کنده ۴۰
دینار، سکه زَرین (بسیاری از صفحات)	سر سکه‌های غلطکی ۳۱، ۳۲
دستگاه آهنگری ۳۹، ۴۲	سفیدگری ۳۳
دستگاه تخش کنی ۳۹، ۴۳	سکه با خط سانسکریت ۳۳۰
دستگاه چرخ کنی ۳۹، ۴۲	سکه‌زنی ۲۷، ۲۹، ۳۳، ۳۴، ۳۸، ۴۰، ۴۳، ۴۴
دستگاه سَبَاکِی ۳۹، ۴۱، ۴۳، ۴۴	سکه قلب ۲۹
دستگاه سفیدگری ۳۹، ۴۳	سکه کنی ۴۰
دستگاه سکه زنی ۳۹	سکه مسی (مسین) ۱۴۱، ۱۸۷، ۳۰۹
دستگاه قرص کوبی ۳۹، ۴۱	سکه‌های بیزانتینی ۲۳۳
دستگاه قَطّاعی ۳۹، ۴۲	سکه‌های پهلوی ۳۳۵
دستگاه کنگره زنی ۳۵، ۳۶	سکه‌های چرخنی (ماشینی - فشاری) ۳۴، ۳۵
دستگاه کله کوبی ۳۹، ۴۲	۴۷، ۴۵
ز	سکه‌های چکشی ۳۱، ۳۴، ۳۵، ۴۵
زرکشان ۳۸	سکه‌های رمی ۲۳۳
زرکوبان ۳۹	سکه‌های مغشوش، ناسره و بریده ۲۷، ۳۴
زرگر ۳۹	۴۵
زنجیره زنی ۴۳	سکه‌های نادرست و ناروان ۴۱
زیر سکه ۴۰	سکه‌های یونانی ۱۳۷
	سندان زیر سکه ۴۴
	سندان کله کوبی ۴۲
س	ش
سَبَاکِی ۴۱	شیرمردی ۲۵۲
سَبَیکه ۲۱، ۳۳	
سرای درم ۳۴	

قطّاعی ۴۲	ض	ضابطیان ۳۸
قطعه زبرین ۳۰		ضراب ۴۴، ۳۴، ۳۳
قطعه زیرین ۳۰		ضرابخانه ماشینی ۴۹، ۴۲
قلم حکاکی ۳۱		ضرابی ۴۰، ۳۴، ۳۳، ۳۰، ۲۷
قیچی آهن بری ۳۳		ضرابی باسنی ۳۸
قیچی قطّاعی ۴۲		ضرب دستی ۴۳
ک		
کارگاه ستّاکي ۴۱	ط	
کارگاه ضرابی ۲۸		طراز ۴۸، ۴۵، ۳۴، ۳۳، ۳۱، ۳۰، ۲۳، ۲۲
کم عیار ۳۹		طرازبندی ۳۰
کله ۴۲		طلای بوته چین و بخارا ۴۱
گ		
گداز خانه ۴۴، ۴۱	ع	عباسی ۴۲، ۳۹
گَهَنْدُ ۳۴		عرب ساسانی (بسیاری از صفحات)
		عیاد ۴۸، ۴۱، ۳۴، ۳۳، ۲۹
ل		
لاری - لارین ۳۶۶، ۳۱۹	غ	
		غلطک ۳۱
م		
ماشین سکه زنی ۴۵	ف	
مدال ده تومان صورت شاه ۴۸		فلّش ۲۲
مدال شیردل ۴۰		
مدیر ضرابخانه ۴۶	ق	
مشته ۳۱		قال ۴۱، ۳۹
مشرّفان ۴۴، ۴۰، ۳۸		قران یک مثقالی ۴۷
مطّلس ۴۳، ۴۲، ۳۴، ۳۳		قرانهای بد نقره ۴۱
معیّر ۴۴، ۳۹، ۳۸، ۳۴		قرص ۴۲، ۴۱
معیّرالمالک ۴۸، ۴۶		قرصهای زر و سیم ۴۱
ممیّزی ۳۴، ۳۰		قرصهای لندنی ۴۲

منگنه ۳۴، ۳۶	نقره دنده ۲۹
مُهر کردن ۳۴	نقش‌بندی طراز ۳۲
میخ درم ۳۰	نقش شیر و خورشید ۴۰
میخ دینار ۳۰	نَوَرْدُ ۳۱
میله آهنگری ۳۹	
	و
	واجبی ۲۷، ۳۸
ناظران ۴۰	ن

فهرست عمومی

ضرابخانه شیراز ۲۷	پاشا، عنوان ۱۶۲
ضرابخانه کرمان ۴۷، ۴۴، ۲۷	جنگ جلولا ۱۶۳، ۱۶۴
ضرابخانه مشهد ۴۷	جنگ جمل ۱۱۷
ضرابخانه مظفری ۴۰	جنگ صفین ۴۰۴
ضرابخانه ناصرالدین شاه ۴۳	جنگ نهروان ۴۰۴
ضرابخانه ناصری ۴۰	جنگهای صلیبی ۸۴، ۱۲۶، ۱۷۸، ۲۱۷، ۲۱۸
عهدنامه ترکمانچای ۹۳، ۹۶، ۳۴۸	۳۹۴
عهدنامه گلستان ۱۰۶، ۱۳۹، ۱۸۰، ۲۴۱	سال یزدگردی ۱۷۰، ۲۵۶، ۳۰۲، ۳۳۶، ۳۵۳
۲۴۴، ۳۱۱، ۳۱۵، ۳۲۱	۳۶۸، ۳۵۷
گاهنامه طبری ۳۸۵	ضرابخانه اصفهان ۲۷
	ضرابخانه تهران (طهران) ۴۷

مآخذ و منابع

آ

- آثار باستانی آذربایجان؛ سید جمال ترابی طباطبایی؛ انجمن آثار ملی؛ ۱۳۳۵.
 آثار شهرهای باستانی سواحل خلیج فارس و دریای عمان؛ احمد اقتداری؛ انجمن آثار ملی؛ ۱۳۵۹.
 آثار باستانی و تاریخی لرستان؛ حمید ایزد پناه؛ چاپخانه سپهر؛ ۱۳۶۳.
 آخرین شاه؛ علی حصوری؛ تهران؛ ۱۳۷۱.
 آذربایجان پیش از تاریخ؛ سید اسمعیل وکیلی؛ چاپ ندا؛ ۱۳۶۲.
 آل بویه؛ علی اصغر فقیهی؛ انتشارات صبا؛ ۱۳۶۵.

الف

- احسن التواریخ؛ حسن روملو؛ کتابخانه شمس؛ ۱۳۴۲.
 احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم؛ ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی؛ علینقی منزوی؛ شرکت مؤلفان و مترجمان؛ ۱۳۶۱.
 ازجان و کهکیلویه؛ هاینس گائوبه؛ سعید فرهودی؛ انجمن آثار ملی؛ ۱۳۵۹.
 از آستارا تا استارباد؛ منوچهر ستوده؛ انجمن آثار ملی؛ ۱۳۵۱.
 از شیخ صفی تا شاه صفی؛ سید حسن بن مرتضی الحسینی؛ احسان اشراقی؛ انتشارات علمی؛ ۱۳۶۴.
 اطلس تاریخی ایران؛ ستار ارتش.
 اولین سفرای ایران و هلند؛ ترجمه و نگارش ویلم فلور؛ به کوشش داریوش مجلسی و حسین ابوتراییان؛ زبان و فرهنگ ایران؛ ۱۳۵۶.
 ایران در زمان ساسانیان؛ آرتور کریستین سن؛ رشید یاسمی؛ امیرکبیر؛ ۱۳۶۷.

ب

بحرین و جزایر و سواحل خلیج

فارس؛

بخارا دست آورد قرون وسطی؛

عباس اقبال؛ ۱۳۲۸.

ریچارد فرای؛ محمود محمودی؛ انتشارات فرهنگی و ملی؛ ۱۳۶۵.

بلدان (البلدان)؛

احمد بن ابی یعقوب ابن واضح؛ محمد ابراهیم آیتی؛ ینکاه ترجمه و نشر کتاب؛ ۱۳۴۷.

ت

تاریخ آل جلایر؛

شیرین بیانی؛ انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۴۵.

تاریخ آل مظفر؛

حسینقلی ستوده؛ انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷.

تاریخ ارمنستان؛

خداوردیان و...؛ ۱. گرمانیک؛ مترجم؛ ۱۳۶۰.

تاریخ اصفهان و ری؛

شیخ حسن خان جابری انصاری؛ حسین عمادزاده؛ مجله خرد؛ ۱۳۲۱.

تاریخ ایران باستان؛

حسن پیرنیا مشیرالدوله؛ دنیای کتاب؛ ۱۳۶۲.

تاریخ بخارا؛

محمد بن جعفر نرشخی؛ مدرس رضوی؛ انتشارات توس؛ ۱۳۶۳.

تاریخ بیهق؛

ابن فندق علی بن زید بیهقی؛ احمد بهمنیار؛ چاپخانه بانک ملی؛ ۱۳۲۴.

تاریخ جدید یزد؛

احمد بن حسین بن علی کاتب؛ ایرج افشار؛ کتابخانه ابن سینا؛ ۱۳۴۵.

تاریخ جغرافیائی خوزستان؛

سید محمد علی امام شوشتری؛ امیرکبیر؛ ۱۳۳۱.

تاریخ جنگهای صلیبی؛

رأسییمان؛ منوچهر کاشف - احسان یار شاطر؛ بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛ ۵۸-۱۳۵۱.

تاریخ جهانگشا؛

علاءالدین عظاملک جوینی؛ محمد قزوینی؛ انتشارات بامداد (چاپ عکسی)؛ ۵۵-۱۳۲۹.

تاریخ جهانگشای نادری؛

میرزا مهدیخان استرآبادی؛ سید عبدالله انوار؛ انجمن آثار ملی؛ ۱۳۴۱.

تاریخچه ارک سلطنتی؛

یحیی ذکاء؛ انجمن آثار ملی؛ ۱۳۴۹.

تاریخ خانی؛

لاهیجی؛ منوچهر ستوده؛ بنیاد فرهنگ ایران؛ ۱۳۵۲.

تاریخ دولت خوارزمشاهیان؛

ابراهیم قفس اوغلی؛ داود اصفهانیان - عبدالله فقیهی؛ نشر

- گسترده؛ ۱۳۶۷.
- تاریخ دول و ملل اسلامی؛ کارل بروکلمان؛ هادی جزایری؛ بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛ ۱۳۴۶.
- تاریخ رویان؛ اولیاء الله آملی؛ عباس خللی؛ کتابخانه اقبال.
- تاریخ سانسور مطبوعات در ایران؛ گوئل کهن؛ انتشارات آگاه؛ ۱۳۲۰.
- تاریخ سلاطین منغیتییه؛ عبدالعظیم سامی؛ ل. م. پیفانوا؛ ادبیات شرق چاپ مسکو؛ ۱۹۲۶.
- تاریخ سیستان؛ ناشناس؛ ملک الشعراء محمد تقی بهار؛ چاپخانه فردین؛ ۱۳۱۴.
- تاریخ طبرستان؛ ابن اسفندیار محمد بن حسن؛ عباس اقبال آشتیانی؛ چاپخانه مجلس؛ ۱۳۲۰.
- تاریخ طبرستان و رویان و مازندران؛ سید ظهیرالدین مرعشی؛ برنهارد دارن؛ مؤسسه مطبوعاتی شرق؛ ۱۳۴۵.
- تاریخ طهران؛ سید عبدالحجۃ بلاغی؛ مؤلف؛ ۱۳۵۰.
- تاریخ قم؛ حسن بن محمد بن حسن قمی؛ حسن بن علی بن حسن قمی؛ سید جلال الدین طهرانی؛ چاپخانه مجلس؛ ۱۳۱۳.
- تاریخ کردیزی (زین الاخبار)؛ عبدالحی بن ضحاک گردیزی؛ عبدالحی حبیبی؛ دنیای کتاب؛ ۱۳۶۳.
- تاریخ گزیده؛ حمدالله بن ابی بکر مستوفی قزوینی؛ عبدالحسین نوائی؛ امیرکبیر؛ ۱۳۶۳.
- تاریخ گیلان؛ عبدالفتاح فومنی؛ منوچهر ستوده؛ بنیاد فرهنگ ایران؛ ۱۳۴۹.
- تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز؛ نادر میرزا؛ محمد مشیری؛ چاپخانه اقبال؛ ۱۳۶۰.
- تاریخ و جغرافیای کردستان؛ شکرالله سنندجی؛ حشمت الله طیبی؛ امیرکبیر؛ ۱۳۶۶.
- تاریخ مغول؛ عباس اقبال آشتیانی؛ امیرکبیر؛ ۱۳۴۱.
- تاریخ یزد؛ جعفر بن محمد جعفری؛ ایرج افشار؛ بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛ ۱۳۴۳.
- تحقیقات اسلامی؛ جواد نیستانی، «سگه‌های ارجان و یوم قباد و نادرستی روایات تاریخی»؛ سال دهم؛ شماره ۱ و ۲؛ سال ۱۳۷۴.
- تخت جمشید؛ اریش. ف. اسمیت؛ عبدالله فریار؛ امیرکبیر؛ ۱۳۴۲.
- التدوین فی شرح احوال جبال- الشروین؛ محمد حسن اعتمادالسلطنه؛ چاپ سنگی؛ ۱۳۱۱ ه. ق.

- تذکرۃ الملوک؛ نامعلوم؛ محمد دبیرسیاقی؛ کتابفروشی طهوری؛ ۱۳۳۲.
- ترجمه محاسن اصفهان مافروخی؛ حسین بن محمد آوی؛ عباس اقبال آشتیانی؛ شرکت سهامی چاپ؛ ۱۳۲۸.
- ترکستان نامه؛ و. بارتولد؛ کریم کشاورز، انتشارات آگاه؛ ۱۳۶۶.
- تشکیل دولت ملی در ایران؛ والتر هیتس؛ کیکاوس جهاننداری؛ انتشارات خوارزمی؛ ۱۳۴۶.
- تمدن ایران ساسانی؛ و. گ. لوکونین؛ عنایت الله رضا؛ بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛ ۱۳۵۰.

ج

- جامع التواریخ؛ رشیدالدین فضل الله؛ بهمن کریمی؛ اقبال و شرکاء؛ ۱۳۳۸.
- جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی؛ لسترنج؛ محمود عرفان؛ بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛ ۱۳۳۷.
- جغرافیای تاریخی سیراف؛ محمد حسن سمسار؛ انجمن آثار ملی؛ ۱۳۳۷.
- جغرافیای غرب ایران؛ ژاک دُمورگان؛ کاظم ودیعی؛ انتشارات مهر - تبریز؛ ۱۳۳۹.
- جغرافیای هرات؛ مایل هروی.

ح

- حبیب السیر؛ غیاث الدین بن همام الدین خواند میر؛ جلال همائی؛ کتابخانه ختّام؛ ۱۳۳۳.

خ

- خاطرات سیاسی امین الدوله؛ علی خان امین الدوله؛ حافظ فرمانفرمائی؛ چاپ افست؛ ۱۳۴۱.
- خراسان بزرگ؛ احمد رنجبر؛ چاپخانه سپهر؛ ۱۳۶۳.
- خروج و عروج سرداران؛ جان-ماسون اسمیت؛ یعقوب آژند؛ انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۶۱.
- خوزستان و کهکیلویه و ممسنی؛ احمد اقتداری؛ انجمن آثار ملی؛ ۱۳۵۹.

د

- دایرة المعارف فارسی؛ غلامحسین مصاحب؛ انتشارات فرانکلین؛ ۱۳۴۵.

دیار بکرته؛ ابوبکر طهرانی؛ نجاتی لوغال و فاروق سومر؛ زبان و فرهنگ ایران؛ ۱۳۵۶.

ر

راحة الصدور و آية السرور؛ محمد بن علی بن سلیمان راوندی؛ محمد اقبال - مجتبی مینوی؛ امیرکبیر؛ ۱۳۳۳.
ری باستان؛ حسین کریمان؛ سلسله انتشارات انجمن آثار ملی؛ ۱۳۴۹.

س

سازمان اداری حکومت صفوی؛ ولادیمیر مینورسکی؛ مسعود رجب نیا - محمد دبیرسیاقی؛ کتابخانه زوار؛ ۱۳۲۴.
سفر اروپائیان به ایران؛ ژان شیبانی؛ ضیاءالدین هشترودی؛ بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛ ۱۳۵۳.
سفرنامه ابن بطوطه (رحله)؛ ابن بطوطه طنجی؛ محمد علی موحد؛ مرکز انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۶۱.
سفرنامه ابن فضلان؛ احمد بن فضلان؛ ابوالفضل طباطبائی؛ انتشارات بنیاد فرهنگ ایران؛ ۱۳۴۵.
سفرنامه ابودلف؛ ابو دلف؛ ابوالفضل طبانی و ولادیمیر مینورسکی؛ کتابفروشی زوار؛ ۱۳۵۴.
سفرنامه بلوچستان؛ علاءالملک؛ انتشارات وحید، ۱۳۶۴.
سفرنامه پیترو دولا واله؛ پیترو دولا واله؛ شعاعالدین شفا؛ مرکز انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۴۸.
سفرنامه تاورنیه؛ تاورنیه؛ ابوتراب نوری - حمید شیرانی؛ ۱۳۶۹.
سفرنامه عراق عجم؛ ناصرالدین شاه؛ علی ابریشمکار اصفهانی؛ چاپخانه بهمن؛ ۱۳۶۲.
سفرنامه ناصر خسرو؛ ناصر خسرو قبادیانی؛ زین العابدین عبدالکریم خوئی؛ چاپ سنگی تبریز؛ ۱۳۱۲ ه. ق.
سلجوقیان و غز در کرمان؛ محمد بن ابراهیم؛ باستانی پاریزی؛ کتابخانه طهوری؛ ۱۳۴۳.
سلسله‌های اسلامی؛ کلیفورد موند با سورث؛ فریدون بدره‌ای؛ انتشارات بنیاد فرهنگ ایران؛ ۱۳۴۹.

سیاحت درویشی دروغین در

خانات آسیای مرکزی؛

ارمنیوس وامبری؛ فتحعلی خواجه نوریان؛ بنگاه ترجمه و نشر
کتاب؛ ۱۳۴۳.

سیراف؛

غلامرضا معصومی؛ انجمن آثار ملی؛ ۱۳۵۲.

ش

شهر یاران گمنام؛

احمد کسروی.

شیرازنامه؛

زرکوب شیرازی؛ اسمعیل واعظ جوادی؛ بنیاد فرهنگ ایران؛
۱۳۵۰.

ص

صورة الارض (سفرنامه ابن حوقل)؛ ابوالقاسم بن حوقل؛ جعفر شعار؛ امیرکبیر؛ ۱۳۶۶.

ط

طبقات سلاطین اسلام؛

استانلی لین پول؛ عباس اقبال آشتیانی؛ دنیای کتاب؛ ۱۳۶۳.

طبقات ناصری؛

منهاج الدین عثمان بن سراج؛ عبدالحی حبیبی؛ دنیای کتاب؛
۱۳۶۳.

ظ

ظفرنامه تیموری؛

شرف الدین علی یزدی؛ محققان روسی و تاشکندی؛ انتشارات
فن - تاشکند چاپ عکسی؛ ۱۹۲۳.

ع

عالم آرای شاه اسماعیل؛

ناشناس؛ اصغر منتظر صاحب؛ بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛
۱۳۴۹.

عالم آرای صفوی؛

ناشناس؛ یدالله شکری؛ چاپخانه داور پناه؛ ۱۳۵۰.

عالم آرای عباسی؛

اسکندر بیک ترکمان؛ امیرکبیر؛ ۱۳۵۰.

عجائب المقدور فی احوال تیمور؛

ابن عربشاه؛ محمد علی نجاتی؛ مرکز انتشارات علمی و
فرهنگی؛ ۱۳۳۹.

علویان طبرستان؛

ابوالفتح حکیمیان؛ الهام شیراز؛ ۱۳۶۸.

ف

- فارسنامه ناصری؛ حسن فسائی؛ کتابخانه سنائی؛ چاپ سنگی.
فتوح البلدان؛ احمد بن یحیی بلاذری؛ آذرتاش آذرنوش؛ بنیاد فرهنگ ایران؛ ۱۳۴۶.
فرمانرویان گمنام؛ پرویز اذکائی؛ موقوفات افشار؛ ۱۳۶۷.
فرهنگ ایران زمین مجموعه مقالات ادبی و تاریخی؛ ایرج افشار؛ ایرانشناسی فراز. محمد معین؛ امیرکبیر؛ ۱۳۴۲.
فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران؛ سازمان حفاظت آثار باستانی ایران؛ چاپخانه وزارت فرهنگ و هنر؛ ۱۳۴۵.

ق

- قصران؛ حسین کریمان؛ انتشارات انجمن آثار ملی؛ ۲۵۳۶ (۱۳۵۶).
قلاع اسماعیلیه؛ منوچهر ستوده؛ انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۴۵.

ک

- کاروند کسروی؛ احمد کسروی؛ یحیی ذکاء؛ مؤسسه کتابهای حیبی؛ ۱۳۵۲.
کامل (الکامل فی التاریخ)؛ عزالدین بن الاثیر؛ عباس خلیلی - علی هاشمی حائری؛ مطبوعات علمی چاپ و انتشارات کتب.
کامل؛ عزالدین علی بن الاثیر؛ حسین روحانی اساطیر؛ تهران؛ ۱۳۷۰.

گ

- گلشن مراد؛ ابوالحسن غفاری کاشانی؛ غلامرضا طباطبائی مجد؛ انتشارات زرین؛ ۱۳۶۹.

ل

- لارستان کهن و فرهنگ لارستانی؛ احمد اقتداری؛ شرکت انتشارات جهان معاصر؛ ۱۳۷۱.
لغتنامه دهخدا؛ علی اکبر دهخدا.

م

- المائر و الآثار؛ محمد حسن خان اعتماد السلطنه؛ ایرج افشار؛ تهران؛ اساطیر؛ ۱۳۷۳.
- مازندران و استرآباد؛ ل. ه. را بینو؛ وحید مازندرانی؛ بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛ ۱۳۴۳.
- مجله بررسی‌های تاریخی؛ مجموعه مقالات؛ ستاد ارتش.
- مجله یادگار سال اول ش. ۷؛ عباس اقبال آشتیانی؛ ۱۳۲۱.
- مجممل التواریخ بعد نادر؛ محمد امین گلستانه؛ مدرس رضوی.
- مجممل التواریخ و القصص؛ نامعلوم؛ محمد تقی بهار ملک الشعراء؛ ۱۳۱۸.
- مرات البدان ناصری؛ محمد حسن خان ضیع الدوله؛ عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، دانشگاه تهران؛ ۸-۱۳۶۷.
- مراسد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع؛ عبدالمومن صفی‌الدین البغدادی؛ بیروت؛ دارالمعرفه.
- مراغه؛ یونس مروارید؛ مؤلف؛ ۱۳۶۰.
- مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد؛ شیخ نجم‌الدین رازی؛ شمس‌العرفاء؛ ۱۳۱۲.
- مروج الذهب و معادن الجوهر؛ علی بن الحسین المسعودی؛ ابوالقاسم پاینده؛ بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛ ۱۳۴۴ و ۱۳۴۷.
- مسالك و ممالك (المسالك و الممالك)؛ ابواسحق ابراهیم اصطخری؛ ایرج افشار؛ بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛ ۱۳۴۷.
- معجم البلدان؛ ابی عبدالله یاقوت حموی، لایپزیک؛ ۱۸۶۶ م.
- منتخب التواریخ معینی؛ معین‌الدین نطنزی؛ ژان اُیْن؛ کتابفروشی خیام؛ ۱۳۳۶.
- منتظم ناصری؛ محمد حسن خان اعتماد السلطنه؛ محمد اسماعیل رضوانی؛ دنیای کتاب؛ ۱۳۶۳ و ۱۳۶۷.
- مهمان نامه بخارا؛ روزبهان خنجی؛ بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛ ۱۳۵۵.

ن

- نامواره دکتر افشار؛ مجموعه مقالات؛ ایرج افشار - کریم اصفهانیان؛ موقوفات دکتر افشار.
- نزهة القلوب؛ حمدالله مستوفی قزوینی؛ محمد دبیر سیاقی؛ کتابفروشی طهوری؛ ۱۳۳۶.

- نسب نامه خلفا و شهریاران؛ ادوارد فون زامباور؛ محمد جواد مشکور؛ کتابخانه خیام؛ ۲۵۳۶.
- نهضت سربداران خراسان؛ ای. ب. پطروشفسکی؛ کریم کشاورز؛ انتشارات پیام؛ ۱۳۵۱.

ی

- یادداشت‌های سردار ظفر بختیاری؛ سردار ظفر بختیاری؛ انتشارات یساولی؛ ۱۳۶۲.
- یادداشت‌های قزوینی؛ محمد قزوینی؛ ایرج افشار؛ انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۴۱.

منابع خارجی

- المسكوكات این مجله در ۱۱ شماره از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۰ در بغداد به زبان عربی انتشار یافته است.
- نام لاتینی بعضی از کتابها، در پاورقی‌ها به ترتیبی که اکنون در مقابل عنوان لاتینی آنها ذکر می‌شود ترجمه و اختصار شده و یا نام مؤلف ذکر گردیده است.
- Burton Hobson:
Coin Collecting As A Hobby, New York, 1980
- Eduard Von Zambaur:
Die Münzprägungen Des Islam, Wiesbaden, 1968. دارالضریهای اسلامی
- Eugen Leggett:
Notes on the Mint Towns And Coins of the Mohamedans from the
Earliest Period to the present time Bombay 1885. اوژن لگت
- George c. Miles:
The Numismatic History of Reyy The American numismatic Society, New-York, 1938. تاریخ سکه شناسی ری
- H. Helson wright:
The coinage And Metrology of the sultans of delhy, Oxford- Univercity
press, London, 1936, First Edition 1974. سلاطین دهلی
- H. L. Rabino di borgomale:
Coins, Medals And Seals of the Shahs of Iran (1500-1941) 1971.
سکه‌ها، نشانها و مهرهای شاهان ایران

H. L. Rabino di borgomale:

Album of the Coins, medals and Seals Of the Shahs of Iran (1500-1948)

Oxford, 1951.

آلبوم رابینو

Howard Linecar:

Coins and coin Collecting middlesex, 1987

Jamshid Unala:

Coins of Tabaristan and Some Sassanian Coins From Susa Paris 1938.

سکه‌های طبرستان یا اوناوا

Yhon Walker:

A Catalogue of the Muhammedan Coins in the British Museum Vol. 1

Arab - Sassanian coins. Oxrord 1941 Reprint 1967.

سکه‌های عرب ساسانی

Michel Mitchiner:

The World of Islam. London 1977.

عالم الاسلام

Nicolas M. Lowick:

Siraf Xv the Coins and Monumental Inscription Hertford 1985.

مسکوکات و کتیبه‌های سیراف

Philip Grierson

Numismatics. Oxfore 1975

The Royal Numismatic Society:

The Numismatic chronicles London

otheby's:

Coins and Paper Money London

کاتالوگ ساویتی

tanly Lane - pool:

Coins of the Urtuki Turkman Argonaut Inc. Chicago

سکه‌های اُرتُکیه

tanly Lane- Pool:

The Coins of the Mongul Emperors of Hindustan in the British- Museum

Inter - India Publicatons New Delhi 1983.

امپراطوران مغولی هند

anaja. R.

Indian Coinage National Museum New Delhi 1983.

سکه‌های هندوستان



یک کارگاه ضربی فرانسه در سال ۱۵۰۰ میلادی که در بسیاری از کتب سکه شناسی چاپ شده و سازمان این کارگاه با آنچه در تذکره الملوک و دیگر منابع، درباره ضربخانه های ایالات ایران آمده بسیار مشابه است.



نمونه‌هایی از مسکوکات زرین اسلامی که در دارالضربهای مختلف ایران و دیگر سرزمین‌ها ضرب شده‌اند